



بازدید شد  
۴۷ - ۴۶

بازدید شد  
۱۳۸۱



شماره ثبت کتاب	۱۳۸۱
موضوع	تاریخ
مؤلف	میرزا محمد حسن آملی
شاره قفسه	
کتابخانه مجلس شورای ملی	

نسخه فهرست شده  
۲۰۴۳



مسمومه ای که در این شهر در روز شنبه ۱۲۵۹  
عمر طبع کرده است بمکه الامم رضا علیه السلام  
در چهارم جمادی الثانی روز شنبه ۱۲۵۹



کتاب ملک الامراک حضرت رساله پناه صلی الله علیه و آله  
و سلم ترجمه فارسی بحاجن الادب پیرا مشهوره  
بسم الله الرحمن الرحيم

معیار الایمان فی التتبع بایم زو اهر جو اهر جو سپاس و نقایس  
لالی شکر بقیاس نثار بارگاه خلافتی که مکارم اخلاق عب و اثری  
از انما خیر جود اوست و مجمل ادب اعمال جلالت شریف از لطافت  
محدود او گویی که نوع انسان از انما خیر بصفات حسن  
و اکتاب اخلاق پیوسته ساخت رجی که متابعان و پیروان  
حضرت رسالت پناه محمد را بنویسد قل الختم بختون الله فایحوی  
یکیکم الله بنو اخت جلت للاوه و عمت نعمه و صلوات و صلوات  
ذکایت و محنت تحت نامیات بریدگیانیت و خلاصه موجودات  
که گریه و آنک لعل علی عظیم است از کمال ذات او و کلمه انما نیست نام  
مکارم الاخلاق بنده از جلال صفات او عالی سند بارگاه و آری  
لا ارحم للعالمین صدر نشین صف کنت نبیا و آدم بین الطین

کتاب عالمی پیرا مطفا بدر عالی قدر فلک استی محمد مصطفی  
صلی الله علیه و سلم و اله و عتره الطین الطاهرین

بنده شاه یمنی

باین فیکر کبر البضاعت و حقیر عیدم الا بیت طاعت یضالدین محمد  
بن عبد الکیم الانصاری الاستر ابا دی غفر الله له و لوالدیه رسید که  
کتاب مذکور را بخت فارسی ترجمه کند بنوعی که عرایس البکار مشهورات  
و معالی از نقاب الفاظ و عبارات عربی بجهه نمایه و پرده خفا و خفا  
از عارض ظهور و خمار و ضوح کشوده کرده و انحضرت بجهت کمال نامانی  
و اسم سامی حضرت رسالت پناه موسوم است مکارم اخلاق و محاسن  
ادب و اوصاف محمد صلی الله علیه و آله و سلم که کتاب فرموده بدان نیز متصفه و منوت  
باشد و بیامین دولت و تشنه نایز امت محمدی صریح عوام از خواص فضایل و عوالم  
نویسند آن مختصر و بهره مند کرده هر چند که راجد است از کتاب باین امر  
خطیر و قوت اشتغال باین شکل کسیر بود بحکم المأمور معدود امثال  
لامره العالی استخوان از حضرت باری عزرا سجد و از ارواح مقیده  
حضرت سید المرسلین و خیر المومنین صلوات الله علیهم اجمعین استخوان و در آن مرغ  
و در آن جگر و اجین الادب نام نهاد و بخت از مکارم اخلاق از طریق طین مکارم الاخلاق که بخت



دیده اگر بزرگ قدر بر سطح نمود قلم عفو بر آن کشیده را قلم امجد و از  
میول از ملک متعال که توفیق تمام کرامت فرماید حضرت امیر و سایر بزرگان  
باین ترجمه مشفق و مستفید گردانند و بگردانیدن ترجمه را غیظه از برای  
مترجم یوم لایتن مال و لایتن انولی و لک و توفیق الا بالله و هو حی  
و نعم الوکیل **ترجمه کتاب** بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا  
میکنم بنام خدای که سر او را پرستش نیک نباشد بخلق بوجود حیات  
بخشاید و برایشان بقا و عافیت از افات هرگاه که از ازل تا  
موجود و معلوم بود و نیست و خواهد بود جمله آن مر خدا را که مسمی  
و موصوفت بهر اسماء و صفات کمال آن خدای که یکیت بنات  
و یکانه است بصفات بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمند  
و حاجتمند آن زاده کسی را و زاده هر که کسی نیست و نبوده مر و را  
همتا دور و در جگه که بنده و رسول در گزیده اوست که فرستاد او را  
تمام از دیگران مرده و زنده است مومنان و مطیعان را که بنیت  
و رحمت خدا تعالی و هم کننده مرگان و عاصیان را از دوزخ  
و عورت او خوانده مرندگان بر پستش خدای تعالی  
معزنان و توفیق او و وسیل ظاهر بر جو و او و با اهل بیت او که بنیان  
راه راست اند و بر پروی ایشان از غلطت و تاریکی جهالت و ضلالت

نجات

نجات میتوان یافت همچنانکه تکیه فطرت شب بجران نور منهد راه  
بمقصود و توان برد ایمن اهل بیت که خدا تعالی دور گردانیده است  
از ایشان پیروی را که منکر و ناشایسته است و پاک و موصوف  
ایشان را از جمیع گناهان و بر کسبی سلام باد که متابعت کرده اند را  
**ترجمه از حمد و صلوات بر رسول و آل او** بر پستی که حق سبحا  
و تعالی جو کند گردانیده است پیروی حضرت بنیامبر را که گنیه شود  
خود و راضی بسوی رحمت بخاک که گفته است اعدکان کلم فی رسول الله  
اسوة حسنة یعنی بر پستی که مرشما رسول خدا پیشوای نبی است  
لن کان یرج الله و اليوم الاخر یعنی هر کس که امید دارد تو را  
تعالی و نعمتهای خیره را گردانیده است متابعت آن حضرت را  
و پیروی کردن سنت او و آنچه از او است کند محبت و وسیله  
رحمت خود و بنابر گفته است قل انکم یحجون الله فاستوی فی حکم الله  
یعنی بگوی ای محمد اگر دوست میدارید نیکو خدا تعالی این متابعت کنید را  
تا دوست دارد شما را خدا تعالی باعث نجات این بخت کارز بحسب  
کردن کتابی که مشتمل باینه بر اخلاق کریمه حضرت بنیامبر و صلوات  
و آله و اواب خجسته آن حضرت و آنچه امر فرموده است باین امت را که  
آنحضرت را که انما بعثت لایم مکارم الاخلاق یعنی خدا تعالی امر کرده است



عالم  
کرم

ببیندگان برای آنکه در اینم کارم اخلاق را که بفرمان دیگر تمام شده  
و جمع کردن کتاب مذکور بجهت آنست که دانستن هر چیزی مقدم است  
بر عمل کردن بان چنانچه پس با فیم در کلام امیرالمومنین علی علیه السلام و بعد  
چیزی را که مشتمل است بر حقیقت و حق بفرمان علیهم السلام و آن بر این  
و در بودنت بنمای از مردمان و متوجه شدن بخدمت ایتعالی در جاهای  
و ترسیدن و قطع نظر کردن از دنیا و نیت او و توجه کردن بر احوال  
و امیرالمومنین خاص کرده اند است از زمین بفرمان نیما بر ما را  
صلوات الله علیه و الله بر کمال این سیرت و روشن مسالعه و غریب  
کرده است ما را بر اقامه کردن با حضرت بعد از کلام هر کسی که  
و دعوی دروغ نمیکرد که امید میدارید بخدمت ایتعالی که بجز خدا دروغ نمگوید  
بحیث حال او که ظاهر میشود امید او در عمل او هر که امید  
میدارد بیک شایسته میشود و امید در عمل او که امید داشته  
بخدمت ایتعالی که این از عمل او ظاهر نمیشود زیرا که هر که در امید خود  
صداقت عملی میکند که بسبب آن عمل بطلوب خود برسد  
و بنده امید میدارد از خدا ایتعالی بهشت را و گناه می کند پس  
او در عمل او ظاهر نمیشود و هر ترسیدی که بهشت محقق نمیشود  
مگر ترسیدن از خدا ایتعالی بدین سستی که این معلوم نیست زیرا که

ترس

ترسیدن از خدا ایتعالی محقق می بود و مرتب معاصی نمیشد امید  
میدارد بنده از خدا ایتعالی امر بزرگ که آن بهشت و نعمت ارحم  
و امید میدارد از بنده کان خدا ایتعالی چیزی بی استیاء که آن مورد  
و با وجود این حرف می کند بسیار از مال خود را و خدمت بنده را با آنکه  
بمطلوب صغیر خود برسد و عبادت نمیکند برورد کار خود را و تصدق  
نمیکند اندکی از مال خود با آنکه بمطلوب بزرگ خود برسد پس چست حال  
خدا ایتعالی جل شانوه که تقصیر کرده در مشق و با و از آنچه کرده میشود بنده کان  
او آید ترسیدی چو بمانی در امید داشتن خود از خدا ایتعالی بگردد  
کوی امیدانی خدا ایتعالی محال مید و همچنین اگر کسی ترسد از بنده کان خدا  
امید بداد و از ترسیدن خود بجزی امید بدرد کار خود را پس سید  
انگس از بنده کان ظاهر میشود ترسیدن او از از بنده اینسان ظاهر  
نمیشود و همچنین هر که دنیا در چشم او بزرگ است و وقتی دارد در  
او جستیار میکند و بر میگزیند دنیا را بر خدا ایتعالی پس ترک میکند را  
و متوجه دنیا میشود و میسر و بنده دنیا بدین سستی که رسول خدا اکابر  
فرزاد و رفقه ابودون و ولایت مرزا بر بنده و دنیا و عیب او بسیار  
رسو اینها و بدیهای او زیرا که آنحضرت متوجه دنیا و زمینها و اونها و حق  
سجانه و نعم دنیا و آرایشهای او را بخدمت نداده و بخدمت داد و اگر



بگویم بعضی از حالات حضرت موسی علیه السلام که گفت **از باب اول**  
**لیکن این** کسی گفت پروردگار را بدست که آنکه فرو فرستاد و فرستاد  
 بان بختی خدا را طلب کند حضرت موسی علیه السلام از خدا بگفتن که خود  
 را از آنکه گناه رنیز بخورد و بهتری گناه میدهد از آنکه بپوشد هم چو  
 بختی لاغری و کم کوشی **و اگر خدا** شکر از حال حضرت داود علیه السلام بیا  
 کم بدستی که می یافت از بزرگ خرم ازین دست خود و می گفت منین  
 و صاحبان خود را که با کلام از شما میفرستید این رنیز را بر این  
 و میخورد و در حقیقت جو ازین بای **و اگر خدا** شکر بگویم از حال عیسی بن مریم  
 بر پستی که بالین خود از یک ساختی و دست پوشید و نایبش  
 او که پستی بود و جو از اوشت ماه بود و سایه و نایب او از بخت بود  
 میشد در میان فرشتگان و میفرمای بود و میوه او ریختن او ازین  
 میروند از برای چنان و نبود او را زنی که درخت اندازد او را و نه زنی  
 که اندک بکن که او را و نه مانی که مشغول کرد اند او را و نه طمع که حقیر کرد اند  
 او را و یک او هر دو بای او بود و خدا تمکات او و دستهای او بود  
 پس اندک بپوش خود که میخواست کسی را که بدی کند او را و از دور  
 بندگان پیش خود از غر و جل کسی است که بدی کند بپوش خود را و اینه  
 و متابعت بیا به منت او را و آنکه از روایت کند و آنحضرت

دینا و نظرد و دنیا کرد و خالی دیتی بود از دنیا و کمر سینه ترین اهل دنیا بود  
 شکم عرض کرده و دنیا را بخت و داشت که خدا تعالی و متن و جعفر  
 و معبر داشت و دنیا را پس آنحضرت نیز و متن داشت و دنیا را و متبا  
 نکرد و متوجه او نشد و اگر بودی در ماه سیج کنای می کرد و دست داشتن با  
 چیزی را که دشمن داشت خدا تعالی آنرا از او تقطیع کرد و نه بزرگ داشتن  
 ما چیز را که خدا تعالی است با نکرد و آنرا بر آمیت همین پس می بود در  
 مخالفت کردن بختی ای قالی و خلاف امر و فرمان کردن بدستی که  
 حضرت عیسا علیه و سلم و آله طلع میخورد و بر رنیز می سفره و بخلافی  
 همچو نشستن بندگان و می و دخت بدست مبارک خود و ندیدن در  
 و پیوند میکرد بدست خود جامه خود را و سوار می شد بر دراز گوش  
 بر نه و گاهی رویفت میسخت کسی را بود و پرده بر در خانه آنحضرت  
 دوران پرده صورتها بود و پس بفرمود یکی از زنان خود که ای فلان دور  
 کن این پرده را از چشم من بدستی که چون نظر میکنم درین پرده بیاید  
 و دنیا را و آیشای او پس آنحضرت اعراض کرد از دنیا بدین خود دور  
 کرد و دنیا را از نفس خود دور داشت که غایب باشد زینت  
 دنیا از چشم او تا متوجه دنیا و زمینهای او نشود و اعتقاد کند دنیا  
 را امر ای قرار پس چون کرد دنیا و زمینهای او را از پیش خود و غایب

کردانید اور از چشم خود و همچنین هر که دشمن میدارد چری را دشمن  
میدارد و نطفه کردن و یاد کردن اخیر از او برستی که رسول خدا است  
ولا تکتبه و راه نمانده را بدید و چهار دنیا بر که که سپید بود و دنیا  
با خاصان خود و با کفر نه شده از او را ایشان از بنیای دنیا با وجود بسیار  
منزلت و در دنیا اینچنین باید که فکر کند عاقل که ایا خدای تعالی  
اکرم کرد و محمد را با این که نژاد دنیا و زینت های دنیا را با او ایست  
کرد و حقیر داشت او را پس اگر گوید که ایست کرد و بحق خدا که در  
گفته باشد و اگر گوید که اکرم کرد محمد را پس باید که بداند خدا ایست  
تعالی ایست کرد و حقیر داشت غیر او را زیرا که بکسر آیند دنیا را  
بر این غیر او و دور کرد آید که از نژاد بکثر مردمان بخود پس باید که  
اقتدار او پرستی نماید اقتدا کند به بنی خود و متابعت نماید اثر او را  
و اگر بر وی کند بنی خود را اینچنین از مملکت برستی که خدا تعالی  
کرد آید است محمد را نشان و علامت قیامت زیرا که آنحضرت پیغمبر  
آخر الزمان است و بعد از دنیا میری خود آید بود که از پروری او اینچنین  
از مملکت و آنحضرت بشارت دهنده است به بهشت و به نکه است  
عجوبت و با وجود این علوم مرتبه پرورفت از دنیا گرسنه و سده  
سالم و نهنگ بسکنی بر بالای سکنی و خانه و منزل و عمارت بنا کرد تا

تا آنکه از دنیا برفت و اجابت کرد خواننده پروردگار خود را پس خدای  
تعالی را چنانست عظیم است بر ما که انعام کرد ما را به نشوای و تهریب  
چون محمد که متابعت و پیروی او کنیم و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه  
میفرماید که بحق خدای که چند هزار بنده کردم جاده خود را که شدم و شدم  
از بنده گشته ان مرا کسی گفت چرا ای اندازی این جاده را پس گفتم  
مراور که دور شو از من و برستی که صباح ستایش میکند قوم شب رفتن را  
و معنی این سخن ظاهر نیست که اگر جوش رفتن مشقتی تمام دارد و در یک  
رفتن پستایش میکند اما صباح که بمنزل رسد ستایش میکند رفتن را  
همچنین آن کار که امیر المؤمنین علی علیه السلام میکرد در بنده  
کردن جاده اگر چه درین دنیا مشقتی دارد و ستایش میکند از آنجا  
بمنزل احوه بر سپند ستایش خواهند کرد و از او خواهند گفت که کاش می بایست  
می کردیم تا بحال فراغت میدادستیم پس این خطبه که روایت کرده اند  
امیر المؤمنین علی علیه السلام کاشیت بطریق اجمال در مقصود ما که بر  
کردن حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله سبب نجات است و ما ذکر کنیم  
بفصل مکارم اخلاقی که مخصوص آنحضرت است در جمیع احوال احوال  
و شستن و برخاستن و سفر و حضر و خور و نه و استامید و صبح و بجهت  
کرده شده است از آنحضرت و حضرت امیر موصوفین و اهل بیت علیهم السلام



صلوات الله علیهم جمعین در احوال مردمان بسبیل عموم و سوا ال میگویم  
از خدای تعالی که توفیق کرامت کند در تمام شدن این کتاب بستی  
که حق سبحانه و تعالی بر هر چه میخواهد قادر است و آسان گردانیدن  
دشوار نزد او و سهل و آسانست و گردانیدم این کتاب را و وارزده باب  
فهرست بابها **باب اول** در صفات ظاهری و باطنی حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله و باقی حالات آنحضرت و درین باب پنج فصل است  
**فصل اول** در صفات ظاهری و باطنی آنحضرت و دروشتن این همیشگان  
**فصل دوم** در بیان بعضی از احوال و از حالات آنحضرت  
منقول از کتاب ترف البی و غیر آن **فصل سوم** در صفت اخلاق  
آنحضرت و در طعام خوردن **فصل چهارم** در اخلاق آنحضرت و در این باب  
**فصل پنجم** در بیان محلی از باقی احوال آنحضرت **باب دوم**  
در ادب پاک کردن برز و لباس و بوی خوش بکار بردن و پسته  
کشیدن و روغن مالیدن و مسواک کردن و درین باب فصل است  
**فصل اول** در ادب پاک گردانیدن برز و لباس و بوی  
خوش بکار بردن و مانند آن **فصل دوم** در پسته کشیدن  
و روغن مالیدن **فصل سوم** در مسواک کردن **باب سوم**  
در ادب حمام رفتن و آنچه متعلق است بآن و درین باب شش

فصل

**فصل است** **فصل اول** در کیفیت در آمدن بجام **فصل دوم** در پوشیدن  
عورت بجام **فصل سوم** در مالیدن خشت و روغن زیتون و آرد و غیر آن  
در بدن **فصل چهارم** در تراشیدن سر و موی زهار و در زیر بغل **فصل**  
**پنجم** در سرشستن بخیط و سر **فصل ششم** در نوره مالیدن  
**باب چهارم** در ادب ناخن گرفتن و شارب گرفتن و پسته نشانه  
کردن و نظرداریدن کردن و حجامت کردن و درین باب چهار فصل است  
**فصل اول** در ناخن گرفتن **فصل دوم** در شارب گرفتن  
و در مساختن محاسن و نظرداریدن کردن و آنچه متعلق است بآن  
**فصل سوم** در نشانه کردن و آنچه متعلق است بآن **فصل چهارم**  
در حجامت کردن **باب پنجم** در ادب زنگ کردن محاسن  
و زینت کردن و آنچه متعلق است بآنها و درین باب فصل است  
**فصل اول** در فصلت و ثواب زنگ کردن و زینت کردن  
در آن **فصل دوم** در سیاه کردن محاسن و غیر آن **فصل سوم**  
در رنگ کردن محاسن بجا و غیر آن و زنگ کردن و زینت آن **فصل**  
**چهارم** در که امیت زنگ کردن جنب و حایض و در که امیت پیونه  
کردن معنی زنا را **فصل پنجم** در کنیز شتری و آنچه متعلق است  
بآن **فصل ششم** در زینت کردن برز و آنچه در سر و دست بکنند از آلات

طلاء غیر آن **بیشتر** در آداب لباس و منزل و آنچه متعلق است  
 بآن هر دو درین باب و فصل است **فصل اول** در بخت لباس  
 بخت پوشیدن از **فصل دوم** در بلند کردن جامه از زمین و در  
 کردن آن **فصل سوم** در پوشیدن از انواع لباس و اخلاقیات  
 آن **فصل چهارم** در پوشیدن جامه ابریشمی و رد او از اردیگر  
**فصل پنجم** در بخت کردن بخت پوشیدن لباس و تواضع و فرو نمودن  
**فصل ششم** در کرامت لباس شرت و بخت جامه در لباس **فصل هفتم**  
 در عمامه و تاقه و غیر آن **فصل هشتم** در پوشیدن موزه و تخمین  
**فصل نهم** در خانه و منزل و آنچه جایز است از آن و آنچه متعلق است  
 بآن **فصل دهم** در زینت کردن خانه و مصالح خانه و فرستادن آن و  
 فروتنی در آنها **باب هفتم** در آداب خیر و خوردن و آشامیدن  
 و آنچه متعلق است بآن هر دو درین باب سیزده فصل است  
**فصل اول** در رفیقت و آداب طعام دادن و نیکی کردن  
 و روزه سنت داشتن **فصل دوم** در آداب دست و پا داشتن **فصل سوم**  
 در آداب طعام خوردن و آنچه متعلق است بآن **فصل چهارم** در آداب  
 آشامیدن و آنچه متعلق است بآن **فصل پنجم** در آداب خلل کردن  
**فصل ششم** در رفیقت نان **فصل هفتم** در دفع آبها **فصل هشتم** در گشتن

و آنچه متعلق است بآن **فصل نهم** در شیرین نمودن **فصل دهم** در میوه  
 یار **فصل یازدهم** در سبزی خوردن **فصل بیستم** در طعام دادن  
**فصل بیست و یکم** در آداب نکاح و آنچه متعلق است بآن و درین باب  
 ده فصل است **فصل اول** در بخت کردن نکاح و زینت مبارک و شوم  
 در اخصاف زنان و اخلاقیات ایشان **فصل دوم** در مناسبت نزد شوهر  
 بملک و بکوه و بخت و در نکاح **فصل سوم** در آداب نفاق و بخت کردن  
 و غیر آن **فصل چهارم** در حق شوهر بر زن و حق زن بر شوهر **فصل پنجم**  
 در زنده اند و آنچه متعلق است بآن **فصل ششم** در عقیقه و آنچه متعلق است  
 بآن **فصل هفتم** در زینت کردن و آنچه متعلق است **فصل هشتم** در حشمت  
 که متعلق است بزنان **فصل نهم** در چیزهای دیگر که متعلق است نکاح  
**فصل دهم** در آداب سفر و آنچه متعلق است بآن و درین باب  
**فصل اول** در سفر بیان اوقاتی که سفر کردن به است **فصل دوم** در  
 کردن سفر و چه و غیر آن **فصل سوم** در بیان آنچه است بجا آوردن  
 نزد پدر و رفیق **فصل چهارم** در اخلاقیات نیکو در سفر **فصل پنجم** در نکاح  
 خود در سفر و استیجار کردن و حاجت طلبیدن **فصل ششم** در آداب راه  
 و کرامت تنهایی در سفر و دعایای که در سفر باید خواند **فصل هفتم** در رعایت  
 کردن کسب و حق و در صاحب **فصل هشتم** در خیر بانی و در که سفری باشد





یابر دست باریک بود و بینی آنحضرت را نورانی و کوی که کسی فکر و تأمل نمیکرد  
در آن مکان برادر است یعنی مبارکش بلند است چنانکه آنحضرت از دیده  
و روبرو او روشن نمودارده سیاحتش سخت بسیار سفید و بغایت سفید  
بود و هاشم فراخ دهنه انبساطی سفید و آب و گوشت داده بود و از سینه تا شکم  
آنحضرت خطا باریکی از موی کشیده بود و در دلش گویا گردن هندوستانی بود  
نوره خام رخساره و خشنوده و سفید و رعیت اعتدال و نهاییه حسن  
و جمال اعضایش معتدل و منساب و نزدیک و در هم بسته بود سینه  
تنگش همچو ابراست بود و سینه تنگش این بود و دندانهایش از نرم دور  
بود و اسفنجی از اینها پیش بزرگ بود و هرگاه آنحضرت بر انداختی بدنش  
سفید و نورانی بود و از سینه تا نافش خطا باریکی از موی کشیده بود  
سفید و تکش موی نداشت بجز آن موی باریک در پیشانی از مرقع  
ناز و دست و دو پستان و بالا ای سینه اش موی بسیار داشت همچو ابراز  
آن حتی پرست و راز بود و گفت دست فدایش کشاده و استخوانی  
در آرد بود و دستها و پاها پیشان پر گوشت بوده و انگشتانش دراز بودند  
قدش بر داشته بود و جوفی که در حالت راه رفتن بر زمین زرسیدی  
پشت پایش نرم و هموار بود و چینی که زد و از اینجا و میکشد و در  
راه رفتن پایها را درست از زمین برداشتی و مثل میخی کردی و قدمها

بر زمین نهادی رفتی و زجر و ازگیل کردی و در نهادی و مقدر قضی گویا باز  
 پشت آندی و هر کلاه توجه بجای شدی تمام بدو خود متوجه شدی  
 خشم خود را تو انیدی و متوجه باطراف و جواب نشدی نظر در زمین  
 پیش فرمودی که در آسمان بنشیند و در خبر بگویند چشم کردی و دعا  
 رفتن پیش داشتی اصحاب را و خود در عقب ایشان رفتی و پیش رفتی  
 کسی که ملازم **حضرت محمد صلی الله علیه و آله** فرمود که گفتیم بنده این را با تو گفتیم  
 از برای من سخن کردی حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت بنده را بداند  
 که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه چنین و از دهان کلمات و دعا  
 الهی در امور آخرت بنود را و احادیث مجتهد طاعت و دعای تو بخانه  
 کفنی بیشتر اوقات خاموشی بودی و افتخار سخن و خشم آن کویتد که  
 و حکم کردی بکلامی که لفظ او اندک بود و معنی بسیار داشت و سخن را بگویند  
 کفنی که حاضران همه میدانستند آنحضرت میگوید ریاضی و تفصیل  
 سخن آنحضرت بنود خوش خلق بود و چنان گفتند و ابیات گفته بودند  
 داشتی لغت را اگر چه از آن بودی و لغت نکردی هیچ لغت را و عیب  
 نکردی و مع کفنی هیچ خوبی را در غضب نیادری آنحضرت را امور  
 دنیوی پس هرگاه که کسی ظلم کردی آنحضرت غضب را بر او هر چه بکنی  
 آنحضرت را انتقامی و هیچ ظلم نکنی بنادوی غضب آنحضرت را انتقام



کشید ای ظالم و از برای نفی خود و غضب نشی و انتقام کشیدی و حق  
که اشاره کردی و گاهی که توبه کردی و دست خود را گردانیدی و وقت سخن  
کردن اشاره بدست خود کردی پس باطن نکشت بزرگ و چپ را گرفت  
زدی قتی که در غضب شدی عرض نمودی بروی کردایندی و مبالغه کردی در  
غضب و گاهی که فراح داشتی خوابانیدی چشم خود را و تیر خنده اخفرت  
قسم بود و درین حالت ظاهر شدای و در کنار اخفرت مثل زلزله و سیه  
و ضحاکت **حسین علی السلام** که پوشیده و اتم این اوصاف را از امام حسین  
رضی الله عنه بعد از آن بامام حسین رضی الله عنه گفت قسم بیاورم که  
بود این اوصاف از من بعد از اینی یا نه پیش از من و پیر سیده بود  
از پدر خود صلی الله علیه و آله از کیفیت بودن حضرت خیر صلی الله  
در خانه خود نشستن و شکل اخفرت در حالت نشستن و اینها هیچ  
فرو نگذاشت نکرده بود **کتاب حسین بن علی** صلو آه الله علیها و بریدیم  
از پدر خود حضرت خیر صلی الله علیه و آله در وقتی که در خانه خود میرفت  
چه کار میکرد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفت چراگاه حضرت نبی  
صلی الله علیه و آله بمنزل خود رفتی اوقات خود را قسم ساختی قریب طاعت  
عذر حرف کردی قسمی بجای شرت اهل خود بردستی و قسمی مهمانت خانه  
خود بساختی و آن قسم که تلقی بنفیس اخفرت داشت فمت کردی

خود و میان مردمان بر تمام و خاص و اخفرت می آمدند و فایده میکردند  
و نهانند داشتی از ایشان هیچ چیز و بود از سیرت آن حضرت  
که خستید کردی اهل فضل را و از آن و اون بمنزل خود و فایده رسانید  
بایشان بقدر فضل و دانش ایشان و درین بین بعضی از ایشان یکجا  
داشتی و بعضی و حاجت و بعضی حاجتها پس اخفرت مشغول شد  
بایشان و مشغول ساختی ایشان را در آن جز که صلاح ایشان و دست  
بود و سوال کردی از ایشان و اخبار کردی ایشان را بجزی که لایق  
بود و ایشان را از او میفرمود اخفرت که هر کس حاضر است در مجلس من  
می شنود و باید نجابت برساند و میفرمود که برسانید بزم حاجت  
کنی که استطاعت و قدرت ندارد که برساند بزم حاجت خود  
بررسی که کنی رساند بسلطانی حاجت کسی که استطاعت  
قدرت ندارد که برساند حاجت خود را بسلطنت ثابت و محکم گرداند  
خدای تعالی قدمای او را روز قیامت بر بل صراط ذکر کرد و فرستاد  
زود آن حضرت که حاجت آن کسی که استطاعت رسانیدن حاجت  
خود بآن حضرت داشت و قبول میکرد و اخفرت از کسی غیر از آنی اند  
مردمان نزد آن حضرت و طلب حاجت خود میکردند و سرون می فرستاد که  
بمطلوب میرساند و علم و دانش امتیاز میکردند از آن بزرگوار و فرستادند

(۱)  
حسن



**حضرت امام محمد باقر علیه السلام** فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در کعبه  
 کبریا بود از خانه جگر میگردید گفت ایمرالمومنین علی کرم الله وجهه که  
 خدا صلی الله علیه و آله کجا میباشد زبان خود را کرد و خبری که حضرت  
 داشتی است را بیا یک و یک گفت دادی و مصاحبت و مروت میفرمود  
 و ایشان را از یکدیگر مشتاقتر میفرمود اگر امام تو عظیم کردی بزرگ هر قوم را  
 و او را ولی ساختی بر ایشان و ترسانیدی مردمان از عذاب خدا و ایشان  
 و خود را کلاه داشتی از ایشان میانکه مرد و دریم کشد و کج خلق نماید  
 و جمع جمعی از اصحاب غایب بودی بر سرش و جنت و جری او فرمود  
 و بر سید مردمان از حال مردمان پس یک دانیک داشتی و بعوت  
 کردی و در ابد داشتی و بی اعتباری که داشتی احوال حضرت مختلف نبود  
 بلکه بر یک نوال و در حد اعتدال بود و غافل نشد از اصلاح صلاح مردمان  
 آنکه ایشان غافل شوند یا میل کنند و بگردانند از حق و حال بسیار عجیب  
 عبادت نزد حضرت بسیار بود و تحقیر نکردی و در مکنده شتی از حق ازانی که  
 نزدیک حضرت بودند و فاضلترین مردمان نزد آن حضرت انسانی بودند  
 که بیشتر نصیحت میکردند و مردمان را بر کبر مردمان نزد آن حضرت  
 از در ترس و منزلت آنها بودند که موانع و معاصات ایشان مردمان را  
 و گفت حضرت امام حسین علیه السلام بر سیدم از خبر خود را و کیفیت حضرت

ایمان

پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت ایمرالمومنین علی علیه السلام که رسول خدا ص  
 شش شش و در نجاستی که بر کعبه خداست و وطن و ساختن جاها را و بی خودی  
 است را از وطن ساختن جاها را و سید بر سید و بی خودی شش شش بجای  
 مجلس حضرت شش شش گفتی و امر فرمودی است زبان و ادوی مر یک از  
 بنشینان خود را آنچه در خود بودی و کاین نزدی و شش شش حضرت  
 و یکس از دیگران نزد حضرت هر کسی که حضرت شش شش یا استادی  
 بخت حاجتی آن حضرت میکردی تا آنکه شش شش و آنکسی که طلب حاجتی  
 از آن حضرت حاجت او را آوردی یا حاجتی از او گرفت و حاجت کفایت  
 لطف و رحمت آن حضرت بود مردمان بر او بودند که با ایشان جو و ده  
 مردمان و حتی نزد حضرت یکبار بودند مجلس شش مجلس بسیار است  
 و حیاء و علم بود و در مجلس آن حضرت او از بلند نشستن و طاعت نشستن  
 چیزی را حرام و اگر در مجلس آن حضرت امر ناخوشی واقع شد در جوار و کبر  
 نمیکرد و نشستن و شش شش و اهل مجلس آن حضرت رعایت تعادل  
 بود یک و یک و موافق بودند و تفصیل ایشان بیکدیگر در مجلس آن حضرت  
 بود و بیخبری و یکدیگر را با یکدیگر تواضع فرمودی و بی خودی و عظیم میکردند و در پیش  
 شش شش و از او میگردیدند و مردمان و دست را بر دهنده حاجت را  
 احوال غریبان میکرد و گفت **حضرت امام محمد باقر علیه السلام** که بر سیدم از خبر خود را



بود و سرت و روش حضرت پیر صلی الله علیه و آله با ایشان المومنین  
 و نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله دایم کلاه روی خوش میپوشید  
 و درشت خود بلند او از شام و سنده و عیب کننده و مدح کننده بود  
 کردی از آنجه خوشی و اما امید نداشتی که با آن حضرت سر حیرت  
 ترک کرده بود و دور داشته بود و انفس و جدل کردن بسیار کنی  
 که نجاستی و ترک بود نسبت مردمان سحر خیزان است هیچکس کردی  
 و هیچکس را نشنیدی که روی و ظاهر بر کند و عیب کسی او حضرت سخن گفتی مگر  
 امید ثواب داشتی و قتی که حضرت سخن گفتی اهل مجلس خاموش نمیشدند  
 و روزه را پیش می کشیدند که با بر ایشان مرغ خشته بود و وکیلی  
 حضرت خاموش شدی اهل مجلس سخن می گفتند و نزاع و جدل در  
 میکردند چندی که از حضرت مثل سخن اول ایشان بود یعنی حضرت در آخر  
 مجلس نزلت می کردند بنظر ایشان و عدل نمیشد چنانکه در اول مجلس خبر کرده  
 از آنکه اهل مجلس نمیدیدند و تحجب می نمودند از آنجه ایشان تحجب می نمودند  
 و از عیب حق را با حضرت رسیدر کینه سخن کردند و جز رسیدر خبر نمودی  
 تا آنکه اصحاب آنس از مجلس حضرت بیرون میروند حضرت میگفت ایها  
 هر چند تمیز کنید کسی که طلب حاجت میکند یا رکنه او را و سنی نماید در  
 را آوردن حاجت او و قبول نمودی سبیل را از پاره از پاره حضرت بودی

یکه شای که خود را حضرت بودی تو که دی قطع نمودی سخن کی را که آنکس  
 از حد و حدیثی منج کردی لکن از سخن کردن یا از مجلس برخاستی  
**و گفت حضرت امام حسین** علیه السلام که پرسیدم پدر خود را از کیفیت خاموشی  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المومنین علی صلوات الله علیه کرد  
 خاموشی حضرت پیغمبر فایده بود و حد و تقدیر و تقدیر را با تقدیر آن بودی  
 که بر همه کس نظر را که دی و سخنان همه کس را برابر است مانع کردی اما فکر  
 کردن حضرت و در چری بود که باقی می ماند که آن امور آخرت و علوم است  
 و در چری فانی می شود و که آن بعض امور ضروری و نیولیت جمع شده بود  
 و آن حضرت علم بر سر غیب نادر و دی سبک نکرد و نوی حضرت را هیچ  
 چیز و جمع شده بود حضرت را حد در چهار خبر در فو کوفتن جز با نیکو تاد  
 افتد آنکس تا با حضرت ترک کرد و خبرهای قبیح را تا و کیران با رسته  
 از انس و جسد کردن و فکر کردن در چیزهای اصلاح از دست  
 در چیزهای دنیا و آخرت است **قصه دوم** در بیان بعضی از احوال حضرت  
 معنوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول از کتاب شرف النبی و غیره  
**در بیان** تواضع و حیای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله **در حدیث**  
 از انیس مالک که گفت که رسول صلی الله علیه و آله رستش میکرد و بکار  
 و از عفت چنانچه و اگر ملکی حضرت را بطعام میطلبید قبول می نمود



و بر در از کوشش سوار میشد و در روز پنجشنبه در روزی که با کفانی  
 قریط و بی التیر جنگ می کرد بر در از کوشش سوار بود که افسار و بالان  
 آن از کفیت خوا بود و در وقت از آنس مالک گفت که بیج شخصی نزد صاحب  
 رسول و دسترنیو از رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب میسید به نام حضرت  
 زرار بنیو است که بتعلیم آنحضرت بکشد اگر میسر آید این باشد که آن حضرت را  
 به می آید و در وقت از این عباسی که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بر زمین می نشست و بر زمین چیزی میخورد و خود علف میداد و کوسفه  
 از اینس مالک که گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در تبت بر جمعه  
 که در کان و بر ایشان سلام کرد و حال آنکه تبت میرفت و در وقت  
 از اسم تبت برید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که تبت بر جمعه  
 زمان و سلام کرد و ایشان در وقت از این سوره که گفت که آن مردی  
 نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت با آنحضرت و از تبت  
 و در راه که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت با آنکه تبت  
 نیست که بر زمین ام که گوشت فاق میخورد و در وقت از این غفاری  
 گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در تبت بر جمعه  
 میخواست که آنحضرت که است آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در تبت  
 صلی الله علیه و سلم و آنکه بسیار در آنجا که از آنجا میاید و تبت آنحضرت را

که من باو است

کی خود

پس قبول فرمود و بنا کردیم صفی آنکس و آنحضرت به این می نشست و بار  
 جانب او می نشستیم و در وقت که رسیدند از عایشه که بنابر حدیث  
 علیه و آله که کایمیکر در خانه خود جبه تنهای بود گفت عایشه که سید خ  
 جان و نعلین خود و میکرو و بیکر میبختند و آن باقی خانه خود و در وقت  
 از عایشه که گفت و در سیرین کار باز و پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی وقت  
 بود و منقول از کتاب النبوة که گفت ابی عبدالله که حضرت رساله پناهی  
 میباید علیه و آله که در تبت بر زمین شرم و آنحضرت نشست بود و طعام  
 میخورد و آن زن گفت یا رسول الله تو چیزی میخوری مثل خنجر خور  
 بند باو می نشینی مثل نشستن ایشان آنحضرت فرمود و ایست بر تو که  
 که ام بند از من بند تر است از من گفت یک لقمه از این طعام  
 که میخوردی ده آنحضرت یک لقمه طعام باو داد آن زن گفت بخت  
 خدا که بخورم هم که آنکه لقمه که در دهان است آن حضرت لقمه که در دهان  
 داشت بر زمین راه و بان زن و او و آن زن آن لقمه را خورد حضرت ایلم  
 علیه السلام میفرماید که هر کس آن لقمه صفت بیشتر می آرد آن را از این  
 و بعد از این بیشتر می کرد تا از دنیا رفت و در وقت از آنس مالک  
 گفت که خدمت کردم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نه سال و در تبت  
 هر گاه و خدمتی که کردم هرگز نگفت آنحضرت صلی الله علیه و آله که چیزی است



کردی و هر که بیج کار اعیب نکرد **درود است** از آن که گفت سال  
 بآن حضرت بودم و هر دو خوش تر بودید ام بیج بوی خوش مثل  
 بوی آنحضرت نبود و وجهی نمانی از اصحاب است و اینست که بماند بختی  
 و وجهی که از اصحاب دست آنحضرت را گرفت و دست خود را کشید تا آنکه پس  
 دست خود را بکشید و چهره با جمعی نشستی را از آن ای آنحضرت  
 پیش از آن ای ایشان نبود و هرگز پیش از آنکه مجلس رخزند  
 بر آنجاست **درود است** از آن حضرت رساله بنای صلی الله علیه و آله  
 برای میرفت از محبت آنحضرت اعرابی آمد و در ای آنحضرت را بکشید تا  
 آنکه دیدم گردن آنحضرت را که از کرده بود از گناه روای از یکم کشیدن  
 او و گفت ما حیا می کردیم تا از مال خدا که ز دولت چیزی بیند و بند  
 آنحضرت روی باو کرد و در خنده شد و امر کرد تا باو جندی به بند  
 از مال **درود است** از ابی سعید خدری که گفت که یکبار پس بیج چیز  
 از آنحضرت نطلبیدی که اگر در ای از غایت شرم در داشت و هم  
**درود است** از ابی سعید خدری که حیاء شرم حضرت رساله بنای صلی الله  
 علیه و آله پیشتر بود و در شرم حیای حضرتان یکجهت آنحضرت چیزی را کرده  
 و هشتی از روی حضرت معلوم شدی **درود است** از ابن مسعود که  
 گفت حضرت بنی صلی الله علیه و آله فرمود که مرا سینه چری بی غیر از

الحار

اصحاب من جاستی که من دوست میدارم که پیروان ایم از خانه بسوی شما  
 و سلیم الصدر باشم یعنی خاطر من بهر شما صاف باشد و این بیج کس بخشی  
 نداشته باشم **درود است** چون حضرت بنی صلی الله علیه و آله **درود است** گفت  
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله خشنود برین  
 مردمان بود و زکرتین قبیلها بود و هر کس که با آنحضرت اخلاط یکبار کرد  
 و نزلت آنحضرت میدانست میدانست آنحضرت **مقول است**  
 از کتاب السنه که گفت ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
 که هر حجتی سبحان او قضا کرده است مرا این بجای آورم و هر چه مرا  
 اکرده و مرا بجای آورد و اکر کرده خدا را تعالی بخوات و یکجایی کرده و من  
 کرده است از بخشی و جاکر و من و نیت بیج چیز به منتر نزد خدا است از آن  
 کردن و بدقتی نمودن بر بستی که خلقی فاسد و ضایع میکرد اندک آنجا  
 ضایع میکرد اندک عمل را **درود است** از امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرمود  
 که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خشنود  
 و بخوات ترین کترین و بفاترین و خوش خلقتر مردمان بود  
 و قبیل آنحضرت زکرتین قبیلها بود و هر کس که اول مرتبه آنحضرت را بدیدی  
 بر رسیدی از بیت آنحضرت و چهره آنحضرت اخلاط کردی و بشنیدی  
 دوست داشتی او را دیدم مثل آنحضرت نه پیش از و نه بعد از او

علیه و آله در **توبه** از این عذر گفت نیم بجای می نرسد و برتر  
 تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و **توبه** از جابر بن عبد الله که گفت  
 هذا صلی الله علیه و آله مرکز در جواب سوال بجای می نرسد **توبه** از این  
 عذر گفت در مسلمانان نظر نمیکردند با یوسفیان و باو می نشستند باو  
 بنزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت یا رسول الله مدعی دارم  
 میگویم که بتو ای فرماید که ای ام حبیبه که حضرت و جویس مکتوب  
 عوبت بکنایه خود و راجع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که چنین  
 باشد و دیگر آنکه معاویه که بر سر است کاتب خود ساری حضرت فرمود  
 باشد که دیگر آنکه ام کنی و اگر با کافران جنگ کنیم بنمایند که با مسلمانان جنگ کنیم  
 حضرت پیغمبر فرمود که چنین بنمایند این را رسول گویی از او باین حدیث است گفته  
 که پیغمبر صلی الله علیه و سلم هیچ یکی از این دعوات ابو سعید را بجا نیاورد  
 و روایند داشت اگر او میطلبید و چنین مطلب حضرت قبول فرمود و از آنکه  
 آن حضرت را دعوت باین بود که هر کس از حضرت جری التماس کند که پیغمبر  
 هر مردی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و خبری از آن حضرت طلب کرد  
 آن حضرت هیچ چیز از آن حاضر نشد فرمود که هیچ چیز از من نیست اما هر چیزی میخواهی  
 و بهار او را بجز آنکه من هرگاه جری هست ای او را او کنم حاضر بود  
 یا رسول الله تکلیف نموده است خدا تعالی بر تو خیر را که قادیست بر این

خود

خود را بکلیف می اندازی و این طریق باین شخص جری میدی حضرت پیغمبر  
 علیه و آله را این سخن از پیغمبر بسیار بر او ایستاد گفت یا رسول الله چه چیز است  
 برده و تهمسار این که خدای تعالی ترالد و پیش کشد پس سوال حدیثی بکنایه  
 و سلم نموده و رانده و خوشحال شد از سخن آن شخص بکنایه از خوشحالی از دور آن حضرت  
 معلوم شد **در بیان** و در شیعت رساله بنامی صلی الله علیه و آله **در بیان**  
 علی علیه السلام که گفت در روز جنگ بدر ماه میگردم بحضرت پیغمبر صلی  
 علیه و آله نزد یکدیگر بود و به شتم از ناواران روز آن حضرت از همه بیشتر جنگ  
 کرد با کافران **در بیان** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت  
 در روز جنگ جمل جنگ بسیار میشد و لشکر ما بسیار بهم میرسد باینکه  
 برویم رسول خدا صلی الله علیه و آله و بجای نرسد و یکدیگر بر تیر از آن حضرت بود  
**در بیان** از آن که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و لیس تر و خوبتر  
 و بخشنده تر بود از همه مردان و یک تنی بکالی مدینه بعضی از کفار آمدند  
 و مردم مدینه جمع خبر یافتند و فریاد شدند و مد طلب سینه جمود دیگر  
 مدینه متوجه آنجا رفت شدند به هر طرف که او را از آنجا می آمد جمل حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر یافت ابو طلحه حاضر بود و آن اب بن کمال  
 و کندی و بود و فی الحال بر او اب سوار شد و پیغمبر خود را حایل و از آن عات  
 هر متوجه شده بود و در گذشت و بان جماعت که در فریاد آمده بودند



و میگفت میترسد و فریاد میگیند و آنحضرت فرمود که این باب در باب  
یعنی در غایت تذلیت **در بیان** علامت ختوی حضرت بنوری علی  
**در وقت** از این عمر که گفت ختوی غضب حضرت بنوری علی  
از در او معلوم شد چنانچه حال شد و آنحضرت در غایت و خشنودی  
شد و مرتبه که دیوارها در دور آنحضرت نمود و غضب شد و رنگ در  
آنحضرت تیره شد و **در وقت** از کتب بن مالک که گفت ختوی حضرت  
بنوری علی علیه السلام و آنحضرت ساختی و دور آنحضرت در خشنودی  
شد و چنانچه در چهارده گفت **در وقت** از امیرالمومنین علی السلام  
گفت ختوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم چنانچه در آن روز است و آن  
میفرمود که ای ابوالدرداء بنی تمیم الصالحی ثبوت منی و حسن تالیف  
چون است او تمام میشود و کمال میابد جزای خوب **در وقت** از عید  
در مقدار اسب که گفت ختوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در غضب شد و  
مبارک آنحضرت سرخ شد **در وقت** حضرت بنوری علی علیه السلام  
**در وقت** از ابن مالک که گفت ختوی حضرت بنوری علی علیه السلام  
علیه و آن روز که حضرت زید را آنحضرت احوالش پرسید و اگر در  
سفر بودی و عاف بودی برای او اگر در حضر بودی بدین روش **در وقت**  
از جابر بن عبد الله که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم میگوید که جنگ

منفی

بنفس نفیس خود با کار کرد و منور و نور و جنگ حاضر بودم و در جنگ  
پس یکی از شبهه که آنحضرت بودم و در بعضی عزرات شتر من مانده بود  
در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و سلم در عبت مردمان بود و در وقت  
ضعیف را و دعای میکرد از برای مردمان پس سید بن جهمم ای فریاد  
پس است مرا شتر پیوست و ضعیف است آنحضرت گفت کجاست گفتیم  
منم جابرید و ما درم فدایتو یادیا رسول الله آنحضرت گفت چیست حال  
گفتم شتر من مانده است آنحضرت گفت ای ابابکر خضای میست گفتیم  
بلای پس زو شتر را آن عصا و برنجیت شتر را بر زمین خرابانید شتر را  
و بای مبارک خود بروست شتر نهاد و گفت سوار شو پس سوار شدم و رفتم  
با آنحضرت و شتر من پیشتر آنحضرت پیشرفت و آنحضرت استعفا و طلب  
آهوش میکرد از برای من در آن شب بت و پنج نوبت پس گفت مرا  
هر چه بود بگو که من است بعین تو گفتم هفت و ختر که آنست است  
گفت از پدر تو قرض مانده است گفتم بلای گفت وقتی که پیام بدیده متعلقه  
کن با قرض خواهان بر خود و اگر اباکند و قبل کشنده متعلقه را چنانچه  
وقت بریده خواهی رسد و آنرا و آن را و آنحضرت گفت ای جابری  
کرده و زنه خواهی گفتم بلای گفت که وصلت کرده گفتم بعلانه دختر  
فلانه که در پیجوه بود و در بدنه آنحضرت گفت چه از پیجوه خواهی بستی



چه با هم گزیدند گفتند ما رسول الله و اهل بیت را هیچ کاری نداریم و نه کینه  
 نخواهیم کرد و نه دشمنی با ایشان خواهیم نمود و گفتند این زن بیرون  
 بهتر است از این جمع که در کارهای من است گفتند هر چه که در دست  
 بیگانه است از این جمع دور است و در این جمع هر چه که در دست درم از طلا و نقره  
 گفتند من و این جمع هر چه که در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت است را  
 بکند من است و این جمع هر چه که در دست خود و اهل بیت است را با خود  
 به و بوزیر و صد و بیست درم از طلا و نقره که در دست او و اهل بیت است  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند هر آینه ما قطعه کردی و عرض دادند و آنچه  
 گفتند ما رسول الله گفتند اینها همه از جزی مانده از روز قیامت و خاکند و بگویند  
 گفتند خبر بر هر وقت شما بیدارید اعلام کند که هر چه از خبر خود بیدارید رسید  
 اعلام کردیم آنحضرت را پس آنرا و دعا کرد و از برادر ما رسیدیم و ما را این خبر را  
 به همه قرض خواند و ما قرض ایشان داد و شد و باقی ماند از برادر ما انقدر که  
 می دیدیم و حاصل می کردیم بیشتر از این که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 شما را با وکیل میکند پس بیدار شدیم و میخوایم از این نه آنی **و نه آنی** **و نه آنی**  
 هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بگوید که ما را بپسندید از خبری  
 ما را بپسندید تا مردم بپسندند **و نه آنی** از این عمر که مردی نه اگر و خبری  
 صلی الله علیه و آله و سلم این طریقی را رسول الله آنحضرت گفت بسبب آنست

**و نه آنی** کرده است و این ثابت است که هر که دماغی نیست نه نزد حضرت صلی الله علیه و آله  
 اگر سخن آهوت می کردیم آنحضرت اتفاق میکرد و ما با او اگر سخن دنیا میکردیم آنحضرت  
 موافقت نمیداد و ما با او اگر در کلام و شراب میکردیم موافقت نمیکرد و ما با او  
 اینجا که گویند از او است میگویم از رسول صلی الله علیه و آله **و نه آنی** از این خبر  
 گفت که متابعت کردم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هر چه که از او  
 شود پس در عهد کردم آنحضرت که فلان روز در فلان جای حاضر باشم و آنحضرت فرمود  
 و فراموشش کردم از روزی که روز دیگر و روزی که روزی که آنحضرت گفت که ای  
 در وقت آنحضرت مرا در روز است که من اینجا باشم **و نه آنی** از این خبر  
 که گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا که از خانه ما فرود آمد  
 بر سر در مردم و جای کسی دیگر ماند پس در آمد و چون جای نبود که نشستم و در خانه  
 بروم نشستم چون آنحضرت و پدر مرا که بیرون خانه بروی نشسته ام جای خفته  
 در هم چیده و پیش من انداخت و گفت بلای این جامه پیش من جا  
 آنحضرت را که فرستم و بر روی خود مالیدم و بوسیدم **و نه آنی** از این خبر  
 خانه بپسندید که گفت برفتم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت بپسندید کرده  
 بود و بر بالشتی انداخت این بالشت را بجان من نه گفت یا سیدنا یا محمد که بپسندید  
 نزد او بپسندید و بپسندید از او بالشتی بپسندید که مرا بر او بپسندید **و نه آنی**  
 بپسندید از او **و نه آنی** فراموش کردی و خداوند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم



روایت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که من فراح کردم و نمیکنم در فراح  
 مگر منجی حقیقی **روایت** کرد مروی برسد از ابن عباس که ای حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فراح میکرد ابن عباس گفت بلی فراح میکرد **روایت** از ابن عباس  
 علیه السلام که گفت پرسیدم حال خود بند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله گفت من که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غایت رخسار  
 کردی بروی کرد اندی و مبالغه کردی در غلبه و کامی که فراح و استی  
 پیچید را بنیدی چشم خود را بشتر خنده آنحضرت صلی الله علیه و آله تبسم بودی  
 حالت خنده کردن ظاهر شدی و ندانم ای آنحضرت مثل آنکه در سینه و صفا  
**روایت** از ابن عباس بن مالک که گفت که دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 تا آنکه ظاهر شد و ندانم ای آنحضرت **روایت** از ابو ذر که گفت که چون  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخند کردی تبسم نمودی و در حال خند کردن **روایت**  
 از ابو ذر من شبانی که گفت که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدم که چگونه است  
 فراح کردن بعضی از شما بعضی گفتیم که است او جبهه الله ع گفت که چنین  
 کنید زیرا که با یک فراح کردن از جن خلقت و تو خدای تعالی میگردانید  
 لب فراح کردن را و بر مومن را و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فراح میکرد  
 با مردم و قصدش آن بود که ایشان خوشحال شود **روایت** حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله و سلم **روایت** از ابن عباس بن مالک که گفت که دیدم ابراهیم  
 بن رسول

ایمان که  
 کردن

پیغمبر رسول خدا را در حالت خند پس آنحضرت میفرمودت میگویند خیم میزد  
 و دل میخورد و اندونما که است و میگویم که این چیزی که در غایت پروردگار  
 و ما بجهت تو ابراهیم بخون و میگویم **روایت** از خالد بن سلمه که گفت  
 که چون رخم خور و درین حارثه رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 او جبهه و خنده را و دید رسول خدا آغازه کردی که پیغمبر آنحضرت باو از بند  
 که است یکی از اصحاب گفت بان حضرت که سبب این فراح چیست بود یا  
 رسول الله آنحضرت گفت که سبب این شوق و دست است بدوت **روایت** از ابن عباس  
 را و رفتن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله **روایت** از ابن عباس بن مالک  
 بن ابی طالب که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت  
 رختن میل بر پیش کردی و بار بار دست از زمین برداشتی گویا از مالایه  
 آنرا تبسم مثل آنحضرت نه پیش از آنحضرت و نه بعد از آن حضرت **روایت**  
 از جابر که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که بیرون  
 آمدی از منزل و بجای رفتی اصحاب در پیش آنحضرت میبستند عقیقه  
 آنحضرت را بجهت خوشنمایند **روایت** از ابن عباس که گفت که  
 خدا صلی الله علیه و آله وقتی که راه رفتی معلوم شدی از رفتار آنحضرت که  
 میبست رفتن او همچو رفتن کسی که جبهه نباشد و بر رفتن همچو کسی که کامل باشد  
**روایت** از ابن عباس که گفت که وقتی می آمدم خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

ایمان



بی نشستم **صلوة** **در وقت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که سوار بود  
 میسکند است کسی را که با و پیاده برود تا آنکه آنکس را سوار میکرد با خود و اگر  
 میسکند از سوار شدن با آنحضرت میسکند آنحضرت با آنکس که بیشتر از من برود  
 و در باب مراجعی میخواهی **در وقت** که طلب کرده حضرت پیغمبر صلی الله  
 قومی از اهل بیت بخت طعمای که بر آنحضرت بخت بودند و آنحضرت اجابت نمود  
 و عود ایشان را پس در راه شخصی دیگر همراه ایشان شد چنانچه نزدیک خانه آن قوم  
 آنحضرت گفت بان هر که در راه همراه ایشان شده بود که قوم را نتواند اند  
 پس نشین تا بگویم بگویم بر دهن تو و طلب رخصت تو کنم از ایشان برآ  
 تو **در باب** مجملی از احوال و اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله **مقدمت**  
 از کتاب النبوة که گفت امیر المومنین علی علیه السلام که مصاحبه میکرد رسول  
 صلی الله علیه و آله با هر کسی هرگز که دست خود را از دست آنکس کشیده با و  
 تا آنکه آنکس دست خود را از دست آنحضرت میکشید و هر کس آنحضرت حاجتی داشت  
 با شخصی گفتی آنحضرت بگفتی تا آنکس باز گشتی و زانوی میسکند آنحضرت در  
 تا آنکه آنکس خاموش شد و هرگز کسی ندید که آنحضرت پای خود را بکس  
 دراز کرده بجز در عرض نیکو و آنحضرت و در جبر آنکه خست یا میگردان  
 جزیر اگر شغفت آن زیاده بودی و یا یکی میسکند و پیش خود او طعام  
 بخت طعم که آنحضرت واقع شد تا آنکه از طعام امر حرامی صادر شدی

پس این طعام آنحضرت بر آن روزی و در طعام شام شد و هرگز  
 نیکو کرده چیزی خورد و در دست عمر هیچ چیز را از آنحضرت کسی طلب نمود  
 نه و هرگز حاجت هیچ سائل را نکرده و کسی حاجت او را بر او روی با و  
 از روی رحمت و ولایت گفتی و نام آنحضرت بگفت و از نماز و نماز و نماز  
 تمام آنچه معتبر بود در نماز یا آوردی و خطبه کوتاه تر بود از خطبه بر آن  
 دیگر و سخن بنیاده و سخنان آنحضرت نبود و هرگاه آنحضرت متوجه حاجت  
 شدی بوی آنحضرت میدادند و قوه آنحضرت را و هرگاه آنحضرت طعام  
 با قومی پیش از ایشان غذا و طعام خوردن کردی و بعد از آنهم دست  
 از طعام کشیدی و هرگاه طعام خوردی از پیش خود خوردی و هرگاه  
 خوردی از همه جای خوردی و هرگاه آب خوردی سیرت به خوردی و از آنکه  
 آب خوردی نه بسیار و آنحضرت بدست مات طعام و آب خوردی و چیزی  
 کرفتی و دادی نمیگرفت و نمیداد و چیزی را که بدست است و دست جب  
 آنحضرت برای غیر اینها بود از بدن و دست میداد که ابتدا ایست  
 کند و هرکاری و در حجاب و عین پوشیده و نشانه کردن و هرگاه دعا  
 کردی بسیار دعا کردی و وقتی که سخن کردی سخن را سبک گفتی و هرگاه  
 از آن طلبی بخت و در آن در خانه کسی بسیار از آن طلبید و در آنحضرت  
 ظاهر بود و بر سر هر کسی که شنیدی دانی و نمیدانی و وقتی که سخن کردی



ظاهر منتهی از میان دهنده نشانی از حضرت و هرگاه کسی از حضرت را دید  
 گمان میکرد که میان دهنده نمای از حضرت گشته است و حال آنکه گشته  
 نبود و نظر از حضرت بجز ناکبوت چشم بود و گفتی کسی نمی که انگش را بداند  
 سخن و گفتی که راه رفتی جان رفتی که گویا از ناکبوت آمدی و آن حضرت  
 میگفت با صاحب که بهتر است شما انجاسید که خلق ایشان بهتر است و خود  
 را عیب مگردی و من گفتی در نزاع نمیکند و صاحب نزد حضرت در سخن کرد  
 و کسی که صفت کردی از حضرت را گفتی ندیدم چشم خود مثل از حضرت پیش  
 از آن حضرت و نه بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله **در روایت**  
 از ابی عبد الله علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را  
 دیدم در شب تاریک از حضرت را ندیدی از حضرت ظاهر شدی که گویا از حضرت  
 پاره از ماه بود از ابی عبد الله علیه السلام گفت که جبرئیل بود  
 آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت که بدرستی که حق بی نه و معای  
 بنو سلام میرساند و میگوید که سبک برده رود خانه که از برای تو طلا  
 کنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار نظر بآسمان و گفت همچو آسم  
 پروردگار عز و جل بگویند بخوانم که هرگز سیر با چشم تا حدی که ترا و کرد و گفتم  
 باشم تا طلب چیزی کنم از خود **در روایت** از ابی عبد الله علیه السلام گفت  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله میدوید و شید بزرگ را که در خانه از حضرت بود

از ابی

**در روایت** از ابی عبد الله علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که نیستیم که عاریه را شوی در آن گوش پالان و او را طعم خود  
 بر روی زمین یا نه گمان و چیزی و او آن سیاهی را برست خود **در روایت**  
 از جابر بن عبد الله گفت که در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت  
 بود یکی آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر رازی که رفتی و کسی در حضرت  
 رفتی و نیستی که آن حضرت باین راه رفتی است از برای خوشی و مکر آنکه  
 بی هیچ سببی و در رفتی میگذشتی که آن سبب رفت از حضرت را سجد کردی  
**در روایت** از ثابت بن اسد بن مالک گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 سفید در پیش و در خشان بود و چون که مروارید خشتاب و بنویسم  
 مشک و غیری را که خوشبوی تر بوده باشد از برای حضرت و من نکردم هیچ  
 و یا و جاه ابریشمی را که نرم تر بود و یا شیشه از دست حضرت و حضرت  
 بکتر بود از نماز نیمه مردمان تا آنکه میبود و نماز تمام بجا آوردی  
**در روایت** از جریر بن عبد الله که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم  
 میبوش شد پیغمبر صلی الله علیه و آله دم نزد حضرت تا بخت کنم با حضرت گفت  
 که ای جریر بکار آمد که گفت که با رسول الله که بسیار منم ببرد و حضرت  
 انداخت از برای من از خود البته آنکه میباشتم بر آن پس متوجه  
 با صاحب شد و گفت هرگاه بزرگ تو می نزد شما بیاید اگر ام گشتید او را



**روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که در ویران موضع معین و گفت من اینجا ساکنم تا تو بنی کعبه افتاد بخت  
 مشقت رسید بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله کاشکی سبای بنی خنیس  
 فرمود که اینجا و عده کرده ام آنکس از بن بجای دیگر روم **روایت** از عاتقه  
 صدیقه که گفت که گفتم بحضرت نبی صلی الله علیه و آله که یا رسول الله هرگاه  
 بخلا میردی و می آیی بمن در حقیقت تو میری و می آیی بولی و عاتقه می گوید  
 بوی مشک می شنوم بحضرت گفت ای عاتقه تا که بخیر اینم قتل اهل بیت  
 مر فضله که از ما جدا میشود زمین از او جدا شود **روایت** از ابن عباس  
 که عرض کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بحضرت بر روی حجر  
 کعبه که فرموده بود و او از حجر در بطلو پای مبارک بحضرت ظاهر شده بود و عرض  
 گفت یا رسول الله کاشکی فرشتی به ابری بحضرت گفت چکار است در آبان  
 نیست مثل من و دنیا که همچو کسی که سوار باشد و میرفته باشد و در روز  
 تابستان پس بگوید در زیر درختی سایه ساعتی از روز و بعد از آن دو  
 و بگذارد و آن سایه را **روایت** از ابن عباس که گفت که رسول خدا  
 علیه و آله و سلم که در ویران موضع افتاد و کرد و بود و فرمود ای ایوب و سید  
 جو که گرفته بود از برکت عیال خود **روایت** از ابی رافع که گفت که شنیدم  
 که حضرت نبی صلی الله علیه و آله می گفت که هرگاه تا فرزند خود را بخت نام

باو نخواستی

باو نخواستی بکنید و فرزندی او را بخت خانه که در و نام محمد باشد و بخت  
 اند جماعتی از قبایله که در میان محمد نام باشد **روایت** از حضرت  
 بنی نصر صلی الله علیه و آله و امر کردن اصحاب را و را داشت  
**روایت** که طفل صغیر از حضرت نبی صلی الله علیه و آله و سلم می  
 آوردند که دعا کند از برای او بخت یا نام بخت آن طفل اهل بیت  
 آن طفل او را که خود می نهاد بخت اگر اهل آن طفل و گاهی بول میکرد و آن  
 صغیر در کنار آن حضرت پس فریاد میکرد و بعضی که میدیدند از آن حضرت  
 قطع مکنید بول صبی را و بکنید از یک بول نام بخت پس بحضرت فارغ میشدند  
 و دعا کردن از برای آن طفل از نام نهادن و لب این اهل بیت طفل  
 میشدند و بریشان ظاهر میشد که آن حضرت اید امانت باشد از بول آن طفلی  
 و چون اهل آن صبی از خدمت آن حضرت بر می گشتند آن حضرت حاکم خود را  
 بر می داشت **روایت** که آمدی نزد حضرت نبی صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت  
 تنها نشسته بود پس و در شتر از جای خود و آن شخص احاد او شخص گفت یا  
 رسول الله جاکشاده است آن حضرت گفت صلی الله علیه و آله حتی مسلمانان به  
 مسلمانان نیست که بجز بر سپند مسلمانان که نزد او نشیند و در شتر از جای  
 خود و او را جای دید **روایت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که هر که  
 دوست میدارد که مردم برای او بر خیزند و تعظیم کنند جای او در دوزخ است



**گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحاب که برخیزید یعنی از برای  
 بعضی و بانی نیست اگر جوت کند از جای خود کسی او را میزند خود جا و میزد  
**و منقول است** از کتاب محسن که ابی عبد الله علیه السلام گفت که هرگاه رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله غمزه ای می آمدی نشست در میان مجلس **در وقت** از آن  
 عبد الله علیه السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باصحاب  
 فرمود که وقتی پایید مجلسی باید که بشیند آنجا که مجلس باو منتهی شود **در وقت**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت باصحاب خود  
 فرمود که وقتی برخیزید از مجلسی باید که سلام کنید اهل مجلس بدرستی که سلام  
 اول را در اول از اسلام دویم **در وقت** از ابی عبد الله علیه السلام که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله گفت باصحاب که وقتی که برخیزد یکی از شما مجلسی برود  
 رود باز باید بایستد همان جای که نشسته بود **در وقت** که حضرت بنابر  
 صلی الله علیه و آله گفت باصحاب که در بعد حق مجلسی کسی برسد که  
 حق مجلس را رسول الله حضرت فرمود که حق مجلس نیست که حشمت های خود را  
 و جواب سلام بگوید و راه عاید مانیا یا را و امر کنند به عیادت  
 و هر کسی که از منکر **در وقت** از ابی امامه که گفت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله نشست باین طریق که گفتمای پای خود را بر زمین می نهاد و هر  
 ساق پای خود را دست می داشت و هر دست خود را پیش هر دو ساق

فی

می آورد پس بیک دست خود محکم میکرد ساق دست دیگر را **منقول است**  
 از کتاب مجلس که بنابر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نشستن کجاست بطریق  
 مذکور شد و دیگر آنکه دوز آنومی نشست و یکپای را بر بالای دیگر می نهاد  
 و نه پند آنحضرت را که چهار زانو نشسته بهتر و دوز آنومی نشست و یکپایه  
 وقت دوز آنو نشستن **فصل سیم** در وقت خلاق بنابر صلی الله  
 علیه و آله در طعام **منقول است** از کتاب موالیه الصاوقین که حضرت  
 بنابر صلی الله علیه و آله میفرمود و از همه اصناف طعامها و طعام میخورد  
 بر روی زمین و بر بخیری که مسلمانان طعام میخوردند و از آن که ایشان  
 طعام میخوردند و میخورد و آنچه حق سبحانه و تعالی حلال کرده است بر و باطل  
 خود و خدا شکار آن خود که همانی و با کسی که دعوت کردی آنحضرت را از  
 مسلمانان مکروهی که همانی بر سیدی آنکام طعام میخورد و با همان  
 دو پسرین طعامها نزد آنحضرت طعامی بود که با جماعتی میخورد **در وقت**  
 که روزی گفت حضرت بنابر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که اصحاب نزد آنحضرت  
 بودند که اللهم اننا نسألكم فضلكم و رحمتك الذين لا يملكها غيرك  
 یعنی ما خدا را طلب میکنم از تو فضل و رحمت ترا و آنرا که فضل و رحمتی که باک  
 نیست آن هر دورا غیر تو پس در وقت دعا که در شخصی کو سفند  
 بر یابی بر پس بپایه نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله باصحاب گفت که بسایند



این را که از فضل خدا تعالی باریسیده است و ما انتظار او می کشیم  
**در وقت** که هرگاه خوان طعام پیش آنحضرت می نهادند می گفت بسم  
 اللهم جعلها لغنة مسكورة تصلي بها لغنة اجبت يعني بار خدايا بگردان  
 خوان طعام را لغتی شکر گفته شده که بر سبب ان لغت بخت با  
 و بسیار بود که وقتی که آنحضرت می نشست بطعام خوردن از پیش خود  
 طعام می خورد و جمع میکرد از آن و قدمهای خود را همچنان که کسی نماز  
 و می نشیند یعنی روزانوی نشست اما یک زانو را بالای زانوی دیگر  
 می نهاد و قدم بر بالای قدم دیگر می گفت که من نه ام از سبب کائنات  
 خدا که طعام می خورد و ندوی نشستم چنانکه آب من نمی نشیند **در وقت**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که چیزی بخورد و رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله بیکه کرده از زمان که فرستاده خدا می باشد آنحضرت و آنچه  
 تا آنکه از دنیا برنت بجهت تو اضع خدا تعالی **در وقت** که آنحضرت هرگاه  
 دست خود را بر طعام نهادی گفتی بسم الله بارک لنا فیما رزقناه و علیک  
 خلع یعنی خدا یا برکت ده ما را در آنچه می خوردی که روزی ما را فرستاده  
 و برت که بعد از نماز با خوبی بدی **منقول است** کتاب مکارم الاخلاق  
 منقول است از کتابی که جمع کرده است بر مردم که از جعفر صادق علیه السلام  
 کرده است از پدر خود و خود علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که روزی

که روزی انتظار کردی گفتی که اللهم لك صنعا و علی رزقك افطنا فمطعنا  
 منا و جب الظلماء و ابكت العروق و بقی الاجر یعنی ما را خدا یا برکت  
 تو روزی داشتیم و براتو افطار کردم قبول کن تو این روزی را رفت  
 تشنگی و ترشیدر کما و باقی ماند اجر **در وقت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله طعام خورد و در وقت  
 و گفت افطنا عنکم الصائمون و اکل طعامکم الابرار یعنی افطار  
 کردم از شما روزی و از ابرار و خوردم طعام شما را اینکان و آنحضرت  
 گفت که دعای روزی و راستی است میشود روزی افطار کردن او برستی  
 که در روایت آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله افطار میکرد و بخور ما  
 و اگر تشکر می یافت میکرد بان **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله افطار میکرد و بیشتر می و اگر تشکر می  
 می یافت افطار میکرد بانی که سر بود و نه گرم و می گفت که افطار کردی  
 باین آب پاک میکند جگر و معده را و خوشبوی میکند و اند و این را وقت  
 میدهد و نه انهار و چشمها را تیز میکند فطر را و می بر دهن  
 را و تسکین میدهد و رگهای را که حرکت میکنند و معده را که غالب باشد  
 و قطع میکند بطن را و می تشنه حار است معده را و میبرد و در و سپرد  
**در وقت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می خورد و طعام می کرد



میفتد و میگفت که خدا تعالی نکرده اما از آتش برستی که طعام کرم  
 بی گشت پس حکم کند طعام را **در وقت** که جبه حضرت بنو هاشم  
 علیه و آله چری میخورد بسم الله میگفت و بسم الله شت طعام میخورد و از  
 پیش خود میخورد و از پیش غیر خود نمیخورد و طعامی که نزد حضرت می  
 پیش از نه شروع در خورد نمیکرد و بیشتر به انکت طعام میخورد  
 انکت بزرگ و انکت شهادت و انکت میانه و کاسبی پیمان انکت  
 نیز طعام میخورد و کاسبی تمام دست طعام میخورد و بدو انکت طعام  
 میخورد و میگفت که بدو انکت طعام خورد و عمل شیطان است **در وقت**  
 که روزی بعضی از اصحاب برای رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بالوده آوردند آنحضرت میل کرد از آن بالوده و گفت از چه چیز است  
 این عبد الله آنکس گفت پدر و مادرم فدایتو بگو روزی غسل آوردم  
 میکنم و دیک را بر بالای آتش می خرم و بخوش می آورم و میبوسم مغز کنتم  
 و وقتی که اندر دهان میشد و میان اونی اندازم روزی غسل و آینه  
 میسپارم آنها را بایک دیک را آنکه نخسته شود پس می آید بروی می چسبی  
 پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جواب بفرموده طعام می خور و میخورد  
 بی گشت و میخورد و همه اینها را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده **در وقت**  
 گفت این طعام خوبی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده

اداره

روفته الو اعظمین و اقبست هر کوفت عیصن من قانم که گفتیم با نام جبه  
 علیه السلام هر حدیثی روایت میکنند از پدر تو علیه السلام و آن حدیثی  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که من بسم خود را یا این حدیث  
 صحیح است گفت که این حدیث صحیح نیست بلکه هرگز حضرت پیغمبر صلی  
 علیه و آله فرموده اند که بخورد و هرگز آن جوهر بخورد **و گفت** عایشه که رسول  
 صلی الله علیه و آله از چری برخواه خورد تا آنکه از دنیا رحلت فرمود و آن حدیث  
 بخورد تا آنکه از دنیا رحلت **و گفت** عایشه که میفتد بر مادرش بود و وفا  
 بعزت می گشت تا آنکه فضل روح آنحضرت صلی الله علیه و آله بر سر جبر  
 فضل روح آنحضرت شد و نیای بسیار **در وقت** که کتاب بنو که  
 گفت ای عبد الله علیه السلام که نمیشد طعام رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 میکرد و دعوت بند را بر ویست خود میساخت و او را می نهاد و طعام خود را  
 بر روی این میخورد و چنان را با خنای تر و خیار را با یک میخورد و در  
 میو میخورد و آن حضرت خمره و انگور بود و میخورد و خمره را با نان و کاه میخورد  
 با شکر میخورد و کاه می با خنای تر میخورد و درین حال یاری محبت بهر  
**در وقت** که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند و خمار  
 تر میخورد و دست راست و دست خمار را نگاه میداشت دست چپ را بر  
 کمر میزد و کوفتی نزد آنحضرت میگذشت اشارت که نان کو سفید خست



که دوست آنحضرت بود که سفید زدی آنحضرت آمد از دست آنحضرت  
آن سفید را بخورد و آنحضرت دست راست خرمای از بخور و خوشه را  
بدست چپ می انداخت برای آن که سفید مالک آنحضرت فی سحر و جادو  
خوردن و این حکام آن کو سفید باز گشت **در وقت** که رسول خدا  
علیه و آله و عقبی که روزه داشتی با افطار کردی خرمای تر و رقی که خرمای  
بود و کاسی انگور را داده خوردی و کاسی خوشه انگور آوردی و بخوردی  
و کشیدی تا آنکه میدید که فروئی آن آب انگور جیسی آنحضرت است بخورد  
آن در حروراید **در وقت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخورد  
که از مسکه و خرمای ساخته و میخورد خرمای و آب بر بالای آن می  
آشامید و بیشتر طعام آنحضرت خرمای و آب بود و خرمای را در شیر انداخته میسکود و خورد  
و نام میگرد و شیر و خرمای را طبعین می نمود و جز بهر میخورد و میخورد و میخورد که از  
آورد جی نخست باید که خسته **در وقت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخورد  
بیشتر میخورد از خرمای و دیگر میخورد و بوی خرمای علی السلام آورد  
از آنرا آنحضرت از دست میس آنحضرت در خرمای و از آنرا آنحضرت بخورد  
و در خانه آنحضرت و آن میخورد یعنی تکلیف نبود و هر چه میخورد میخورد  
و رسول خدا صلی الله علیه و آله میخورد و گوشت بخورد و آنرا آن میخورد  
گوشت بر بار آسمانی و میخورد و گوشت فانی را آنها میخورد و کاسی با نان نیز  
و در وقت

طعامی نزد آنحضرت گوشت بود و میگفت که گوشت زیاد میکند قوت  
و بیشتر گوشت را **در وقت** که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گوشت برین  
طعامهاست در دنیا و آخرت و اگر مطلبم از بروردگار خود که سر روز  
گوشت اطعام کند مرا مینه میکرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله میخورد و آنرا  
با کدو گوشت و دوست میداشت که در او میخورد که در وقت بر آورد  
بوی آن است علیه السلام و بر می خیزد که در آن ظرفی که در آن طعام میخورد  
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخورد مرغ خانگی را و گوشت شکار را و گوشت  
مرغی را که صید میکردند و آنحضرت بیشتر صید را و خود صید میکرد  
و دوست میداشت که صید کند و گوشت را بخت برای او بیاورد یا بخت  
بیاورد بخت می آوردند آنحضرت امر میکرد و بخت آن و بخت آن  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه که گوشت میخورد و مرغ و او را بخورد  
می انداخت و گوشت را بر میداشت و پیش من خود می آورد و میداد آن  
میگفت و میخورد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخورد و مرغ را  
میداشت و دست دشمنان کو سفید او از ناخن شمار کرد و دوست میداشت  
و از برینا کاسی و باره اوج گوشت را و با و رواج نوعی از کاسان است  
**در وقت** که پیغمبر صلی الله علیه و آله میخورد و سر و سبزه و کدو و نارنگ  
خورد و غسل کرد و مضامین بود و بخورد که در شکم رسوب باقی میماند از



از درخت مانند صفت و می اندازد از آن زهر و عمل و بعد از خوردن آن با  
 قیام بوی آن خورده و نه مدت می کند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله طعام  
 سر از هر گاه طعمی از حضرت را نوشیدند میل می نمود و هر گاه از بیت می  
 از طعامی میل می کرد از او رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چیز را اگر است  
 داشت حرام می کرد این در غیر خود و دو نفرین می ساخت لکن از آن حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از طعام خوردن آن گشت خود را بر طرفه شیده  
 و به آن خود می برد و می گفت هر برکت و طعام از کاه است و هر  
 خدا صلی الله علیه و آله از آن چیز می خورد از طعام خوردن آن گشتی که به آن  
 طعام خورده بود به آن خود می برد و پاک می کرد از طعامی که چیزی باقی مانده  
 در آن گشت تا بازید یا شیر و تا آنکه پاک می کرد این گشت ها را و پاک می کرد و  
 خود را بر و مال و مانند آن تا آنکه آن گشت ها را پاک می برد و پاک  
 می ساخت و می گفت که کسی نباید که برکت در کد آن گشت در حضرت  
 که پیغمبر صلی الله علیه و آله می خورد و پاک را و می طلبید آن را از صاحب آن  
 بر می چیدند از آن حضرت و میل می نمود و حضرت و می گفت نه الله میسر  
 خورده و نه از او حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می شست و دستهای خود را  
 بعد از طعام خوردن آن گشت را که پاک می شد و می ماند بوی آن خورده بود و  
 آن حضرت و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه نه و گوشت خود می خورد

پاک

پاک شستی و مسح کردی روی خود را با آن که در دست آن حضرت نماند بود  
 و آن حضرت تنها چیزی بخورد تا آنکه نبود **و است** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 گفت تا صاحب خود که آن را خورده و به بدترین شما صاحب کف می باشد یا رسول الله  
 آن حضرت گفت که بدترین شما آنست که تنها چیزی بخورد و به بدترین خود را  
 و مسح می کند یا می گوشت خود را از هر دو **و است** و حضرت اخلاق حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله در این است **و است** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 وقتی که آب خوری ابتدا که می بسم الله و بعد از آن طرف آب را بر دست  
 نهاده می و می گوشت یا دو نوبت می خورد و بعد از آن آب را از دست  
 به دو شستی و حمد کف حق خدا تعالی را و بعد از آن بسم الله کف می و آب را  
 نهاده می و بعد از آن خدا تعالی را پس آن حضرت و در مرتبه سیم نیز  
 بسم الله کف می و آب خوری بعد از آن حمد کف حق خدا تعالی را آن حضرت و در  
 خوردن سه نوبت بسم الله کف می و بسیار حمد کف حق خدا تعالی را و حضرت پیغمبر  
 و الله می گفت آب را و می خورد و می خورد و می گفت که در هر یک از آن سه نوبت  
 بسم یا است یکبار و رسول خدا صلی الله علیه و آله پس می خورد و در طرف و می کرد  
 می خورد پس اگر می خورد که نفعش از طرف را و در می خورد و از او من خود می کرد  
 و کاه می حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می شست و آب را که شست و آن گشت را می شست  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و بسم الله می خورد از ده تا بیست و نه می آوردند از شش



میخورد از قدحی که میساختند از جوب آب میخورد از طریقی که از بوبت  
 میساختند از طرف مقابل میخورد این کیفیت که آب را در دستها  
 خرد میخورد و میخورد و میخورد که هیچ طریقی که بکشد از دست نیست و آب میخورد  
 از دهن منگ و مظهره بر میگرداند و دهن منگ را که از انجا آب خورد  
 و میخورد این نوع آب خوردن بر بوی که در اندام است را و حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 یا مظهره آب میخورد و آب میخورد و در هر طریقی که میخورد و در دست خود میخورد  
 آب میخورد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 بود و در کانی قلی از میان آب که در وی است میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 شربت شربین بود و در هر طریقی که میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 خدا صلی الله علیه و آله شربت شربین میخورد و در هر طریقی که میخورد و آب میخورد  
 میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 صلی الله علیه و آله میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 این نالک کرد و در هر طریقی که میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 و دیگر که میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد و آب میخورد  
 کانی شربت انحضرت نام بود که در آب ترید میسوزد و آب میخورد و آب میخورد  
 یکت میسوزد از بوبت انحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شربت شربین میخورد و آب میخورد

بر دم که بعضی از اصحاب انحضرت را دعوت کردند و خوردند آن شربت را که  
 بر آن انحضرت میسوزد بود و دم پس از انحضرت بعد از خفتن یک ساعت آمد  
 از بعضی که بان حضرت بودند که انحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انکار کرد  
 در جای کسی که دعوت کرد انحضرت را که گفت بی این شربت میخورد و دم  
 که میسوزد انشب غیر خدا تعالی از غم اینک انحضرت شربت را طلب نماید از  
 دنیا بدو که سینه بنزد و روز شربین و زده دار و انحضرت طلبیدن انشب را کرد  
 آنم کرد این ساعت **روایت** که نزد حضرت رسالت بنیاد صلی الله علیه  
 و آله و سلم طریقی آوردند که در آن شیر بود و این عباس بن جبابه است  
 انحضرت شربتین بود و خدا تعالی و ابید جبابه پس انحضرت انشب را از آن  
 شیر و گفت عبد الله بن عباس که این شربت انشب است ای اذن و حضرت  
 میسوزد که در بنم نجالدین و لید این بن عباس گفت بی این شربت میخورد  
 و رسول خدا صلی الله علیه و آله میسوزد و دیگر پس ابن عباس گفت قدح و انشب  
 آن شربت را **روایت** که این شربت نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله طریقی آورد  
 که در وصل انشب بود و انحضرت ابدا که در انشب میسوزد و انشب و شربت را یکی  
 شربتین و حزی که در در طرف میسوزد که در در یک طرف کرد و بدین شربت  
 گفت حوام میسوزد و انشب این را و لیکن که انشب میسوزد و در هر طریقی که  
 روز قیامت از این شربتین و انشب میسوزد و انشب میسوزد و انشب میسوزد



آنکه کسی که تواتر کند از برای خدا مالیده که دانه خداست کالی از راه **فصل نهم**  
 در صفت اخلاق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بوی خوش بکار بردن در روغن  
 مالیده و پوشیدن نه جابه و غیر آن **در بیان** سرشت حضرت رسالت  
 صلی الله علیه و آله **در باب** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جگر سرد چاکسین  
 خود را شستنی با آب سرد شستی **در بیان** روغن مالیده حضرت صلی الله علیه و آله  
 و آله **در باب** که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست می داشت روغن مالیده  
 را و کرده می داشت و لیدی می سوی او میگفت که روغن مالیدن بجز  
 غم و اندوه را **در بیان** روغن مالیده بجز صاف روغنها و چون آنست  
 روغن مالیده ای ابتدا ابرو مبارک خود کردی و دیگر می سن خود را در روغن  
 مالیده می میگفت که سر را پیش از می سن خود می باید مالیده و آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله بیشتر از روغن بنفشه مالیده می و میفرمود که روغن  
 بنفشه با دام بهترین روغن است و آنحضرت جگر روغن مالیده می  
 برابر بوی خود کردی و بعد از آن شارب خود را مالیده بعد از آن روغن را  
 در بینی خود ریختی و بوییدی بعد از آن سر خود را روغن مالیده می و شارب  
 خود را روغن علاقه بر می داشت و آنکفای خود بهمان روغن می کشید  
 مالیده بود **در بیان** فرود که اشق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوی خود  
**در باب** که سید رسالت بناهی صلی الله علیه و آله شانه کردی

حضرت

موی سر خود را بشانه و فرو میکند شسته موی آنحضرت را زنان او و زنان  
 او شسته شانه کردند آنحضرت بود و وقتی که آنحضرت شانه میکرد و بوی خود را  
 میکردند زنانه آن حضرت انبوی الله جدا میشد و روغن شانه کردند  
 بر می داشتند و نگاه میداشتند و میکشیدند که موی آنحضرت که در دست  
 دوست از آن مویها پست اما موی سر آنحضرت که تراشیده بود و در وقت  
 عمره و حج جبرئیل علیه السلام فرو داد و گرفت انوار او بر دامن آن و بوی  
 که آنحضرت می آن خود را در روز و در بار شانه کردی و آن حضرت جگر شانه  
 می بنا و شانه را زیر بالش خود و میگفت که شانه کردن بجز در بار او  
 حضرت جگر می سن خود را شانه کردی و شستنی جگر بوی  
 خود را شانه کردی و بالایی آن روغن بویست و میفرمود که شانه کردن باید  
 میکند و این را و قطع میکند لنگ را **در بیان** بوی خوش بکار بردن  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله **در باب** که رسول خدا صلی الله علیه و آله شانه بکار برد  
 آن مقدار که در شانه کرد در خرق مبارک آنحضرت ظاهر میشد و کور و بوی  
 بکار میبرد و در او از کور طیب مشک و عنبر است **در باب** که زنان  
 حضرت رسالت بناهی صلی الله علیه و آله بوی خوش شستن بت خود را حضرت  
 میمالیدند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخور میکرد و بعد از آن در خود می مالید  
 بوی خوشی که از جانب می آوردند که حضرت پیغمبر











صلی الله علیه و آله و سلم **و آیت** که حضرت خیر صلی الله علیه و آله خبر جابری  
گفتی که خداوند عز و جل را تو از عورتی و آنجمله فی النبیس یعنی پس از  
کشتن یا خدایا که پوششاید جابری که پوششاید عورت را و آنجمله پس  
باین جامه در میان رومان و چون جامه را بر روی او ای از جانب  
چپ بر روی کردی و چون جامه را بر پوشید هر حرکتی حسنه ای تقی  
را و بعد از آن طلب کردی که بکنی را و جامه بکنه را با دوای و بعد از آن  
گفتی که هر مسلمانی که از راضی خدایا پوششاید جامه بکنه را و دیگران جامه  
کنند خود را اما و بپوشانند اسباب را و هر چه پوشیده بپوشانند اما بپوشان  
آن جامه را و خواهی که جامه داده است زنده بماند و خواهی که جامه داده است  
جمله عذر و آله خبر جابری پوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
و دو یکت اللهم یک سرت و الیک توجهت و الیک است و علیک کلین  
و اللهم انت نفی و انت رجاء الحق ما الحق و ما هم به و ما انت  
اعلم منی غیر جابری که در جانش او و لا اله غیرک اللهم ربونی  
القوی و اعزنی ذنبی و وجهی للبرجست ما تو جهت یعنی بار  
خدا یا بسبب تو نوشیدیم و میوی تو تو چه کردیم و تو چه کردیم و تو چه کردیم  
تو که کردیم تو نمیده و امید کاه منی بار خدا یا کفایت کنز جهات  
ایمان نه دارم و آنچه امانت منی از من غیر از دست سمسار تو دارم

و بزرگ است ثانی تو دست محمودی کن غیر تو بار خدا ما تو دست محمودی  
و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
این دعا را خواند و هر چه حاجت خود شدی و حضرت خیر صلی الله علیه و آله  
و جامه بود یکی مخصوص و در جمیع غیر از آن جامه ها که در غیر جمیع پوشید  
و آنحضرت را و تو نمیدان که خودت میگرد و در خود را و نمیدان که در  
نمود که آن حضرت نمیدان که خودت میگرد و در خود را و نمیدان که در  
حضرت بود **و آیت** که حضرت خیر صلی الله علیه و آله  
که حضرت رساله نبی صلی الله علیه و آله آنحضری نقره در گشت خود کرد  
و بپوشید آن بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
و در گشت میگرد و آنحضری نقره که بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید  
برای آنحضرت معارف و در آن آنحضری نقره که در بپوشید و بپوشید و بپوشید  
و حضرت خیر صلی الله علیه و آله آنحضری خود را و دست را دست کرد  
و بعد از آن نقل میگرد و دست حضرت را و آنحضری که در دست آنحضرت بود  
و آنحضرت از دنیا حلت فرمود آنحضری نقره بود و در آن آنحضری نقره بود  
که **محمد و آل** و آنحضرت استی میگرد و دست حضرت را و دست حضرت  
آنحضرت بودی **و آیت** که آنحضرت نقره بود و دست حضرت را و دست حضرت  
بود و تا وقتی که از دنیا حلت فرمود و کاتب آنحضرت الکثری خود را و دست حضرت



خو و دیگر در بند دوم در انشتی که پیشتر است که آن را  
انشتی نهادت میگویند و بهین طریق و گاهی حضرت بنو علی علیه  
پیر و می آمدند بنزد و جواب و کثرتی آنحضرت را بسیار می بستند بود  
تا بنیاد آورده باین ریسمان چرخ را و آنحضرت مهر میکرد و با کثرتی خود برکت  
چو بکسی میفرستاد و میگفت مهر برکت است نگاه میداد و او را برکت  
**در بیان** نعلین حضرت بنو علی علیه السلام و آنکه در نعلین و بایان می نمید  
بنامی صلی الله علیه و آله می پوشید نعلین را به و آلی که نعلین را بایان می نمید  
و نعلین آنحضرت را یک میگویند بود و از نو پا شده عمو را بود و بلند از  
و بسیار می پوشید نعلین را که از پوست و بافت کرده میداد  
و آنحضرت چون نعلین پوشید ای ای بایستی راست کردی چون  
پیر و کردی ای ای بایستی چپ کردی و اگر میکرد پوشید مهر و نعلین را کرد  
هر دو جهت آنکه کرده بدست که یکی بک نعل پوشید و دیگر را بر کمر  
و آنحضرت می پوشید مهر را از نو پا شده **در بیان** در انشتی حضرت بنو  
علیه السلام **در بیان** که جواب بنو علی علیه السلام و آله در وقت شش  
از دیار انشتی که بود که راه را وادی المعری ساخته بودند و بر بود از  
بیشتر و بعضی گفتند که درازی آن دو که بود نزد یک آن  
و بهمنی آن یک که نو یکت بیه **در بیان** از امیر المؤمنین علیه السلام

که جواب

که جواب خواب حضرت بنو علی علیه السلام که یک نوع بکلی بود که از انشتی  
و بالشت آن حضرت بستی بود که بر کرده بودند از لایف خواب **در بیان** که گفت  
امیر المؤمنین علیه السلام که آن کلمه را دو تکه کرده و یکیشی و در زیر حضرت بنو  
علیه السلام علیه السلام انداختم چون صبح شد شمع که در او درین شب این جا  
خواب از نماز بعد از آن فرو برد و یک تکه که انداخته بود را و حضرت بنو علی  
علیه السلام را جواب خوانی بود از پوست که بر ساخته بودند از لایف خواب  
و حضرت بنو علی علیه السلام و آله بکسی بود که از انشتی خود میساختند  
و گاهی دو تکه میکرد و حضرت بنو علی علیه السلام و آله بسیار از اوقات  
بالشت خود میساخت بالشتی را که از پوست بود و بر کرده بودند از لایف  
خواب و می نشست بر آن و آنحضرت را فطیله را تقطیفه بود که در فک بود  
می پوشید از او فقهی می نمود و آن حضرت را تقطیفه مصری بود  
آنحضرت را بسیار بود و از مو بر که بر انشتی نشست و گاهی باین نماز میکرد  
**در بیان** خواب کردن حضرت بنو علی علیه السلام و آله **در بیان**  
که حضرت رسالت نامی صلی الله علیه و آله خواب میکرد و در زیر حضرت  
عمر از آن چه چیزی میگویند و آن حضرت بنو علی علیه السلام و آله میساخت  
که خواب کند مسواک که بعد از نماز بخواب میفرمود و آنحضرت جای  
میکرفت بجای خواب بر پهلوی راست میخوابید و دست راست خود را در



در خمار است می نماید و این دعا میخواند اللهم قنی عذابک يوم یبعثون  
 یعنی با خدا یا نگاه و از عذاب خود دور و زنی خود در روز که گرد  
 بندگان خود را در **در بیان** دعای که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند  
 بود که بخوابگاه **در بیان** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعاها بسیار در  
 وقت خواب میخواند از جمله این دعاست اللهم انی اعوذ بک  
 من عفو منک و اعوذ بک من عجزک و اعوذ بک من اللهم انی لا ایت  
 الی الله فی الشا علیک و لو موتت کما نیت علی نفسک و ان حضرت  
 در خواب کردن این دعا میخواند بسم الله الموت و حیا و الی الله صیر اللهم  
 امن روئی و استعز روئی و ادعنی ما فی **در بیان** که میگفت حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله در خواب کردن **در بیان** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 آیه الکرسی میخواند در خواب کردن و میگفت که آن پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و گفت که ای محمد درستی که عنقریب از جن میخواند که خبر تو را  
 وقتی که در خواب باشی بر تو باد که آیه الکرسی بخوانی در وقت  
 کردن **در بیان** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند آورد در وقت  
 شدن از خواب **در بیان** از ابو جعفر علیه السلام که گفت هرگاه بیدار  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار میگردد حضرت حق بجای و بجا  
 را **در بیان** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه خواب کرد مسواک

را حضرت

آن حضرت حاضر می بود و چون بر میخواست از خواب بیدار میگردد  
**و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر کرده است خدا تعالی مرا بگرد  
 کردن و مبالغه نموده است تا آنکه برسم که واجب شود بر من  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند نزد بیدار شدن از خواب این بود  
 که الله الله ارحم الراحمین بعد از این بلی لغو می شود و این دعا نیز میخواند  
 اللهم انی اسألك فی هذا الیوم و نوره و اعوذ بک من شره و شر ما یجده **در بیان**  
 مسواک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله **در بیان**  
 که حضرت رساله بنامی صلی الله علیه و آله مسواک میکرد و میفرمود  
 کیست پیش از خواب کردن و نوبت دیگر جمعه میخواند از خواب بیدار  
 که داشت و شب و نوبت دیگر پیش از رفتن به نماز صبح  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مسواک میکرد و بگوید لا ایت  
 اگر کرده بود حضرت را این **در بیان** که ابو جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 که هرگاه بیدارم که شخصی فوت شود و منی از دستها حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 باقی مانده بجای میاورد **باب دوم در بیان** در خواب کردن بیدار  
 حضرتش بجا بردن و هر که کشیدن در دعای بیدار کردن و مسواک کردن و در  
**باب فصل اول** در خواب کردن بیدار کردن و بیدار کردن **در بیان**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت ایما المؤمنین علیهم السلام

در بیان در خواب کردن



که یکی نایب باب از نوریه برستی که خدا تعالی دشمن میدارد از بندگان  
 نایب **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که شش جابه میرد  
 عمر او پاکست از برای نماز **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایست را  
 که ای شش بسیار طهارت کن تا زیادت کرد از خدا تعالی عزت را که در  
 دست طهارت داری که شب و روز و طهارت بشی بر طهارت پیش  
 برستی که وقتی که بگری و بطلهارت باشی شش مرده **و منقول** از ابی  
 روضه الواعظین که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که وضو  
 سازد و وضوای خود را خشک کند و مال و مانند آن یک حسنه دارد  
 و آن کسی که وضو سازد و وضوای خود را خشک نکند تا آنکه خود خشک  
 شود شش مرده **و روایت** علی بن اسباط که گفت شنیدم از ابی بکر  
 که گفت که چهار صفت از اخلاق پیغمبر است بود خوش بکار و  
 دیگر بود و نمونه کردن و بسیار جمع کردن **و روایت** نور خوش بکار  
 بودن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بوی خوش قوت  
 دل را **و منقول** از امامی شیخ ابو جعفر طوسی که الله علیه که حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام گفت که خدا تعالی دوست نمیکند خوب و زشت و عمل  
 و کرده میسر درستی ترا و زشتی دشمن خود را و هرگاه آنرا نکند  
 خدا تعالی به بنده خود نعمتی دوست میدارد که از آن نعمت دیده باشد

و مردی پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چگونه از کبر  
 دیده شود گفت ام علیه السلام که عابد پاک بپوشد و بوز خوش بکار  
 و خانه خود را که سینه کند و جاروب کند در سر او خود را تا آنکه بوی  
 کردن پیش از بوز خوش افتاب درویشی را بر دوزاده میکند و زیاده  
**و روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که چهار چیز است  
 در طهارت مسواک کردن و غسل و بوز خوش بکار کردن و دوست  
 داشتن زمان **و روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی  
 و آله بوز خوش بکار میرد و هر روز جمعه و هرگاه بوی خوش می  
 میکرد بخور بعضی از زمان خود را و آب میرد بر آن و بر روی خود میمالد  
**و روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که هر سیدم از دنیا که بوی خوش **و روایت** از ابی عبد الله علیه  
 که گفت کسی که بوی خوش میبوی در بوی خوش است **و روایت** از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که گفت که جوهری یارنده زینت و تمایز بگانی پسند  
 بگویند آنرا و بنشیند بر چهره ای خود و بر رشتی که ریختن از زینت  
**و منقول** از کتاب روضه الواعظین که گفت ملک چنین که دائم  
 عبد الله علیه السلام بگانی از حضرت گرفت از او بگوید و بر چشم خود  
 و گفت که آن کسی که بگوید بگانی را و بگوید و بنشیند بر چشم خود و بگوید



و آن محمد مسعود آن ریگان در دیت او باشد که اگر بدید شود **روایت** حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که وقتی که بر سید شایسته برادر مومنی خود ریخته  
باید که در کند آن ریخته را بر سیدی که ریخته از بهشت **موقوف است**  
از صحیفه رضا که امام رضا روایت کرده است از پدر از جعفر علیه السلام  
و ایشان روایت کرده اند که گفت امیرالمومنین علیه السلام که بود  
خوش خلق است و صل تقوی است و نظر کردن بر تقوی و سیرت  
نموده است **روایت** از امام علی بن الرضا علیه السلام که گفت که میدانستند  
مردمان جای امام جعفر صادق را علیه السلام و سید بوی خوشش ایضا وضع  
سجده **روایت** از امام رضا علیه السلام از اخلاق پیغمبران بوی خوشش بجا  
بردند **روایت** امام جعفر صادق علیه السلام که دو رکعت نماز که باقی بماند  
بگذارد بهتر از هفتاد رکعت نماز است که بوی خوشش بگذارد **روایت**  
از امام جعفر علیه السلام که گفت در هر سبت از سبت پیغمبران نوره کردن  
و بوی خوش بجا بردن و بسیار جماعت کردن **روایت** که رسیدند ابی عبد  
و ابی الحسن را علیه السلام از حال مردی که بوی خوشش را ایشان  
گفتند که کسی که در میکند بوی خوش ندارد که میشوید که است از  
میکند که است که کسی که بی عقل باشد **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
که بوی خوش در شارب بجا بردن کار نیک است و کار کرم الکامین

یعنی آن دو فرشته که موی را آبی اند **روایت** از امام رضا علیه السلام  
که گفت علی بن الحسین علیه السلام طرفی داشت که مرا روایت از ارباب بزرگ  
خود و در آن طرف شک بود و جعفر میخواست که ببرد و در مرقم  
جامه خود را و میگفت آن خوف را و میمالید بر رو خود **موقوف است**  
از کتب بیون الاخبار که روایت کرده است صلی الله علیه و آله و ع  
زنی بود که بسیر از احوال حضرت امام رضا علیه السلام که گفت  
بیاد دارم از احوال حضرت امام رضا علیه السلام فری که غیر این که  
نخورد و بوی و بوی و استعمال میکرد و بعد از آن کلاه و شک **موقوف است**  
از مسووعات سیدنا محمد بن ابی البرکات که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
گفت که بر شما باد که استعمال کنید و بوی و بوی و بوی که در جهت نوح  
و بهترین بویها خوش است **گفت** حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
که خراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله و سوره خوشش بیشتر بود از خراج  
بطحان و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله و سوره خوشش بیشتر بود از خراج  
که با عیال و تو با که بوی خوشش بجا برد و هر جمعه که این سنت من است  
و خدا را نیت منسوب از بر تو خجاست مادام که بوی از تو می آید **گفت**  
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که باید که هر روز بخوری از بوی خوش  
بجا برد و اگر روزی در میسر نشود یک روز در میسر این کند و اگر در میسر نشود



جمعه بوی خوش بکار برد **روایت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که  
 که بوی بکار برد و بعد از این برون رود از خانه لعنت کرده میشود و در دنیا  
 باز کرده و نجاسة خود هرگاه باز گردد **در بیان** خوشبو کردن آید **روایت**  
 از عرازم که گفت که رفتم با ابو الحسن علیه السلام بحام جهمی چون آنجا رسید  
 مجری طلبید و بوی خوش بکار کرد و گفت که بوی خوش بکار کنید از برای عرازم  
 عرازم میگوید که اگر کسی دیگر خواهد که بوی خوش خود را بوی بوی  
 حضرت امام علیه السلام گفت که اگر **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 که باید که هر کسی بخواند از برای حاله کند و قی که قدرت داشته باشد  
**روایت** در آن مومن از حضرت خود و حضرت زوجه امام حسن علیه السلام بود  
 و حضرت گفت خواند این را حضرت امام حسن را بطعام که از برای عرازم میبرد  
 حضرت امام علیه السلام رفت بقیامت او و زوجه داشت این را بوی خوش  
 امام حسن علیه السلام که جهمی زوجه و از حضرت زوجه و از این را بوی میبرد  
 پس محاسن مبارک حضرت امام را روغن مالید و بخورد و جاه او را و گفت  
 حضرت امام علیه السلام که بوی خوش زوجه که زوجه داشته باشد بخورد  
 و بخورد و جان او را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام از پدر از خود  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بوی خوش زن را بوی که ظاهر  
 رنگ او خوش بوی بود و بوی خوش مردان است که خوش بوی رنگ او

ظاهر

و ظاهر باشد بوی او را اینجا ازین باب اختیار کرده شده است از کتاب سبک  
 که منسوب است به ابی رحمة الله علیه **در بیان** کل کاره منقول است از طبیب الله  
 که گفت پس من منزه که جهمی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را با سمان مروند  
 زمین زمین و اندوختن از این عرازم حضرت امام حضرت و بویا بوی بوی را جهمی  
 حضرت امامت فرمود و زمین خوشی الی غیره و بویا بوی بوی را جهمی **در بیان**  
**و دیگر** و گفت که جهمی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با سمان بوی  
 عرق کرد و حضرت زمین جهمی و بویا بوی زمین از حضرت کل سبک را پس  
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله احی که سبک را بویا بوی را بویا بوی را  
 سبک را **در بیان** از آن که فرمود پس گفت انش که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود کل سفید مخلوق شده است از عرق من در شب سبک و کل سبک از عرق  
 جبریل و کل زرد از عرق برقی **روایت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
 که خطاب کل سفید زنده میکند تا کی روی او برود و درونی را **روایت**  
 کرده است ابی حمزه مثالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که کسی که  
 سبک کند و در خود را بکتاب زهر باو بخورد و در روز و در شب و در شب و در شب  
 که خواهد که سبک کند خطاب باو که سبک کند تا بان او برود و دست خود را  
 و صلوات بخشد بر نبی و آل او **روایت** از جهمی بن علی علیه السلام  
 که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داد کل سبک را بمن برود و دست خود







از کتاب لباس گفت امام جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
وقتی که میخواهست که خواب کند **روایت** روزی فضیلت که گفت که آن  
میل بر او از این وقت که این را از ابی الحسن علیه السلام مانده و او سر کشید  
میل دوم نیز سر کشیدم **روایت** از نادر انعام که گفت ابی الحسن علیه السلام  
که بعضی از آنکه می که باو بودند که سر کشیدند گفت عرض کرد که در وقت  
میدارم از نیت و در نماز خود حضرت امام علیه السلام فرموده بر سر پا نهادن و بر سر  
دست نهادن بر سر کشیدم **روایت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که سر  
کشید باید که عدد سر کشیده از طاعت بجز آنکه کسی این کار کند بگوید است  
و آن کسی که این کار بکند و بخندد بر خضرت **روایت** از امام جعفر  
علیه السلام از پدر خود علیه السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
آن کسی که سر کشید باید که عدد سر کشیده از طاعت باشد و کسی که بوی  
خوش بپارد و بخندد باید که عدد بخور کردن او طاق بجز آنکه کسی که استنجایی  
باید که عدد و آنچه استنجایی میکند بگوید آن کسی که استنجاء میکند بخور ای که باید که عدد  
استخاره کردن طاق باشد **روایت** از امام جعفر علیه السلام  
که گفت هر برشته بادی که سر کشید بر رستی هر سر کشیده  
و این را در دنیا باید که مسواک کشید و برسی که مسواک کردن می کند هر  
راوی میگوید که گفت که هر که است که سر کشید خجسته می کند و این را مسواک

علامه

جلالید بر خجسته را گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در هر گاه که مسواک  
کند بلفظ خود می آید از دماغ پس علامه بر خجسته را در هر گاه که کشید بلفظ میگوید  
خجسته می شود و این **روایت** که نزد سر کشیده نمی آید خواند اللهم انی انک  
بحق محمد و آل محمد صلی علی محمد و آل محمد النور فی البصری و البصره فی دینی  
و البقیة فی قلبی و الاخلاص فی علی و آل علی السلام فی نفسی و فی دینی و استجبت  
فی رزقی و الشکر لک ابد ابد ابدی **روایت** که بگوید است برکت بر خجسته  
این باو یک گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه که بر سر  
روغن بار دست خود بگوید اللهم انی اسألك البی و الزین فی الدنیا  
و اعودیک من الشیطان فی الدنیا و الاخرة **روایت** از امام جعفر  
علیه السلام که گفت که روغن نرم میکند پوست بدن را و قوت میدهد دماغ را  
و اسان میکند اندام تجارت را و او بر دودیشی و در خنده و درون میکند  
نمک بر او **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که روغن  
مسماقی را بنویسد خود را تا از او بگذرد هر مسو که در به با دست  
نوری در رو قیامت **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
روغن بایده بر روی شفت را **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
روغن بنفشه باو دم برده و خجسته شفت را **روایت** از امام جعفر  
علیه السلام که روغن بنفشه بهترین و غنی است گفت حضرت جعفر







حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیتی که کرد امیرالمومنین را صلوات  
 بر او باد فرمود که مسواک کنی نزد من و فرمود **بگفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که مسواک کردن جزو وضو است و **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 که چنانچه در دلم در آید در دین کرده که و قبیله که از عین آید که آن  
 قبله را از میکشند و وقت قلب ایشان پیش از همه بود و در این  
 خبری از او در هر روز و آن دیگر پس شخصی گفت یا رسول الله وقت غسل  
 بهتر است بر من یا پیش از آن خوشتر است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 گفت که بجهت آنکه ایشان مسواک می کردند پیش از آنکه سلام آورند و **گفت**  
 امام جعفر صادق علیه السلام که هر چه را باک کنده است و پاک کنند و نه  
 مسواک است و **گفت** ابو جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 بسیار مسواک میکرد و مسواک کردن به جهت آنست پس هر روز نمیکند ترا کن  
 آن در بعضی از روزها و باکی نیست که مسواک کند روزه دار و روزه  
 در هر وقت از روزه خواهد و همچنین باکی نیست مسواک کردن کسی را که  
 او ام نیت است از بر این حج و مکروه است پیش از آن کردن در حمام  
 بجهت آنکه بپاشند و نه آنست **گفت** که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر  
 ع فرمودند که در رکعت نماز بمسواک فاصله است از رکعت بعد  
 رکعت نماز به مسواک **گفت** امام محمد باقر ع که و آنکه از رکعت نماز

در هر روز

در هر روز که بکشد مسواک در دین بکشد و **گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که هر یکشنبه بعد از طاق و مسواک کند بطریق غرض **گفت** از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر مسواک کردن را ترک کرد و شخصی از آنکه از بنابر بود  
 بدو سال و این بنابر بود که در نماز مسواک بخورد و حضرت صیغف شده بود  
**گفت** که سید عیسی جعفر از بر او و خود موسی بن جعفر علیهما السلام  
 حال مردی که مسواک میکرد و باکست خود و حق که برخواست و نماز شب و  
 قاف بود و بر مسواک کردن گفت موسی بن جعفر علیهما السلام که اگر سید  
 که هیچ شود باکی نیست **گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر کسی  
 بی احتیاط است نماز آید اگر میگردم ایشان را مسواک کردن نزد و وضو  
 هر نماز و **گفت** که خانه کعبه شکر است که بخندای عزوجل از بوی بری که شکر  
 نفس شکران پس می کرد و خدایتعالی بخانه کعبه **گفت** فرار از کعبه برستی  
 که بدیل کن این قوم را بقدر که مانی با نیت خدا در وقت پس چون بر  
 فرستاد حضرت حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود محمد را صلی الله علیه و آله  
 فرود آمد بر جبریل و او بر مسواک و وضو **گفت** امام جعفر صادق  
 علیه السلام که در مسواک کردن دو آرد و صلی است سنت است  
 و باک میکند و بن را و جلایه بر چشم و خوش و کند خدای تعالی  
 و سفید گرداند و نه آنها را و میرد تا بر و نه از او حکم میکند که نیت



پنج دنانیر او استثنای طعام می آورد و میرد بلغم را از او زاید میکند  
 و مضاعف کرد انداخت را خوشحال میکرد اند فرستاده **در روایت**  
 که امام جعفر رضا علیه السلام را خواستند بود که در پنج مسواک بشوید بود  
**و منقول** از کتاب طب الایمکه که امام رضا علیه السلام گفت که مسواک کردن  
 روشن میکند چشم را و میزداید موی قره و میرد آب زده چشم **و در کتب**  
 و روایت حضرت یحیی علیه السلام و ابی حمزه الثمالی علیه السلام که مسواک  
 که با علی بر تو باد که مسواک کنی و اگر استطاعت و قدرت و اگر کم بکنی  
 پس کم کن مسواک که در هر روز پس بکنی که نماز که نماز مسواک فاضله است  
 روزه نماز که نماز مسواک **و منقول** از کتاب لباس که در ابی حمزه علیه  
 رایت که روایت کرده است ابی حمزه که ابی عبد الله علیه السلام گفت که  
 آدم جبریل او را و خلیل و جبرئیل و مسواک **و در کتب** ابی عبد الله علیه السلام  
 از پدر خود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر اندید راه را  
 اصحاب گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله از این اخبر فرمود نهما که شما  
 اصحاب گفتند که چه چیز پاک کنیم اخبر فرمود که مسواک **و گفت**  
 حضرت زید بن اسلم علیه السلام و آله که پاک کنند و نهی از خود را برتری  
 که در نهما که تسبیح است **و منقول** از کتاب تهذیب الاحکام  
 که ابی عبد الله علیه السلام علیه السلام گفت

پاک

که خوردن

که خوردن است نشان میکند از اندک بدن را و خشت بخت مالیده بود  
 گفته و صفا میکند بدن را و مسواک کردن در آنجا نه بد بوی میکند و نه را  
**در روایت** از امیر المومنین علیه السلام که مسواک کردن موجب خوشنودی خدا  
 عزوجل است و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله فرموده که **و در کتب**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که مسواک در آنجا نه بوی وین می آورد  
 امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود و پدر لور روایت کرده است  
 که گفت امیر المومنین علیه السلام که سه چیز است که بطن را از **و در کتب**  
 زاید میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قنوت خواندن **و در کتب**  
 و رجاء و آنچه متعلق است بال و درین باب شش فصل است در کیفیت و آن  
 انجام **و منقول** از کتاب سیر لایخفوه الفقیه روایت کرده است  
 محمد بن محمد که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چه چیز در این طعام در  
 و نهی که میباید جاید خورد ایما الله انزع عنی ربقه الشافعی یعنی علی الاکابر  
 و سر کاه در این کاه اول از طعام که الله ایما عوفیک شرفنی و استندیک  
 من اذاه و وقتی که در اینجا نه دویم که الله ایما عوفیک شرفنی و استندیک  
 جسد و قلبی و بر د را ب کرم و بریز بر میان سر خود و اگر متواستنی  
 خود را از آب کرم جوهر بخورد برستی که پاک کند منانه را و در یک کی ذوق  
 دویم رغن و حنظل را در آنجا نه سیوم بگویند یا الله در آنجا نه است

سهم در آن است طعام حق



و بگویند این را تا وقت بیرون رفتن از گرم خانه و پیر سر از خود آن آب حنک  
 در حمام بر سرستی که فاسد میکند معده را و مرز آب حنک بر سرستی که حنک  
 ضعیف میکند اندر بدن را و بر زرداب حنک بر پانیا خود در وقت بیرون آمدن  
 از حمام بر سرستی که آب حنک ریختن را باز در وقت بیرون آمدن از حمام  
 و در میکند در و از اندر بدن و جگر بیرون از حمام و پوششی لباس خود  
 بگوید اللهم البسني التقوی و حی الایمنی جگر این کار کنی که گفته شده است  
 از هر دردی و باکی نیست قرآن خواندن در حمام ما و ای که غرض است  
 و لنگ داشته تا **در وقت** که رسید جمعه بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که امیر المؤمنین صلوات الله علیه منع میکرد از تو را خواندن در حمام امام جعفر  
 صادق علیه السلام فرمود و ای ملک منع میکرد از تو را خواندن در حمام  
 و قتی که کسی برهنه بودی بپوش قتی که بر کسی لنگ بدی بپوش **در وقت** که  
 تعظیم با امام موسی کاظم علیه السلام که قرآن میخواند در حمام و جگر  
 آیا تصور دارد حضرت امام علیه السلام که وقت بپوش **در وقت** که  
 علی علیه السلام که خمر خانه است حمام نر که ساوی اید در وانش و فرخ  
 و بر و چوک را امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که بد خانه است حمام  
 زیرا که میدرد سر او و بر دوزخ و جبار **در وقت** که امام جعفر صادق  
 که بد خانه است حمام زیرا که ساوی او در وانش را و از ادب است که

خوب

فاز

وزن خود را با خود بجام نبر و تا نطق در عورت او نهد **در وقت** رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که آنسی که ایمان دارد و بجهت ایمانی و بر وفق مست باید  
 که زن خود را بجام نکند و **در وقت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در وقت  
 خود را از حمام رفت **در وقت** امام موسی کاظم علیه السلام که حمام مروید بر پانیا  
 بپاشد آنکه جگر بخورد **در وقت** که حاکم بن محمد بن ابی عبد الله علیه السلام گفت  
 شخصی که در حمام مکر و قتی که در اندرون تو جگر نبرد که فسادت حار است  
 معده را و جگر خور و بعد از آن حمام رفتن قوت میدهد بدن را  
 و بجام مرو قتی که طعام بسیار خورده باشی **در وقت** که از امام علیه السلام  
 که گفت که باکی نیست قرآن تمام خواندن و قتی که از بر احدی از او  
 نکرده و جگر میده او را و جگر است **در وقت** که از امام علیه السلام  
 که پرسیدم از امامی علیه السلام که با اگر اندر شوی نزد بخشن  
 و عورت از او بپوشد یا آب بر دوزخ نهد و او بد عورت مردمان را  
 نه از او حضرت گفت که در دوزخ مکرده و بد نیست این را از همه کس **در وقت**  
 امام جعفر صادق علیه السلام که با که بر پشت خود بپاشد در حمام بر سرستی  
 که بر پشت خود بپاشد میکند او را و او که در **در وقت** که بیرون آمدن امام  
 صادق علیه السلام از حمام و جبار پوشیده و عماره بر سر بپاشد و گفت که بر  
 نکرده و عماره بر سر نهادن را از دوزخ انداخت از حمام درستان و با



مرد گفت موسی بن جعفر علیهما السلام که حمام رفتن یک روز در میان مسکودانه  
 گوشت به بزرگ او هر روز رفتن میکرد از آنکه بکرده را **گفت** عبد الرحمن  
 بن مسلم که بودم در حمام و در خانه میان من و آنکه ابو الحسن موسی بن جعفر  
 گفتی بسته بود بر بالای نوره پس گفت السلام علیکم و من جواب سلام کنم  
 و رفتم در خانه که در و حوض بود و غسل کردم و بعد بر دوش رفتم **و در وقت** از حمام  
 علیه السلام که گفت که اگر بشوید بای خود را بعد از حمام بروی بکنی  
 و اگر نشوید هم بکنی **و در وقت** که بیرون آمدن من علی السلام  
 پس گفت ردی طلب است یا یک یعنی خوش باد باب کرم و شش خوش  
 امام من علیه السلام گفت که اگر در دلم جگر دارم راست اینجا پس هرگز  
 گفت فطاب حکام یعنی خوشی و حمام تو امام حسن گفت وقتی که خوش بودم  
 پس بستم رخت بزرگم و گفتم فطاب حکام که خوش گفت و اگر روزی خوش  
 که هم عرق را گویند از آنکه امام جعفر علیه السلام گفت که بگو فطاب  
 ماطر منک یعنی خوش باد که بزرگ **و در وقت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 جعفر بر دوش آمده و بپوشی از حمام و بگوید مرتز را بر او و بگوید فطاب حکام  
 خوش باد حمام تو پس بگوید که نه ای صاحب یعنی خوشی که از آنکه حدیثی است  
**گفت** رسول الله صلی الله علیه و آله که در دست و دوا را اما در وقت  
 و صغیر او بگویم و دای خنجر چنانست که ای بگو حمام و دوا صغیر را که

امام حسن

**گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که هر چه است که در نه می سازد و نه  
 و هر چه است که لا غیر می سازد اما آن چیز که در نه می سازد و مدد است حمام  
 و بویید بر بوی خوش و بویید بر جاذبه زم و اما آن چیز که لا غیر می سازد  
 و او است آن مرغ و نه در روز پنجام رفتن بر رستنی که اگر کسی هر روز حمام  
 میشود گوشت بزرگ **و در وقت** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که آب حمام  
 نیت باو یعنی نیت در وقت که او را داده بود بهر که که بزرگ یا زیاده و در  
 حمام آن الی است که در حوضها در وقت که که از بزرگ **و در وقت** و او در  
 بن سرخان که گفت تا به عبد الله علیه السلام که بگوید که در آب حمام  
 که بگوید رواست و او حضرت امام از آنکه نیت که او را داده بود بهر  
**گفت** محمد بن مسلم که گفت بای عبد الله علیه السلام که غسل میکند در حوض  
 و حوض با غسل کند از آنکه آب حوض که غسل میکند نیت که غسل کند حوض از آب  
 حمام محمد بن مسلم گفت که غسل کردم و در آب حمام و بعد از آن نشستم بای خود را  
 بجز آنکه کل سبزه بود بر بزرگ **و در وقت** از آنکه گفت که دیدم امام محمد باقر علیه السلام  
 که بیرون آمد از حمام و رفت بهیچانکه بود و بای خود را در البست و باز کرد  
**و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بشوید بای شما خود را بعد از آنکه از حمام  
 بیرون آید بر رستنی که نشستن بای بعد از بیرون آمدن از حمام می کرد و در دلم  
 وقتی که بیرون آید از حمام حمام عمامه بر سر نهد **و در وقت** از محمد بن مسلم



که گفت که امام محمد باقر و امام جعفر صادق و دقتی که بیرون آمدند از حمام  
 علی به سر می نهادند و در زیارتان و تائبستان و میگفتند حمد عامه بر سر نهادن  
 در وقت بیرون آمدن از حمام انابت از در و سر **روایت** که شخصی در  
 حمام و اجازت بر علیه کند باید که آب خنک بر خود ریزد تا اجازت او بکنند  
**منقول** از کتاب طب لایله که گفت امام حسن عسکری علیه السلام که در آن روز  
 روز سه شنبه و حجت کشید روز چهارشنبه و پنجام روید و در آن روز  
 بویهای خوشکار برید و در جمعه **منقول** از کتاب بختی که گفت ابوین  
 عده که بکشد با خنای خود را روز سه شنبه و پنجام روید و در چهارشنبه  
 و حجت کشید روز پنجم و بهترین بویها کار برید و در جمعه **منقول**  
 از کتاب لباس که گفت سعد ابن مسعود که آن نزد امام امیر المؤمنین علیه السلام  
 که مادر حمام بودیم حضرت سلام کرد پس دست منو غسل کردم و بیرون رفتم  
**روایت** کرده است از خان سدید در نزد بختی که گفت در آن روز من و برادر  
 و عم من در حمام مدینه در حمام کن حمام بود گفت شما از کدام قومید گفتیم  
 اهل عراقیم گفت از شهر عراق گفتیم از اهل کوفه ایم گفت السلام ای اهل  
 خوش آمد شما آنکس نمی نهد بد و در حمام چه خبر است که باز منم از دینار او  
 بسوی من برستی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که دیدم بر صورت  
 مسلمانان و مسلمانان خواهم است پس عمر من که با سبسی به آله و جمعا را بر

در کراچی

و سر که ای که از مایک پاره را که خنیم و لنگ کردیم خنیم آیم بیرون رسیدیم که  
 بود گفتند که علان محسن علیها السلام و بسرا و امام محمد باقر علیه السلام با او  
**فصل دوم** در پوشیدن عورت منقول است که از کتاب من لا یحضره الله  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر کسی که عیان دارد بجز از عیالی  
 قیامت باید که در نیاید بجام که لنگ بست با دهنی و منع کرد حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله از در آمدن بابت روزی لنگ گفت بر سر  
 که در اب جماعتی ساکن اند **و گفت** ابی عبد الله علیه السلام از پدر خود  
 علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که هر کسی که بر سر نشویند  
 شیطان بشما و طبع میکند و شما بر پوشانید خود را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 گفت که نهی کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از در آمدن مردان در حمام  
**روایت** کرده است امام محمد باقر علیه السلام از پدر خود و پدر من او روایت کرده است  
 که گفتی امیر المؤمنین علیه السلام که سعد بن عبد الملک در حمام آمد و بجام  
 خود امیر المؤمنین علیه السلام گفت که باکی نیست وقتی که او و شتران او  
 لنگ بسته باشند و برهنه باشند همچون زنان که بعضی نظر میکنند بورت  
**و روایت** از امام جعفر علیه السلام که گفت که مکروه است کردن بورت با آن  
 انظار کردن بورت کسی که مسلمانان را نماند نظر کرد بورت دراز گوش  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که باید کسی نظر کند بورت



برادر مومنه و حرام و اگر مخالفت او بجز در مذنب باکی نیست **در روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رکن دامن عورت نیست **در منقول**  
 که گفت ابی بصیر که گفت بانی علیه السلام که آیا جایز است که مرد بر سینه  
 غسل کند حضرت امام علیه السلام گفت که وقتی او را بچکس نه بند باکی نیست  
**در منقول** او کتاب تهذیب الاحکام که گفت حد یقه بن منصور که گفت بانی علیه  
 علیه السلام که میگوید در مان که عورت مومنه بر مومنه خواست حضرت امام  
 علیه السلام گفت که نیست که در دم بر رفته اند و کان رده اند و او بپوش  
 مومنه است چیزی ناخوشی از مومنه واقع شود یا نه میگوید که عیب کند او را  
 اینچنین یا نه سخن را حفظ کند بجهت آنکه مومنه نرزش کند بان روزی **در روایت**  
 از ابی عبد الله سنان که گفت پرسیدم ابی عبد الله علیه السلام ازین حد  
 که عورت مومنه بر مومنه خواست پس گفت آنحضرت می چسب است که مومنه را در  
 پس و پیش اوست حضرت امام علیه السلام گفت که چنین نیست که تو میانی رو  
 بکش فاش کردن سر مومنه بر مومنه خواست **در روایت** کرده است بر زمین  
 که گفت ابی عبد الله علیه السلام مراد ازین حد که عورت مرد بر مومنه خواست  
 این نیست که رفته شود مومنه و دیده شود عورت او بلکه مراد ازین حد  
 خواست اداری مومنه را با عیب کنی او را **در منقول** در مالیده خشت بخت و در عجب  
 و در دوزخ و غیر اینها و در منقول است از کتاب مذکور لا یخفی الفقیه که گفته است

عل

علی علیه السلام که باید که بر پشت نخوابد و در حمام بر سستی خوابیدن در حمام  
 میگوید از دیده کرده را باید که مالیده خشت بخت را بر پای خود بجهت آنکه چندان  
**در گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که مال خشت بخت را بر بدن خود که  
 بر روی می آورد و مال فوطه که رنگ کرده بر روی خود زیرا که پس در صفای  
 در **در روایت** که کل مهر خشت شام است که بر صحنه خود می آورد **در گفت**  
 امام جعفر صادق علیه السلام که حد رنگسید از خشت بخت بر بدن مالیده که  
 گفته و بصرف میگرداند و بی ملالت میکند و بدشاهاد که کینه بر بدن مالیده  
**در روایت** از امام رضا علیه السلام که گفت که باکی نیست که مالده کسی در حمام  
 تکان و اردو مسبوغ در بدن خود و باکی نیست که مالده کسی بر بدن خود  
 آردی که کرده باشد آنرا بر غیر از تن و نیست ابراف در اینجوری که نفع میدهد  
 بجز ابراف است که کسی مالی خود را تلف کند و ضرر رساند به خود **در روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که باکی نیست که مالده کسی خلوق را بر بدن خود  
 در حمام و بدست خود بجهت تنگانی که خلوق آنرا و او میبست و خلوق  
 بوی آبت از بوی خوش و سنت نیست بکار بدن خلوق و اعم و محبت  
 نیست که خلوق را بوی مالده که آنرا و آنکس ظاهر بخت  
 از کتاب لباس که گفت ابو الحسن علیه السلام در نشان مردی که بپوشیده  
 و در عجب از تن و دارد مالیده بر بدن خجسته و بعد از آن نوره که باکی نیست ازین

ن







دری باید ترا شنید و در هر بازده روز نوره می کرد **روایت** از امام کاظم  
 علیه السلام که گفت ای امام رضا علیه السلام که سبزه است که در آن نوره از او است  
 باز میشد از او گفتش موی و لحاف زمان و بالا رفتن و از جهانب **روایت**  
 از امام رضا علیه السلام که گفت که سبزه است از سبزه است از سبزه است  
 کار برده و گرفتن موی و بسیار حیا کردن **روایت** که او است  
 ن عیان که گفت کسی که گفت ای امام رضا علیه السلام که مردمان کان میرند که سبزه  
 است حضرت امام علیه السلام گفت سحان اندر بر من و حق می که باز گفت  
 از چ و در سبزه یک خود که سبزه بود و سبزه بدین با آنکه سبزه در سبزه  
**روایت** که سبزه اندام جعفر صادق علیه السلام از که گفتش موی سبزه  
 که در از نشود حضرت گفت که حیا ب رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 میسر است موی سبزه را و میگوید شنیده که در از نشود **روایت** از امام رضا  
 علیه السلام که گفت موی سبزه را که در از نشود **روایت** از حضرت سید  
 و آنکه گفت که ای امام رضا علیه السلام که در از نشود و بر و قیامت باید که موی  
 ز بار را که در از نشود و از جمل روز و حلال است زنی را که ایمان داشته باشد  
 بخند ایستالی و بر و ز قیامت که که از موی ز بار را از داده است  
**دور و تر** واقع است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت کسی  
 دار و بخند ایستالی و بر و ز قیامت باید که که از موی ز بار را از داده

الفرق

از حضرت روز و ترک کند نوره کردن را بیشتر از یکماه و آنچسبی که کند  
 بیشتر از یکماه نماز او و در تبت **و گفت** حضرت جعفر صادق علیه السلام  
 که باید که مرد و زنی سبزه موی سبزه را **روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت خدای تبارک و تعالی ما را بر این عالم سپرد که باک نای حضرت ابراهیم  
 علیه السلام موی ز بار را از نشود **و گفت** که حضرت امام  
 جعفر صادق علیه السلام نوره می باید زیر بغل خود را در حمام و بیگفت  
 که کند ن موی بغل صغیف ولی فوت سازد که نماز او سست و ضعیف  
 می کند چنانکه او گفت آن حضرت که ترا شنید ن زیر بغل فاضلتر و بهتر است  
 از کند ن او و نوره مالید ن فاضلتر است از ترا شنید ن **روایت**  
 کرده است ز بار که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کند ن موی زیر  
 بغل فاضلتر است از ترا شنید ن او و نوره کردن از هر دو بهتر است و گفت  
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که کند ن موی زیر بغل می بر و بوی بر بار  
 کند ن است و از جمله نیات که امر کرده است بان حضرت جعفر صادق علیه السلام  
 و آنکه **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که باید که کند ن در سبزه  
 موی زیر بغل که در از نشود و بر پستی که شیطان در اینجا بنهانی نشود و پاک  
 زنت که جفت نوره زیر که نوره زیادت میکند یا کی **روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت که میفرمود و بر این عالم سپرد از امام جعفر صادق



فرستاد امام علیه السلام توحید و اخلاص و طرف کردن شرکان خدا را  
 و مردمان مخلوق شده بر شریعت ابراهیم علیه السلام و عهد کردت خدای  
 تعالی بر ابراهیم علیه السلام که پرستش بخند غیر خدای تعالی را و نشاند  
 بخند استعالی بی هیچ چیز را و امر کرد او را بنماز و امر معرف و نهی میکرد  
 بر احکام فرض میراث را و زنا و کرده در دین او خسته کردن و شاربین  
 و موسی زیر بغل کردن و فاحش کردن و فرستادن زنا کاران را و امر نمود  
 خانه بکس و حج و مناسک و اینها همه که مذکور شد شریعت حضرت ابراهیم  
 علیه السلام است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت خدا عزوجل امر ابراهیم را  
 علیه السلام که بانی نای حضرت ابراهیم علیه السلام شارب خور را گرفت باز  
 خدای تبارک و تعالی و تو او را کردی که حضرت ابراهیم علیه السلام کند موسی  
 باز کردی که حضرت ابراهیم علیه السلام فاحش گرفت باز امر کردی که  
 ابراهیم علیه السلام زنا و زنا کاران را گرفت باز امر کردی که حضرت ابراهیم  
 علیه السلام **فصل پنجم** در شستن سر خط و سدر **متن** از کتاب نه الاکبر فی  
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شستن سر خطی در هر روز واجب است  
 از برض و دوا کنی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شستن سر خطی با جعفر  
 در ویشی را و زیارت میکند روزی **روایت** دیگر آمده است که گفت امام  
 صادق علیه السلام که شستن سر خطی یعنی شستن **کفت** ابو جعفر

عالم الاما

علیه السلام که شستن سر خطی میرد چو رک را و روایت که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم که گوشت جیره علی السلام با حضرت که شستن  
 بعد از نماز که حضرت سر خود را با آن شست از سدره المنی بود **روایت**  
 ابو جعفر می بیند جعفر علیه السلام شستن سر خطی را و میکند روزی  
**روایت** امام جعفر صادق علیه السلام که بشوید سرهای خود را با برک سدر  
 هر یک یک بار که در روز شسته مقرر می بایک و دو سه مرتبه سلی و آنکه می  
 بشوید سر خود را با برک سدر و در سدر و انداختن تعالی از و سدر خط  
 هفتاد و روز و اگر که در روز پنج از و سدر شستن خط هفتاد و یک میکند و آن  
 در خانه بخند بهشت میرود **متن** از کتاب تهذیب الاحکام که گفت  
 امام جعفر صادق علیه السلام که یکی که بجز شارب و فاحش خود را و امر نمود  
 بخطی در روز جمعه حکم از و در جبهه از او که بجز **متن** از کتاب  
 طلب الا که گفت امیر المومنین علیه السلام در وصیتی که در اعیان خود را  
 در شستن سر خطی میرد چو رک او بطرف میکند شستن **روایت** از جعفر  
 که گفت در شکایت که در نزد ابی جعفر علیه السلام از یکی که سرش شسته  
 که بگوید مرد را و یکبار او را و با من از او که خوب است که در آن که می بایک  
 و بشوید بان هر که و ریحان خود را بده و می که تر است بعد از آن که بایک  
 و می پس بشوید تازه را و بر پستی که جعفر جعفری که خطی شستن می بایک



از آنکه **روایت** در نوزه مالیده از کتاب من لایحه الفقه گفت  
 امام جعفر صادق علیه السلام که آنکس که نوزه مالیده باید که یک روز اندکی  
 از نوزه و بر سر پنی خود مالده و بگوید اللهم ارحم عبدک السلام  
 کما ارحم بالبنوة بدیستی هر چند چنین کند نوزه نوزاند بنزد او اوست  
 توفیق و است **روایت** که بشنید در وقتی که نوزه مالیده باشد بر بدن خود  
 خوف فقی است **روایت** از کتاب من لایحه گفت که گفت حکم عینه در دنیا  
 امام جعفر علیه السلام در خیار ما خنای مالیده گفت یکیم چه میگوید و حق  
 این گفتن بدو توان گفت و حال آنکه تو میبینی این کار از دنیا این کار  
 جو انان میکند پس گفت ای حکیم هرگاه نوزه بنا خنای بر سر تو میبرد  
 ناخن را جدا کند میماند بنا خنای و باقی نیست تغییر دلون ناخن ناخن  
**روایت** امیر المومنین علی علیه السلام که بر سر نوزه کرد و نوزه را  
 بدیستی که روز چهارشنبه بخشن است و قیوم روز نوزده کردن در آن  
**روایت** که نوزه در روز جمعه بر صبی آورد **روایت** از امام رضا  
 علیه السلام که گفت هر که نوزه کند در روز جمعه بر صبی بداند که مالیده  
 کند خود را **روایت** امام جعفر صادق علیه السلام در خنای مالیده نوزه را نوزده  
 از خدام و بر من **روایت** از کتاب روضه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 هر چه نوزده است که بر من می آورد نوزه کردن در روز جمعه و در چهارشنبه و دو

مالی

مالی در وقت کرم شده باشد و چیزی خوردن در حالت اشتیاق است و جماعت  
 کردن با زمان در حالت جوش و خروش خوردن در حالت پیری **روایت**  
 از امام رضا علیه السلام که گفت که دو کسید مورد از خود بدیستی که  
 و مرد و میالست است و پاک **روایت** از کتاب من لایحه که گفتی که نوزه کند  
 و بعد از نوزه خنای مالده از سر تا تن خود بر طرف میکند از خود احتیاجی  
 در ویش **روایت** از کتاب من لایحه که امام جعفر صادق علیه السلام  
 میکرد در حمام جمعه را با سر میسید میگفت با کسی که نوزه می مالیده و  
 زهار از نوزه می مالیده **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام در حمام  
 در می آمد و نوزه می مالید زیر بغل اگر کسی داشت **روایت** در کای  
 بعضی خدمتکاران امام جعفر صادق علیه السلام تمام بدن را شست و از  
 میمالیدند **روایت** از قطعه که آمد از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 حاجتی پس یافتیم بخفت را در حمام که نوزه مالیده بود و گفت حاجت خود را  
 بخفت گفت تو نوزه میکنی گفتم که دی روز نوزه کرده ام گفت نوزه  
 کن که نوزه پاک کننده است **روایت** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 در امیر المومنین علی علیه السلام وقتی که نوزه میمالید زنا خود را نوزده  
 میمالید **روایت** از کتاب المراهی که گفت که بر سریم امام جعفر صادق علیه السلام  
 از نوزه کردن جب گفت باکی نیست **روایت** از امام رضا علیه السلام



چهار چیز از اخلاق پیغمبر است بود خوشش بکار بردن و دوست داشتن  
کردن و بسیار جماع کردن **روایت** در کفایت ناخن و شارب که در وقت  
محاسن و سرشانه کردن و فرو کردن مشتق می شود و در این که در روز پنج  
کردن و درین باب چهار فصل است **روایت** در ناخن گرفتن **روایت**  
از کتاب یاس که در روایت کرده است میگوید بن خالد که ختم بانی علیه  
علیه السلام که ایام روز جمعه ناخن خود را بکمرم گفت بکمر اگر در آن روز  
**روایت** از موسی بن بکر که گفت میگوید یونس علیه السلام که اصبیاب میگوید  
در می باید گرفتن شارب و ناخن را در روز جمعه ابو الحسن علیه السلام گفت  
بحال الله بکمر اگر میخواهی در روز جمعه اگر میخواهی در باقی روزها  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گرفتن شارب شستن در محلی سرد و در روز  
در باده میگذرد روز را **روایت** کرده است ابی عبد الله از پدر آن  
خود علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که اگر کسی که بکمر و ناخن  
خود را در روز جمعه برون کند آن را خداوند تبارک و تعالی از سر پاداش  
او در داور و دل که در آن شفا **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که  
گرفت ناخن از جمیع تاجمه اما بنیست از خدایم **روایت** کرده است ابی  
علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر کسی که بکمر و ناخن خود را  
در روز جمعه نمی طاقه انگشت های او **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام

گرفت

که گفت هر یک که ناخن و شارب خود را در روز جمعه و هرگاه ناخن کند  
باشد بخیر باشد او باید رستی در غیره از اجسام و برضی **روایت** از ابی  
محاسن که گفت جناب من السلام که گفت میگوید ابی عبد الله علیه السلام که  
اگر کسی که بکمر و شارب و ناخن خود را در روز جمعه گرفت حضرت امام  
در اهل بیت پاک بمنز تاجمه و دیگر **روایت** کرده است ابی الحسن که در وقت  
عبد الله بن الحسن را که میگوید از اجزای در طلب روز علیه السلام که  
گفت که بگو اللهم قولی امری و لا تولد غیرک انما وقت که اعلام که این را با  
عبد الله علیه السلام حضرت امام علیه السلام گفت ایام رضا کنم تر که  
طلب روز جمعه که فایده او را در این است که بکمر و شارب و ناخن  
خود را در روز جمعه **روایت** از خلق که گفت که در بدو از ابو الحسن علیه السلام  
و من در چشم و چشم امام گفت ایام ولایت کنم تر از چیزی که  
بکمر از چشم تو در و بکمر گفت میگوید ناخنهای خود را در روز جمعه  
چنین که در چشم من و بکمر و ذکر **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که  
گفت در رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کسی که بکمر و ناخن و شارب  
خود را در روز جمعه عاقبت یابد از روز و در آن روز چشم **روایت**  
از ابی جعفر صادق علیه السلام که فرمود که هر کسی که بکمر و ناخن و شارب  
خود را در روز جمعه و بکمر و در محل گرفتن که اسم الله و با الله و علی و محمد

بکمر و ناخن و شارب



ناخن و مو که اگر بنویسد خدا اینها از او بعد و هر یک ثوابی آویزند  
 و چهار نشو و کمر چهار روز در آن ببرد **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 هر کس که بگوید یا خنای خود را گوشت زمان که بگذارد یا خنای  
 خود را بر رستی که ناخن زیت میزد شمار **مسئله** از کتاب طب الایمان  
 ابی عبد الله گفت که کسی که بگوید یا خنای خود را در هر روز چهارشنبه  
 و ابتدا کند با بخت خورد است و ختم کند با بخت خورد دست چپ  
 اگر نشو و از روز چشم **روایت** از امام محمد باقر علیه السلام هر آنکی که بگوید  
 یا خنای خود را در روز جمعه بگوید یا ابتدا کند با بخت خورد و دست چپ  
 و ختم کند با بخت خورد دست راست و گفت امام جعفر صادق ع  
 هر آنکی که بگوید یا خنای خود را در روز جمعه و یک یا خنای را بگذارد که  
 روز جمعه بگوید و در کرد انداخته از او در ویشی را **مسئله** از کتاب  
 فردیس لا خنای را گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کسی که خواهد  
 امان یابد از در ویشی و در چشم در صبح و بوی آنی باید که بگوید یا خنای خود را  
 در روز جمعه بعد از عصر و ابتدا کند با بخت خورد دست چپ **مسئله**  
 از کتاب محاسن هر امام جعفر صادق علیه السلام گفت که در حق نیاید  
 بخورد بنجر صلی الله علیه و آله چند وقت کسی گفت یا خنای خود را در  
 بر طرف از او ثواب رسول الله بخورد گفت چگونه بر طرف نشود و حق نیاید

د حال

د حال آنکه ناخن میگزید و بوی بد از او بر طرف نمیکند **کفایت**  
**مسئله** از ابی عبد الله علیه السلام هر کس که ناخن بختد است که ناخن خود را بجا نشوید  
 و در از ناخن بجا نشوید می آورد **کفایت** رسول صلی الله علیه و آله  
 بگوید که بگوید یا خنای خود را در زمان گفت که بگذارد یا خنای خود را  
 در ناخن زیت و بختد شمار **کفایت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 که هر کسی که ناخن خود را بگوید یا بختد و این سنت است و در  
 کتاب محاسن و بخت که این سنت است واجب یعنی سنت مکرره است  
**روایت** که از جمله سنت است و حق کردن موی و ناخن و خون **روایت**  
 هر یک رسیدن ابی حسن پیغمبر را علیه السلام از حال مردی که میکشید موی  
 خود را و میخورد نماز بی آنکه پیش از نماز موی را از جای خود حشرت تمام  
 علیه السلام گفت بلی نیست **روایت** ابی عبد الله علیه السلام  
 هر آنکی که بگوید یا خنای خود را در روز جمعه و بگوید یا بسم الله  
 محمد و آل محمد بگوید او را خدا تعالی بعد از نماز بر بختد از او ثواب از او بدید  
 از فرزند ابی اسماعیل علیه السلام **روایت** که علی بن الحسن علیه السلام  
 میفرمود که هر کس که ناخن بختد یا موی را بختد  
**مسئله** در بیان کردن اشیای شارب و کس و ساختن محاسن و نظر کردن در  
 سفید و غیره از **روایت** که در کتاب من لا یحضره الفقیه

در محاسن



که گفت اما جعفر صادق علیه السلام که گفتن شارب از جبهه تا جبهه است از جدم  
**گفت** پیغمبر صلی الله علیه و آله که باید که نگذارد که شارب را از منو و برستی  
 که شارب را از اینجا پنهان می شود **گفت** پیغمبر صلی الله علیه و آله که نباید که ببرد  
 شارب خود را بگذارد می پسین خود را و موافقت کند بهو **گفت**  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که محسوس میکند محاسن خود را و میکند از شارب  
 خود را و ما می بینیم شارب را و میکند ایم محاسن را و همچنین می باید که وقتی بگوید  
 کسی شارب خود را باید که بگوید بسم الله و بالله و علی بن ابی طالب رسول الله صلی الله علیه  
 و آله **گفت** از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفتن شارب سب است **روایت** از سکونی در رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که گفت که از جمله سب است که بگوید کسی شارب را تا آنکه  
 بر بگنارد **روایت** که عبد الله بن عثمان دیده است ابی عبد الله را  
 که گفته بود شارب خود را تا آنجا که شارب می خورد و **روایت** از سکونی  
 که در سخن او **روایت** که نظر کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و  
 محاسن دراز گفت که جبر است این کافکی اصلاح کند محاسن خود را  
 رسید آن مرد و اندر اصلاح که محاسن خود را بطریقی که نه دراز بود و نه کوتاه  
 پس اندر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت جعفر دیده او را با محسوس  
 همچنین که **روایت** از محمد بن مسلم که گفت که دیدم امام محمد باقر علیه السلام

که اصلاح میکرد محاسن خود را و گفت بکن اصلاح میسوزد محاسن حضرت  
 که کرد ساز محاسن **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 شخصی که میگوید محاسن خود را و بپوشاند زیاده است از نیک **گفت** از کتاب  
 محاسن که گفت علی بن جعفر هر سیدم بر او خود را از حال مردی که اصلاح  
 محاسن خود را حضرت گفت که اگر بگوید از عارض خود یکی نیست اما باید که از  
 پیش محاسن بگوید **روایت** از سید الاصفهانی که گفت که دیدم ابی جعفر علیه السلام  
 که سبک میسخت محاسن خود را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
 که کسی که زیاده بپوشد محاسن او از یک قبضه جانکاو و درون است **گفت**  
 از حسن زیادت که گفت که دیدم ابی جعفر علیه السلام که سبک میسخت  
 محاسن خود را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که از سعادست  
 مرد سبک بود محاسن او است و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که از خود  
 میسوزد عقل مرد در سینه و درازی محاسن او و نقش انگشتین او در  
**روایت** کرده است از ابی ایوب از محمد که گفت که دیدم که سبک محاسن میکرد  
 محاسن ابی جعفر علیه السلام پس گفت ابی جعفر علیه السلام که کرد سبک محاسن را  
**روایت** سفیدی موی **گفت** از کتاب لباس که گفت پیغمبر  
 علیه السلام هر سفید موی پیش سر سبک و جفا چنانکه است و سفید  
 عارض و لباس و تپست و در کلبه های علامت شجاعت است و در پس پیش



مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت دید سعید را در مجلس آنروز بود  
گفت که سعید را من نوزت و آنکه که یک مور او سعید شود در اسلام نوزت  
نکند او را در روز قیامت **گفتند** اللهم محمد باقر علیه السلام که حضرت ابراهیم  
علیه السلام دیده با حرم در مجلس خود بگوید سعید بگو گفت الحمد لله الذی یسبغ  
به المصلح و المصلحین طهره یعنی پس این تبارک و تعالی را در رسد انبیا  
این سخن را عاصی شنید خدا تعالی را مقدار یک چشم زد **روایت** از امام  
جعفر صادق علیه السلام که موی مردمان سعید نیست پس دید حضرت ابراهیم  
علیه السلام موی سعید را در مجلس خود گفت بار خدا یا چه چیز است این حضرت  
حق سبحانه و نه گفت این وقار و اوسکت حضرت ابراهیم علیه السلام  
گفت زیاده کرد آن وقار را **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که موی سعید نوزت بر کند آنرا **گفتند** از کتاب  
مجلس که گفت ای عیبه الله علیه السلام که باکی نباشد بر بزم موی سعید را که  
آنچه است موی سیاه و بر کند آن آنرا بر بزم او در بزم نوزد آنرا کند  
**روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام مکره  
نبی داشت در بزم موی سعید را مکره و مبدئت کند نه موی سعید را **روایت**  
فرو که اشق موی **روایت** از ابی عبد الله که حضرت پیغمبر علیه السلام منع  
کرد و بارشانه کردن موی **روایت** از ابی عبد الله که حضرت پیغمبر علیه السلام

و سلم فرو میگذاشت موی خود را و بیشتر در وقت که اشق موی را آب نظری که  
و موی را از مجلس خت **روایت** نظر کرد آن باینه معقول است از کتاب بجا  
که آنکس که خواهد که در اینه نظر کند باید که کینه داشته باشد چپ و بسم الله بگوید  
و دست راست خود را بر میانه سر خود بندد و فرود آرد بر سر خود و بگوید و یا حسن و یا  
و نظر کند و آینه و بگوید الحمد لله الذی خلقنی بشهر باسویا و زانی و لم یمنی و یضلی  
علی کثیر من خلقه و من عطر بالاسلام و رضه الی و یا یسیر که ده بندد این را از دست  
خود باید که بگوید اللهم لا تغیر ما سخرتک و احسن لا تمسک من انک کریم  
**گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و در وصیتی که کرد امیر المؤمنین علیه السلام  
که یا علی جعفر نظری در آینه بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی و در وقتی در راه  
که امام جعفر صادق علیه السلام در وقت نظر کرد بر در آینه دست دعا بخواند  
الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورتی فاحسن صورتی الحمد لله الذی خلقنی  
الذی زینت منی فاشهر منی و غیره و اگر منی بالاسلام **روایت** در کتاب  
سر و حاکمین و معقول است از کتاب من لا یحضره الفقیه که در رسیده تحقیق امام  
جعفر علیه السلام از تفسیر خدای عزوجل که خدا از منکم عند کل مسجد  
آنحضرت فرمود از جمله زینت نزد من مسجد شانه کردن است و در آنجا  
بر نماز و معنی آیه آنست که اگر بنی آدم را کبریه و پیوسته بگوید و یا کبریه  
باسبهار خود را و شانه کشید محسن خود را و شانه ناز و گشت امام جعفر صادق



علیه السلام در تفسیر خدای عزوجل که خود را بنام محمد بن عبد الله میخواند که زبانت شانه کرد  
 بدست منی بر شانه کردن زیاد میکند روزی را و بنیکو میگرداند مورا و در  
 حاجت را و زیادت میکند قوت بخت را و میر و بلیه را و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 هر شانه کردن سر میر و دوبار او شانه کردن می سیس محکم میکند و در آن  
**گفت** ابو محسن موسی بن جعفر علیه السلام هر چه شانه کنی بختی  
 و سر را بگردان شانه را بر سینه خود بر سستی که می غم و بار را  
 امام جعفر صادق علیه السلام که انگلی که شانه کند می حسن خود را بخت و بار  
 و بهتر و زودیک نشود و او را شیطان اجل روز **منقول** از کتاب روضه  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله شانه میکرد و می حسن خود را بخت و بار و بالایی  
 می پسین را بهفت بار و می گفت که این کار که در روز زیاد میکند این را و میر و در  
**روایت** که حضرت بنابر صلی الله علیه و آله که انگلی که شانه کند و در آن  
 بر سر و محاسن و سینه خود بهفت بار و زودیک نشود و او را و روی هر که **گفت**  
 حضرت بنابر صلی الله علیه و آله که انگلی که شانه کند و در آن  
**روایت** از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت که شانه کند و شانه عا  
 در سستی که میر و دوبار او علاج آخو آن **گفت** امام جعفر صادق  
 علیه السلام هر شانه کردن میر و در آن که گفت بای شانه که شانه و بار و بار  
 و در غنیمت و امان از علاج بزر **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام

محمد

صلی الله علیه و آله گفت که موی نیکو از تو شانه است که خدا تعالی و او است  
 پس اگر ای و او را **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که شانه  
 که موی سر خود بگردان و بنیکو بدار و در آن که بخت را **روایت** از امام جعفر  
 علیه السلام که هر که موی سر بگردان و در آن که بخت را **روایت** از امام جعفر  
 موی او را پاره از آتش **روایت** که موی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 تا نزد کوشش بود و غیر سید که و بخت توان کرد **روایت** از امام جعفر  
 علیه السلام که گفت که در کینه مورا از بد بخت و بد سستی که موی سر است و مورا  
 مباله است و در پاکیزگی **منقول** از کتاب لبایس که ایوب بن هریر **گفت**  
 که بر سیدم از اباجبه الله علیه السلام هر ایا حضرت بنابر صلی الله علیه و آله  
 و بختش میکرد و موی سر خود را گفت فی و موی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 وقتی که در از بخت تا نزد کوشش بر سید **روایت** از غم بن ثابت که امام  
 صادق علیه السلام گفت هر که در دهان میگرداند که و بختش که در موی سر است  
 نیست چنین بخت که هر دهان گان بزر و غیر صلی الله علیه و آله و موی  
 سر خود را و بختش میکرد و حضرت امام **گفت** که حضرت بنابر صلی الله علیه و آله  
 و آله موی سر خود را و بختش نکرد و غیر آن و بکار موی سر خود را و بختش  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که شانه کنی در حمام  
 و ضعیف گرد مورا **روایت** از بنیرین **گفت** که گفت ابو عبد الله



در شانه کردن میسر و دروشی را و دورا **روایت** از یزید بن مسلم  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله شانه کردن میسر و بار او و غن مالید میسر  
 سختی را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که کز ایند شانه را  
 بر پینه میزدند **روایت** از عبد الله بن سید که گفت که سیدم  
 ابی عبد الله علیه السلام از استحال علاج آنحضرت گفت که باکی نیست در  
 شانه آیت از علاج **روایت** از قاسم بن ولید که گفت که بر سیدم  
 ابی عبد الله علیه السلام از شانه و روغن که از علاج بنابر آنحضرت  
 هر باکی نیست **روایت** که ابی عبد الله علیه السلام کرده میده است  
 روغن بانه از روغن و این نفقه با نفقه گوشت و شانه نیز چنین است **روایت**  
 از محمد بن عیسی که گفت که بر سیدم ابی جعفر علیه السلام از طرف طلا و نفقه  
 گفت آنحضرت مکرده میده است از این نفقه که روایت کرده اند بعضی  
 صاحب که بود ابو جحس را علیه السلام آینه نفقه پوشی آنحضرت گفت  
 نه بد استی هر بود این را حلقه نفقه و گفت هر چه عیسی بخت می کرد  
 شانه از اینا خوب نفقه پوشی مقداره درم پس عیسی امر کرد  
 آن شانه را **روایت** از ابی جعفر علیه السلام که گفت هر باکی نیست  
 بیانش کسی از نفقه نفقه گوشت و دوشی دور و از دوش خود و وضع  
 نفقه **مستفاد است** از کتاب نجات گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که دوشی

که دوشی که خواهد شانه کشید باید که بکیر و برت است خود شسته  
 باشد و بنده شانه را بر میان پس شانه کشد پیش سر او و بگوید  
 اللهم لا تردنی علی عقی و احرف عقی کید الشیطان ولا یکنه من قبای اعدائک  
 علی عقی پس شانه کند موی محاسن را از بالا و بکشد رانده شانه را بر سینه  
 و بگوید در هر دو حال اللهم مسح عنی النورم الموم و دوشه الصدور و کون  
 پس مشغول شود به شانه کردن موی و آینه کشد از پیشانی و از آنکه گاه  
 از پیشانی و چادرین سیدم بن عیسی که گفت که چانه پوست حضرت امام جعفر  
 علیه السلام روزی که سوار شود و چانه مامون رود و من بودم در میان  
 آنحضرت پس شانه طلبه و شانه بگرد گفت از آنکه خبر داد مرا بدین از بدین  
 خود صلوات الله علیهم اجمعین که گفت حضرت بنو صلواته علیه و آله  
 هر که بکشد رانده شانه را بر پیشانی و سینه خود گفت بار خدایا که او را  
 هیچ دردی از کتاب طلب لایم که گفت او حسن العسکری علیه السلام  
 شانه کرد و به حاج میر و یانه موی سیر او و در میکند گرم از دماغ و شانه  
 صفرا و این میکند که گوشت بن درازا و کوشتهای میان دندانها  
**روایت** از ابی جحس موی علیه السلام که گفت شانه  
 مکن ایستاده که ضنفت دل نمی آورد و دست سینه شسته  
 درستی شسته شانه کردن قوت میده در او و فریب میکند



بدست پدر **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
 پس در این راه و شانه کردن امامت از جدام و شانه کردن که میگوید و خدا  
**فصل** که برسدند از امام جعفر صادق علیه السلام از سر رسیدن گفت  
 نیکوست **روایت** از ابن عباس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که شانه  
 سر و حسن میکند و در از بزرگوار **روایت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 گفت که شانه کردن محکم از عقیق و صومر و دروشی را و **روایت**  
 از امیر المومنین علی علیه السلام که وقتی شانه کنی محسن خود را شانه  
 از شیب به بالا بجل ببار و سوره انزل الله علیه القدر بجز و از بالاب  
 هفت بار بخوان سوره و الحادیات پس بگو اللهم سبحانه و العفو  
 و حشنة الصدور و سوسنة الشیطان **روایت** و رجعت  
 منقول است از کتاب طب الا که هر وقت امام جعفر صادق علیه السلام که بای  
 خون را علاج بخت خوش بزرگوارش در بزرگوارش که در بزرگوارش  
 بداند که چشیده تر می رود و در حدیث دیگر واقع است که بسیار رجوع  
 علامت بسیار از خوف **روایت** که جعفر بن محمد از اهل منزل امام جعفر صادق  
 علیه السلام ببارشند از حضرت میگفت بابل منزل خود که نظر کند در راه و  
 پس اگر میگذشت که روی از دست میگفت که از صفوات میگوید که این  
 با دو اگر میگذشت که در او سحر است میگفت که از جوینت و جوینت

نقل شد

و در حدیث

حجت کند **روایت** کرده اند پیغمبر علیهم السلام که گفت امیر المومنین علی علیه السلام  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حجت کند بر پستی که بسیار  
 که خشم غالب شود و کس را بکشد **روایت** کرده است نصاری که حضرت امام  
 علیه السلام بسیار بود که خون جلید میکرد و حجت میکرد و میان شب **روایت**  
 از جعفر صادق بن محمد علیه السلام که گفت که اگر خواب که حجت کند و  
 و در دو در غریب راه رمضان هرگاه خواب حجت کند یا در راه رمضان بایستد  
 کردن نمک بکشد که خشم غالب شود و اما که اهل بیتیم حجت  
 کردن مادرش باید و حجت کردن مادر و زنی که بی شوهر و بی شوهر  
 و مولایم مادر و زنی که بی شوهر و بی شوهر **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 که بجام مروید و حالت میری و حجت کند تا آنکه چیزی بخورد بر پستی که حجت کند  
 چیزی خوردن میکند خوراک را که از کما و سانسرت از بر این پستی که حجت کند و زیاد  
 قوت میدهد بر سر **روایت** از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت که حجت  
 بعد از چیز خوردن می باید که بخت کند و حجت کند که حجت کند بعد از حجت  
 کند خور و در جمع میشود و در بزرگوار و در حجت حجت پیش از چیز خوردن  
 و در بزرگوار و در بزرگوار **روایت** از زید شامی که گفت که بودم  
 نزد ابی عبد الله علیه السلام پس طلبید حجامت را و گفت با و که بنوشته است  
 که بان حجت میکند و بنوشته است که حجت کردن و انار طلبید و خورد و گفت



که انا خوردن بعد از حجامت کردن نیک می باشد **روایت** از ابی بصیر علیه السلام  
 گفت عروی از احباب خود که چون خواهی که حجامت کنی بیرون این خون از  
 که حجامت کنی بموش را که فایده شوی از حالش که خون منزه که بسبب الله اعوذ  
 بالله الاکرم فی حجامتی بدهم العائن فی الدم من کل سوء یسبب کون کونانی  
 و عارایه سبب جمع شود و بخرای جمع می باید کرد زیرا که خدا بقا در کتاب خود میگوید  
 ولو کنت اعلم الغیب لکنکثر فی خیر و ما منی السوء یعنی اگر من غیب میدانم  
 بخرای جمع میکردم از مال منفعت و فتح و تمت و بدی بمن نمی رسید از فقر  
 و مرض و بخر و بخر **روایت** از ابی بصیر گفت ابو جعفر علیه السلام که چرخ  
 خورید شما را از حجامت گفتن کاسنی و سرکه گفت که بانی نیست **روایت** که ابی عبد  
 علیه السلام حجامت کرد و گفت که خوراک ای کفر ما را از برای من است  
 و گفت که شکر بعد از حجامت باز میگرداند خون تازه را و زیادت میکند  
**روایت** از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت رسول خدا یتقانی صلی الله  
 و سلم که هر کس از شما حجامت کند باید که روز شنبه حجامت کند و نیز گفت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که حجامت کردن در روز یکشنبه شفا است از هر دردی  
 و نیز گفت که امام جعفر صادق علیه السلام که شنبه بجمعی که حجامت کردند  
 پس گفت که چه بود شمار که تقیل گردید و حجامت کردن کاشکی تا میگردید  
 تا آخر روز یکشنبه بدرستی که حجامت کردن در نوبت فرو می آورد و دراز بند

در نوبت

**روایت** از امام علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجامت  
 می کرد و در روز دوشنبه بعد از عصر **روایت** از ابی بصیر علیه السلام  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که حجامت کند در روز شنبه  
 بخدمت ماه یا نوروز می بایست و یکم شفا یابد از هر دردی و تمام بپال  
**روایت** حضرت بنو نصر علیه السلام که حجامت روز شنبه و چهارم ماه  
 بخدمت و بپال و یکم تعالی شود در شنبه خدمت و بپال **روایت**  
 که من و رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجامت کردن در روز شنبه  
 وقتی که اقیاب در برج عقرب باشد **روایت** که است یزید بن علی از پدر  
 خود و ایشان **روایت** که در انداز امیر المومنین علی علیه السلام که  
 حضرت بنو نصر صلی الله علیه و آله فرمود که یکسبب حجامت کند روز شنبه  
 و بر من بداند که ملامت کند که خود را **روایت** که در است امام جعفر  
 صادق علیه السلام از پدر بنو جعفر علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه  
 که جبریل علیه السلام فرود آمد بر من و گفت که من و گفت که روز شنبه شنبه روز  
 یکسبب است **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که حجامت کند در روز شنبه و چهارم  
 در روز شنبه او بیرون رود **روایت** از فضل عمر که گفت که در روز شنبه  
 جعفر صادق علیه السلام و لو حجامت می کرده و در جمعه گفت که حجامت ایام شنبه



انه الکسی و او منو که از جانت کردن بعد از زوال در روز جمعه  
 از ابی احمیس علیه السلام که گفت که ترک کن حاجت کردن را در روز جمعه  
 از غیر این تو این نام می است از ماههای روحی پس اگر بر نواز اول  
 معتم نماید که حاجت کند در روز چهاردهم **روایت** از امام جعفر صادق  
 که گفت که بخوان این الکسی را در وقت خواب حاجت کن **روایت**  
 از مغیب عرقی که گفت که رفته نزد ابی الحسن علیه السلام و او حاجت کرد  
 در روز جماعت پس گفت روز جماعت روزه که مردمان میکنند که هر  
 در روز جماعت کند بر صبر بیا میکند حضرت امام علیه السلام گفت این حال  
 کیست که اینست شده بر شما و او بگوید حاله حیض **روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه خنجر غالب شود شما را باید که حاجت  
 کنید زیرا که خنجر غلبه نمیکند آدمی را و هرگاه شما غلبه  
 شما که حاجت کنید از روز جماعت کند **منقول است** از کتاب فردوس  
 که گفت انس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حاجت کردن  
 در وقت و بر سری در دست و در معتم و در ماه غایت در روز جمعه  
 صحت ندارد **روایت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که و  
 را جبریل علیه السلام تا آنکه کان مردم که حاجت است از جانت کردن جبریل  
 علیه السلام که حاجت در روز جمعه نماید و بپوشد و در یک سال

و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که حاجت کردن در روز جمعه  
 شفاعت از معصیت چیز دیوانگی و جهل و در صبر و خواب و در روز جمعه  
 چشم و در روز **روایت** از ابی اس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
 می افزاید عقل و حفظ را **روایت** از ابی اس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که حاجت کردن در روز جمعه فراموشی می آورد و فقره مناک پس است  
**روایت** از انس که گفت که حاجت کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 در میان هر دو کتف و پس سر او نام که یکی از این جماعت را نام می  
 دهند و دیگری پیشانی بفرماید در سینه و بسوم را منقده یعنی  
 عرض **روایت** دیگر و آنچه شده است که حاجت منقده و حاجت مناک  
 منشاء است و حاجت میان دو شانه یا تحت است **روایت** از امام جعفر صادق  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله اشارت کرد بدست خود پس خود را  
 و گفت بر شما که باید که حاجت منقده کنید بر بستی که نفع میدهد و بگوید  
 در صبر و حوصله و در روز جمعه و است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 جمعه طفل بجا را یکی از حاجت منقده و در هر ماه مناک پس سر او را بستی  
 که کم میشود و حاجت و در روز جمعه و در روز جمعه و در روز جمعه و در روز جمعه  
 صلی الله علیه و آله که در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست  
 جمعه حاجت است و در ای صفا بپا رفته و در ای صفا حمام **روایت** از امام



بن حکم ابی جعفر طایفه طیبی او قصد کردی را از گفت دست خود **روایت**  
 از محسن الوشاء که گفت که نکایت کردم نزد ابی عبد الله علیه السلام از در  
 ابی عبد الله علیه السلام طایفه طیبی که با او فرمود و نصا و در گفته کرد از قدیم  
 و گفت ابی عبد الله علیه السلام که بیا شام کا شتم را بجهت و در سیکاه و کام  
 کیمیت **روایت** که نکایت کرد و دردی زود نام جعفر صادق علیه السلام از خارش  
 آنحضرت گفت که با حاجت هر دو با میان می ساق و کعبه از جعفر  
 و رفت از او از خارش بدن **روایت** که نکایت کرد و دردی کرد نام  
 علیه السلام از خارش بدن آنحضرت گفت که حاجت کن بپوشد با بی خود را  
 نوبت که خلاص می شود از شاره الله تو گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که نکایت کرد و بعضی مردمان ابو جعفر علیه السلام از بیماری خوب پس  
 ابو جعفر علیه السلام گفت که بر پستی که خوب از بجا جگر است برو و بعد  
 از بای است خود و دیگر در رم و غنیمت با و ام ترین و در سب که نکایت  
 و بر بهر از ناهای و کس پس از جعفر که دو خلاص می ماند از خنده است  
**روایت** از مفضل بن عمر که گفت نکایت کردم نزد ابی عبد الله علیه السلام  
 از جوب و از جرات حضرت گفت که بخواه که نصیحتی از آنکس بیانی و نکایت  
 جعفر که در وقت از او از نشو و نشین و الله قصدش که **روایت** که دردی بود  
 کرد نزد ابی الحسن علیه السلام از خارش بدن آنحضرت گفت با برود که است محو

دو ارا

الحمد لله رب العالمین

دو ارا گفت ابی آنحضرت گفت نصیحت کردی از آنکه گفت بپوشد که درم  
 آنحضرت گفت ای کز که حاجت کن سه نوبت بپاشی خود را و میان بی ساق  
 و کعبه پس جعفر که در وقت از او از نشو و نشین **باب چهارم در ادب و نکایت**  
**روایت** که در وقت از او از نشو و نشین است باین دو درین باب **فصل**  
**فصل اول** در ترغیب و تنبیح کردن و فصل ان منقول است از کتاب **فصل**  
 الفقه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که زبک بپوشد جانی خود را  
 بر پستی که جلا می دهد چشم را و میروید و میگوید را و خوش میکند و آن را  
 میبشوید زمان **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که خایم و دوی  
 را که از آن می آید در وقت عرق کردن و طراوت میدهد و در آن خوش میکند  
 و این را بونیکو میسازد و فرزند را **گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که نکایت  
 کردن بپوشد و در وقت بپوشد صلی الله علیه و آله و از جمله نکایت است  
 امام جعفر صادق علیه السلام که بای نکایت کردن محاسن بدن نکایت  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دردی اندر رسول  
 صلی الله علیه و آله و از در کرد بود جعفر پس خود را آنحضرت گفت ماوله  
 این نکایت از آنکه بپوشد و حضرت بفرمود صلی الله علیه و آله که نکایت  
 بودی پس خود را بپوشد آنحضرت بفرمود و گفت که این نکایت است  
 از آن نکایت بعد از آن زمان شخصی آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

دو ارا



خود را سپیاه کرده بود حضرت خدیجه گفت این رنگ از آن هر دور است  
**گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله ابی طالب را گفت ای خدیجه این رنگ از آن هر دور است  
 یکدیگر که حرف می شنود بجهت رنگ کردن کاس فاضله است از هر روز در بهار  
 که در غیر رنگ خرج شود و در راه خود در رنگ کردن چهارده فایده  
 می رود اول آنکه شاد و جلا میدهد چشم را و ملاطمت بسیار و دماغ را خوش میکند  
 و محکم میکند و دندان را از آید و هر مرض را از او بکشد و سوره شیطانی را  
 میخواند و در شتاب از دست و پایش میخواند و خوشحال میشود و کافران  
 و در رنگ خوشبوی و زینت است و تشریف میکند از دشمنان و دشمنان  
 نمیکند و او را در هر **روایت** از منشی بانی که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که در سینه از رنگ از خود انتخابی رنگ است که بسیار به بوده و به  
**موقوف** از کتاب ابی بکر گفت در روانی که در سینه از رنگ  
 دوم علیه السلام و او رنگ بکر و ابی بکر خود را گفتند که این رنگ تورنگ است  
 گفت بلی در رنگ دهن او به بیت ابی بکر می آمد که خود را زینت و لون زیاده  
 نمیکند بهر کاری را از آن خوشتر می آمد که تر از آن اهل خود و روانی  
 اهل خانه می زینت گفتنی حضرت امام علیه السلام گفت که اهل خانه را هم خوشتر است  
 که بوی زینت بپوشی و گفت ابی بکر دوم علیه السلام که بود حضرت سلمان  
 علیه السلام هر از آن در هر سینه از آن جمله کابین و آینه و هفتصد

و حضرت سیدنا علیه السلام در هر شب از آن زینت این همه برکت **موقوف**  
 در سینه رنگ سینه منقول است از کتاب ابی بکر ابی بکر ابی بکر که گفت  
 عبد الله علیه السلام که آمد مردی نزد حضرت بنی نصر علیه و آله آن حضرت سفید  
 آنروز و هر گفت این نور است و اینجی که بوی او میوه شود و در اسلام  
 آن سید مرد را نور خواهد بود و زینت است گفت ای عبد الله که همان  
 رنگ کردی پس خود را بپوشید و بعد از آن که بپوشید حضرت بنی نصر علیه و آله  
 بپوشید و بپوشید که آن شخص می بیند خود را از رنگ که ده است گفت که نور  
 و اسلام است بعد از آن که آن شخص می بیند خود را از رنگ که ده است گفت که نور  
 رسالت بنی نصر علیه و آله که آن حضرت گفت که نور و اسلام و ایمان  
 و دوستی و ترس در ظاهر و در خفاست **روایت** از منشی بانی که گفت  
 حسن بن جهم که در خیمه نزد ابی بکر علیه السلام و او می بیند خود را بسیار  
 میگوید و گفتند که این رنگ در سینه بپوشی گفت در رنگ کردن او و  
 بهر کاری را از آن خوشتر می آمد که تر از آن اهل خود و روانی  
 اهل خانه می زینت گفتنی حضرت امام علیه السلام گفت که اهل خانه را هم خوشتر است  
 که بوی زینت بپوشی و گفت ابی بکر دوم علیه السلام که بود حضرت سلمان  
 علیه السلام هر از آن در هر سینه از آن جمله کابین و آینه و هفتصد



**روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که بسیار کردن محاسن خوب  
ترید ز دشمنان و دشمنان را که گفت ابی جعفر علیه السلام  
که جماعتی آمدند نزد علی بن الحسین علیه السلام و دیدند که آنحضرت میخوابد  
سباه کرده است بر سر پند از آن حضرت که سباه کردن محاسن جوینست حضرت  
دست بر میس خود کشید و گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است  
خود را در جنگی از جنگها که محاسن خود را بپوشانید تا آنکه فوت باشد پس این  
و غالب شود بر مشرکان و کافرین **گفت** ابی جعفر علیه السلام که گفت  
که زنان و ولایت میدادند که انیت که در میان مرد و دست میدادند  
زنان بر سر نهانند و در **در بیان** در رک که در آنجا و در بر روی  
در آنکه در آن زمان دست خود را مفتول است از کتاب الباقی که گفت علی که  
بر سیدم ابی عبد الله علیه السلام از آنکه کردن موی حضرت امام علیه السلام  
گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و الهو امام حسین و ابوجعفر علیه السلام  
آنکه کرده اند و **روایت** از محمد بن عی که گفت که دیدم ابی جعفر  
علیه السلام که آنکه کرده بود و بخاور و **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
که دیدم از آنکه در دست ابوجعفر علیه السلام و در **روایت** از محمد  
بن المودن که گفت که ابو عبد الله علیه السلام آنکه زرد کرده بود و چنان  
نمود و چنانچه و **روایت** از محمد بن المودن که گفت که حضرت پیغمبر

سعد

سفید میکند طراوت روی را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
که گفت حسن زیارت که نشسته بود و نزد مردی از اهل بصره و صاحب بود  
و همیشه من با او بودم تا آنکه در آن شدم در آن که حکایت میکنم و همیشه  
صفت میکردم از برای آنکه ابوجعفر را علیه السلام پس من و آن مرد و رفیق من  
و من آنکه چو بجای آوریم و متوجه شدیم که بنده رسیده است و رفیق من را  
علیه السلام و او در خانه را نشسته بود و در بالای او جاذب کلکوری بود  
و آنکه کرده بود و محاسن خود را بپوشانید تا آنکه فوت باشد پس این  
و چندی در آن که در آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و الهو امام حسین  
فرموده است و تو صاحب تو را و نزد من بیا و چنانچه فرموده است که چنانچه  
چو بروم نزد حضرت امام علیه السلام گفت صاحب من که تو بروم را بگذار  
که من مستحق آنم ایضا گفت حضرت امام که تو صاحب من و دو چشم بیا و  
باز صاحب من گفت که تو بروم را بگذار چنانچه فرموده است که از وجه انشمار  
خود بروم او را از حضرت امام علیه السلام پس حضرت امام در خانه بود که  
در آنجا بود که بویا پس بیرون آمد و چاه درشت پوشیده بود پس من  
تا آنکه گفت که آنجا روز دیدم که در آنجا بودم آن خانه زن من بود و آن  
بودی و در نوبت آن زن بود و در نوبت کرده بود و واجب بود بر من  
که نوبت کنم از آن او چنانکه او نوبت کرده بود از آن زن و این خانه که



از روز و در ویم خانه مفت خیزی و دل خود کند ان ای برادر بصری  
 ان شخص که از بهر بود که خداست و دم پیش ازین خیزی در خاطر من  
 میکند ان خلا انچه را خدا تعالی از خاطر من ببرد **روایت** از  
 محاسب گفت اسعبل بن یوشع که گفتیم با نام رضا علیه السلام که من  
 جوانی دارم و خون حیض از او بر طرف شده است حضرت امام علیه السلام فرما  
 که سر خود را نکند بر سستی که خون حیض باز گردد و چنین که دم نکند  
 بان زن خون حیض **روایت** از ابوجحین علیه السلام که در زمان  
 مسافرت است از برای جنگ و دوستی زنمان و زاده کرد اندین است  
 جماع **روایت** از جحین بن حاتم که گفت هر علی بن موسی علیه السلام که بایر  
 گفت زنگ بلی که دم بخوابد و یا نمیدانی که درنگ کردن اجبی بود  
 مت که از زینت میدارد که بر چند از تو مثل آنچه دوست میداری  
 که بیستی تو از او از لباسهای خور زینت کردن بدستی که در آن  
 زمان از برهنه کاری مکر زینت کردند نه هرا **کفایت** علی بن موسی  
 علیه السلام که خبر داد و از خود علیهم السلام که زمان بی سر اصل  
 بر هر زینت از برهنه کاری و فسق و فجور کردند از جهت آنکه شوهران این  
 کم زینت میس کردند و حضرت امام علیه السلام گفت که زمان دوست میدارند  
 از تو مثل آنچه تو دوست میداری از ایشان **روایت** از ابی عبد الله

کوفه

که گفت که زنگ کردن سر و محاسب سفت و نیم **روایت** از عبد بن  
 بن عثمان که گفت حسن زیات که در فتنه روزی نزد ابوجحین علیه السلام و او در  
 خانه ارا سست بود یک روز بعد از آن رفتن و او در خانه بود که در آنجا  
 بنو و مکر برای پس برون آمد و رشتی پوشیده بود و گفت که اینجا که می  
 رود دیری خانه من بود و خانه من من بود و وی روز زینت آن زن بود  
**روایت** کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام با از نام  
 جعفر صادق علیه السلام که گفت که سر او از زینت زن را که دست او خالی باشد  
 از زنگ و اگر چه دست خود را بجا نماند و اگر چه آن زن سال ازین **منقول**  
 از کتاب فرد و پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که خایه نیکو است  
 کسی که زنگ کرده بهر بخا مثل کیست که شیده دره بفر در راه خدا بجا  
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که خایه نیکو است زینت نمید  
 مومن را و مبرد در در راه و جلایم و چشم را و زاده میکند خوت جماع را  
 و یک سینه که با خا بوده بهر را و زاده جسم است که بی خا بوده بهر و یک  
 دم که بخا حرف شود برابر بخت دم است که در راه خدا حرف شود  
**روایت** از یحیی مولای بنی صلی الله علیه و آله که بر شاماد که زنگ کند  
 بدستی که زاده میکند خوت جماع را و بگوید که من زاده گفت حضرت  
 خورشید صلی الله علیه و آله که خا صلی بن جزا که خیز زدند بال سینه موسی علیه السلام



**روایت** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 هرگز نکند بختی که می افزاید در حال جوانی و قوت تمام جوانی و جوانی  
 میکند با وفات تنها بگذردم خرج کردن و زنگ برار رفتن از درم است  
 خرج کردن در راه خدا و هرگاه یکی از شما میبرد و دلو را بفرستد بگوید بگوید  
 چنانکه بگوید که زنگ خدا کرده است یکی از شما و بگوید بگوید که بگوید  
 از قبر که نیست و دوستی **روایت** کرده است جعفر بن محمد علیه السلام از پدر خود  
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز را که میبرد و در  
 سبزه کند و گفت جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 زمان شهر و از آنکه زنگ خدا شود و از آنکه زنگ خدا شود و از آنکه زنگ خدا شود  
 شهر زینت کند بخت آنکه است او بخت و در زمانه **روایت** از ابی  
 عبد الله علیه السلام که گفت که اگر زنگ کند در حالت انقباض پس آن  
 دروایت کرده است ابی عبد الله علیه السلام از پدر خود علیه السلام  
 که میبرد در رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنکه از زنگ کردن موی جوانی سر و  
 و از آنکه زنگ در میان که است زنگ کردن و جفت حلقه  
 و در حالتی که آمده است و زنگ که در زنگ و که لایحه بگوید که در آن  
 از کتاب انبیا که گفت علی بن موسی رضا علیه السلام که آنکسی که  
 کند و او جفت بخت یا آنکه جفت شود در حالت زنگ از بدی رسب نین

شیطان

**روایت** از جعفر بن محمد علیه السلام که زنگ کن در حالت  
 که جفت بختی و جفت شود در حالتی که زنگ میکنی و زنگ کن در حالتی که جفت  
 باشی در بختی که بختان حاضر میشوند و زنگ میکنند در وقت زنگ  
 و بختی زنگ کردن در حالت نفاس **روایت** از ابی الحسن علیه السلام  
 باید که زنگ کند زنگ حلقه زنگ کرده اند خان بن سید از پدر خود که  
 رفتم نزد پدر و جد و عم من بجام مدینه و مردی در جامه بود و در سینه  
 از جطایفه ای که گفت ما از اهل عراقیم گفت از کدام عراق کهتم تا از اهل کوفه  
 گفت خوش اید ای اهل کوفه شما زنگ نمی بید در حمام و چه چیز است  
 منع میکند شما را از زنگ بستن برستی هر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که در نه عورت مسلمان بر سر نهادن حوام است پس عمر من که کسی بدارد و جفا  
 کرد و هر کدام بگوید که از منم و زنگ که دیم و در ایام بجام و فیتیم کیم  
 خانه بودیم که آن شخص آمد و متوجس شد و گفت ای پسر  
 چه چیز است که منع میکند ترا از زنگ کردن بحال پس گفت مرا  
 چه من که در یافتیم که آنکسی بهتر از من تو بود و او زنگ نکرد و بود  
 مجایس خود را حضرت امام علیه السلام و غضب فرمود این سخن تا آنکه تمام  
 غضب او را و گفت کیت انبیا که بهتر از من است چه من گفت و در ایام  
 علی بن ابی طالب را و او زنگ نکرد و بدین حضرت امام علیه السلام بخود







**روایت** از علی بن حسین که گفت که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از چه چیز خود را گفت از آنکه او پرسیدند از  
 احباب ما از ابی عبد الله علیه السلام که آنکه می رسول خدا صلی الله علیه و آله از چه چیز خود  
 گفت از آنکه او بود و در پیش کرده بود محمد رسول الله که گفت آن از آنکه می رسول  
 بود و گفت فی **روایت** از سکنی که گفت ابی عبد الله علیه السلام که رسول  
 صلی الله علیه و آله گفت یا که نیکو دانسته خدا تعالی و مستحق را که در و آید  
 از این بوده و نیز روایت کرده است ابی عبد الله علیه السلام و پدر او را  
 کرده است از امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت اندک در رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله ما را بهجت جز و منع کرد از بهجت جز و منع کرد از بهجت  
 طلا و از شامیدن و ظرف نقره و از شستن بر زمین که بر و شستن نه و از رنگ بر و  
 و از برشم و از و بیای زرم بر و اندر کرده پرسیدند شما دو و عجب خانه و  
 و آنکه اسلام کردند و ماری و آن منطوم و قبول دعوت کردن و سوگند  
 خود را داشت که در هر جمعه که حق کسی را که عطا کند **روایت** از ابی عبد الله  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله را امیر منین را که بهیروز از آنکه می رسول  
 در دست کردن بر استی که از نیت زنت و زینت **روایت** از امیر المؤمنین  
 علیه السلام که گفت منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنکه می رسول  
 کردن و میگویم که منع کرد شما از این و روایت از او و بن مسهر

که گفت

که گفت که پرسیدم ابی عبد الله علیه السلام از طلا و زینت می کند یا نه  
 گفت در زینت کردن و زینت و طلا و نقره و مایه نیت با آن  
**روایت** کرده است محمد بن علی علیه السلام از پدر خود علیه السلام که روایت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنکه می رسول طلا و زینت که او بهیروز در آن  
 نظر میکردند با آن حضرت و دست خود را با آن گفت زینت که آنکه می رسول  
 کشت بمنزل خود و از آن جهت آن از آنکه می رسول **روایت** از کتاب طایفه  
 که موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است از پدر خود که منع کرد است  
 که در آن کشت آنکه می رسول را که پیش میزدی بمن و میزدی نام نه است  
 و گفت حضرت امام علیه السلام که زینت علی و در و در که کشته بمن و در آن کشت  
 همچنین آنکه می رسول **روایت** از امیر المؤمنین علی علیه السلام که روایت  
 بود آنکه می رسول داشت که کین او با قوت بر بود و در آن کشت می که بهجت بر زینت  
 و شرف و آنکه می رسول داشت که کین او عقیق سبز بود و در آن کشت می که  
 بهجت سبز و نیکو داشت و از طلا و آنکه می رسول داشت که کین او از آن کشت  
 بود و در آن کشت می که و بهجت قوت و منع میکرد امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 خود را که آنکه می رسول را در آن کشت کشته و نیز گفت امیر  
 المؤمنین علیه السلام و روایتی که و حیث می  
 کرد و اصحاب خانه خود را که آنکه می رسول کشته خود را که در آن

که گفت











از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که خوب نیکو است بلور و منقول است که  
 منسوب از رضا که امام رضا علیه السلام روایت کرده است از پدر خود  
 که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در آنست که اکثری که  
 او بجهاد باشد بدین که کسی که این اکثری در دست کند عیب بکار  
 بر و اندر شود **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که اکثری که در آن  
 اکثری که بکن اولای تو باشد در ویش شود **روایت** نقض بکن اکثری  
**منقول** از کتاب لیس که گفت ابو عبد الله که نقض بکن حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله محمد رسول الله بود و نقض بکن اکثری امیر المومنین  
 علیه السلام بود و نقض بکن اکثری امی جعفر علیه السلام الحرفه بود  
**روایت** کرده است محمد بن عیسی از صفوان که گفت که او در مدینه  
 اکثری ابو جعفر علیه السلام و نقض بکن او است فقیه فقهی بود **روایت**  
 از ابراهیم بن عبد الله که گفت که او در مدینه از اکثری ابو الحسن را  
 و نقض بکن او جسی الله بود در باین نوشته صورت بر کل بود و در بالا  
 نوشته صورت طالی **روایت** کرده است امام جعفر در  
 علیه السلام از پدر خود و او روایت کرده است که اکثری که پیغمبر  
 علیه السلام از نقره بود نقض بکن این بود که نوال القادر الله **روایت** از حسن  
 بن خالد که گفت باین سخن و یوم علیه السلام که روایت کرده است مادر حد

که

که نقض بکن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله محمد رسول الله بود حضرت امام  
 که گفت این روایت صحیح است و روایتی که از پیغمبر گفت من که  
 میدانم نقض بکن او هم علیه السلام چه خبر بود و گفت نقض بکن او هم  
 صلوات الله علیه لا اله الا الله محمد رسول الله بود و گفت خبر که حضرت جی و بی  
 وحی فرستاده بود علیه السلام که وقتی که تو آمدی تو ایام او در دست  
 بنشیند هر از بار بار لا اله الا الله بگوید و بعد از آن حاجت خود را از سر  
 کند چه حضرت فوج علیه السلام در شتی پس میجست نشست و روایان  
 و باینست بر جاست و باین بود فوج علیه السلام از غرق شد بر جبهه خطا است  
 پس گفت اگر من هر از بار بار لا اله الا الله میگویم میترسم که شتی غرق شود و بی از  
 خارج شوم پس منضمه لا اله الا الله را بر زبان سرمانی او الگو گفت  
 هو هو و باین ای اتقن پس کشتی قرار گرفت و سلامت داشت و خدا  
 فوج علیه السلام را پس گفت فوج همه دستی که کلامی که من و باینست  
 یا فوج باین غرق شد من را و اینست که نقض بکن من و این  
 پس باینست که کشتی من خالده که گفت یا جسی علیه السلام که بیت  
 منی فوج ابو حسن علیه السلام گفت که این سخن فوج بر زبان سرایان است  
 و نقض بکن او باین لا اله الا الله را از سر به با الله اصل است  
 علیه السلام که نقض بکن ابراهیم علیه الصلوة و السلام شش کلمه بود

آنکه



جبرئیل علیه السلام بحضرت ابراهیم و هاجر که او را در میخاق زبانه زد  
 علیه السلام که ای ابراهیم خدا تعالی تو را سلام میرساند و میگوید که خوشی  
 از پیشگاه ما بر تو فرمود و جبرئیل علیه السلام ابراهیم را علیه السلام که آن را  
 که در کتب او پیش کشیده بود و در آن گشت خود و نذر خود را  
 در آن گشت خود که در خدا خدای تعالی آتش را بر او حاکم گردانید و آن  
 لا اله الا الله محمد رسول الله و گفت علیه السلام شدت ظهوری الی الله و فرمود  
 الی الله لا حول و لا قوة الا بالله و نقش کنین حضرت سلیمان بن  
 علیها السلام این بود که بجای آنکه از آنجا که نقش کنین  
 موسی علیه السلام بود که از تورات بر او آورده بودند و آن  
 اینست ابراهیم و هاجر و نقش کنین علیه السلام دو کلمه بود که از آن  
 آورده بودند و هر دو کلمه اینست طوی و جید و در کتب اهل بیت علیهم السلام  
 کرده است حسین بن خالد از ابی حمزه و در کتب علیها السلام که نقش کنین  
 بن محمد علیه السلام و محمد رسول الله و ده نقش کنین امیر المومنین علیه السلام  
 الله الملك بود و نقش کنین علی بن حسین علیه السلام الله بود و نقش  
 امام حسین علیه السلام الله با آنکه بود و نقش کنین بن حسین علیه السلام  
 و ابو جعفر علیه السلام الله الی عصی نقش کنین امام حسین علیه السلام  
 امام جعفر صادق علیه السلام بود و عصی من خلقتی بود و نقش کنین امیر المومنین

علیه السلام

علیه السلام جی الله بود و نقش کنین ابو الحسن و در کتب علیها السلام ما شانه  
 لا قوة الا بالله **نکته** حسین بن خالد که از آنجا که در کتب علیها السلام در آن  
 دست خود را بجای آنکه نقش کنین امیر المومنین علیه السلام بود و نقش کنین  
 و نقش کنین امیر المومنین علیه السلام بود و نقش کنین امیر المومنین علیه السلام  
 بود و نقش کنین ابو جعفر و نقش کنین ابو الحسن موسی علیه السلام الله الملك  
 بود و **نکته** از عبد الله بن سنان که گفت پرسیدم الی عبد الله بن  
 جی امیر المومنین است و در آن گشت که در کتب امیر المومنین علیه السلام  
 و با بنی رشتن و جنبه شدت در حال آنکه این امیر المومنین علیه السلام  
 حضرت امام علیه السلام گفت فی و نقش کنین حضرت موسی علیه السلام  
 که در کتب امیر المومنین علیه السلام الله الملك بود و نقش  
 الی جبرئیل علیه السلام الله بود و نقش کنین امیر المومنین علیه السلام که آن نقش کنین از آن  
 جی سفید و سفید بود و حضرت در آن گشت که آن امیر المومنین را در جنگ  
 بنی تها و آن نقش کنین که بود و در کتب امیر المومنین علیه السلام  
 الملك الله الله و کتب لا حول و لا قوة الا بالله و کتب امیر المومنین علیه السلام  
 جی الله و کتب لا حول و لا قوة الا بالله و کتب امیر المومنین علیه السلام  
 بن ابی طالب من الله **نکته** از اسیر بن موسی که گفت که  
 جبرئیل بن محمد علیه السلام تمام از خضر نبی و نقش کنین امیر المومنین علیه السلام







**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا اصلی الله علیه و آله  
 که منع میکنم است خود را ازین که اکثری در انست نهاده و کثرت میان  
 کنند دعا که مرا بخوانند در وقت اکثری در انست که در وقت اللهم سوسنی  
 بسیار لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت  
 من عقی نقش نمایی که نکوت از بر او دفع هر بیماری **منقول است** از  
 نقشی که بایک در اول جمعه از ماه رمضان بر کنی که آنرا بر جانی باشد  
 این صورت را در وسط اکسبوان لا اله الا اول بعد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
 بر یورو و آنکه در دست میکند و غیر اینها **در بیان** زینت کردن زینان  
 در یورو و آنکه در دست این را **منقول است** از کتاب لک که در آنست  
 فضل که گفت ابو جعفر علیه السلام که حضرت فاطمه علیه السلام سه زینان  
 و سحر او تا میان بازوی او بود و پیران مکره ابو جعفر ازین حکم می  
 هر سحر زینان چنین بمنزله **روایت** از امامی علیه السلام که بگوید از  
 مسلمان که بپوشد بر اینی که نهان بمنزله جری از بدین **روایت** کرده است  
 محمد مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بایک نیست و مراد ازینست  
 جانی زینان بمنزله که جهان زینور که در دست باشد ازینست و اگر چه بایک  
 باشد بجای و اگر چه زینان بر این **روایت** آنکه در دست می کنند از طلا و غیر آن  
 روایت از زاره که گفت ابی جعفر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله

مصلحتش

و قی

و قی که میخواست نمونند سلام میکرد و دوای میکرد از اهل بیت خود  
 میخواست و از آنکه میخواست که سلام میکرد و دوای میکرد از آنحضرت ارواح  
 علیها السلام بود و بر حق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنحضرت فاطمه  
 علیها السلام بود و هرگاه بایک نیست از سفر اول بجای آنحضرت فاطمه  
 میرفت بسوی نوبتی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در سفر  
 بایک نیست علی در سفری جری انست و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنحضرت فاطمه  
 علیها السلام و او بر سر او رفت بفرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 رضی الله عنهما از آنکه مالی نیست که بایک نیست علیها السلام با او و دوای  
 از آنکه در ده خیزد و او نیست بود در خانه خود می حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 از آنکه بایک نیست در آنکه بایک نیست و بعد از آنکه متوجه خانه حضرت فاطمه زهرا  
 عادت آنحضرت بود حضرت فاطمه زهرا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آله  
 شادان و متوجه آن حضرت شد از آنکه در آنوقت حضرت فاطمه زهرا در  
 دست حضرت فاطمه دو سینه از نقره در دست او بود و در خانه آورد  
 آنحضرت و بدین سینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فاطمه زهرا حضرت فاطمه  
 از آنکه بعد از آنحضرت زهرا و بر او رفت بسوی حضرت فاطمه زهرا  
 سینه که گفت که هرگز این نوع کار نمی کرد بود و بر من نیستی ازین بسوی حضرت  
 علیها السلام طلبید حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و روایت کرده اند



از در خانه بروان کرد و سینه را از دست خود و سینه را یکی از ایشان  
 و او روزه را بر کسی نگفت بایشان که بر وی نزدیک بر عزت و مقام  
 و بگوید که فاطمه چگونه که بعد از آنکه شایسته و فاضله ای گردید  
 بر چه میجواید بکنند باین روزه و سینه را باین نام حسن و احسن علیها  
 آید و نگفتند باینحضرت که فاطمه را که بود حضرت سید علی علیه السلام  
 ایشان را دوست و گردن ایشان کردند و در کنار خود نشاندند بعد از  
 که در سینه را کشیدند و ناله می کردند و بعد از آن طلیعه صبیح را  
 که طلیعه را بجا جریین بودند که ایشان خانه خود و منزل را مالی نمودند  
 آنرا بایشان و بعد از آن طلیعه مروی آنرا بلی صفت را که بر سر بود  
 نه داشت آن روزه را باین شخص و او روزه را روزه بود و پخته خورند  
 مقدار کمی بر داشت و باقی آنحضرت خست کرد با صاحب صغیر  
 مقدار کمی و او بعد از آن فرمود که زمان سر خود را از رکوع بگذرانند  
 پیش از آنکه روزه بدارند و این حکم بجهت آن بود که گفت اصحاب صفت  
 کوتاه بود هرگاه رکوع و سجده کردند و عورت ایشان ظاهر شد از این  
 ایشان پس سنت بر زمان سر خود را رکوع و سجده بدارند که اگر  
 و بعد از این گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که رحمت خدا بر شما  
 فاطمه را و خواهر پوشتانند اینها و از این سبب که از جاهدان است و بگویند

او میر

و در این است از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله و آله و  
 فاطمه علیها السلام آمد و در گردن حضرت فاطمه علیها السلام دید گردن بندی  
 حضرت اعراض کرد از حضرت فاطمه علیها السلام پس حضرت فاطمه و سرید  
 آن گردن بند را و انداخت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خشم و گشت  
 و گفت ای فاطمه تو از منی بعد از آن سیاهی آمد و چری طلیعه حضرت  
 فاطمه آن گردن بند را بان سیاهی داد و در روزی که در آن طلایا  
 و دندان یغری بجای دندان شکسته با افتاده و روزی که از جلی که  
 گفت که بر سیدم ای عبدالله علیه السلام از دندان من  
 که شکسته باشد جدا کنند ایاتی توان نهاد و گفت بلی ای عبدالله  
 که بجای او دندان کوسند بند می توان نهاد و بشرط آنکه کوسند  
 و حج کرده باشند و صغیر این حدیث را عبدالله بن سنان  
 نیز از ابی عبدالله روایت کرده است و در **روایت** زارده  
 که گفت که بر سید من ای عبدالله را علیه السلام و جلی حاضر  
 بود و هم از حال مروی که دندان او افتاده بود و ایاتی تواند بود  
 و دندان ادعی مرده را بجای بندگان عبدالله علیه السلام گفت  
 باکی نیست **فصل ششم** و منزل او و آنچه خلق است بآن  
 مرد و درین باب ده فصل است و آنچه مذکور است درین باب

در این باب از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که



اختیار کرده ایم از کتاب لباس که اندکی ذکر خواهیم کرد در محل خودش  
**فصل** در بیان تحمل لباس و کیفیت پوشیدن لباس و دعای  
 لباس که می باید خواند در وقت پوشیدن لباس در بیان تحمل  
 لباس **روایت** از ابی عبدالله علیه السلام که گفت که چون امیر  
 المؤمنین علیه السلام فرستاد این عباس را بسوی خوارج  
 ابن عباس پوشید بهترین جامه های خود را و بهترین بوی خوش  
 بکار برد و سوار شد بر بهترین مرکبها خود را و وقت بسوی ا  
 ایشان و با ایشان جنگ کرد پس خوارج گفتند ای ابن  
 عباس تو بهترین مردمانی و آمدی نزد ما بلباس شکران و کهای  
 ایشان پس این عباس خواند این آیت را بر ایشان که قلی من  
 حرم زینب و الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق یعنی  
 بگو ای محمد که حرم کرده است ارایشی که خدایتعالی مقرر فرموده  
 یعنی جامه های رنگارنگ آن جامه ها که محض قدرت بیرون آورد  
 برای بندگان خود از نیات است چون کتان و پنبه و از حیوانات  
 چون پشم و جبر و از معدن و گی حرم کرده است روزی حلالا  
 لذیذ را از خوردن و انشاء میدن پس گفت ابن عباس که پیش  
 لباسها خوب را و تحمل کن بان بدرستی که خدایتعالی میگوید

و دوست میدارد و نیکویی را می باید بود که این لباس زوجه  
 حلال باشد **روایت** از اسحاق بن عمار که گفت که پس بدم کی  
 از امیر را علم السلام از احوال مردی که مالدار باشد و جامه های بسیار  
 داشته باشد و تحمل کند بان که آیا این شخص سرف است حضرت  
 امام علیه السلام گفت که خدایتعالی میگوید که لیسف و مستحق  
 یعنی باید که نفقه دهد و در خانه و در سفر و توانگری از رعنا خود بخرد  
 توانائی خود صرف می باید کرد **روایت** کرده است ابی عبدالله  
 علیه السلام زید خود و پدر او را وایت کرده است از امیر المؤمنین  
 علی علیه السلام که گفت که روغن مالیدن اشک را میکند جمال را  
 و نیکوئی کردن با بنده گان خود را می کند دشمنان را **روایت**  
 کرده است امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که مردی بر در  
 خانه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و فرست طلبید که در این نزد  
 آنحضرت بین خواست که آنحضرت بیرون آید بجهت دیدن آنکس  
 در حجره آنحضرت است و اصلاح میکرد محاسن خود را و نظر کرد  
 در آن ظرف و بعد از آن بیرون رفت و چون بازگشت و  
 در آمد بخانه عایشه گفت با آنحضرت که یا رسول الله تو بهترین فرد  
 آدمی و رسول پروردگار عالمی چون استادی و نظر کردی و ظرف



آب و اصلاح کردی محاسن موی سر خود را حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که ای عایشه خدای تعالی دوست میدارد که هر که پیرون رود بپند مومن نیز مومن زینت کند خود را و بخل کند لباس **رسول** از ابی الحسن علیه السلام که گفت زینت کردن برای زنان زیاده میکند بریزه کاری ایشان را **رسول** لباس نیکو را و آئینست از سقیان توری که گفت که لقمه ای عبد الله علیه السلام که روایت میکنی که علی ابن ابی طالب علیه السلام لباس زینت می پوشید و تو لباس سفید خوب می پوشی و حق امام علیه السلام گفت که وای بر تو بد رسته که امیر المومنین علی علیه السلام در زمان عمرت و دشواری بود پس وقتی که در زمان وسیع باشد بچکان زمان سزاوارترند بجزای خوب **رسول** کرده است امام حسن عسکری از امام رضا علیهما السلام که گفت که حضرت یوسف علیه السلام و پیاپی پوشید و تنگ زر زینت می بست و بر تخت نشست و عدالت میکرد **رسول** که علی بن الحسین علیهما السلام دو جامه می پوشید و زنان بنیان که خریدند بودند از برای آنحضرت پیاپی در نیم و می پوشید و در زمستان جامه کهنه علم دار و میفر و خشت و زنان بنیان بیچاره

دینار و قصد می کرد و بهای سزاوار و آئینست از عبد الله بن سنان که گفت که شنبه از ابی عبد الله علیه السلام که می گفت که من در میان طواف بودم که مردی کشید جامه مرا چون متوجه شدم عبادهای بصری پوشیدند ای جعفر بن محمد می پوشی مثل این جامه و حال آنکه تو بجای امیر المومنین علیه السلام نشسته گفتی ما و که وای بر تو این جامه سفید را خریدیم بیک دینار و کسری و امیر المومنین علی علیه السلام در زمانی بود او را پوشیدند آن جامه در آن زمان و اگر این نوع لباس درین زمان می پوشم مردمان میگویند که این کس را میگویند مثل جامه **رسول** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که باید که زینت کنید از برای برادر مومن و وقتی که باید زد شما همچنانکه زینت میکنید برای غریبی که دوست میدارد که ببیند آن غریب شمار بهترین صورتی **رسول** از ابی خدش الهی که گفت که آمد نزد ما در بصره غلام رضا علیه السلام که نام او عبید بود و گفت که آمدند طایفه از اهل حسان نزد ابی الحسن علیه السلام و گفتند ما و که مردمان نمکنند این لباس را که پوشیدند حضرت امام علیه السلام گفت یا بنیان که یوسف بن یعقوب پیغمبر بود دید بد رو جامه و نیز پیغمبر بودند و پیاپی پوشیدند و تنگ زر زینت می بست و می نشست و بجای اهل فرعون و مرتبه او نیست نشاندند و خدای تعالی و







جابه تا آنکه از دنیا رحلت کرد و بی پوشیده نه دو جابه را در آن  
روز با عکرم دم فرود **روایت** از علی بن ربیع که گفت که دیدم درین  
امیرالمومنین علی علیه السلام بیا هم گفتیم با حضرت که چیست این  
گفت که دام جابه پوشیده در دست عورت را و خشک کنشده  
ترست عوق را ازین جابه و روایت کرده است امام جعفر  
صادق علیه السلام از پدران خود علیم السلام و ایشان روایت  
کرده است از امیرالمومنین علی علیه السلام که آنکسی که راضی و قانع  
نباشد از آنچه کفایت کند او را هیچ چیز در دنیا کفایت نمیکند  
او را **روایت** از عبداللّی مولای ال سام که گفت که گفتم با علی  
علیه السلام که مردمان میگویند که ترا مال بسیاری هست ای عبدالله  
علیه السلام گفت که بدی اید هر این بد رستم که امیرالمومنین علی علیه  
السلام که در دست روزی بر جماعت مردمان از قریش و بیهی  
پوشیده بود که بسیار پاره بود انجاعت گفت که علی را مالی نیست  
امیرالمومنین علی علیه السلام شنید این سخن را پس فرموده آنکس را  
که مال او را صدقه میداد که هیچ گز خرمائی او را بفرستد و بچاکش  
را از آن خرمان نهد و بهای از آن نقد کند پس آنکس چنین کرده  
از آنزد امیرالمومنین علی علیه السلام بر و سپس امیرالمومنین علی علیه

علیه السلام آن روز بار بجای حرم نهاد و گفت با آنکس که بگه و خوا  
اطلب کنم بالا و وزن بای خود را بان زر مطیع که گویا تو قصدان زر  
کندی تا آنکه بگر کنده شود و بعد از آن امیرالمومنین علی علیه السلام  
انجاعت را طلبید پس آن مرد رفت و پای خود را بان زر باز زد و پرا  
کنده ساخت آن زر را با انجاعت گفتند این جز در دست بابو  
الحسن امیرالمومنین علی علیه السلام گفت که این مال آنکی است  
که کمان شما این بود که او را مالی نیست چون انجاعت بیرون رفت  
گفت امیرالمومنین علی علیه السلام یا صاحب خود که مرا بانی کن  
بفرستم این زر را با ایشان تا برسانند بایشان پس گفت ابو  
عبدالله علیه السلام که دوست میدارم که یکویند مردمان غیر این را  
**روایت** از عمار شاکر که گفت که شب برو نه اوردم در مسجد کوفه و مال  
نیکو رقم از نقالی که از اهل بصره بود روزی پیر و نرقم من او را کرد  
مردی مرا و گفت که خود را با لاکش بدستی که جابه تو باک نیت  
و تقوی و پرهیزکاری تو زیاده میشود گفت که نیست این مرد گفتند  
علی بن ابی طالب است علیه السلام در عقب انحضرت رفتم  
و او متوجه بود بنابر شتر چون بان بازار رسیدیم ایستاد  
و گفت ای جماعت باز رکان میریزند از سو کند و روح بدرستی



که بگویند دروغ کم میکنند متاع را و میر و برکت را بعد از آن از آنجا که شست  
و بیازار خرمافروشان رسید پس کیزی میکدریست نزد خرمافروشان  
رسید پس کیزی میکدریست نزد خرمافروشی امیرالمومنین علی علیه السلام  
بان کیز گفت که صحبت نرزان کیز گفت که من بنده مردم و ایشان  
فرستاده اند مرا و میگردم داده اند که از برای ایشان خرمافروشم چون خرمافرو  
خریدیم نزد ایشان بروم قبول نکردند باز آوردیم خرمافروشم فروشن  
و او قبول نمیکند انحضرت گفت بخرمافروشت که یکم این خرمافرو  
را و ز کیز را با و به خرمافروشت قبول نکرد کسی را بخرمافروشت  
گفت که این علی ابن ابی طالب علیه السلام پس خرمافروشت  
خرمافروشت و ز را بکنند او و گفت که شما خرمافروشت را با امیرالمومنین  
عفوکن هر پس انحضرت گفت که ای جماعه باز کمان تیر سیدار خدا  
بنیای و نیکوگر دانید خرمافروشت خود را تا امر بریدیم  
ما و شما بعد از آن انحضرت که شست ازین بازار و باران  
شد پس نزدیک خانه رسید و اذن طلبید که با خانه دراید  
صاحب خانه رخصت ندارد و دور کرد امیرالمومنین را گفت  
انحضرت بفرست که برون آید صاحب خانه و تا نماند برون رفت  
چنین کرد بعد از آن امیرالمومنین علی علیه السلام گفت بصاحب

منزل که ترا بجهت آن نزد کم که مرا بخانه خود راه ندادی ولیکن بجهت  
آن زدم که مسلمان صعیف را منع بکنی و دور بکنی از خانه خود راه ندادی  
و لیکن بعد از آن که شست و آمد بیازار که باین فروشان پس رسید  
چهره دی که داغ داشت و گفت که ایان نزد تو دو جامه است که بهما  
آن پنج درهم باشد انقدر بر حسب و گفت یا امیرالمومنین نزد من  
است آنچه تو میخواهی چون انقدر شناخت انحضرت را انحضرت  
از او گذشت و رسید بغلامی و گفت ای غلام نزد تو دو جامه هست  
که بهای آن پنج درهم باشد غلام گفت بلی امیرالمومنین علی علیه  
السلام دو جامه خرید از آن غلام یکی را به درهم و دیگر را به دو  
ان جامه را که به درهم خرید بود بفرستاد و بفرستاد یا امیرالمومنین  
تو باین جامه سوار تری بجهت آنکه بر بالای منبر میروی و خطبه  
میخوانی انحضرت فرمود که ای قهرمان جوانی و ترا حوض جوانی هست  
و من شرم دارم از پروردگار خود که بصلی تو بروم و جامه بهتر  
را بپوشم و من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت  
که از آنجا که شاهی بپوشید نبدگان خود را بپوشانید و از آنجا که خود بپوشید  
یا ایشان بپوشید چون امیرالمومنین علی علیه السلام جامه را بپوشید دست  
خود را دراز کرد و استیمن جامه دراز تر بود از آنکه نشان انحضرت گفت



که بگذارد که بجهان باشد که بدستی دینار و دمیگز رود و باین چیزها متوجه  
 ناید شد از ابی بصیر که گفت که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام که  
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام پیرهنی خرید چهار درم و پوشید از  
 و دست خود را در زکریا و دست استینا و در زکریا و دست استینا  
 گفت بخاطر که مقاصد پارتیها مقاصد آوردن حضرت بر بدستین  
 پیرهن را تا سرانگشتان و بعد از آن این دعا خواند که الحمد لله الذی کسب  
 من الریاض ما استر عورتی و انجل فی الناس اللهم اجعل ثوبی  
 و برکت استی فی لمضاتک عمری و اوفیه مساجدک و بعد از آن گفت  
 که شنیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله که میگفت که آنکسی که جامه  
 نو بپوشد و این دعا بخواند خدا تیغی که کنایان او را پاره میزد و دعا که  
 منقول است از نجات که می باید خواند نزد پوشیدن زیر جامه  
 اللهم استعجری و امن ردعی و اعط فرجی و لا تحفل للشیطان  
 فی ذلک و لای ذلک و وصول فیض الی الکامد سحی لا یجاب  
 امام جعفر صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 که گفت که پیغمبران علیهم السلام پیرهن پیش از زیر جامه می پوشیدند  
 که زیر جامه را ایستاده و رو بقبله در دو بر دم نمی باید پوشید  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام

روزی تکلیف شد پس گفت این غم از کجا آمد میدانم که نشسته باشم بر ستانه  
 و روی و رفت باشم در میان کوفه سفیدان و اینها و در زیر جامه بپوشید  
 باشم و دست و روی خود را باین خود حبس کرده باشم  
 از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله که گفت که وقتی که جامه بپوشید  
 وضو کنید و ابتدا بدست راست کنید از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که هرگاه بپوشید خدا  
 تیغی می موئی را جامه نو می باید که وضو کند و در رکعت نماز بگذارد و در  
 هر رکعتی فاتحه و قل هو الله و اتهم الکرم و اما نماز نهد بخوابد و بعد  
 از آن حمد گوید خدا تیغی را که بیوت بیند عورت او را زمینیت  
 داد او را در میان مردمان و بسیار بگوید لا حول و لا قوت الا بالله  
 بد رسته که چون چنین کند مادام که آن جامه را بپوشیده باشد  
 گناه نکند و از برای او بعد و هر رشته که در آن جامه است فرشته طلب  
 امرزش و رحمت کند از ابی عبدالله علیه السلام که گفت  
 که وضو کنید یا چری یا شامید یا طعمای بخورید یا چری بپوشید و هر  
 گاه که بپوشید و از آنست که بسم الله بگوید و اگر نگوید شیطان نیز  
 شما می شود در آن کار که آنکسی که بپوشد و قدحی را و در آب  
 کند و بر آن آب انانثر لاله سی و پنج نوبت بخواند و آن آب را



پشتانند بر جاده خود همیشه فراخ روزی باشند تا آن جا که کند نشود و روایت  
که امام رضا پوستیه قدس سره ابی طالبند و بران ده نوبت انا انزلناه  
وده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت قل یا ایها الکافرون می  
خوانند و انرا بران جاده می بایستید و گفت که آنکسی که چنین کند شریف  
در فرائض و خوشی باشد مادام که آن جاده رشته باقی باشد **روایت**  
از راه که گفت که شنیدم از ابو جعفر علیه السلام که میگفت که ای ابو  
مبین علی علیه السلام خرید و عراقی پیر پی در رشته بجای مردم وید  
استنها و انرا تا رسید به انکشان و کوتاه ساخت آن پیر من  
را تا تصفت ساقی چون پوشیدان پیر من را حمد و ثنای خدا تعالی  
گفت **روایت** از ابن عباس که گفت حضرت رسالت پناهی  
صلی الله علیه و آله که آنکسی که نکند نیاید باید که زیر جاده بیوشد  
و آنکسی که نجای نیاید باید که سوره بیوشد **روایت** در بالا کشید  
جاده و پاک نگاهداشتن آن **روایت** از اسحق بن عمار که گفت  
ابی عبد الله علیه السلام که کمترین اسراف آنست که بر نریزای  
را که ماده باشد در طرف و جاده بچل ایمیته بیوشد و پیدا  
زند **روایت** از اسحق بن عمار که گفت ابی عبد الله  
علیه السلام که اسراف آنست که جاده بچل خود را ایمیته بیوشد

و دیگر

و روایت حسن بن علی بن نعتین که گفت ابو جعفر علیه السلام  
که جاده پاکیزه خوار میکرد اندوختن را و عن مالیدن می بردن می و او شرف  
کردن میرد و بار او حاشا نشاند کردن حکم میکنند و ندانند از ابو  
جعفر علیه السلام که گفت امیر المومنین علی علیه السلام که شستن جاده  
نعم و اندوه را می برد و پاک کنند است از برای نماز و گفت خدا  
تعالی که و شیا یک فطرک یعنی جاده می خود را پاک کرد و آن حضرت  
امیر المومنین علی علیه السلام فرموده که مرد از پاک کرد ایندن  
آنست که پاک کشد جاده را **روایت** ابو جعفر از پدران خود و علم  
السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که جاده بیوشد  
باید که پاک نگاه دارد جاده را **روایت** از ابو جعفر علیه السلام که گفت  
که قول خدا تعالی و شیا یک فطرک یعنی دارد که جاده و خود را پاک کش  
و بر زمین کشش **روایت** از ابو جعفر علیه السلام که قول خدا تعالی  
که و شیا یک فطرک یعنی دارد که جاده می خود را کوتاه کن **روایت**  
در بیان پوشیدن انواع لباس و اختلاف رنگهای آن در بیان  
پوشیدن جاده سفید روایت از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
امیر المومنین علی علیه السلام که پوشیدن جاده که از پیر به شریف  
که این لباس رسول خدا تعالی و آله و لباس ماست و می ماکا اهل بیت



بالا بوسید امجدید بر سر سینه یقین بر زبانش نهالی مالان  
 بفرموده نام زبنت که حضرت نیکاح خود آورده بود بعد از آن حضرت  
 امام علیه السلام گفت که نماند بکدام درین جایگاه سینه که بکدام  
 بکدام درین جایگاه سرخ بعد از این واقعه نزد حضرت امام زین العابدین  
 نقیض رسیدم حضرت گفت او را طلاق دادم بجهت آنکه وقتی با وجود  
 کرده بودم معلوم که او دشمن امیرالمومنین علیه السلام بود و متوهم  
 که نیکاح دارم او را و حال آنکه او دشمن امیرالمومنین علیه السلام  
 از حکم من است که گفت که دیدم ابی جعفر علیه السلام که گفت سرخ بود نظر کردم  
 در آن حضرت حضرت امام علیه السلام گفت که ای بوجده بوسید بکافی  
 و بعد از این آیت را خواند که قل من یزعم ان الله الی اخرج العباد  
 والطیبات من الارض یعنی بگو ای محمد که کی حرام کرده است  
 از این شی که خدا تیری میفرموده است یعنی جایگاه را نکات  
 و از این که بعضی قدرت بر دل آورده را ای نیکان خود از این است  
 چون کنان و بعد از حیوانات چمن و جو را می و ام که دانست  
 روزی حلال از خوردنی و انعام بیدار **بسته** بوسید بکافی  
 و بعد کسی که بود و سینه **بسته** از حسن بن زباده که گفت که دیدم ابی  
 جعفر علیه السلام که بالا بوسید کلکونی بوسید بود **بسته** از آنجا

ن علی

بن علی علیه السلام که گفت که دیدم ابی الحسن را علیه السلام که  
 بوسید بود **بسته** که ده است سیحان بن رشید از پدر خود که گفت که  
 دیدم بر و شن ابی الحسن علیه السلام را روی کبودی **بسته** از ابی العلاء  
 که گفت که دیدم ابی عبد الله را علیه السلام که جای سینه بوسید در وقت  
 که احرام حج بسته بود **بسته** از ابان بن غلبه که گفت که رفتم نزد ابی  
 علیه السلام در روزی که آخر ماه رمضان بود بعد از عصر حضرت امام علیه  
 السلام گفت بخت که ای ابان جبرئیل علیه السلام فرود آمد نزد حضرت بخت  
 صلی الله علیه و سلم در روز آخر رمضان بعد از عصر و چون متوجه آسمان شد  
 حضرت رسالت نیامد صلی الله علیه و سلم و اله طلب کرد حضرت فاطمه علیها  
 السلام و فاطمه علیها السلام هر گاه شنید که حضرت سحر صلی الله علیه و سلم  
 طلب کرد و قول میکرد پس حضرت فاطمه رضی الله عنهما رفت نزد حضرت  
 و بر وضو بود که نصف او را بر میان بسته و نصف دیگر را بر وضو **بسته**  
 بود پس گفت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم و ادب حضرت فاطمه علیها  
 السلام که طلب کن که امیرالمومنین علی را علیه السلام حضرت فاطمه طلبید امیرالمومنین  
 علی را علیه السلام حضرت سحر صلی الله علیه و سلم و از امیرالمومنین علی را بر دست  
 راست خود و بعد از آن دست امیرالمومنین علی را علیه السلام گرفت و در کنار  
 نهاد و دست حضرت فاطمه را بر دست چپ خود و دست او را گرفت و در کنار نهاد



و بعد از آن گفت بایر المؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام  
 که این خبر و هم خبر از آنکه خبر داد و من جبر سل علیه السلام گفتند بلی یا رسول الله  
 آنحضرت گفت که خبر داد جبر سل علیه السلام که من از جانب راست عرش  
 خواهم بود و یقین است و خدا بقیه ای خواهد پوشید و در او و جامه یکی  
 بنزد باشد و دیگری سرج و تو هم یا علی جانب راست عرش خواهی بود  
 و خدای تعالی ترا و جامه خواهد پوشید یکی بنزد و دیگری سرج و تو ای  
 فاطمه تو نیز از جانب راست عرش خواهی بود خدای تعالی ستودنی و جامه  
 خواهد پوشید یکی بنزد و دیگری سرج ابان بن خلب میگوید که گفت یا علی علیه  
 علیه السلام که خدا میگوید که در بدستی که راست دارند جامه سرج را حضرت  
 امام گفت که ای ابان حضرت حق سبحانه و تعالی چونکه حضرت عیسی را با همان  
 او را در پشت بجای برد که خدا و غرق بود و پوشید و جامه یکی بنزد و دیگری  
 کلکون گفت ابان که خدا میگوید که در دست راست از قرآن حضرت امام علیه السلام  
 گفت ای ابان خدای تعالی میگوید که فاذ الشقق الهما و کانت در ده کا  
 الدان یعنی وقتی که آسمان شکافته شود برای او و در پشتش پس یکی کلک  
 کرد و ادم سرج **فصل چهارم** در بیان جامه خروجه و غزل در بیان پوشیدن جامه  
 خروجه چو اینست که در رویا می باشد و از روی او جامه میسازند و کفیه را  
 نیز خرمیکوینند **در باب** از عبد الله بن میمان که گفت که شنیده ام از پیغمبر

که علی

که علی بن الحسین را علیه السلام زود سر در می یافت و او می خرید جامه  
 خرا برادر هم یا یا خند در هم و چون رستان بر می رفت می فروخت  
 آن جامه را و بهای آنرا تصدق میکرد و هیچ جامه خود را نمی فروخت غیر **در باب**  
 از قتیبه که گفت که گفتیم بای عبد الله علیه السلام که ما می بینیم جامه خرا و  
 تا را با بریم است حضرت امام علیه السلام گفت که باکی نیست در شنیدن جامه خرا  
 وقتی که با بریم چیزی دیگر باشد **در باب** که رسید شخصی حضرت امام حسین  
 و آنحضرت جامه خرویده بود که تا آن ابریشم بود و گفت با حضرت کریم  
 پوشیم این لنگ بری را و پوشیم آن میت است حضرت امام علیه السلام گفت  
 در چشم روح نمیراند ایامی بنی که چشم را می بیند و می فروخته و آن حیوان  
 و بر بر طایفه از مردم اند **در باب** که است امام حسن علیه السلام که گفت  
 علی نقی نام زین العابدین هم دو جامه می پوشید و در تابستان آن دو جامه را  
 می خریدند و برای آنحضرت می بخشید و در هم می پوشید و در زمستان یکی  
 از خروجه و خفت آنرا و تابستان به پنجاه دینار و تصدق میکرد بهای آنرا  
**در باب** از محمد بن سعد که گفت ای عبد الله علیه السلام که پدر من می پوشید  
 جامه خرا را شخصی گفت که حضرت امام علیه السلام که کاش می آن جامه را خروجه  
 و بهای آنرا تصدق کنی حضرت امام علیه السلام چون بنوشتم جامه را  
 که تا می گذارم در آن **در باب** از عبد الرحمن که گفت که پرسید مردی ای

با خند در هم  
 جامه خرا  
 تصدق کرد  
 آن جامه را



عبدالله را علیه السلام از یزیدت خرومن حاضر بودم ابو عبد الله علیه السلام  
 گفت باکی نیست پوشیدن آن گفت آن مرد با منی عبد الله که فدا شودم این  
 خرد و شهید می باشد و آن سبب ایست که از آب بیرون می آید گفت  
 ابو عبد الله که هرگاه از آب بیرون می آید زنده می ماند و خشت کی گوشت  
 حضرت علیه السلام گفت باکی نیست بآن **در دو** از کتاب زید ابراهیم  
 علی علیه السلام که روایت کرده است علی بن عمران که بیرون رفت حسین  
 بن علی و ایام المؤمنین علی علیه السلام دید که پسر این از خرد پوشیده بود و  
 طوق طلا در گردن داشت گفت ای المؤمنین علی علیه السلام که این پسر نیست  
 گفتند بل ای المؤمنین علی علیه السلام طلبید حضرت امام حسین را علیه السلام  
 و پاره کرد پسر این را بر تن آن و گرفت طوق را و پاره کرده **در سه** پوشیدن  
 روایت از معالی بن خنیس که ابو عبد الله علیه السلام گفت که آوردند نزد  
 ایام المؤمنین علی علیه السلام چند حله و در میان آن حله ها یک حله نیکو بود و  
 امام حسین علیه السلام قبول نکرد و گفت بجای آن دو حله بنویسد هم امام حسین  
 علیه السلام قبول نکرد و گفت این حله بهتر از آن هر دو است ای المؤمنین  
 علی علیه السلام گفت چاره بقبولید هم تا آنکه پسر حله رسانید امام حسین  
 قبول نکرد ای المؤمنین آن پنج حله با امام حسین داد و گفت با امام حسین  
 علیه السلام هم که می پوشید این پنج حله را و در آنرا بگوئید که پسر ایام المؤمنین

علی علیه السلام

علی علیه السلام پنج حله می پوشید و ضایع و بر کین می کند و حال آنکه پنج حله  
 بر پنج حله می پوشید **در چهار** پوشیدن جامه بر تن روایت  
 کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود که گفت که آنکه جامه  
 بن زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و جامه از تنش نپوشیده بود  
 حضرت جعفر صلی الله علیه و آله فرمود که این لباس کیست که او را نصیب  
 از آخرت نیست و بعد از آن آن حضرت گفت که پاره کن این جامه را از تن  
 پاره کرد آن جامه را و مقنعه زنان خود ساخت **در پنج** از آب علیه  
 علیه السلام که نیکو نیست مردی که جامه بر تنش نپوشد **در شش** از کتاب  
 زید ایام المؤمنین علی علیه السلام گفت علی بن عمران که بیرون رفت  
 حسین بن علی علیه السلام و ایام المؤمنین علیه السلام در محراب خود بود امام  
 حسین علیه السلام پسر این نزد پوشیده بود تا آخر روایت که از پیش گذشت و  
 از نقل روایت درین مقام است که پوشیدن جامه خراج نیست **در هفت**  
 از عمر و ما عرجه السکونی که گفت که آوردند زید ایام المؤمنین علی علیه السلام  
 اسب و پنهان را تا آنکه آن حضرت سوار شود چون ایام المؤمنین علیه  
 علیه السلام با پی خود را در رکاب نهاد و گفت بسم الله چون دست  
 خود را بر زمین نهاد دست آن حضرت لغو شد گفت ایام المؤمنین آن  
 زمین دیماست شصت گفت بل ایام المؤمنین علی علیه السلام سوار

مسلمان



چون دانست که دیانت در پیشگاه خداوند برپا می ماند و دست پر مماند و آنکس که بکند  
 این شیم باشد و غیر آن **در روز نهم** از او پرسید چرا آن که گفت ای عیسی  
 علیه السلام که ای المؤمنین علی علیه السلام فرمود که منم که حضرت  
 سید صلی الله علیه و آله مرا از یوشیدن جامه های مصری که در آن ایام  
 باشد و یا آنکه کسی طلا در دست کردن یا سوار شدن بر زینش که  
 باشد سرج داشته باشد یا قرآن خواندن در رکوع و میکالم که منع  
 کرد شما را از اینها **فصل ششم** در بیان بکبر و تواضع کردن بجهت جاهها  
 و یوشیدن جامه درشت **در روز دهم** بگری کردن بجهت جاهها روایت از عبد الله  
 بن مالک که گفت فرمود مرا ای عیسی علیه السلام که فرمود از برای توفیظ  
 که گفت کسی که بفرست که نمی یایم مکه فوط کش او را گفت بل عیسی علیه  
 که بیاماره از آن فوط و کشا را در او را بدو پس ای عیسی علیه السلام گفت  
 که بدین فوط که آنچه از جامه در گذرد از کعبین در فوج است **در روز**  
 عیسی علیه السلام را ای عیسی علیه السلام مثل این روایت گذشت و گفت آنچه در گذرد  
 از کعبین از دو جامه در فوج است و گفت ابو حنایف الشیبی که حضرت سید صلی الله  
 علیه و آله فرمود که پیش فلکی که تا نصف سابق به تیر یا کعبین و بر این  
 نزد که داشتن گفت آن قدر که بگذرد از کعبین بدستی که فرمود که داشتن فلکی  
 از بکارت و عیسی علیه السلام دوست نمیدارد بگری و گفت حضرت سید صلی الله

والله که فرمود که داشتن و زین جامه برپا می ماند و دست پر مماند و آنکس که بکند  
 یکی اینها را بر روی زمین از روی بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری  
**در روز نهم** از او پرسید چرا آن که گفت ای عیسی علیه السلام که گفت ای عیسی  
 که ای المؤمنین علی علیه السلام فرمود که منم که حضرت  
 بالا کش جامه خود را یا آنکه خود را سوده نشود بجهت کشیدن زین بر زینش  
 که گفت این کس که بدین بگری مرا ای المؤمنین علی علیه السلام گفت که منم که  
 که باشد جامه خود را یا آنکه خود را سوده نشود پس ای المؤمنین علی علیه السلام گفت  
 گفت که چرا حاکمیت بگری مرا ای عیسی علیه السلام گفت که منم که خود را  
**در روز دهم** از جا که گفت ابو جعفر علیه السلام که حضرت سید صلی الله علیه و آله  
 فرمود که بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری  
 که گفت خود را بر زمین از روی بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری  
 مکه فوط کش او را گفت بل عیسی علیه السلام گفت که بدین فوط که آنچه از جامه در گذرد از کعبین در فوج است  
 که گفت از بدین فوط که گفت که منم که بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری بگری  
 و فرمود که خود را یا آنکه خود را سوده نشود پس ای المؤمنین علی علیه السلام گفت  
 متابع خود را بدین فوط **در روز نهم** از او پرسید چرا آن که گفت ای عیسی علیه السلام که گفت ای عیسی  
 که حضرت سید صلی الله علیه و آله فرمود که منم که حضرت سید صلی الله علیه و آله  
 بایشان در روز قیامت و پاک نمیکردند ایشان را از عیسی علیه السلام



و بکنند حرايت را عذاب در زندان کي انکس که فرموده اورد و اسحق  
 از روی عظمت و بزرگي و دیگر انکس که مدح کند متاع خود را بدین  
 و دیگر انکس که اهل محبت کند و دلش بر عدالت و کینه باشد **و در این**  
**است** از ابی عبد الله علیه السلام از مردان خود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 کردند که تعاقب کنند امت من یکی از ایشان سوال کنند و فرمودند  
 هوای خود را و راه بروند و از راه تکریم کنند بخورد خدای تعالی بفرست  
 و حلال خود را بفرست و بعضی از امت خود را از بعضی **و در این**  
 علیه السلام از پدر خود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که انکس که  
 راه رود از روی تکریم لغت کند زمین او را **و در این** از ابی شریک  
 که گفت که روزی در مسجد بودم با ابو جعفر علیه السلام پس گفت بر ما بر  
 سیاهی کرده حله پوشیده بود یکی از انکس کرده بود و دیگر یکی  
 بر آرد او از روی تکریم گفت من با ابو جعفر علیه السلام که فرمود  
 کردم این مرد در پیش است حضرت امام علیه السلام باز گفت این مرد جبار  
**و در این** یکی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حجیت کرده است و نمیزد  
 او را ز غفاری را حجت علیه السلام که بودند پیشتر کسی که بدو رخ میروند و دیگر  
 مردی گفت یا رسول الله ایاهم کس باشد که از تکریم خلاص شود حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت یا انکس که پیشینه بپوشد و برادر کوشش

از انکس

سوار شود و گویند بدو رسد و با سکیان و در پیش از نشیند از تکریم  
 خلاص میشود ای ابو ذر انکس که در دار متاع خود را که از بازار خرد  
 از تکریم خلاص میشود ای ابو ذر انکس که بکشد جامه خود را بر روی زمین  
 از تکریم نمیکند خدای تعالی با و در روز قیامت ای ابو ذر انکس که  
 تا نصف ساق او میبندد و باکی نیست اگر تا میان ساق و کعب باشد  
 و انکس که تراست اگر کعب در آتش روزی خواهد بود ای ابو ذر  
 انکس که گناه کند جامه خود را از برای رضای خدا خلاص میشود  
**و در این** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت علی بن الحسین علیهما السلام روزی بر من آمدند  
 جامه نیکو پوشیده پس خود بازگشت و بمنزل خود رفت و گفت که  
 را که جامه که پیشتر پوشیده بودم بمن ده که بپوشم که من چون درین  
 نیکو راه رفتم گویا من علی بن الحسین نبودم **و در این** که هرگاه علی بن  
 الحسین صلوات علیهما راه معرفت از خود را پیش انداخته و نیکو جامه  
 و گفته او خود را نیکو جامه **و در این** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
 هرگاه کسی جامه نرم بپوشد از خود و دیگر در **و در این** از حسین الصبی که  
 که او را در بسوی ابو عبد الله علیه السلام جانده که اگر اید المؤمنین عاشر  
 پوشیده بود در حالت وفات پس از او را و حجب کرد و دفن



و جب بود استینها و او سبب بود و میان او شش وجب بود  
 از ابی جعفر علیه السلام که گفت بجای عقی از شما ای المؤمنین علی علیه  
 میخیزد و بر سر من درشت و بعد از آن میگفت غلام خود که هر کدام  
 که میخواهد بر سر من با غلام بر درشت و بر سر من و دیگر بر سر  
 بر سر من و هرگاه استین بر سر من از سر انگشتان آنحضرت در  
 که شش زیاده ای ما بر سر من و هرگاه آنکف دست آنحضرت و سبب  
 و از سر انگشتان در یکدشت میکند شش از ارجال خود **درود**  
 از هزاره رضی الله تعالی عنه که گفت که شنیدم از ابی جعفر علیه السلام  
 که گفت ای المؤمنین علیه السلام خرمید و عراقی بر این درستی  
 چهار درم و بر سر استینها از تا با بر سر انگشتان و آن بر این  
 تا نصف ساق آنحضرت بود چون که بر سر استینها بر این حدود شش  
 حق تعالی گفت و فرمود که اینها را این جامه را بپوشانم بلی ای المؤمنین  
 بر آنحضرت طلب نموده آن جامه را استیهای او سبب بود میان  
 او سبب و درازی او شش وجب **سؤال** است از کتاب زهد  
 ای المؤمنین علیه السلام که روایت کرد اصبع بن سنان که رفیق  
 با ابی المؤمنین علیه السلام تا آنکه بیازار خرماف و شش سبب  
 ای المؤمنین علیه السلام با بیل آن بازار گفت که بر یکدیگر بریزید

که ازین

که ازین نوع بنشیند و بعد از آنجا گذشت و بیازار رفته و نشان  
 رسید و گفت خرمید و طوی کردن کین انور و بعد از آنجا گذشت  
 تا آنکه رسید بیازار و بر سر شش و گفت بایشان که فرمودند از  
 انواع ما هر چه بر سر ما و ما هر چه بر سر ما نام ما نیست که در آب  
 و بعد از آنجا گذشت بدین و در این نام علیه است در برین  
 و دو جامه را خریداری کرد از مردی و قنبره با آنحضرت بود و  
 المؤمنین علیه السلام گفت بفروشش دو جامه بمن انور و گفت  
 یا ای المؤمنین خرمید و هر چه خواهر جون آنحضرت دانست که  
 شناخت آنر و او را با گذشت و از جامه بخند و رفت تا آنکه  
 آمد و غلام و گفت با آن غلام که دو جامه بمن بفروش از غلام  
 مضایقه کرد و در جامه ما آنکه بهای هر دو جامه را بهفت  
 درم رسانید یکی با چهار درم و دیگر را سه درم پس گفت  
 ای المؤمنین علیه السلام بقتنبره که یکی ازین جامه اختیار کن قنبره  
 برداشت آن جامه را که چهار درم خریده بود و گفت  
 الذی کفی بالعاری بعورتی با تامل فی حلقه و بعد از آن  
 آمد بمجد اگر و نود و کرد از یاره و یک و پشت خود را بر آن  
 نهاد پس آمد بر آن علایم که ای المؤمنین علیه السلام ازو

و جب بود  
 از ابی جعفر  
 علیه السلام  
 که گفت  
 بجای عقی  
 از شما  
 ای المؤمنین  
 علی علیه  
 السلام  
 میخیزد  
 و بر سر  
 من درشت  
 و بعد از  
 آن میگفت  
 غلام خود  
 که هر کدام  
 که میخواهد  
 بر سر من  
 با غلام  
 بر درشت  
 و بر سر  
 من و دیگر  
 بر سر  
 من



جابه خرمه بود و گفت که بر من ترا شناخت و دور هم زیاده کرد  
از بهای آن دو جامه که شما فروخته است بیک این دور هم را امیرالمؤمنین  
علیه السلام گفت یک کرم دور هم را بخرید آنکه سالخه و مضایقه کردیم در  
و فروخت و هر دو باین بهار را چرخ شدیم **روایت** از ابی سعده که گفت  
که دیدم امیرالمؤمنین علی را علیه السلام که بیرون رفت از شهر کوفه  
رفتم و سلام کردم بر آن حضرت و آن حضرت دست مرا گرفت با صدا و  
و خرمه از این پیران در شستن به دردم و پوشید آنرا و استیانت آن پیران  
بر دست آنحضرت بود **روایت** از وکیل که گفت که دیدم امیرالمؤمنین  
علیه السلام را که لشکر خود را با لای نایب بسته بود و آن لشکر  
ساقی آنحضرت بود و در دست آنحضرت وره بود و میگردید در بازار و  
که بر غیر کار می کشید و بر سید از خدای تعالی حکم می فرمودند و حضرت می کرد  
ایشان را بر چهار که گویا تعلیم میکرد و اطفال را **روایت** از جمع گفت امیرالمؤمنین  
علیه السلام بیرون آورد نیمه خود را و گفت کیت که بگردان شمشیر را  
و اگر پیران من مرده و شمشیر را در دست بگیرم پس شمشیر را به دردم در گرد  
و خرمه پیران من که با منی که استیانت آن پیران تا نصف ساقی آنحضرت  
و در این تا نصف ساق پای آنحضرت بود **روایت** از عبدالمطلب بن ابی العتد  
که گفت که دیدم امیرالمؤمنین علی را علیه السلام که پیران پیران پوشیده بود که

ای کز

که می کشد طرف استیانت را بنافخ آنحضرت می رسید و هرگاه می کشد استیانت را  
آنحضرت بود **روایت** از ابی الاشعث الجری از پدر خود گفت که دیدم  
که امیرالمؤمنین علی را علیه السلام در آن وقت روز جمعه غسل کرد و بعد  
خرمه پیران من که با منی که دردم و نماز جو گذارد در آن پیران و بعد خرمه  
بودند که میان آن پیران را **روایت** کرده است سالم بن حکم از ابی عبد الله  
علیه السلام که گفت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام سه جامه خرید که در کنار  
پیران من که با لای که آنحضرت بود و لشکر تا نصف ساقی آنحضرت  
که از پیش تا سینه بود و از پس تا پشت کاه پوشیده و بعد از آنکه گفت  
خدا تعالی را تا آنکه نماز خود در آنکه گفت با لای که این لباس سینه که سزا  
که بشویم اما ما نمیتوانیم پوشیم پوشیده درین زمان بجهت آنکه اگر شوم  
میگویند که دیوانه است یا بچه را پوشیده و هرگاه صاحب الزمان ظهور کند  
خواهد داشت و دنیا عبارت از یکم اطلالت **روایت** از بشام  
بن سالم که گفت که هرگاه که فرود آید یکی از شما غز را بدید که پوشد جامه که من  
خود را یا جامه ای در زنت خود را بدید یکی که هر کس فرود آید نوای ملک و دل  
او بچه که بکشد خدا تعالی بسیار فرزد او را عبد الله بن عوفو گفت که حدیث  
حدیث حضرت امام علیه السلام گفت که حدیث آنست که کسی نظر کند بخود و وقتی که  
جامه خوب پوشیده باشد و خواهد که مردان برینند اما جامه را در بدن او



حضرت امام علیه السلام خواند این آیت را که یا ایها الذین آمنوا علی انفسکم  
 ادبی بر این در نفس اوست و دانست باید که آنچه بدست نماند **در** از این  
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که بود پدر مرا و چاهم در شمی که در آن نماز میکرد  
 و هرگاه میخواست که از خدای تعالی حاجت بطلبد آن دو چاه را بر او نشوید و از  
 خدای تعالی حاجت بطلبد **در** پیوند کرد چاه **در** از این نظر  
 که ای عبد الله علیه السلام گفت که روزی رخ طلبه خواند امیر المومنین علی ع  
 و پوشیده بود لنگی که از کمر باس در رشت بود که پیوند کرده بود در آن به نشسته  
 که گفت با حضرت که این چه چیز است فرمود امیر المومنین علیه السلام که پوشیدن  
 این جامه موجب تقاضع و قوتی است با بخت این پوشیده ایم که میخواست  
 متابعت و پیروی ما کنند **در** که چون عبد الله بن عباس با رکت از  
 و او در عالمی و در آمد بگفت و امیر المومنین علیه السلام را در یافت آنحضرت  
 در بار راستا و بود و مناد میگردید و بنفشه خضه و میگفت که ای خاتم  
 مردمان آنکس که بدانیم ما که بعد از امروز جری و بیای و ما را بر میفرستند  
 بنشینیم و در این دره جری و در میان ما را بر میرویت از نام و دلوس  
 ندارد و طافی ما را میگویند که در آب مرده باشد این عیاس گفت که  
 سلام کردم بر حضرت امیر المومنین علیه السلام پس آنحضرت جواب سلام داد  
 و گفت ای این بخل که کردی مال اکفتم یا امیر المومنین نزدیکی ای و مریدان که در

که مال آوردم

که مال آوردم بعد از آن شخصی آمد نزد امیر المومنین علیه السلام و شخص  
 شمشیری بود که امیر المومنین علیه السلام با و داده بود که گفت و شخص گفت  
 که این شمشیر را بخرد پس امیر المومنین علیه السلام گفت که اگر مرا از بیت المال  
 مسلمانان بهایی سوا کی بود بخیر و ختم این شمشیر را این شمشیر آن شمشیر را  
 بهشت درم و خبر بد بر آید بجای و بهم که کربان آنرا اصری بود و در دست را  
 تصدق کرده و بیک درم ترانه روز جمعی کرد **در** از یزدین شمشیر  
 که گفت که روزی امیر المومنین علیه السلام شمشیر خضر را بر او آورد و گفت  
 که گیت که بخرد شمشیر او اگر مرا بهای لنگ ببیند و فرو ختم این شمشیر را  
**در** از فضل بن کثیر که گفت که دیدم ای عبد الله علیه السلام که جامه گفته  
 پوشیده که نبود داشت پس نظر کردم بسوی آنحضرت گفت آنحضرت بمن که  
 نظر میکنی بمن نظر کن درین کتاب و ایضا که پیوند من نظر کردم در آن کتاب  
 خفته بود که جامه نویست کسی که اگر جامه ندارد و در روایتی دیگر واقع  
 که امیر المومنین علیه السلام لنگی گفته پوشیده بود که پیوند کرده بود آنرا  
 که گیت که بخت این آنحضرت گفت پوشیدن این جامه موجب تقاضع و قوتی  
 است و خضر را میگرداند نفس و با بخت آن امر میگویند این جامه اگر میخواست  
 ما نمایند **در** جامه های عیان و رعایت از عیاس و بهیبت که گفت  
 که گفت ای عبد الله علیه السلام که روی که مال بسیار داشت و جامه های



می پورند و او را اسباب بسیار بود بعد از آن مال او نفقه در حال او  
 و میخواستند که دشمنان خوشحالی کنند و مشقت اسباب خوب هم میسراند  
 حضرت امام علیه السلام گفت باید که نفقه کند آن کسی که مال دارد بقدر  
 وضع و آن کسی که تنگ روز نیست باید که نفقه کند از آن چیزی که خداوند  
 با و داده است بقدر حال خود و مشقت نکند در هم رسانید **در بیان**  
 پیوستن بامیر شیعه و جمله درشت **در بیان** از محمد بن حسین بن کثیر که گفت که  
 ای محمد بن مسلم که جبهه پیشینه پیوسته بود میان دو بیرون در شش  
 گفت با حضرت که این جبهه حضرت گفت که دیدم بد خود را که پیوسته  
 جبهه پیشینه باین طریق و ما هرگاه بخوانیم که نماز کنیم می پیوستیم درشت  
 خود را **در بیان** از محمد بن خلاد که گفت که شنیده ام از ابوالحسن علی بن موسی  
 علیه السلام که میگفت که بنی خدا که اگر من ترکم ام خلافت پیشقدم دایم  
 طعام بدو بخوردم و دایم و دایم چاه نیکو می پیوستم و دایم بر احوال و  
 خوشی می بودم و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی که کرده است  
 ای در غضا ریز را که ای در بدی می که می پیوستم لباس درشت را می  
 نشنیم بروی زینت و میرسیم انگشتان خود را و وقت طعام خوردن  
 و سوار می شویم بر دراز کوشش بی زین و کس را در لایق خود میسازم  
 پس آنکس که خواهد سفت مرا متابعت و پیروی نکند در دوستان  
 و جماعت من نیست ای ابی ذر که هر جامه های درشت بپوشد که هر جامه ای هم

و نزل

و نزل که تا آنکه خرم تو راه نیابد **روایت** از امامی شیخ ابو جعفر علیه السلام  
 بن بابویه رحمه الله علیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است  
 هیچ چیز را نمیکند از من تا وقتی که از دنیا رحلت کنم تا آنکه اینها نیست بدین  
 بعد از آن چیزی که خود بر روی زمین بانه کای و جوارش بر دراز کوشا  
 پالان دارد و دو ششید بر بزرگتر خود و پوشیدند پیشینه و سلام کرد  
 بر طهارت **مقول** از کتاب فروغوس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که جامه پیشینه پوشید و بر خودید درستی که این خدایت **در بیان**  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله که جامه پیشینه و جامه کتاه پوشید و بر  
 خودید تا آنکه مرتبه بلند شود **مقول** از کتاب محاسن که گفت که  
 که در زبانی عبدالله علیه السلام که راهی کعبه که لباسی مویینه میپوشید  
 علی بن اهل مصیبت حضرت امام علیه السلام گفت هیچ مصیبت بزرگتر  
 از مصیبت من **مقول** از کتاب فروغوس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و آله گفت بر شما که پیشینه پوشید یا باید جلالت ایمان را و حکم حق  
 بخورید تا آنکه در آخرت معروف و مشهور شوید بر پستی که نظر کردن  
 پیشینه موجب تعلل است و فکر موجب حکمت و حکمت روان میشود در  
 دهری شما مانند خمر **فصل ششم** در کرامت لباس شهرت و حسن  
 در لباس **در بیان** شهرت **روایت** از ابی عبد الله که گفت



که گفت هر دو در سواهی این کپوش لب پس میاور شود بر آب پس  
 که موجب شدت شود **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که حد  
 و غنم میدار و آب پس که موجب شدت شود **روایت** از عباد بن  
 نر و ابی عبد الله علیه السلام آمد و لب پشت پوشیده بود حضرت امام  
 گفت ای عباد این چه جامه است ابو عبد الله علیه السلام ای ابی عبد الله  
 میکنی مرا بجهت پوشیدن این جامه ابو عبد الله علیه السلام گفت بلی زیرا که  
 حضرت رساله نامی صلی الله علیه و آله فرمود است که اگر کسی لباس شدت  
 پوشید در دنیا خداوند او را لب پس خواری بپوشاند در روز قیامت  
 عباد گفت حضرت امام که کی خبر داد از این حدیث حضرت گفت که  
 عباد من درین سخن داری سوگند بخدا که خبر داده ام این حدیث  
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **روایت** از امیر المومنین علیه السلام  
 که گفت که نیت خیری دشمن تر از خدای تعالی از پوشیدن لباس شدت  
**روایت** که امیر المومنین علیه السلام میفرمود که جامه نور او را لب  
 فرومی رود و بعد از آن چیزی پوشیده **روایت** پوشیدن قنای و قنای  
 بزرگ که مردی بر سر می اندازد **روایت** از عبد الله بن و قنای که گفت  
 که دیدم امام موسی علیه السلام که نشسته بود در پس خانه که و قنای بر سر  
 انداخته بود و برون آورده بود که کوشای خود را از قنای **روایت**

از ابی

از ابی عبد الله علیه السلام که پوشید زشت **روایت**  
 از عبد الله بن ولید بن صبح که گفت که در خواست که در از شهاب بن عبد  
 که طلبت خست کم از برای او که در نر و ابی عبد الله علیه السلام که فرست  
 نر و ابی عبد الله علیه السلام و طلبت خست که دم او را از آن حضرت و او قنای  
 بر سر خود است و بالمشق آورد و انداخته است **روایت** از برای  
 او او بران بالمشق نیت پس ابو عبد الله علیه السلام گفت که نیت  
 قنای خود را ای شهاب بدرستی که قنای و نیت نیت است  
 نیت و خواست پس شهاب انداخته قنای خود را **روایت** کرده  
 ابی عبد الله علیه السلام از بر سر خود عیلم السلام که علی بن ابی طالب  
 علیه السلام گفت که قنای و نیت نیت است و در روز قیامت  
 و نیت است **روایت** از جابر بن عبد الله که فرمودی جابر که در روز  
 گفتی در ابر بالای بر این یکی از انبیا معصومین صلوات الله علیه  
 فرمود از جنین سخن بدستی که این بکر است **روایت** از محمد بن  
 که گفت که ابی جعفر علیه السلام کرده میداشت که جابر بن عبد الله که در بالای  
 بر این وقت که این کار میکرد **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من میگویم است خود را از انبیا  
 صلوات الله علیه است که لنگ را بر دوش خود اندازد و در دوش



زیر فعل بیرون آورند و هر دو را بر یک گفت اند از اند **روایت** از ابو عبد الله  
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ میکم خود را  
 از گشودن بندها و لایق و از زنده کردن راهها **در بیان پوشیدن لباس**  
**منقول** از کتاب مجمع البیان که گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که آن رسول صلی الله علیه و آله نزد حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت جعفر  
 جان پوشیده بود از بنفشه و دست خود را در میگرد و میگرد و میگرد  
 پس حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و آن حضرت فاطمه ایمن دید و یکدیگر را در  
 ای دست من زد و بشارت که بقی دنیا بشیرینی میرسد شود برستی که در دست  
 این است را خدا ای تقی در پیش من که و سوف محیط یک برکت فرماید  
 یعنی زود و بهر که به بخشد پروردگار تو کمال نفیس و در بهر عا  
 پس خوش و شوی یعنی خدا عطا از انوار دارد خدا تقی که بگوی که است  
 در ارضی شدم **منقول** از کتاب حوین الاخبار که گفت ای عا که امام جعفر  
 در تابستان بر حیرتی نشست و در زمستان بر یکایس و جابهایی و در زمستان  
 و هرگاه از مردمان بیرون می آمد جامه های نازک و در زمستان می پوشید بر روی  
 ایشان **در بیان نشستن مردان بر نانی در لباس** وایت کرده است  
 ستمت بی مردمان هر مردی جابه خود را بر زمین میکشید ای عبد الله ای تقی  
 تا نمره گفتند که نکرده میداریم که مشابه شود مردان بر نانی در لباس

و منع

و منع میکردند تا نکره مشابه شود مردان در لباس **کفت** رسول خدا  
 که بهترین جوانان نیست خود را امشب به سار و به بران و به بران  
 است که خود را امشب به سار و به بران **در بیان پوشیدن لباس**  
 و غیر آن از پوشیدن **روایت** از جعفر که گفت که برقم نزد ای عبد الله  
 و آن حضرت چهار بود و در آن کای بود قیای پوشیده بود و پیش حضرت  
 طخاری بود که در آن ریختن و او حیدر پوشیده و نه کنه بود و در نیت  
 و بر بالا خود طایف پوست رو باه پوشیده بود و دست رست حضرت  
 ظاهر بود که گفت تا و که قد آن بود که میگوید در پوست رو باه حضرت گفت  
 این از پوشش است نه از ازار **روایت** از حضرت است که آن که  
 گفت که پرسیدم ای عبد الله و ای تقی را علیه السلام از کونست  
 در نماند و پوست ایشان که گفت که کونست در نماند خواهد نماند و نماند  
 کرده میداریم اما پوست ایشان را از نماند بر بالای زمین انداخته و سوار  
 بر آن و می پوشید پوست و نماند را خواهم نماند و خواهم نماند و نماند  
 از عبد الله بن سنان که شنیدم از ای عبد الله علیه السلام که گفت که  
 او نماند از برای بهر عزمی بوسیله تطریق جبار عراق و هرگاه نماند  
 کنه عا که نماند و می کند و می انداخت **روایت** از عبد الله بن سنان که  
 علیه السلام گفت که آنچه میاید و نماند از استوار پوشیدنی بی نماند

منع



و پیش از آن **روایت** که برسد به امام رضا علیه السلام از بزرگواران و بانه  
 و نجاب و سمورا حضرت گفت که دویم در خود را که نجاب پوشیده بود  
 و منع کردم از پوشیدن او بانه و سمود را و در میان پوشیدن ظاهر  
 و عمامه روایت کرده است مگر آن که ابی عبد الله علیه السلام روایت  
 کرده است آنرا از خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 عمامه از غریب است و هرگاه بپوشد عمامه را بر سر خود خود را بپوشد  
 غریب از ایشان **روایت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که عمامه بر سر  
 ناز یا دست خود و علم شمار **روایت** از ابی جحی که گفت که بودید در منبر علی  
 بن ابی طالب را علیه السلام و حضرت خطبه میخواند و لنگی بسته بود در  
 بر و دستش انداخته و عمامه بر سر داشت **روایت** از اسماعیل بن عیسی که  
 ابی جحی علیه السلام گفت که مراد پیغمبرین که در قول خدا ایستای و است  
 که بدو یکم بخت انانی من الملائکه مشوین و فرشتگانند که خدا بخوا  
 بفرست پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده بود و ایشان عمامه بر سر  
 مسمی اند که نه و نمیکند نشان بر و در کار شتاب و فرستاده که ایشان  
 کنندگان اند خود را و این عادت مستحقی است میان چهارده که در  
 جنگ علاقی بر خود یا مرکب خودی بندند و آن روز فرشتگان خود را  
 نشان کرده بودند بهما همای سپید و طرهای آنرا از میان دو

در آن

فر فرشته که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله عمامه بر سر خود است و علام  
 از پیشین عین گوشت و جبرئیل نیز چنین کرد **روایت** از معاویه بن عمار  
 که گفت که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که در آمد رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم در حرم کعبه روزی که در آمده بود بیکه و عمامه  
 بر سر داشت و سلاح بسته بود و بعد از آن بیرون رفت از آنکه بجانب  
 جحش بخت کافران جبرئیل فارغ شد از جنگ ایشان رسید پیغمبر  
 او طلاس میگوید و بقیه کافران که انجامانده بودند بقتل در آورده و جبرئیل  
 از جنگ ایشان فارغ شد رسید پیغمبر که از اجزای میگویند در آن موضع  
 صفت کرد میان مسلمانان عینی که از کافران گرفته بودند و بعد از آن حرام  
 که است و در آمده بیکه **روایت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت  
 و در کت نماز که با عمامه بکند از خدا ضلعت است از چهار کت نماز که  
 بکند از **روایت** از ابی جعفر علیه السلام که گفت که فرشتگان بعد از پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله آمده بودند و در روز جنگ بدر عمامه بای پیغمبر  
 و علامتها که است بودند **روایت** از عبد الله بن سلمان که گفت که بودم  
 با پیغمبر در مسجدی پس آمد علی بن حسین علیه السلام و از پیغمبر  
 من او را و عمامه سیاهی بر سر داشت و از دو طرف این علامتها که است بود  
 در میان او و من خود پرسیدم از مردی که نزدیک من نشسته بود که این

در روایت



که می پرسیم لودان گفت که حجت زکریا بر سر پیروی از وی یکبار پس از آن که  
 میسر شد در آنکه صورت ایشان به نظر نماند از صورت این پسران است  
 پس می پرسیم آنکه گفت که این علی بن حسین است علیه السلام و **روایت** چهارم  
 بر سر سبقت **روایت** کرده است ابی عبد الله علیه السلام از پدر خود که  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر امیر المومنین علیه السلام عمامه بست  
 بر دست مبارک خود و علاقه او پیش من گذشت و علاقه بین او و تاه تر کرد  
 از علاقه پیش من و از چهار انگشت بعد از من از من اخفرت گفت با امیر المومنین  
 علیه السلام که پشت بجا من نهان امیر المومنین چنین کرد و بعد از آنکه گفت  
 رو بجا من کن چنین کرد و بعد از من اخفرت گفت چنین است عمامه ای  
 فرستگان **روایت** از ابی الحسن علیه السلام که گفت که کسی که بفریون  
 رود و عمامه بر سرش بگذارد و از آن عمامه یک انگشت بسته در بغل من نهانم  
 که در مال او را نبرد و او غرق نشود و نوزد **منقول** است از کتاب عتبات  
 که در وقت عمامه بر سر سبقت این و عمامه بخواند که اللهم منی بیسما و الایمان  
 و توحیدی شایع الکرامت و قل فی جمل الامم و لا یقبل ربیة الا بایمان  
 من عتقی و ما یباید که عمامه را ایستاده بر سر نهان و کتف الخف نیز نهان و طایفه  
 ره است از من علی که گفت که دیدم ابی الحسن علیه السلام که طایفه خودی که  
 داشت که استراحت نمود و بود **روایت** است از ابی عبد الله علیه السلام

گرفت

گرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله می پوشید طایفه خدیجه مدنی پوشید  
 در جنگ طایفه دو کوشه که کوشه اول اخفرت را می پوشید **روایت** کرده است  
 امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 می پوشید از طایفه طایفه عتبی و سعید مدنی و طایفه که دو کوشه داشت  
 در جنگ می پوشید و عمامه اخفرت را می بست و عمامه اخفرت را طایفه دراز  
 بود که بر سر می نهاد **روایت** کرده است که رسیدند امام رضا علیه السلام از پدر  
 که بر طایفه پوشیده بود و بر طایفه نوبت از طایفه اخفرت گفت که بود ابو  
 عبد الله را علیه السلام طایفه که سایه میکرد و او را از افتاب نگاه داشت  
**روایت** از زید بن خلیفه که گفت که دیدم عباسی عبد الله را علیه السلام  
 که طایفه اف میگرد و در کوهخانه که در طایفه بر سر داشت پس گفت بمن که  
 می پوشید این طایفه را و وقتی که طواف می کنی در بستی که این از کتف  
 بود **روایت** از حسین بن مختار که گفت امیر المومنین علیه السلام که از کتف  
 طایفه بود و زدی با دیگر که طایفه بسیار کنین نهان بر بستی که مدتی از من  
 پوشید طایفه را که بسیار کنین نهان **مصلح** در بیان پوشیدن موزه و نعل  
 کرده است تا در آنی که امام رضا علیه السلام با من می رفت با موزه خود  
**روایت** کرده است ابی الصلاح ابی عبد الله علیه السلام که گفت که امیر المومنین  
 علیه السلام در مدنی بود و عادت اخفرت این بود که در پیش من میگرد و وقت



که در پشت بیکم کردن پوشیده جانهای خود را بجهنم فارغ شمر از جاده پوشیده  
 یک موزه خود را برداشت و پوشیده بجهنم مقدم کرد که موزه دیگر با برادر  
 که ناما مرغی نزد او آمد از آب سبزه و زرد خود را بر این موزه و گرفت آن موزه را  
 بن امیرالمومنین علی علیه السلام و رعیت آن مرغ مرفت که بیک موزه را از  
 مرغ این مرغ سبقت گرفت و موزه را میگردید و در هوا با صیاح جهنم  
 صیاح مرغ موزه را انداخت و از موزه ماری پروان آمد **روایت است**  
 از مموعات صاحب الدین ابوالبرکات که گفت ابو جعفر علیه السلام که پوشیده  
 موزه زبانهات میکند و توت چشم را **روایت است** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت که در اوست که در پوشیده موزه امانت از خدا ام بیک گفت  
 و در موبه نیاید تا بستان حضرت امام علیه السلام خواهد در بستان و  
 در بستان **روایت است** از ابی اجمار که گفت که رفیق خود ابی عبد الله علیه السلام  
 پس گفت عجز که آیا میدانی که موزه میسوخ را استخوان و کوزه گمان تو  
 سفید را با دستان می پوشند و موزه سیاه است ابو جعفر است  
**روایت است** که گفت ابی اجمار و که در خدمت ابی عبد الله علیه السلام بود  
 و حضرت موزنای سپید پوشیده بود و گفتیم تا بفرست که با این رسول الله صریح  
 هر که موزه سپید را بپوشد حضرت امام علیه السلام گفت که در  
 سفر با کانت بود و موزه سپید بهتر است از آن که با کانت و موزه

**روایت است** که ابی عبد الله علیه السلام از پدر خود که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله و سلم و آنکه که انجیلی که تعلیم میجوید باید که تعلیم نوزاد را از ابی  
 علیه السلام که وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خواب بیدار شد که تعلیم بفرماید  
 مردی برخاست و تعلیم را پیش لبی حضرت نهاد و حضرت فرمود حق تعالی و دعا  
 کرد و گفت که اللهم ان عبدک تقرب الیک تقرب یعنی بار خدا یا بنده تو نزد  
 حجت تو پس نزدیک کردن او را خود که گفت ابی عبد الله علیه السلام  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت را گفت که در بخت است از او هر چه مردی  
 و گرفت آن اب را و خود را حضرت رسالت بنامی صلی الله علیه و آله و سلم  
 و کار کرد و گفت اللهم لا عبدک کمال الیک حاجتی یا خدا یا بنده تو دوستی  
 نمود و پس در دست او را و **روایت است** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت ای پیغمبر  
 علی علیه السلام که تو را شستن غسل بخار آلوده بدست و باری و موزه با و مگر  
**روایت است** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت در غیر توله که فاحش خلک است  
 الیک مالواو المقدیس طوی که تعلیم که حضرت موسی علیه السلام پوشیده بود  
 از پوست دراز کوشش بود و معنی این نیست که مکن ای موسی صلی الله علیه و آله و سلم  
 که تو در او از مقدس **روایت است** که بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد  
**روایت است** از صیاح که از آنکه گفت که او را و در حرم جلی تعلیم و گفت که این  
 از بر این میباید که درستی که این تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم



که این نعلین از کجی برست تو فاضله گفت ای عبد الله علیه السلام منبر که اینها است  
 نعلین رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت ای ایس بر دل آوردن نعلین را گفت  
 بخشش این را بمن گفت از تو بمن گفت صباح که من با ستم از برای رسول خدا  
 نعلین مثل این نعلین و از برای هجرت خود نیز من با ستم گفت ای ابو حمزه  
 گفت دیدم آن نعلین را در آن میان بار یک بود و پاشیده داشت **روایت**  
 از ابی جعفر علیه السلام که گفت که من در منبر ایام و در آن نعلین را پاشیده  
 در منبر **روایت** از صباح که گفت که من با ستم نعلین را پاشیده  
 ای عبد الله علیه السلام نعلین را پاشیده بودم و از آن نعلین را پاشیده  
 از منبر پاشیده **روایت** از منبر که گفت که بودم ای عبد الله علیه السلام  
 و پاشیده بودم نعلین همو ای ابو عبد الله علیه السلام گفت ای ایس  
 برگرد ازین نوع نعلین و کاری بکند بار یک میان او را **روایت** از ابی  
 گفت که در ایام حسن علیه السلام که من نعلین پاشیده بودم و بار یک  
 میان بودم گفت محمد ای علی بن ابی طالب **روایت** که در ایام حسن علیه السلام  
 از ایام جعفر علیه السلام که گفت که سبب است که در محل پوشیده نعلین است  
 بای رست کند و در محل نعلین ابتدا بای رست کند **مقول** از کتاب  
 نجات که موزه و نعلین را پاشیده باید پوشیده و وقت پوشیده از آن  
 می باید خواهر را بسم الله صلی الله علیه و آله و علی آل محمد و سلمی قدس سره

الاحسنه و فتمنا علی الطراطیوم تذلی فیه الاقدام و سرگاه کند موزه و نعلین را  
 باید که است ناده کند و بگوید بسم الله محمد و آله و علی آل محمد و سلمی قدس سره  
 الاوی اللهم تنها علی الطراطی السوی **روایت** که حضرت یونس علیه السلام  
 و سلم که گفت مراد از نعلینی که در قول خدا تنجی است خدا را نیست که  
 عتد کل مسکن نعلین و از نعلینی است و معنی آیه آنست که بگوید ای نبی آدم  
 خود را از دهر نازی و گفت حضرت یونس علیه السلام و آله که با یک  
 که در نعلین خود را از انجا است نازد و از منبر مسجد در میان منبر  
 نعلین وقتی که گشته شود **روایت** از یعقوب السراج که گفت که  
 رفیق ما بانی عبد الله علیه السلام و او میخواست که نعلین را بگوید عبد الله  
 بن الحسن را بجهت آنکه دختر با پدر او فوت شده بود پس بپوشیده شد  
 نعلین آنحضرت بعضی از مردم که نعلین خود را پوشیده بودند از او حضرت  
 امام علیه السلام دادند آنحضرت گفت اگر او چهره بپوشید یا بپوشد نعلین  
 فرمود بصیبت اولی است بصر کرد و بصیبت **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت که آنکس که بپوشد کند که بپوشد خود را و بپوشد نعلین خود را  
 و بردارد و تمام خود را اخلاص می شود از مکتب **روایت** از راه  
 در یک نعل و یک موزه **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که  
 امیر المؤمنین علی علیه السلام یک نعل پوشیده بود و در آن نعل



و اصلاح میکرد و نقل میکرد **روایت** از ابی جعفر علیه السلام که گفت که رسول خدا  
صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی که آب پیاپی در میان دو کعبه بکشد و بگوید  
بسم الله الرحمن الرحیم و سوره که دوست بخواهد و جدا شود از او و بگوید که خدا خواهد  
**در کتب فقهیه** و موزه و قتی که ششست این **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که فقهی خود را بر کسی  
که کند فقهی سنتی بگوید و ایت قدیم است **روایت** از ابی  
که هرگاه چیزی بخورد بکشد فقهی خود را بدست که در دست قدیم است  
و سنتی بگوید **متن** از کتاب طبایع در بیان موزه و فقهی که  
گفت ابی عبد الله علیه السلام که آنکسی که فقهی خود را بدست که در دست قدیم است  
تا آنکه مال باور و بعد از این که آنرا بخورد که ضعف افتد  
و نه تا آنکه فقهی یعنی زردی که بسیار زرد و زردی که در فقهی که در آن  
ناظر از **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنکسی که بگوید  
زردی همیشه خوشی این است که گفته شود **روایت** از سلمان که  
که گفت که رفتن زردی ابی عبد الله علیه السلام و بگوید بود فقهی که  
بگوید که صحبت از آن فقهی بسیار بگوید ایامه که در آن صحبت  
گفته که است آن شخصیت گفت ضعف می سازد و جماعت است میگوید  
و چشم می آورد و با وجود این لباس بپوشد **روایت** از ابی

ک

عبد الله علیه السلام که پوشید موزه سیاه و فقهی زردی  
و هم **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که پوشید موزه سی  
افزاید قدرت چشم را **روایت** از ابی جعفر علیه السلام که گفت  
و آنکسی که ریش خود را بای او از موزه و فقهی باید بگوید و کل زردی بود  
و نرم کند از او باید باب وین بر سبکی و بعد از این بند بر ج احب  
میرود ان جواحت افتاد الله تعالی **فصل ششم** در بیان خانه و منزل  
خارج است از آن و آنچه جایز نیست و آنچه مطلق است **در بیان**  
کشد و غیر آن **روایت** از هشام بن الحکم که گفت که هرگاه  
علیه السلام فرمود که رختی است موسی و ادرت و کی منزل دروا  
هر چه بپوشد و ابی جعفر علیه السلام که گفت که رختی که در کشت و کی منزل است و در  
خود شکا و هر از عمری خلاد که گفت که او بپوشد علیه السلام حسیب  
منزل که هر که غلام خود را که زردی آن منزل که گفت که این از آن است که غلام  
که با جانت و اوی این منزل این گفت او محسن بآن غلام که اگر بد تو آید  
منز او از ریش که نویم مثل او باشد **روایت** که ده است سکونانی از ابی جعفر  
و ابی جعفر روایت کرده است از پدر موه علیه السلام که حضرت یقین صلی  
علیه و آله فرمود که از مساوت فرد است که خبر صلاح است و این  
و نه تا کشته و هر یک خودی و فرزند سار **روایت** که ده است از ابی عبد الله

ک



خود ایشان روایت کرده اند از امیرالمومنین علی علیه السلام که گفت  
منزل اشرفی است منزل آنست که میسر بر او و سعی در آنست و منزل  
او صلابت باشد و منزل او بر کثرت و درکت او آنست که بگوید منزل حاجی است  
و سعی در آنست بهر مسکن بر او و عبادت خوب و شسته بهر کثرت ایمان  
صادق هر که از سعادت مرد است که بگوید منزل حاجی است او سعی در آنست  
باشد و سرای او و بکافه منزل آخانه او و کثرت منزل که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
که چهار چیز است و چهار چیز از پنج آیه چهار چیز که از پنج آیه است  
نیز صلابت است و منزل کشاده و همسایه صالح و مرکب خوب و آن چهار  
که از پنج آیه است همسایه برست و منزل سخت و مرکب بدو گفت  
حضرت بنو صلی الله علیه و آله که مومنین برست بدو که اینها همسایه اولی  
او نیز گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله که مومنین همسایه بیاید و شسته  
مومنین مود خود **در بیان** بلند می سقف خانه رواست کرده است محمد بن مسلم  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت ای محمد باید که بلند می خانه گفت  
که منزل او بگوید منزل است حاجی شیطان است بر کسی که شیطان بر او  
انروند و درین بلک است ایشان در هوا سکن اند **در روایت** از ابی است  
گفت که بلند می خانه می باید که هفت گز باشد و آنچه بلند تر از این بر جای  
**در روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که آنچه بلند تر است از هزار

جای بر جای

جای شیطان است **در روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر  
بلند خانه از هفت گز زیاد و نه بیشتر آیه الکرسی در آنجا بخواند **در روایت**  
از عبد الله بن حسن که گفت که شنیده ام از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
که آنچه بلند تر باشد از هفت گز از سقف خانه جای شیطان است  
**در روایت** کرده است ابی عبد الله علیه السلام از پدران خود علیه السلام  
که مردی از نصاریان شکایت کرد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از سران  
که در کوه سرای او بود پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بلند خود را  
آن مقدار که میتوانی و سوال کن از خدا ای تعالی که گشت و ده گز خانه ترا  
**در روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هر بنایی که بلند تر باشد از  
کفایت و بافت بر صاحب او در روز قیامت و **در روایت** از ابی عبد الله  
که گفت که بنائیکند کسی خانه که بلند تر باشد از هفت گز که اگر آنکه نادیده  
از آسمان و بگوید که تا کی میخای که بلند گردانی خانه خود را ای ماسبق  
**مقول** از کتاب جامع الجوامع که گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله و سلم  
هر که خانه بنا کند بر کسی و باست بر صاحب آن خانه که خانه که ضروری باشد  
**در بیان** آنچه و نیست است نزد بنا کردن منزل **در روایت** کرده است ابی عبد الله  
از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که  
بنا کند منزل باید که پیشی باشد و کونست او بدرویش و فقیران تصدق



گفت و بگوید اللهم اوهر عني وعن اهلي وولد ومرتبه امين واثيا ملين وبارك  
فيه بنزولي برستی که چون این کارها بکنند خدا تعالی صید هر با و آنچه سوال  
است انشاء الله تعالی و **روایت** از آن حضرت که در بنا **روایت** از ابی عبد الله  
که گفت هر بنایی که زیاده از کفایت باشد و یا کمتر از کفایت آن بنا در  
قیامت و **روایت** از ابی عبد الله که گفت که کسی که بکند مالی که حلال  
صرف شود آن مال در آب و گل و **روایت** جارب کردن منزل **روایت**  
از ابی عبد الله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که عازو  
کنید در سرائی خود را و بنا بهت بچوید به سو و گفت اما جعفر صادق  
که شستن ظرف و جارب کردن در سرائی افراد روزی از **روایت** و  
در آمد بخانه **روایت** امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا  
صلی الله علیه و آله هرگاه که بیرون میرفت از خانه در تابستان روزی  
میرفت و وقتی که میخواست که در خانه در آید در زمستان بجهت سرما روزی  
در می آمد و در روایتی واقع است که گفت ابن عباس که حضرت عمر  
و اگر چون تابستان میشد شب جمعه از خانه بیرون میرفت و چون زمستان  
میشد روز جمعه بخانه در می آمد و **روایت** است در سرافخانه و غیر آن **روایت**  
از سماعت بنی مهران که گفت که رسیدند از ابی عبد الله علیه السلام  
احسن علی السلام از بقیع و در آن روز نمک و نخل و کشتن چراغ

امام علی السلام گفت که به بندید در خانه را برستی که شیطان نمیشناسد و  
و کشتن چراغ و آتش روشن است و از خانه و سر نمک و نخل و کشتن چراغ  
بر می آید و آن ظرف را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن روز  
در خانه خود و هر که میخواهد **روایت** از امام رضا علیه السلام که فرمود و رسول  
صلی الله علیه و آله که فرمود که بکشد چراغها را در وقت خواب تا آنکه روشن  
نموند و خانه را و آنچه در خانه های شماست **روایت** جزی که تعقیب نعل  
دارد و **روایت** که آمد مردی و شکایت نزد ابی جعفر علیه السلام و گفت چون  
بیرون کردم از منزلهای ما حضرت امام علیه السلام گفت که بکشد چراغها  
خود را و حضرت که در آنجا و در آنجا که تر را و اطراف منزل خود را و گفت  
که چنین کردی پس چرا که می نهدیم **روایت** از ابی و او ادب و گفت  
که دیدم که بوتری زیر تخت ابی عبد الله علیه السلام بیرون آمد و گفت خدا  
که در میان این رسول الله صلی الله علیه و آله از برای تو که بوتری چند که در دست کرد  
گفت از خجالی دار و و غریب می آید ابو عبد الله علیه السلام گفت که آن بوتر  
که تو داری از سوغاتند هرگاه که بوتری که میداری بنده این بوتری که دار  
بدرستی که این بقیع بوتر اسماعیل است علیه السلام **روایت** از ابی  
جعفر علیه السلام که شکایت کرد و مردی نزد حضرت بنی عبد الله علیه السلام  
آنحضرت گفت که کجا و در جفت بوتری در خانه خود و گفت ای محمد



که برین کار گیرند و آنرا بنمایند و او ده است و در راههای عجم خود بر سر رسیدند  
 امیر المؤمنین علی علیه السلام که عجم کدام است آنحضرت فرمود که گویند و  
 و کجوتر و مانند اینها **نقشه** از کتاب فردوسین که گفت اینجاست  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نگاه داشتن گویند در خانه نمی بود  
 نوع درویشی را و گفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که گویند  
 در خانه برکت و نگاه داشتن که برکت و دستار در خانه بر  
 و یک گویند یک برکت و دو گویند دو برکت و سه گویند سه برکت  
 و فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گویند از چهار بایان نیست  
**در روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت هر مومنی را اگر در منزل او در  
 تیره دار باشد پاک گردانیده میشود و اهل آن منزل را هر روز و بار  
 مردی که بگوید پاک گردانیده می شود و حضرت امام علیه السلام فرمود  
 که حکایت بایست آن که بزرگ علیکم و طبعم تا تاب و اکرم یعنی برکت در  
 خدا آیتعالی شمارا و خوش و حال شما مادام که خوش باشید ناخوش  
**در روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که زنی عذاب کرد و شد که  
 که بر رسته بود و توفی که آن کرد و از استسکی و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و آنکه گشت زشته رو که از کار فتن در خانه های نهادنیز گفت حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که گشت و دید بکر فتن مرغها که در آشیانه خود

براستی

برستی که گشت و بالت انبیا و امان بودن بجهت این است که شب را رحمت بر  
 در خانه **نقشه** از کتاب طالیک که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نگاه دار  
 در خانه های خود و گویند دست آموز را بدستی که شغل میشود با و شیطان و  
 طفلان نمی آید و **نقشه** از ابی جعفر صادق علیه السلام که هر که دوست دارد  
 مارا که اهل بیت پیغمبریم باید که دست دارد و کجوتر و گفت ابی عبد الله علیه السلام  
 که نزد او نیست که خالی باشد خانه شما از کبر و کجوتر و غرور و پس بدستی که این  
 سه چیز که این سه چیز هم در میان خانه شما را پس که باغ و سبزه ای باشد  
 نیست کسی را که گاه است نه شسته باشد از نگاه داشتن یکسان گفت امام  
 علیه السلام که در غروب پنج فصل از فصلهای پیغمبران است علیه السلام  
 شش سخن اوقات نماز و غیرت و شجاعت و سخاوت و بسیار جماعت کردن  
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود هرگاه که آواز غروب شنیدید  
 که آن غروب پس فرشته را دیده است پس درین وقت طلب کنید حاجت خود را  
 از خدا تعالی و هرگاه آواز دراز گوش شنیدید باینکه شیطان را دیده است  
**در روایت** از انس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در پیش  
 من است و دشمن او دشمن خداست و نگاه میدارد و حاجت خود را از دست  
 که نزدیک او باشد **نقشه** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که شب روزی آورد  
 باغ و می در خانه و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مرغ خانگی گویند



که سفید و روشن است و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که دشنام بدی  
خویش را بدین می که ولایت میکند شما را اوقات نماز و نیز گفت حضرت رسول  
که دشنام بدیدم خرویس را بدستی که دوست من و دوست اویم  
و دشمن او دشمن نیست بختی خدا که فرستاد مرا بخلق که اگر بنی آدم بد  
آنچه را که در خلقت خروس است ببرد و بر کشت او را بطلا و نقره بد  
که خروس دور میکند طایفه از جن را که بداند و نیز گفت حضرت جعفر  
والله که آنکس که نگاه دارد در خانه خود خروس بخیر نگاه داشته می  
از ترس طایفه کافران و کاهن و ساجد **در روایت** از کتاب روضه الواعظین  
که امام محمد باقر علیه السلام که خداوند تعالی آفریده است خرویس را  
کردن او در زیر عرش است و پاهای او را طبقه هفتم از زمین و  
تا آفتاب بر آمدن و پیر و بیکر تا آفتاب فرو رفتن این خروسها آواز  
نمکنند تا آنکه آواز نکند پس کاه آواز میکند بر من نیز نه الهای خود را  
و میگوید سبحان الله العظیم الذی یسکن فی سبیح جواسد هر خدا تعالی  
که اگر کسی سو کند دروغ میگوید ایمان نیارود و است بمن با بخیر این خروس  
میگوید **در روایت** کرده جعفری که دیدم در خانه ابوحسن علیه السلام حضرت  
بکوتر تر سبز بود و بکوتر تر ماه سپاه و دیدم ابو الحسن که ماهی زیره  
از برای آن بکوتر تر و کثرت اینها نشنیده حرکت میکند می استند و آواز

ایران

ایران و دور میکند جانورانی را که ازین بیرون آیند **در روایت** از ابی عبد الله  
که گفت که بنویسید هیچ خانه سبزی که اگر در خانه بکوتر تر بودی بختی است که  
سبحان جن بازی میکند بطفانی که در خانه اند پس کاه که در خانه بکوتر  
باشد چنان بآن بکوتر بازی میکند و میکند از نه طفلان **در روایت** در زینت  
کردن خانه و قنار و فرشته و فرشی نمودن **در روایت** ابی عبد الله بن عطاء  
که گفت رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام پس دیدم که قنار بر من چیده  
بود بعضی بر من ریخته بود و سالها و با السها بود پس گفتم که چیست این  
آنحضرت گفت که قنار و فرشت است **در روایت** کرده است جابر بن عبد الله  
از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که در آمدند جماعتی نزد حسین بن علی  
علیه السلام پس گفتند یا ابن رسول الله می بینم در منزل تو چیزهای مکرر  
و آنچه دیده بودم در منزل آنحضرت بساطی بود و با آنها برکت حسین  
بن علی علیه السلام که با کلاه میسوزانند و کاهن اینان بانیان می  
و اینان هر چه میخواهند میزنند اینها که نماز و دیدم هیچ کدام از ما نیست  
**در روایت** از جعفر که گفت ابی جعفر علیه السلام که چون نکاح کرد و از لوطیه  
علیه السلام حضرت فاطمه را با طاهره یک بود و فرشتان ایشان  
پیرت میش بود که بافت کرده بودند و باشت ایشان بر بود  
از لطف فرما و عقب کرده بودند و چون در آن نهادند و بودند



برستیده بود و در آن شب کلمی **در وقت** از حسین بن نعیم که گفت که شنیده  
 ام از ابی عبد الله علیه السلام که میگفت که کجای که در رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم با حیر المؤمنین علی علیه السلام و برتیش حضرت فاطمه زهرا  
 علیها السلام بود و فراموش آنحضرت بورت میشی بود که و باغت کرده بود  
 که ایشان بر میگردد انداختن بورت را و میخواستند بر روی او **در وقت**  
 موافقت و تن آوده است که گفت محمد بن ابراهیم الطالقانی  
 که کسی خبر داد و بمن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عزت اختیار  
 کرد از زمان خود و ماه و رفته در غرض سجد نشست پس عزت و آنحضرت  
 آمد و در خانه برک در ختی بود که بان باغت نکرده بودند آنرا و او  
 بر میگردد و در آن خانه بر کجاست در ختی باو که بان و باغت میگفتند  
 و او را گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرایده بود بر صحرای که  
 کرده بود و در بملوی آنحضرت پس عمر دریافت بوی آن بورت را و  
 یا رسول الله این چه بورت است آنحضرت گفت که ای عمر این قناعت  
 که از کافران میگردد و نیا چون بشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 میوه که از آنرا کرده است در بملوی مبارک آنحضرت عمر گفت که من ای  
 میوه که تو رسول خدائی و بزرگتری نزد خدا تعالی از قناعت و کرمی  
 و ایشان همه سپاه و نیرو داشته باشند و تو بر روی حیرتانی و حیر

از او

از کرده باشند و تو برکت گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که ای در انجمنی  
 که دنیا از ایشان باشند و آخرت از **در وقت** از حضرت که گفت که پرسیدم  
 از ابی عبد الله که ختی که در و طلبا باشند می توان نگاه داشت در خانه آنحضرت  
 گفت که اگر طلبا باشند و اگر بایست نقیض طلبا کرده باشند **در وقت**  
 از علی که ابی عبد الله علیه السلام گفت که بر خیز ایستم که نماز کنم و پیش رو  
 بالشی بود که در آن زمان بود پس جابر بالای او انداختم **در وقت**  
 که گفت ابی عبد الله علیه السلام که بهر چه آورده بودند بالشی از بر سر  
 از تمام که در صورت مر غما بود پس فرمود که تغییر و اندر آنجا  
 و آن صورتها که دید بصورت در ختی **در وقت** که گفت ابی عبد الله  
 که شیطان پخته نقد آدمی وقتی که آدمی نما باشد **در وقت** از آنحضرت  
 که گفت که آمدند جماعتی نزد ابی جعفر علیه السلام و او بر بساطی نشسته بود  
 پرسیدند که این چیست گفت میوه است که ختم این بساط را **در وقت**  
 از محمد بن مسلم که گفت ابی جعفر علیه السلام که باکی نیست نقیض کردن صورتها  
 در خانه وقتی که تغییر داده شود آن صورتها را بر وجهی که صورت اصلی  
 از محمد بن مسلم که گفت که پرسیدم ابی عبد الله علیه السلام از نقیض  
 صورتهای در ختی و آفتاب و ماه ابی عبد الله علیه السلام گفت که باکی  
 نیست مادام که صورتها صورت حیوان نباشند **در وقت** از ابی انیس



که گفت که پرسیدم از ابی عبد السلام که مراد چیست از تمثیل که قول خدا  
 تعالی است که یحیی بن یوشا و ن من محارب و تمایز آن حضرت گفت که آن  
 تمثیل آدمی بود اما صورت درخت مانند آن بود و معنی این است که عمل  
 میکردند چنان از برای حضرت سلیمان علیه السلام آنچه میخواست از حوضها  
 و صورتها **نقل** از ابی بکر که گفت ابی عبد الله علیه السلام که می اندازند  
 برای ما باشد که در صورتهاست و ما فرقی میسازیم آن با شما را از بی  
 عبد الله علیه السلام گفت که باکی نیست نشستن و راه رفتن بر سبای  
 که در صورتها باشد آنچه مکره است آنست که صورت بکشند بر دیوار یا بر  
**نقل** از کتاب نه ائمه المؤمنین علی علیه السلام که روایت کرده است  
 که عقید بن عبد الرحمن اخوانه که عده نزد جعفر بن ابی طالب بودند و یکی  
 نزد و جعفر آن حضرت که از قبیل بنی تمیم بود و گفت که او را که بر تو  
 که خانه تو پر از طلاست و امیر المؤمنین علی علیه السلام نشسته است  
 بلاسی که آن زن گفت که ما را بحق خدا امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 پسند چیزی خوبی را اگر اگر میگرد و هر اندازد در بیت المال **نقل**  
 کرده است شریک بن عبد الله بن ازمنی روایت کرده است از مادر خود  
 گفت که دیدم بان امیر المؤمنین علیه السلام در روزی فرشتی و یاد زبیر  
 فرشت او یاد میان فرشتش او **باب هفتم** حرون و آتشامیدن

و آن آنچه متعلق است بآن هر دو درین درین باب است نه در فصل **نقل**  
 در میان فضیلت طعام و ادن و کوی کردن و روز و هشت **نقل**  
 از کتاب من لا یحضره الفقه که گفت حق سبحانه و تعالی و اما انفقتم من  
 فوی خلفه و هو خیر از قین یعنی آنچه نفقه میکند شما در راه خدا ایضا  
 عرف میدهم خدا تعالی و آنحضرت روزی درنده است و مع کرده است  
 خدا تعالی در نفقه کردن کسی را که خیر اندک داشته باشد و نفقه کند  
 و گفته است و یونز و علی انفسم و لو کان بهم خصاصة و معنی این  
 انفسه فاولیکم هم الظالمون یعنی آنکسان که اختیار میکنند دیگران را  
 بر خود و ادن چیز که نزد ایشان است اگر چه احتیاج داشته باشند  
 آن چیز را و آنکسان که نگاه دارند نفیس خود را از بخیلی را ایشان  
 رستگار اند و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ایمان بخیر  
 است بخدا تعالی آنکس که سر برهنه و برادر موفرا و بر سر نه باند و بخیر  
 ایمان نیارده است بخدا تعالی آنکس که بر سر نه باند و برادر نه  
 برهنه باشد و بعد از آن آنحضرت این آیه را خواند که و یونز و  
 علی انفسم و لو کان خصاصة و معنی این آیه از پیش گذشت و گفت حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکس که کسی که یقین میداند که خدا امر تعالی  
 آنچه را که نفقه میکند کمتر میشود او نفس در نفقه کردن **در حدیث**



که شنید امیر المومنین علی علیه السلام مردی را که میگوید که بخیل بود و بگوید  
 است از قدر عالم امیر المومنین علی علیه السلام گفت تا بعد که دروغ  
 برستی که گاه مست که ظلم تو به دستت میگذارد و آنچه بطم گرفته است  
 باز میدهد و کسی که به بخار کوه و صدقه نمیدهد و صدقه را بخیل میبرد و بگوید  
 نمیکند و نفقه نمیکند در راه و نیکوتر نمیاید و مرا هم نمیکند بر بخیل **در حدیث**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنچه بخت میدهد در این  
 دوزخ طعام دادن است و بر همه کس سلام کردن و نماز شب را درون  
 وقتی که مردم در خواب باشند **در حدیث** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت که برستی که مردی خرج کند در طعامی هزار درم و بخورد آن  
 یک مومنی آنرا نواف کرده است و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که آن کسی که ایمان دارد بخداست و بگوید قیامت ما که اگر ایمان  
 که دشوار باشد **در حدیث** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که اول  
 عملی که ابتدا با او میکنند در روز قیامت ثواب دادن تصدق کردن است  
**در حدیث** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که برستی خداست و بگوید  
 آب و اذن تشنه را و آن کسی که آب تشنه را از چهار جبهه و غیر آن  
 او را میباید عرش نباه دهد و در روز قیامت میباید نباه باشد چنانچه  
 خدا تعالی **در حدیث** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آن کسی که آب

در حدیث

در جامی که آب خفته نشو و چنان است که زنده کرد و باشد نفعی را و آن کسی که زنده  
 نفس را چنان است که زنده کرده باشد تمام مردم را **در حدیث** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که در سترن علمای خود و خداست علی سید که در این روز است و بگوید  
 غم او را در کردن ترضی **در حدیث** از امام جعفر علیه السلام که گفت که کسی  
 نتواند که ملاقات کند با یار یا بد که ملاقات نماید شش ماه از حقیر باشد و کسی  
 نتواند که زیارت کند قبر ابا یا بد که زیارت کند قبر برادران صالح **در حدیث**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که  
 صدقه دادن زیارت کردن و بیکدیگر ترضی دادن هر سه در روز قیامت  
 کردن با برادر و مومنی است چنانچه دارد و نیکوی کردن بخیرین است و بگوید  
**در حدیث** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که خداست و بگوید  
 برستی هر چیزی که هست تعیین کرده ام و دیگر را که بگوید او را که صدقه را که  
 برستی من میگویم تا آنکه مردی تصدق کند یک کج یا نصف غنایم برستی  
 او را چنانکه تربیت کند سب که خود را یا مادر فرزند خود را که از شتر بگوید  
 باشد پس بشود آن صدقه در روز قیامت بر او که اصد و بزرگتر از آن **در حدیث**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت خداست و بگوید  
 در راه خداست و بگوید میباید آن کسی که طعام میدهد در راه خدا  
 و برکت کند خداست و بگوید که طعام میدهد از برادر خداست و بگوید

الحسن بن موسی بن مر







که بکشید بر خود در سوال و طلب بکشد خدا تعالی بوی کبر و نفوذ و درستی  
**و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت هر بنده که سوال کند از  
بجاست غیر قائل که محتاج کرد و از خدا تعالی او را نوبت کرد و از او آید  
این سوال در تنش و در رخ و دم **و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
که مردی گفت بجزرت بجزرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که یار سوال الله تعالی  
مرا چیزی که هرگاه بگویم از او دست دارد خدا تعالی و اهل زمین را  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که رغبت در انچه نزد خدا تعالی  
تا آنکه دوست دارد خدا تعالی ترا و رغبت کن در انچه نزد خدا  
تا دوست دارد مردمان ترا و گفت امام باقر علیه السلام که اگر بنده  
مردمان که بر مقدار بدست سوال کردن هرگز هیچکس از هیچ سوال  
نکند و اگر بداند نمی که بر مقدار نیکوست خستندگی روز نکند هیچکس  
سوال هیچ کس **و در وقت** از علی بن الحسین علیهما السلام که روزی  
که روزه نگاه میداشت پیغمبر و که در آن روز که سفید میشد و باده  
یاره کشند اعضای آن که سفید او بنزد چون نمیشد نزدیک می آمد  
تا آنکه در می یافت و سرش را در روزه نمی کشد و آن طعام میگوید که در جهنم  
پیارید و قندی بر کند و برای فلان جماعت ببرد و بعد از آن نان  
طیلس و بآن روزه نشود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که که مومن

انگلی که شب بر باشد و همسایه که سینه باشد **رویت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت انگلی که بکشاید روزه روزه و داری پس در آن شب آن روزه  
 در است و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که انگلی که بکشاید روزه روزه  
 در ماه رمضان و این روزه ایستایی خواب از او سبزه است  
 و می آید روزه ایستایی که آن گذشت و او را پس گفت یا رسول الله تمامه  
 نیستیم که بکشایم روزه روزه و در این حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 گفت که حضرت حق سبحانه و تعالی گویم هست میدهد این خواب را که  
 که بکشاید روزه روزه و داری را با مذکب خیر یا خیر یا بی یا بی بخیر  
 خیر یا خیر یا خیر یا خیر **رویت** از امام رضا علیه السلام  
 گفت که روزه کشاید و در او موفرا فاضله است از روزه و خوشتر است  
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با صاحب خود که آیا خبر دهم شما را خبر  
 که اگر بکشاید و در او خوشتر است و شیطانی شما را بزم خباختر مرق از من و در  
 از صاحب گفته می یا رسول الله آنحضرت فرمود روزه نکند و در شب  
 میکند و در شیطانی از او صدقه دان می شکند و شیطانی از او صدقه  
 از برای خدا و یاری کردن کی بر صاحب اینست و با او می شکند  
 و مستغفار کردن قطع میکند رکعت شیطانی از او جهلک سازد و او را می شکند  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر خبر از روزه است روزه و در کوه







بشود نزد خداوندی طعام و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که جمع  
 آب شستن را با جمع کوزه های آبی بر نیانی نهاد و اینست که حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله و آنکه دست شستن بر نیانی طعام می برد و در نیانی را بعد از  
 طعام می برد و بر نیانی را و صحت میداد و در **درود** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت کسی که بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از  
 برکت میداد و در خداوندی در اول طعام و آخر طعام و بفرست  
 ما دام که زنده هست و عافیت می باید از رحمتی که در بدن او است  
 و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بگوید در نمازهای خود دست را بر نیانی  
 که فرستاده اند و این کوزه می کنند قوت جماع را در سجدات میدهد  
**درود** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت کسی که بشوید دست خود را  
 پیش از طعام باید که خشک نگذرد و مال و مانده آن بدستی که در طعام  
 ما دام که دست تراست **درود** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
 وقتی که طعام اول صاحب منزل دست بشوید بعد از آن انگشتی که بجا نیست  
 رست او باشد بدستی که صاحب منزل ترا و از ترست بصیر کردن  
 طعام و دست خود را پاک کند بعد از آن دست شستن بدست مال و نماز  
 آن **درود** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت کسی که در دست خود را  
 از طعام پیش از رسول صلی الله علیه و آله که گفت وقتی که طعام خورد باید که پاک

نمکیند

باید که پاک نکند دست خود را بدست و در مال انگه بشوید دست خود را  
**درود** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که دست شستن بعد از دست شستن  
 باید دست خود را بر سر روی خود پیش از آنکه پاک کند بدست مال خود  
 و گفت که اللهم اجعلنی عالماً برستی و جوهم فقره و لا دولت **درود**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دست شستن بر نیانی از طعام می  
 در دینی را بجا که دم آید گران می بود که دست آید را و فرستاده  
 ما دام که زنده هست و فرستاده طلب آفرینش میکنند از برای آنکه کسی که  
 آنست خود را در آخر طعام **درود** از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 میداد نزد دست شستن بر دست شستن طاعت را اینست از آنکه بر شود و چون  
 بر میشد آب آنرا میخیزد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انگشتی که  
 دست میداد که بسیار شود و غیر در منزل او باید که دست خود را بشوید  
 پیش از طعام و بعد از طعام بدستی که انگشتی که چنین کند بفرستاده  
 ما دام که زنده هست و عافیت می باید از رحمتی که در بدن او است **درود**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت وقتی که دست خود را بشوید بعد از  
 طعام می باید که بمالید بر شستهای خود دست ترا بدستی که انگشت از در دست  
**درود** از صفوان اجمال که گفت که بودیم ما نزد ابی عبد الله علیه السلام که  
 خوان طعام پیش از روز خاتم آورد آب را بر دست شستن ما نخواست



تست و خادم خود است که مندی می با نحضرت به هر که دست خود را خشک کند  
آنحضرت قبول نکرد و گفت که ما دست خود را شستیم از آنجهت که دست ما تر باشد  
در وقت طعام خوردن **و در وقت** از زالی عبدالله علیه السلام که گفت که دست  
نشتن پیش از طعام و بعد از طعام می برد و در وقتی را از یاد می کند روزی  
**موقوف** از کتاب تهذیب الاحکام که گفت ابو جعفر علیه السلام که وقت  
نشتن پیش از طعام و بعد از طعام می برد و در وقتی را **و در وقت** از یونس که  
که یک نوبتی ابوالحسن علیه السلام بمنزل آمد چون طعام حاضر شد طشتی آوردند  
که آنحضرت دست بترید و آن حضرت در صدر مجلس بود و گفت بمن است  
کن با منی که در جانب راست است چون یکی دست شست غلام خدمت که کرد  
آن طشت را آنحضرت فرمود بگذار طشت تا دیگران هم بنشینند **و در وقت**  
از مداد که گفت که دیدم ابا جعفر علیه السلام وقتی که دست می شست  
بعد از طعام دست خود را خشک نمیکرد و دست مال وقتی که می شست بعد از طعام  
دست خود را بدست مال خشک میکرد **و موقوف** از کی جواد علیه السلام و بنی  
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی که فارغ میشد از دست شستن بعد از  
می مالید تراب روی خود و می گفت یا احمده الذی هانا و اطعنا و تقنا و کمال  
بلا صلاح اولانا **فصل سیم** در آداب خیر خوردن و آنچه متعلق است  
بان **و موقوف** از کتاب طب الاخیه که امیر المؤمنین علی علیه السلام گفته که

یاد کند

یا گویند خداوند تعالی را از طعام خوردن بدستنی که طعام نبتی است از نعمت  
خداوند تعالی و واجبست بر شما که دست خود را شستید و نعمتای خداوند تعالی و نیکو عمل کنید  
با نعمت چون بر طرف شود که را می مید بر صاحب آن عمل کرده است **و در وقت**  
گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وقتی که نشینید طعام خوردن باید که  
نشینید چو نشینند و طعام بخورید بر روی زمین و چهار زانو نشیند  
که خداوند تعالی و بنشیند و چهار زانو نشیند و در وقت شستن را و غنم میکند بر کسی که چهار زانو  
می نشیند **و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بسیار است  
کینه در طعام خوردن که این سبب است که در جانب راست نشیند و از عرض **موقوف**  
از کتاب من لایحضره الفقیه که روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام  
از پدران خود و پدران ایشان روایت کرده اند از حسن بن علی علیه السلام  
که گفت که در نایده و از زده خلعت است که واجبست بر مسلمان  
که بداند آنها را چهار از آن خلعت و واجبست چهار سبست و چهار اوده  
با آنجه واجبست شناختن آنست که این نعمت خداوند تعالی است و راضی  
نست با نچه خداوند تعالی با و داده است و هم اندک گفتن است و شکر کردن  
بعد از طعام ما آن چهار که است است دست نشین است پیش از طعام  
و نشین بر جانب چپ و طعام خوردن است از پیش خود و نه در پیش  
و بسیار خاییدن و کم نظر کردن در روی مردمان در حالت طعام خوردن



**در وقت** از عزم قیاس که گفت که زخم نوزادان جعفر علیه السلام بحیث  
 در پیش آن حضرت خراف طعانی بود آن حضرت طعام بخورد و پرسیدم که چه عذر است  
 که با خرافان طعام آن حضرت فرمود که هرگاه خرافان این بی ایمان را بخورند و هرگاه  
 او را احد بگوید خدا تعالی او را بخوراند اگر کوفت خرافان این است آن عمل که می  
 کرد بخوان طعام **در وقت** از محمد بن ولید که گفت طعام خورد و هم از نوزادانی  
 علیه السلام تا آنکه فایده شدم از طعام خوردن و خرافان را بر دستند پس می  
 فرمودت طعام آنجا رخت بود از طعام بر زمین برود و حضرت امام علیه السلام  
 که آنجا در صحرا پیغمبر بودی که برود **در وقت** و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که آنکسی که با پدر پزده از طعام یا از خرافا بخورد و از آن خوردن شکم او باشد  
 که خدا تعالی بیاورد او را **در وقت** کرده امام رضا علیه السلام از پدران  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که آنجا می افتد از خرافان طعام کاهین  
 عین است **در وقت** که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده می دانست است  
 جب چتری خوردن و آشنایان و بدست جب چتری گرفتن و حضرت  
 بنو صلی الله علیه و آله و آله با ائمه المؤمنین علی علیه السلام که با علی در وقت طعام خوردن  
 ابتدا کن به چنگ برستی که درین کاشف است که از جهل دور و که از جهل است  
 و یواکلی و جذام و در و خلق و در و دندان و در و شکم **در وقت**  
 از ابن عباس که گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله که سببار است که

دخرون

و خوردن پیش از طعام و بعد از طعام و در می کند از آنجا و در وقت و در وقت  
 که از جمله آن باری و یواکلی است و جذام و برص است و گفت امیر المؤمنین  
 علیه السلام که ابتدا کینه بر ملک در طعام خوردن پس اگر مردمان بدانند که  
 حاکمیت است در ملک اختیار کنند ملک او بکند از دنیا قیام فاروقی **در وقت**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت تا ابتدا می کنم نمک در طعام خوردن و ختم می کنم  
 پس که در می گوشت و گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله که که خوب است بخورن  
 سرکه و گفت که حضرت بنو صلی الله علیه و آله که که خوب است بخورن است که که  
 خجالت بخورن و اهل خانه که در آن **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه پیغمبر را  
 چهار دوشسته در که او در قیام می یابد و قیام که بسم الله بگوید که در وقت بخورند  
 بشیطان که خوردن و افای فاست که دوستی نیست ترا با اهل این طعام و هر  
 فارغ شد از طعام خوردن و گفتند محمد صلی الله علیه و آله می گویند این قوی اند  
 که خدا تعالی او را بایشان و ایشان را خوشی را در آن روز و در کاه خود  
 نیت بگفتند و گفت حضرت بنو صلی الله علیه و آله که با ائمه المؤمنین علی علیه السلام  
 که با علی هرگاه بخورای که طعام بخوری بسم الله بگوید و بعد از آن شسته و چنان  
 طعام خوردن و چون فارغ شوی از طعام الحمد لله بگوید که دوستی که دوستی  
 که مومنان تواند حسانت می نویسد تا برایت و تا وقتی که طعام تمام شود و گفت



ایمیرالمومنین علیه السلام که هر که بپوشد بگوید نزد طعام خوردن من ضامنم که آن  
 طعام از آن فرزند من است گفت این الکو که بپوشد بگوید من ضامنم که آن طعام از آن  
 و بسم الله گفت و خورد آن طعام مرا ایمیرالمومنین علیه السلام گفت که چند نوع  
 طعام خوردی و بر بعضی بسم الله گفتی و بر بعضی گفتی ازین جهت ضرر یکایک  
 ای بسم الله **روایت** از امام جعفر علیه السلام که هر که طعام در معدده من باشد نشد  
 بجهت آنکه هرگاه که طعام خورد و بسم الله نگوید و چون فارغ شد از طعام  
 الحمد لله گفت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که بر سر خود و نفس طعمین  
 میکند پس بگوید الحمد لله طعام خورد و که **روایت** از ایمیرالمومنین علیه السلام  
 حسین که گفت بفرموده ایمیرالمومنین که ای برادر من که از طعام بخوری خواهی  
 خواهی بپوشد و بفرموده که خوردی چه عذره که بپوشد می باید که بگوید اللهم این  
 اسما گفت خدا ای و فرموده السلام من دعوت و القوت به علی طاعه و ذکر  
 و شکر که فیما یقتضی به فی و ان تشییع تقویتها علی عبادک و ان تلتزم حقن  
 من معیتک بدستی که این کار کنی ایمن میشود از سختی و **روایت**  
 که چون خوان طعام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نهادند میگفت اللهم  
 اجعلها لک شکرة تصلی بها نعمة **روایت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 وقتی که دست خود بر طعام می نهاد میگفت ببارک فیما فیها و رقتنا و علیک  
**روایت** که چون علی بن ابی طالب علیه السلام طعام بخورد میگفت الحمد لله

اطمن

اطمن و ستان و کفا و ایدنا و اوانا و انعم علینا و انصرا احمد الله الذی یطعم  
 یطعم **روایت** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت حضرت پیغمبر علیه السلام  
 وقتی که فارغ می شد از طعام خوردن میگفت اللهم انکرت و الهیت و فراد  
 و انیت و اروت فنه **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام وقتی که  
 طعام بخورد میگفت الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین و ستاننا و طماننا  
 و غارین و جران فی ضالین و جملنا و ارجلین و اوانا فی ضاحین و اخذنا  
 فی غاینا و فصلنا علی غیرنا العالین و کففت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که وقتی که بروشته شود و خوا **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام  
 شکرة **روایت** از کتاب نجات که این دعا را نزد طعام خوردن باید  
 خواند الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم بخره و لا یجار علیه و نستغنی و نضیق الیه  
 اللهم لا یحکم ما رزقنی من طعام و ادا من فی لیه دعا نیست فی غیر که منی و لا یستغنی  
 بسم الله فی الارض و رب السما بسم الله الذی لا یضیق الیه  
 و هو البصیر العلم اللهم اسعدنی من مطعمی و اخرجنی من نوره و ایتفق  
 و سلم من خیره **روایت** که نزد فارغ شدن طعام باید خواند الحمد لله الذی  
 فاشتی و ستانی فارونی و ضاننی و جانی الحمد لله الذی عرفنی ابرک و یمن  
 بما احبته و ترکته اللهم اجعله منی ما لا دوا و لا دواء یعنی بعد عوایا قایما  
 تشکر که محافظ علی غایت و از رزقی زرقا و اوعی شنی عیشتا و اوجعلنی



نامک ما را که او اجل با تعلقانی به المعاد و مباحثه سازد بر محکمات از ارحم الراحمین  
**مستقل** از کتاب بصائر که روایت کرده است محمد بن جعفر العام از پدر خود  
 که پدر او روایت کرده است از پدر خود که گفت که حج کردم و بامین جماعتی  
 از یاران من بود پس ایام بیدار بودی مدینه و قصد کردیم که جایی فرود آیم  
 پس ایام گفت که در راه اعلام الی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام سوار بود  
 و از کوشش بگری و از عقاب و طعام آوردند و با فرود آمدیم در کفایت  
 و سواران و احسن علیه السلام و فرود آمد در آن منزل که فرمود آوردند  
 آبکی دست بشوید پس آن حضرت اول در دست خود دست فرود  
 که گوید این دست را بجا نبست حضرت امام علیه السلام تا آنکه رسید  
 مجلس بعد از آن که در این دست را بجا نبست حضرت امام علیه السلام  
 تا آنکه رسید با فرج مجلس بعد از آن طعام پیش آوردند و آنحضرت استبداد  
 کرد و گفت پس ایام بگویند و بخورید بعد از آن سبزه آوردند  
 و بعد از آن فرمود که نشاء کونست آوردند و گفت پس ایام بگویند و بخورید  
 بگویند و بخورید بدستی که این طعام است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 میدادند این را و بعد از آن فرمود که هر که دروغ زنیست و دروغ بگوید  
 فرمود که سکه ای آوردند و گفت پس ایام بگویند و بخورید بدستی که این  
 علی علیه السلام و دست میدادند این طعام را و سکه ای و قند ترشی است که از

سرکه

از سرکه و گوشت و پیاز و ادویه ها را می برند و بعد از آن فرمود که گوشت  
 برینانی که در و باد بجان بود آوردند و گفت پس ایام بگویند و بخورید  
 و بخورید بدستی که حضرت امام علیه السلام و دست میدادند این طعام را  
 و بعد از آن فرمود که دوغ ترشی آوردند که در آن نان تزییده کرده بودند  
 و گفت که پس ایام بگویند و بخورید بدستی که علی بن محمد بن علیها السلام  
 میدادند این طعام را و بعد از آن فرمود که بعلوی کونستی آوردند که  
 با دار و بای که بخورید و گفت پس ایام بگویند و بخورید بدستی که  
 که دست میدادند این طعام را و بعد از آن حضرت امام علیه السلام و بعد از آن فرمود که  
 غذا آوردند و گفت پس ایام بگویند و بخورید بدستی که دست میدادند  
 این طعام را و بعد از آن فرمود که فوان طعام را برداشته بدستی که  
 از آن که بر میزند که بخورید و از فوان طعام حضرت امام علیه السلام میخورد  
 او را و گفت آنجند در خانه می افتد از فوان طعام از برای رخا و حیوانات  
 باید که دست بعد از آن فرمود که خلای آوردند و گفت که خلای کردن  
 که اول بگردانند زبان خود را در دهان پس آنجند از شو و زبان فرود برید  
 و آنجند زبان بعد از آن خلای که آید و پیر و آن آید از دهن و پیر آید  
 و بعد از آن طشت و آب دست شستن بطیلسه و اول آنکی که بجا نبست  
 آنحضرت شسته بود دست شست پس تا آنجند مجلس جانب جبر و دست شست



و بعد از آن دست شست برین تا آخر مجلس از جانب برکت دست شست  
 بعد از آن حضرت امام علیه السلام گفت ای عاظم شما با یکدیگر آمیزش کنید  
 یکسند عاظم گفت که بنیکوترین وجهی است گفت حضرت امام علیه السلام  
 که اگر یکی از شما در تنگی بنشیند برادر و مومن خود بیاید و بگوید که کیسه  
 برون آید و آنکس برادر و آن کیسه برون مقدارد که احتیاج دارد  
 برادر و آنرا آن برادر مومن را بدیاید عاظم گفت آری حضرت امام  
 گفت که این بیش نه نیست بنیکو و وجهی **در وقت** از کتاب طالعیه  
 گفت ای عبا علیه السلام که چیزی در وقت راه رفتن مکرر در  
**در وقت** از عمر بن شعیب که گفت که دیدم ای عبا علیه السلام را  
 که یکسره کرده بغیری میخورد و گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 خورد و تا آنکه از دنیا رحلت فرمود و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 می افتاد از خوران طعام بدرستی که در وقت است از هر روزی هر کسی که  
 طلب شفا دارد بر آن **در وقت** از کتاب فردوس که گفت انش که حضرت  
 صلی الله علیه و آله فرمود که آنکسی بخورد از خوران طعام بغیرت که را ندانم  
 زنده هست و عافیت یابد از عذاب فرزند او و فرزند فرزند او و  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که با کون طعام می برد برکت طعام **در وقت**  
 که دید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو ایوب انصاری را که بر می خیزد بخوار

طعام بخورد

طعام ریخته بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برکت است ترا پس گفت ابو ایوب  
 که اگر غیر من این کار کند برکت است او را حضرت رسالت بنا بر صلی الله علیه و آله  
 گفت ای آنکس این کند که گوی آن در حق تو کنم در حق او نعمت و انصاف  
 که آنکسی که این کار کند نگاه میدارد خدا تعالی او را از دیوانگی و جذام و رص  
 و زردی و بی عقلی **در وقت** از عالم آل محمد باقر علیه السلام که بر غیرت است  
 نمیکند خدا تعالی آنرا بر مومن طعامی که بخورد و جائه که بوشند وزن صلی الله علیه و آله  
 کند او را و محفوظ ماند بسبب آن زن دین او **در وقت** از امیر المؤمنین علی  
 علیه السلام که بخورد طعام گرم را که سیر و شوقه که باقی آن خورد و بعد  
 نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله طعام گرم آوردند آنحضرت فرمود که بگذارید  
 تا سرد شود تا باستانی توان خورد و گفت که خدا تعالی آنش طعام بگرداند  
 و برکت در طعام در دست و در طعام گرم است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که آنکسی که پسند کاسه را صلاوات فرستد بر او فرشته ها و دعا کنند که روزی او  
 فراخ شود و نویسد از برای او جسات بسیار و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که آنکسی که طعام بخورد در وقتی که معده او خالی باشد و بنیکو نماید طعام را و ترک  
 طعام خوردن کند و هنوز میل داشته باشد نگاه ندارد و عاقل را و وقتی که غذا  
 کند چنان شود که جاری موت **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 که هرگاه که می آید و نذر برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میوه باد و نوباده

طعام بخورد



بی بوسید آنرا و بر چشم خودی نهاد و می گفت اللهم از قیام اوله فی عافیت  
 فارضا آخره فی عافیت یعنی بار خدا یا نمودی اول این میوه را بی عافیت  
 بن بنای آخر او را با عافیت **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت ترا در نیت خواب کردن هر کسی را که بسیار سیر باشد هر کسی که بر  
 که بر نیت بفرقت خواب میکند و خوشتر شود و درین احوال و نیت  
 پیش از خواب که عافیت است که کسی که خوردن کاه دارد از طعام از تر  
 بیماری که چون نگاه نمیدارد و خوردن از کاه از ترس آتش و فرج **نقل**  
 از کتاب تفسیر سید الشهدا که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که  
 بطلبند شما را بطعامی باید که برید و خوردن را همراه برستی اگر چنین  
 آنچه می خوردید حرام است و آن منزل عاصی و کناه کار میرود **در وقت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که طعام خوردن در وقت سیری بر منی **آورد**  
 و **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله  
 که آنکس که بسیار دروغ و زندقه است بسیار طعام خوردن که بسیار بر صواب  
 او را در روز قیامت و **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 و نیتی که حاضر نشود و خراف طعام نزد جماعتی یکی از آن جماعت **نقل**  
 کافیت از امام **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی  
 که خراف طعام نهاد و بشو و بسم الله بگوید و وقتی که طعام بخورد بگوید

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم اوله و آخره و چون خراف طعام بر دست نه شود و الحمد لله بگوید و **در وقت**  
 از امام رضا علیه السلام که گفت که هرگاه که طعام بخوری بعد از آن  
 که فارغ شوی از طعام خوردن باید که بر نیت نیتی و یا ای که سیر بر بالای  
 چوب بنی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار چیزی خوردن کرده  
**در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که آنکس که بخورد و طعامی که او را اطعمند  
 باق طعام گویند آن طعام باز از آتش است **در وقت** از کتاب نهال امیر المومنین  
 علی رضی الله عنه که گفت که روایت کرده است از امام رضا علیه السلام از پدر  
 خود و ایشان کرده اند از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که نگاه دارید  
 خود را از کفایتان که بسیار یک نفر و شیعه تر از کفایت و محروم نشود از  
 کوفتگاه و کناه و سبب خون و اندوه و عیبت و بکشتن و بیخود شدن  
 فرموده است و اما ای کس که بپوشیده نه کب است ای کس که بیخود و بیخود  
 که بشمارید سبب کب تمام است و حال آنکه خدا تعالی عفو میکند شما را و  
 امیر المومنین علی علیه السلام که بسیار یاد کند خدا تعالی را از طعام خوردن  
 تا زمانه بکشد برستی که طعام نیتی است از نعمتهای خدا تعالی و روزی که از  
 روزی که او و دو چوب است بر شما حد کفایت و ذکر کردن بر نعمتهای خدا تعالی  
 و یکو عمل کنید بخت پیش از آنکه فارغ شوید از نیت برستی که حق بطرف  
 شود و کواشی میدید بر صاحب و بان عمل کرده است با و او را کسی که خشت شود



از خدا تعالی باندک روزی خشنودی شود خدا تعالی از باندک از علی و پیغمبر  
در تعقیب کردن در علی تا حیرت نخواهد که در محل حیرت نماید و هرگاه بخواهد  
برین در جنگ کم سخن کند و بسیار یاد کند خدا تعالی را و بخت چنین  
و کمزیر تا غصبت کند خدا تعالی برینا و مستوجب غصبت خدا تعالی شود  
و اگر کسی که خواهد که چگونه است قدر و منزلت او نزد خدا تعالی باندک باند نظر  
کند که چگونه است در محل گناه کردن پس بختان است قدر و منزلت او نزد  
خدا تعالی **از کتاب تهذیب الاحکام** که گفت هر کس بن عبد الله گفت  
یا جعفر صادق علیه السلام که اگر مردی بگذرد بر زراعتی و اجب است که از  
از آن زراعت تصرف کند آنحضرت گفت که فی نعم که چه چیز است خوب که  
جایز باشد تصرف کردن آن آنحضرت گفت که اگر کسی بگذرد بر زراعتی و  
بگیرد باقی نمی ماند از آن زراعت چیزی **از کتابی** که بدین جمع کرده  
آورد و ادب گفت فضل ابن یونس که دوزی من در منزل خود بودم خادم  
من آمد و گفت در سرامی دیش که گشت با و محسن است و نام او موسی بن جعفر  
پس گفت ای غلام اگر این مرد آگس است که من مکان می برم تو را مال آنرا و اگر  
قریبه الی حدیث پس رفیع آگس بود که من مکان برده بودم گفت ای سید  
آنحضرت فرود آمد و در آمد مجلس خواستم که آنحضرت را و صدر مجلس  
گفت ای فضل صاحب مجلس فراوان تر است بعد مجلس برای آنکه در میان

مردی از بنی آدم تا ششم به ششم پس گفت خدا تو کردم تو از بنی مائمی چون ششم  
خدا تو کردم از خدا تعالی حاضر شده است نزد اطعامی گفت ای فضل مردمان  
میگویند که این اطعامی است بجز رسید و کمزیر و میدارند این طعام را اما نزد  
بقوری نزد و پس فرمود غلام را که طشت آورد و نزد و یک حضرت امام را  
آنحضرت گفت که الحمد لله جل کل شیء حدیثی پس پس ششم از بنی مائمی  
که تین کرده است برای هر چیزی حدی و قاع این گفت خدا تو کردم  
دست تین چیست آنحضرت گفت که قاعه دست تین است که تین  
کذب آن صاحب منزل تا آنکه خوشحال شود همان پس وقتی که غلام را  
پیش حضرت امام علیه السلام آنحضرت بهم انداخت و چون دانستند آنحضرت  
خدا گفت خدای تعالی را و بعد از آن طعام آورد و پس گفت که حیرت  
این آنحضرت گفت بهم انداخت بگوید وقتی که طعام را ببیند و حمد گفتن  
خدا تعالی را وقتی که خزان طعام بر دارد بعد از آن غلام آورد و میگفت  
قاع غلام کردن چیست آنحضرت گفت یک تین سر خال را تا آنکه  
کوشتن دندان را ازین نمک پس بوزه آورد و گفت قاعه خزان  
حیرت آنحضرت گفت قاعه آنست که از پیش دست و از آنجا که شکسته  
باشد آب نخورد و بدینستی که این هر دو جای نشستن شیطان است و هر  
خدای که آب خورد و نمک پس آمد و چون فارغ نموی از آن خوردن و حمد



خداوند تعالی را و چون فارغ شوی از طعام خوردن این قدر باید که صیغه  
بعد از دست برداشتن حضرت امام علیه السلام که خلیفه فرموده این  
هر از درم بفلان جماعت مدعی و من بخوام که از تو این مبلغ را نقد بیا  
بفرستی پس گفت خدا تو کردم اگر این زر از دست من بیرون رود باز  
نخواهم رسید و اگر برسد بتو عذر نخواهم کرد و انشاء الله تعالی و گفت حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که چیزی خوردن از و نماند و بقی است **و در وقت**  
که گفت مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله که ما طعام میخوریم و میفرستیم  
آنحضرت فرمود که شما جدا جدا طعام میخورید بجهت آن میفرستید و در طعام  
و بسم الله گویند تا برکت خداوند تعالی شما را در آن **و در وقت** از آنکه گفت رسول  
صلی الله علیه و آله گفت هرگاه طعام پیش کسی بیارند باید که اگر پیش کسی  
بخورند و از میان طعام نخوردند برستی که برکت در میان طعام است و باید  
کسی باک طعام بخورد و دست از طعام باز ندارد و اگر چه برشته باشد  
که اگر چنین کند آنکس که با طعام میخورد و در جیبش و نهاده که میخورد  
باشد **و در وقت** از آنکه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله طعام میخورد  
و برماند خورد و زمان نمیکند خوردن پس گفتند بر آنکه بر چه چیز طعام میخورد  
گفت بر سفره **و در وقت** از آنکه اب روضه الواعظین که در روایت کرده  
است امیر المؤمنین علی علیه السلام از امامی گفته که شنبی بودم در

عزیز

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و من آروغ می نمودم بجهت آنکه طعام بسیار خورده  
بودم آنحضرت فرمود یا اباجعفر طعام کم بخورید بدستی که آنرا که بر ترند در دنیا  
گرسنه تر خواهند بود در روز قیامت گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نور  
رحمت در کسب سبکی و دوری از خداوند تعالی در دست و نزدیکی بخداوند تعالی  
در دوستی میکنان و در و نماند است و نزدیک بایشان و نیز گفت حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله باید که نمیرانند لهای خود را بسیار خوردن طعام و  
بدستی که مجامع ضایع میشود بسیاری آب و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
که هرگز نخورد بدستی که نمی ماند نور معرفت در دل نهاد آنکس که شربت بردارد  
و نماز کند و اندرون و خالی باشد از طعام شربت روزی او در حور عین و کوا  
**و در وقت** که رسیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که چه خبر است که مردما  
بدون برود آنحضرت گفت که شکم و فرج و نیز گفت حضرت رسالت صلی الله  
و آله که طعام حلال بخوردمی ایستند بر او نشسته در وقت طعام خوردن و  
نمیکند از برای او با آنکه فارغ شود از طعام و نیز گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
که هرگاه کسی لقمه حرام بخورد لقمه میکند بر و فرشته که بر آسمان و زمین است  
مادام که آن لقمه را ندرون او است حضرت حق سبحانه و تعالی بر او  
و اگر کسی که لقمه از حرام بخورد و بر او است لعنت خداوند تعالی و اگر توبه نکند  
خداوند تعالی توبه او را قبول نمیکند اگر چه بجهت توبه بدو نرسد و او را

فصل ششم



در آداب خرب و آنچه متعلق است بان **در وقت** از کتاب لا یخفیه  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که ظرف طلا و نقره متعلق به نجاست است که یقین  
 ایشان بخداست و در وقت **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت ترا از میت آتش میدن در ظرف طلا و نقره **در وقت** که ای عبد الله  
 مکره میداشت که روغن بماند از روغن وان نقره کوفت و نشانی  
 نشانی نقره کوفت پس آنکسی که با جارا باشد که بپاشد از قلع نقره کوفت  
 که دور کند دهن خود را از موضع نقره **در وقت** و ای عبد الله علیه السلام  
 از برای آنحضرت قدسی آوردند که در آن آب کس کفشد بعضی از آنها کس  
 و بعضی که عبادت بصری مکره میداشت آنچون را از قدسی که از روی با  
 حضرت امام علیه السلام گفت که برسد از او که این قدح از طلاست نقره  
 که مکره میداری آب خوردن از **در وقت** که برسدند امام جعفر علیه السلام  
 از آب خوردن بیکدم حضرت امام علیه السلام گفت که آنکسی که بپوشد مدخل  
 بنده تو یا شد آبر او بپوشد و اگر از او است بیکدم بخورد و در روی  
 آمده است و این روایت صحیح است که حضرت امام علیه السلام گفت که آب  
 خوردن بپوشد بهتر است از یکدم حضرت امام علیه السلام مکره میداشت  
 آنچون را بطریق **در وقت** می باید خواند بعد از آنکه خوردن  
 تر امام منی الاسما مصروف الیک کیف یتا بسبب الله فی الاما **در وقت**

از امام

از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آمدند نزد پدر و حلقه کردند و فرمود  
 که هر چیزی را حدیث گفت بعد از آن طبع که ایشان بخوردند نسیان با جعفر  
 که در دم خیریت از آن چیز که حد و دار و گفت می گفت حد و حدیث گفت حد و  
 این است که آنچون و حمد خداست ای کبوتری و آب بخوردی نزدیک است که نوز  
 بدستی که شیطان از آنجا آب بخورد بعد از آب خوردن بگوید الحمد لله  
 ما عرونا و لم یجده بلی انا جانا بد نوبه و در روایتی دیگر واقع شده است که  
 دعا که گذشت می باید خواند یا این دعا که الحمد لله الذی سقانی فار وانی و اعطانی  
 قافی وانی و عافانی فلفانی اللهم اجعلنی من تسبیح المعانی خیر من حصولی  
 علیه و آله و سید بهر اقیقه بر محمد و آل محمد و ارحم الراحمین **در وقت** از عبد الله  
 مسعود که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بپوشد آب بخورد و پیش از هر  
 دم بسبب اشکوفت و بعد از هر دم شکر شکوفت خداست ای را **در وقت**  
 از انس بن مالک که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرده است از آب  
 خوردن ایستاده که تم ایستاده طعام خورد و چون است آنحضرت کفایت  
 طعام خوردن بدتر است از ایستاده تا بخوردن و در روایتی هم از انس  
 که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله ایستاده آب خورد و **در وقت** که برسد  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که طعم آب است گفت که طعم زهر کانیست  
 و گفت امام جعفر علیه السلام که در دم آب بخورد و در هر دم شکر بخورد

که در آب



از برای آنکه برون و دریم بجهت راندن شیطان سیوم بجهت شغای آن براند  
 شما **در وقت** از این عیسی که گفت که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که آب  
 و نم خورد و **در وقت** که رسید نماز موسی بن جعفر علیه السلام از طرف خدا که  
 آب بخورد تا حضرت گفت که خدا و آنست که آب بخورد نماز موضع شکسته اگر  
 شکسته باشد برستی که نشستن شیطان است پس وقتی که آب بخورد برستی که  
 و چون فارغ شوی از آب بخوردن حمد بگو خدا تعالی را **در وقت** از عرس عیسی  
 که گفت که رفتم نزد اخی جعفر علیه السلام بجهت در پیش آنحضرت کوزه نهاده  
 پس گفتم که کوزه چیست فرمود کوزه آنست که بخوری از میان آب  
 و بسبب آنکه بگویی و هرگاه کوزه را از دهان برداری حمد بگویی خدا تعالی را و  
 پیرایه از آب بخوردن از نزد یک پیسته کوزه برستی که جای نشستن شیطان است  
 و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که وقتی که سفید در ظرفش کس بپای  
 که فرو بری تمام او را در ظرف بعد از آن بیرون اندازید برستی که در کلبه  
 او در دست و در بال دیگر شفاست کس فرو می برد در ظرف آن بال را که  
 در دست باید که فرو بری همه آنرا بعد از آن بیرون اندازید **فصل ششم**  
 در آداب خلایک کردن **مقولات** از کتاب نه لایحه الفقیه و گفت که هر که  
 که دیدم امام عبدالرحمن علیه السلام که خلایک میکرد پس نظر کردم امام علیه السلام  
 خدا صلی الله علیه و آله خلایک میکرد و در این حضرت خورشید بن ابی حمزه خلایک کرد

واقع

واقع است که از حق همان آنست که میسأ و آموه سازد برای و خلایک و گفت که این را  
 علیه السلام که آنحضرت زبان بیرون می آوردی از میان دندانها فرو بردی و آنچه از  
 خلایک بیرون آوردی بینداز آنرا **در وقت** از فضل بن یزید گفت که پرسیدم امام  
 موسی کاظم را علیه السلام از طریق خلایک کردن آنحضرت گفت که طریق خلایک کردن  
 آنست که بشکنی بر خلایک را تا آنکه خونین بکند و نشستن برین و انداختن آنرا **در وقت**  
 از امام جعفر علیه السلام که سر کشیدن خورشید میکند و این را و خلایک کردن  
 میکند روزی را و منقول است از کتاب فرو و کس گفت سعد بن معاذ که سر خلایک  
 صلی الله علیه و آله که پاک کرد اینده و من خود را بخلایک کردن برستی که چون  
 ممکن دو فرشته است که موکل شما اند و یک بر شما را می نویسند و یک  
 آن فرشته آب بن نماست و قلم این خلایک است و بدترین چیز نماز خواندن  
 فرشته طاعت است که در میان دندانها شامی ماند **مقولات** از کتاب روضه الطلوع  
 که گفت امیر المومنین علیه السلام که خلایک کردن بخوبی و بدی می آید **در وقت**  
 از کتاب طایفه که گفت امام رضا علیه السلام که خلایک کردن بخوبی و بدی  
 بدی است که در حرکت سر و گردن خرام را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
 نماز خدا تعالی از امت آنکه خلایک میکند در وضو ساختن بعد از طعام خوردن  
**در وقت** از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت که نماز میکند تا آنکه در  
 آسمان و میگوید اللهم بارک فی الخلیلین و المتخللین یعنی بار خدایا برکت ده بر



که در خانه ایشان سرگشته باشد و خلل و سرکه نمرال مردی صالح است که دعا میکند از  
 بدران خانه بکشد و گفت امام موسی کاظم علیه السلام که گفت خلل را مگر چیزی  
 علیه السلام آورد و برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوید و اگر از آسمان  
**در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که خلل کند بعد از طعام بدرستی که خلل کردن بعد از طعام موجب  
 دهن است و در نهانهای فراید روزی را **در وقت** از صحیفه ارفا که در آن  
 کرده است امام رضا از پدران خود علیه السلام که گفت امام حسین علیه السلام  
 که از اهل المؤمنین علی علیه السلام می فرمود ما را که بعد از خلل کردن آب بخوریم  
 تا آنکه سوار مضطرب کنیم **در وقت** محمد بن حسین الداری از یکی از اعیان  
 که گفت آنکس که خلل کند بی حاجت او را آورد و عیبت و تاجهت **در وقت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خلل کند سوز و اگر از جارس  
 پوست نی را بکشد و بعد از آن خلل کند **در وقت** که من رسول خدا  
 علیه و آله از خلل کردن بگوید نارس و گفت که این دو در حرکت می آورد  
 خود **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که خلل کند بدرستی که نیت هیچ چیز بدتر از نیت است که بنشیند  
 در میان دندان بنده طعام را **در وقت** از آن که گفت حضرت سنان بن  
 صلی الله علیه و آله که جوینک است از امت حسن که خلل میکند **در وقت** از حضرت

صلوات

صلی الله علیه و آله که گفت آنکس که استنجای کند باید که بعد از طاق استنجای کند پس  
 آنکس که چنین کند نیکو کرده است و آنکس که چنین نکند نیکو نیست و آنکس که سر  
 باید که بعد از طاق سر می کشد پس آنکس که چنین کند نیکو کرده است و اگر نکند  
 نیست و آنکس که طعام بخورد و خلل کند یا خلل بخورد بر وی ایذا از عیان  
 باید که بخورد و آنچه بخورد و این زبان می آید باید که فرود آورد از مضطرب  
 میگوید که انجیب کردم از کتاب طب الاطیبه چند فصل که لایق بود این باب  
 و احاطی کردم آنرا با این موضع که مذکور خواهد شد **فصل ششم** در بیان روایات  
 که واقع شده است در زمان **در وقت** از ائمه المؤمنین علی علیه السلام که  
 که اگر ارام نکند نان را بدرستی که خدا تعالی فرو فرستد و برای نان برکت  
 از آسمان و بیرون آورد و استجای او در کتاب از زمین برسد و از آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله که است ارام نان گفت که اگر ارام نان است که از انجیب  
 و پیر مرد و بر بالا نهند **در وقت** از ائمه المؤمنین علی علیه السلام که گفت که اگر  
 در میان نان بدرستی که خدا تعالی فرو فرستد و استجای نان برکت  
 برسد از آن حضرت گفت هرگاه نان حاضر شود انتظار **در وقت**  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت نان خوردن این دعا میگوید و الله  
 بارک لنا و لآخر و لا تفرق بینا و بینة یعنی بار خدا یا برکت ده ما را در زمان  
 جدائی میگوین میان ما و زمان آخرت صلی الله علیه و آله که اگر نان نمی بود و نیت







تزوید که خبر بدین ملاقات کردم ای عباد را علیه السلام آنحضرت گفت  
ای چهارم چشمه فلان کس چهار بود گفتند خدا بگویم و تو یک شده است برون  
آنحضرت گفت که اگر من بجای تو می بودم آب و دوان خانه کعبه با و میدادم  
که بخورد و صادم گفت بعد از آنکه حضرت امام فرمود که باین چهار آب و دوان  
بیدار کنی هر چند طلب که دم نیافتم پس در وقت طلب که دوان ابری میداشتند  
و برق شد و باران بارید پس رفتم نزد بعضی از آنکسان که در مسجد حرام  
می بودند یکدهم دادم و یک قنجر آب و دوان رفتم و آوردم و دوان  
دادم و از پیش او دو رستم تا اگاه خود را باین سخن و خلاص شد از  
بیماری و **در بیان آب باران** که گفت امیرالمومنین علیه السلام  
که بیا من میداد آب باران را بدوستی که باک نمیکرد و اندک ترا و نفع میداد  
چهار بار داد و گفته است حضرت حق سبحانه و تعالی که و نیزل علیکم من السماء  
ماء یطهرکم به وید و سب غمکم و جز او بر لب علی قلوبهم و ثبت به الا قدام  
یعنی قزوین است و خدا تعالی از طرف آسمان آبی تاباک که در آنجا باران  
آب از حضرت وضایت بر و از شیطان را بیدار و در دلهای آنها انداخت  
بطرف حضرت باری و ثابت گردانید و باین باران قدمهای شما را در مسکن  
چون **در بیان آب نرات** که گفت از خاندین خیر که گفت که ابو عبد الله علیه السلام  
فرمود که اگر کسی از دشمنی تووم هر روز می آدم نرات و غایت میکردم هر روز

بخوان

نوشته

بکن رسوا و رسوا را نام موضعی است در عراق **در بیان آب نیل مصری**  
که امیرالمومنین علیه السلام که آب نیل مصری را ندان و او شویید خود را بکل  
بیرستی که بیماری سازد و کسی را در میان آب سرد **در بیان آب نیل مصری**  
علیه السلام که آب سرد و بریزد بر کسی که آب و شربت باشد برستی که آب و  
می نشاند و جارت را و تسکین میداد و صغیرا و هضم میکند و طعام را در معده  
از صحت و از فساد که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدران خود  
و ایشان روایت کرده اند از امیرالمومنین علیه السلام که گفت که در بعضی  
قول خدا تعالی است تم تسالین یوسد عن الیغم که مرا و از نیغم خدای عز  
و جلال است و معنی آیت این است که پس هر آینه شما را بر سید و شود و در  
قیامت بوقت محاسبه از نعمتهای خدا تعالی که شما داده است در دنیا  
**در بیان آب جوشیده** که گفت امیرالمومنین علیه السلام که آب جوشیده  
فایده میداد و جمیع مرضها را بوج ضرر نماند **در بیان آب جوشیده** که گفت امیرالمومنین علیه السلام  
که گفت که هرگاه بجام در آید باید که سر که آب بخورد و برستی که می خوراید و  
ولی برود و در دلهای از بدن آدمی **در بیان آب جوشیده** که گفت امام رضا علیه السلام  
که آب گرم وقتی که هفت جوشن بخورد و او را از آن ظرف بطرف دیگر نریزد  
می بر دشت را و قوت می دهد ساق و قدمها را **در بیان آب جوشیده** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بریزد  
آب خزون **در بیان آب جوشیده** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بریزد



آب خوردن بسیار برستی که آب خوردن بسیار مایه هر دروست و اگر در  
 کم آب میخورد صحیح باشد نه ای نشان **در وقت** که حضرت یحیی علیه السلام  
 وقتی که خبری که جرب میخورد کم آب میخورد پس گفت تا حضرت که بگوید  
 شما کم آب میخورد آن حضرت فرمود که کم آب خوردن کوارد و برایت  
 طعام را از این ایستاده آب خوردن **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که ایستاده آب خوردن در روز مضحک طعام را در رشت زرد است  
 و انگلی که در رشت آب بخورد سه نوبت بگوید علیک السلام من مار زهرم  
 انوارت ضرر نمیکند و آب خوردن در رشت **در بیان** منع کردن از خوردن  
 بردن آب بسیار **در وقت** که گفت حضرت یحیی علیه السلام که بگوید  
 آب افروم برید آب بسیار را یکبار که ببردستی که در و جگر می آورد **در وقت**  
 که امیر المومنین علی علیه السلام منع کرد از خوردن آب بسیار یکبار گفت  
 آب را سه بار یا دو بار و یا یکبار می باید خورد **در بیان** در بیان که  
 متعلق است بآن **موقوف** از صحیفه رضا که امام رضا علیه السلام روایت کرده است  
 از پدران خود علیهم السلام که ذکر کرده شد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 گوشت و پیه که در معده واقع میشود خامی آورد و می برد و در **در وقت**  
 از امام رضا علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که و طعام  
 ببرد بسیار کنید شور یا برستی که شور با هم حکم گوشت دارد و طعام

عیال  
 و اگر ایشان

و اگر ایشان ترسد شور یا ایشان بفرستید **در وقت** که امیر المومنین علی علیه السلام  
 که گوشت بهترین طعامی و بنا و آخرت است **در وقت** از زراره که گفت  
 که طعام با گوشت خوردیم با جعفر علیه السلام چهارده روز از ماه شعبان و در  
 کرده جعفر بن محمد از پدر خود که حضرت یحیی علیه السلام فرمود که جماعتی  
 پیغمبر ایم و دوست میدارم گوشت را **در وقت** که گفت اویم که نعمت که  
 با جعفر علیه السلام که رسیدت بمن که خدایتعالی دشمن میدارد و گوشت  
 را که دوست میدارد و گوشت آن حضرت گفت که مراد از دلی که دوست  
 گوشت خانه ایت که در آنجا گوشت مردمان میخورد یعنی غیبت میکنند  
**در وقت** که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله دوست گوشت را و  
 آنکی که جگر و گوشت خورد و کج خلق میشود با گوشت بدید که بخورد و  
 که به بخورد و برود و در و از بدن او بمقدار پیه که خورد است **در وقت**  
 امام جعفر علیه السلام که بهترین گوشت گوشت برستی است **در بیان** خوردن  
 گوشت با شیر **در وقت** که گفت جعفر علیه السلام که آنکی که ضعف است و آت  
 باشد یا ضعیف بدن باید که گوشت بیش با شیر بخورد **در وقت** از کتاب  
 امیر المومنین علی علیه السلام که گفت عقب بن علی که رفتم نزد امیر المومنین علی  
 علیه السلام و در پیش آن حضرت دو نوعی بود که از بوم را و از اید ایا نعم  
 و پاره ناز خنک بود و گفت یا امیر المومنین ایامی بخوری این دو نوع گوشت و

را گوشت



خنگ آنحضرت گفت که یا اباجو در صلوات الله علیه و آله میخور و نان خنگ ترا  
 و می پوشید لباس دوست ترا زین لباس که من پوشیده ام و خند  
 من را بخند کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا از ترس آنکه زود  
 قیامت باورسم **در روایت** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت نبی  
 از پیغمبران علیهم السلام شکایت کرد از خدا تعالی از آن قوتی فرموده  
 بود که بگوید است خود که گوشت با شیر بخورد چنین گوشتی بسیار  
 قوت در بدن ایشان **در روایت** خوردن بیه **در روایت** از ابوالحسن  
 که گوشت میزد و گوشت بدن آدمی را و آن کسی که قهقهه بخورد و  
 می رود و در از اندرون بمقداران بیه که خورده است **در روایت**  
 که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مراد از بیه که حضرت پیغمبر صلی الله  
 فرموده است که آن کسی که یک قهقهه بخورد می رود و در از اندرون  
 بمقداران بیه که است **در روایت** که گفت امام جعفر صادق علیه  
 زهر آلود و دانه جودان برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دوست  
 کوفته و گوشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دوست میداشت  
 دوست کوفته را در کوفه میداشت سرون را و هم روایت که گفت  
 امام جعفر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آن کسی  
 جمل روز بگذارد و گوشت نخورد باید که ترض کند و گوشت بخورد و بخورد

و خدا

بر خدا تعالی لازم است که او ترض او بگذرد و هم **در روایت** که گفت امام جعفر  
 علیه السلام که آن کسی که سه روز گوشت نخورد و کفایت میشود **در روایت** گوشت میش  
**در روایت** که گفت سعد بن سید که گفت با ابی الحسن علیه السلام که اهل بیت گوشت  
 میش میخورند آنحضرت گفت چرا گفتیم میگوید گوشت میش در حرکت می آرد  
 صفرا را و در دسمی آرد و آنحضرت گفت یا اباسعد اگر میدانیست خدا تعالی  
 که خبر ترا پیش است از اندامی حضرت اسماعیل میساخت **در روایت**  
**در روایت** که گفت گوشت کا و در دست و در غن او شحات و نیر او  
 در دست **در روایت** که گفت ابو جعفر علیه السلام که شکایت کرد از بیه ترا  
 نزد حضرت موسی علیه السلام از بیه آنحضرت شکایت کرد از دهن بیه  
 ازین مرض پس می کرد خدا تعالی آنحضرت موسی علیه السلام و السلام که  
 بیه که گوشت بخورد بجا خند **در روایت** که گفت امام جعفر صادق علیه  
 که در کوفته و بیه است که نمیتوان خورد و در کین و خون و مغزهای  
 و کردن و سپرز و عدد و حصین و در دهن و فرج و در کین و کفای  
 جعفر صادق علیه السلام که به جز از مرد و پاکست شام و هم و استخوان و دندان  
 و پیرایه و موی و تیر و بشم و پر و تخم مرغ **در روایت** از آنکه فرمود که گوشت  
 معاذ که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر شما باد که گوشت شتر نخورد  
 بد رستی که گوشت شتر نخورد و مکر مومنی که مخالف بود باشد و میبود



خداست غرضه **در بیان** کشتن شتر **در وقت** که گفت ابراهیم الهان که یکی از آن  
 علیه السلام فرمود که تمامی اسلام دوست داشته باشی کشتن شتر **در بیان**  
 کشتن قاق **در وقت** که گفت ابی عبد الله علیه السلام که هر چه فرمایند میکنند  
 بدن را و گاه باشد که بشند خوردن کشتن قاق که بدو بشند و هر روز  
 بهجام رفتن و جماع کردن به پیروزان و زیاده کرده است برین ابی  
 در روایت خود جماع کردن در حالت اعتلا **در بیان** کشتن مرغ خاکی  
**در وقت** که گفت جابر بن عبد الله که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که  
 اگر از کشتن کوسفند بخورند و نگاه دارند و در وقت زعفران و کوسفند  
 خاکی نگاه دارند **در بیان** کشتن بک **در وقت** که گفت ابی عبد الله علیه السلام  
 که کشتن بک به هیدکسی که تب داشته باشد بدستی که کشتن بک  
 قوت میدهد ساق را و بر وقت **در بیان** کشتن قطا و قطا نام مرغ  
 و در واقع آن مرغ و میگویند **در وقت** که گفت علی بن مهزیار که طاعت  
 با جعفر علیه السلام که قطا آورد و نماز حضرت گفت این مرغ مبارک است  
 و آن حضرت دوست میداشت این مرغ را و میگفت که کسی بر قاف و آن  
 باشد این را بریان کند و با یکس میزد تا بخورد **در بیان** کشتن جباری و  
 نام مرغیست **در وقت** که گفت ابی عبد الله علیه السلام که با کسی نیت کرد که  
 جباری بدستی که نیکوست از برای او آید و در وقت و نیکوست

**در بیان**  
 کشتن جباری

**در بیان** کشتن دراج گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر کسی که دل او در  
 و غم بسیار داشته باشد باید که کشتن دراج بخورد و **در وقت** که گفت ابی عبد الله  
 که وقتی که کسی از شما اندویش و غم و غمگین شود و نداند سرش را باید که کشتن  
 دراج بخورد بدستی که کشتن دراج می خورد غم را و اندوه را از او ببرد  
**در وقت** که گفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که اگر کسی که میخواهد ختم  
 او کند شود باید که کشتن دراج بخورد و **در بیان** کشتن مای **در وقت** که گفت امام  
 جعفر علیه السلام که خوردن مای حل می آورد و دل مضطرب می کشد و کاه را  
**در وقت** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن مای میکشد از اندوه  
**در وقت** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و وقتی که مای بخورد این دعا بخواند اللهم بارک فی وادئنا خیرا سنه  
**در وقت** که گفت عمری که نوشتم تا بوی محمد تقی و شکایت که در آن  
 خون و صفرا و هرگاه حاجت میکنم صفرا غایب میشود و اگر تا خیر میکنم خور  
 کردن خون فراموش میکند جعفر مای حضرت امام علیه السلام نوشتم من  
 حاجت من و در عقیبت حاجت مای تازه بخور تا به شکایت من ختم شود  
 یافتیم و بعد از آن غذای من این بود **در بیان** مای شفقور **در وقت** که گفت  
 احمد بن اسحاق که نوشتم تا بوی محمد علیه السلام تا قی و برسدیم از مای شفقور  
 که داخل میکنند در وای با که قوت جماع را زیاده میکند و او خفک







که بال و برسم نیزند در پیدان و خور مرغی که بال و برسم نزنند و بال خود را  
نگاه دارد و در وقت پریدن گفت که تخم مرغ پدید آید و در نیت نماز حکم دارد  
و در وقت پریدن گفت که تخم مرغ که هر دو طرف کیان باشد بخورد و آنچه  
طرفین او مختلف است و یکطرف او مختلف باشد و یکطرف او بارگین باشد از  
طرف دیگر بخورد آنرا گفت که مرغی که در آب می باشد کدام طلال است و کدام  
حرام آن حضرت گفت که آنچه نمیداند در حرام است و در حدیث واقع است  
که اگر مرغ در حالت پریدن بال برسم زدن او بیشتر باشد از بال برسم نازدن  
و بال را راست نگاه داشته طلال است و اگر بال برسم نازدن بیشتر است  
از بال برسم زدن حرام است و در آن خورد از مرغی که در آب صفت  
آن مرغی را که چینه دان و خا و رسته باشد و نمیتوان خورد و آنچه او را  
چینه دان و نه خار باشد و **ربان** نه گفته است اما جعفر صادق علیه السلام  
که بر نهاده که نه گفته بخورد بدستی نمی یابیم خبری را که موافق تر باشد  
بما را آدمی از نه گفته **در روایت** که گفت غیث بن ابراهیم که خورید  
از نه گفته و از گرد و بخور بدستی که برکت در سر اوست **ربان**  
نیز نهاده و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هرگاه مرغی در زمین  
بخورد و در مکنده غسل **در روایت** که گفت ابو عبد الله علیه السلام  
رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست میداشت غسل را و گفت

ای عباد

ای عباد الله علیه السلام که بر نهاده که طلال گفت که از غسل و قرآن و نیز گفت  
ای عباد الله علیه السلام که خوردن غسل شفاست و دوست از همه درو با  
بدستی که خدا تعالی گفته است پنج خطره که از آن است که طلال و نه گفته  
لننایس یعنی برون می آید از شکمهای زنبور و غسل با آب که بطریق نجس  
عسل مخلوط است نه کههای آن زیرا که بعضی سفید است و بعضی سیاه  
سرخ و بعضی زرد است و در آن غسل شفاست و ما را **در روایت** که گفت  
ابو جحیف علیه السلام که کسی که کم شود آب منی و نفع میدهد و را خورد  
نیز با غسل و در روایتی واقع است که نفع میدهد و شیر او را **در روایت**  
که گفت ابی عبد الله علیه السلام که هیچ غسل فایده و شفا نمیدهد مگر در آن را  
**مفقود** از کتاب فردوس که گفت آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود که کسی که در نامی یکبار غسل بخورد بجهت آنکه که در قرآن واقع است که  
عسل شفا میدهد و خدا تعالی عافیت دهد او را از هر خطا و نفع در **در روایت**  
از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که میخواهد که قوت حافظه او  
زیاده شود باید که غسل بخورد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خوب  
نیز می است غسل قوت میدهد و دل را و می برد خشت کی معده را **مفقود** از صحیح  
که روایت کرده اند از امیر المؤمنین علیه السلام که گفت که قرآن خواندن  
و غسل خوردن زیاد میکند حفظ را و می برد بطن را **در روایت** از امام جعفر علیه السلام



که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در چیزی شفا باشد در پیش بخت  
یا در تربت عمل کرده است برقه از بعضی اصحاب که گفت که زنی بمن رسیده  
داد که خرد شده بود و گفت که بر این ریمان را بکشد تا آنکه جامه کوبد را باین  
ریمان بدوزد و من بخیر ایم که بدست آنرا جان و آن زیر کبش نشناختم  
اینرا ز او می دانستم که این کار نخواهد کرد و چون بدید آدم رفتم نزد  
ابی جعفر علیه السلام و گفتم که فدای تو گردم زنی بمن ریمان داده است  
و حکایت کردم آنچه آن زن گفته بود برای آنحضرت آن حضرت گفت  
همای آن ریمان غسل و زعفران بخورد و اندکی از تربت امام حسین علیه السلام  
و غیر کن بآب باران و باره غسل در و زیر و بخت کن بشیعیان تا دوا  
بآن بیمار خورد **و روایت** که گفت میرالمؤمنین علی علیه السلام که غسل شفا  
از من در دوزخ نیست در و دم میکند بلم را و جلایمید هر دل را **و روایت**  
از امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدا شفا  
کرد آئینه است برکت در غسل و در شفاست از هر دردی و در عابیه  
کرده اند هفتاد و نینفر ای غسل **و روایت** از کتاب خود پس که گفت  
علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر دوازدهم می یاد  
میکند حفظ را و می برد بلم را مسواک کردن و در و زده و دست و قرآن  
خواندن و غسل و زیر خوردن **و روایت** تربت امام حسین علیه السلام **و روایت**

از این

از ابی عبدالله علیه السلام که تربت امام حسین شفاست از هر دردی و اگر چه  
آن خاک را بر و بسته باشد از جای که سیل دور باشد از قبر آنحضرت و میلید  
بخشش از بخشش فرج است **و روایت** از ابی عبدالله علیه السلام که تربت  
امام حسین علیه السلام شفاست از هر دردی پس وقتی که بر دوزید آن خاک  
بگویند اللهم اجعل رزقا واسعا فاقا و شفا من کل داء انک علی  
شیء قدير **و روایت** از ابی عبدالله علیه السلام که تربت امام حسین  
علیه السلام چنانکه و مبارک است و آن کسی که بخورد خاک تربت امام حسین را  
علیه السلام شفیعیان شفا میشود و در بدن و آن کسی که بخورد آن تربت را  
از دشمنان مایکند و از دشمنان پس بر کار بخورد یا از تربت امام حسین بخورد  
اللهم انی اسألك بحق الملک الذی قضیها و بحق الذی فرجها و بحق الوصلی الذی  
هو فیما ان تقصی علی محمد و ان تجعل شفا من کل داء و عافیت من کل داء  
و انما و انما من کل خوف بر حاکم نارحم الراحمین و صلی الله علیه و آله و سلم  
بگویند اللهم انما استند انما تربت و یک صلی الله علیه و آله و سلم استند انما  
من کل داء و انما من کل خوف لمن شیت من خلقک ولی بر حاکم و شهد  
ان کل ما قبل فیم جهنم و انما من عذرت صدق المرسلین **و روایت** که بر سید  
از ابی عبدالله علیه السلام که بعضی مردمان میگردند و دفع نمی برند آنحضرت  
که بحق خدا که بخورد از و خدا نمی نیست که میگردند تربت امام حسین علیه السلام



بقصد این گفت و هرگاه که نفع می یابد و هم **روایت** که بر سریدند  
 ای عباد را علیه السلام از کیفیت خودن تربت امام حسین علیه السلام  
 آنحضرت فرمود هرگاه خواهید بخورید تربت امام حسین را علیه السلام باید  
 که بکریه مقدار یک نخود از تربت امام لبت آنکس تان و بسید آنرا  
 و بر هر دو چشم خود بنویسد و بگوید تمام اعضای خود و بگوید اللهم بحق  
 هذا الترتیب و بحق من حل فیها و تولى فیها و بحق ابيه و امه و اخیه  
 و الایمه و بحق من و الله و بحق الملائکة انحاءین الا جعلتها شفا  
 من کل دار و بار و من کل آفة و حذر اعداء و احذر و بعد از آن  
 بخورید آن تربت **روایت** که ای عبدالله علیه السلام نزد تربت امام  
 حسین علیه السلام میگفت بسم الله و بالله اللهم رب هذا الترتیب المبارک  
 الطاهر رب النور علی النور فیه و رب المجد لیکین فیه و رب الملائکة  
 الموکلین جعل لی شفا من کل دار کذا و کذا و جرحه و بعد از آن  
 میخورد و میگفت اللهم جلد زرقا و اسفا و علانا ففا و شفا من کل دار  
 و نسقم الک علی کلشی **تذکره** **روایت** که گفت ای عبدالله علیه السلام در تربت  
 امام حسین علیه السلام شفا را که تربت او هر روزی که بر سریدند از ابی  
 عبدالله علیه السلام که ای احلال است خودن کل از منی که میگوید در تربت  
 کسی که عضو و شکسته باشد و اسهال داشته باشد آنحضرت گفت بک

نیت

نیت خودن آن اما ذوالقرنین کلیت که در دیار عرب می باشند  
 تربت امام حسین علیه السلام تربت از کل از منی **روایت** از ابی عبدالله  
 که گفت که کل از منی حوام است بخورید خاک و آنکسی که کوبند خاک  
 بخورد و بخورد نماز بر و میگذارد مگر تربت امام حسین علیه السلام پس آنکسی که  
 تربت امام حسین بخورد و بخورد میلی که کل دار و چیزی بر نیت **روایت** که  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که نیت چیزی نزد  
 و متر از شکرم **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 بیماری اصحاب خود که جو اینخورد آنجری که مبارک است یکی از اصحاب  
 که فدایتو کردم آنجگر کدام است آنحضرت گفت که نیت فدایتو کردم کلام  
 نیکو گفت نیکو سلیمان **روایت** که شکایت کرد مردی نزد امام جعفر علیه  
 از دردی آنحضرت گفت هرگاه جاکنی بر پیش خود باده شکر بخورد  
 چنین کردم پس خلاص شدم از درد **روایت** که گفت علی بن نقیون که  
 که شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که میگفت که آنکسی که دو بار شکر بخورد و  
 خواب کردن شفا می یابد از هر دردی که مردن **روایت** از ابی الحسن  
 که گفت اگر کسی دریم داشته باشد و هدر آنکه بخورد و اسرافش و هم  
**روایت** از ابی الحسن که گفت که می باید گرفت از برای تب و دردم شکر  
 و تربت می باید کرد با آب سرد و می خورد و بر نماز و هم **روایت** از ابی الحسن

باید



که گفت که چه چیز است که ضرر نمیکند اگر روزی دیشک رویب و هم **روایت**  
 از ابو الحسن علیه السلام که گفت که نیکو میکنی بدیده را و هیچ درد و مری درد  
**درماند** و **روایت** که گفت ای ابوالموین علیه السلام که خواهر یا برادر منی که  
 در وقت غصه از درد **روایت** که گفت محمد بن محمد که کسی که خواهر یا برادر منی که  
 اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن میدید داشت ضرر نمیکند او را **روایت** که گفت  
 ای عبدالله علیه السلام که عجمه مادر خرماسست و عجمه نامی است در مدینه  
**روایت** که گفت ای عبدالله علیه السلام که عجمه از نیت است و در وقت  
 از **روایت** که گفت ای عبدالله علیه السلام که کسی که هر روز بر نماز غصه  
 عجمه بخورد از خرمای عالی ضرر رسد و هر روز بخورد شیطان و عالی نام  
 موضعیت در مدینه **روایت** که گفت ای عبدالله علیه السلام که کسی که غصه  
 خرمای عجمه بخورد ضرر نمیکند و در آن روز هر روز **روایت** از حضرت  
 صلی الله علیه و آله که کسی که در خانه او غصه باشد اهل آن خانه را پسندند  
**روایت** از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بخورد خرمای  
 بر نماز بر کسی که میگذرد که بعد از آن وقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
 علیه السلام فرود آمد و در برقی نوبت و برقی نوبت از خرمای غصه  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بخورم یا بخورم استن دهند و در  
 ماه که می زاید برستی فرزندان و خوش خلق میشود و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

که برن

بر نماز که خواهر یا برادر منی که می رود غصه را و بر طرف میکند و بر میگرداند  
 و در وقت غصه و در وقت غصه **روایت** از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که روایت کرده است  
 امام رضا علیه السلام از پدران خود علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
 هرگاه خواهر یا برادر منی که از نیت است و در وقت غصه و بعد از آن می  
 انداخت و گفت ای عبدالله علیه السلام که کسی که خواهر یا برادر منی که  
 فایده را **روایت** از ای عبدالله علیه السلام که بخورم یا بخورم خود را که خوا  
 برنی بخورند در وقت غصه تا آنکه فرزندان نماز جماعت شوند **روایت**  
 از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خرمای برنی و غصه است قوی میکند  
 و قطع میکند شیطان را و هم میگوید طعام را و خوش میکند و بدن را و زیاده  
 میکند قوت جماع را و می برد در او هم رویت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله که هرگاه خرمای نزد شما باشد بخورید و در میکند آنرا **روایت**  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که دوست میداشت نرته را و دوست ترین  
 نرته را زدن حضرت نرته ترین خشک بود و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
 که دوست میدارم کسی را که دوست میدارد خواهر او را و روایت کرده است  
 علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
 وقتی که روزی میگذشت نرته را و زیاده میگوید و در **روایت** که نزد  
 امام حسین علیه السلام با بوده و عجمه که در آن نرته گفت که اگر کنم ما



باعل و روشن خالص عیب نمیکند هیچ مسلمان را در **توبه** از امامی شیخ جعفر  
 نابویه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 میگوید میوه نرگس میوه بوی خوشی نهاد و بعد از آن میگفت  
 اللهم كما ارتبنا اولها عافيت **در توبه** از ابن عباس که گفت که رسول  
 صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس که میوه بخورد و در ابتدا کردن **در توبه**  
 بگوید ضرر نمیکند آن میوه را و او گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آدم  
 علیه السلام بر دین رفت از بهشت توبه داد و او را خدا تعالی از میوه  
 بهشت و لیکن این میوه تغییر می یابد و میوه های بهشت تغییر نمی یابد **در توبه**  
 انار **در توبه** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که نیت هیچ اناری که اگر در دو دانه از انارهای بهشت پس هر گاه که در  
 از آن پیغمبر بردارید هر جا که پیغمبر داخل نمیشود این دانه در معد  
 مگر اگر نور آن میگرداند معد را جمل صبح **در توبه** که امام جعفر صادق  
 علیه السلام انار بخورد و در شب جمعه **در توبه** که امام جعفر علیه السلام در  
 از امیر المؤمنین علی علیه السلام که بخورد انار را با پیله او بدست که پاک میکند  
 معد را و هر دانه که تر از کبر و در معد مسلمان نورانی میگرداند آن معد  
 و در سیکر و اندیشنا از جمل صبح **در توبه** که هر گاه امیر المؤمنین علی  
 علیه السلام انار بخورد و مالی از زیر می انداخت بر سینه اندازان حضرت که چرا  
 چنین کند

چنین میکند گفت در انار و انار از بهشت است پس کسی که گفت که امیر المؤمنین  
 یهودی و نصرانی و غیر ایشان از کافران انار بخورد پس باید که ایشان بهشت  
 بروند امیر المؤمنین علیه السلام گفت که هر گاه ایشان انار بخورد خدا تعالی  
 میفرماید فرشته را که آن دانه انار را از بهشت است بردارد و از آن انار  
 بخورد آن دانه و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پنج میوه از میوه های  
 که در دنیا است انار سیب سخا و انگور و بوی و خرمای میتان و خرمای  
 مستان نوعیت از خرمای و در توبه که سیب میت و خرمای توبه است از  
 امام جعفر صادق علیه السلام که هر روز منی بخورد اناری را تمام برود خدا تعالی  
 و سوسن سیطان از دل او یکسال و آنکس که خدا تعالی و سوسن سیطان از  
 دل او یکسال بردارد کفایت کند و آن کسی که کفایت کند بهشت می رود  
**در توبه** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 فرمود که انار بهترین میوه است و آنکس که یک انار بخورد و در غنیمت گیرد  
 جمل صبح **در توبه** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر گاه انار بخورد کسی را نزدیک  
 خود نمینماید و روایت کرده است امام جعفر علیه السلام از پدران خود  
 ایشان روایت کرده اند از امام زین العابدین علیه السلام که گفت  
 که آنکس که یک انار بخورد و در روز جمعه بر نماز نورانی شود دل او جمل  
 صبح و در شود از و در سوسن سیطان جمل صبح و آنکس که در شود و از



و شیطان عاصی نشود و انکی که عاصی نشود بدست می رود **نقوت**  
 از مزاج کثیر صغیر که گفت ای امیرالمومنین علی را علیه السلام که انا بخود  
 و برمی خیزد هر دو آنکه افتاد از انا **و در وقت** از امیرالمومنین علی علیه  
 السلام که گفت که نشنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که انکی  
 که انا بخود و نوری میگرداند خدا ایتالی دل او را جمل صباغ و  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آفرید خدا ایتالی آدم و خوا و انکور و  
 از یک کل و روایت کرده است ای سعید خدای از امام رضا و امام رضا  
 از برادران خود و این روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که انا بخود بدست که و انا ناری که واقع میشود و معن نورانی  
 میگرداند و که میگرداند شیطان را **و در وقت** از امام علی علیه السلام که  
 که بغیر باید اطفال خود را که انا بخود بدست که زود تر سخن در  
 می آید در بیان بی روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و اصحاب که گفت که بی بخورید بدست که در در صفت است پسند  
 از آنحضرت که کدام است آن صفت آنحضرت فرمود که قوت میدم  
 دل را و نمیگرداند و از بدل را و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
 بی بخورید بدست که جلا میدهد دل را و **و در وقت** از حضرت  
 نبی صلی الله علیه و آله که گفت که بخورید بی و خود بگردید بدید

بدست

بدست که جلا میدهد بدست را و میدامیکند و بدست را و دل و بغیر باید زینا  
 آبتن را که بی بخورید بدست که میگرداند بدست را و خوش و درود  
 و آنست که بی میگرداند و از خلق فرزندان شمار **و در وقت** از امیرالمومنین  
 علی علیه السلام که بی قوت و حیات دل است و دلی میگرداند و از بدید  
**و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که انکی که بی بخورید  
 خدا هر که و از خدا ایتالی حکم را بر زبان و جمل صباغ و **و در وقت** از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که در بی بوی بخورید است عظیم السلام  
 از انس مالک که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که بخورید بی را  
 بر نماز **و در وقت** از امام رضا علیه السلام که گفت که بی او و بدید  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله آنحضرت بر دست یک بی او باره کرده  
 و او را نکسار که حاضر بود و از اصحاب بعد از آن فرمود بر شما باد  
 که بخورید بی بدست که جلا میدهد دل را و آنحضرت دوست میداد  
 بی را **و در وقت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود که بر شما باد  
 بخورید بدست که بی افزاید عقل را **و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت که انکی که بخورید بر نماز بر نماز تازه و نیکو میشود و **و در وقت**  
 از کتاب جامع ابی جعفر اشعری که گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که خدا ایتالی نغمه شاد بخورید که انکه بر هر دو دست او یا یک دست او



بوی بود **در وقت** که بوی پنهان علیه السلام بوی بهی است و بوی حرمین  
 مودست و بوی فرشتگان بوی کل سر است و فرشتگان و خدا تعالی  
 بنویس که اگر بوی بهی از وی آمد و در وقت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که نظر کرد بر خوب صورتی که گفت که می تواند بود که پدر این بهی بود  
 باشد و گفت حضرت جعفر صادق علیه السلام که می تواند بود که پدر این بهی  
 میدهد دل را و فرشتگان و خدا تعالی بنویس که اگر بوی بهی است پس  
 زیاده شد در آن مرد و وقت جمله مرد بهی است آن بهی گفت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله که بخوبی بدیدی برستی که زیاده میکند و این را و می برداند  
 و میگویند که اندر فرزندان از آن حضرت حضرت رسالت صلی الله  
 که هر که می بخورد سر و زهر بر نماز جلای پیدا میکند جنم و فرشتگان میگردند  
 و این بر نور میشود اندرون او از حکمت و علم و نگاه و شهادت میشود و از مکر  
 شیطان و لشکر او **در وقت** سبب از سلیمان بن دوتویه که گفت  
 که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام و در پیش آنحضرت سبب نری بود که گفت  
 که فدای تو گردم این چه چیز است آنحضرت فرمود که ای سلیمان تب کردی  
 بودم و این سبب را کسی فرستاد برای من که بخورم تا فرو نشاند عوارض  
 اندرون را و خشک کند تب را بعد و در روایتی واقع شده است  
 که سبب فراغی می آید و سبب آنکه بسبب آن نردمی و سپید سکه در طوبی

بعد از آن

پیدا میشود و در این است که ده است موسی بن جعفر از پدر آن خود علیه السلام  
 که فرمودند که ما که اهل بیتیم مد او نمیکشیم تب را که بخورون آب سرد بخور  
 سبب و گفت حضرت جعفر صادق علیه السلام که بخور سبب بر نماز بدستی  
 که قوت میدهد بعد از **در وقت** از امام رضا علیه السلام که سبب خیر را  
 فایده میدهد و سحر و زهر و دیوانگی و بلغمی که عارض میشود و سبب زرد تر از  
 از نمیکند **در وقت** از العبدی که گفت رفتم بمیدان و برادر من سیف نام  
 با من بود و از منی مردم خون میرفت و میزدند پس از کشتن بمنزل خود  
 از منی برادر من روان شده بود و بسیار میرفت پس رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام  
 و گفتم حال آن برادر خود را آنحضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود ای  
 برادر خود را سبب ده که بخورد چون خورد خون است و **در وقت** از آن  
 از آن در فحاری رحمة الله علیه که گفت میدیدم آوده با بود و برادر من  
 صلی الله علیه و آله طبقی آنحضرت فرمود با صاحب که آنحضرت بدیسی که  
 میگویم که میوه از بهشت فرو آمده است این میوه را میگویم بجهت آنکه  
 این میوه است که خفته ندارد پس بخورید این میوه را بدستی که می برد  
 بوسه بدهد و رفع میدهند پس **در وقت** از امام رضا علیه السلام که گفت  
 که آنحضرت می برد بوی دهن را و حکم میکند استخوان را و می برد در در او با و  
 این آنحضرت دیگر اقیانوسیت بعد از اوای دیگر و در روایتی واقع است



که آنکس که میخواهد دل او رقت پیدا کند بخورد این **ترتیب** از کفایت  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بخورید این ترتر او خشک را بدرستی  
 که زیادت میکند قوت جماع و می برود کسیر را و نفوس را برده را و  
 و نفوس عتی است که از غلبه پسر با بدامی شود **و بیان** آنکه کفایت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که حضرت نوح علیه السلام شکایت کرد بخدای تعالی  
 از غم پس و حجی که خدا تعالی با او که آنکور سیاه بخورد بدستی که غم می برد  
**و ترتیب** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که شکایت میکرد و پیغمبر از  
 پیغمبران بخدای تعالی از غم پس و حجی که با و خدا تعالی که آنکور بخوردم  
**و ترتیب** از امام جعفر صادق علیه السلام که در جبر است که بدست می باید  
 خورد و آنکور و آن **ترتیب** از کتاب فردوس که گفت عایشه <sup>رضی الله عنها</sup>  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدا تعالی درخت خرما و آنکور از آنجبه  
 زیاده مانده بود از کل آدم علیه الصلوة و السلام آفرید **ترتیب** از حضرت  
 که گفت امیر المومنین علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که  
 بخورید آنکور و آن بدستی که کوارنده تر است و گفت حضرت بنی صلی  
 علیه و آله که بهرامت خرد آنکور و خرمنه است و روایت کرد است امام  
 رضا علیه السلام از پدر آن خود علیه السلام که امیر المومنین علی علیه السلام  
 که ناخنش و آنکور و میوه است و طعام و غیره است **و ترتیب** از امام

علیه السلام

علیه السلام که علی بن الحسین علیه السلام دوست میداشت آنکور را این است  
 که نیزی برای آنحضرت آنکوری آورد و در دست آنحضرت نهاد و سائل آمد و  
 پیغمبر علیه السلام آنحضرت فرمود که آن خوشتر آنکور آن سائل را و ندیست  
 نیزی که از آنحضرت فرزند می داشت و فریدان آنکور از آن سائل  
 و آورد و نزد آنحضرت نهاد و باز سائل دیگر آمد آنحضرت آن آنکور را  
 بسائل داد و ندیست بدست چنان شد و در مرتبه چهارم سائل نیامد و  
 آنحضرت آن آنکور خورد **و بیان** آنکه گفت امیر المومنین علیه السلام  
 که امر و دجلایمید هر دل را و تسکین میدهد و در اندرون را باذن  
 خدا تعالی **و ترتیب** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکور  
 پاک میکند معدده را و قوت میدهد معدده را **و بیان** آنکه سئید را در  
 از زیاده العبد که گفت که رفیع نزد امام رضا علیه السلام در وقت  
 آنکه سیاه و در دست آنحضرت طرفی بود که در او آنکه سیاه بود آنحضرت  
 گفت که حرارت بر رخ غالب شده و آنکه سیاه می نشاند حرارت را و  
 تسکین میدهد صغیر او آنکه سیاه شد است و تسکین میدهد و در  
 و خون را باذن خدا تعالی **و بیان** آنکه میزد و تیس از حضرت پیغمبر صلی الله  
 که آنکس که هر روز بر نماز است و یک میزد بخورد و بر بندد بدن خود و جز  
 نکرد و می **ترتیب** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت که موز قوت



میدهد دل را وی بود بیماری را وی نشانده حلاوت  
و خوشبوی میکرد اندک نفس را **در وقت** از اسالی  
شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه که در مدینه و ایچی  
و آن وقت که یوزی بر دهنم و اندوه را چه در وقت غایت در و  
خوبتر میکند نفس را **در وقت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت  
که بر شما باد که میوز بخورید بدستی که تسکین میدهد صغارا و میوز بدستم را  
و صحت میدهد بدن را و میوز میگرداند خلق را و حکم میکند بر او میوز  
پیار را **در وقت** غایب **در وقت** از امیر المومنین علی علیه السلام که غایت  
ترب را **در وقت** از اخی صاحب که گفت که ختم من خفته بود و هیچ خبر  
نمیدید بشی در خراب دیدم امیر المومنین علی علیه السلام را و گفتم که  
سعد من رسیده است ختم من غلتی که بینی آنحضرت گفت که چرخ  
را و در ختمش بس گفتم غایب را با خسته در ختمش دیدم پس  
از ختم من وقت و صحت یافت و گفت اما جعفر صادق علیه السلام  
که فضل غایب میوهای دیگر مجرب و فضل است بر این مردمان **در وقت**  
**سجده منقوت** از صحیفه رضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام  
که علی بن الحسین علیهما السلام گفت که آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
نزد امیر المومنین علی علیه السلام و امیر المومنین علیه السلام تبت

صورت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی سجده بخور **در وقت** از بیکر که  
گفت که شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که میگفت که گوشت سجد  
میرود یا نه سخنان را بر پوت او میرود یا نه پوت ابا وجود این که میگوید  
معدود را و این میگوید و انداز بوسه بر و صحن بول و وقت میدهد  
ساق را بر طرف میکند عذاب باذن خدا تعالی **در وقت** از بیکر که  
و آن وقت که بیکر که خزان طعام بنی هاشمی که دور میکند شیطان  
هر گاه که بسم الله بگوید **در وقت** از ابی عبدالله علیه السلام که هر خبر را  
زینتی است و زینت خوان بزرگیت **در وقت** از احمد بن یاروف  
که رفتم نزد ابی عبدالله علیه السلام و آنحضرت خوان طعام طلبید و بر  
بزی نبود آنحضرت دست خود را از خوان کشید ای علام عباد  
که من نمیخورم بر خوانی که بر و سبزی نباشد برو و بزی بپایس علام  
و بزی آورد و بعد از آن آنحضرت دست دراز کرد و طعام خورد و  
هم با آنحضرت طعام خورد **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
که گفت که کدو زیادت میکند قوت و مانع را **در وقت** از امام حسین علیه  
که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کدو بخورید بدستی  
که اگر درختی بهتر از کدو و خدای تعالی میزاید از بر هر برادرش  
علیه السلام و هر گاه شور بانی بنزد باید که کدو در و بوسه بکشد



برستی که کرد و زیاده میکند قوت باغ را **در وقت از جعفر صادق علیه السلام**  
 کرده است امام رضا از برادران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا صلی الله  
 که هرگاه طعام بنماید و بی بسیار در طعام بکشد برستی که کرد و خوشحال  
 می سازد دل اندوختن را **در وقت** که ضیاعی دعوت که جعفر صادق  
 علیه السلام را برای آنحضرت طعامی آورد که در و کدو و ماچ بود  
 انش که دیدم آنحضرت که کدو بخورد و صحبت از کاسه آنرا و گفت  
 که دوست داشتیم که در از آن زمان که آنحضرت دوست میداد  
 کدو را و گفت انش که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست میداد  
 کدو را و بر میخورد از کاسه و روایتی که دعوت کرد و در رسول  
 صلی الله علیه و آله و برای آنحضرت طعامی آورد که در و کدو بود و آن  
 می گفت که در او میخورد و **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که انگلی شب بر زمی آورد و در اندرون او هفت برگ کاسنی پاشید  
 ایمن میشود از تلخ و در آن شب هم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت که انگلی که میخورد که مال و فرزندان بسیار شود و باید که کاسنی  
 بسیار بخورد و برستی که هر صبح رختی میشود و برگ کاسنی قطره از نیت  
 پس هرگاه کاسنی بخورد نیت نیک است آنرا و گفت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که بدر مانع میکرد ما را از افتادن بدن آب کاسنی **در وقت**

از امام جعفر

از امام جعفر صادق علیه السلام که انگلی که هفت برگ کاسنی بخورد در روز جمعه  
 پیش از نماز شبست می رود **در وقت** از امام رضا علیه السلام که کاسنی  
 از هر دروی و نیت دروی در اندرون آدمی مگر آنکه کاسنی می آید  
**در وقت** که بعضی خدمتکاران امام رضا را نیت و بر سر انداختند  
 کاسنی طبلید و فرمود که بگویند و برگ کاسنی بخورند و روغن نیت بر روی  
 و بر سر او بزنند و گفت این کار کردن می بردت او در روز **در وقت**  
 از بسیاری که یکی از ائمه علیهم السلام بود که کاسنی بخورد و برستی که  
 میکند طراوت و بازگردد و او نیکو میکرد و اندر فرزند او کم و نیت  
 و کسی که کاسنی بخورد و برستی که حاصل میشود و **در وقت** از کتاب  
 فردوس که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که انگلی که بخورد کاسنی و خواب  
 کند از نمیکند در روز هر و سحر و نزدیک نیت و او را مار و عقرب و وحش  
**در وقت** از انش که گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کاسنی  
 از نیت است و **در وقت** از امام محمد باقر علیه السلام که مال  
 یتیم میخورد و سیر و یاز و کذا را و روایت از موسی بن یحیی که نیت  
 غلام ابو الحسن علیه السلام از بایر آنحضرت گفت که سرور کند با بخورد  
 او بدید پس چنین کردم و نما که از پیر ز اوی آمد ایستاد و صحبت نیت  
**در وقت** که امیر المؤمنین علی علیه السلام کذا را میخورد و **در وقت** از ابی عبد







فرمود که بر شما باد که غرض بخورید برستی اگر زیاد میگذشت عطار را خبر فرمود  
 خواب بود در میان تره تیر که از امام جعفر صادق علیه السلام گفت  
 که آنکس که تره تیر بخورد در حرکت سر او در جهنم را از پستی و هم روایت  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن تره تیر در شب هر چه آورد  
 در میان کرفس و درود از حسین بن علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله  
 فرمود در وصیتی که کرد امیر المومنین علی علیه السلام که یا علی کرفس بخورید  
 بدستی که کرفس تره ایس است و پوش این بن یونس است صلوة  
 و ایسلام و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کرفس تره پیتران  
 علیه صلوة و ایسلام و روایت است که طعام خضر و ایس علیه صلوة  
 و ایسلام کرفس و کحات بود و کحات کیا هست و گفت حضرت  
 صلی الله علیه و آله که بخور از تره تیر است و در و شفاست از زهر عروق  
 نوعیت از فرما و کحات از نعمتهای خدا تعالی است و او شفاست  
 چشم را **در سداب** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که سداب  
 نیکوست از هر که در و کوشش و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که سداب مرا فراید عقل را اما بر آنکه میگذارد من را **در اسفود** از کتاب  
 فرمود که گفت عایشه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس که سداب  
 بخورد و خوابش نایم نشود و از درد و بلا و ذوات اجنبی **در سبان**

بخورد

بخورد **در درود** از امام رضا علیه السلام که گفت که بر شما باد که بخورید برستی  
 که روئیده است در شما برشت و در و شفاست از درد و با و حکم میکند برادر  
 و فروغی است بخون را و غلیظ میکند استخوانها را و اگر دست شما بکار  
 با و نمیرسد یکبار و دهان فی شکر کی پوشید مردی را و میگوید که گفتیم که  
 ندانست که در جعفر دو ستر تر است نزد حضرت امام علیه السلام  
 حمد گویم فدای را بر شماخت تو در و است از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که از خوردن جعفر را این میگوید و از جهنم و روایت است از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت که خدا تعالی بر طرف شفاست از زهر و بکته جعفر و در و  
 از امام رضا علیه السلام که گفت که جعفر بخوردن چهار بار بد بد بد بدستی  
 در و شفاست و هیچ درد و سختی در و نیست و در خواب سر او و چهار  
 و هم روایت است از امام رضا علیه السلام که گفت که باید خالی بنشیند زدن  
 شما از طعام و کم آب بخورید و جماع کنید مگر آنکه میل جماع شود و غرض است  
 جعفر و هر روایت است از امام رضا علیه السلام که گفت که بر شما باد که  
 بخورید و بر شما باد که صبا بخورید و بنام دارید فایده از آنکه  
 نژاد را باندان بدستی که بچشم نیست که رگ خدا انداخته باشد  
 بر طرف شفاست از بدان رگ بخوردن شلغم **در سب** **در سب** از کتاب  
 فرمود که روایت کرده است این بسجود که گفت رسول خدا صلی الله



که وقتی که ترب بخورید و خواهد که در نیاید بوی آن را یاد کنید مراد اول  
 نشستن **منقول** از کتاب فرووس که گفت حسان بن سید که طعام بخوردم  
 بانی عبد الله علیه السلام ترب داد و گفت که بخورید بدستی که در دست  
 برکادی بروید و او فرمود میراند بول را و هیچ او قطع میکند بلفظ **اوردا**  
 از امامی شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه که گفت امیر المومنین علیه السلام  
 که ترب قطع میکند بلفظ را و هضم میکند طعام را و برک او میراند بول را  
 در میان سیر و ایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که این  
 سیر کند بخورم و روایت که بر سینه از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که خوردن سیر باکی نیست گاهی که خسته باشد اما اگر کسی بخورد باید که مسجد  
**منقول** از کتاب فرووس که روایت که ده است امیر المومنین علیه السلام  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که سیر بخورید و دعا و استغفار بگوید  
 که در وقت غایت از هفتاد و دو **روایت** از امیر المومنین علیه السلام  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی سیر بخورید و اگر خسته  
 بماند شسته هر آینه سیر بخورم و روایت از امیر المومنین علیه السلام  
 که گفت که نیکی نیست خوردن سیر مگر آنکه خسته باشد **روایت**  
 از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که حضرت سید مرتضی علیه و آله که گاه  
 در آید نهری بخورید و باز آن نهر را برستی که دور میکند و بار **اوردا**

از امام

از امام جعفر صادق علیه السلام از خوردن سیر و وقتی که خسته باشد گفت یا  
 نیست و دعا و استغفار را هرگاه که مسجد میرید و بخورید **روایت** از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که گفت سیر می را بر و صعب و دشواری و محکم میکند  
 و زیاده میکند و اوست و تانگی را و می بر و توبه را و روایت از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که گفت خسته و می کند و همن را و محکم میکند و توبه  
 و تانگی می سازد و گوشت بدن را و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که در سیر خصلت است خسته و می کند و همن را و محکم میکند و گوشت بدن  
 و غذا را و زیاده میکند و توبه جمیع را **روایت** که او **روایت** از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که گفت که بر شما باد که گاه بخورید بدستی که کم میکند خون را  
**روایت** از امیر المومنین علیه السلام که گفت که گاه بخورید بدستی که  
 خواب می آورد و هضم طعام میکند و روایت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت که بر شما باد که گاه بخورید بدستی که کم میکند خون را **روایت** باقی  
**روایت** از انس که گفت حضرت سید مرتضی علیه و آله که طایفه علی علیه السلام  
 باقی بود تا محلی که آسمان بردند آنرا و چیزی خورد تا آن وقت **منقول**  
 از کتاب فرووس که گفت حضرت سید مرتضی علیه و آله که هر که خواهد که سیر  
 بخورد باید که پاورست و بخورد **روایت** از امام رضا علیه السلام که گفت  
 بخورید باقی را با پاورست و بدستی که پاک میکند معده را و اوست



از امام رضا علیه السلام گفت که با قلی زیاد میکند مغزهای بیاتی را  
و خون را و سم را و امیت از امام رضا علیه السلام گفت که با قلی بخورید  
که زیاد میکند مغز ساق را و قوت میدهد و مانع و غمزه از امام جعفر  
صادق علیه السلام گفت که با قلی می برد و در درخت است  
با و نجار **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که با و نجار بخورید  
که گرم است در وقت برودت و سرد است در وقت حرارت و صحت است  
در تمام اوقات و یکوست در همه حال **در وقت** از امام رضا علیه السلام  
با و نجاری با و نجار بخورید بدستی که در شفاست و این میگرداند از  
با و نجار که بر وزن ریون بخت **در وقت** از کتاب فردوس گفت که  
رسول خدا صلی الله علیه و آله که با و نجار بخورید بدستی که دیدم در میان  
درخت و کوهی و ادب خدایتعالی و غیره و بولایت امیر المؤمنین علی  
بس هرگاه که با و نجار بخورید بقصد آنکه در وقت دو مشو **در وقت**  
از انس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بسیار با و نجار بخورید  
در وقت با و نجار انداختی است که ایمان آورد و است بخدایتعالی **در وقت**  
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که با و نجار بخورید در وقت برودت  
خوابد بدستی که در شفاست از هر دردی و زیاد میکند قوت و قوا  
و طراوت در درختی آفرید آب شست را و سم را و امیت از امام

دع

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت شش خفشی نیست علی ابن الحسین علیهما السلام  
بود که بریان کرده بودند از بر وزن ریون و شش آن حضرت در و میکرو و از آن  
با و نجار بخورید و گفت که آن رسول الله تو ازین با و نجار بخور و حال  
آنکه گرم است آن حضرت فرو که خاموشی باش بدستی که بدختر روایت کرده است  
از جبرین علیهما السلام گفت که با و نجار از زمین نکوست و او نیکوست سرای  
جبری **در وقت** از واد و برن فرقه که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام  
و در شش آن حضرت بود که زبوس با و نجار گفت که بخور که تم و ندان تمام  
گفت ای آنکه می نداری گفت ندارم گفت بغیر آنکه نبرد از برای تو بخورید دور  
که گرم میکند کرده را و حکم می سازد و ذکر گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گذر  
این میگرداند از تلخ و بوی اسیر و قوت جماع را زیاد میکند **در وقت**  
از کتاب فردوس که روایت کرده است امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که غره بخورید بدستی که آب او در شست  
در شش و غیره نیست است **در وقت** که غره را از شست آرد و بدستی که  
یک لقمه غره بخورد می نویسد خدایتعالی از برای او هفتاد هزار حسنه و نحو  
میکند از نامه اعمال او هفتاد هزار گناه بلند میکند و اندر مرتبه او را هفتاد هزار  
**در وقت** از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله



خوبزه پاش کر میخورد و با خمای تر نه میخورد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که خوردن خوبزه بر نهادن باغی و در وقت امیر المومنین علیه السلام  
 خوردن از زمین نیکوست و هیچ در و درختی نیست که در وقت از آن میخورد  
 علیه السلام که در وقت است در خوردن طعام است و آب میوه و درخت  
 و ناخوردنش و نه زین و نه شنان و خطمی و دو هست و در یک شانه میگذارد  
 و خوبزه کار نیامی میکند و مردابین که خوبزه شنان و خطمی است است  
 که پاک میسازد اندرون را **از کتاب روضه الواعظین** که  
 امام جعفر صادق علیه السلام که خوبزه بخورد بدتر است که در و درخت  
 شد است از زمینی که نیکوست و در دوی و نهی در نیت و طعام و آب  
 و میوه است و درختان و ناخوردن است و زیاد میکند ثنای را  
 و میراند بول را و در حدیثی دیگر وقت که میگذارد در یک شانه را  
 روایت از امام رضا علیه السلام این حدیث است در باب خوبزه  
 اهدت ان الامام بطنیته من خلال الارض و دار السلام و ما و هلو  
 و ریخته ناکته **در حوض طعام** و اوام **تنقیح المناقب و تصحیح الوجوه**  
 تطیب النکته عشر تمام یعنی هدی داده است روزگار را از خوبزه  
 از زمین نیست و در خوبزه چند صفت بزرگ است و من نمیروم

آن صفات را

آن صفات را و چنین گفته است مصطفی و محبتی که حدیث علی السلام که خوبزه است  
 و غیر بی است و رایگان و میوه و نه شنان و طعام زمان است یک مسکن نشانه  
 و ضعیف میبرد و روز او خوشتر میکند دهن را **و روایت** از امام رضا علیه السلام  
 که گفت که خوبزه خوردن بر نهادن باغی و در و درختی دیگر واقع است  
 که قلع می آید در وقت **خوار و در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله خیار را با نکت میخورد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که  
 که خواهد که خیار بخورد از این او بخورد بدتر است که برکت او در و درخت  
**در کتاب** و آنکه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در سیاه و آنکه شفا  
 از هر دوی کرد و در او میگوید که نفهم که چکار کنم با و آنکه گفت  
 که بگریست و یکدانه از و آنرا در جبهه بندید و در آب است و در میان  
 در سوراخ رست بینی و قطره بچکان و در سوراخ جبهه بقطره و روایت است  
 که گفت سعد که هر روز سیاه و آنکه در می باید کرد **و روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که سیاه و آنکه شفاست از هر در و درخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 دوست میدهند سیاه و آنکه گفت بحضرت امام علیه السلام که مردمان میکنند  
 که آن و آنکه سیاه که حضرت پیوسته صلی الله علیه و آله دوست میدهند سیاه و آنکه  
 سینه است حضرت امام علیه السلام گفت سیاه و آنکه است پس اگر بایم  
 نزد حضرت اصحاب پیوسته صلی الله علیه و آله و بگویم که بپارید بسوی دانسته







نیک است قوت معده را و می برد بطن را و این بسیار از لقوه **منقوله**  
 خود **در ترویت** که ذکر کردند نزد امام جعفر صادق علیه السلام خود را اخف  
 گفت که نیکوست بر اسرار و ترویت **در بیان** عذس روایت کرده است امام  
 جعفر صادق علیه السلام از دیدن خود علیه السلام که رسول خدا صلی الله  
 نشسته بود در جای نماز خود که عبدالمعین تیمان نزد اخف است **در ترویت**  
 با اخف است که با توبیخ است و چیزی بسیار از توبیخ است و هیچ **در ترویت**  
 نکرد و من و هیچ آینه چشم روان نشد که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که بر توبیخ که عذس بخوری بدستی که نرم میسازد دل را و روان میکند  
 آب از چشم و می برد کبر را و عذس طعام نیکان است **منقوله** **در ترویت**  
 که روایت کرده است امام جعفر علیه السلام که بر شما باد که عذس بخورید  
 بدستی که عذس مبارک است و پاکیزه و نرم میسازد دل را و زود روان  
 میکند چشم را و عذس که در اندام برای عذس هفتاد و پنج علم **در ترویت**  
 و اسلام **منقوله** از کتاب خود پس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که نکایت که دینی از پیغمبران بخدایت عالی از سخت دل خود حضرت  
 و تعالی و می کرد بان پیغمبر حالتی که بر جای نماز خوشه بود که بر بقی  
 خود را که عذس بخورید بدستی که نرم میکند دل را و می برد کبر و طعام  
**منقوله** از صحیفه الرضا که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدر

خود

خود علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که بر شما باد که عذس  
 بدستی که عذس مبارک است و پاکیزه و نرم میسازد دل را و بسیار بسیار  
 و دعا برکت کرده اند از برای عذس هفتاد و پنج که آخر ایشان **در ترویت**  
 علیه السلام است **در بیان** سنار **در ترویت** از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر شما باد که سنار بخورید و دعا و  
 باو بدستی که اگر چیزی دفع میکرد و در کاس پیانی بود **در ترویت** که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که اگر بر انداخته سنار را هر اینده بود  
 باو دعا و کند و سنار این میکرد و انداز بهی و برص و جذام و و غیره  
 و فایده و لقوه **در ترویت** که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که کبر سنار  
 با میو نرسد که دانند و اجد کرده باشند با هلیل کابلی و هلیل زرد و  
 و وزن اینها سه برابر باشد و اینها را با هم ترکیب کنند و بر نهار بخورند  
 و این ترکیب بهترین دوا است **در ترویت** **در ترویت** از امام رضا  
 علیه السلام که انگلی که او را تب شود و در جهان شب نشاند و در دم  
 یا سه درم اسفوسلایین میشت و از سر سام دران مرض **فصل**  
 در بیان طعامهای نادر و غیر آن در بیان نیر و جود گفت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که در نیر و جود شفاست گاهی که با هم بپزند و هر کجا  
 بنهند در هر یک در رویت **در ترویت** از امام جعفر صادق علیه السلام که



که پیر بعد از طعام مضی می کند طعام را او شش های طعام می آورد و در وقت  
از امام جعفر صادق علیه السلام که خوردن جو در وقتی که بسیار گرم باشد در  
حرکت می آورد و جراحات را بکند و در زیست آن گرم می کند کرده و دفع می کند  
خسکی را **روایت** نمک گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی که بامیرالمؤمنین  
علی علیه السلام کرده که یا علی! بدان که به نمک طعام خوردن وضمیمه نمک  
مدرستی که دروشفاست از هفتاد و دو که از جمله دیوانگی و جذام است  
و در دندان و در دگر و در شکم و در و حلق است **روایت** از امام جعفر  
صادق علیه السلام که گفت که انگسی که نمک پاشد بر او طعام برود و جو  
روی او **روایت** که امام رضا رسید از اصحاب خود که در آنم ناخوش بهر  
بعضی گفتند روغن و بعضی گفتند زیتون حضرت امام علیه السلام گفت که  
بهترین نمک است **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام که بیرون قدم  
بروضی که بار او غلام نمک را فراموش کرد پس نفع نیافتیم از هیچ خودی تا  
اگر بکشیم **مقوله** از کتاب فردوس که روایت کرده است عایشه  
که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نمک بخورید پیش از هر چیزی و دفع  
از خدا تعالی سید و سرور و ملاز که آسان ترین آن ملا با خدا بود  
**روایت** از ائمه که گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که انگسی که سرگرد  
باید بر او نوشته ده دستغفار کند برای او تا وقتی که فارغ شود از

خوردن

خوردن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نمک آب و نمک سبزه است  
که مردان بپزند که سید اندویاری میکنند و منع آن است بید کردن **روایت** که  
**روایت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد امام سلمه رفت امام سلمه در حضرت نان  
پارده آورد و حضرت گفت آیا نزد شما نان خورده است امام سلمه گفت یا رسول الله  
نزد من غیر سرکه چیزی نیست آنحضرت فرمود خوب ناخوش است سرکه بخور  
نمی شود ایند فانه که در آن سرکه بنفشه **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که  
ماهل میم ابتدا بیکر میکنند در وقت طعام خوردن بمنی که در آن نمک خورده  
بدوستی که سرکه قوت میدهد و عقل را ورم **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
که گفت خوب ناخوشی است سرکه می کشد صفرا را و زنده می کند دل **روایت**  
ورم **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بر شما باد که سرکه را کور  
جوید بدوستی که گرم که در اندرون شماست میکنند و گفت حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله که سرکه خوب ناخوشی است بار خدا یا بیکر سرکه در که  
بدوستی که ناخوشی غیر آنست که پیش از من بوده اند **مقوله** از کتاب صحیفه  
که روایت کرده است امام رضا علیه السلام از پدران خود علیه السلام  
و ایشان روایت کرده اند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت پیغمبر  
سرکه آلوده را که بقیه سرکه انداخته اید و مخور سرکه را که بقیه سرکه را  
اید و بعد از آن نرساخته **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام



که حضرت یوسف علیه الصلوة والسلام وقتی که در زندان محبوس بود  
 شکایت کرد از آن تهمینی خدا تعالی و از خدا تعالی بخود شکایت نمود  
 خشت نرود و بسیار بود پس ضایعانی نمود و گدازان خشت کرد و در  
 قلاب و کلبه بود و حضرت یوسف علیه السلام چنین کرد و بگامه شد و آن  
 نان خوردش ساخت **در بیان** دو غن زیتون **مفقود** از صحیفه الرضا که  
 امام رضا علیه السلام روایت کرده است از پدر آن خود علیه السلام که رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله گفت که بر شما باد که دو غن زیتون بخورید بدینستی که میشتاید  
 چرم و زبر و جرح است دایمی بود و بگویم و محکم میکند بر او بی پروا و نیکو  
 و نیکو میسازد و خلق را از خویش میبرد و من و می بروم را و گفت امام رضا  
 که خوب طعام است زیتون خوشتر میکند دهن را و می بود و بگویم را و صلی  
 برکت و محکم می سازد و بی را و می بود و در او می شانه غن را و گفت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که و امیر المؤمنین علی علیه السلام را که گفت یا علی  
 روغن زیتون بخور و مال بر بدن خود بدستی که انگشتی که روغن زیتون  
 بر بدن خود مالند و نزدیک نیست و او را شیطان جلد و ز **در بیان** از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در  
 زیتون یا لید بر بدن خود بدستی که زیتون در خشت مبارک است و گفت  
 حضرت جعفر صلی الله علیه و آله که روغن زیتون روغن و طعام انسان است

**در بیان** سقز و ناخواه و نیک و جود **در بیان** از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 که چهار چیز روشن میکند چشم را و فایده میکند و فرم میکند که ای سید  
 آن چهار چیز کدام است آنحضرت گفت که آن سقز و ناخواه و جود هرگاه با هم  
 انگشت کنید که گفت که هرگاه آن چهار چیز با هم باشند فایده دارد و آنحضرت  
 گفت که جود ناخواه می بر بند و سقز را و برده را و نیکو میسازد و زبر را و طالع  
 میدهد و معده را و گرم میکند کرده را و نیکو سقزی بر بند و از دلان و  
 سده را و میسوزاند و بگویم را و میسوزاند و از گرم میکند معده و می بر بند و  
 بد را از دهن و محکم میکند و کرد **در بیان** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که شفا و دوست هر دو را و او را نمیکند و درم و حسن و زکیا  
 شفا بعضی گفته اند که شفا ناخواه است و بعضی گفته اند خرد است و بعضی  
 اند که تره نیز است **در بیان** سعد و سعدی که می است **در بیان** از امام  
 نظام که گفت که هر از دران که شفا و در دهن من یا لوده گرم نشیند تا آنکه بخیر  
 شد دهن من و بعد از آن دهن من بر برف کند و دهن من ندانم ای شفا  
 و افتاد بشی در خواب دیدم امام رضا علیه السلام را که شکایت کردم از آنحضرت  
 از بد دندان آنحضرت گفت که سعد بکار بر بدستی که دندانهای تو سوزان  
 آید چون حضرت امام تو جعفر اسان شد خبر رسید من که کجاست بنواهد اند  
 است قال کردم آنحضرت است و سلام کردم و حال در را و عرض کردم و خوابیده



که دید بودم با حضرت گفتم آنحضرت در بیداری نیز فرمود که سعد بن ابی  
 کرم دندانهای من بیرون آمد بهمان طریق که بود **در بیان نهان** **در وقت**  
 که امام محمد باقر علیه السلام هرگاه که دست و روی خود را می شست بستان  
 و باره از بستان در دهن میگرد و میخامند و میخفت و میگفت که نهان  
 ببری است بوی دهن می آید و در دهن میزند و از او مار است میزند  
 و من دوست میدارم **در بیان نهان** که در موی بابا علیه السلام  
 که فرزند میشت و بعضی از ایشان ضعیف و علت ناک میباشند آنحضرت  
 گفت که نهان بدید که بخورد بدستی که نهان حکم میکند استخوان را و میرو  
 گوشت **در وقت** از امامی شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه که گفت عذاب  
 علیها السلام که کسی که بر دست باشد نهان را بترت عمل بیاورد و از نظر  
 بظرف بریزد و سه نوبت باو بدید که بخورد بدستی که بت کم را می برد و  
 عک کرده است خدا تعالی **در وقت** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت  
 که فاضلترین خیر ما که روزه دارد در سجده نهان است و چون نهان را  
 باز نشیند و از ظرفی بطرف بریزد بر ایمی بر و قوت میدهد ساقهارا و  
 و گفت اما جعفر صادق علیه السلام که نهان را هفت بار بشوید و بعد از آن  
 بکسی که بت دست باشد بدستان مقدار که می شود **در وقت** از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که گفت که فاضلترین خیر ما که روزه دارد بخورد

در نهان و خواست و هم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت که فرزند خود را نهان بدید در حال طفلی بدستی که نهان میرو  
 گوشت را و حکم میکند استخوان را و میخفت که انگشتی که جمل روز نهان  
 بخورد بر قوت میشت و پای او **در بیان نهان** **در وقت** که بر رسیدند سیف  
 ابی عبدالله را علیه السلام از علاج شخصی که بیمار بود آنحضرت فرمود که  
 جور با آب پیانیزد و باو بدید که بخورد بدستی که شفا می یابد است  
 و چون غذای بیمار است سیف نما گفت که یکبار نهان خورد و ام بان  
 بیمار و شفا یافت **در بیان نهان** که و بر بس **در وقت** از ابن کثیر که اسالی  
 و شتم ابو عبدالله علیه السلام فرمود که پیانیز نهان که و بر بس با آب زره  
 و بخورد چنان کردم و اسهال بر طرف شد و عافیت یافت **در بیان نهان** **در وقت**  
**در وقت** از احمد بن زید که گفت که هرگاه شخصی را مار و عقرب بکشد و کوفت  
 سیب یا آب پیانیزد و بدید که بخورد **در وقت** از ابن کثیر که گفت که خون  
 بسیار فرست از من بر رسیدم ابی عبدالله علیه السلام را از علاج آن  
 آنحضرت فرمود که نهان را سیب یا آب پیانیزد و بخورد چنان کردم و چون  
 بایست **در بیان نهان** **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 عکس می برد و شکمی را و قوت میدهد معده را و در شفا است از  
 هفتاد و دو نوبت نهان و شک میکند اندرون را و هم روا



از امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه بفرستد تنی از عساکر از خود  
 جدا نمیکرد و هرگاه خوان غالب نیستند خداوند کار آنحضرت میکشید عساکر  
 بآب پاییزند و بخورید برستی که تنی از عساکر میداد و بخورید و تنی از عساکر  
**در وقت** که کثیر بن مریار را خون دایمی آمد و نمی است و اما آنکه بخورید  
 نزدیک شد ابو جعفر علیه السلام فرمود که تنی از عساکر بآب پاییزند و بخورید  
 پس آنکه بخورید و تنی از عساکر است و **در وقت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخورید  
 میکشید اللهم بارک لنا و زنا فی یعنی بار خدا یا برکت ده مرا در این و  
 زیاد و گردان تیر را برای او گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که تیر و خرمای  
 بهترند از خرمای دیگر و آیت که حضرت بنی مصلی الله علیه و آله و سلم هرگاه  
 تیر بخورد و مضغه میکرد و میکشید تیر را جرئت **در وقت** که حضرت صلی  
 علیه و آله و سلم گفت وقتی که تیر یا شمشیر مضغه میکنند برستی که تیر را جرئت  
 و در او از مضغه است که نوبی آب در دهان کنند و بخورند و بریزند  
**در وقت** که مردی گفت یا امام جعفر صادق علیه السلام که تیر خود را در دهان کرد  
 مرا آنحضرت گفت که تیر هرگز نریزید و میکشید اما تیر بخورید و دیگر خود را بخورید  
 هرگز کرده است و تو همان می بری که تیر ترا هرگز کرده است  
**محمد و آیت** که پرسیدند از امیر المومنین علیه السلام

که ایابول

که ایابول که در امی توان خورد و آنحضرت اگر احتیاج داشته باشد که  
 بآن راه او آکشد باکی نیست خوردن **در وقت** از امیر المومنین علی  
 علیه السلام که تیر کا و دو است **در وقت** از جعفری که گفت که شنیدم  
 از ابو الحسن علیه السلام که میکشید که بول تیر بهتر است از تیر او  
 و گردانید و خداوند تعالی شفا را در تیرش **در وقت** از یحیی بن عبد الله  
 که گفت که طعام میخورد و مایه عسل علیه السلام که بس چند ساله خود  
 آوردند و آن حضرت اشارت کرد که بجا بکشد کی از آن پالما و  
 که این ماست چکیده است که از تیر فرما ساخته اند از برای بیمار  
 که نزد است هر کسی که میخورد بخورد و هر کسی که میخورد بخورد و **در وقت**  
 که پرسیدند از ابی عبد الله علیه السلام که آیا جایز است که بول فرما  
 بخورد آنحضرت گفت باکی نیست اگر بجهت فایده باشد **در وقت** خاندن  
 مصطفی **در وقت** از کتاب فرمود پس که گفت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم که زبان آب است مصطفی بدهند بخورند برستی که زاده  
 میکند عقل طفل را و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که  
 نیست و دوی که زود تر آسمان بالا رود و کرد و مصطفی و در خانه که  
 کند و در میثاق جفیان از آن خانه **در وقت** از امیر المومنین علیه السلام  
 که خاندن مصطفی محکم میکنند و ندانند از او می برد و بگویند و بوی او را



**در وقت** از امام رضا علیه السلام که گفت بسیار مصطکی را بنجایید و نگاه دارید  
و دوست میدارم من خاییدن مصطکی را بدستی نگه و بفرم او بگفت  
معه را و حکم میکند و نه از او میکوار اند طعام را **در وقت** از امام رضا  
علیه السلام که گفت که زبان آبتن مصطکی بدیده که بخورد پس  
اگر در شکم ایشان بر باشد خوش فم و دانا و دیر میشو و اگر دختر  
باشد خوش خلق و شیرین زبان و خوب صورت می شود و بزرگ  
می شود و مردن او و عزیز می شود و نزد شوهر خود **در وقت** طعام خوردن  
**در وقت** از امیر المومنین علی علیه السلام که گفت سبزه ان شکم  
طعام است را بعد از حقن میخوردند بدستی که چنان خوردن در  
غراب نمیکند بدن را و گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم اگر کسی  
ترک کند طعام خوردن را در شب سبزه و شنبه به در به برود  
قولی تا جلد روز باز آن قوت نیابد و گفت ابوالحسن علیه السلام که  
کمن چیزی خوردن در شب که قوت میدهد بدن آدمی را و می برد  
و نیکوست از برای جماع **در وقت** از امام جعفر علیه السلام که ترک کند شنبه  
خوردن اگر چه سه بار اکتش در نمک زیند و بخورد و گفت امام جعفر  
علیه السلام که اگر کسی که ترک کند شنبه چیزی خوردن را در یک شب  
لی قوت میشود و در بدن که هرگز بقوت نرسد **در بیان** کلمات

کیاست

کیاست **در وقت** از امام رضا علیه السلام که گفت کلمات از نعمت  
که خدای تعالی فرستاده است بر بنی اسرائیل و شفا میدهند چشم را و  
که نوعیت از خمای خوب که در شبست و در شفاست از **در وقت**  
خوردن پیاز با تخم مرغ و غیر آن گفت ابوالحسن علیه السلام که اگر کسی  
تخم مرغ بخورد و پیاز و روغن زیتون قوت جماع کردن او بسیار  
و اگر کسی که گوشت با تخم مرغ بخورد و او را فرزند بسیار شود **در وقت**  
که شخصی بانی عبد الله علیه السلام گفت خدا میگردم که از آن میخوردم  
که تعلیم کنی بمن چیزی که قوت میدهد انم را جماع آن حضرت گفت که پیاز را  
و ریزه کن و بپوشان بروغن زیتون و تخم مرغ بگیر و بپزند در کاسه  
و بردارند که آب نمک بریزد و بعد از آن تخم مرغ را بریزد بالای  
پیاز و روغن زیتون و اندکی بپوشان و بعد از آن آن شخص گفت که  
چنین کردم و قادر شدم بر جماع کردن آنقدر که میخواستم **در بیان** کلمات  
قاق و بنبر و شکوفه **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که  
گفت که سه چیز است که لاغرمیکند آدمی را و از جنس حذر دینست و حذر  
که فایده میدهد همه چیز را و فراموش میکند هر آن که آن چیز را از جنس  
ولاغرمیکند گوشت قاق و بنبر و شکوفه و غرامت و در حدیث واقع  
شده است که کنباده لاغرمیکند و آنچیز که نفع میدهد هر چیزی را و

است



نیکند شکر و انار است **فصل اول** در ترغیب کردن نکاح و در بیان  
زن یا میت و شوم **روایت** از ابی جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول خدا  
صلی الله تعالی علیه و آله و اصحاب و پیغمبر فرمود که چه چیز است که منع  
میکند سبزه مؤمن را از نکاح کردن پس اگر نکاح کند امید است که  
خدا تعالی روزی او را فرزندی که لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید  
و گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکسی که نکاح کند نگاه داشته  
می شود نصف دین او پس باید که بر این کار کار کند برای نصف  
دیگر و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نیت نیاید  
در اسلام که دوست تر باشد نزد خدای تعالی از نکاح و گفت رسول  
خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که دوست میدارد که بر دین من باشد  
باید که عمل کند نسبت من و آن نکاح است و نیز گفت حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله که آنکسی که تواند که نکاح کند و نکند از امت است  
و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که طلب کند روزی از خدا  
بسبب نکاح **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که  
ترک کند نکاح را از ترس در دینی بدستی که همان بد دارد و بد  
خود و خدا تعالی فرموده است که آن کیونو افقر یعلم ان الله غنی  
چه آنکه نکاح میکند اگر فقیر باشند غنی میگردانند این را بفضل

در کتب

و گرم خود و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که ای جوانان نکاح کنید  
زنا را بد برستی که زنا می بردایم از آنکه بسبب ایشان مال پیدا میشود **روایت**  
از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که فاضلترین جمع  
کردن و دیر آفت که جمع کند میان دو کس نکاح تا خدا تعالی جمع  
آنها را و گفت حضرت رسالت بنام صلی الله علیه و آله و سلم که نکاح  
کند بد برستی که من بخوام که امت من بیشتر باشد از امت پیغمبران دیگر  
در روز قیامت تا آنکه طفل که از شکم مادر پیغمبر می آید ختنه کند بد برستی  
پس خواهند گفت با او که در این شب آن طفل خواهد گفت که در دینم  
بد برستی تا آنکه بدو مادر من پیش از من در آید گفت حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله و سلم که گفت دو رکعت نماز که مرد که خدا  
بگذارد فاضلتر است از مرد غریب که تمام شب بیدار باشد و نماز کند در دو  
روزه دارد و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ای و  
مردمان و جوانان از نما آنکسی که استیقامت دارد که خدا استواید  
نکاح کند کسی و آنکسی که استیقامت و قدرت ندارد باید که پشیمانی  
دارد بد برستی که روزه داشتن شوم تر است از آنکه نکاح کند **روایت** از امام جعفر  
صادق علیه السلام که گفت دو رکعت نماز که مرد که خدا بگذارد فاضلتر است  
از هفتاد رکعت نماز غریب که بگذارد **روایت** که گفت ابو جحیف که آنکه



مردی نزدیک پرسید گفت که که خدای آفرید گفت نه پرسید گفت که دوست  
 میدارم که در دنیا باشم و بشی بر دوارم و مرا زنی بود و بعد از آن گفت  
 که دور گفت نماز که هر که خدا بخواهد فاضلتر است از عمل که تمام نماز  
 که از روز و روزه دارد و خوب باشد **روایت** از ابوالحسن علیه السلام که بهتر  
 خیر در زمان می باشد یعنی ایستادن خیر بسیار می شود **روایت** از ابوالحسن  
 که هر چند دوستی مرد و زن بیشتر باشد ایمان او زیاده می شود  
 از ابوالحسن علیه السلام که گفت نکاح کنید و طلاق کنید بر سببی که خدا  
 دوست میدارد و مردانی را که هر روز طلب نکاح و طلاق میکنند و زن را  
 که هر روز طلب نکاح و طلاق میکنند **روایت** از ابوالحسن که گفت که ای خدای  
 بیگران هست و دوست و استحقاق زن **روایت** از ابوالحسن که خبر را  
 که حساب غیبت کند از بنده مؤمن در روز قیامت طعام که بخورد و وجه  
 که پوشد و وزن صاع که نگاه دارد از فسخ **روایت** از ابوالحسن که گفت  
 که آن کسی که نکاح را ترک کند از ترس درونی کان بدو دارد و خدا استیلا  
 بر دست که خدای تعالی غنی میکند و اندایش را بفضل و کرم خود موقت  
 حضرت بنیر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که آن کسی که طاهره که طاعت  
 کند خدا استیلا را پاک پاکیزه باید که نکاح کند و گفت علی بن حسین  
 که آن کسی که نکاح برای رضای خدا و محبت صله رحم خدایتعالی می نماید

تای شبانی بر سر او بند در روز قیامت **روایت** از حضرت بنیر صلی الله  
 علیه و آله و سلم که آن کسی که تو آنرا باشد و نکاح کند از امت من نیست  
**روایت** از محمد بن حران از پدران خود و پدران او روایت کرده اند  
 که امام جعفر صادق که گفت آن کسی که نکاح کند و طهر در عتق باشد  
 یکوی نه چند از آن نکاح **روایت** که کرده است نکاح کردن در حقی  
 ماه و آن سر روز آخر ماه است و گفت حضرت بنیر صلی الله علیه و آله که  
 فاضلترین زمان امت من آن زمانه که صاحب ایشان زیاده باشد  
 و کاین ایشان کم **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که زن چهار  
 آنست که کاین او و دوست او کم باشد و با مسانی بر او زن سوم  
 آنست که بسیار باشد دوست او و بدو شوهر بخرد و گفت ابو عبد الله  
 که شومی سه چیزی باشد در کتب و زن و مرا امان شوم آنست که کاین  
 او بسیار باشد و بدو شوهری بر او و اما هر کس شوم آنست که فعلش  
 و امرای شوم آنست که تنگ باشد و عیال بدو باشد **روایت**  
 که زن مبارک آنست که کاین او کم باشد و زن شوم آنست که کاین  
 او بسیار باشد و گفت بنیر صلی الله علیه و آله که نکاح کند زن  
 بگوید چشم را بر روی که در ایشان برکت است و نیز گفت بنیر  
 صلی الله علیه و آله که شومی در آب و زن و سرای باشد و گفت



پیش ازین گذشت **فصل دوم** در بیان زنان و اخلاق ایشان  
**در بیان اخلاق نیک زنان** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که زنان چهار نوع اند یک نوع است که فرزندان در خانه و داد و در  
 در شهر و بیرون آنست که بد خلق باشند **و ثانی** که گفت معروف  
 که زنی که گفت با علی علیه السلام که زن من قوت شدید است  
 و او موافق من بود و من قصد دارم که زن دیگر نکاح کنم آنحضرت  
 گفت که نال کن در آن زمان که نفیست میخوابد و تو او را نزدیک  
 میکنی و آنی برون خود و سر و امانت خود پس اگر عجب باشد که  
 زنی که نکاح کنی باید که آن زن بگریزد و بشوید و بشوید و بشوید  
**ثالث** الامان النساء فممن شتی **و من** فممن العیبه و العزائم  
 و من الملال اذا تجلی **و صاحب** و من الملال **و من** بطغیر  
 و من بطغیر **و من** فممن فلیس له انقام **یعنی** بد رستی که  
 زنان مخلوق شده اند بجهت نوع بعضی از ایشان فایده میسرند  
 و بعضی فایده نمیرسانند و بعضی نقصان و بعضی از ایشان تنگ  
 ماه و نوز و قتی که بخلی میکنند بر شوهر خود و بعضی از ایشان سبب  
 که در دست و طالت می شوند و آنکسی که زن صالحه به نکاح خود  
 در آورده و نظریافت و آنکسی که زن صالحه نیافت پس زیانی کرد

که عین

که عین ملا و در زنان پس نوع اند یکی آنکه بسیار می زیاده و دوست  
 میدارد شوهر خود و در کار دنیا و کار آخرت و ناسازگار می نمیکند  
 و دوم زنی که بخلی از شوهر و جمال و ثروت و خوش خلق نیست و یاری نمیکند  
 شوهر خود را بر نیکی میسوزم زن بد بخت آوازی و فعل نمکند و در کارها  
 و طین نمکند آنکه نماید چیز بسیار او در نظر او قبول نماید چیزی  
 آنکه نکند و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که نکاح کن زن کنه و  
 چشم کندم کون و بزرگ سر من میانه بالارا پس آن زن باین صفت  
 نکاح کنی و خوش نماید و اگر این آن زن بد رست **و ثانی** از امام  
 شیخ ابو جعفر باوید رحمة الله علیه که گفت امیر المؤمنین علیه السلام  
 که زنان در اجمال ایشان است و جمال ایشان است یعنی از زنان  
 جمال مطلوب است نه عقل و از مردان عقل مطلوب است نه جمال  
**و ثانی** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم هرگاه که میخواهد  
 که نکاح کند زنی را میفرستد و که بگویند که و آن اگر مردان  
 خوشتر است آن زن خوشتر است و اگر بدتر است باشد قدم او در  
 فرج او و گفت علی ابن الحسین علیه السلام که عین خلعت سر که هر کس  
 از دنیا دار می باشد عین و ناقص نیست و عقل و کم نیست و و اول او  
 فارغ می شود و از آنده و صحت بدن و دین فراخی در روز پسند



موافق کسی رسید که این است آنحضرت گفت زن صالحه و فرزندان  
 صالح و معاصی صلح چهارم فراغت و راحت و این فصلی است که  
 جمع کرده است در فضیلتها و گفت علی احسین علیهما السلام که وقتی  
 خواهید که نکاح کنید باید که پسر سید از موی او بجا نهد می پرسید که  
 او درستی که موی غیب از حساب جمال است و گفت علی ابن  
 احسین که بهترین زمان آن است که غرض باشد و پس او را که طعام  
 در محفل دهد و اگر اساک کند بجلال مساکت پس زنی که این صفت  
 داشته باشد از کارکنان خدای تعالی است و آنست که کار خدای  
 کند تا امید غنیشود از رحمت او **و وقت است** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت بهترین زمان که اگر در غضب شود و یا در غضب آید خدا را  
 بگویم که من تابع تو ام و خراب نیکنم تا اگر راضی شوی از من و  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آیا خبر به شما در بهترین زمان گفتند  
 بنی یار رسول الله آنحضرت گفت که بهترین زمان آن است که سید  
 زاید دوست دارد شوهر خود را و او را است که داند خود را را  
 نشود خود و عیفت و صلح و پیرهن کار باشد و غریز باشد در میان خود  
 خود و تواضع و فرمان برداری نماید شوهر خود را و نگاه خود را از غیر  
 شوهر و فرمان برداری شوهر کند و هرگاه شوهر با خلوت کند آنست

و زمان

و زمان برداری شوهر کند و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نایب و نای  
 بر دمر و بعد از اسلام بخیری که فاضلت باشد از زن سلمان که خوشحال شود  
 شوهر هرگاه نظر کند با و و فرمان برداری شوهر کند هرگاه کاری بفرماید  
 و جانب شوهر خود نگاه دارد و حفظ نفس و مال و شوهر کند هرگاه شوهر  
 غایب باشد **و وقت است** که موی آمد نزد رسول صلی الله علیه و آله که مرا  
 زینت هرگاه بخانه می روم استقبال میکند مرا و هرگاه عیال می بیند  
 مرا میگوید که اگر بجهت پیش عیال زاید کرد و اند خدا تعالی غم ترا  
 پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که نهارت ده آنرا  
 به بهشت و بگو با که تو یکی از کارکنان خدای تعالی هستی که نصف  
 شتیدان ترا است **و وقت است** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 زمان نیکویی اهل دنیا بهتر اند از حور عین و هم رویت از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که شجاعت در فراسان است و وقت صلح  
 در اهل بر و سخاوت و وحد و عرب پس اختیار کن از اینها هر  
 که بهترند از برای فرزندان **و وقت است** از جعفر صادق علیه السلام که میاده است  
 نه بخش و زمان است یکی در مردان و هرگاه خسته گردند زن را  
 یکم از حیای او می رود و هرگاه که نکاح گردند جزو دیگر و دو  
 از آن بکارت شود جزو دیگر می رود و هرگاه فرزندان از خود و دیگر



می رود و پنج جزو از حیای وی باقی می ماند پس هرگاه فسق و فجور  
 کرد تمام حیای او می رود و اگر برهنه کاری نماید آن جزو حیای  
 می ماند **تقریب** از قول احکمت که گفت تا امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 انگشتی که خدا به او داده که خداست و باید که نگاه کند و نگاه کند و نگاه کند  
 و میان دوستانه او بین باشد و کند مگر کون باشد و اگر مخطو و نشود  
 از آن زن برضت گامین **تقریب** از جابر که گفت رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله هرگاه زن نماز بخواند و بگوید و در ماه رمضان  
 روزه نگاه دارد و از فسق و فجور برهنه کند و فراموش کند و در آخر هر  
 بجای آید و بر پشت می رود و از هر در که خواهد و گفت حضرت سیما  
 صلی الله علیه و آله که هر زنی که یاری کند شوهر خود را بر حج و جهاد و  
 بدر خدا و تعالی آن زن را از اب زن ایوب پیغمبر صلوات الله علیه  
**تقریب** از امام جعفر صادق که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که بهترین زمان است آن زمان که شکل ایشان باشد و کاپی آن  
 که **تقریب** از امام جعفر صادق که گفت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که گفت بدترین دشمنان مؤمنان را زن برست و فرمود و حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله که هیچ ضعیف ناقص عقلی زن را که از راهی  
 و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که زن بد زبانند و بسیار دارند

بسیار

پس پوشند و عیبهای ایشان را بنگاه داشتند ایشان در خانه و زبان بد  
 بخاموشی و نیز گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر زن غمخوار  
 همه کس پرستش میکرد و خدا را عزا میزد **تقریب** از امیر المؤمنین علی  
 علیه السلام که گفت در آخر از زمان و نزدیک قیامت و آن بدترین  
 زمانهاست ظاهر شود زنان که پوشیده روی نباشند و برهنه باشند  
 و اظهار زنیت خود کنند و میدانند نشو و نشناختند و بد مذمتها  
 و طلال دانند چهره های حرام را پس ایشان در جهنم خواهند بود و عالم  
**تقریب** از کتاب ریاض که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که زن بد شکل که او را فرزند نشود بهتر است از زن خوش شکل که او را  
 فرزند نشود و گفت حضرت سائب بن ابی جریه علیه السلام که بگذاورد  
 زن خوش شکل را که او را فرزند نشود و نگاه کند زن بد شکل را  
 که فرزند شود و او را بد رستی که فرستاده ام که است من بسیار باشد و اگر  
 جراین بسیاری بغیر زنی باشد که از شکم مادر افتاد و بیشتر و غیر  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که زنی که تکلیف کند شوهر خود را  
 جزای که قدرت نداشته باشد بجهت نفقه قبول نمیکند خدا تعالی  
 از زنان و نیکوئی او را اگر آنکه توبه کند ازین کار و طلب کند از شوهر  
 جزای که طاعت آن نداشته باشد و نیز گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که



که اگر تمام آنچه در زمین است از طلا و نقره زن بردارد و بخانه شوهر برده  
و بعد از آن سرزنش شوهر خود را روزی از روزها و بگوید که تو کیستی  
و این زن از گفتن باطل میگوید و عمل او اگر چه آن زن عابدترین  
باشد مگر آنکه توبه کند و عذرخواهی شوهر خود کند و گفت سلیمان رحمة الله  
که شنیده ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت زن که گشت  
مندی بر شوهر خود مال خود و بگوید بشوهر که تو از مال من سخن میگوئی اگر تصدق  
کنی تمام مال خود را در راه حق تقاضا قبول نمیکند خدا ایتالی صدقه را او را  
مگر آنکه شوهر او را ضرر شود **و در حدیث** از امیرالمومنین علی علیه السلام  
که گفت که شنیده ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله که زن دو سوره  
از شوهر خود بطلب خسر میکند خدا ایتالی او را در روز قیامت با عیون  
و ثمان و قارون و می برند او را در تنه و در خمر مگر آنکه توبه کند **و در حدیث**  
که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت بر چهار عمر زن است و استقامت  
نزد ایشان و گفت آن زمان نیکم کم عقل تر و کم دین تر از شما که بر  
عقلهای خداوند عقل را بدستی که دیدم که بیشتر شما اهل روز و زنجیر  
در روز قیامت پس طلب نزدیکی کند خدا ایتالی آن مقدار که میشود  
پس زن از آن زمان گفت ما رسول الله کدام است نقصان دین  
آن حضرت گفت که نقصان دین شما آنست که عایض میشوید و نماز

میگذارید

نمیگذارید و روزی میگذارید و اما نقصان عقل شما از کوهی شما معلوم میشود  
بدستی که کوهی زن نصف کوهی مرد است و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
علیه و آله و سلم باصحاب رضی الله تعالی عنهم اجمیع که آیا خبر می شنوید شما را این  
ترین زنان که خدا بلی یا رسول الله آن حضرت فرمود که بدترین زنان آن  
که ذلیل و خوار باشند میان خویشان خود و بر سر کار گذارند شوهر خود را  
غرض از آنست که شوهر خود و فرزندان می باشد و او را که بدست باشد  
و بر سر کار گذارند از غیرهای بد و اطفال زنیت گذارند هرگاه شوهر از دور  
باشد و بر سر کار نماید پیش شوهر خود و سخن شوهر را نشنود و اعلی است  
و زمان بردار شوهر خود کند و هرگاه شوهر با وفات بگذرد زانی  
کند چنانکه چهار یا میگذارد که بر دوش او نشوند و قبول کنند از شوهر خود عذر  
او عفو کنند شوهر را **و در حدیث** که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله استقامت  
بود و خطبه میخواند گفت ای مردمان خدا که شنید از کجای که در آن زمان  
اگر چه خوش صورت باشد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که زن  
بد شکل او را فرزند شود و دست تر است نزد حق از زن خوش شکل که او را  
فرزند نشود **و در حدیث** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که وقتی  
کجای کند مردی زن را بجهت مال و جمال او پس بگوید که روز مرا و شوهر  
و اگر کجای کند آن زن را بجهت دین خدا ایتالی روزی کند مال او



**در وقت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در دعای خود می گفت که  
 اللهم انی اعوذ بک من ولد یحیی علی ربما و من مال یحیی علی ضیاعا  
 و من روحه شیعی یعنی بار خدا ای پناه منم تو از فرزندی که نافرمانی  
 کند و از مالی که نزد من باقی ماند چون کسبه و باغ و دیکان و مانند  
 آن و از زنی که برگردد و از پدرش از آنکه وقت پیری برسد **مقول**  
 از کتاب نو در احکام که گفت حسین این بسیار که نوستم با او  
 علی علیه السلام که فریاد می کرد مرا و می خواهد که من و را نکاح کنم  
 و او بدخترت حضرت امام علیه السلام جواب من نوشت که نکاح  
 کن اگر بدخترت **مقول** از کتاب روضه الواعظین که گفت امام  
 جعفر صادق علیه السلام که نکاحیت کرد زود امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 از زمان خود آنحضرت برخواست و خطبه خواند که گفت ای مردمان  
 زنان برواری زنان یکصد بیسج عال و این منبشید از ایشان  
 خود و و اندازید بایشان تدبیر کار عیالان خود را بدستی که اگر  
 زنا نکرده اند بایزاده ایشان است کارهای بد میکنند و در  
 می افتد و در می گذارد از حکم شوهر خود بدستی که می یابم که دروغ  
 میگویند و دروغ و پرین کار میست در ایشان وقتی که محتاج شوند  
 بخیری صبر نیست این را در وقت شهوت و کردن کشی و نافرمانی

لازم ایشان است

لازم ایشان است و اگر چه پیر باشد عجب قلمبر می باشد ایشان را و اگر چه  
 عاقل و عاقل نیستند گفت بسیار راه را گاه اندک چیزی از ایشان منع نکرد  
 فراموش میکنند بیکویی را و فراموش میکنند بدی را و در خاطر نکاح  
 میدارند و بسیار بهتان میکنند و بسیار نافرمانی میکنند و کارهای  
 شیطان میکنند پس بیکویی کینه بایشان و بزبان خویش بایشان  
 کینه میدارند است که ایشان افعال و کردار خود را بیکویی **مقول**  
**سید** در بیان مانند بودن زن بتوهر در اسلام و غیر آن نوشته  
 جند در نکاح **مقول** که گفت حسین بسیار که نوشتیم بانی جعفر صادق  
 علیه السلام بخت مردی که میخواهد دختر مرا نکاح کند آنحضرت  
 نوشت بمن که اگر کسی که میخواهد دختر مرا نکاح کند پس اگر خوشنود  
 از دین و امانت او دختر را بدید هر که بدست داد اگر نکند فساد  
 باشد و گفته است رسول صلی الله علیه و آله که آدمی مثل نمایم زن را  
 و زن میدهم مگر فاطمه را علیها السلام بدستی که نکاح او از آسمان  
 فرود آمد **مقول** که نظر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله بفرزند  
 علی و جعفر که دختران ما از بر داشت و بران ما از دختران است **مقول**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که موشان مثل کند یعنی در نکاح ایمان  
 مرد و زن کافیت و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مردی که پسر



باشد و قار باشد بر نفقه زن با و می توان داد **روایت** از علی که گفت  
 امام رضا علیه السلام که نکاح میکند زنی را که بشکارت از ما کند و نکاح میکند مردی  
 که بشکارت از ما کند مگر آنکه بدین سه که تو بگویند **روایت** از زراره که گفت  
 که پرسیدم از ابی عبد الله علیه السلام که مرد از مرد و زن زن کند که او  
 در قول خدا آیتالی که الزانی لا ینکح الا زان و الا زانیه لا ینکحها  
 الا زان او مشرک است آنحضرت گفت مرد مردان و زن زن کند که  
 باشند زن نکاح و آن کسی که اجزای حد زن را برود و باشد زن نکاح  
 مرد از نیست کسی را که با نکاح کند مگر آنکه معلوم باشد که توبه کرده است  
 و معنی آیه نیست مرد زن نکاح نکند مگر زن زن نکند یا کافرا  
 و زن زن نکند را در نکاح در دنیا و در مکر و زن نکند یا کافری را که  
 غالب آلت که مایل زن از اهل عفت نیست خواهد بود و ضمیمه است  
 هم است و مشکلت سبب الفت **مقولات** از کتاب تنبیذ الاحکام  
 که آمد مردی نزد امام حسن علیه السلام و مشورت کرد با آنحضرت بختی  
 نکاح کردن و دختر خود را بر دین کاری برستی که اگر دوست ندارد  
 و دختر ترا اکرام و تعظیم میکند او را و اگر دوست ندارد و ظلم نمکند بر او  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله آن کسی که نکاح کند دختر نکاح را خود را بر دین  
 فاسق پس قطع رحم کرده است میان خود و دختر خود و گفت رسول خدا

صلی الله علیه و آله

صلی الله علیه و آله آن کسی که تر است بخورد و بعد از تفریح خدای تعالی بجماعت بود  
 آن مرد از نیست که با نکاح کند آن کسی که زن نکاح دهد **روایت** که نوشته است  
 ابن اسحاق با ابی جعفر علیه السلام بختی و دختر خود که بخوبی یا بکم که دختر خود را  
 با نکاح کند آنحضرت گفت در جواب که نظر کن درین برستی که  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی بیاید نزد کسی که خوشتر و با  
 از خلق و طلب نکاح کند و اگر نکند نشسته و فساد پیدا میشود **روایت**  
 که پرسید ابو جعفر علیه السلام از ابوبیر که وقتی که نکاح میکند شما چکار کنید  
 ابوبیر گفت میبندیم چکار باید کرد گفت هرگاه که میخواهی که نکاح  
 باید که دو رکعت نماز بخوانی و حمد بگوینی خدا آیتالی را و بگوینی اللهم  
 تقدر لی خیرا کثیرا حسنین خلقا و خلقا و اعظمین فرجا و احفظ من عیال  
 نفعا و مالی و اولی شعثی در ثوبا و اعظمین برکت و فیض لی منها طیبی بختی  
 لی خلقا صالحا کثیرا حیویتی و بعد موتی **روایت** که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که خدیجه خبثت خود را در نکاح خود درآورد ابوطالب آن خواستگار  
 نمود خدیجه را از پدر او و بعضی گفته اند از عم او و بعد از آن  
 خواند محمد صلی الله علیه و آله و سلم من ذریه ابراهیم و ذریه اسماعیل و  
 ذریه یحیی و عیسی و ذریه ادریس و ذریه نوح و ذریه ادریس و ذریه نوح و ذریه ادریس و  
 الذی یخوفیه ثم ان ابن ابی محمد بن عبد المطلب لایؤذن برجل من قر



الارج ولا يفتش احد منهم الا عظم من ذوان كان في المال قل فان المال  
 زوجا حائل فقل طلال وله من الخد كچه رغبته والصد اقل شافع جسيم  
 الكاح كد خد كچه برای حضرت رسالت نبای صلی الله علیه وآله و خد  
 روز دیگر خواست که بخد کچه نزدیکی شود و معنی خطبه نیست که سیاسی  
 و ستایش خیر ارا که گردانیده است مارا از فرزندان ابراهیم و ذریه  
 اسامه و آفریدی برای ما خانه کعبه را که مردمان چ می کنند و آفریدی  
 ماه حرمی که جمع کرده است بسوی او منافع هر چیزی و گردانیده است  
 مارا حاکم بر مردمان و رشتی که مادر وی باشیم پس برادر من محمد بن  
 عبداللہ بن عبدالمطلب را نسبت که در هر مردی از قریش که داد شود  
 ترجیح و از در آن کس و قیاس هر یک از قریش کرده شود بزرگتر است  
 از آن کس و اگر جمال او کم است بر رشتی که مال و ذریه است که زدود  
 بر طرف میشود و سیاه است که زایل میشود و محمد را بر غنی است بخد  
 و خد کچه را نیز میلی است با و و کاین هر چه نماید خواهد حال و بعد ازین  
 از مال خود میدهم و محمد را بزرگی و جاه عظیم است و نشان رفیع است و زین  
 نفع کننده بزرگست **روایت** که چون امام رضا علیه السلام میخواست  
 که نکاح کند دختر مامون را برای خود این خطبه خواند که الحمد لله الذی  
 متم النعمه برحمته و الهادی بشکره بمنی صلی الله علیه و آله خیر خلقه محمد الذی خلقه  
 من الفضل

من الفضل ما فوقه فی الرسل قبله و جعل ترانه الی حقه بخلافه و سلم تسلیما  
 و هذا امیر المؤمنین زوجنی بنیته علی ما فرض الله تعالی للمسلمت علی المؤمنین  
 من اساک بمردوف او تسرح باحسان و بذلت لهما من الصداق و ما بذله  
 رسول الله صلی الله علیه و آله لاز و اجد و هو ثمان عشر روجتی با امیر المؤمنین  
 قال بی قال قبلت و رضیت و معنی خطبه این است که سیاسی و ستایش  
 هر خد ارا که تمام گردانیده است تمام فضل و رحمت و راه نمایند بسوی  
 شکر خود بخود و بخشش خود و درود بر محمد و آله که بهترین خلق خد است که جمع  
 است خدای تعالی در و جمیع فضیلتها را که گفته نموده است در بیان  
 که پیش از آن بوده اند و گردانیده است میراث او را حق انکس که فاضل  
 گردانیده انکس بخلافه او و بعد از آن حضرت امام علیه السلام  
 که مامون نکاح کرد و دختر خود را بمن برای خدی که او گردانیده است  
 خدای تعالی بر مردمان که بر زمان مسلمان جهان سلوک کنند که آن یکو کاف  
 و آشتن است با طلاق دادن و کاین کردم این دختر را آنجا داد و رسول  
 خد صلی الله علیه و آله بزبان خود و آن دوازده اوقیه است و بیت  
 درم که تمام او با نقد درم میشود و اوقیه هلال درم است و زینش بیت  
 درم است و دوادم از مال خود هزار درم یا نکاح کنی دختر خود را بمن  
 مامون گفت بی حضرت امام علیه السلام گفت قول در اخی شدم و بست



که در وقت کجاست کردن خطبه که از امام رضا منقول است بخوانید بجهت تهنیت  
و بجهت آنکه این خطبه جامع است آنچرا که در خطبه مرید خوانده و آن خطبه این است  
الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا علی الضلاله و جعلنا من اول محفل نعمته  
و آخر جزای طاعت و صلی علی محمد خیر البریه و علی آل ائمه الرحمة و معادن الحکمة  
و الحمد لله الذی کان فی تباہ الصادق و کتابه انما طلق من اثنی الاکسب  
بالصلوة و الی الامور بالقدره مسببا او حسب نبی او امر اعظم غنی فقال علی  
تنا و هو الذی خلق الملائکة فجعلنا نبیا و صهرا و کان ربکم قدیرا و قال  
فانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و الایامی ان یکونوا فراقا لیس فیهم  
خلفه و کان واسع علیم و لو لم ینزل الملائکة و المصاهرة آیت و محکمة  
و لکنه مبتهل کان اجعل المذنبین من براتر و ما لیس البعد ما یست  
العاقلة البید سارع الیه الموفق المیقوس الامین بالمدن السبع امره و  
حکم و اتفی قضا و هو در حار جراه و نحن نسال الله ان ینعم لنا و لکم علی  
افق الامور ثم ان فلان بن قدره فتم روت و عقله و صلاحه و عینه و فضله  
و قد اجابکم و خطبکم فیکم فانه و بذله الصدق که استغوا عنکم  
و انکحوا خاتمکم و غیر غیره اقول توی چه اوستغوا الله و لکم و ترجم  
این است که سبب است تهنیت من خدا را که حدیث گفت در کتاب خود  
نفس خود را و در اول کتاب خود آورده و کرد و این حدیث را اول محفل

خود و آخر جزای این طاعت خود و در دو بر محمد با و که بهترین خلق است و بر  
او که ایده رحمت و معاون حکمت اند و سبب است تهنیت من خدا را که حدیث  
در خبر صادق و کتاب ناطق و خبری که ولایت یکین برین که از جمله شرافت  
اسبابی که موجب پرستش با کسی شود و بهترین امور پرستش و پرستش است  
که موجب سبب شود و امر است که از عقب آن تو اگر می حاصل شود نیست  
خدا تعالی که و هو الذی خلق من الملائکة فجعلنا نبیا و صهرا و کان ربکم  
قدیرا یعنی خدا تعالی است که آفرید از آب آدم را علیه السلام یعنی ابی که  
آدم را با آب تخمیر کرد و با خلق که آدمی را از آب منی کس که دانند و در  
خداوند است و چون یعنی آدمی را و تمام آفرید و کرد که نسبت نبی علیه  
بود و انما که بودند ایشان و جو دیگر دوست آفرید که تو قادر و توانا  
بر همه چیز و گفت حضرت سجانه و تعالی فانکحوا الایامی منکم و الصالحین من  
عبادکم و الایامی ان یکونوا فراقا لیس فیهم خلفه و الصالحین من عبادکم  
در آیه می زبان و سوره را از این می روی که زن ندارد و خدا سازید و در  
که بی شوهر است بعد کسی در آید و دیگر نکاح کند نیکو از زندگان و غیر  
خود اگر باشند ایشان در ویش و شکست غنی که در خدا تعالی است از  
که بخشایش او وسیع و بسیار است و داناست باستحقاق فقر او اگر می  
بود در نکاح کردن و و اما کسی از کلام خدای بگفت پس منکر از حدیث است



برایم عاقلی که توفیق یافته است برادر است رفعت و شتاب نمیکرد  
چیزی که گردانیده است خدا تعالی در و میگوید با خویشان و اهل  
و آن چیز نکاح است پس بهترین مردمان آنکس است که بروی امر او نماید  
و اگر او امضای حکم او نماید و آیند و آید باشد بجزای او و ما سوال نم  
از خدای تعالی که اراده کند برای ما و نما بهترین جزا پس فلان بن فلان  
یعنی نام او نام آن مرد که برای او نکاح میکنند و نام پدر او را بگوید  
که دانسته آید تا مرد و عقل و صلاح و نیت و فضل او را بدین  
که دوست داشته است که ترکیب نماید و فرستاد که نکاح کند  
را از قوم شما فلان که بزرگوار است یعنی نام زنی را که نکاح میکند بگوید  
و کرده است کاین اورا این مبلغ و مبلغ را بگوید پس قبول شفاعت  
از کسی که طلب شفاعت کند از شما و نکاح کند کسی که طلب نکاح کرده است  
از شما و میگوید که بجز آنکه بگوشد و طلب از خدای تعالی برای خود  
و برای شما **روایت** که وقتی امام محمد تقی دختر مامون را نکاح میکرد بر آ  
خود این خطبه خواند الحمد لله الذی اقرارنا بعبودیه و لا اله الا الله  
لو خدا فیته و صلی الله علی محمد سید برسلته و علی الاصفیاه و عتبه الامه  
فقد کان من فضل الله علی الانام ان اعطاهم بالاحلال و احرام فعال  
فانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عباده کم تا آخر آیه ثم ان محمد بن علی بن

میکنم

در

موسی خطیب امام الفضل بن عبدالله المامون و قد بذلنا الصداق مهر  
خدیجه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و هو هیهات در هر جایا و  
فوز و جیه یا امیر المؤمنین بها علی الصداق المذكور قال المامون نعم  
قد زوجتک یا اباجعفر امام الفضل ابنتی علی صداق المذكور فمهر قبلت  
النکاح و رضیت به و ترجمه خطبه این است که بپس و پستیائش میکنم دختر  
تعالی را از جهت اقرار کردن بنیت او و میگوید میت بودی بحق که  
که سر او را برستش باشد که خدا تعالی بحمت اعتقاد و بحد است و کلام  
او در و در محمد باد که پیش او بهترین خلقان است و بر عترت او که  
برگزیدای خدا میداند بعد برستی که از فضل خدای بر خلقان است  
که غنی گردانیده است ایشان را بسبب حلال از حرام پس گفته است حق تعالی  
فانکحوا الایامی منکم تا آخر و ترجمه این آیه در خطبه سابق مذکور شد  
علی ابن موسی نکاح میکند امام افضل را که دختر عبدالله مامون است و کاین  
او کرده ام مقدار کاین جده فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله  
و کاین حضرت فاطمه علیها السلام یا بعد در هر خالص بود آیا نکاح  
میکنی دختر خود را با و باین کاین مامون گفت بلی نکاح کردم یا اباجعفر  
دختر خود ام افضل را باین مذکور قبول میکنی نکاح را ای جعفر بلی  
قبول کردم و در حق ندادم باین نکاح **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام



که گفت کسی که نکاح کند زن را و در خاطر او نباشد که کاین او را بدین  
 نزدیک خداست یا زنا کننده است و گفت امیر المومنین علیه السلام که  
 ترین شرط آنکه وفا کند بان چیز است که حلال شود آن جماع کردن و  
 محرمی در کاین پانصد درم است پس کسی که زیاده کند بر بیست و  
 کرده است بیست و این را بدین پانصد درم یا زیاده و بعد از آن  
 و دخل کند غیر سب زنی را که بعد از آن طلب نماید بر کسی که آنجا گرفته  
 است از شوهر پیش از آنکه دخل کند شوهر با و همان حاصل اوست  
 و هر چیزی که کرده اند بیست زن آنرا کاین خود پس از بیست زن است  
 خود در حال حیوة و بعد از مردن شوهر با زن و شوهر او را نیست که داری  
 هم طلب کند آنچه از آن زن طلب کرده است در حال حیوة خود و کرد  
 است آنرا دین بر شوهر خود در حال حیوة و هر چیزی که شوهر زن  
 پیش از آنکه دخل کند زن و زن را رضی شده بان کاین زن است  
 و کرده است کاین بیست پانصد درم است بجهت آنکه خدا است  
 و آنچه کرده اند است که هر مومنی که صد بار بگوید و صد بار بگوید  
 و صد بار بگوید لا اله الا الله و صد بار بگوید محمد بنده و صد بار صلوات  
 بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن بگوید اللهم زد جنی من الجن  
 تزوج کند خدا تعالی با و خود را از بیست و یکم و اندای تسبیح و تحمید

وصلی آرا

وصله را کاین آن خود وقتی که نکاح کند مردی و دختر خود را بیکو نیست کاین  
 کاین دختر خود بخورد و در وقت از آن مالی سید او طالع که گفت اما این  
 علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در محلی که نکاح کرد  
 حضرت فاطمه را رضی الله عنه با امیر المومنین علیه السلام این خطبه  
 خواند الحمد لله المجد و النعمه المعجزة و لقد رت المانع لسلطان المهر و حب عذاب  
 المرفوب الیه فیما غفلنا فذامرنا فیه ما یله و ارضه ثم ان الدعاء و جلا من  
 ان از دج فاطمه من علی بقدر وجهه علی اربعه اشغال فقهه ان ارضی  
 بدک علی و معنی خطبه این است که پس از دست یابی من خدا را که خدا  
 شده است بجهت نعمت او و بر سیده شده است بجهت سلطنت او  
 شده است از عذاب او و درخت کرده شده است در آن چیز که نزد  
 اوست و عاریت امر او و حکم در آسمان و زمین پس برستی آنچه  
 فرمود مرا که نکاح کنم فاطمه را بعلی و نکاح کردم او را بجماع و شغال  
 اگر راضی شود باین علی و بعد از خطبه خواندن طبعی خوا طبعی و گفت  
 غارت کرد و بدین طبعی خوا را در وقت غارت کردن امیر المومنین علیه  
 در آن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که یا علی آیا دوستی که  
 خدا تعالی فرمود مرا که نکاح کنم فاطمه را با تو و نکاح کردم او را بجماع  
 شغال نقره اگر راضی شوی بکسب امیر المومنین علیه السلام که راضی



با این از و رسول خدا این گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع کن و محاسن  
 پریشانیهای شمارا از یک محبت گردانند شمارا و حاصل گردانند از شما فرزندان  
 پاکیزه و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نکاح کردم زینب را بپس  
 زینب دین عاریت و نکاح کردم صبا غنیمت زینب بن عبدالمطلب را بمقدار  
 تا آنکه بداند که شریکترین غنائم ترفه اسلام است و در وقت ازاجاب  
 انصار که گفت که چون نکاح کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه را  
 با امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند جمیع مردان از قریش نزد حضرت  
 رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفتند با حضرت که تو نکاح کردی حضرت  
 فاطمه را با امیرالمومنین علی علیه السلام باید که کاین آنحضرت گفت که  
 نکاح نکردم بلکه خدا تعالی نکاح کرد و در وقت مراجع نزد سدره المنتقی  
 و وحی کرد خدا تعالی سدره المنتقی که شما و کنس نس نما کرد و در جواب  
 بر حور عین وایتان بیدید میدادند آن در و جواهر را و تعارف میکرد  
 بآن و میگفتند که این شمارا فاطمه بنت رسول الله است صلی الله علیه و آله  
 پس چون شب زفاف شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که استر تنگ  
 آوردند و دوست کردند قطیفه را بر بالای استر انداختند و فاطمه  
 رضادیده که سوار شود و فرمود سلمان رحمه الله علیه که استر را بشد  
 و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که میراند استر را پس میان راه آنحضرت

نیز

تنبید چون متوجه شد بدید که پیغمبر صلی الله علیه و آله هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار  
 فرشته آنحضرت فرمود بیکار فرود آمدند بر زمین ایشان گفتند که آمدیم کم  
 حضرت فاطمه را نزد امیرالمومنین علی بریم و چه کرد و میکائیل و فرشتگان  
 و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله همه یک میگفتند در راه پس پیغمبر گفتند و در  
 از آن شب ماند در میان مردم و نیست شد **روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که زفاف کند در حضرت و طعام به هدیه وقت شجاعت  
**فصل چهارم** در آداب و مباهرات کردن و غیر اینها **روایت** از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که گفت به بعضی از اصحاب خود که هرگاه در وقت  
 عروسی بخانه یار بروی و او را بقبل کن و دست بر پشانی او نه و بگو  
 اللهم بمانتی اخذتها بامانتک استحللت فرجها فان قضیت منها ولد  
 فاجعله مبارکاً سویم و لا تجعل للشیطان فیہ شرکاً و لا یضیبا **در و آیه**  
 واقع است که این دعا بخواند اللهم علی کتابک تزوجتها و منی امانتک  
 اخذتها تا آخر و دعایی که گذشت بخواند **منقول** از کتاب نجاشی که  
 امیر علیه السلام فرمودند که هرگاه زفاف شود و نیست است که اگر کنی را  
 که دو رکعت نماز بگذارد و حمد بگوید خدا تعالی را و صلوة بر نبی و آل او  
 بفرستی و بگویی اللهم ارزقنی الفها و و ما و رضا باطیه وارضنی بها و جمع  
 بینما یجسی اجتماع و ایسر ایلاف فانک تجب احطال و بکره **احرام در و آیه**

نزدیک



از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که وقتی که خواهی مباشرت کنی بگو  
 اللهم ارزقني ولدا واجعله تقيا زكيا ليس في خلقه زيادة ولا نقصان و  
 عاقبة ائمه خيرة و بسم الله يكون زواج كرون **روایت از امام محمد باقر**  
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وصحبه را که حضرت علی بن ابی طالب را وقت  
 یا علی هرگاه در آید عروسی بخانه وقتی که در آید و بشنید بفرمان که بران  
 کنند عروسی او را و بشنید بایمانی او را و آن آب را در دهنش خود بریز  
 تا نهایت سیراب برستی که هرگاه چنین کنی می برد خدا تعالی از برای او  
 هفتاد نوع درویشی را و داخل میکرد اند هفتاد هزار نوع برکت را  
 در رایت و فرمود پیغمبر تو هفتاد و در رحمت را و آن رحمت میکرد  
 بر بالای سیر عروس تا آنکه فرزند آید و البته و برسد برکت آن رحمت  
 در هر کنجی از خانه تو و این شود از دیوانگی و جذام و برص و ادم کردن  
 خانه است و منع کن عروس را که آوردی بخانه از خوردن چهار چیز  
 و کشیدن تر و دست ترش لیس گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام از جهت  
 منع کنیم از خوردن چهار چیز آنحضرت گفت بخت آنکه خوردن این چهار چیز  
 موجب این میشود که آن فرزند نشود و چهار چیز که در کنج خانه است  
 از زنی که نر آید پس گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که چون است  
 که منع میکنی از هر که خوردن آنحضرت فرمود بخت آنکه وقتی که آن

زن

آن زن حائض شود در حالت سر که غرض تمام می پاک نشود از حیض هرگز نشیند  
 تر بر آنکه میکند خون حیض را و دشواری شود بروز زایدن و مسیت ترین  
 بر طرف میکند حیض را و خون حیض در و میشود بران زن و بعد از آن آنحضرت  
 فرمود که یا علی جماع کن زن خود در اول و میانه ماه و آخر ماه بدستی که  
 جذام و جن زد و راه می یابد بران زن و فرزند آن او یا علی جماعت کن  
 زن خود بعد از شستن بدستی که اگر در آن وقت فرزند حاصل شود  
 خواهد بود و شیطان خوشحال میگردد که آدمی حامل شود و یا علی جماعت کن در وقت  
 جماع کردن بدستی که اگر فرزند حاصل شود این نیست از آنکه  
 باید که نظر نکند بفرج زن خود و پیش چشم خود را از جماع کردن بدست  
 نظر کردن بفرج زن خود که اگر آورد فرزند یا علی جماعت کن زن خود به صورت  
 زن دیگر بدستی که می ترسم که اگر فرزند حاصل شود محنت و دیوانه  
 یا علی جماعت کنی که جنب باشد در جامه خواب باید که قرآن بخواند بدستی که  
 آتشی فرود آید از آسمان و هر دور بسوزد یا علی جماعت کن زن  
 خود مگر آنکه با تو خرقه باشد و بازین نیز خرقه باشد و پاک میکند هر دو  
 یک خرقه که این کار کردن بسبب زنی میشود میان زن و دشواری میان  
 ایشان طلاق و جداسازی افتد یا علی جماعت کن زن این است و بدست  
 که این کار خزان است و اگر فرزند حاصل شود بول خواهد کرد در جامه



مجموعه که جاسید یعلی جامع مکن بزین در شب عید رمضان بدرستی  
که اگر فرزندی حاصل کرد و بدی بسیار از او در وجود خواهد آمد یا علی جامع مکن  
بزین خود در شب عید قربان بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود و شش  
انگشت خواهد بود یا چهار انگشت جامع مکن بزین خود در زیر درخت سنبله  
بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود و جلاد خواهد بود یا بسیار کشنده یا  
بر احوال مردم یا علی جامع مکن بزین خود در برابر آفتاب و درختی او  
مگر اگر برده یا پادشاه یا بزرگوار از آفتاب بدرستی که اگر فرزندی  
حاصل شود همیشه در شرف و درویشی خواهد بود و یا علی جامع مکن  
خود در میان اذان و اقامت بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود و چهره  
خواهد بود در خون ریختن یا علی و قتی که زن تو آب تن شود و جامع  
با و مگر آنکه با وضو یا نشی بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود و کور دل و  
بخیل خواهد بود یا علی جامع مکن بزین خود در نصف شب میان بدرستی  
که اگر فرزندی حاصل شود و تمغاجی خواهد بود یا یاری دهنده ظالمان  
و هلاک کننده مردمان نیکو خواهد بود یا علی جامع مکن بزین خود در  
بام خانه بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود و منافق و زبان کار و  
بدعت خواهد بود یا علی و قتی که بسفری رود و جامع مکن در آن سفر  
میروی بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود مال خود را صرف خواهد کرد

درین

در شرف حق خواهد بود رسول خدا این آیه را که المیزین کافران و انانین  
یعنی بدرستی که آنهایی که اصراف میکنند برادران شیطان این عمل  
ایشانند در شرارت و اطلاق مال جامع مکن و قتی که در دره  
راه سفر کنی بدرستی که اگر فرزندی حاصل شود یاری کننده  
ظالمان خواهد بود یا علی جامع مکن بزین خود در شب عید بدرستی  
که اگر فرزندی حاصل شود حافظ قرآن خواهد بود و یا نیکو خدای تعالی  
کرده است یا علی اگر جامع کنی بزین در شب عید خدای تعالی  
فرزندی بدهد بدرستی که شهادت روزی او خواهد شد بعد از آنکه  
ظالمان او را بقتل نهند و رسول او را بکشد خدای تعالی  
با کافران و دهرمن او خوشبخت خواهد بود و در جیم دل بکشند  
خواهد بود و در زبان او پاک خواهد بود از غیبت و دروغ و قتی  
یا علی اگر جامع کنی امین خود و شش شب فرزندی حاصل شود و بدرستی  
که آن فرزندی ظالمی از ظالمان یا عالمی از عالمان خواهد بود و اگر جامع  
کنی در روز پنجشنبه نزد زوال آفتاب فرزندی حاصل شود و بدرستی  
نزد او نبایند ناپیر شود و خوشش هم باشد و در زری کند خدای تعالی  
او را سلامتی دین و دنیا یا علی اگر حج تمت کنی در شب عید  
حاصل شود بدرستی که فصیح زبان و سخن او خواهد بود و اگر جامع کنی



برن خود در درجه بعد از نماز عصر فرزند حاصل شود برستی که  
مشهور معروف عام خواهد بود از جماع کنی شب جمعه بعد از نماز عشاء  
امید است که آن زن را فرزند حاصل شود که ابدال باشد از آن  
تعالی **یا علی** جماع کن در اول ساعت از شب برستی که اگر  
فرزندی حاصل شود ایمن خواهد بود از آنکه صاحب شود و ختنه  
کند و دنیا را بر ابر حرت **یا علی** یاد گیر این وصیت را بخوان که  
من یاد گرفتم از جبرئیل علیه السلام **در وقت** از امام جعفر  
صادق علیه السلام که گفت که جماع کن که در اول ماه و میانه  
ماه برستی که هر که چنین کند فرزندی که حاصل شود پیش از ولادت  
از شکم بیفتد و اگر در وقت دلالت آن  
فرزند متولد شود و بولد بود و ایامی  
بستی که دیوانها در اول ماه و میانه ماه  
و آخر ماه دیوانگی ایشان رها و ه میشو د  
**و هم روایت** از امام جعفر صادق علیه الصلو  
و السلام که گفت که مکره است جماع کردن  
در وقت غروب آفتاب و در وقت  
طلوع آفتاب **و هم روایت** از امام جعفر صادق علیه

دلیل علی بن ابی طالب

که گفت که جماع کنید در وقتی که در کشتی باشید و در عقبه پشت بقبله  
و گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم که مکره است جماع کردن بعد از احتلام  
پیش از غسل کردن و اگر جماع کند پیش از غسل فرزند حاصل شود و بولد  
باشد طاعت نکند مگر خود را و نیز گفت رسول صلی الله علیه و سلم که آنکه  
جماع کند زن خود در حال حیض فرزند حاصل شود و عذام یا برص می کشد  
باید که طاعت نکند مگر خود را و نیز گفت رسول صلی الله علیه و سلم که اگر  
بخواهد که عمر او دراز شود و بسیار بماند در دنیا باید که اول جماع چغری بخورد  
و نعلین عرب بپوشد و کم قرین کند و جماعت کند **در وقت**  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هرگاه جماعت کنی پیش از خوردن  
از آنکه فایده شود از جماع بگذارد زن را و دست از جماع باز دارد پس اگر  
برسد میل خواهد کرد بان رکنی و هرگاه خواهم دید که جماعت کنی پس  
باید که پیش از آن با یکدیگر بازی کنی بعد برستی که اگر برای جماع بهتر است  
**و هم روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که لذت زن زیاده است  
از لذت مرد در جماع کردن بنمود سه مرتبه و پس کن خدای تعالی حیاد او  
بجمله آن خود را ضبط میکند و نگاه میدارند و گفت رسول صلی الله علیه  
و سلم که هرگاه که زن از جای برخیزد باید که بنشیند مردی بجای  
او تا آنکه بخوابد شود **در وقت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم



کرد و ابر الوهین علی را علیه السلام و گفت یا علی سنت است طعام دادن  
 در پنج وقت در عروسی و در ولادت فرزند و تنه کردن و در سرخیدن  
 و از حج آمدن و **در نیت** از نسک حرمت بغير صلوات و آنچه چون کحلج کرده خطه را  
 یا بعضی دیگر از زمان خود را طعام داد و برای زفاف آن طعام خواند و  
 و نمایان بودند **در نیت** از نسک گفت که نیت بر رسول خدا صلوات الله  
 آنحضرت طعامی پس داده و عروسی و در آن طعام نه مان بود و در وقت  
 نسی گفت آن طعام چه چیز بود پس گفت که نظرها بود که در دندان و اندام  
 و بعد از آن روغن آوردن او و خود و ندو حال آنکه رسول صلوات الله علیه را که  
 خرمای پس داشت و **در نیت** از خلافت آنکه رسول خدا صلوات الله علیه را که  
 خراج میبگویند و خشت مکی یک هفته نزد او می بودند و **در نیت** از کتاب  
 طب لایحه که گفت مردی باین جعفر علیه السلام که ایا مکره است حجام کردن  
 در وقتی از اوقات و اگر چه حلال است گفت بلی مکره است حجام کردن  
 از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و روزی که آفتاب در شبی که ماهتاب  
 بگیرد و روزی که ماه تابای سرخ و زرد و سیاه بود و روزی که روزی  
 که زلزله باشد و **در نیت** که یک شب کسی ماه گرفته بود و حضرت سالیانه  
 صلوات الله علیه و آن روز بعضی از زمان خود بود پس آنحضرت جماعت کردند و آن  
 زن چون صبح شد آن زن گفت یا آنحضرت که با رسول الله گفتی و این

بمن که مشیت نرومن نیامدی آنحضرت گفت یا ولیکن چون درین شب  
 علامتی ظاهر شده است که است و ششم که لذت یکم درین شب حال آنکه  
 تعبیر داده است خدای تعالی چندی قدم را با یکم کرده اند چنانچه در کتاب  
 گفته است خدای تعالی که دان بر او کشف من السماء سنا فطایع قولها  
 سحاب مرکوم فدرهم حتی یلا فقیوم سسم الذی فی ذیه یصعقون یعنی اگر  
 بتبند یاره از است نماز و از وایند بسمه استیسان گویند از بسیار  
 عباد و بیکم که این نه قطعه از استانت بلکه این امر است درهم پسته برهم  
 چسبیده پس ای محمد دست مبارک از ایشان و جواب مکن با ایشان تا و  
 که پیشیند معانیان و در که در آن روز ملاک از نیت اولی و **در نیت**  
 که شصتی سمد از امام جعفر صادق علیه السلام که ایا جایز است که نظر کند  
 بنده بموی زن که مالک او باشد آنحضرت گفت بلی بموی و ساقی او نظر کند  
 کرد و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ایا کسی است که نظر کند مردی را  
 و آن زن برهنه شد و **در نیت** از ابر الوهین علی علیه السلام که  
 گفت که سنت است مردی که جماعت کند زن خود در شب اول ماه رمضان  
 بجهت آنکه خدای تعالی فرموده است که اعل لکم لیلته العیام اگر وقت است  
 پس لباس بپوشد و نیت لباس پس یعنی حالت شصت ماه در شب روزه حرام  
 کردن با زمان خود **فصل پنجم** در بیان حق شوهر بر زن و



زن بشوهر یا بیان حق بشوهر بر زن **دور و نیست** که گفت حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکسی که بگریه و گنج خلق شود خدای تعالی بدو  
باز قیامت آید نیست مگر آنکه که زن فرعون بود **دور و نیست** کرده است  
حسن بن محبوب از مالک بن عقیله و او روایت کرده است از محمد و  
محمد بن مسلم روایت کرده است که گفته امام بن العابدین علیه  
السلام که آنکه زن از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت ما رسول الله  
چیت حق بشوهر بر زن آنحضرت فرمود که حق بشوهر بر زن آنست که زن  
بر داری بشوهر و نکاح و مخالفت نکند و چیزی از خانه بشوهر بکسی ندهد  
مگر بخت او و روز نشستی ندارد مگر بخت او و منع نکند بشوهر را  
از نفس خود و اگر چه بر بلا باشد و بیرون رود از خانه مگر بخت  
او که بخت بشوهر بیرون رود از خانه لغت میکند و او را در  
آسمان و زمان و در ششها عفت و رحمت نماند باز کرد و بجا آن  
زن گفت ما رسول الله که گفت که حق بشوهر دارد و بر مرد آنحضرت  
که ما در بدر با آن زن گفت که کیت که حق او بشوهر است بر زن  
آنحضرت گفت بشوهر با آن زن پرسید که آنقدر که حق که بشوهر را  
بر منست ما با او هست آنحضرت گفت بنا وصل یکی آن هم نیست  
و پس آنحضرت گفت بخت آنکسی که فرستاده است ترا بختی که هرگز نشوهر

و اما

خواهم کرد و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر زنی که ایند کند بشوهر  
بشبان قبول میکند خدای تعالی توبه و عدل و عمل نیک او را مگر آنکه  
راضی سازد و بشوهر خود را او اگر چه روز و روزه دارد و شب عبادت  
گردد و بنده ما آزاد کند و او سپیدانیکو مردم دهد که سوار شوند و جهاد  
و باد و جز این کار را اگر ایند بشوهر شود اول کسی که بدو رخ رود او را  
بود و پنجین است حال مرد اگر ظلم بر زن خود و نیزه گفت حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله که هر زنی که با او کند بشوهر خود و نکلیف او را بر چیزی  
که قادر باشد بر آن چیزی و طاقت نداشته باشد قبول میکند خدای تعالی  
نیکوئی او را در روز قیامت که ملاقات کند با خدای تعالی و حضرت حق  
حق سبحانه و تعالی با او در عفت خواهد بود **دور و نیست** که کجای کرد و در  
سوال خدای تعالی علیه السلام علیه و آله زنی را بر مردی بعد از آن بعضی چیزها  
از آن در وجود آمد که آن زن که ایت و پشت از آن پس از آن بخت  
که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آنحضرت گفت میخواهی که جدا شوی  
از شوهر خود بدو بر زن خدای تعالی از مرد **دور و نیست** که گفت ای پیغمبر  
علیه السلام که پرسید نمیتواند که از مال خود بپردازد و مدتی بدو بپردازد  
مدری سازد و چپش را بکسی بخشد و ایند کند بکس ما زن بشوهر خود اما در  
در کوه و بیکویی یا پدر و مادر و بختش با خویشان صاحب با و ن شود



مینت **روایت** از حضرت پناه صلی الله علیه و آله که حق مرد بر زن است  
 که جوانی را پیش کند بجهت شوهرد و طعام بزد و چون شوهرخانه در آید استعجال  
 کند و از او پیش در خانه و بگوید بشوهر خود که خوش امدی و بجهت دست  
 رشتن طشت و منبیل پیش او آرد و آب بریزد و منع نکند شوهر را  
 از نفس خود بجهت علی **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 که توبه آمدند زور رسول صلی الله علیه و آله که گفت خدا رسول الله که پیغمبر  
 که مردان سجده میکنند بعضی را آنحضرت گفت که اگر من میفرمودم که کسی  
 سجده نکند کسی را میفرمودم که زن سجده کند شوهر خود را و گفت حضرت  
 صلی الله علیه و آله یک پستان خود بیزد و دیگر پستان کند برای شوهر  
 خود بشوهر و اگر ده است حق شوهر را و با وجود این اگر نافرمانی  
 کند شوهر خود را یک چشم زدن اندازند و اگر بدتر کرد پس از  
 و در آن مکر آنکه توبه کند و باز کرد و در آنکه گفت حضرت پناه صلی الله علیه  
 و آله که او نمیتواند زن حق خداست و اما آنکه او کند حق شوهر را  
**روایت** از پناه جعفر علیه السلام که خداست تعالی واجب کرد و شد  
 بر مردان و زنان چهار بار مهر و نیت که هر یک را بدانی که از  
 شوهر یا ورسد و گفت ابو جعفر علیه السلام که مردی که نجات یافته باشد  
 از عذاب خداست تعالی که مهر و نیت که نجات یافته باشد کمتر است

از آن

از زن تکرار است و در یک دور و ایجابی واقع است که چهار زن نکوئی کرد و اند  
 بشوهر **روایت** از پناه جعفر علیه السلام که گفت که هر زن که پیش  
 بر دیگر زرد و شوهر بر خوشمناک باشد بجهت حق که بد و دارد قبول  
 نیست نماز آن زن تا آنکه خوش شود و شوهر او **روایت** از پناه جعفر  
 علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر زن که از خانه بیرون  
 رود و بر حضرت شوهر و جیب نیست که شوهر نفقه دهد تا آنکه باز گردد و گفت  
 ابو جعفر علیه السلام که هر زن که بوی خوش بکار بد یا شوهر خود قبول نیست  
 او تا آنکه غسل کند از آن بوی خوش همچنانکه غسل میکند برای جنابت  
 و نیز گفت ابو جعفر علیه السلام که هر زن که برود بغیر منزل خود شوهر او  
 همیشه لعنت خدا باشد تا آنکه باز گردد و خانه **و گفت** از پناه جعفر علیه  
 السلام که هر زن که بگوید بشوهر خود که من از تو بزرگتر از تو بگویی ندیدم  
 باطل میشود عملی او **روایت** از آنکه گفت که مردی بیرون  
 رفت که تنها و کند بر راه خلوت و حیث کرد زن خود که از بالای خانه پائین  
 بنامی ما آمدن من و در پائین خانه پدر آن زن بود پس پدر آن زن  
 چهارم و کس و نسبا و زور رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضرت طلبید  
 که بجای او پدر خود برود آنحضرت باز و نسبا و کس و گفت باز زن که پیشتر  
 از خداست تعالی و نسبا و بر داری شوهر کنی **روایت** از پناه جعفر

بناظر



از پی جعفر علیه السلام که گفت مروی از انصاریان در زمان حضرت یاس  
 یاسی علیه السلام و آل بنوی برون آمد از خانه خود بجهت تهاات بعضی نهاد  
 و گفت برین خود که بیرون نروی تا آمدن من بعد از آن پدر آن زن بجا  
 شد آن زن کس و خست تا در خدمت بنما بر علی علیه السلام و گفت که  
 شوهر من بسوی فرست است و فرموده است مرا که از منزل خود بیرون  
 نیایم تا باز گرد و پدر من بپا است اما حضرت میدی بانه مرا که بجای تو  
 پدر خود بروم آنحضرت گفت نه در خانه خود بنشین و فرمان بردار  
 شوهر خود کن پس پدر آن زن بعد از آن کس و خست تا در خدمت حضرت  
 میدی که بر دماغه آنحضرت گفت بنشین و فرمان برداری خود  
 کن پس پدر او را و حق کرد بعد از آن حضرت کس و خست تا نزد  
 آن زن و گفت خدا بیغالی آمرزید ترا و فرزند بجهت آنکه طاعت و فرمان  
 برداری شوهر خود کردی و گفت حضرت بنوی علی علیه السلام و آل  
 که بهترین شما که سازند که نه ترک کس کنند باهل و عوازم که در خدمت  
 حق زن بر شوم **در روایت** از پی جعفر علیه السلام بر رعایت  
 کردن احوال که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله که وصیت کرده است  
 علیه السلام بر رعایت کردن احوال آنکه همان بروم که سر او از نیست  
 طلاق دادن زن را که آنکه عمل بیسی از ظاهر شود و گفت ابو جعفر

علیه السلام که آنکه کسی که عمل نکند از آن خود یک سخن درشت آمد  
 گفت خدا بیغالی او را از آتش و دوزخ و البته او را بهشت بروی رسید  
 او را و دست حسنیه هزار و هجده انعامه اعمال او و دست هزار گناه  
 و پند کرد اند مرتبه او را و دست هزار و هجده بنویسد بعد از موی که  
 بدن او است عبادت کیساله **در روایت** که بر سیدنا سحی بن عمار  
 ابی عبد الله را علیه السلام از حق زن بر شوم آنحضرت گفت که حق زن  
 بر شوم آنکه که شوم سید را و دو بیوش ندا و او را که زن بجای  
 و نایا کند بکنند و بعد از آنکه حضرت ابی ایسم علیه السلام و گفت  
 که مثل زن مثل استخوان در پهلوی اگر راست کنی شکند و اگر غلی  
 خود میکند ای مستعبر بر داری سحی بن عمار میگوید که گفت ما به عبد الله  
 ثقه است این سخن را آنحضرت در عقب شد از آن و گفت سحی  
 که سحی رسول خدا است علیه و آل **در روایت** از سحی  
 بن عمار که گفت ابی عبد الله علیه السلام که زید بود که ایذا میکرد  
 آنحضرت را و آنحضرت در میگذراند و گفت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله که زید به کس کند و نفعه کند برای عیال خود بدید  
 خدا بیغالی بگویند بر درمی که نفعه که دوست به قصد درهم و شیز



گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بهترین مردمان است از امت  
 من که کردن گشتی بکنند با عیال خود و پسر و بی خاطر عیال خود  
 کنند و ظلم کنند و بعد ازین این آیه بخاند الرجال فوامون  
 علی النساء بما فصل الله بعضهم علی بعض یعنی مردان تمام گشتی بکنند  
 زنان و قایم بامور معیشت ایشانند بسبب آن چیزی که تفصیل کرد  
 خدا تعالی را و فرمود تنسی و او بعضی از ایشان را که مردانند بر بعضی  
 دیگر که زنانند **و در اینست** از امام محمد علیه السلام که کسی که  
 زن داشته باشد و آن مقدار سهم بدهد که سیر شود و واجب بر امام  
 که تعیین کند میان ایشان بطلاق **و در اینست** از ابی عبدالله  
 که در تفسیر قول خدا تعالی و من علیه زرقه فلیتقی محالته امریاید  
 که نفقه کند بر زن آن مقدار که بچفت خود را است کرد و پسر  
 بدهد و اگر چنین نکند باید که طلاق دهد و منسی آیه که اگر کسی  
 کرده شده است بر و زنی او یعنی فقیر و مسکین است باید که نفقه کند  
 از آنچه خدا تعالی او را داده است **و در اینست** از ابی عبدالله  
 علیه که گفت که چون این آیه که یا ایها الذین آمنوا قوام نفقکم و علیکم  
 نارافروا آمد شخصی از مسلمانان ششصد پوز در منزل خدا ای

طعام

بلا

صلی الله علیه و آله در کرب شد و گفت که من عاجز از نگاه داشتن  
 نفق من بگونه نگاه دارم عیال خود را پس در مشقت اندیشم ایشان را  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که کفایت است ترا که اگر کسی بایل  
 عیال خود را با آنچه امر میکنی نفق خود را و منی کنسی ایشان را از آنچه  
 میکنی نفق خود را و منسی آیه نیست که ای کروی که ایمان آورد  
 نگاه دارد نفق خود را بسترک معامی و اهل عیال خود را بخواه عیال  
 از پیش و زرخ **و در اینست** از ابی عبدالله رضی الله عنه که گفت که اگر  
 زنی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجهت حاجتی گفت آن حضرت بگوید  
 که شاید که تو از سبب غایب آن زن گفت یا رسول الله که مسوقات کدام  
 است آنحضرت گفت که مسوقات زنانه را که بگوید بخواند و فرزند  
 ایشان را بجهت کفاری و ایشان تا حشر کنند و در آن کارها انکه شود  
 بخوابد و پس بر ششکان لغت کنند بر آن زنان تا انکه  
 شود ایشان پس را کرد **و در اینست** از ابی عبدالله رضی الله عنه  
 که گفت که کسی که خدا تعالی بدهد را که بگوید که بگوید زن خود را بستی



که خداستغالی اختیار زن را بدست شوهر داده است و اگر در این  
است شوهر را حاکم بر او و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
عجالت خود اسرار است و دوست زین خود مان نزد خداست که نشند  
که شکوهی کنند با سیران خود و گفت امام موسی کاظم علیه السلام که  
عجالت خود است پس این که خداستغالی باو نموده است و او است باید که  
مغفرت بر سبوت بر سیران خود و اگر چنین نکند زود باشد که  
آن نعمت بر طرف نشود **در روایت** که گفت خلیفه بر رسول خدا صلی  
صلی الله علیه و آله که بوی خوش بجا برسم برای شوی خود و بوی خوش  
و به آیدم در جامه غایب او شب بجا بیدار کند بعد از آن به آیدم شب  
بودی او میگوید و اندازد از من میسر و کم که شوی خود را در جامه  
میفرماید یا رسول الله آنحضرت گفت نه من از خدا و فرمان بردار  
شوی خود کن آن زن گفت پس آن زن جلوت حق من برد آنحضرت گفت  
که حق بر او است که طعام کند تا آنچه خود میکند و بخورد و در پیش اندازد آنچه  
خود بخورد و طبایع خودی نزد آن زن گفت که شوی خود را در جامه  
آنحضرت گفت که حق شوی خود نیست که از خانه او بیرون زدی بجز

او را زدی

روزی است که میفرماید باذن او و تصدیق بکنی از مال او میگردان او و اگر  
خواهد که بجهت کند قبول کنی اگر چه بالا شتر نه است **و گفت**  
حضرت نباه صلی الله علیه و آله که زن لعنت است پس این که زن  
بخواهد باید که نیکو کنی بدار او را **و گفت** امام الموفق بن عاصم  
السلام بخودن تنگ که ای پسر من مرا که فقه بدانی طاعت  
کنی خداستغالی را و اگر ضعیف و بی فقه نسوی در معصیت و اگر استطاعت  
عت و قدر خود داری که نفقانی زن خود کارهای که متعلق است بر  
با و فرما بدستی که جمیع او بشتر باقی به باید و دل او نرم تر شود  
بدستی که زن حکم کلی دارد و در نکاح و کار و زانیست پس بدان  
با و در حال و بسو که در آن صحبت با و تا نیکو شود و عیب و زینت بکار  
**در روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بر سر کار  
کنید و بر سر سید از خداستغالی و جفا کنید در حق و در ضعیف  
یعنی تیمان در زمان **فصل ششم** در بیان فرزندان  
**در روایت** از سکویه که گفت رسول خداستغالی صلی الله علیه و آله که  
مردود که نشد زنده صالح رکایت از بجا نماند **و گفت** امام جعفر  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که برات خداستغالی



با و راضی خوشنود و فرزند صالح است که استغفار کند که از برای  
 پدر خود **در روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خوشنود  
 حشرات اند و پیران لغت اند و لب حشرات ثواب پیدا  
 خدا تعالی و از لغت سوال کرده و خواهد شد در روز قیامت  
**در روایت** که بنیارت و او اند حضرت پیغام صلی الله علیه و آله  
 که خدای تعالی و خشنودی داده است ترا احقرت نظر کرد و در وی خدا  
 صاحب پس در یافت که سبب از ایشان گفت که حدیث شمارا  
 و خشنود که اینست که یحیی بریم او را در روزی او بر خدای تعالی **در روایت**  
 از کتاب روضه که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که میگوید فرزند  
 است و خشنود صالحه آنکس که یک و خشنود باشد و خدای تعالی  
 میگوید آن و خشنود را بنیاد او از ایشان و در آنکه که در دفتر  
 دارد و خدای تعالی بر او را بسبب ایشان و آنکه که در دفتر خشنود  
 باشد و یا سه خواهر بر طواف شود او را جهاد و صدقه **در روایت**  
 از حدیقه یاکه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بهترین مردان  
 و خشنود اند **در روایت** از امام رضا علیه السلام که در نگاه او را دیده  
 خدای تعالی به بنده خود و خشنود از دنیا بیاید و او را تا آنکه به پدر با و فرزند

صالح

صالحی **در روایت** که آنکس که میبرد و از و فرزند صالحی مانند گویا که  
 در میان مردمان بوده است و آنکه که میبرد که از و فرزند صالحی مانند گویا  
 خنده است **در روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 که خدای تعالی رحم میکند بر کسی که بسیار دوست دارد و فرزند خود  
 و گفت عین بنیاد با امام جعفر صادق علیه السلام که خشنود و خشنود و ارج  
 آنحضرت گفت که شاید از و دو کشته باشی که اینها بچرخند برستی  
 که اگر این از و دو کشته باشی بچرخند زاب بخوابی با و در روز  
 قیامت و کنایه کار خواهی بود و در روزی که ملاقات کنی با پدر و گویا  
 خود **در روایت** از خشنود بن عمران که گفت که شخصی در خدمت  
 حضرت پیغام صلی الله علیه و آله مسلم بودم مردی آمد و او چهره  
 و او را یک شخص ششبه شد حضرت رسالت بنیاد صلی الله  
 علیه و آله مسلم گفت با شخص که ترا چه شد آن شخص گفت وقتی که  
 از خانه پیریه آمدم زن من نزد یک بود که برانداخته ای و او آمد  
 و خشنود و من را که زن تو خشنود زانده است آنحضرت گفت با شخص  
 که زمین بر سبب دار و این فرزند را و آسمان سبب میکند بر و خدا  
 روزی میباید در محاسنیت که بوی میکنی بعد از آن آنحضرت توبه  
 اصحاب شد و گفت که آنکس که او را یک و خشنود باشد پس او را که بنیاد



و آنکه که او در حشر باشد فریاد او برسد و آنکه که او را سه حشر باشد  
 جماد و در شقی که باشد از او بر داشته میشود و آنکه که چهار حشر باشد  
 باشد ای بنده کائنات یاری و پیدا در او ای بنده کائنات خدای فرض بیدار  
 و ای بنده کائنات خدای جسم کنید برو و گفت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و آنکه که سه حشر او را باشد یا سه خواه عیال او باشد  
 و او بپوشد او را بهشت کسی گفت یا رسول الله اگر دور باشد  
 همچنین است آنحضرت گفت بلی شصت پسید از آنحضرت که اگر یک باشد  
 چنین است آنحضرت گفت بلی **و روایت** از حضرت  
 سید صاحب علیه و آله که از سعادت مرد است که نسیبند و حشر او در  
 او **و روایت** از حضرت بنجامین علیه و آله که در دست او  
 زنان و طفلان را در سم کنید بر ایشان و هرگاه چیزی را بکشید  
 ایشان و فاکتید بر سنی که ایشان خیال میکنند که شمار در  
 میدید با ایشان **و روایت** که رسول خدای صلی الله علیه و آله  
 و آله نظر کرد مردی که در سیر داشت پس آن مرد یک پسر خود را بپوشید  
 و یک را بپوشید آنحضرت گفت که چرا یک را بر دیگر می پوشانی  
**و گفت** حضرت بنو علی علیه و آله که همه فرزندان  
 خود بر آن بر یک پوشی کنید و چنانکه میخواهید که ایشان برابر

شما **و روایت** که رسول خدای صلی الله علیه و آله روزی پرسید  
 امام حسن و امام حسین را عیال السلام افروز بن عباس حاضر بود  
 آنوقت رسول الله صلی الله علیه و آله مراده فرزند است و بعد امام را سو  
 آنحضرت گفت که بر من چیزی نیست اگر خدا بخواهد بنور جسم و بعد  
 نداده است **و روایت** از حضرت بنو علی علیه و آله که گفت  
 که بر من فرزندان خود نام بنجامین بنامید و بهترین نامها خدا را  
 و بعد از آن است **و روایت** از رسول خدای صلی الله علیه و آله  
 که گفت که حق من فرزندان بر پدر است نام نیکو کردن و بعلکم کتاب  
 کردن و نجات کردن از برای او هرگاه که بالغ شود **و گفت** حضرت بنو  
 صلی الله علیه و آله که گفت که فرزند خود را بر بوسه میدید پس کسی که شما  
 بهر بوسه وجه حاصل میشود و در بهشت که ما این هر وجه با فقده سال را  
**و روایت** کرده است امام رضا علیه السلام از پدران  
 خود علما السلام که گفت بنجامین علیه و آله که هر قدر که مشیت  
 خود بکشند و حاضر شوند نزد ایشان کسی که امام محمد نام  
 داشته باشد و با احمد و او را در مشورت خود و عمل و بین آن  
 خبر خواهد بود ایشان را **و روایت** امام رضا علیه السلام از مردم میشود  
 پدر و مادر از نام فرمایا کردن یا پدر و مادر خود **و گفت** بنجامین



علیه و آل و سلم که بحق کسی که درخت ماد را بختی که فرزند  
که نامش نیکو است باید و عاود خود نیز سید بوی هفت **کفت** اهل  
علیه السلام که بر سیدان فرزندان از هم و در با بنی و بر سیدان  
از شهنش است و بر سیدان پدر و مادر از عیال و شهنش و بر سیدان  
برادر و مومن از دین است و زیاد کرده است برین حسن بهر می باشد  
عادل را و کفت که بر سیدان با و شاه عادل طاعت است  
**طریق** از امام جعفر صادق علیه السلام که میگوید که درون  
با فرزند خود مثل نیکو می کردن است باید و عاود **درویش**  
از قاعه که کفت که بر سیدم ابو الحسن را علیه السلام از حال مردی که او را  
پسران باشند و در ایشان نباشند یا میتوانند بود که بعضی کنند  
بر دیگری آنحضرت کفت که آری باید که بنشیند بر سستی که بر مرتبه بعضی  
عبارت برادر و مرتبه **درویش** از امام جعفر صادق علیه السلام  
که کفت که از نعم خدا نیامی است که فرزند مشا بهت و شهنش  
به پدر خود **درویش** از امام جعفر صادق علیه السلام که کفت که  
خدا نیامی بخواهد که آویز یا و سید جمع میکند صورت امام آویز  
و بعد از آن به آویزند او را یکی بصورت ایشان باید که بگوید کسی  
بفرزند خود که او بنشیند و هیچ یک از پدران حریف نماید **درویش**

با سید

که بر سید مردی از حضرت بنابر صلی الله علیه و آل و سلم که کفت  
مرا که که شهنش منم که برای فرزندان خود چهره را که که شهنش  
ایشان را برای ما آنحضرت کفت بجهت آنکه ایشان از شما حاصل شود  
اندیشه شما از ایشان سختی بجای بن الحسن علیهما السلام که تو بگویند  
مردمان این عاود خود و با چهری بنحویست آنحضرت کفت که بر سیم  
که بنشیند که دوست منی بچهری که بنشیند که بنشیند با چهری شما ای اربابان  
و حریف عالمی شوم نزد خود **درویش** که بر سید از امام جعفر  
صادق علیه السلام که بر ائیم کرد اندیشه شما بنحویست خود را محمد رسول  
صلی الله علیه و آل و سلم کفت که کفت بجهت آنکه از اطاعت  
دوران برادر و عاود **درویش** از امام جعفر صادق  
علیه السلام که مبارکباد کفت شخصی مرد برادر و حسن بن علی علیهما  
السلام بجهت پسر که خدا نیامد با و داده بود بان طریقی که کفت که مبارک  
تر از مبارک کفت حسن بن علی با شخص که چهره و سستی که آن پسر سوار  
بود با داده آن شخص کفت خدا نیامد که در اندام او کفت که کفت که  
پدر که کفت که خدا نیامد را و مبارک کرد اندیشه شما ای اربابان  
برای تو و بجهت به کمال برسد و روزی که در آن کفت که کفت که  
جعفر صلی الله علیه و آل و سلم که با و طفل بود که چهره شهنش این طفل آنم



آنکه و گفت پس منت آنحضرت گفت بر خوداری و در خلافتی از او  
**و منقول است** از کتاب نژاد آل محمد که گفت این عباس که رسول  
 صلی الله علیه و آله فرمود را یکی که بیایار در این خبر بخزند و برادر  
 میرد بر آن عیال خود نمی داشت که صدقه را بر او شمشه بدهد و برده باشد  
 برای قوتی که محتاج برده باشند و باید که آنچرا اول بدختران بدین  
 بدیستی که آنکسی که خوشحال سازد و خوشتر در اینجا که بنده از او آید  
 باشد از فرزندان اسمعیل علیه السلام و آنکس که خوشحال و  
 بدتر در اینجا نیست که کسی که بدتر از ترس خدا نیاید و آنکس که بدتر  
 از ترس خدا نیاید هشت یکه برده خدای تعالی او را در **اینست**  
 کرده است عبدالله بن فضال که کشیدیم از این عبدالله از آنجا  
 علیها السلام که میگفت که هرگاه بیست سال بنده بگویم و گفت بیست  
 لاله الا الله بگویم و بعد از آن بگذار تا سه سال هفت ماه و بیست روز  
 برسد بعد از آن بگو که گفت محمد رسول الله بگویم و بعد از آن که تمام  
 سال بنده پس بگویم که گفت بگویم صلواتی بر محمد رسول الله  
 و آل محمد و بعد از آن بگذار که هر سال بنده پس بگویم که در  
 راست و دست چپ تو کدام است اگر بدانیست بگو و آن روز  
 او را بقبیل و بگو که بگو که سجده کند و بعد از آن بگذار تا شش سال بنده

بگو

پس بگو که نماز بگذار و تو علم کن با در کعبه و سجود را و بعد از آن بگذار  
 تا هفت سال پس بگو که روی دو دستها خود بنویسد و هرگاه که در  
 دو دستهای خود داشت بگو که نماز بگذار و بعد از آن بگذار  
 تا سه سال بنده پس بناموز با و وضو او بزن او را بخت نماز بگذار و  
 وضو بفرما که نماز کند و هرگاه وضو نماز با و گرفت بعد از آن  
 خدا تعالی بر او وادار او را انشاء الله تعالی **و منقول است** از کتاب  
 محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که از سعاده و کتب  
 بخوبی مرویست که فرزند با و شمشه باشد در صورت و خلق و با شمشه  
 صفات بگو **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نعمت خداست  
 است بر مردی که فرزند او شمشه بنده با و **و در روایت** از ابی ابریم  
 علیه السلام که گفت که بدو شمشه که نیکیست است که بنده با و آنکه بدو  
 فرزند با که از و حاصل شده باشد و بعد از آن گفت که خدا تعالی بنده  
 بنده فرزند مرا که شهادت که اشارت که با و با حسن علیه السلام  
**و در روایت** از امام جعفر علیه السلام که گفت که بگذار فرزند خود را  
 که تا هفت سال بازی کند و او را بناموز او را تا هفت سال دیگر  
 پس اگر صورت صلاح پس اگر بدو بنده با و او را بگذار و چیزی نیست  
**و در روایت** از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق



علیه السلام که بگذارد طعنا بنور انما شش سال و بعد از آن او را با خود  
 نگاه دارد و هفت سال رسد و تعلیم او بکن او را با و بفرمود پس اگر قبول  
 کرد و تعلیم و به صلاح آمد حرف شد کمال او را قبول نکرد او را چیزی نیست  
**و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرزند هفت سال عمر است  
 و هفت سال سنیده و هفت سال و زبر است پس اگر اخلاق او نیکو  
 شد در است و یک سال حرف و اگر نه بزن او را بدستی که نزد خدا  
 نیامد معدوری **و در اینست** از حضرت بنیامر صلی الله علیه و آله  
 که ادب کردن شما بر من خود را بهتر است از صدقه دادن را  
 هر روز نیم صاع **و در اینست** از حضرت رساله نباه صلی الله علیه  
 و آله که اگر ام کتبید فرزند را و ادب کنید بیکدیگر پس زانها  
 حدیث شما را با من روز **و در اینست** از کتاب عیون الاخبار که گفت  
 امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که  
 که فرزند آن شما گرفت بخورید و دست و دهن اینها بشواید بدستی  
 که شیطان بیاید گوشت را و اندامیچ باندازان بود مرشد که  
 موکل آید و اند **و در اینست** از امیر المؤمنین علیه السلام که گفت  
 که بگذارد طفل را هفت سال و تعلیم او بکنید هفت سال و خدمت  
 بفرماید هفت سال و تمام میشود و غذا و ادب و سه ساله و بعد از آن

تجربه حاصل میکند **و در اینست** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت  
 جدا کنید فرزند را بگاه بیدان و زمان و وقتی که بیدان و سه سال شود  
**و در اینست** از حضرت بنیامر صلی الله علیه و آله که گفت که بگذارد  
 هفت روز ندان خود را از شیر زمان را نکشد و زن بدستی که  
 شیر تر است **و در اینست** از امیر المؤمنین علیه السلام که  
 گفت که هرگاه که نظاره بپیری و به بی که چشمهای شیری داشته  
 باشد و کشته و پشیمان باشد و در حصار او براید باشد و سلامت  
 بهیت و صورت او از عیب و بدستی که چشمه میکند و دراز باشد  
 پس امیدوار باشد از آن بپیر که عین برکت تمام خواهد داشت  
 و اگر به بی بپیر را که چشمهای او در مغاک باشد و پشیمان او نکند  
 باشد و در حصار او فروخته باشد و سر سی او باریک باشد پس امید  
 واری عین برکت از او ملای **و در اینست** از امام جعفر صادق علیه  
 السلام که گفت که هرگاه و هفت شش ساله شود و بر سر میکند و او را  
 پس هرگاه از هفت ساله در گذرد و باید که بر سر نکند و زانها **و در اینست**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام  
 که لمن کردن زن با و هفت خود و فنی که آن و هفت شش ساله باشد  
 نوحی است از زانها **و در اینست** که بر سر یدان تمام از امام جعفر صادق



علیه السلام که در حشر شش ساله است که میان من و او خوشی نیست  
و آن خوشی با من نیست آنحضرت گفت که او را در کنار خود مگیر  
و بگویند **روایت** کرده است این عمر که گفت رسول خدا  
صلى الله عليه وآله که جدا گشتند و از ایگاه فرزندان خود رفتی که  
هفت ساله شوند **طلب فرزند منقول است**  
از کتاب نجاش که گفت مگیرین صاحب که در ششم بار یکس دروغ  
که در پنج سال است سخن عجب است مگیر از طلب فرزند  
بجز آنکه زن من فرزند بخواد و بگوید و شتر است بیت  
و نگاه داشتند بخت ناواری پس چه بفرماید حضرت امام  
علیه السلام که خدا شتر روزی میدهد **منقول است** از کتاب منقول  
که گفت این عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که طلب فرزند  
کنید از خدا شتر بگردانی در روز روشن چشم در میان و  
و غیره نیز از عمر و **روایت** از ابن الحنفی علیه السلام  
که گفت بعضی اصحاب خود را که در طلب فرزند هفت بار مگیر  
لا تفرینوا و اوانت خیر الوانین و اصل من لدنک سرطه صبا  
و استغفر بعد و فایده و اصل خلقا سويا و لا تجعل لشیطان  
فی قلوبنا اللهم ایما استغفر و انوب الیه انک انت الغفور الرحیم

به الهی

به رستی که انبسی که بسیار بگردان را خدا شترالی روزی او گفت  
مال و فرزند و حشر دنیا و آخرت و آنکه نخواهد بد رستی که گفت  
فرمود است فل استغفر و از یکم آنکه کن جعلا ربی السموات علیکم  
مذرا را و بیدم با موال و حسین و جعلکم انما را یعنی امرش طلبید  
انرا و و کار خود یعنی نوبت میدهند آنرا که بسیار و بی در پس  
و مدد و بدست ما را با کما و بمران پیی بسیار در اندام او فلان  
شمارا و بدید شما را بکستند و پیوسته و جاری کرد اندازی شما چه بدید  
**منقول است** از کتاب الامیه که روایت کرده است سلمان بجا  
از شیخ مدینه و او را روایت کرده است از زود و ذریه روایت  
کرده است از ابو جعفر علیه السلام که آمد نزد هشام بن عبد الله  
پس در بان مانع شد و آن حضرت که شد و هشام بن عبد الله که از ربا  
بود که مال بسیار داشت و فرزندان داشت پس آنحضرت فرمود که این را  
و گفت که میتوانی که مرا از و هشام پس مانع تعلیم کنم ترا دعائی کرد  
که ترا فرزند شود در بان گفت بلی پس آنحضرت را رسانید بنزد هشام  
و آنحضرت حاجتی که داشت بجا آورد و شد چون فارغ شد در بان  
گفت که ندیدم که در دعائی که گفتی بودی که دست آنحضرت گفت هر روز  
صبح و شام هفتاد بار بگو سبحان الله مکرر بار استغفر الله و بعد از



نه با بر سر جان الله بگو و بعد از آن بگو استغفر الله کان عفا راسل  
 السماء علیکم مدرا و بعد از آن بگو یا موال بنی مین و بجهل لکم خباب  
 و بجهل لکم انهارا بس خزانة این دعا را در بان هشتاد و خدایت  
 او را فرزند پادشاه داد و آن در بان بعد از آن بخواند از جنه علیه السلام  
 آمد و گفت سبحان خیر که خزانة این دعا را تعلیم کردم بزوجه خود  
 پس خدایتها او را فرزند داد و کان این حرف بنشد که هرگاه که  
 خواه که آبش شود این دعا را بخواند آبش میشود و تعلیم کرد و  
 چنین دعا را بنمایند که ایشان را فرزند بخت ریس ایشان این دعا  
 خواندند و ایشان را فرزندان بسیار شدند **در وقت** که گفت ای پسرین  
 حوب البهری که گفتیم باید عبدالله علیه السلام که خزانة اهل بیت امیر  
 ایشان نماز عیز از حضرت و در فرزند بیت آنحضرت گفت که سجده کن  
 و در سجده بگو رب سب طهری لدک درینه طهری لک سمیع الدعاء  
 رب لا تدیر فرود و انت خیر الوارین و خیر این دعا را خواندم خدایتها  
 دو فرزند داد مرا یکی سلطان نام کرد و دیگر را حبیب **در وقت** از این  
 عبدالله علیه السلام از با طلب فرزند که گفت که هرگاه خواهی که در  
 کنی بزوجه سر بار بگو و النون از هب مغافضا مظهر ان لن یغدر عینه  
 فتادی نه الظلمات ان لا اله الا انت سبحی یک ایضاً الطالین فاسبحی

بسم الله الرحمن الرحیم

و بخوان فی الغم و کذلک سبی المؤمنین و ذکر یا افرادی رب لا تدیر  
 فرود او انت خیر الوارین **در وقت** از ابی عبدالله علیه السلام  
 که گفت که هرگاه که زن شما حامله شود باید که بغیر ما یک روی  
 بگذارد و این الکرسی بخواند و دست به پهلوی بگذارد و بگوید اللهم  
 قد سید محمد یعنی یا بر خدایا این فرزند محمد نام کردم بهر کسی که چون  
 چنین کند خدایتها او را فرزند را ببرد و اندر سبیل ان پسر را بگذارد  
 بهر کسی که چون چنین کند پسر را بدهد و اندر آن فرزند و برکت دهد  
 او را و اگر نام محمد نکند خدایتها اختیار دارد اگر نخواهد به حیراند و اگر خواهد  
 رند و میگذارد و **در وقت** از کتاب زاد الکرسی که آمد مردی نزد ابی  
 علیه السلام و گفت بن رسول الله خدایتها بجهنم نیست و جنت را دوست  
 دعا کن که مرا خدایتها ببرد و بد آنحضرت گفت بلی وقتی که نزد یک  
 زن خود و ششینی بخت جماع کردن بید دست است خود را بر جای  
 راست ناف زن و سوره انا انزلناه هفت بار بخواند و بعد از آن  
 مشغول شوی بجماع کردن بهر کسی که چون چنین کنی کنی خدایتها  
 باو ببرد و چون بداند که زن آبش شد پس هرگاه آن زن و شب  
 از پهلوی بگذرد و بگوید دوست خود را بر جانب راست ناف زن نه  
 و اما از لکن هفت بار بخوان آنرا و گفت چنین کردم خدایتها بفرمود



مرا در عقب یکدیگر و این کردن بسیاری از مردمان خداست  
 پس آن داد **روایت** که حسن بن علی علیه السلام نزد معاویه  
 رفت چون پیرون آمد یکی از دربانان معاویه عقب آنحضرت  
 و گفت این رسول الله من مال بسیار دارم و هیچ فرزند ندارم  
 بنعم کن مرا که چیزی که خدا بخواهد از من بدهد آنحضرت گفت بفرم  
 که استغفار کنی پس آن دربان بسیار استغفار میکرد تا آنکه بسیار بود  
 که در روزی هفتصد بار استغفار میکرد خدا بسیار او را و بهر داد و این  
 چیز معاویه رسید گفت معاویه باین دربان که چرا این رسید  
 از امام حسن که از کجا و هستی که استغفار کردن سبب آن میشود  
 که خدا بسیار فرزند میدهد پس آنحضرت رفت دیگر نزد معاویه  
 آمد آن دربان دربان رسید را چنانچه معاویه گفته بود آنحضرت گفت  
 که ای پسر من خدایت را که فرموده است در قصه خود که با قوم  
 استغفار و ای که غم فرود آید برسل السماء علیکم مدد را او برود و کفر  
 ایافو تم یعنی ای قوم استغفار کنید و آخر ترش فرمودند از بزرگوار  
 خود پس باز کردند و با یوسف بنده از آسمان باران را بر زمین  
 و میفرایند و باران فرود میآید و شایع فرموده اند و بهر شما را میدادند  
 باشند و در قصه نوح گفته است قعلت الشجر و ربکم لعلک ان

نقار

عقل را برسل السماء علیکم مدد را او بدیدم با موال و بنین و بچگان  
 انما او و شهادت این آیه از پس گذشت **باب**  
 در بیان عقیقه و آنچه معتقد است باین **روایت** که عین  
 گفت که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام که عقیقه که بر سر  
 در روز قیامت در گرد دست از عقیقه خود و جیب ترست از زبان  
**روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که بر آید در گرد دست  
 بزرگوار فطر و بر فرزندی در گرد دست بعقیقه **روایت** از عین  
 که گفت گفتم با ابی عبد الله علیه السلام که بحق خدا که عقیقه  
 پدر من عقیقه کرد برای حسن یا نه آنحضرت فرمود که عقیقه کن برا  
 خود و حق عقیقه کردم و در آن بر بودم **روایت** کرده است  
 بن ابی حمزه یکی را میگوید که عقیقه و جدیت وقتی که فرزند  
 متولد شود پس اگر فرزند پسر باشد تا روز نهم که نیکو آن فرزند را در  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که عقیقه لازم است کسی  
 که مالدار باشد و آن کسی که فقیر و محتاج باشد نگاه مالدار شود عقیقه  
 بکند و اگر مالدار باشد و آن کسی که فقیر و محتاج باشد و اگر عقیقه  
 نکند از برای فرزندی و فرمایند بکند برای او کافیت و احتیاج  
 بعقیقه نیست و هر فرزندی در گرد دست **روایت** از امام جعفر







ما ضعیفاً قبله منا علی سببک ورسیده رسولک علیه وآله و اخصا غنا  
 الشیطان الرجیم سبک الدماء لا شریک لک لکن بعد رب العالمین  
**روایت** کرده است از ابوبکر عبد الله علیه السلام از پدران خود علیهما السلام  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله عقیقه کرده برای امام حسن و امام حسین  
 علیهما السلام که سفندی نرود در غم از ولادت ایشان و قطعه خطبه  
 کرد آن که سفندی را و شکست اعضا و استخوان او را فرمود که بنزد آن  
 که سفندی را آب و مکتب بخورید بمان و بدید بر بخت **روایت**  
 حضرت جعفر علیه السلام که آله که وقتی که مرده متولد شود و عقیقه  
 بجا آورده است اول نام نهادن و دوم سر زدن و سوم  
 تصدی کردن بوزن موی سر طلایا نفقه اگر قدرت داشته باشد طعام  
 عقیقه کردن برای او پنجم خوان مالیدن بر سر او ششم خنده کردن  
 هفتم طعام دادن به مناسبتها و از عقیقه **روایت** حضرت جعفر  
 علیه السلام که مسلم بجزرت فاعنه علیها السلام که سراج کنی کوشن حسن و حسن  
 بختی مخالفت میبود **روایت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله را  
 امر کرد و حضرت فاطمه را علیها السلام که بنزد سر امام حسن و حسین را  
 علیهما السلام در روز غم از ولادت ایشان و تصدی بوزن موی سر ایشان  
 طلایا نفقه **روایت** که حضرت جعفر علیه السلام و آل او گفت  
 اذان

در کوشن

در کوشن امام حسن و حسین علیهما السلام و روزی که متولد شدند  
**مشهد** از کتاب حماس که هرگاه امام زین العابدین علیه السلام  
 بنشاست میداند بفرزندی یا برسد که آن دختر است یا پسر تا آنکه به  
 برسد که اعضا او در دست و پایی پس اگر جنس پسر بود میبفتند  
 که احمد سه الذی لم یکن شیئاً مشوباً یعنی بسیار است و ستایش مرد خدا را که  
 نیافرید چیزی بی خبی که برسد از نیا عبدالله که سبب شدند  
 موی فرزند چیست آنحضرت گفت شب آنست که بایک مندوز  
 موی جسم **روایت** که برسد علی بن جعفر برادر خود موسی بن  
 علیه السلام از فرزندی که بر سرش بدیدند سر او را در روز هفتم  
 گفت که هرگاه که عقیقه روز گذشت لازم است که سر او بشوید **روایت**  
 از کتاب نواذ الحکم که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بایلد در کام  
 فرزندان خود آب فروخته نشود و آب بران بایلد **روایت**  
 کرده است امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیهما السلام که گفت  
 ابیر المؤمنین علی علیه السلام که خواجا بایلد در کام فرزندان خود روز  
 که متولد شوند **روایت** که حضرت جعفر صلی الله علیه و آله و آل که خواجا  
 در کام امام حسن و حسین علیهما السلام در روزی که متولد شوند و بنزد  
 در بیان خشنه کردن و آنچه ممکن است **روایت** از حضرت جعفر



صلى الله عليه وآله وسلم که گفت حشمت که درون سنت است مردی  
و سبب را بزرگواری میشود و در اینست که نوشت جده ابن جعفر  
با امام حسن عسکری علیه السلام که روایت از امام جعفر صادق و امام  
موسى کاظم که گفتند که حشمت که در فرزندان خود دارد و در  
هفتم از ولادت ایشان تا پاک میشود بدستی که زمین و زمان را  
آید از بزرگی که در حشمت مکرر باشد چون بول او بر زمین بر  
وینست و در شهر مسلمانان که یکبار انداخته کردن را و حشمت را  
کرد و در هفتم و نوزدهم است بهر دو که یکبار انداخته است  
که بهر دو حشمت که در فرزندان مسلمانان است حضرت امام و روحانیان  
که حشمت که در روز هفتم فرزندان خود را و حشمت که در  
در اینست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هرگاه که طفل را  
حشمت که در کودکانه باشد و مشک و سنبله و مشک و صندل و آله  
و اتیان و مشک و کینک و مشک و اساد و مشک و قضا و کلام را و  
و قضا و حشمت و اساد و قضا و حشمت و حشمت و حشمت و حشمت  
احسن به اللهم طهر من الذنوب و دوزخ و عذاب و ارفع الآفات عرسه  
والا و صلح عرسه و دوزخ و عذاب و ارفع عرسه و ارفع عرسه و ارفع عرسه  
در اینست که موسی بن جعفر علیه السلام اشارت کرد با امام رضا علیه

الکون

و گفت که این فرزند حشمت که در دوزخ و عذاب و بزرگواری و بزرگواری  
میگذارد و نام است بجا آورد و بهر دو که در اینست که در اینست  
در اینست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که در اینست  
که آن دعائی که در دوزخ و عذاب و بزرگواری و بزرگواری  
که این دعا را بخواند بران فرزند پس از آنکه آن فرزند غنیمت شود و در اینست  
بخواند این دعا را آن فرزند را بخواند و اینست که در اینست  
و در حشمت یا در حشمت از کتاب طلب الایمان که گفت  
بنابر صلی الله علیه و آله وسلم که حشمت که در فرزندان خود دارد و در حشمت  
و ولادت ایشان بدستی که موجب بزرگواری است و از دو گوشت بیرون  
و زمین حشمت میشود و چهل روز از بزرگی حشمت مکرر باشد و در اینست  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هرگاه که درون کوفت بر حشمت  
است و حشمت که درون زمان موجب بزرگواری ایشان است و در اینست  
نیت که امام حسن و فاطمه و زهرا است از بزرگواری و در اینست از کتاب  
مندیب الاحکام که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آمدند جمع زمان  
نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در میان ایشان زمین بود که  
اورا ام حبیبه میگفتند و از حشمت مکرر زمان را چون آنحضرت اورا دید  
گفت ای ام حبیبه آن علی که مکرر دی عالمی کنی ام حبیبه گفت نه







علی علیه السلام که متواکف است و نماز را براساس بادهستی که مشهور است  
 ایشان در حرکت عبادت و **دوره** از کتاب لباس که در دست کرد  
 ابا عبد الله علیه السلام از پدر خود علیه السلام که در کار در منزل خدا  
 صلوات الله علیه میسر است که زمانه را بسبب گفت پند و هدايت از انبیا  
 پیش از انکه آمدند انبیا را به بدی بنیاده جویید خدا  
 انکار انبیا را بشناسد و بد خدا را بشناسد از زمان **دوره** از انبیا علیه  
 علیه السلام که گفت که مشهور است که بدی زمان و در کار با انبیا می  
 و خود را با انبیا میگرداند و فرمان برداری انبیا را میگیرد که هر چه از انبیا  
 باشد بر سرستی که زن وقتی که بر سر خود چیز او بر و تمام و باقی ماند  
 و جمال او برود و فرزند میشود و زبان او در هر کار که بر سر خود برود  
 شتر او تمام و باقی ماند چیز او و حکم میشود و عقل و رای او کم میشود و چنان  
 و نادر او **دوره** از انبیا علیه السلام که هر دو  
 که زن ندیده کار او کند پس آنرا و طاعت **دوره** از انبیا علیه السلام  
 علیه السلام از پدران خود علیه السلام که رسول خدا صلوات الله علیه میسر  
 و الله گفت که انبیا که فرمان برداری زن خود کند خدا سزاوارد و از انبیا  
 در دو فرخ برسد و انبیا را آخرت که فرمان برداری زن که است که گفت  
 که زن را از دست دهد که تمام برود و هر کسی و عید گاه و لغت برود

و جامه نکش پوشد و **دوره** از انبیا علیه السلام که گفت که باید که  
 بپوشد و در وقت بخت جنازه و زود زمان شوهر دار و اگر پیش از  
 بپوشد و باکی نیست **دوره** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نگذارید زانرا که بازی کند و بپوشد  
 مگر آنکه بپوشد و خط نکش و با او بپوشد که خویش بر سر خود نکشید  
 انبیا را سوزد و **دوره** از امام جعفر صادق علیه السلام که زن  
 نبشند بر سر سر بر روی که خنجر کرده باشد او را **دوره** از امام  
 امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله  
 و آله میسر که کس نکشند مردی مردی که بپوشد انبیا را بپوشد  
 باشد و عجب من کس نکشند زنی زنی که بپوشد انبیا را بپوشد  
 باشد **دوره** از انبیا علیه السلام که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 گفتند او فرموده است که بپوشد انبیا را از خانه با خود **دوره** از  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که باید که مرد و زن در یک خانه بپوشند  
 که اگر فرزند باشد **دوره** از حضرت سید علی علیه السلام که گفت که  
 زمان خود را با یکدیگر بنشین غلامی یا یک مرد و زن پس هر یک که پیش کند انبیا  
 پیشد او را **دوره** از حضرت رساله شاه صاحب علیه السلام که  
 که گفت که باید که دو مرد در یک خانه بنشیند که هر دو در وقت بپوشد پس



خواب اگر خواب کند هر یک در زیر خانه خود و بعد از آن در یک لحاف بخوابند  
و حکم دوزن چنین است و باید که خواب نکنند و خیزند و خود را در خواب  
در یک لحاف و **روایت** از کتاب حمار که گفت ابا عبد الله علیه السلام  
که مراد از طاهر که قول خداست و اقصیت که قتل انعام است و رب الفوق حسن مظهر  
منها و ما بطن رو و ساق و دست است و معنی آیه اینست که بگویید محمد  
آن حرام که در برورد و کار کند یا آنرا بختی ظاهر است از آن و آنچه نبیند است  
**و در روایت** از ابا عبد الله علیه السلام که گفت مراد از مظهر که  
و اقصیت در آنچه محمد که در روایت ظاهر است که آن سر که کشیدن بگوید  
در دست کردن است و نماز **و در روایت** و بگوید و فحش که آن انکشاف است  
است و نیست آنچه ظاهر است از روایت و باید که ظاهر نکند زنی نیست  
خود که آن کردن بند و گوشواره و باز و زینت در خانه است **و در روایت**  
از ابا عبد الله علیه السلام که در تفسیر قول خداست و لا یصلح فی معوض  
که مراد از معوض نیست که زنی در لغت کربان باری بگفتند و طبایع  
بر روی خود زنند و روی خود را بکشند و او را بکشند و بر قبر بر زنند  
و جامه بپوشانند و روی خود را بپوشانند **و در روایت**  
از ابا عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و نماز  
که در روایت توبه بگفتند و بکشند و بپوشانند و بپوشانند

از خانه

در آن خانه **و در روایت** از ابا عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
بر سید از اصحاب در خانه که ابا المومنین علی علیه السلام حاضر بود که نماز هر  
بهر است بیکس جواب فرمود و بعد از آن ابا المومنین علی بن ابی طالب  
ما علیه السلام گفت نماز هر است که مردان نماز هر را نه نیستند و آن  
نماز هر این است که بعد از آن ابا المومنین علی علیه السلام فرمود  
رسالت نبی صلی الله علیه و آله مسلم آمد و عرض کرد یا حضرت که خاله چنین گفت  
آنحضرت فرمود که خاله از من است **و در روایت** که گفت ام سلمه که بودم نزد  
حضرت سید صلی الله علیه و آله و سیمونه زوجه آنحضرت بنزد آنحضرت بود  
پس آمد بن ام مکتوم و او در میان بود و این بعد از آن بود که فرمودند و بگوید  
که زمان از مردان حجاب میکنند حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله  
گفت بلکه روی خود را بپوشانند بگویم یا رسول الله که این مردان بپوشانند  
بپوشند یا آنحضرت فرمود که شما خود را بپوشانید و بپوشانید و بپوشانید  
**فصل و سیم** در بیان جزئیات و در کجای بپوشند **و در روایت** از امام  
جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر بپوشانند  
و در آن جنگ بسیاری از مسلمانان شهید شدند و بپوشانند پس آنحضرت استغفار  
کرد و زمان را و احوال را بپوشانید پس فرمود که آنحضرت فرمود  
یا رسول الله چه فرمود که فلان کس آنحضرت گفت که او چه کس را بپوشانند



گفت برادر من بود آن حضرت گفت محمد بن محمد بن ابی طالب را و بگو ما را السلام  
 را چون بدیدی که او را بشناسی پس آنرا چون کرد و بعد از آن گفت  
 یا رسول الله فلان کس چه میگوید حضرت گفت که هر کس نزد تو این  
 گفت که من محمد بن ابی طالب هستم که محمد بن ابی طالب را و بگو ما را السلام  
 را چون بدیدی که او را بشناسی پس آنرا چون کرد و بعد از آن گفت  
 و ای چه خواهر و بگو که من حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله را  
 گفت که همان نبی است که در این مقدار حجت و شهادت است این  
 دیدم **و گفت** حضرت شیخ ابی طالب صلی الله علیه و آله که نمازی که در آن  
 شما بگذرید و در خانه خود حاضر است از نمازی که بجا می آید بگذرید  
 و سجده در **روایت** از امام جعفر علیه السلام که گفت که خداوند عالم  
 گردانیده است رسول خدا را با خلق یکدست امتحان کند و در میان شما  
 نفس خود را پس اگر بافت نشود در شما از آن اخلاق که بگوئید جدا  
 و میل کنید زیاد کردن آن پس اگر در حضرت امام علیه السلام از  
 اخلاق بگذرد و جز اینها و فطانت و در مکر و علم و حشمت و عفت و سخاوت  
 و غیرت و شجاعت و عورت **و روایت** که مذکور شد نزد امام جعفر  
 علیه السلام که چه حضرت آنحضرت که شریعت در سینه جبرئیل است و همان را  
 سرالمازین شوم انت که کاین از شما باشد و فرمان برداری نمیکند

و اما چهارم بای شوم انت که بدین فعل است و نمک دارد که بر سوار شود  
 و او را بکشد و اما خانه شوم انت که شک بند و همسایه ها بدو داشته  
 باشد و عجب بسیار داشته باشد **و روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که چون زن میخواست حضرت عیسی علیه السلام گفت که  
 میگویم زن گفتند حضرت که ما فرزندی حاصل نموده ایم برای تو گفت  
 میگویم فرزندی را بدی که اگر زن بد باشد میگوید و اگر مرد اندوه  
 اند و عین بسیار و پدر و مادر را **و روایت** کرده است زید بن  
 از پدران خود علیهم السلام که و اگر رسول خدای علی علیه السلام  
 و آله و اهل بیت را پس زیاده گفت یا رسول الله من و اهل بیت  
 و ثواب و چیزی آنحضرت گفت که زیاده از وقت است پس میفرماید  
 و از اینها میفرماید تا شیر باز کردن فرزندان است برابر ثواب کسی که  
 باشد که همانا کند و راه خدای و اگر بمهر و در میان آن ایشان را  
 ثواب و شرف است که شهادت خواهد شد **و روایت** از امام محمد باقر علیه  
 گفت این احمقین علیها السلام که در وقت زن میگویند که بیرون کنند  
 زیاده از خانه تا آنکه زمان اول نظر کنند بصورت طفل **و روایت**  
 کرده است معاذ که امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است از پدر  
 خود علیها السلام که گفت رسول خدای صلی الله علیه و آله که اگر



و از خود بسیار از شما ای است جز نباده از نیست حشمت را و منع کرده است  
 شما را از آن حشمتها که باعث کردن است در نماز و بعضی  
 کردن در نماز و خنده کردن در کوچهستان و طوطی کردن در سرای مردم و  
 کردن در فتح زمان زیرا که گوی یه آورد و سخن کردن در وقت  
 جماع کردن زیرا که کمک به سازد کسی را و خواب کردن پیش از گذاردن  
 نماز و حشمت و عمل کردن در روز یکشنبه یا کمک و جماع کردن در روز  
 و در آمدن بچه های آب یا کمک زیرا که در بچه های آب جماعتی از  
 سنا کنند و در سخن جماع یا کمک و سخن کردن میان آذان و اقامت و در  
 جماع تا قاع نشدن از نماز و در کشی شش در محل طوفان و موج در بار  
 در بار یا که کج باشد باشد و شما خود را و جماع کردن بزن خود و تنی  
 حاشی نیست پس اگر جماع کنند درین حال فرزندی که حاصل شود خدام  
 یار من بگویند باید که طاعت کنند که خود را و جماع کردن بزن خود و تنی  
 احتلام قبل از غسل و اگر این کار بکنند فرزندی که حاصل شود خدام یار من  
 باشد طاعت کنند مگر خود را و سخن کردن یکسبب که مرض داشته باشد  
 مکرمان او و میان اینک یک که فاعل باشد جماع کند که بزرگوار است  
 بکنان جماعی آب و وحدت در زیر درخت چنان و در درختی که سبزه  
 و استخوان نعلین بر کشیدن و در آمدن بجایه تا یک سجماع در سخن

مبادی

و با و گردون بدین در طعام **دور و نیست** از ارباب عبادت علیه السلام که شریف  
اسل نیست زمان ضعیف اند بجهت آنکه خداست با مبداء ضعیف اند اینها را برایشم  
میگذراند ایشان **دور و نیست** که گفت اسحاق بن عمار که گفت با عابد  
علیه السلام که ایها پدر من که میند نظر کند بموی زن که مالک او باشد یا نه  
اگر گفت بلی **و مسقومت** از کتاب مجمع البیان که گفت امام جعفر صادق  
علیه السلام که حضرت سیار صلی الله علیه و آله رفت نزد حضرت فاطمه  
علیها السلام و دید که غایطه از بنش شیر در کشیده است و بدست خود آرد میگردد  
آتش و شمشیر پیدا و فرزند خود را بر حضرت سیار صلی الله علیه و آله میبرد و آنکه جوان  
حضرت فاطمه چنان دید و در گریه شد و گفت ای دختر من چهل گشته که در منزل  
تو نشستی دنیا مالک بخلادت و شمشیر بی آخت بر کسی بدستی که خدا را با  
خود بر ستاده است بر جز این آیته را که السوف یعطیک ربک ثمری یعنی  
آوردند که تو بدید بر دو کار در آخت بمقدار چیزی که را می خواهی خود بخور  
**و مسقومت** از کتاب لباب که در روایت کرده است محمد بن اسحاق که  
گفت امام رضا علیه السلام که ایها عزیز من مردی را که حقی که در دست ندارد  
نزد زمان و آب و صوبه ایشان بدهد بدوستی بدینند موی ایشان را  
انحضرت گفت جایز نیست **دور و نیست** که امیر المومنین علیه السلام  
سلام میکرد و زنان و کراست میکرد و که سلام کند بر زن جوان و میگفت که بر من



که در شگفتی آرد و موصورت آن زن پس کنای حاصل شود پس در این  
سلام کردن **در روایت** که پسیدار با عیال و عیال علی السلام که با  
جایز است که معاشقه کند و باری که حرم او نباشد آنحضرت گفت که عیال  
مکروهی که جائز عیال باشد **در روایت** که پسیدار عیال با علی از  
عبدالله علیه السلام که زبان بگفته سلام کنند و گاه در اندر مردان آنحضرت  
گفت زبان بگویند علی السلام و مردان بگویند السلام علیکم **در روایت**  
کرده است ابوعبدالله علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت  
مردی که مدعی او باشد است که نبوت او کم است **در روایت** از محمد  
بن اسحاق که گفت ابوجعفر علیه السلام که ابامدایا که از هر جهت کابین زبان  
چهار هزار در رسم شده است گفت بنده ام گفت بخت آنکه حسد کرد و خنایا برین  
است و در چشم بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حکایت کرد و او  
بخاشی که چشمش بود چهار هزار در رسم راه او خنایا و پس ازین جهت مردمان  
کابین را چهار هزار در رسم میکنند اما کابین و دوازده او و نیمه و نیم است  
او و نیمه و نیم **در روایت** از مسلم که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام  
میگفت زنی برایی دید که بر چهارای و دیگر میگفتند در میان راه آنحضرت  
سزاوار نیست که این کابینت ندید که در جای که میبند این مرد و زن ۵  
**در روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفتی که نظر کن

برینا و برادر و چشم خود را از آن سرش و بپوشانند که کند یا بپوشد  
خود را بپوشد نه و چشم خود را باز کرده باشد که خدا بپوشانند  
یا او جویند و نیز گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نظر کردن از  
مردنه خیزی ندارد و در مردنه دویم حرام است **در روایت** از امام  
گفت یعنی کنای عظیم دارد و گفت امام خسید با علی السلام که با  
نبوت که نظر کند مردی مادر و خود و خود **در روایت** از کتاب صحیفه  
الرضا که روایت کرده است امام رضا از پدران خود علیهم السلام و ابی  
روایت کرده اند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که گفت که زن را از  
عورت است هرگاه که شوهر کرد یک عورت او بپوشد و در گاه  
فرزند را و عورت دیگر بپوشد و اگر زن نکرد عورتها دیگر را  
و در گاه مرد عورتی او عام بپوشد **در روایت** از کتاب  
محاسن که روایت کرده است ابوعبدالله علیه السلام که حضرت موسی  
علیه السلام گفت علی السلام یا خدا یا کدام عمل نافله و نذر است نزد  
تو حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که دوست داشتن اطفال بدر  
که آنرا از بدم الشبانه از جهت خود و بدم بهشت **در روایت** از کتاب  
محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بزرگترین گناه  
سه است کش چهار پا و ندان کابین زن و مرد و در **در روایت**



از کتاب نوادر الحکم که گفت ای المؤمنین علی علیه السلام که بسیار است  
 کاین زمانه را تا در میان سبب شنی نشود و در **روایت** که گفت ابو یوسف  
 نعم با ما جعفر صادق علیه السلام که من میگویم که کجاست که زنی را و پدر را  
 میخواند که دیگر بر کجاست که من میگویم که کجاست که زنی را که زنی را میخواند  
 آن زن را که مادر و پدر و نو میخواند **روایت** کرده امام جعفر صادق از پدر  
 خود علی بن ابی طالب که گفت حضرت سید مرتضی علیه السلام که زنی که گفت  
 که چون در این شهر خود میبینی آنکه شوهر و خان کن یا و بنوبد خدا را  
 از برای او بعد و هر دیناری ثواب جای ازادی نده که گفت یا رسول الله  
 چگونه است که تخت شدن کاین بعد از دخول گفت و گویی و الفتن  
**روایت** از حسین بن محمد که گفت سلمان بن محمد  
 علیه که کجاست که در زمانه مالاری را پس در آمد خانه آن و دید در خانه  
 درخت نهادند و اندک گفت خانه شما حرم کعبه است که من و او را  
 و گویی دید که اکثری در دست و دست گفت این کینه کینه که ازین  
 من است که گفت کسی که گویی و دست نه بد و دخول گفت یا روان  
 زنا کند گناه آن کینه بر آن کس است **روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت که وقتی که جماعت کت در روی کینه خود و بعد از آن  
 که جماعت کت در کینه نماند که و بنوبد **روایت** از امام جعفر صادق

در کینه

علیه السلام که گفت کسی که گویی و دست نه بد باید که سر جمل روز با و می گفت  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که کذا رید که بنشیند  
 زن علیه با عقل نه سر رید که ما رید کسی که بنشیند و در طبع است طفل  
 و گفت آنحضرت سید مرتضی علیه السلام که کذا رید که بنشیند و در زن علیه با عقل نه  
 شما رید کسی که سر رید و درش به باید بنشیند **روایت** از کس  
 خود کس که گفت عمر بن سلم که حضرت سید مرتضی علیه السلام که فرمود که اگر  
 حیاده بخش کرده است نه بخش زبان و او است و یک بخش مردان  
 و اگر چنین به نبود افتاد و در زمان در زیر مرد آن همچنانکه افتاد  
 ماده در زیر چهار یان **روایت** حضرت سید مرتضی علیه السلام که  
 که زمانه از وقت تبین شدند تا زانیدن و از زانیدن تا زانیدن  
 که زن فرزند فرزند است بر اگنی که همانند و شد بر هر چهار و در  
 در راه خداست و اگر در میان این مرد ایشان را از آب شستند  
**روایت** حضرت سید مرتضی علیه السلام که گفت یا آنکه که چنانچه از جم  
 هست همچو جم زبان و لیکن جم ایشان و از گنه است **روایت**  
 حضرت سید مرتضی علیه السلام که رگاه زن زانیدن باید که اول چیزی که  
 بخورد و خوامی تر باشد و اگر خوامی تر باشد خوامی شک بخورد و در  
 که اگر چیزی نماند به بود و خداست از ابرم پیدا و در و نسی که باید که



عجیبی را علیه السلام **در او نیست** از ائمه اثنی عشرین علیه السلام که  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله که زبان نگوید بر کسی که لذت یابد از زمان  
 خود و بر سر کار کسی که بداند که با بر سر کار می کند زبان شما بر کسی که فلان  
 قوم مردان ایشان را که در پس زبان ایشان نیکو داند **در او نیست**  
 از حضرت سید صاحب علیه السلام که ملائمت نیست از جواب کردن تا آنکه عرض  
 کند نفس خود را بر بند و در بان طریقی که بر بند شود و در بان و در زبانی  
 و بچسباند بدن خود را بدن او پس کاه چسبند عرق خود را بر سر  
**در او نیست** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر مردی بخوابد  
 و او بپوشد حرام کرد و اندر دست خدا است سببش را بر و در پیر نیست  
 یعنی نیست بخوابد **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
 آنکسی که بپوشد بر سرش بهوت خداست و روز قیامت بجا بود از آنست  
 در دهن او کند **در او نیست** از ائمه اثنی عشرین علیه السلام که گفت  
 که مردی که در وقت کسند از روز و شنبهت یا بر میگردد خداست یا بدباد  
 شنبهت زبان **در او نیست** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت  
 که خداست اگر ندیده است مومن را در بدست ایشان و شنبهت کازانرا  
 در در ایشان **در او نیست** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که کسی  
 که کلاه بپوشد و شنبهت کلاه خود را بپوشد که شنبهت بر سر کسی که قطع خوشبختی

لله

کرده است میان خود و در شنبهت **در او نیست** از کتاب فروس که گفت  
 جعفر صادق علیه السلام که دوک در دست زن صالح بچسبند دست در دست  
 کسی که بپوشد و بپوشد در راه خداست **در او نیست** از امام جعفر صادق علیه  
 السلام که بپوشد زبان خود را که بر جبهه پند بر کسی که بدست ایشان را  
 و بدست سر نیست مبدد ایشان را **در او نیست** از آنست که گفت حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله که هیچ کس نکند شما تا آنکه شنبهت نکند بر روی او اگر  
 مردی نیابد باید که شنبهت نکند زیرا که آنکه که زن بگوید مطلق آن کند  
 که در محال گفت که در زبان برکت **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 که خواب شنبهت حرام است پس زبان بپوشد و بپوشد **و گفت** رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که حضرت ابراهیم صلی الله علیه و آله عبت در شنبهت  
 منزه زاده است از عبت او و خداست او را روز و زویل کرد و از دست کسی  
 که عبت ندارد **در او نیست** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بپوشد  
 زبان حمد است و حمد اصل کفر است بر کسی که زبان بر کاه در عبت  
 میکند در عبت میشود هرگاه آن زمان مسلمانان بپوشد **در او نیست**  
 جابر که امام محمد باقر علیه السلام گفت که عبت که خداست زبان عبت نداد  
 و عبت را مخصوص مردان که انداخته اند خداست مطلق که در انداخته  
 بر مردان چهار زن از او و از کبریا آنچه مالک شوند و مطلق کند و زبان



میکند بنام خدا و این که بنام خدا میگوید بنام خود از روی غیرت نزد ماه  
و غیرت ندارد و منافق میگویند **در این باب** از محمد بن اسمعیل بن یح  
که گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام از روی کشیدن زبان از روی  
که حقیقتی که پیشند با ایشان از آن حضرت گفت که این نوع مردان سر  
نزد و خزان ابوالحسن علیه السلام و ایشان روی خود بکشیدن  
تعم که آن مردان آنرا و بر روی گفت که گفتیم اگر آنرا و پیشند زبان روی  
از ایشان بکشند گفت **باب نهم** در بیان ادب سفر و آنچه لائق  
ادب است و درین باب منت فصل است و آنچه مذکور است درین  
**سفر** از کتاب حسن المجتهد و الفقیه و از کتاب مجموع در ادب  
که از تصنیفات بهر منت طویل است عذر **فصل اول** در بیان سفر  
کردن و او را که میگویند و او را که سفر بدست **روایت** کرد  
عمر بن ابی المقدم از ابی عبد الله که گفت که مذکور است در حکمت  
آن را و او علیه السلام که باید که عاقل سفر نکند مگر بر آن سه چیز  
نوشته راه آحت و کار سازی معاش و لذت نفس در غیر حرام  
**و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که سفر کنی تا صحبت یابد و جدا  
کنی تا بغایت بگریوی و کنی تا غنی و ماله آرد و بد **و نیز گفت**  
حضرت بنابر صلی الله علیه و آله که سفر کنی بد برستی که اگر مال

در بیان ادب سفر

صالح

حاصل کنی بد از سفر عقل شما کامل میشود و **گفت** ابی المونس بن عطاء  
که ما سه وجه سفر میزان قوم است یعنی مردم را بسفر میزنان سخته  
و یک و بعد از آن در سفر میتوان یافت **در این باب** از ابی عبد الله علیه  
که گفت که هرگاه خدا شایسته خواهد که بنده را روزی دهد در زمینی محتاج میکرد اند  
بآن زمین **در این باب** از ابی عبد الله که گفت که گفت که سفر کنی باید که  
روز نشینی سفر کنی بد برستی که اگر شایسته و در سفر و از که در روز نشینی  
میکردند خدا شایسته او را بجا خود و ایسی که حاجت او برآورده و یا سفر نماید که  
طلب حاجت کند در روز نشینی بد برستی که در روز نشینی روزی  
که نرم کرد دست خدا شایسته و آن آسن را برای او و او علیه السلام **در این باب**  
کرده ابی اسیم بن ابی حمزه ای از ابی عبد الله که گفت که با یک گفت  
شب جمعه بسفر رفت **در این باب** از ابی جعفر که گفت رسول خدا  
صلى الله علیه و آله و آله سفر میکرد در و در شب و گفت که در و در شب  
روز نیست که دوست میدارد خدا و رسول نیست که آن روز  
**در این باب** از انس که گفت که دوست زین روز را نزد رسول خدا  
صلى الله علیه و آله برای سفر کردی روز جمعه بود و آن حضرت چون بخواست  
که سفر کند بجای بنهاد دست و جهان میکرد که مردمان را مکان بدست که  
بجانب دیگر میرود **در این باب** که در دست بعضی از بعد ادیان



پایان دوم که چون سفر کردن در روز چهارشنبه حضرت امام رقی  
عنه در جواب پرسش که آنکه سفر کند در روز چهارشنبه بجهت مخالفت  
گشای که قال بدین نزد روز چهارشنبه از آن سخن میدانند چگونه  
شود از آن سخن و عاقبت باید از سر بلای و برادر و خداوند حاجت او را کند  
**و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که پرسش ما بود که سفر کند در روز  
چهارشنبه که زمین در نوبت میشود و در شب و روز قطع میشود و مسافت  
**و روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که بین روز و روز  
میشود در آخر جمعه **و روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت  
که بیرون مروید روز جمعه بجهت آنکه حاجت خواهد پس هرگاه روز جمعه  
شود و آفتاب بر آید بیرون روید بجهت حاجت **و روایت**  
که برسدند ابی ایوب حوا از ابی عبد الله علیه السلام از بعضی قول  
خداوند که فاذا قضيت الصلاة فاستمروا فی الارض و استمعوا  
حضرت امام علیه السلام فرمود که مراد از صلوات در آیه روز جمعه است  
و مراد از استماع روز شنبه است و معنی آیه اینست که پس چون  
گذارد و منور نماز جمعه را کند و منوید در زمین بکلمه همت هر دو بخواند  
از فضل خدا بسیار حاجت خود را **و روایت** از امام جعفر صادق علیه  
السلام که گفت که پرسش از سفر کردن در روز سوم یا چهارم و شنبه

بفرزد

و شنبه و پنج ماه بدرستی که این ایام بخشن است **و مشورت** از کتاب  
عین الاخبار که روایت کرد انداز از ابی ایوب علیه السلام که پرسش  
روز شنبه او را که در شب است و روز شنبه روز عروسی است  
است و روز دوشنبه او را سفر و طلب حاجت روز شنبه روز  
جنگ و حوز بریت و روز چهارشنبه شویع است و روز شنبه جنگ با کوفه  
میکند مردمان خود را و در روز دوشنبه روز عین است نزد او را  
و حکام روز بر آوردن حاجت روز جمعه روز خجسته و حاجت **و روایت**  
از ابی ایوب حوا که گفت که پرسش که سفری که بروم پس آنکه که  
سلام کنم ابی عبد الله علیه السلام آنحضرت گفت که که با کسی که میاید  
برکت دارد و روز دوشنبه گفتم که گفت کدام روز شوم زیادت  
دوشنبه این روز است که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله را در  
رحلت فرمود اند و درین روز و روزی مشط شد از ما باید که سفر کنیم  
در روز دوشنبه و سفر کنیم در روز شنبه **و روایت** از ابی  
عبد الله علیه السلام که گفت که آنکه که سفر کند با کسی که گذر و عروسی  
باشد نیکی می بیند از آن سفر و حجاج **و روایت** که گفت که  
بن عین که گفتم ابی عبد الله علیه السلام که سفر میاید از آنکه که  
پس اگر اراده بر حاجتی میکنم نظر میکنم در طالع وقت و بیستم که طالع



باید که بر سر ترک آن کار میکنم و در آن وقت بطلب حاجت بروم  
 اگر نیکیت بطلب آن حاجت بروم پس گفت ابو عبدالله علیه السلام  
 عی که عمل میکنی تا بجای که بگویم گفتیم یک گفت سبزه زان کنایه های بخرم خود را  
**در روایت** که ابو الحسن بن علی علیه السلام که ایت میداشت که  
 کس بسپرد و یا بخاش کند و خود در حق کند و حاسه روز آخر ماه  
**در روایت** از موسی بن جعفر که گفت که حج چیز شوم است ما را  
 در راه اکل اعیر که با یک کند از جانب راست و بر آینه کند دم خود را  
 و اگر که با یک کند و روی او بالای دم خود نشسته باشد با یک  
 کند و بعد از آن خود را بلند و پشت کند سه بار و آسوی که از حالت است  
 مسافر باید و یا شب جب برود و بر روی که فراد کند و خواند که خوشن  
 و ما سبزی باب او را بریده است پس گفت که یک از سبزه های این باب  
 و در خاطر او و غده مبد است و باید که بگوید اقصیت یک شب خضر را  
 حدیثی فاضلی خرد که گفت امام موسی بن جعفر علیه السلام  
 که که این دعا را بخواند نگاه داشته میشود از شامت است **در روایت**  
 از حلی که گفت که پرسیدم از ابو عبدالله علیه السلام که آیا مکر و است  
 سحر کردن روزی از روزهای که مردم مکر و مبد از آن روز را چرا  
 روز چهارشنبه و غیر آن آنحضرت امام علیه السلام گفت که مکر و است

لله

که سحر که ابتدا کن بعد از آن که سحر کنی بخوان و هر روز که بخوانی سحر کن  
**در روایت** از ابو عبدالله علیه السلام که گفت که اگر مری یا دویج  
 برود و سحرده اما از آنکه بخوان از اینها و من شقی نباید و گفت حضرت  
 امام علیه السلام که اگر کسی که اما از آنکه بخواند و وقت سحر شدن و زود  
 از آن چهار ساله را آسوده **در روایت** که خواننده اما از آنکه  
 تر است بر چهار پای از این بیخ چهار پای عاج است و دوست از اینها  
 انداخته او را گفت که سحر که بر دوساوند باشد و صفت از این  
 رفته باشد و دیگر و چهار پایان است **در روایت** از ابو جعفر صادق  
 علیه السلام که اگر چیزی پشت میکردت فضا و قدر ابرایک میگفتم که  
 اما از آنکه بخواند و در وقت سحر کردن یا از منزل خود بیرون  
 رفتن زود باز میگردد ان شاء الله **فصل دوم** در ابتدا کردن سحر  
 بعد از آن در بیان صدقه **در روایت** از عبد الرحمن بن حجاج  
 علیه السلام که گفتی که بخوانی سحر که صدقه بدو و هر روز که سحر  
 سحر کن **در روایت** که گفت حماد بن عثمان که گفت یا ابو عبدالله  
 علیه السلام که آیا مکر و است سحر کردن و روزی از روزهای که مکر و  
 میدارد و مکر و است و را خون روز چهارشنبه و غیر آن آنحضرت گفت  
 اول صدقه بدو بعد از آن هر روز که بخوانی سحر کن روز سه و آیه الله

لله



بجز اند و جماعت کن برگاه خواجه **روایت** از اباعمر که گفت که من بعد از  
علم نجوم و طالع وقت را نظر میکردم و آن برگاه بنوعی که کاری کنم  
و در خدمت در خاطر میسر میشد پس شکایت کردم ازین جهت نزد ابوالحسن  
موسی بن جعفر علیها السلام آنحضرت که وقتی که واقع شود و غرض من  
در خاطر تو نقدی بکن بر اهل سبکی که بنور رسد و دیگران که بکن بدر  
که خداست و رفع میکند بدی را از تو **روایت** از کتاب حسن که گفت  
بن سبکی را روایت کرده است از امام محمد باقر با هم جعفر صادق علیهما  
السلام که گفت که پدر من و منی که سفر فرستد و در روز چهارشنبه بیاید و روز  
که در میان مکرده میدانند از روز یکشنبه بدون خود در میان و بعد از آن حد  
بهداد و بعد از آن بیرون بروند **روایت** از محمد بن مسلم که گفت  
با بیه عبد الله علیه السلام که هرگاه کسی که سفری رود و نماز مال  
نزد باید که طلب سلامتی کند از خداست بعد از آن دادن با نیکو میسر شود  
در وقتی که سفر را میسر شود و هرگاه بعد از آنست و در روز چهارشنبه او را باز کرد و در آن  
بابه که حکم بگوید و شک خداست بجای آورد و نقدی کن با نیکو  
میسر شود **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که وقتی که سفر  
که سفر کنی پس طلب کن سلامتی را از پروردگار و کار خود بعد از آن دادن مگر  
اللهم ایضا از یک سفر که او ایضا شد اشتربت سلامتی و بی سفر میماند

او مدار کند و کند آنست که تعیین کند آنجا که برود و مطلوبی که دارد  
که گفت منی و صدقه را بهر کس که صلاحیت دارد بدو و وقتی که رسید بجای  
که مقصود است بر صدقه بدو بکن آنکه مقصود در رسید **روایت** از ابوالحسن  
عصا منقولست از کتاب فرودست که روایت کرد است از کتاب  
که گفت رسول خدای چنانکه علیه السلام که با عجم بدینا که بیکدیگر است  
خود عصای که با بنی او سر نیز باشد که بکن کند برود و وقتی که نماند شود  
و بیرون آوردند با آب و در کسند با آن کنند تا از شک کنند  
با آن مادر بداد و در پیش خود جانب قبله برید و در محراب و وقت نماز  
**روایت** از انس که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را که  
راه رفتن با عصا از تو ضعیفست و گشتن میشد و از برای او بهر کار که بر  
نواز گشتن و بلند میشد و در سینه او هر روز **روایت** از ابی الحسن علی  
علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله علم داد که فرمود که کسی که بیرون رود  
سفری و باو عصای باو ام پنج بند و آینه را بخواند که و ملازم ببقا بدین  
قال عسی رب ان یهدینی سواء السبیل و لا تدروا مدین و بعد علیه  
من الناس یسعون و بعد من ذلهم امراتین ترودان قال یا جلیل  
قالت اللیثی حتی یصل الدعاء و انما یخرج کبر فالت اهدیمایا اینست  
خود ان جعفر بن اسماعیل القوی الامین قال ایضا بریدان امجد اهدی



ایستی علی ان ناصر بنیما یخرج فان سمعت عن اخی عندک من ما اردت ان  
 استثنی سجدت الشاه اسمع الصالحین ابعثه که داند خدا سقا او را از  
 شتر و درند که هرگز ساقه و هرودی و درگزنده تا و دینی که باز کرد و دیگر  
 خود و نیز گفت **امیر المؤمنین** علی علیه السلام که حضرت رسالت با حق  
 امه علیه السلام را که فرمود که آنکس که عهادت بکبر و در خود از در و  
 و شیطانی نزدیک است و نیز گفت حضرت رسالت با حق صلی الله  
 علیه و آله که آنکس که بنواهد که در نزد دهره شود برای افرین و در راه  
 رفتن باید که عهادی بدهد با دایم بدست بکبر و **در بیان** تحت الخلیف سبستین  
 بطرف بنار **مفهوم** از کتاب ثواب الاعمال که گفت امام جعفر  
 صادق علیه السلام که هرگاه منم کسی که برون رود از منزل خود  
 و تحت الخلیف سبستین باشد بطرف بنار که سلامت باز کرد و با حق خود  
**روایت** از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت که آنکس  
 که برون رود بسوی و تحت الخلیف بنده و بطرف بنار و پس با حق  
 و دردی که داند باشد باید که ملائت نکند و در **روایت**  
 از ابو الحسن علیه السلام که گفت که هرگاه منم کسی را که برون رود بسوی  
 و تحت الخلیف سبستین باشد بطرف بنار که در دایره و در غن نشود و  
**مفصل سیر** در بیان آنچه نسبت است بجا آوردن در وقت

ان

پروان حق است و بیان نماید در وقت برون رفتن **و گفت**  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که بسوی رود بجهت ابرو برای اصل خود  
 چیزی که فاضله باشد از و در وقت نماز باید که بگوید در حال دعا کردن  
 اللهم ایا مسدد علی الیوم لدینی و نفسی و ما یاراهنی و ولدی و جری  
 و الهی و حقانی المنشأ به منا و الخائب و جمع ما امث به علی اللهم اجمعنا  
 فی کشفک و منک و عبادک و عبادک و جعلناک امث عبادک  
 و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت و لا اله الا انت  
 و لم یکن له ما خواصه الکریم او الحکیم او البصیر او البصیر او البصیر او البصیر  
 که از جعفر علیه السلام چون خواست که بسوی رود جمع میکرد عبادان خود را  
 در خانه و بعد از آن دعائی که گذشت میخواند و **روایت** از صاحب الخلیف  
 که شنیدم از موسی بن جعفر علیه السلام که میگفت که هرگاه که خواند بسوی  
 نشاند باید که بسپارد در سرای خود برابر آنجائی که منزه بود و بدن  
 بکثرت فاعله الکتاب بخواند و بجانب پیش خود ببرد و یک دست  
 فاعله بخواند و بجانب پشت ببرد و بکثرت بخواند و بجانب  
 بدمید و آیه الکسی را نیز باین طریق بخواند و بعد از آن بگوید اللهم احفظ  
 و احفظ نایسته و یغنی و یغنی باینکه الحسن بدرستی که چون چنین نشاند  
 حکامه میدارد و خدا سقا نماید و آنچه بنماست و سلامت میدارد و آنچه



بمنزله که مقصود شماست بعد از آن که گفت کسی بن جعفر علیه السلام  
 که ای جلیل ایامندیدی که نگاه داشته شد و مردی را آنچه باوست حکما و  
 و آنچه بسلامت باشد آنچه باوست بسلامت باشد و با بر سر  
 که بنحو آنکه من فراموش کردم بی و دیم **در وقت** که امام جعفر صادق علیه السلام  
 وقت که بنحویست که بسفری رود و میگفت اللهم امل سیدنا و جنتنا  
 و اعظم عافیه **در وقت** از امام رضا علیه السلام که گفت که وقتی که  
 بیرون میروی از منزل خود در سفر یا در حضر بگو بسم الله الرحمن الرحیم  
 تو گفت علی ای شاه لاهل و لافقه الا بالله سبی الا بنی نبی  
 بنشیند و فرستاده بر روی او و گوید سید سلطان که ترا و سبی نبی نبی  
 انکه بسم الله گفته است و ایمان آورد و است بخدا سبی نبی نبی  
 بر دما شاه لاهل و لافقه الا بالله **در وقت** از ابی جعفر علیه السلام  
 که ای کسی که گوید در وقت بیرون رفتن از منزل خود که اعوذ بالله  
 عذات منه طلبت الله شهید الیوم و شهید السیاحین و شهید  
 الاولیاء و شهید اهلین و الا انی و شهید السباع و الموام و شهید الارواح  
 المحارم کلها اصرغنی بالله من کل شیء یا مریض و قد استأجر اوراد قبول  
 کند و بیاورد و کفایت کند تمامت او را و حکما و او را از بزرگوار  
 و از کردن خطای نامشایسته **در وقت** که ابر عباد علیه السلام

برگاه که بسفر رفت بگفت اللهم واخفظنا من وین ملایک اهلنا سبی  
 و بالله استیج و بخر صا الله علیه و آله انزل اللهم سبل ملایک خود و در آن  
 کل صوبت و اعلی حیز اخیه کله محار و اهراف عنی عنی الشیء اکثر مما اهراف  
 عافیه یا ارحم الراحمین عا و کبر انزال الذي یهدی و یوکل و یمن افوات اللایک  
 ان هیست لثانیة سفرنا انما و ایمانا و سلامه و سلاما و معنا و زیننا و کله  
 و هدایه و شکرا عافیه و معفوه غیا لاینا در دنیا و **در وقت** از ابی جعفر  
 علیه السلام که گفت که ای کسی که وقت بیرون رفتن از منزل خود بگوید  
 الکریم الله و عدت بسم خیر جنت و علی الله توکل و لاهل و لافقه الا  
 بالله العلی العظیم صلا الله علی محمد و آله اللهم انشج یل و جی بند اخیر اللهم  
 اعوذ بک من شر نفسی و من شر عینی و من شر لسانتی انت اخیرنا جنتها ان ربی  
 عظیم اطاعتی و استقامت خدایتا من کله سلامت و ارد او را انکه بگوید  
 بمنزل خود و گفت ابر عباد علیه السلام که بعد از آن خواند این دعا را که در  
 سند بگوید توکل علی الله شاه لاهل و لافقه الا بالله اللهم انی استأجر  
 جزا ما جرت له و عوذ بک من شر منی و جرت اللهم او سب عاصی فضلت  
 و اعز علی من یفعل فی جعل غیبی فیما عندک و تو منی فی سبک علی سبک  
 و عذرت بک بعد از آن آیه الکرسی بخواند و قل اعوذ برب الفلق و من عوذ  
 برب الناس بخواند و بعد از آن سه مرتبه قل سوا الله بجا آورد و بجا بشت











انسان نشندی پس ایشان باز دست نهادند از توبه ای خود را پس تمام  
اندیشان بان جزئی که باز داشتند از ایشان و هر غنی و فانی نوای  
باز داشتند ایشان از توبه ای آورد که گفت که هر قدر بشما یاد ای  
بست پیوسته استی که از توبه ای خود با ما ندارم غم شما دام و دوا اند  
میت در دنیا عزاز اند و شما بدستی که مرا با و یک شمار است شما بکم  
رسول خدا را صلوات علیه و آله **و در اینست** که رسول خدا صلوات علیه و آله  
وقتی که دوا میکرد و من را میگفت روزی که ام القوی و حکم ابی کلخیر  
و قضی که کل حاجت و رسم کم و بیش و دنیا کم سالی **و در اینست** از ابی  
حضر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلوات علیه و آله فرمود که دوا میکند  
مسافر را دست میگذشت و بعد از آن میگفت احسن الله لک الصیانه  
و اعمل لک المعونه و سهل لک المحرومه و در اینست که السعید و لک  
المهم و احفظ لک الامانک و خواص ملک و و جیک کل چیز علیک  
است مستودع است نفسک مر علی را که است عزوجل **و در اینست**  
که امی کسی که خواهد که دوا کند که را باید که بگوید مستودع است  
و خواص ملک احسن الله لک الصیانه و اعظم لک العافیه و قضی  
لک الحاجه و روزی که القوی و و جیک پیغمبر و و جیک و روزی که  
عالم **و در اینست** از کتاب جاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که دوا

که دوا کرد رسول خدا صلوات علیه و آله مردی را پس گفت با من که سلام  
و عتق **فصل چهارم** در بیان اطلاق مکرر کفر و در بیان محبت  
دانش در کفر و نگاه داشتن حقوق طلب که در توبه  
از ابی سعید الانصاری که گفت که بودم نزد ابی عبد الله علیه السلام در مقام  
و آن خانه پیر بود از فرزندان و خویشان آن حضرت پس گفت آنحضرت  
که از شیعه و مائیت کسی که یک محبت نهارد با ما همان خود و یک  
مهرای مکتبند با شیعیان خود و یک جزئی بخورد با کسی غیر پیغمبر و  
صلوات علیه و آله که در عرض حلقه میکند **و در اینست** از ابی عبد الله  
علیه السلام که گفت که پدر حرج که اعتناوی ندارد با کسی که معتقد  
تعب دارد و سه حلقه نهارد و حلقه که در عرض حلقه کند زیارتان  
و صلوات علیه و آله و عقیقه را در حرج و در پیوسته کاری که بخاهد و او را  
از انجری که حرام کرده بدهست **و در اینست** از ابی عبد الله علیه السلام  
که گفت که حرمت نیست پیغمبر و پدری با تخری که پیش آمد  
در سقوا و فرزند **و در اینست** از اعیان و دوا که گفت بخیر  
ابو سعید را علیه السلام که وصیت میکنم ترا در پیوسته کاری و او را  
امانت و راست گفتن و یک محبت داشتن با من که محبت  
گشت و توبه **و در اینست** که گفت ابو جبر که گفت با ما جعفر صادق علیه السلام



که چون که اگر مردی بسوی بیرون رود که اندک مال داشته باشد با قریه که مالدار باشند پس ایشان بیرون آورند و نشسته اند و از غرقه در نیاخته که بیرون آورند نشسته و مثل این سخن حضرت امام علیه السلام که دوست خندام که خوار گردانند و در خرد را باید که بسوی بیرون رود با کسی که مثل او باشد در مال **در روایت** از اباجه علیه السلام که گفت که با کسی که اختلاطی قدرت دارد که ناپوشیده است چنین کن **در روایت** از حضرت سحره اسه علیه السلام را که گفت که اولی ترینین بدان و بعد از آن سحره **در روایت** از حضرت سحره علی علیه السلام که در کس با یکدیگر معاشرت میکنند کسی ملاطبت او بیشتر است با معاشرت خود را با او بیشتر است برضای او را دوست بدارد **و گفت** ای امیر المؤمنین علیه السلام که معاشرت در سنجیده که ترا بهتر است آن خود ندانند چنانکه او را بهتر از خود میداند **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله را که سنت است که هرگاه که قریه بیرون روند بسوی خرد را بیرون آورند بر کسی که آن بهتر است از برای ایشان **در روایت** از اباجه علیه السلام که معاشرت کن یکی که او از تو کمتر است یا بدو هم **در روایت** از اباجه علیه السلام که گفت که کسی که منب در مقام منما باشد

الشیطان

شیطان با دوست و اگر دگر باشند از جن فرزند بد ایشان و اگر سه باشند با یکدیگر ایشان یکسره **در روایت** که گفت سیمای بن عبدربه که گفت با بن عبدربه علیه السلام که میدانم حال مرا و تو را که داین که حریفی بسیار نفقه می کشم برای برادر و خویش اما معاشرت بکنم با جاعنی از برادران خویش و راه می دهی بسیار برای ایشان حرف بگویم حضرت امام علیه السلام گفت که چنین مکن ای شهاب برستی که اگر چنینی بسیار حرف کنی و ایشان بر حریفی بسیار حرف کنند نقصان بسیار میرسد و اگر ایشان چیزی بسیار حرف نکنند و عاری با ایشان راه نروید پس معاشرت کن چنانکه بپایان کنند و باشند در نزد آن **و گفت** ابو جعفر علیه السلام که دوستی که خواهی که یکی معاشرت کنی با کسی که مثل تو باشند در نزد آن **و گفت** که معاشرت کن یکی که دوست تو باشد بدوستی که این نوع معاشرت خوار نیست **و گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که بهترین معاشرت نزد خدا است آنست که چهار کس با یکدیگر معاشرت کنند و قریه که زیاد از صفت باشند بسیار شوند و او از و گفت و گو ایشان **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که حقیقت مسافرا که سه بستند برای برادر و خویش و حق که پارسند و در راه **در روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام







با ایشان و بنده منی انگشت را که بسیار از تو بکشد و مرا که از کار  
بفرماند و هرگز از طلب منبر لکن در بام که بدست من که بکشد و من نیست  
و موجب سرزنش میشود و مرا که بکشد و در راه راست نشسته  
و مشورت میکند و مرا که بکشد و در راه از راه برسد و طلب  
را تا نمایی از و میکند و هرگز که در دستم از زبان در دستم اندازد و در راه  
و به فرزند بود که با من حسن خود دان به شد با انگشتان بکشد که هر  
دست کردن که در شمار و هرگز که از و در دستم از راه برسد و به  
از ایشان آن هرگز که در دستم و به شد با انگشتان از ایشان که  
صلاح ظاهر شد به دستم که هرگز که در دستم از راه برسد و به  
صحت او که هرگز که در دستم و به شد با انگشتان از ایشان که  
وقت نماز شود نماز من در نماز که هرگز که در دستم از راه برسد و به  
و هرگز که در دستم و به شد با انگشتان از ایشان که  
بر بالاسنات من نماز من در نماز که هرگز که در دستم از راه برسد و به  
جراحت نیست و در این کار بکشد و به شد با انگشتان از ایشان که  
در دستم و به شد با انگشتان از ایشان که  
خود را اول نماز را با علق بعد و بعد از آن هرگز که در دستم از راه برسد و به  
اینکه بر شما بود که در دستم و به شد با انگشتان از ایشان که

الکرم

او پیشتر باشد از شما و دیگر و مرا که در دستم از راه برسد و به  
بنده منی پس مرا که بکشد و در دستم از راه برسد و به  
که خود و آند و در دستم از راه برسد و به  
از زمین چپ از زمین کمان سکاند و اگر در دستم از راه برسد و به  
از طعام خود هرگز که در دستم از راه برسد و به  
بر تو بود که بکشد و در دستم از راه برسد و به  
که نشسته به هرگز که در دستم از راه برسد و به  
که بکشد و در دستم از راه برسد و به  
کرون در دستم از راه برسد و به  
و اگر از شرف هرگز که در دستم از راه برسد و به  
بسنور و اینست که علی ابن الحسین علیه السلام و شرف که بکشد  
بر شرف که در دستم از راه برسد و به  
بارام و شرف که در دستم از راه برسد و به  
علیه السلام که از هرگز که در دستم از راه برسد و به  
و شرف که در دستم از راه برسد و به  
علیه السلام که از هرگز که در دستم از راه برسد و به  
بر و در دستم از راه برسد و به















و جوده و منتهی العجب و العجیب اسم لا اله الا الله علیه و آله و سلم  
 و سبب التوسل و سبب التوسل و سبب التوسل و سبب التوسل و سبب التوسل  
 بار و سبب التوسل و سبب التوسل و سبب التوسل و سبب التوسل و سبب التوسل  
 ان نفسم یا حنی النجاة الیوم اعظم رزقا و اسمها فضلا و خیرا یا عا  
 له و عا که چنانچه بیاوردیم بحسب الهم از رزق اطوارها جوده فاکثر منفعة  
 و خیر عاقبت و چون چهره بخیر از تشنه و غیر متاع بکند و در دست  
 الهم ایام شریف التوسل به خیر ففعلک و اجعل یا حنی فضلا و خیر  
 بگو الهم ایام شریف التوسل به خیر در ثلث و حیثا حنی رزقا ان و عا که  
 شد و طلب حاجت بر حق **در ادوات** در دست و کایت سبب  
 در سفر و عا ای منفعة که باید فراموش **فصل** اول در ادوات  
 رزق **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که در دست نشانیست  
 در راه رزق بدست که نشانیست در دست آسان تر است و شوق  
 رزق بر طرف میشود **در دست** از ابی عبد الله علیه السلام که  
 نشانیست در دست و قدر و منزلت مع خیر **در دست** از ابی عبد الله  
 علیه السلام که گفت که مشق راه و بین برابر مشق بار نشانیست چهار دست  
**در دست** که سعادت و غایت برسد یا عبد الله علیه السلام را از  
 مردی که فرقی داشت نه بد که ایام و دست و گون خیر ایام

باز

علیه السلام گفت که ایام و حنی بر سلمان که طاعت بود و بین که نه بد و شوق  
 که چنانچه بیاوردیم بحسب الهم از رزق اطوارها جوده فاکثر منفعة  
 علیه السلام که از اکرام عجم میکنند پس نشانیست که در جاعی از دست  
 انحراف است که حکم بر بند بر بالای جامه پس چنین کرد و شوق و مانع است  
 از ایشان و در دست و دیگر آدم است که حضرت پیام صلی الله علیه و آله و عا  
 برابر ایشان و گفت بر شما باد که نشانیست بر دست و شوق که در دست اول است  
 بر دست و شوق که نشانیست در دست و در دست و در دست و در دست  
 که پسیدیم ابی عبد الله علیه السلام از شوق قول خداست که در دست و شوق  
 البی و شوق الیه سبب انحراف است که در دست و در دست و در دست  
 که انحراف چهره نشانیست بر بند بر باد و بین که کند گفت خدمت مردم کند و باید  
 بر دست و شوق است اینست که در دست و در دست و در دست و در دست  
 که بر دست و شوق است **در دست** از امام جعفر صادق علیه السلام که در دست و شوق  
 که باید و بر شوق و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در دست و شوق  
 بر شما باد که نشانیست بر دست پس چنین کرد و از انحراف رفت از ایشان مانند  
**در دست** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت سوال خدا را در دست و شوق  
 عجم میکنند پس صفت شد بر شما عجم که باید و بر شوق که در دست و شوق  
 بر شما انحراف است که الهم اعظم اجمع و خیر هم بعد از ان که گفت که انحراف نشانیست







و طلب کن از خدا بجا که نگاه دارد ترا و دان کن آموختن این حدیث که  
در موصوفی فخرش گمانند و بگوید السلام علیکم و علیما و علیما  
الحق قطبین و السلام علیکم و علی عباد الله الصالحین در جمیع  
دربارگاهت **در بیان** دعا که می باید خواند در وقت بارگشتن  
از سفر **در روایت** که حضرت سید صاحب علیه السلام و آنکه چون  
بارگشت از جنگ جیمه گفت آمون تا بیرون افتی اما علیه السلام  
را کون ساجد و در بنا ساجد و اللهم لک الحمد علی حفظک  
ایا ینسفی و یحیی اللهم اجعل ابوبتی هدیه مبارکه که میبویست  
معوضه بتوبه بصیرت بوجه بهما السعاده با الرحمن الرحیم  
**در بیان** دعا که می باید خواند در وقت در آمدن به شهر یا دست  
**در روایت** که گفت حضرت سید صاحب علیه السلام و آنکه بازگشت  
علیه السلام که با علی و آنکه فرمای بشنیدی یا دینی در ای که بگوید  
در آمدن آن بشنیدی یا دینی اللهم ایضا لک جز دنا و اعوذ بک حم  
شترنا جنبنا ایضا اهلها و حبسنا علی اهلها الله **در بیان**  
و دعا که می باید خواند در وقت در آمدن **در روایت** از ابا خنیسه  
علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
مستم و آنکه در سنو روگاز از بلندی شش آبدی است که گفت و گاه از پیشانی

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]



از امام جعفر صادق علیه السلام که هر که دست بر سر کوفتی غبار آلوده کند و در  
 او بوی خوشی که جلاله و در بر گرفته باشد **روایت** از ائمه معصومین  
 و اهل بیت طینین که وقتی کسی از سفر بیاید و منزل خود را بگذرد و از آنجا  
 که شویان شود بوی خوشی تا آنکه غسل کند و در کف غبار نکند و در سجده کند و در  
 سجده کند بوی خوشی را **روایت** که چون جعفر طیار باران شد از طایف و در  
 گرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله او را و پرسید میان و چشمش را و گفت  
 نیکو که بگردم یک این خوشی که نامش در صفی خیر **روایت**  
 که صاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله مصافحه میکرد و نیکو که بگردم  
 و هرگاه یکی از ایشان از سفر می آمد بیدین او می نشست و دست گردان  
 میکرد و ندو در بر میگرفتند **فصل پنجم** در بیان رعایت کردن چهار تن  
 او بر صاحب **روایت** از ائمه که گفت که شنیدم که رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله میگفت که چهار را نیکوید اللهم از زنی که صدق  
 یعنی یقینی و لا یکنی بالا اطلق یعنی از خدا یا روزی که بر صاحب است  
 کوئی که سر کند و آب و نه و باز کند انقدر که طاق نیست  
 باشم **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر کسی که چهار پا  
 بخورد چهار را نیکوید اللهم اجعله فی رحمتی یعنی بخورد یا بگردان کسی را که او  
 خورده است بر من رحمت **روایت** که ده است سکونی که گفت رسول خدا

صلی الله

صلی الله علیه و آله که خدا سعاد و دست میدارد که مدارا با چهار پارس و تنه  
 که سوار شود بر چهار پای را نیکوید که خدایتان را سید تا بمنزل رسید  
 پس اگر زمین خالی از گیاه باشد شتاب بر وید و اگر علف داشته باشد  
 فرو و آید و در منزلها که در راه میشد تا بمنزل رسیدن **روایت** امیر المؤمنین  
 علی علیه السلام که آنکسی که سفر کند و چهار پای داشته باشد و وقتی که فرو و آید  
 باید که اول علف ببرد آن چهار پا را و گفت ابو جعفر علیه السلام که هرگاه  
 در سفر برسد بر زمین خشکی که گیاه نداشته باشد شتاب بر وید **روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که آنکسی که چهار پای بخورد و دست  
 که سوار شود بر خدایت روزی آن چهار پای **روایت** از حضرت خنصه صلی  
 علیه و آله که گفت که حق چهار پا بر صاحب است که وقتی او و ابدا و علف  
 وید او را و وقتی که باب برسد بگردان که آب بخورد و چغری بر روی نهد  
 که چهار پارس بگوید و حمد خدا سعاد را و توقف کند گاهی که نماند او را  
 بر پشت چهار پا بگردان خدا باز کند زیاده از آنچه طاق است **روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که از نیکیهای چهار پا  
 که سوار شود بجهت حاجت حق و حاجت برادر و من و هم **روایت** از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که ازین است یونیت بر منی مان یعنی باید که زبان چهار پا  
 که زین داشته بخورد سوار نشوند و هم **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام



که سواری نمودند **روایت** که پرسید مردی از امام جعفر صادق علیه السلام  
که کی بزم چهار بار را که سوار بشم آنحضرت گفت که وقتی بزنی او را که راه نبرد  
در زیر تو نمی آید و او را بجای کسی نماندند او را و چهره میدهند **روایت**  
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بزم چهار بار یا را بجای کسی در آمد  
و فرزند بجهت رسیدن بدستی که آن چیز که او می بیند نمی بیند **روایت**  
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که هرگاه چهار بار یا را در آید  
و بگوید آنکس که بر سوار سوار است که هلاک شدی آن چهار بار بگوید که هلاک  
نمود کسی که عاصی تر است بر او در کار او **و گفت** امیر المؤمنین علیه السلام  
که هر که چهار بار یا را بگوید کسی برسد که بگوید آنحضرت گفت بخت  
آنکه هرگز در گذشت زاری نماند و او را **و گفت** از امیر المؤمنین علیه السلام  
که فرزند بر روی چهار بار یا را گفت میکند ایشان را بدستی که خدای تعالی  
کرده است لغت کند چهار بار یا را **و گفت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
که هرگاه لغت کند چهار بار یا را البته ایشان هم شمارا لغت کند **و گفت**  
حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله که نشیند بر سر و چهار بار یا را  
توقف میکند بر پشت او گاهی که نمیراند چهار بار یا را او نیز گفت رسول خدا  
صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی باید که هر کس که یک چهار  
بار یا را نشنود بدستی که آنکس که در پیش سوار است ملعون **و گفت**

اورام

حضرت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر چیزی را حاجتی و حاجت چهار بار یا را  
او است **و گفت** سکونی که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله که  
که را او می آید بسته بودند و بران شتر چهار بار یا را و آنحضرت گفت که صاحب  
این شتر از هر وقت دور است بدستی که این شتر در روز قیامت با حق  
خواهد کرد که چهل حج کرد علی بن الحسین علیهما السلام بر شتر ماده که داد  
و نروان شتر را تا زیاده **روایت** از امام مسلم که شنیدم از رسول خدا  
صلی الله علیه و آله که گفت که اگر بشنود و شتران از قافله که چهار بار یا را  
نمود هر چه بدست **روایت** که در باب شتر واقع شده است  
**روایت** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شتر سرخ بخورید بدستی  
که هرگاه که ماه تر است از شتر آن دیگر شتر سیاه بدست بخورید بدستی  
که هرگاه در از تر است از شتر آن دیگر **روایت** که منع کرد رسول خدا  
صلی الله علیه و آله از کشتن در میان قطار شتر کسی گفت یا رسول الله  
این چیست آنحضرت گفت که جهت آنکه هر قطار شتری که مریدان  
شتری شیطانی **روایت** که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
از خوردن گوشت شتری که بخارت خود را بشود از شتران و او از  
باز کردن ناخوش برود و از سوار شدن او پیش از آنکه چهل شتر بخورفت  
بدست او را **روایت** که واقع شده است باب شتر غیر آن **روایت**



که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه با من می بود که بخوردی که  
نقص کند بپوشانند که صدقه میداد به بنده **در روایت** از حضرت بنی  
صلی الله علیه و آله که با یکی از بزرگان در خدمت که با من بسیار  
باز و در یک سیاهی که پیش او میفید باز مطلق الیمن باشد **در روایت**  
از امام رضا علیه السلام که گفت که در روز پنجشنبه هر چهار روزه میشت  
پس هرگاه خواهم که بجام کنم یا در باید که بسم الله بگویم  
**در روایت** از امام محمد باقر علیه السلام که گفت بهترین نماز در روز پنجشنبه  
**در روایت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیش از روز کوفتی که نام او  
بعف بود **فصل ششم** در بیان چیزهای نادر که در غری بنده **در روایت** که گفت  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با میرالمومنین علیه السلام که با  
چون سفر کنی در روز خانه خرد و مسایدی که در دو خانه جایگاه درنده  
و مار است **در روایت** از کتاب محاسن که در گردن مردی با نر و حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب گفت او در کوفتی است چنانچه از اصحاب  
گفتند یا رسول الله او در حج با بود و وقتی که فرو آمدیم همیشه ذکر خداست و دلیل  
میگفت تا آنکه کعبه میگردد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کدام  
یک از شما علف میدهد و خور او طعام می بخشد این سفر انجامت  
گفتند همیشه این کار میکردیم آنحضرت گفت که من تا بهتر بدانم **در روایت**

از ابی

از ابی عبد الله علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله در غری بنده  
سوار بود پس نگاه فرود آمد و پنج سجده کرد چون سوار شد اصحاب گفتند  
یا رسول الله دیدیم که کاری کردی که هرگز نکرده بودی آنحضرت گفت  
چهار بار آمد و نشاندند و او مرا از خدا می بخشد که من بخوارم و او را  
بش **در روایت** از اسحق بن عمار که گفت که پیرون مقدم نامی عبد الله علیه السلام  
بسفری آنحضرت بنام و چیزی میگفت بعد از آن که بقیه کرد و سجده  
و در سجده یک سیاهی کرد بعد از آن او ایستاد و در آنجا نشست  
بسیاری کرد بعد از آن دست بر روی خاک مالید و سوار شد گفت آنحضرت  
که بدو را درین فدایتو با و کاری کردی که هرگز ندیدم آنحضرت گفت  
ای سخاوتی با و دادی و من از نعمتهای خدا می بخشم و او ده است پس دست  
که خوار کرد و آن نعمتی خود را و بعد از آن گفت ای سخاوتی بر بنده که خداست  
نعمتی بدو دادی و حق نعمت را بیل بداند و اگر از او بدید خداست علی را  
بر آن نعمت پیش از آنکه فارغ شود از آن نعمت خداست از نادره کرد  
نعمت او را و دنیا و آخرت **گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت  
که بسفر بروید و باز نرسد از سفر و زایل شود باید که بدید یا بدید از برای ایشان  
و خیر نیکی یا بدید اگر چه نیکی باشد **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
وقتی مانده شود از راه رفتن باید که تند بروید **در روایت** از امام جعفر صادق



علیه السلام که وقتی که گفت ابو جعفر علیه السلام من ضایع میکنم در خدیج بن حمار  
 قربا و نفس منده و گریه راه مکه **روایت** که گفت عیسی بن الحسین علیه السلام  
 وقتی که خواهی بخیر را که در جحش جابان می بشیر بخیر و ضایع  
 در بهار **روایت** از جابر بن عبد الله که گفت که من گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 که من فوجی را فرستادم به یثرب چون آنکه خبر کند اهل خانه را و گفت حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که سفر پاره است از عذاب پس وقتی که سفر کند بیدار  
 باز گردید بابل خود و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سفر کردن مستحب  
 ثواب است و بدین خلق را و گفته میکنند جابر را **و گفت** حضرت پیغمبر صلی  
 الله علیه و آله که وقتی که راه می کند بدست راست بر وید و گفت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که بر بالای پیر می شیطنت پس هرگاه به پیر رسیدی بگو بسم الله  
 تا دور شود شیطان از تو از تو **روایت** که پرسید شخصی از امام رضا علیه السلام  
 تا آسودن تو توان شد بر زمین عظام که در نقره بمن حضرت امام علیه السلام  
 که اگر زمین عظام را ندو بدست و نتوان نقره را کردن تا کی نیست و اگر  
 تمام نقره بمن یا توان نقره را کردن تا آسودن **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله که انجی که یاری کند مومنی را که مسافر بشیر و خدای اعظم از او  
 هفتاد و سه نوع اندوه را او بر نماند خدایتا او را در دنیا از شوم اندوه  
 ویران و اندوه عظیم را در دنی که در مانده بشیر و دمان بخشن جو

و از روزی تیرت **روایت** از یحیی بن سالم که گفت که گفتم بابی عبد الله  
 علیه السلام که با من چند دریم است که در آن سورتهاست و من از او ام  
 بسته ام و آن دریمها را در دنیا کرده حکم بسته ام در میان خود و انصاف می دارد  
 حضرت علیه السلام گفت که باینست آن دریمها نفقت است و بعد از  
 خدای تعالی اعتماد و توبه است **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 گفت که وقتی که سفر کنید سفره بردارید و نیکی کنید در سفره **روایت**  
 در نظر خادم که گفت که نظر کرد ابو الحسن موسی جعفر علیه السلام سفره که  
 در آن حلقهها از روی بود پس گفت بیکند این حلقهها را و بجا آنها حلقه  
 از این بنمید بدستی که هرگاه حلقه سفره از این بشیر و یک نموده حشر  
 زمین با نچه در سفره است **روایت** از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت  
 تو شتر مسافر و حدی کردن است خواند شتر است که در فتنه نشاند **روایت**  
 از کتاب محاسن که روایت کرده است امام جعفر صادق علیه السلام که رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله گفت که هر چه بنده از فرو آمدن در آخر در میان  
 و در میان او و خانه بدستی که گذر درنده و مار است **باب دهم**  
 در بیان دعائو آنچه متعلق است بان و درین باب پنج فصل است  
 مصنف کتاب میگوید که پدر من احمد بن محمد است که جمع کرده است در آن  
 مجموعه این اسم که انتخاب کنم از آن مجموعه با آن مختصری که باین مجموعه

در میان سال و سال



و جمع بشیر در این باب دعای بخود انچه متعلق است به عاقلین استخوان  
 کردم بخداستغاثی در جمع کردن باب بتوفیق خداستغاثی بابی انتخاب کردم  
 که جمیع در انچه می خواهم و می توانم از خداستغاثی که توفیق و هدایت کند  
 با انچه درین باب است بدستی که خداستغاثی شهنشاهت و فضل و کرم  
 اجابت میکند **فصل اول** در فضیلت دعا و کیفیت دعا خواندن در میان انبیا  
 که واقع شده است در فضیلت دعا که گفت رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله که هیچ چیز بر کثرت نزد خداستغاثی از دعا و روايت کرده است  
 جان بن سید را ز پدر خود که گفت که پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام  
 که ام عبادت فاضله تر است نزد خداستغاثی یا محضت گفت که محضت  
 چیزی بهتر نزد خداستغاثی از آنکه سوال کند و طلب کند انچه را که نزد  
 خداستغاثی است و نیست کسی که نزد خداستغاثی از کسی بجز کند از عباد  
 و سوال کند و طلبد انچه را که نزد خداستغاثی است **و در نهایت** از امام محمد باقر  
 علیه السلام که گفت که آنکسی که سوال کند از خداستغاثی و طلب کند از فضل  
 و کرم او محتاج شود **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که رفع نمیکند طلبا  
 مگر دعا و نیز **و گفت** حضرت رسالتی صلی الله علیه و آله که دعا صلاح  
 تر است و مستون تر است و نور آسمان تر است ازین است نیز **و گفت** رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله که یاد دلات کمتر شمارا از دشمنان و پیوسته تر اند و زنی شمارا گفته اند

بارسوال الله

بارسوال الله استخفرت گفت که دعا کند و طلب حاجت خود کند از بزرگان  
 نبوت و روز بدستی که صلاح مومن است **و در نهایت** از خیرین علی علیه السلام  
 که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعا می خواند و بار می داشت وقتی  
 که دعا و تفریح میکرد و هیچ کس از طلب علم کند و روشی **و گفت** حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله که عاجز ترین مردمان کسی است که بشمارا دعا یعنی دعا  
 بخندل ترین مردمان آن کسی است که بخندل کند بسلام و نیز **و گفت** حضرت رسالتی  
 صلی الله علیه و آله که هر سال که دعا کند و بشمارا در آن دعا قطع رحم و طلب جنتی  
 که موجب کند به بند به خداستغاثی او بسبب از دعا یکی از رخصت نمائند  
 او را زود و بسبب حاجت کند تا آنکه دعا را ذخیره سازد برای او در آخرت تا آنکه  
 او را زود و بدستی را مثل آن **و دعا** **و گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که جعفر  
 می دانید دعا می کسی باید بدستی که هر گاه می مستجاب میشود دعا می کسی که بگوید  
 کند در حق شما و مستجاب میشود دعا می بگوید می خود و خود و شکر گویند انچه را  
 علی علیه السلام که بهترین علمها نزد خداستغاثی در زمین است و فاضل ترین عباد  
 پرستگار است **و در نهایت** از عبد الله بن مسعود که گفت که دعا را در کف دست  
 بعد از آن که آن دعا حکم شده بشمارا بسیار دعا کند بدستی که دعا بگوید  
 بر خیرت و بسبب روا شدن هر حاجت و غیره بدین دعا بخندل نزد خداستغاثی  
 مگر دعا و هر کس بسیار بگوید بر اکثر و آن در برای او **و در نهایت** کرده است



عبد الله بن مسعود القدری کہ گفت ابی عبد الله علیه السلام کہ دعا خواند از خدا تعالی حاجتی  
 ابرجاء باز آید **در وقت** از ابی عبد الله علیه السلام کہ گفت کہ ہر بندہ کہ  
 بردارد دست خود را بسوی آسمان خدا تعالی شرم میکند کہ خالی در تنہی باز  
 کرد اندوخت اورا و بہ بلای و از فضل و رحمت خود انچه خواہد بود پس ہر گاہ  
 دست بردارد دعا کند باید کہ باز بخواند دست خود را تا آنکہ بگوید  
 بر سر روی خود **در وقت** از شام بن سالم کہ گفت ابو عبد الله علیه السلام  
 آیا میداند کہ کدام دعا بسیار می ماند و کدام زود بر طرف میشود گفت تمام  
 آنحضرت گفت کہ ہر گاہ علم شود بدعا کردن آنجا طرشا برسد کہ دعا بگوید  
 و روقتی کہ بلا متوجہ شمشاد بماند کہ آن زود بر طرف میشود و گفت ابو عبد الله  
 علیه السلام و ابی جعفر علیہ السلام کہ گفتند ہی خدا کہ ہر بندہ الحاج و مہاجر کند  
 مستجاب کہ دعا خدا تعالی عاصی اورا **در وقت** از ابی عبد الله علیہ السلام کہ گفت  
 کہ آنکسی کہ یک و ضو بسازد و بعد از آن دو رکعت نماز کند و دو رکعت سجود و دعا  
 و بعد از آن سلام و ہر حمد و شای حق تعالی بگوید و صلوات بفرستد بر رسول آل او  
 علیہم السلام بعد از آن حاجت خود را طلبد از خدا تعالی پس طلب کہ بہ است  
 چیزی را کہ در محل خود نماند نشود **در وقت** از کتب خود پس کہ گفت رسول خدا  
 صلی اللہ علیہ وآلہ کہ بلا متعلق بہ میان آسمان زمین مثل قبل بر ہر گاہ  
 طلب کند کہ بندہ از خدا تعالی عاصی را از بلا مگرداند خدا تعالی آنرا از او

و گفت

**و گفت** رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ کہ طلب کند از خدا تعالی حاجتی کہ  
 در اندام او کند بندہ نعلین خود را از خدا تعالی طلب کند بدستی کہ اگر خدا تعالی  
 چیزی را بدست گیرد و اندانچہ بدست نشود و نیز **در وقت** حضرت رسالہ نبائی صلی  
 علیہ وآلہ باید کہ رسول کند از پرو و کار خود حاجتی کہ در اندام او کند بندہ نعلین  
 وقتی کہ کہستہ شود از خدا تعالی طلب کند **در وقت** امام جعفر صادق  
 کہ کرد اندہ است خدا تعالی روزی ہوتا را از حاجتی کہ ایشان گمانی برند  
 و این بچہ است کہ ہر گاہ بندہ میداند کہ روزی از کجاست بس دعا  
 میکند **در وقت** از امام جعفر صادق علیہ السلام کہ گفت کہ آنکسی کہ خواہد  
 کہ مستجاب شود دعائی او در حالت سختی باید کہ بسیار دعا کند و دعا  
 غایت خود شفا **در وقت** از امام رضا علیہ السلام کہ گفت کہ دعائی بہمان  
 میکند بہ شفا و دعائی دیگر **در وقت** از ابی عبد الله علیہ السلام کہ گفت  
 کہ خدا تعالی میداند انچه بر او کند بندہ بخاہد وقتی کہ دعا میکند ولیکن خدا  
 دوست میدارد کہ بندہ اطعام رکعت بسوی او حاجتہای خود را  
**در وقت** از ابی عبد الله علیہ السلام کہ گفت کہ خدا تعالی اجابت  
 میکند دعائی کسی را کہ دل او غافل باشد پس ہر گاہ دعا کنی متوجہ دل خود  
 شود یقین کن کہ دعائی تو مستجاب میشود و **در وقت** از ابی عبد الله  
 علیہ السلام کہ گفت کہ خدا تعالی اگر بہت میدارد کہ در دامن مہاجر کند



در خیر طلبیدن از یکدیگر و دوست میدار و که با نفع کند در سوال کردن این  
 بدستی که خدا تعالی دوست میدار و که با نفع کند در سوال طلب نمایند  
 چیزی را که نزد اوست **روایت** از امام رضا علیه السلام که گفت با صاحب خود  
 که بر شما باد که بسلاج پیغمبران علیه السلام کسی رسیده از حضرت که صلاح بخیر  
 که است حضرت گفت دعوت **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که دعوتی از سر نیزه یعنی نایب و عايشه است از نایب سر نیزه نما  
**روایت** از حماد بن عیسی که گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که یک گفت که دعا رو کند و کپسینه میشود و قضای دعا بها که کپسینه شود  
 رشته اگر چه آن قضای حکم شده باشد **روایت** از ابی انحن موسی علیه السلام  
 گفت که بر شما باد که دعا کنید بدستی که دعا کردن از خداست و در میکند  
 بلا را اگر چه آن بلا معترض شده باشد و حکم به تیر زدن آن بلا و موقوف نمائید  
 نزول آن بلا که ماجرای آن حکم پس هرگاه دعا کنید رو کند خدا استعانت آن  
 بلا را **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که بر تو باد که دعا کنی که در دعا  
 شرف است از هر بلا **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که اگر کسی که دعا کند  
 پیش از فرو آمدن بلا مستجاب میشود و دعا و در وقت فرو آمدن بلا  
 و شستها بگوید که این آواز است و بسیار شنیدیم و باز او شست میشود  
 آواز از آسمان انگشتی که دعا کند پیش از فرو آمدن بلا مستجاب میشود دعا

او در وقت

در وقت فرو آمدن دعا بگوید شستها که این آواز است که نشنیدیم  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت هرگاه که دعا کنی مستجاب  
 بدل خود چنین بدین که حاجت تو روا شود **و گفت** امام جعفر صادق  
 علیه السلام که هر بنده مومنی که با نفع کند در طلب حاجت کردن خود از  
 خدا استعانت را بخواند و دعا ای تو حاجت او **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که هر کس که در خدا استعانت بخواند که با نفع کند حاجت خود را از خدا استعانت  
 و با نفع نماید و دعا تو ای حاجت تو دعا ای تو خواه مستجاب شود و اگر  
 خواند این آیه را که او نورانی می شود لا اکون به عار بی استعانت یعنی  
 بخوانم بر هر دو کار خود را می پرستیم شاید که بناسم بخواند آن پرستیدن خود  
 خود را تا امید ولی بهره **و گفت** امیر المومنین علی علیه السلام که بنده که مستجاب  
 بجای و اگر چه آن بلا بزرگ باشد سر او از برکت به عا کرون از بنده  
 که حاجت داشته باشد و این پنج از بلا **روایت** اوقات امید اجابت  
 دعوت **روایت** کرده است بنده می نام که گفت ابو عبد الله علیه السلام  
 که چهار وقت اول بر زمین رسیدن قطره خودی که بناحق را بخت نشود  
 بدستی که در بانی آسمان کشود و حیث و درین اوقات **روایت** از ابی حمزه  
 که دعا مستجاب میشود در چهار وقت که در وقت بعد از صبح و ظهر



و مغرب **در وقت** از امیرالمومنین علیه السلام که گفت که غنیمت دار  
 دعا کردن را در چهار وقت آن زمان وقت باکلی که وقت و وقت  
 باران وقت رسیدن لشکر بیکر که برای جهاد **در وقت** ربیع جعفر علیه السلام  
 که گفت بدین هرگاه حاجتی داشت بخدای تعالی طلب آن حاجت بیکر  
 وقت زوال **در وقت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه  
 وقت شود و شما را بیدار کند بدینستی که دل وقت بیدار کند  
 که خالص شود **در وقت** از معاویه بن عمار که گفت که ابی عبد الله علیه السلام  
 هرگاه حاجتی داشت طلب حاجت خود بیکر از خدا تعالی وقت زوال  
 پس هرگاه بخواهت که طلب حاجت کن اول چیزی تصدق بیکر  
 بجز حاجت خود **در وقت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هرگاه  
 لوزه در آید بر تن تو از ترس خدای تعالی بیکر بزرگ و چشمهای تو  
 درین وقت و عاقل **در وقت** که ده است طایب الصبیح از ابی جعفر علیه السلام  
 که گفت که خدای تعالی دوست میدارد از بندگان مومن آن که در یکسپا  
 دعا کند و بر شما باد که دعا کنید در سجده بر آمدن آفتاب بدینستی که درین وقت  
 در بانی آسمان کشود و بشود بدینستی که بندگان را بر آورد و بخواهد حاجت بیکر  
 ایشان **در وقت** از معاویه بن عمار که گفت که شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام  
 میگفت که در هر شب ساعی است که هرگاه در بیدار بندگی مصلحت آنست تا

و ناز کرد و دعا کند در آن وقت محتاج گردد از خدا تعالی اینرا  
 پرسیدم که آن ساعت که است آنحضرت گفت سراسر آن وقت  
**در وقت** از ابی اسحاق که گفت که دعا کنید علیه السلام که هرگاه دعا کنید  
 طلب چیزی از خدا تعالی باید که گفت دست خود در جانب آسمان کشید  
 و گفت که دعا کنید که خدا را که بقبل آمد و بول خدا بیاورید که بقبل آید  
 است که دعا کنید بخت اشرار نماید و معنی آنست که برده شود حق  
 و تو چون بوسی خدا بیاورید بر بدن کامل هرگاه دعا کنید از روی  
 و زاری باید که اشرار بخت خود بخت خود و حرکت بیدار بخت را و دعا  
 کرد دست بیکر **در وقت** که ابی عبد الله علیه السلام هر دو دست خود در جانب  
 آسمان کرد و گفت که دعای که بجز طلب چیزی بهتر از خدا بیاورید  
 کیفیت می باید و پشت دست خود را بجانب آسمان کرد و حرکت داد  
 انگشتان خود را بجانب راست و بجانب چپ و گفت دعای که از روی  
 تضرع بهتر از بختین می باید و دست خود را بر پشت بزرگ بوسی قله و  
 گفت که دعای که از روی آسمان بیاورید بختین کیفیت می باید **در وقت**  
 از زارون بن خارج که گفت پرسیدم ابی عبد الله علیه السلام  
 کیفیت دعا و دست برداشتن در حالت دعا گفت که بر  
 چهار وجه می باشد اگر دعا بجهت بناه چنین است گفت هر دو







خدا ایستاد و عاصی ایشان را و اگر چهار کس باشند یک کس چهار بار دعا کند و حاجت  
 کرد اند حضرت سید سجانه و عاصی را **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت که پدر من هرگاه بجهت چیزی حوس فی اند بکین پیش جمع میکرد و اهل  
 و عیال خود را بعد از آن دعا میکرد و ایشان را این می گفتند و هم روایت  
 ابی عبد الله علیه السلام که کسی دعا میکند و کسی این شعر بخندد دعا **روایت**  
 کرده است بمشام بن سالم از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعا است  
 نمیشود و اما آنکه صلوات بخیر است **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که کسی  
 که دعا کند و صلوات بخیر بخیر ببرد بر سیدان عالمیکرد و بالای سر او بالاندر ببرد  
 که صلوات بخیر ببرد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله آن دعا بالامیر و دوم **روایت**  
 از ابی عبد الله علیه السلام که گفت جودی آمد نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 یا رسول الله بیکر و انتم ثلث دعا می خور در آنکه نصف دعا می خور در آنکه تمام دعا  
 خود را برای تو حضرت رساله بنامی صلی الله علیه و آله و خود و کین فرمان بگردد  
 بیشتر حاجت دنیا و آخرت لیا لی بصیر و الی الحكم گفتند که بر سید ابی عبد الله  
 معنی دارد سخن این که گفت بخیر پیغمبر صلی الله علیه و آله میگوید انتم تمام دعا  
 خود را برای تو حضرت امام علیه السلام گفت که پیش از طلب هر چیزی صلوات بخیر  
 بر تو **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بگذاشت  
 حاضر شد که در آنک بمراد خود میرسد و بدین سستی که هرگاه بخوابد بر این بکشد و هرگاه بخواهد

فراموش

فراموش میکند و اگر بخندد دعا را اول آن خود میان خود عاصم **روایت** از ابی  
 عبد الله علیه السلام که گفت که کسی که بخندد دعا حاجت بشود باید که ابتدا کند  
 بصلوات بر محمد آل او علیه السلام و بعد از آن طلب حاجت خود کند و قسم بر صلوات  
 بر محمد آل او و هر که خدا بخواهد بر آن است از آنکه قبول کند و طرف قبول  
 بخندد یا از آنکه میان صلوات بر نبی آل علیه السلام میان خدا ایستاد و حاجت  
 حاجت نمیشود و چون مسجج باشد قبول نمیشود و قبول نمیشود ایستاد از آنکه گاه  
 قبول کرد و هر دو طرف دعا را نپذیرد قبول نمیشود **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودی که جمع شوند در مجلس و هر که خدا بخواهد  
 بخندد و صلوات بخیر بر پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله آن مجلس  
 حضرت و مال شود بر انسان **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که پیغمبر  
 و عاصی او **روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که دعا می طلبد و حاجت  
 میشود و دعا می حاجی کسی که چهار بار دعا کند در راه خدا ایستاد و دعا می ایستد پس  
 توفیق میکند و دو وقت می سازند او را و هم **روایت** از ابی عبد الله  
 علیه السلام که گفت پدر من علیه السلام که دعا می کند کسی پیغمبر میشود  
 دعا می بخواهد عادل دعا می مظلوم دعا می ظالم و خدا می انصافی مظلوم می کند  
 که داد و ندادی پستانم از ظالم او اگر چه بعد از مدت بشود و دعا می افزاید  
 صلوات برای پدر خود و دعا می پدر صلوات برای نوزاد خود و دعا می نوزاد



برادر مومن عیایانه و یکوید نوشته که موکل است بان بند که دعا کند بر سر  
 برادر مومن که هر است مثل ان یعنی از در حق تو نیز مستجاب **روایت** از امام  
 فزونی که گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله السلام که دعا می نماید مستجاب  
 و هیچ شک نیست در ان دعا و دعا می هر برای فرزندان و دعا می مظلوم در حق  
 عالم و دعا می مسافر و گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله السلام که هر کس طهارت  
 که دعا می تو مستجاب شود بدستی که هر وی که یک لقمه حرام بخورد دعا می او  
 اصلا مستجاب نیست و دعا می او تا چهل ساله زود **روایت** کرده است  
 فضل بن سید را از ابی جعفر علیه السلام که نزدیکترین حاجت دعا می جویند  
 برای برادر مومن عیایانه **روایت** کرده است ابو عبد الله بن سنان که  
 گفت ابی عبد الله علیه السلام که دعا می مومن برای برادر مومن عیایانه  
 پوستانه زود و زود بر او دفع میکند مکر و **روایت** از ابی بن معاذ  
 که گفت ابی جعفر که وقتی که حاجتی داشته باشی این دعا بخوان که اللهم انشأ  
 نعمتی وانت العاقل علی طلبی و تعلم حاجتی فاسألک بحق محمد و آل محمد لی قضتها  
 و من ضامنم که خدا این دعا حاجت ترا بر آورد **روایت** از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که گفت دعا کردن برای برادر مومن عیایانه را ما هیچکند زود بر او  
 بار آوریم که حضرت حق سبحانه و تعالی به عاقلانده **روایت** مثل نیست  
**روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که خدا نسیه از دعا مظلوم

از دعا

از دعا مظلوم بدستی که دعا می مظلوم می رود با سنان و هم **روایت** از امام  
 جعفر صادق علیه السلام که گفت که اگر کسی که پیش از دعا چهل مرتبه یا کند  
 نام یک را بخواند و برایشان کند مستجاب شود دعا می او هم **روایت**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که اگر کسی که دعا کند برای برادر مومن  
 موکل سازد و خدا این دعا به عاقلانده نوشته که یکوید که ترا و برادر است  
**روایت** که گفت هر وی از اصحاب ابی عبد الله علیه السلام که گفت ابی  
 عبد الله علیه السلام که روایت کرده در کتاب خدا یکی دلالت میکند  
 بر آنکه دعا و عاقلانده مستجاب شود روایت دیگر دلالت میکند بر آنکه  
 هرگاه نفع کند در راه خدا این دعا عوض میدهد حضرت امام علیه السلام  
 ان روایت که است گفت علی بن یحیی است او غنی است و حاجت بکرمی بخواند  
 و آنرا بخواند کرم دعا می شما و من هر چند دعا میکنم مستجاب نمیشود و این  
 گفت که ان می بری که خدا این دعا و عاقلانده خود را اختلاف میکند کرم نه این  
 گفت پس چرا دعا می تو مستجاب نیست و کرم نسیه از امام انحضرت  
 خبر میدهم تو آنکسی که طاعت و فرمان برداری خدا این دعا کند با نسیه  
 کرده است آنس عاقلانده بطریق دعا که است گفت نیست که اول دعا بخوانی  
 خدای تعالی و تجسید کنی و بزرگی بیاور کنی حق تعالی او  
 ذکر کنی نعمتهای او را که بتو داده است پس شکر آن نعمتها

از دعا و دعا می او  
 تا دعا می او نسیه از امام



بجا آورسی بعد از آن صلوات بفرستی بر نبی و آل او علیهم  
 السلام و بعد از آن ذکر کنی که ما خود را و معرفت شیعیان بکار می  
 خود و بعد از آن استغفار کنی از گناهان و بعد از آن حضرت امام  
 علیه السلام بگویم که ایستادیم که گفتیم اینست و ما انفعلم من شیئ  
 بخلف یعنی آنچه نفقه میکنیم از چیزی که شمارا در راه خدا البس خدا ایستاد  
 عوض میداد من هر چند نفقه میکنم عوض نمی یابم آنحضرت گفت که این است  
 که خدا ایستاد خلاف و بعد میکند گفتن آن گفت از چه جهت است که نفقه می  
 عوض نمی یابی گفتی نمیدانم گفت اگر ترا کس مال کند از چه جهالی  
 حرف بزند و محل خوش ببرد و می گوید حرف شنید خدا ایستاد عوض میداد **در روایت**  
 از سلمان فارسی رحمه الله علیه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که  
 شرم میداد خدا ایستاد که امید سازد و بنده خود را که برایش برتر دستهای خود را  
 بدعا و دستهای او تنی بزرگدانه **فصل دوم** در بیان اعانای هر کزید که تعلق  
 بر روز نشد و اردو در بیان اعانای محض است وقت صبح و شام **در روایت**  
 کرده است عبد البکر بن عیسی از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که اگر کسی  
 ده بار بگوید لا اله الا الله و حده لا شریک له الله یجیب دعای او و می  
 لا یوتی سیه الخیر و علی کل شیئ قدیر این کفاره گناهان و فرستادن **در روایت**  
 کرده است حفص بن النخعی که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت

در وقت

در وقت صبح ده نوبت می گفت در وقت شام ده نوبت اللهم  
 اشهد که انما صبح امستی غریز منزه و عاقبتی فی دین او دنیا فی فکرت و حدیث  
 شریک که لک الحمد و لک الشکر به علی حتی بر شی و بعد از صبح و بعد از شام **در روایت**  
 در صبح و شام حضرت حق سبحانه و تعالی نوح عبد الله را میفرمود **در روایت**  
 از تنس بن عبد الملک که دین که گفت که جمل صبح با بی عبد الله علیه السلام  
 نماز کند و در هر گاه آنحضرت فارغ میشد از نماز دست بر میداشت بر سر او  
 و می گفت ای صبح الملک لله اللهم انما عیدک بنا عید العلم حفظ  
 من حجت تحفظ من حجت تحفظ اللهم احسن خیر حجت حسن حجت  
 لا تحسن اللهم احسن من حجت لا تحسن حجت لا تحسن اللهم احسن ما لغنی  
 و العاقبة اللهم ازرقنا العاقبة و ازرقنا الشکر علی العاقبة **در بیان** و عاقبتی  
 که می باید خواند در صبح و وقتی که خوف ترسی بشیر **در روایت** که گفت  
 اسامی بن یعقوب که لقب ابی نوایس است که گفت با الحسن بن محمد  
 علیه السلام که می سبده و میبوی می خرد و داده است بمن حسن بن عبد الله  
 بن حطی که روایت کرده است محمد بن سلیمان الدیلمی از پدر خود و پدر او  
 روایت کرده است که امام جعفر علیه السلام گفت که هرگاه کدام روز نماز  
 پیدا شد که امام روز ناخوش است و من میخواهم که موضوع کنم تا که ملاحظه کنی آنچه  
 بمن ترا سپرده است در بهشت مانی حضرت امام گفت که عرض کن



عرض کردم با حضرت و صحیح کردم گفت با حضرت که ای سید و پنجاهی جز در پیشتر  
روز نامواغ از شروع در مقام صبریت بجهت آنکه پیشتر روز تا پیش است و در آن روز  
خوفناست و گاه است که ضرورت میشود که توجع بطلب حاجت  
در آن روز نامی بخشیم بخوانیم که تعلیم کنی هر چیزی که اگر در روز نامی بخشیم توجع  
حاجتی شویم ضرری بخیزد پس آنحضرت گفت ای سبحان هر که دوستی  
نگاه میدارد از هیچ طاعتی که اگر بگوید بدوستی در میان دریا نامی عینی و  
پایانهای او بری پایان میان در دنیا و اگر خدا و دشمن از دلو و از ادبی  
برای من این باشد از شرافت بدوستی بپس اعتماد کن بر خدا و ایضا او از دلو  
اتلاص اعتقاد و دوست دارا که معصومین و اهل بیت طیبین را اصلی الله  
علیه و آله و توجع کن بهر جا که میخواهی و هر گاه میخواهی بگو و گفت ای پسر من  
صلح همه نوبت که صحبت اللهم معصما بذاکک النبی الذی لا یطاول ولا  
یجادل من شتر کل عاظم و طاروق من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقت  
الضامات و الناطق فی کل خوف یلباس سابقه و لا اهل بیک محققا  
من کل قاصد الی اذیه یجد ارحمین الاخلاق فی الاعراف یحکمهم و  
یحکمهم جمیع اهل ان الحق لهم و معهم و فیم و بهم الی جز و الو و اجابت  
من جاب و و اجاب من جاب و افضل من محمد و آل محمد فاعنی اللهم من  
کل القیة یا عظیم حجة الادعای بدیع السموات و الارض الناجل فی ابریکم

وین خلفهم سد افشین هم فم لا یجرون و در شام نیز این دعا را سه نوبت  
بخوان و بجای صحبت است بگوید رستی که چنین کنه ایمن شوی از آنجا  
میسری پس هر گاه خواهی که توجع کنی بجاری و روزی که خوف ترسی و آیه  
باشی از نجات آن روز پیش از توجع کن کار فایده و قل اعوذ برب الغلق  
و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیه الکریسی انما انزل فی لیل القدر  
و نجایه از آخر سوره الک عمران بخوان و ان خیرت لا یزک بقدر البی  
کفره انی البلاء و مع فیلا شام ما ویرم جهنم و علی المما و تا آخر سوره و بعد از آن  
بگو اللهم بک یصل الصائیل و یقدر رکت بطول الطایل و لا حول الا حولک  
حول الابل بک لا قوت لهما و لا قوة الا بک بصفاکت من خلقت  
و خیرک من ربک محمد بک و غیره و سلام الله علیه و علیه السلام علیه و علی  
شیرة الیوم و ضره و از رفتن خیره و غینه و افض سانی متصدقا بحسن العاقبة  
و ملون الحسنة و الطفر بالامینة و کفایة الطامخة النبوة و کل فی قدره  
علی اذیه حتی اكون فی جنه و معصمه من کل بلاء و نقمة و ابدل فی جز الخاق  
فیما و فیما و من التواهی فیما لبراحتی یصل فی صا و من الما و یکل  
طارق جزاوی العباد و انک علی کل شیء قدير و الامور الیک فیما یزین  
کنه شیء و هو السميع العليم **و بعد** دعائی که می باید بخواند در هر صبح و شام  
**روایت** که امام جعفر صادق علیه و در صبح می گفت بسم الله







السلام علیکم یا جاب گفتیم باز حضرت گفت السلام علیکم پس رسید که اگر  
 جواب سلام بخویم آنحضرت باز کرد و زیرا که عادت آنحضرت چنین بود که  
 بجای میرفت پس بار سلام میکرد و اگر جواب میدادند و اذن می یافت  
 در می آمد و اگر جواب نمیدادند و اذن نمی یافت کسی که پیش گفتیم علیکم السلام  
 یا رسول الله در ابتدا آنحضرت در آمد و بر سر بایین نشست و گفت ای فاطمه  
 حاجت تو چه بود و در روز که نزد من آمدی رسیدم که اگر فاطمه جواب ندهد  
 آنحضرت برخیزد و بروی سپرد و در پیرون کردم از خانه خواب و بیدار  
 که خبر دهم تو یا رسول الله از حاجت فاطمه بدیستی که فاطمه آنکه کشید میگفت  
 تا آنکه تسبیح من شکسته کرده در سینه او دارد و در بدست است تا آنکه دست  
 او بند کرده و جاره و گردخانه خود را تا آنکه عبا آلوده تر جامه های او و تنش کرد  
 زبرد یکدین تا آنکه جامه های او بوی بود و گرفت پس گفتیم باو که اگر بروی نزد  
 خود و طلب کنی از خود و گفتم ای خلاص میشوی از این تشویشات حضرت  
 رساند بنانهی صلی الله علیه و آله فرمود که بیا و نرم بشما چیزی که بهتر باشد  
 شمارا از خدمتگار هرگاه خواهمید خواب کنید منی چهار نوبت الله  
 اگر بگویند و منی نوبت الحمد لله و منی نوبت سبحان الله حضرت  
 فاطمه علیه السلام سر خود را پیرون آورد و سه نوبت گفت که راضی و خوشنودم  
 از رسول خدا و **منقول است** از مسندهات سیدنا صلی الله علیه و آله و سلم

مشهد

شندی که روایت کرده است ابو خالد قاطبه که گفت که شنیدم از امام جعفر  
 صادق علیه السلام که گفت که تسبیح حضرت فاطمه زهرا در عقب من قرار گرفته  
 دوست تر است از من از هزار رکعت نماز نافله در روز و **گفت** امام جعفر  
 صادق علیه السلام که آنکسی که تسبیح حضرت فاطمه را در عقب من نماز فریضه  
 بگوید پیش از آنکه بر گرداند پاهای خود را آفریده شود و **روایت** از امام  
 موسی کاظم علیه السلام که مومن را می باید که خالی نباشد از تسبیح حضرت مهتاب  
 و شانه و سجاده و تسبیح سی و چهار دانه و آنکه تسبیح عقیق **روایت** کرده است  
 ابراهیم بن محمد النقی که رشته تسبیح میکرد فاطمه زهرا بان ارشاد بود بعد  
 کنیزات و میکردند از آیه است خود و پیغمبر و تسبیح میکند تا آنکه رسید  
 شهید احمد بن عبد المطلب شنید از پس حضرت فاطمه علیه السلام از تر  
 خزه تسبیح ساخت و مردمان نیز چنین کردند چون حضرت امام علیه السلام  
 نزد مردمان تربت خزه را که داشتند از تربت امام حسین علیه السلام  
 تسبیح خسته بچه نضت تربت امام حسین علیه السلام مد کور است  
 از کتاب حسن بن محبوب که پرسیدند از ابی عبد الله علیه السلام  
 که تسبیح تربت خزه فاضله است یا تسبیح تربت امام حسین علیه السلام  
 امام گفت که تسبیحی که از تربت امام حسین بجز تسبیح بگوید در دست کسی که آنکه بگوید  
 تسبیح بگوید و روایت که چو عین کاهی که می بیند که رشته آسمان تربت



می آید بجهت کار می یگوید بان فرشته که تسبیح از تربت امام حسین علیه السلام  
 برای ما بهمدیه بیاورد **و در توبه** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که کسی که  
 میخواند که برین روز دوازده و باک باشد از گنایان بجز طلای که هر سه  
 خوش نیست و بچسب از مذهب مظهره و بان نکند باید که در نماز توبه  
 و توبه قبل هوا بعد بخواند بعد از آن دست خود را بر دارد و بگوید اللهم  
 انی اسألك باسمک المکنون الخزون الظاهر الباطن اسألك باسمک  
 العظيم وسطا ملک القديم یا وهب العطا یا یا مطلق الاستیاء  
 یا فکاک الرقاب خیر النور اسألك ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تعقی  
 ربی خیر النور و خیر جنی من الدنیا امنا و تدخلنی الجنة سالوا ان تجعل  
 و عانی اوله فلاحا و واسطه نجات و اخوه متلاحک انک انت علام الغیوب  
**و در توبه** که گفت امیر المومنین علیه السلام که این دعا که مذکور شد  
 سرت از سر ارا که تعلیم گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله از توبه  
 که تعلیم کنم بامام حسن و حسین علیهما السلام دعا می دیگر منقول از حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله **و در توبه** که بر که این دعا را در عقب هر نماز توبه بخواند  
 محفوظ شود و نفس سر و مال فرزند او و عاقبت اللهم غفر لی و موت  
 و ما اخرجت و ما سررت و ما اعلنت و اسراف علی نفسی و ما انت اعلم به  
 منی اللهم انت المقدم و انت الموفق لا اله الا انت بعلک الغیب و قدرک

علی

علی الخلق اجمعین علت الحیوات خیر الی فاجنبی توفنی اذ علمت الوفات خیر الی  
 اللهم انی اسألك خشیک العلامه و کلمه الحق تنفع العصب الرضا و القصد فی الفقر  
 و الفنا و اسألك لغیا لا یقهر و قهره عین لا یقطع الرضا بالقضاء و الرضا  
 بعد الموت و انت النظر الی وجهک و شوق الی لقاءک من غیر قرار و مضرة  
 و لاقته مضنة اللهم زینة الایمان و جعلت هذا من دینک اللهم یا منین  
 هدیت اللهم اسألك غریمة الرشا و التبت فی الاحور و الارشد و اسألك  
 سکر نغمات حسن عاقبتک و ادا حجتک و اسألك باسمک یارب قلب سلیمان و لسان  
 و استغفرک لا تعلم و اسألك خیر تعلم و اعوذ بک من شر تعلم و لا تعلم  
 و انت علام الغیوب **و در توبه** که گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که کسی که بگوید این کلمات را در عقب نماز توبه بخواند و نفسش مال فرزند  
 او عاقبت خیر نفسی و مال و دلدی و دین و ارضی و کمال مومنی باشد و الواحد  
 الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو و احد و اچر نفسی و مال و دلدی  
 و کمال مومنی برب الخلق خیر شر ما خلق تا آخر و رب الناس ملک الناس  
 تا آخر و با بعد الذی لا اله الا هو الحق القیم لا تا آخره پسند و لا توفیم و هو العظیم  
**و در توبه** از مسووعات سیدنا صالح الدین ابوالبرکات که گفت امیر المومنین  
 علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی و عقب هر نماز توبه  
 این کلمه را بخوان بدرستی که این کار تو را بکشد بهیشتی یا صدیق یا سید

الا



**دعای دیگر** روایت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کترین دعا که  
 گفتن آن که در بیان بعد از نماز نوافل حضرت که اللهم صل علی محمد و آل محمد  
 انما لك من كل خير احاط به علمك ونعمتك من شر احاط به علمك اللهم  
 انما لك عافيتك من اموري كلها ونعمتك من خير الدنيا والاخرة  
**دعای دیگر** روایت که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که جبرئیل علیه السلام  
 فرمود آمد پیوسته علیه السلام وقتی که در زندان بود و گفت ای یوسف  
 بگو در عقب من نماز نوافل اللهم اجعل مني رجلا ورجلا وازدني حب حبيب  
 ولا حسد دعای دیگر **روایت** که ابو جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر کس  
 میگفت اللهم اهد لی فرجک و افض علی فضلك و انشر علی رحمتک  
 و انزل علی من برکاتک **دعای دیگر** روایت از امام که گفت که آمد نزد  
 امام موسی کاظم علیه السلام و گفت یا وکیل الله که در دنیا و آخرت دعا می بخورم  
 که فایده دهد در دنیا و آخرت حضرت امام گفت که در عقب من نماز  
 صبح تا بر آمدن آفتاب بگو سبحان الله و بحمد الله و استغفر الله و اسأله من  
 گفت بتمام کرم من در این زمین اهل بیت خود و بعد از آن دعا می خوانی  
 برای عزیزان که گمان نمی برم که میان او و خویشاوندی بود باشد و در  
 من مال و از زمین اهل بیت خودم نیست این مگر بجهت انجیزی که امومت  
 مرا از لای من امام موسی کاظم علیه السلام **دعای دیگر** بخوان در عقب نماز نوافل

اللهم

اللهم اسألك ان تصلي علی محمد و آل محمد و اسألك من خير ما رجوا من  
 الاخرة و اعوذ بك من شر ما احذروا و امن شر ما احدثوا و اوقوا و اتوا و اتوا و اتوا  
 بخوان و این آیه را بخوان که شهادت الله الا هو انما انجا که سبب الحساب  
 و آیه سوره را بخوان و آیه سوره اینست انما انجا که سبب الحساب  
 فی ستة ايام ثم استسوی علی العرش لغشی اللیل الذی رطب له ثقیفا و شمس  
 و القمر و النجوم مستخرات الاله الخاق و الاخرة رب العالمین اذ هو  
 ربکم نصر عا و حقیقه لانه لا یحب المعذین و لا یفسد و فی الارض بعد  
 اصلا جهاد اوعوه خوفا و طمأنیة رحمة الله قریب من المحسنین و سید  
 بارک یوسبحان الله ربکم رب العزة و یصفون و سلام علی المرسلین یا  
 و سید بارک یوسبحان الله ربکم رب العزة و یصفون و سلام علی المرسلین یا  
 حی یا قیوم لا اله الا انت یا رب محمد و آل محمد و علی فرج آل محمد و یوم  
 رقتی عز ان **روایت** که هر که این دعا را بخواند در عقب نماز نوافل  
 نماید باین دعا انقدر از زندگان کند که بمل شود و از زندگان کنی در عار  
 نیست اللهم صل علی محمد و آل محمد ان رسولک الصداق المقصد و صلوا  
 علیه و آله قال انک قلت ما رد و ستی انی فاعله که روی فی  
 قبض روحی عبد المؤمن بکرم الموت و اگر مسأله اللهم فصل علی محمد و آل محمد  
 و جعل لاهلها یک الفرح و النفر و العافیة و لا تسوا فی نفسی و لا فلاما یغنی



نام هر کسی را که خواهد بگوید دعای دیگر **و آیت** که می پسندد خود را بگیرد  
 بدست راست دست چپ خود را دراز کند و بگوید که گفت رسول  
 آسمان باشد و سه نوبت بگوید یا ذوالجلال الاکرام صل علی محمد  
 و آل محمد و اجر من ان را بعد از آن دست راست خود را بر دراز و  
 گفت دست را بجنب آسمان کند و سه نوبت بگوید یا عزیز پاکرم یا رحیم  
 و بعد از آن دست هر دو دست خود را بر روی آسمان کند و سه بار بگوید  
 صل علی محمد و آل محمد و فقهی فی الدین و حبی فی المسکین و احببنی لیکن  
 صدق فی الاخرین و از رفتن بیته المتقین یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله  
 من حق علیه عظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد ان یستجیب فیما عرضتی  
 مرجع فان یطعن من حلال زکات **دعای دیگر** بسم الله الرحمن الرحیم  
 حبیبی الله دینی و حبیبی الله دنیا منی و حبیبی الله اخرتی و حبیبی الله من یحب  
 علی و حبیبی الله عند الموت و حبیبی الله عند المسه القبر و حبیبی الله عند المیزان  
 و حبیبی الله عند الصراط و حبیبی الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش  
 العظیم **دعای دیگر** و این دعا تا از دعا های سر است **و آیت** که گفت  
 حق سبحانه و تعالی بخیرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا محمد انجسی که  
 خواهد که ثواب نماز او را مضاعف سازم باید که در عقب سر نماز وضو  
 هر دو دست خود را بر دراز و بگوید یا محمد الا سپر از یابین الکتمان

یا شافع

یا شافع الا حکام یا زاری الا انعام یا خالق الا نام یا فاض الطاهر یا  
 مزمزم الدین یا موجب النجاة یا کسب کل صلوته ترکیتها و حبی فی الدین  
 و ان یجعل صلوته فی ذلک مقبولة قبل کما و یقرک می ببارکیم یا اله  
 علی حسن الخلق و علی ما حتی یجعل فی عینها الدین و کریم فیها یا خیر  
 الحمد لله فلا اله الا انت محمد کلمه کل جمل است و لی و انت التوجه کل کلمه  
 الا انت محمد التوجه است و لی و انت ولی التکلیف کل کلمه الا انت محمد  
 التنبیل کل کلمه کل بنیل است و لی و انت ولی التکلیف فلا اله الا انت محمد  
 کل کلمه است و لی و انت ولی التبیح کل کلمه الا انت محمد کل کلمه  
 کل کلمه است و لی و انت ولی رب علی صلوته یا ذی یزکک یا ذی یزکک  
 التبیح العظیم بدستی که وقتی که بخواند این دعا را نماز او مضاعف شود  
 و در لوح محفوظ **و آیت** کرده محمد بن مسلم که گفت امام باقر با امام جعفر صادق  
 علیه السلام که دعا خواندن در عقب نماز فایده فاضله است **و آیت**  
 در عقب نماز ستمه بهمان نماز واجب فاضله است از نماز است **و آیت**  
 از امام باقر علیه السلام که دعا خواندن در عقب نماز فایده فاضله است  
 که ذکر در آن نماز است **و آیت** کرده است ابو الحسن عسکری از پدرش که  
 که امیر المومنین علی علیه السلام گفت که کسی که نماز فایده بگذارد خدا از  
 از برای خدا بی یار دعا که در عقب نماز کند مستجاب شود **در بیان سجده** که او گفت



استحقاق بنی هار از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که موسی بن عمران علیه السلام  
 هرگاه نماز کند در دو سجده و در وی دست را بر زمین نمی گذارد  
**و گفت** ابو جعفر علیه السلام که وی که در خدایتا موسی بن عمران علیه السلام  
 که آیت الهی که جزا بر کندیم ترا بسخن گفتن نه دیگر را موسی علیه السلام گفت  
 ای پروردگار من حضرت حق سبحانه و تعالی گفت ای موسی بن عمران  
 کردم بندگان خود را و شخص بخش احوال ایشان که درم نیافتم و میان ایشان  
 کسی که نفس او ذلیل شد که تر باشد از برای من از آنچه بر کندیم ترا ای موسی  
 که وقتی که نماز کند ای می بینی روی خود را بر خاک **و گفت** امام جعفر صادق  
 که وقتی که نماز کند سجده و در سجده که پدید آید بایست که نفس منقطع شود  
 و تعالی بگوید یک ای بنده من چیست حاجت تو تا بر آوردم **و روایت**  
 کرده است از ام که گفت ملا عبد الله علیه السلام که سجده که در سجده است  
 بدین پس که نماز تمام میشود پس سجده و نشستن و پیشه و لبس پروردگار  
 و خوشحال میشود و نشستن که بنده هرگاه نماز کند از دو بعد از آن سجده  
 سکر بجا آورد و بنده از خدایتا حجاب از میان آن بنده و فرشتگان  
 و میکوبدای فرشتهای جز نظر کند بنده من که بجا آورده است آنچه  
 واجب که در اینم فاکوده است بعد من بعد از آن سجده که کند بجهت آنکه  
 یعنی که با داده ام چیست جزای این بنده و فرشته را بگوید که ای پروردگار با جزائی

بهشت

بهشت است باز خدایتا میگوید که دیگر جزای او چیست فرشتگان میگویند  
 که ای پروردگار با جزای او کفایت کردن مقامات است و همچنین خدایتا  
 میگوید بهشتها که جزای آن بنده چیست فرشتگان جواب میدهند که آنچه در  
 دنیا بدیدند از آن حق تعالی میگویند که ای فرشتگان من چیست جزای این بنده و فرشته  
 میگویند که ای پروردگار بنده را نیکو بنمای غیر اینها که گفتیم پس خدایتا میگوید  
 این بنده است که سکر که در من او را بجا کند سکر گفته او متوجه او شود و من  
 افضل در حق خود و بنمایم تا او بداند و خود را یعنی او را کشتن تمام حاصل شود  
**و روایت** که علی بن الحسین علیه السلام در سجده که میگوید اللهم انی قد  
 فانی قد طعنت فی احب الایة الیک و هو الایة ان یکتابک علی الامم  
 علیک و مرتکت معصیتک فی انقض الایة الیک و هو ان او طعنت الیک و لدا  
 و او طعنت الیک شریکانشان علیک معصیتک انشا و غیر وجهه که بر او نازل شد  
 و لکن ستمار عن عبادتک و لا تجز و لربوبیک و لکن انقیاد و ای و اسیر لی  
 الشیطان بعد الخیر و البرهان فان تعذبتی فبذل فی غیر طاعت و ان لغفر لی رحمتی  
 فبذلک ما ارحم الراحمین **و روایت** کرده است بر این معنی که بعد از آنکه گفت انما  
 صادق علیه السلام فرمودی که هرگاه می داند و می بخورد بر سجده کند و چه سکر از سجده  
 بر داری دست خود را بر موضع پس سجده بعد از آن بر داری دست خود را  
 از زمین روی چپ بالا و بگذرد از بر پشت و بجانب می راست و از سر بالا



کار بزرگوار بر کسوم الله الله عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم  
 اللهم عنی اللهم الخیر و **در وقت** که گفتی که در سجده سکر بگوید یا یا یا یا  
 یا سیداه یا آنکه منقطع شود نفس خدا جواب میدهد او را و میگوید که سوال من  
 از من حاجت خود را **در وقت** که بعضی از ائمه معصومین علیه السلام سجده  
 میکنند که سجده یک بار یا سه بار یا پنج بار یا هفت بار یا نهم بار یا  
 سیزده بار یا بیست بار یا سی و نه بار یا صد بار یا آنکه نفس منقطع نمیشود  
 و عاقل میگردد **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که کشت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی آن مرد در سجده بود و کیفیت یارب  
 یا و اعلیک ان ترضی عنی که عذری بخواهم و ان تعفونی و توبی انی اذین  
 برحمتک فانما عفوک عن الظالمین قلت عنی برحمتک یا ارحم الراحمین گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که بگوید که برادر من خود را که دعای سجده میگوید  
 که در دعای سجده که در زمان عباد بود **در وقت** که دعای کبری یا بخواند و خواب  
**در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت خدا تعالی دشمن میدارد  
 خواب کردن بسیار و فراغت بسیار و گفت امام جعفر صادق علیه السلام  
 خواب بسیار می برد و بنی نوین را و نیز **در وقت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خواب اول از شوم است و خواب دوم از بدتر است  
 و خواب سوم بعد از آن صحرای است و تا و آسمانی آرد و خواب سیزدهم از شوم و خشن

محمّد

محمّد میگردد و اندر روی میگوید که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که گفتی که وضو بسیار  
 و بعد از آن جا کند و در فرشت خود بنشیند که در مسجد بر او زاده باشد  
 و دعای خود و فرشتش او بجای نماز است پس اگر بپوشد آنکه که قطره زده اند  
 که نیم کند بجای خود و سجده باشد پس اگر چنین کند بجای است که همیشه در نماز باشد  
 و در خدایتها گوید **در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که وقتی  
 که نزد تو حراج یا رند بگوید اللهم اجعل لنا نوراً همیشه بوی النار و لا تحترق نور  
 یوم القیامه اجعل لنا نوراً انک نور لاله الاثاث و هرگاه در چرخ میگرد  
 بگوید اللهم اخرجنا من الظلمات الی النور **در وقت** از محمد بن مسلم که گفت که جعفر  
 علیه السلام که کسی جز خود را می خود را بر بالین نهاد و در وقت خواب که آن با  
 که بگوید اللهم الله الی سالت نفسی الیک و جئت الیک فوضت امری الیک  
 و الحاجات غلظت علی الیک تو کلمات علیک و بخت تو بخت الیک لا اله الا انت  
 الیک الا الیک انت بکن یک الهی ازت و بر تو که الهی را رسالت و بعد از آن  
 تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگوید و آنکسی که در خواب میترسد باید که در وقت  
 خواب کردن قل اعوذ برب الفلق قل اعوذ برب الناس و آیه الفکر میخواند  
**در وقت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که قل هو الله احد و قل  
 ایها الکافرون وقت خواب کردن بخواند بر سببی که قل هو الله احد و کافرون  
 از شکر و کافری قل هو الله است بر و در **در وقت** از امیر المؤمنین







ومن انزلت الى الشيطان في البقعة والناس **در بیان** دعائی که میخواهند بگویند  
 که خواب نمی آید هرگاه که می رسد بی خوابی وقتی که جاگنی در فرستاده  
 بگو سحان فی الشان یا ایها السلطان عظیم البرهان کل یوم یوفی شان و  
 بعد از آن بگوید شیخ البطون الی لایة یا کاس الخوب العاویة و اسکن الع  
 و الضار تبه و یا منوم العین الساهرة سکن عروقی الضار تبه و اذن سالیعی  
 و یا عجل **در بیان** دیگر دعوت که بجهت خوابی بخواند ایة الکرسی این آیه را  
 و اولش که العین الساهرة تهاجک که ویدیت به الاقدام و این آیه را که و  
 جعنا لک منکم سنانا ایها که معاش **در بیان** دعائی که می باید خواند بجهت آنکه  
 خانه یا دیواری بر سر کسی نیفتد وقت خواب که در آن آیه را بخواند  
 کما ان الله یکمل السورات و اللارض تزدو لاین و التان اسکما من احسن  
 بعد از آن که حلیما عود **در بیان** دعائی که می باید خواند در وقت بیدار شدن  
 از خواب **در بیان** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که هر بنده که در وقت  
 خواب کردن میخواند آخر سوره الکحف را که قل انما بشر متکلم  
 یسعی الی ناسخا که احد الله ارشود در هر ساعتی که خواهد **در بیان**  
 انبیول عقب و کزنده **در بیان** از ابی جعفر علیه السلام که گفت  
 که آنکسی که این کلمات را بخواند من ضامنم که او را عقب ریب هیچ  
 کزنده بگذرد تا آنکه صبح شود و ان کلمات است عود بکلمات الله الشا

از این دعا که در هر ساعتی که خواهد

لا یجوز و من و لا فاجر شر ما در او و من شر کل ایتا خدا بنای صیدها این است  
 علی صراط مستقیم **در بیان** که ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام  
 که نظر میکرد بر ستاره که او را میگویند که نعمت در بدوی یکی از ستاره  
 بنات نعش میگفت اللهم رب یودین استمنی منی کل عقر بجهت  
 و گفت که این دعا را سه بار بخواند وقتی نظر کند ببدی در آن شب عقر  
 او را دعای دیگر **در بیان** که استحق بن عمار گفت که تقم بای عبد الله علیه السلام  
 که من میترسم از عقر آنحضرت گفت که نظر کن بنات نعش که سه ستاره  
 در بدوی آنست ستاره که در میان نعمت ستاره خور و است که در آن  
 سهی بگویند و اما مسلم بگویم نظر کن بر شرب بنی ستاره خور و بگو سه بار  
 اللهم علی محمد و علی فرج هم و پسند گفت استحق بن عمار که ترک کرد خواندن  
 این دعا را در مدت عمر یکبار و کزنده عقب در آن شب **در بیان** دعائی  
 که می باید خواند بجهت بیدار شدن نماز شب **در بیان** از امام جعفر صادق ع  
 که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنکسی که خواهد که برای نماز شب برخیزد  
 وقتی که خواب میکند باید که بگوید اللهم لا نمونی مکرک ولا تنسی مکرک ولا تمنعنی  
 مع الغافلین و اقوام ساعد کذا و کذا یعنی نام بر آن ساعت از شب که میخواهد  
 که برخیزد و بگوید که هرگاه چنین کند خدا می بگوید که سار و بوزشته را که بیدار کند  
 او را در روز و در آن چنین فارون باشد بجهت آنکه اول کسی که بیدار شود



پس حق تعالی او را و خدای او را از زمین که بکشد بر برای میکند با حق تعالی  
در جبروت و آنحضرت گفت که انکس کی بظلم کند بر وجه خود و باین طریق که  
کاین او را ندانید پس نگاره است باین زن و خدای تعالی در روز قیامت  
بگوید یا که ای بنده من ترویج کردم تو بنده خود را در عهد خود که آن گاه باین  
و تو و خدای بخوری بده من بظلم کردی بر بنده من پس بگوید حق تعالی را  
و باین زن بدید بقدر حق او پس بگوید در احسان تا بر برای حق آن زن بگوید  
خدای تعالی که او را بدو زوج برسد پس آنکه و فاکند و است بدهد خدای تعالی  
**منع** کرد از پوشیدن کوهی گفت که انکس کی بپوشد کوهی را حق  
تعالی گوشت او را بخورد و او بدو در میان مردمان در روز قیامت و  
خدای تعالی منع کرده است پوشیدن کوهی را و این است که لا یلبسوا الثیاب  
و ما یکتموا فانه آثم فالبی بپوشیدن کوهی را و انکس کی بپوشد کوهی را پس  
بدیست که کوهی که است **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که انکس کی  
کند آنکه در حرام کرده اند حق تعالی بر بوی بهشت را و جزای او  
جهنم باشد و انکس کی خدای کند حق تعالی بر راس او از دست مزین و همیشه  
چهره بکشد و صلیت بگوید و در آن بگوید که انکس کی بپوشد  
که تعیین خود را برای ازادی ایشان وقتی که هرگاه آن وقت برسد  
اگرچه شوند همیشه و صلیت بگوید و در آن بگوید که انکس کی بپوشد

برین مسواک کردن و همیشه صلیت بگوید و در آن بگوید که انکس کی بپوشد  
که بهترین است و انکس کی بپوشد و عیادت بکند و انکس کی  
بجفارت نگاه کند بجهنم که در ویش بپوشد و انکس کی بپوشد  
را و در روز قیامت خدای تعالی بجفارت نظر کند و در آن بگوید که انکس کی  
که اگر در روز قیامت با و خوش شود و بپوشد حق تعالی از او و رضی بپوشد  
و آنحضرت گفت که انکس کی بپوشد که عرض کند برو کار بدی را و او اجتناب کند  
از آن کار از ترس خدای تعالی حرام کرد از حق تعالی بر ویش  
دو زوج را و این میشود از موهول روز قیامت برسد با و آنچه وعده کرده  
در کتاب خود درین است که و این خاف مقام برسد چنان یعنی و انکس کی  
بپوشد از نایب تادین بپوشد بر و کار خویش بپوشد و همیشه با و بهشت عذبت  
و بهشت بیوم و انکس کی بپوشد با و دنیا و آخرت را و اخیر را که دنیا را  
و بکند از آخرت را ملاقات کند حق تعالی در روز قیامت او را هیچ حسد  
از او است باینکه که بخار دارد و از ترس خدای تعالی که انکس کی بپوشد که آخره را  
از یک کند دنیا را نشود و نشود حق تعالی از او و با و دنیا و آخرت از انکس کی  
بسیار نظر کند در چیزهای حرام بپوشد حق تعالی چشم او را در روز قیامت از انکس کی  
بگوید که انکس کی بپوشد که در و دنیا و آخرت بپوشد که انکس کی بپوشد که در و دنیا و آخرت



بغضب خدا می آید که گرفتار شود و اینک کسی در برگیرد ناجی را با شیطان  
 نیک کند برنجیری از آتش در روز قیامت و پند از اند او را در روز قیامت  
 و اینک کسی که در روز قیامت با شیطان در فریب فروخت پس از آن است  
 و هر که کند او را در روز قیامت با شیطان بگوید و در روز قیامت  
 با شیطان نجات کرد از آنکه متاع خانه را بهیچ وجه عاریت نگیرد و چون  
 دیگر طبق و مانند آن گفت که کسی که نماند متاع خانه را بهیچ وجه  
 منع کند حق تعالی خیر خود را در روز قیامت و کند از او را با خوشی  
 چه بدخواهد بود حال او در آن روز و نیز **گفت** که هر زنی که ایند آن شود  
 خود را قبول کند خدا تعالی تو به و اعمال حسنه او را تا آنکه خشنود و داند  
 شود خود را و اگر چه آن زن تمام روز را در دوزخ و جهنم بماند  
 و عبادت مشغولی نماید و نماند از او کند و آیه های خوب عروم و دیگرها  
 کند چون شود از او را ضعیف نماید در روز قیامت در میان جماعتی خواهد بود  
 که او را بدو فرخ می دهند و همچنین است حال هر که بزرگ ظلم کند و اینک کسی که طلب  
 بر نبرد و می پسندد بر آن که خدا تعالی استخوانهای او را در روز قیامت  
 و هر که کند او را در روز قیامت و در روز قیامت و هر که کند او را در روز قیامت  
 شب کند از آنکه و کند او را در روز قیامت و در روز قیامت و هر که کند او را در روز قیامت  
 و صبح نیز غضب بشمارد و نماند از او کند و در روز قیامت از غضب کردن و گفت

انگیزی

انگیزی که غیبت کند مسلمان را باطل شود روز او و نیکند و ضعیف او در روز  
 قیامت از دهن او بوی پاید بدتر از بوی حمار می کشد و می شود از  
 آن اهل صلت و اگر برید و پیش آنکه نماند پس حلال است بهیچ وجه  
 حق تعالی حرام کرد و اینده است نیز **گفت** که انگیزی که خود را خوشی با و قادر بود که  
 بقضای چشم خود عمل کند و در روز قیامت با و ثواب شدیدی می  
 که غیبت برادرش نشود و بگوید که با این طریق که بر طرف کند آن  
 از او رو کند حق تعالی از او را نفع بدی و در دنیا و آخرت پس اگر بر  
 طرف کند آن غیبت را از برادرش و قادر بر شمران کند و مقادیر  
 برابر کند که نماند منع کرد آنحضرت از خیانت کردن در امانت  
 و گفت که انگیزی که خیانت کند در امانت و باز نماند امانت را بهیچ وجه  
 پس او مرده است بخیر و در روز قیامت حق تعالی او را غضب شد  
 و نیز **گفت** که انگیزی که کوهی فروغ بدید پاینده اند و از زبان با منافقان  
 در روز قیامت و انگیزی که بخیر و چیز را که خیانت کرده باشند که در آنست  
 که خیانت کرده اند پس او را هیچ کس است که خیانت کرده است انگیزی که  
 نگاهدارد و چیزی از حق برادرش و فاش کند از او یا او گفته است آن  
 خبر را طلب برادرش و انگیزی که محتاج بخیر و قرض طلبد از برادرش  
 و او قادر باشد بر قرض دادن و نماند حرام کرد و اند خدا تعالی بدو







از ثواب صاحب صدقه چیزی انگشتی که نماز کند او برستی و مقادیر از نوشته برای  
 طلب آفرینش کند و سپارد و حق تعالی مان کند شتر او را پس اگر توقف نماید  
 نماز کند و حق کند و ثواب او خاک برینند بر بالای او بعد از هر قدر که نماید  
 او را بر برگرداند و ثواب بشود و انگشتی که بگوید از ترس خدا می بعد از هر قدر که از  
 چشم او نگیرد بد خدا و تعالی او که انگشتی از دستش برینند و جواب که میگوید چشمش  
 و هیچ کوشی نشیند و بشود بخاطر یکسختی خطور کند و بگوید انگشتی بمسجد و بگوید  
 که ندارد نماز چهار مرتبه بعد از حق تعالی بعد از هر کاری مقادیر از هر چه بخواهد  
 کرد و اندوخته او را مقادیر از هر چه اگر بگوید درین حال هر کس که و اندوخته حق تعالی  
 بر او نوشته شد که در قبر بویس او بشود در تنهای و استغفار کند برای او و در جسد  
 و انگشتی که با یک نماز گوید برای خدا می بخا و بدو ثواب چهل هزار شمشیر و چهل هزار  
 صدیق و شفاعت کند چهل هزار کس که از دست حق تعالی استغفار است  
 ایشان به دست او اندوخته می که نماز کند و بگوید الحمد لله الله صلوات  
 بر سر نبی و مقادیر از نوشته و استغفار کند برای او و در سایه عرش باشد  
 نماز خدا استغفار نماید و از جنات حرمین چون شد بدان محمد رسول الله  
 بگوید چهل هزار نوشته ثواب آنرا بگوید و انگشتی که بگوید که جاکو در وصف  
 اول که نماز چهار مرتبه نماید پیش نماز را در در کعبه احرار و نماز از و بگوید  
 نزد ازین کعبه بگوید و مقادیر از نماز که نماز نماید و بگوید و ثواب انگشتی که

وایت نرا بسلاطین بگوید یا خدا و او را در روز قیامت دست کردن شد و محراب  
 و مصائب پس اگر قیام نموده باشد با حورایش و نواقص او تعالی را نکند  
 و اگر طعم کرده بشود از خدا و او را در جسد و نیز حضرت **کف** که حقیر شمرید  
 هیچ بدی را او اگر چه خود نماید در نظر شما و بسیار بداند و بگوید یا خدا و اگر بزرگ  
 نماید در چشم شما برستی که هیچ چیز بزرگ نیست با استغفار و هیچ کس که خود  
 نیست با هر که گفت شعیب بن راقه که پرسیدم حسین بن زید را از صحبت  
 این حدیث که واقع شده است در باب مناهی پس گفت حسین بن زید  
 شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هیچ کس که این حدیث را از کس بگوید  
 که بخاطر امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و امامی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم  
**فصل بیوم** در وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم با امیر المؤمنین علی  
 السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت بگوید یا علی وصیت میکنم ترا پس حفظ کن  
 این وصیت را که همیشه بخوانی و هر گاه رسید مادام که عمل کنی بوصیت من از برای  
 انگشتی که خود را در چشم و قادر باشد که بقضای ختم خود عمل کند این که در اندر حق  
 تعالی او را در روز قیامت حفظ کا علی یا بداند ایمان خود را برای انگشتی که  
 وصیت کند در وقت مردن نقصانی در صورت او بشود و در روز قیامت چهل کس  
 او را شفاعت کند **در بیان** فاضلترین جهاد است که کسی صبح بخیزد  
 و قصد ظلم کند یکسری بیان انگشتی که مردمان بترسند او را اهل اور حست



و نیز برترین مردمان آن کسی است که آخرت خود را بدینای خود بگذرد و بهر بار  
 آن کسی است که آخرت خود را بدینای دیگری بگذرد و **در بیان** آن کسی که قبول  
 عذر کسی را که از گناه خود میگوید خواه او صادق باشد در آن عذر گفتن خواه  
 کاذب درینا بدشفاعت هر اوست و دوست میدارد در روز گفتن را  
 که موجب مصیبت بشود و دشمن میدارد راست گفتن که موجب نجات میشود **در بیان**  
 آن کسی که ترک کند شراب خوردن را از ترس غیر خدا یعنی بهر باوجود ایتالی  
 از شراب بهشت ابراهیم بن علی علیه السلام که گفت رسول الله با وجود آنکه  
 ترک کند از ترس غیر خدا یعنی باو از شراب بهشت میداد آنحضرت فرمود لبی  
 میداد بچند خدا بجهت آنکه حفظ نفس خود میکند پس خدا تعالی او را اعز و دین  
 آن کسی که شراب میخورد حق تعالی نماز او را قبول نکند تا چهل روز  
 پس اگر در انسانی این چهل روز بگذرد کافور و دوزخ **در بیان** هر مرتکب گناه  
 و انحرافی که از بسیاری از دوزخ است که اندک از دوزخ است و نیز که اندک است  
 حق تعالی هر گاه آن را در خانه و کلیه آن خانه شراب خوردن است و نیز کسی  
 که شراب میخورد و دیگر در بر و سامعی که خدا نمی شناسد **در بیان** آن کسی که فایده گرفت  
 از دین و دینای خود چیز نیست ترا در مصاحبت او نیز ترا در نیست که در  
 مومن بهشت خصلت بشود مگر این دو قافله وقت نشسته و آشوب و میراد ملا  
 و شکر در عاقبت آنچه روا روی او کرده است و ظلم ناکردن بدشمنان دشمنی ناکردن

بدو سپاس و بدین او شرف باشد و در نماز و در حجت باشد و نیز دعای چهار کس  
 را بیشتر و دعای پادشاه عادل و دعای پدر و در حق زن و دعای مومن در  
 حق برادر مومن غایبانه و دعای مظلوم در حق ظالم بدست کسی که حق تعالی  
 بظلم او میگوید که بغیرت حلال میگردانم تا حاکم شایسته از ظلم او کریم  
 بعد از مدتی باشد و نیز بهشت کسی را که ایمانی برسد ایش را نماند که ملاقات  
 کند خود را کسی بلکه بهمانی او که طلبید و بهشت او را بهمان کسی که بمنزل  
 کسی برود و حکم کند بر صاحب منزل آن کسی که طبع میگوید و بهشت نیز از دین  
 و کسی که طلب چیزی کند از بخیلان و نیکان و کسی که خصل کند باین دو کس  
 و خواه که مطلع شود بر سر کسی که در میان ایشان است ایشان بخواهند  
 که مطلع شود بر آن سر کسی که اعتباری میکند و از سلطان کسی که نشاند و بجا  
 که لایق آن جایزه و کسی که سخن گوید بکسی که سخن او را شنید و نیز حضرت  
 بهشت بر کسی که سخن خوش گوید و بی شرم بگوید با کسی که بهشت بخواهد از آنجا  
 میگوید و نیز خوشحال کسی که عذر او را بپذیرد و عمل کرده باشد و نیز حاج  
 مکن که می برد و آبروی ترا و دروغ گو که می برد و ترا و در دوزخ خود را  
 از دو خصلت و این یکی و کلامی بهر کسی که و این یکی شوی هر یک یکی بر حق اگر  
 کامل شوی از این یکی حق را و نیز هر گاه می نویسد و او که کج خلقی بهر کسی که  
 کج خلقی بخواهد هر گاه تو هر گاه از گناه کن و دیگر حاصل میشود و او را بجهت



که مصلحتی و نیز چنانچه کس اندر زود و عقوبت می یابد کسی که احسان و نیکی  
 کرده باشد با و او را عزت و کسبی می یابد و کسی که تو با و دشمنی بخشد او را بختی  
 کند و کسی که با و عهد کرده باشد او را چیزی تو عهد خود بخشد و او عهد خود را  
 بخشد و کسی که با و صلح کند تو با او صلح کن و در **در بیان** آنکس که میبوی شود  
 و اشکلی و راحت از او دور شود و نیز در او از و خصلت است سر او را  
 که در میان بخت چنانچه از آن خصلتها و اجبت و چهار است است  
 و چهار است آن چهار که در اجبت است که بداند که آنچه بخورد و حلال است  
 با حرام و بسم الله بخورد پیش از طعام خوردن و سنگین بخورد و نهی باشد بخت  
 حق نماید و داده است و اما آن چهار که در است نشین است که در  
 رخت و چیزی خوردن بخت و چیزی خوردن از پیش خود و پسند  
 آنکس که از آن چهار که اول است لغت را حذر و در پیش نه بسیار  
 نمایند و کم نظر کردن در روی مردم و در وقت طعام خوردن و  
 شستن دستها و نیز حق تعالی از همه بخت را از پشت طلا و نقره کرده  
 و در ایام او را از با قوت و سقف او را از زیر جویو سنگ بر نای آواز  
 مردارید و حال او را از غفران و مشک بعد از آن گفت بهشت که بخند  
 کن بهشت که لا اله الا الله القیوم قدس من بر خلق یعنی بهر کسی که بخت  
 کسی که داخل میشود او گفت خدا را که بخت و جلال عزله نمید و بهر کسی که

در این سر

که در این سراب خرد و کسی که سخن چینی کند و کسی که دینش بی غیرت باشد کسی که  
 خست بکشد و کسی که قهر مردم را بشکند و کسی که دینش بی غیرت باشد کسی که  
 کسی که صلح مردم بجا نیاورد و کسی که بگوید که بخیلی بدی را پیش خاسته است  
 که کافران از دست من ده کس کشند و مردمان با حق و سحر و دین  
 و جمیع کشته در و بزرگی که بر روی حرام و جمیع کشته و چهار پایانه و آنکس که هیچ  
 کند زنی را که حرام او بخورد و کسی که سعی کند در وقت کسی که سلاح بفرستد بکافران  
 حریف و کسی که زکوة ندهد که تواند که حج کند و میر و حج کرده باشد و نیز همایانی  
 باشد مگر در پنج وقت در وقت هر کسی که بگوید که زکوة ندهد و در وقت خیر کردن  
 فرزند و در وقت خیریه نرسد و در وقت دادن کس که حج **در بیان** سر او را  
 عاقل را سو کردن بکریجه سینه چرخ کار سازی برای معاش بکریجه ندهد و در پیش  
 که حرام نشاند و نیز سینه چرخ است که از کار مردم خلاق است در دنیا و آخرت  
 عفو کردن از کسی که ظلم کند بر تو و علم نمودن از کینه را نه از کسی که یکنه  
 ادلی کند بخت تو و صلح مردم بجا آوردن و کسی که قطع صلح کند و کینه از تو  
 نیز غنیمت آن چهار چرخ را پیش از چهار چرخ جوانی را پیش از پیری و صحت  
 پیش از بیماری و تو آنکری و پیش از درویشی و زندقی را پیش از غریب  
 و نیز مگر است از دست غریز خود ای کاش بخت کردن در نماز و دست نهادن  
 در صدقه و حجب مسجد رفتن و خنده کردن و مگر بختنا و بر آمدن نام جانها



بجمله نگاه کردن در سرانای مردم و نظر کردن بفرج زمان بجهت آنکه گوی آید  
 فرزند را و سخن کردن در وقت جمیع بجهت آنکه فرزند یک میشو و خواب کردن  
 میان شام و صفتن بجهت آنکه محروم میسازد کسی را از روزی غسل کردن  
 در جای که حاصلی بفرمایان او آسمان و در آمدن کوه ها و سنگ بجهت در آب  
 و شستن سگند و رفتن بجا شام سنگ و سخن گفتن میان از آنروا است  
 در نماز صبح و در گشتی نشستن در وقت طوفان و استواری یا  
 و خواب کردن در بامی که بخوابد شسته بتر **و گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 که آنکسی که خواب کند در بامی که شسته باشد پس خود را در معرض ملک است  
 اینده است و دور شده است از حفظ و امان خدا تعالی و نیز نکرده است  
 نزد خدا تعالی از دست خیر خواب کردن از خانه تنها و چنان که در آن خود  
 در وقت حیض پس اگر این کار بکند فرزندی که حاصل شود و جده ام یا پسر  
 و شسته بتر باید که طاعت کند مگر خود را و نیز نکرده است سخن ناکسی که جدام شده  
 بتر نکرده میان او و آنکس که جدام دارد و یک که فاصل بتر **و گفت**  
 آنحضرت که بگردان کسی که جدام داشته بتر بجا نکرده بگردان شسته  
 و نیز نکرده است جمیع کردن باین خود و احتلام و پیش از غسل پس اگر چنین  
 کند فرزندی حاصل آید و او از آن بتر باید که طاعت کند مگر خود را و نیز نکرده است  
 بول کردن برکن رجوی روان و حدیث که و نیز نکرده است حرما که فرما بدهد

بعد از آن

و استاده و غلبین در بار کردن و در آمدن بخانه ناکسی که استانی چراغ و نیز  
 آفت بزرگ و فضایل افتخار و تکبر است **و بیان** کسی که از خدا میترسد و بتر  
 بتر از وی ترسند و آنکسی که از خدا نمی ترسد می ترسد از خدا و حق تعالی و از آنکه  
 و نیز ناکسی که قبول نیست بتر که بتر بتر بتر از صاحب خود و ناکسی که  
 با نکرده و بتر بتر و صاحب خود و ناکسی که ناکسی که ناکسی که ناکسی که ناکسی که  
 راضی نباشد و با و در غضب بتر و ناکسی که ناکسی که ناکسی که ناکسی که ناکسی که  
 زنی که برهنه نماز کند و در پیش نماز جماعتی که پیش نمازی او را نمی بینند  
 و کسی که دست بتر و کسی که بول یا غایط را کجا بدارد و مشغول شود و بتر  
**و نیز** چهار چیز است که در هر که بتر بتر بتر بتر بتر بتر بتر بتر بتر بتر  
 در هم کردن بر ضعیف و شقیقت و مهر بار کردن به پدر و مادر و در اول طاعت  
 کردن بملوک خود **و بیان** آنکسی که بجا آورد و بتر بتر بتر بتر بتر بتر بتر  
 حق تعالی برود و اعجاب ترین مردانیت و آنکسی که قناعت کند با آنچه حق تعالی  
 روزی او کرده است و ناکسی که در حدیث است و آنکسی که این سه صفات  
 او را داشته ترین مردانیت نزد حق تعالی و نیز بتر بتر بتر بتر بتر بتر بتر  
 اینها بجا آوردن برادر داشتن برادر مومن را و در مال خود یعنی ضایقه برادر  
 در مال خود و انصاف او را نسبت برودن و همه چیزها با کردن حق تعالی  
 و در هر حال دیا کردن خدا تعالی را این نسبت که کسی بگوید سبحان الله و الحمد لله







برود و اگر گفت فرسخ باید رفت بجهت ملاقات پادشاه من برای خبر آوردن  
 اند و بگویند بفرستد و اگر طلب کند که یک فرسخ رفت فرسخ باید رفت و در گذر  
 و فرسخ باید رفت بجهت یاری دادن مظلوم بر و بر تو باد که همیشه استغفار  
**و نیز** مومن را سه علامت است نماز کند ازین و زکوة و ادا نمودن روز و داشتن  
 و کسی را که خود را بکلیف بر چیزی میدارد سه علامت علی کردن یکسری قوی که  
 حاضر باشد نزد او بگویند غیب کردن وقتی که غایب باشد و شادی کردن  
 به حسب کسی که ظالم را سه علامت غلبه کردن کسی که زبون است و غلبه  
 کردن نسبت کسی که جزو انبیا نبوده و یاری کردن ظالمان را و اهل دین  
 سه علامت نشانه شدن و خوشحالی کردن در عبادت قوی که نزد دین  
 ستمگر باشد که او را و منافق را سه علامت و غلبه کردن وقتی که سخن کند  
 و خلاف وعده کردن وقتی که وعده کند و حیانت کردن وقتی که چیزی را  
 بپای سپرد **و نیز** بجهت است که فاضل شیعی آرد و خوردن سبزه شش خوردن  
 کشنده و بنیر و خوردن مانند کوشش خواندن آنچه در قبر میسپیند  
 و بگفتند راه راه رفتن میان دوزخ و آینه ششین حجاب و معاف کردن  
 و اول کردن آداب استاده **و نیز** عیش سه چیز است سه ای که شاد دوزخ  
 خوشش شکل و هوس باریک **و نیز** بخی خدا می آید که می تواند وضع و فوئی کند  
 اگر در تیرجایی بفرستد و آگاه از این آرد و در تیرج او را بداند تر که اندازد و بنگان

نزد سلاطین **و نیز** بگویند که نسبت دهد خود را بنیر در آن خود لغت کند حتی تا  
 او را کسی گفت یا رسول الله بدو که هفت آنحضرت گفت که خون پاکیزه  
**و نیز** مومن کسی است که دین باشد از نور مال خود و مسلمان کسی است  
 که بسلاط باشد مسلمان از نور است او و نماز کسی است که در آن کج  
 باشد و نیز حکم ترین ایمانها ایمان کسی است که دوستی و دشمنی او برای خدا  
 باشد و نیز تر که زبان برداری زن خود کند خدا نیاید او را با و در اندازد و  
 و در آن گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که یا رسول الله فرمان بردار  
 که است آنحضرت فرمود که فرمان برداری از است که اذن دهد او را  
 بر دین تمام و کسی و تغیرت پوشید و جامه های نجس بپوشد حق تعالی او را  
 بسبب اسلام بخیرت و بکند و جامه های کفر را و تعارض کردن به پادشاه بگریزی  
 که در آن همه فرزندان آوند و آدم از خاکست و گرامی ترین مردمان  
 نزد حق تعالی کسی است که تقوی و پرهیزکاری او بیشتر بجز **و نیز** حرکت  
 بهای حیوانی که مرده است بهای یک بهای شراب و آنچه که آن را  
 می سپارند ز نای که با و بکنند و آنچه بنیم بکند و در آن بکند علی که می کنند  
**و نیز** انکسبی که پادشاه عالمی بکند جدل کردن بسفیهان یا علان بکند  
 آنکه مردمان با و میل کنند پس از آنکه او خست **و نیز** وقتی که بنده میرود در آن  
 بگویند که جزیر مانده است از فرشتها میگویند که پیش از مردن عمل کرده



و نیز در آن مومن است و بهشت کافور نیز مردن بخارا است مومن است  
 و حضرت کافور نیز وحی کرده است حق تعالی بدینا که خدمت کن کسی را  
 خدمت هر کس که در شرف اندازد کسی را که خدمت کند **نیز** اگر دنیا بپوشد  
 اینست بارید است نزد خدای تعالی شرف الی از دنیا بکاران نیندا  
 و نیز نیست کسی از خلق اولین و آخرین مگر آنکه از خود خواهد در روز قیامت  
 و خواهد گفت که کاسکی نیکو شدم از مال دنیا مگر قوی و سر بدترین مردمان گدا  
 که را منی نباشد بقصدی حق تعالی **نیز** ناله مومن که چهار پند است هیچ است  
 و فریاد تمایل است و خواب کردن بر خوش بخت و دست بر کردن او  
 از پند بر پند و هر دو است مراد خدا است و اگر محبت پیدا کردی از هر کس که  
 پاک میشود **نیز** اگر پند پیازند برای هر چه که بگفتی قبول میکنم اگر  
 بطلب مرا بطلای که سر دست کو سفینه بماند قبول میکنم و نیز نیست بر زبان  
 ناز و جود و ناز و جود و با یکتا از و عبادت چهار در و عقیب چهار در و قیامت  
 و نذر رفتن میان مصفا و مرده و در بر رفتن حجر الاسود و سر بر کشیدن از حج  
 و قاضی شدن مشورت کردن بایشان و پنج کردن جوانات مگر بضر و  
 و بدنه گفتن بلیک اللهم یکسج و رفتن بربارت قبول و نشیندن خطبه  
 و وکیل شدن در کجای و پیران رفتن از خانه شوهر الی اذن اولیس که هر روز  
 بی اذن شوهر لعنت کند خدای تعالی و جبرئیل میکائیل و جبرئیل و اذن بی

از خانه شوهر

از خانه شوهر بی رخصت او شب که از نیدن رحالی که شوهر او در غضب باشد  
 و اگر جهان شوهر بر و ظلم کرده باشد **نیز** اسلام بر بند است و لباس پوشیدن او  
 حیات و زینت او و قنات و عورت او و عمل صحت و پسرون او  
 بر پند کار نیست و هر چیز را اسبیس دنیا و ریت را اسبیس اسلام و دوستی  
 اهل بیت است و تفریح خلقی شوم است و فرمان برداری از آن موجب ندامت  
 و پشیمانیست **نیز** اگر شوی در چیزی می بود در زمان نهان می بود **نیز**  
 بخانه یا خانه از نهانی که کن و مال ایشان کم است و بر پشیمانی می باشد  
 کسی که کن و مال ایشان بسیار است و حساب عیال و بیوی ایشان بسیار  
**و پند** کنی که دروغ به بند و برین عهد اجماعی او در و دروغ خواهد بود و نیز  
 سر چیز است که زیاده میکند حافظ را وی بر و بلیق را شیر خوردن و مسواک کردن  
 و زمان خواندن **پند** مسواک کردن سنت است و پاک میکند دهان را  
 و روشن میکند چشم را و خوشنود میکند پروردگار را و سفید میکند دندان را  
 و می برد و بوی دهن را و محکم میکند گوشت پنج دانه از او و آشته نام طعام  
 می آورد و می برد و بلیق را و زیاده میکند حفظ و مضاعف میکند حساب را  
 و خوشحال میکند از دوستها را **و پند** خواب کردن بر چهار نوبت است  
 خواب نهار و این طریق خواب کردن پنج نوبت علیهم السلام جانب است  
 خواب نهار و این طریق خواب کردن نوبت است و این پنج نوبت و این طریق خواب



و کافران و منافقان و بر و خواستیدن و این طریق جواب که درین خطاطین است  
حق تعالی هر پیغمبری که فرستاد و فرستد آن را از پشت او و کرد و او را  
ذریعت خدا از پشت خود و اگر تو بودی چه ذریعت نمی بود و نیز چهار چیز است  
از جمله چیزهای نیست که یک شریعت آدمی را از فرمان برداری با دشتی که با  
فرمانی حق کند و حیانت کردن زنی که شوهر محافظت در رعایت احوال او  
و در ویشی و فقری که هیچ علماهی به شسته باشد و بهی همسایه در جایی که لازم  
بسر بردن در اینجا و نیز عبد المطلب پیش از زمان اسلام پنج نیست نهاده  
جاری کرد و این حق تمام آن است و در اسلام می اندک حرام کرد و ایند ازین پدر را  
پس فرستاد حق تعالی این آیه را که ولا تنکحوا کنه ابائکم من النساء یعنی نکاح  
نمکنند و بزنی نخواهند زنائی را که بهر آن شما نکاح کرده اند و می اندک کنه نیست  
پس چون کرد از آن کنه و داد و بدستی پس حق تعالی فرستاد و این را که و علموا  
انما نعظم من شئ فان الله تحسن الرسول اندی القربی و التامی المساکین  
و این السبل را که کتم امتهم باند و ما از آن علی عبدنا بودم الفرقان یوم النقیما  
الجمعان الله علی کل شیء قدیر یعنی به اینده مومنان که بهر شیئی که گرفتند  
از کافران بهر بستی که حقه از است پنج از آن و هر رسول را و هر خدایشان  
رسول را از اهل اسلام و ایمان و مسلمان را پس خدای که پیغمبر بکشند و در ویش  
از اهل اسلام و مسلمان را پس خدای که پیغمبر بکشند ایمان آورده اند

خداست

بجای تعالی و آنچه میفرستایم بر بنده خود که محمد است از آیات هر روز  
جدا شدن حق از باطل که آن روز بهر دو روزی که ملاقات کرد و در میان  
با کافران بجهت جنگ و خدای تعالی بر همه چیز قادر است و توانا سیوم  
چون کند جاه و زعم را آن جاه را سقایه الحاج نام کرد حق تعالی فرستاد  
این آیه را که جعلتم سقایه الحاج و عمره المسجد الحرام لمن امن بالله الیوم  
جاءه و فی پیمل الله لا یستون و الله الله لا یمدی القوم الظالمین  
یعنی ایامیدار و ازین را که آب می آید حاجیان را و حرام است که دید مسجد حرام  
محو کنند پس که ایمان آورده اند بجای تعالی و جهاد کرده اند در راه خدا را پس  
این دو قوم نزد خداست و خدا اراهی نمی نماید که راه را از جهاد حرام کند و شب  
چون راه را بسته کرد و ایند پس جاری کرد و ایند حق تمام این را در اسلام بخاک  
در طواف عقیقه معین نبود و در میان قریش پس عبد المطلب بمقتضای  
تعیین کرد پس خداست جاری کرد و این را در اسلام **و گفت** عبد المطلب  
بناست و بستی پس بنده و خود را به انجیر را که کافران در کج کردند بنام تبار  
خود و گفت که من بر دین پدر خود ابراهیم علیه السلام **و گفت** برترین مردمان  
از روی ایمان و بزرگترین ایشان از روی یقین آن قومند که در آخر زمان  
ایمان آورده باشند با وجود که اکثرش ملازمست پیغمبر رسیده بهر صاحب الزمان  
عالیب بنمیزد **و نیز** سه چیز است که پیغمبر میسازد و در ایشان سازد و میسازد



بطریق لود و رفتن بدو خانه سلطانین **و نیز** ناز کشند از او بپوست شیر و سگ  
 گوشت او را نتوان خورد و ناز در ذات الجیش ذات الصل اصل و نجیب  
 ذات الجیش نام موضعی است بر راه مکه **و نیز** حلال است از تخم مرغها آنچه  
 یکطرف او باریکتر باشد از طرف دیگر و حلال است از ماهی نه یک طرف او  
 و حلال است از مرغها آنچه در وقت پریدن بالهای خود در آب غوطه خورند و حلال  
 از مرغها که در آب می باشند آنچه رنگشان یا خاوار دارد **و نیز** هر مردی  
 که دندان جیش دارد و هر مرغی که جنگال آلوده دارد و هر کس که **یعنی** دست  
 پریدن او نیست بجهت نزدی خرمای از درخت بجهت نزدی سبزه خرمای  
**و نیز** نیست بر مرد زنا کننده کاپن آن زن و حد نیست بکسی که بخت  
 طلب زن نماند از زنی و شفاعت نیست در حد زنا و سکن نیست در قطع رحم  
 و سکن نیست پدر را با فرزند خود و فرزند را با پدر خود و زن را با شوهر خود  
 و بنده را با مالک خود و صوم صحت حرمت و محرم است که کسی نیست کند  
 که روزه بدارد و خاموش باشد و سخن بگوید و صوم وصال حرمت است  
 و صوم وصال است که در روز روزه بدارد و شرب افطاری بخورد  
 و از نهایی که بجهت کند از آنکه بدین جایز نیست ایستادن از احوال خود  
 که در صوم ایستاده باشد و وطن سازند و نیز نمی باید گشت بد را  
 بچهار انگشت پس خود را گشته باشد **و نیز** قبول نمیکند حق تعالی عای کسی را

صحت

دل او عاقل بشود **و نیز** جواب کردن فاضله است از عبادت عابد جاهل  
**و نیز** دور گشت نماز که عالم بگذارد فاضله است از نماز رکعت نماز عابد  
 جاهل که بگذارد **و نیز** درست نیست که زن روزه بپوشد بدارد و بی او  
 شوهر خود درست نیست که بنده روزه بدارد و بی او زن صاحب خانه و همچنین  
 نیست که مهمان روزه است بکسری او زن صاحب منزل **و نیز** روزه دادن  
 در روز عید رمضان عید قربان حرمت و روزه وصال حرمت است  
 صحت حرمت و روزه نذر معصیت حرمت و نذر معصیت  
 است که نکرند که اگر بر فلان معصیت باید یک روز روزه بدارد  
 و همیشه روز داشتن حرمت **و نیز** در زنا شش خلعت است  
 سه خلعت مرد و دو سه خلعت زن آخرت اما آن خلعت که در دنیا است  
 نیست که می برده و صفای و زیبائی را و کوبه بسیار و عمر را و مطلع میکند می او را  
 و اما آن خلعت که در آخرت است بی حساب و غضب حق تعالی محقق  
 در روز جزا بودن **و نیز** کنا و سود و خزون برابر است و عمل بد است که کمترین  
 آنها است که با در خود در خانه کعبه نماند **و نیز** بکدر هم از سود و زکات او  
 زیاده است نزد حق تعالی از مفت و زنا که کرده باشد در خانه کعبه بر نی که  
 محرم او بشود **و نیز** انکشی که نگاه دارد نیمه انک از کوه خود و نند به از آن حق  
 و مومن مسلمان نیست اول اگر ای نزد حق تعالی نیست **و نیز** انکشی که







و شرم یک تنه و بکیر و خلاصی که خدا از عذاب **دین** چیزی نیست و سخی  
 بان عمل کند و چیزی نیست در صورتیکه بگوید صفت بگوید چیزی نیست در حال  
 و چیزی نیست در بار پوفای چیزی نیست در بار از ایشان از حرام بی برهنگار  
 و چیزی نیست در صدق بی پست چیزی نیست در زندگانی محبت و چیزی نیست  
 در وطنی نیست خوشی **دین** هر چه است از که سفید هفت چیز خوردن  
 و کرد جای که بول درو جمع میشود و مغز مهره پشت و عده و دو و سپرد  
 زهره **دین** مضایقه کن در چهار چیز در نزدین قربانی و کفن و کرایه و کیم  
**دین** گفت ای خدایم تو که کی مشاهدت میشود از دین از صفای امر المؤمنین  
 علیه السلام گفت بلی یا رسول الله آنحضرت گفت که اینک کسی که حق و علم  
 بیشتر باشد و بگوید پیشتر کند بگوید خدایم و انصاف او بیشتر باشد **دین**  
 و حتی که کسی از امت من در کشتی نشسته بخیر این شود از عرق شدن  
 چون بخواند این آیه را که بسم الله الرحمن الرحیم و ما قدر الله حق قدره  
 و الارض جمیعاً و بقدره یوم القیمه و السموات مطویات بینه منی نه و یوم  
 لشکر کن بسم الله مجریها و حسیها ان ربی اغفر رحیم **دین** این میشود است  
 از آنده و حتی که بخواند این آیه را که قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن انما یدعوا  
 فدا الله الرحمن و لا تجرد صلیک و لا تحلیفت بها و اتبع من ذلک  
 سبیل و قل الحمد لله الذی لم یجد ولدا و لم یکن له شریک فی الملک لم یکن له

ولی جز الذل و کبر و تکبر **دین** این میشود است هر که از آنکه خانه با دیوار پر از ایشان  
 بگذرد و حتی که بخواند این آیه را که الله یسک السموات و الارض انهم رواد الاین  
 زان آن مسکمان احدین بعد از کاه جلیله فخور **دین** این میشود است  
 از نعم و حتی که بخواند این کلمات را الاحوال و لا قوه الا بالله لا اله الا الله  
 الله الا الله **دین** این میشود است هر که بخواند این آیه را که ان  
 ولی الله الذی نزل الکتاب معوض الصالحین و ما قدر الله حق قدره  
 فاول ما نزل الله علی نبی من شیء من امر نزل الکتاب الذی حکم به بر کسی نورا  
 ویدی الناس بجهلهم و فالحسین و انما یخفون کثیرا و علمتم ما لم تعلموا انتم  
 و لا آباءکم قل الله یفرع فی مخرجهم بلیغون **دین** اینک کسی که بر سر سازد در دنیا  
 باید که بخواند این دو آیه را که لقد جاءکم رسول من انفسکم غیر ذلک علیهم ما عنتم و هم  
 علیکم بالموئین رؤوف الرحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه  
 توکلتم مهورب العرش العظیم **دین** اینک کسی که سرش کند چهار پا می آید  
 که بخواند در کوشش چهار پا این آیه را که لا اله الا الله و لا اله الا الله  
 طوعا و کرها و الیه ترجعون **دین** اینک کسی که در شکم او رداب باشد باید که  
 بر سر سازد که او آیه الکرسی **دین** بخواند آیه الکرسی را بطرفی و بشوید و پاشا  
 بدست پیستی که صحت می یابد باذن خدا **دین** اینک کسی که از سحر یا  
 شیطانین ترسد باید که بخواند این آیه را که ان ربکم الذی خلق السموات



والارض فمستند امام ثم استوى على العرش بعيسى اللين اللهم رب العالمين اوصوا  
 والقرآن المجيد من احكام الله والحق والامر بترك رب العالمين اوصوا  
 ربكم فخرنا وحفيدة الانبياء المحمدين والافق وافي الارض بعد اصلا حقا  
 خفا وطمان رحمة الله قريب من المحسنين **و نیز** حق زنده بر پدر است  
 اورا نام بگو کند و ادب پسنود و موضع نیک برای او تعیین کند  
 و حق پدر بر زنده است که پدر را با نام بخواند و حق که با همراه رود و در پیش  
 و در پیشین پشت پدر بخندد و باید با جامه نرود **و نیز** سر چیز از و سوگست  
 کل خوردن و ناشنیدن آن بچیدن و بچیدن ابدین که حق **و نیز** بعثت  
 کرده است پدر و مادری را که باعث نافرمانی شوند نسبت بخود **و نیز**  
 لازم میشود و پدر و مادر را از نافرمانی کردن بفرزند خود لازم میشود و فرزند  
 از نافرمانی کردن پدر و مادر خود **و نیز** رحمت کند حق پدر و مادری را  
 که باعث نافرمانی شوند نسبت بخود **و نیز** رحمت کند حق تعالی  
 و مادری را که باعث شوند فرزند خود را بیکویی کردن یا نافرمانی  
 انگیزی که اند و بکین ساز و پدر و مادر را بدستی که نافرمانی کرده است  
**و پان** انگیزی که بغیبت کند تر و برادر و من مسلمانی را قدرت است و بیشتر بداند  
 که منع کند و منع بخندد و که از حق تعالی او را در دنیا و آخرت **و نیز** انگیزی  
 نفقه و بدین هم را از مال خود نماند و بالغ شود واجب شود و او را بهر وقت البته

در پان انگیزی که دست بر سر کسی بگذارد از روی ترحم و شفقت به خدا تعالی  
 یا بعد و هر موی که بر سر ستم نوزی در روز قیامت **و نیز** هیچ در پیش  
 از جمل نیست و هیچ مالی نفع دهنده تر از عقل نیست و هیچ تنهائی جزوت  
 از عیب و بکس نیست و هیچ شرف و بزرگی مانند حسین خلق نیست و هیچ  
 عبادتی بچون فکر در مضوعات حق تعالی نیست **و نیز** آفت سخن گفتن با روح  
 گفتن آفت علم فراموشی است و آفت عادت قناعت است آفت جلالت  
 آفت علم حد است **و نیز** چهار چیز است که ضایع میکند مال و ملک و در دنیا  
 میسازد و کسی را چیزی خوردن در حال سیری اوج روشن کردن در روز  
 و زراعت کردن در زمین شور و چیزی آموختن اگر کسی که نداند **و نیز** انگیزی که  
 فراموشی کند صلوات فرستادن را بر من کم کرده است **و نیز**  
 پدر و از بسبب بجه کردن از نماز و مکتب کردن در مسجد که آن گنبد رند و در  
 مقار خود را بر زمین بچند بگذشتن چیزی و پدر و نیز از صید شیر **و نیز**  
 در آوردن و سپهر تمامه و فرقی در دین از او آسان تر است از چیزی طلبیدن  
 از مخلوق **و نیز** نافرمان ترین مردمان نزد خدا تعالی بکسپی است  
 که بکشد کسی را که خونی او نیست و بزند کسی را که زنده است را او کسی که دوست  
 غیر خدا تعالی را و رسول و ائمه و مومنان را پس بگذرد با نیکو که فرستاده است  
 حق تعالی **و نیز** انگشت در دست راست که بدست چپ که فضیلت مقربان نزد حق



درگاه خدا در پیش گفت ای محمد بن علی علیه السلام که با رسول الله انکشته  
از جبرئیل علیه السلام انحضرت فرمود که از عقیق سرخ بسازید بدین کسی که عقیق  
سرخ شده است از کوی که اول افرا کرده است بوجه آیت حق تعالی و به  
پیغمبری خیر و بهی باین بامت فرزند این تو به بهشت رفتن شیعان  
تو به درخت نرسد و نشان تو **نور** حق تعالی نظر کرد بدین پس  
برگزید ترا و تفضل را و ترا برودمان عالم باز نظر کرد و در دنیا پس برگزید  
فاطمه را از دنیا و تفضل کرد بر زمان عالم **با علی** و دیدم نام ترا با نام خود  
در چند موضع پس این که فتم تو به این یکی آنکه چند رسیدم به بیت المقدس  
شب معراج دیدم بر سنگی نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله ایدیه بود  
و نظره بود زیره یعنی تقویت کردم و یاری دادم محمد را و زیره او پرسیدم  
از جبرئیل علیه السلام که کیست تو ز من جبرئیل گفت علی بن ابی طالب  
و دیگر آنکه چون رسیدم به دره اللبته نوشته یستم بر دانی انا الله لا اله الا  
انا و حدی محمد صفوی من خلقی ایدیه بود زیره و نظره پرسیدم از جبرئیل عم  
که تو ز من کیست گفت علی بن ابی طالب محمد که ششم از سدره المنتهی و  
پرسیدم بپوش نوشته یستم بر سوره نهای عرش که انا الله لا اله الا انا و حدی  
محمد جبرئیلی ایدیه بود زیره و نظره بود زیره **پایان** آنکه طلب کردم از خدا استعا  
که چند حضرت نبویه پس قبول کرد حق تعالی آنکه اهل کسی از قبر برود

باین تو باشی دیگر آنکه کسی ساکن شود باین مرعین تو باشی عین جاست  
بر آسمان عقیق در زیر پوش دیگر آنکه اول کسی که پاشیده از شراب بهشت  
تو باشی بعد از آن گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سلمان فارسی  
را به الله علیه که ای سلمان در بهاری حضرت است یا خدا تعالی میکنی  
و دعای تو مستجاب میشود و مستحق و بر خود داری یا در احق تعالی بنیشت  
رسیدن اجل بعد از آن گفت بانی مرز علیه که ای بانی در بر من از  
طلب کردن از مخلوق بدین کسی که موجب خوارگی و درویشی احتیاج  
میشود و در دنیا و موجب طول حساب است در آخرت باز در دنیا کافی خواهد  
کرد تا خواهی هر دهم و خواهی رفت به بهشت تنها و یک بجای خواهند شد  
بچه تو قوی از اهل عراق که قیام نمایند بعل و ادلی و تجنیز و تحفن و دفن  
کردن تو یا ابا در حیرتی از کسی طلب کن و اگر حیرتی نبوده باشد قبول کند بعد از آن  
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صحاب که ای خبر و هم شما که گزشتین  
شما گفتند بلی یا رسول الله انحضرت گفت که بدترین مردمان آنکه اند  
که سخن جبینی کنند و جدا ای اند از زمینان و دوستان و عیب مردمان کنند  
**فصل بیستم** در پند دادن حضرت سالار پناهی صلی الله علیه و آله و سلم در  
رضی الله تعالی عنه گفت بعد از آن که بن مسعود که روزی رفتم نزد پیغمبر پس از آن  
بخدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بسیار که سنه بودی و مدت چهار ماه بودی



از آب و سبزی برگ درخت چیزی دیگر نخورده بودیم گفتیم یا رسول الله  
 ماکی چنین کرده ایم بعد از حضرت گفت همیشه چنین کردید و این  
 ما دام که زنده گانی کنید پس که بگوید حق تعالی را بدست پی که من خوانده ام  
 کتابی را که حق تعالی فرستاده است بپوشان و آن را که فرستاده است بپوشان  
 که پیش از من بوده اند پس بپوشانم درین کتابها کسی را که بدست نرود و مگر کسی را  
 که صابر باشد و نیز حق تعالی فرموده است که انما یوفی العصابرون اجرهم بغير  
حساب یعنی جز این نیست که او میشود و صبر کنندگان بدست  
 یعنی اینقدر جزو میدهند بایشان که بحساب شمار در نمی آید و نیز گفته است  
 که ادیک یحزون العوفه با صبر و یعنی آن که صابران جزای ایشان  
 بدست نگیرد بلکه صبر کنند بر شرف و نیز گفته است کهانی جزویم الیوم با  
 صبر و ادانیم هم الغایرون یعنی بدست پی که جزویم هم ایشان را بر آنچه صبر  
 کرده اند بر این بدست پی که ایشان رسیده گانند بر او و نیز گفته است  
 و جزایم با صبر و اجتهاد جزایم جزای خداوند تعالی ایشان را بسبب آنکه صبر کرده  
 بیوستانی که میوه از آنچو رنده و جامه ایشان هم میوشند و نیز گفته است که او یک  
 اجریم ترین با صبر و یعنی آنکه که گایان آورده بودند بکتاب خدا تعالی  
 که پیش از قرآن نازل شده بود و ایمان آورده اند بقرآن خبر داده میشود  
 و بباربیب آنکه صبر کرده اند و ثابت بوده اند بر ایمان خود و نیز گفته است که

حسبتم

ام حسبتم ان تفضل الجنة و لا یاکفکم مثل الذین سکوا من قبکم مستطعم بالبار  
 و انظر اربعین یا ایها الذی یبذره یادی من جنان که شما بدست میرید و حال  
 بشما حجت آنها که پیش از شما بوده اند یعنی پیغمبران و صدیقان و متابعان  
 ایشان رسیده است بایشان بچستی و درویشی جاری و یکی گفته است  
 که و لیسوا کم لشی من اللوف و الطوع و النقص من الاموال و الاغنی عن الثمرات  
 و بشر الصابرين یعنی برائید می آید با صبر شما را بچیزی اندک از بیم  
 دشمن و در پیگیری نقطه و شکنی و نقصان بعد از آنها که بتاریج حاش  
 رود و نقصان در نقصانها بسیار و ضعف بیماری نقصان جو تا با ما  
 و در احمی با و ک فرزندان که شرف باغ دل اند و بشارت او صبر کنندگان  
 بدست پس گفتیم یا رسول الله صابران که امام اند اخفرت فرمود که صابران  
 آنکه اند که صبر کرده اند بر طاعت خدا تعالی و با نایب داده اند از مصیبت  
 و ک کرده اند از وجه حلال و با عدل نفع اند و وقت تو نگیری و درویش  
 و بخت کرده اند پس بپایست رسیده گانند و حاجت ایشان برآورده گانند  
 و **و بیان** صابران آنکه آنکه که ایمان بخیر و عاقبت و سکینه و فکر باشند و طاعت  
 و عدل نمایند با مردم و تعلیم گیرند از مردمان بنظر عفت متوجه شوند بچیزها و  
 بدست بکنند در امور و بریزند کاری نمایند و احسان و نیکی کنی کنند و خود را  
 دور دارند از گناه و دوستی و دشمنی ایشان برای خدا تعالی بکنند



و ادای امانت کننده عدل نایند در حکمت و اقامت شهادت و پادشاهی  
 اهل حق را در عوالم انگیسی که برایشان ظلم کرده است **پایان** صدایان گشت  
 که بنام شایسته و صبر کننده و وقتی که نفعی بایشان رسد شکو کنند و در حکم کردن  
 عدل و راستی نایند و هرگاه بختی کنند رکت بگویند و وقتی که عهد کنند  
 بآن عهد وفا کنند و هرگاه از ایشان بدی و وجود آید استغفار کنند  
 و هرگاه نیکویی کنند خوشحال شوند و چون نادانان نسبت بایشان بیاورند  
 بگویند سخن بایشان بگویند و چون بگذرند بخیر می نایند و به کل  
 کنند و صاحبان انگشت که در شب بر روی آورند بر لب پروردگار خود  
 سجده کنند و پایی استاده یعنی شوی می نایند بخوار و میگویند بر دمان  
 سخنان نیکو **و نیز** بخی انگیسی که دوست و راجی این جماعت که که در ضابطه  
**با علی** انگشتی که کشیده است حق تعالی سینه او را برای قبول کلام و انقاد  
 و زمان برداری ملک عالم دنیا بعت سید انام علیه الصلوٰه و السلام  
 چون کسی است که سینه او از قبول حق تنگ است پس اگر کشاید و سینه  
 موافقت است از پروردگار خود بدی بستی که نود اعلان هرگاه در دل نهاده  
 کشاید و سینه دل او و وسعت پیدا میکند کسی که تیار بول بیا این انگشت را  
 علامتی هست آنحضرت فرمود که علامت او نیست که میل نموده بیا که سینه  
 غرور است و میل کند با خجرت که سرای طعم و است و بیا بیا برای مردن

پیش

پیش از رسیدن اجل بر انگشت که دردی جوید از دنیا کم نمزد آرزوی بود در دنیا  
 بگذارد دنیا را بیا عدل **پیش** حق تعالی فرموده است که سببکم انکم احسن  
 لیبی دنیا و آخرت را آفرید تا بیا ناید خفا را و ظاهر شود که کم از دنیا بگویند تراند  
 از روی عمل یعنی که از دنیا بخواهند پیشتر است و در دنیا بدرستی که دنیا را برای  
 عز و راست و برای کس است که از دامن راستی یعنی اعتقاد دارد و هیچ میکند دنیا  
 را کسی که از راجع عقل نیست پس بختی که بختل تر بر دمان انگشت است که طرب دنیا  
 می کشد زیرا که حق تعالی فرموده است اعطوا انما اوتیتموه الدین المعروف و رسته  
 و تعذر چنگ و چنگ و فی الاموال اما اولاد و کثیر عین اعجب انکفار بنا که در حق  
 شربت مصطفی و چون خطاهای قیامت آخرت خداست سینه یعنی سینه  
 ای طایمان دنیا که زدن کفاتی و شایسته و دوازده است و رنج کشیدن  
 در طلب مشاع و دنیا چون لعب طفلان است در بازیهای بچه ها و حاصل  
 میان یکدگر محبت و جاه و دلباش است و بسیار می مال و فرزند پسین  
 مثل اینها در سعادت و احوال و زود می افتخار همچو بازی نیست که بر زمین  
 بیارود و تخمها که در دست زود بر آید و سینه شود پس از روی خود  
 بختی است آرزو هزار عازم آنجا رسته پشند از زبان بر خشک نموده  
 بکا از آفت سماوی یا از بی بی آن گناه را از دست بر بعد از آن  
 در هم شکسته و در بر بسته و در آخرت خدا سخت است که از آن گناه







کردن صد و پنجاه سال چون صبح میشد گفت که شب خوابم رسیده  
 هرگاه شب بخوابم بصلح خوابم رسیده و پوشش از اینم بود و خورد  
 او آرد چو بود و اگر **میخواست** شکر از حال او و علی الصلوة والسلام بنویسم  
 او خلیفه خدا بود در روی زمین و لباس پوشش او از شبم بوده خورد  
 او آرد چو بود **و اگر** میخواست بنویسم از حال سلیمان علی الصلوة والسلام بنویسم  
 یا دوشاه روی زمین بود و نان سیده میزد و میبرد و پوشش او  
 از شبم بود و هرگاه **میخواست** بنویسم بخت خود را بر گردن خود دهم  
 میکرد و **ما چو** **و اگر** میخواست بنویسم از حال ابراهیم علیه الصلوة والسلام  
 میبستی که لباس او از شبم بود و خوردن او نان چو بود **و اگر** میخواست از حال  
 یحیی علیه الصلوة والسلام بنویسم بختی که لباس او از لیلیت چو بود و خوردن او  
 از برکت خشان بود **و اگر** میخواست بنویسم از حال عیسی علیه الصلوة والسلام که  
 حال او عجیب بود و میگفت که نان پوشش من که سنگی است و شفا من ترس نیست  
 و لباس من از شبم است و همدای من یابای منست و هر که من در شبم  
 داشتی که بان کرم منم در مشتاق افتابست و میوه و ریاح من گناه  
 از زمین می برد و پوشش من خورده و در صبح و شام مرا جبری است  
 و ما و چو این نعمت در روی زمین غنی تر از من کسی **و اگر** **میخواست** که این  
 همه را بنویسم که بفرمان می کشیدند بجهت آن بود که دشمنان میدانستند چو را

و

که خدای تعالی در شصت و نهمین شب در خیر بر او حق تعالی حقیر  
 شمر و سبیل نمیکرد و خدا بخیر حق تعالی از او دست نداشت که آن دنیا سبیل  
 تنگ گفت است از شبم از او در قرآن سبیل را می نویسد علی الصلوة والسلام که  
 از کان خدیو شکو را یعنی برستی که نوبت بوده که او بنویسید که در همه حال  
 و از برای ابراهیم علیه الصلوة والسلام گفت است که او خدای ابراهیم علیه الصلوة والسلام  
 گرفت خدای تعالی ابراهیم را و دست دارد و از برای او و علی الصلوة والسلام  
 از عین کشفه فی الارض فاکمل من الکشف یعنی ای داود ما تو را کردیم  
 خلیفه در روی زمین و از برای یحیی علیه الصلوة والسلام گفت است که حکم الله روی  
 یحیی یعنی سخن گفت حق تعالی بر یحیی یعنی فی واسطه و گفت است که از برای  
 موسی که و قربانه یحیی یعنی نزد یک است و ابراهیم می مایه که قربان الله می  
 را از کوسید ما با خدا برای یحیی علیه الصلوة والسلام گفت است که و قربانه یحیی  
 بعد و ادم بجای را گفت و ضم در حالتی که کودک بود از برای یحیی علیه الصلوة  
 و السلام گفت است که عیسی این دهم از او که یعنی ملک و قاطع الدرب است او  
 از یک روح القدس حکم ان من فی المهد و کلام از ملک الکتاب الکرم و الکتاب  
 و الا یحیی و از ملک من الیمن که فی القبر فی مکتون طیر لادنی و ذری الا که  
 او را بر صحن دانی و از خراج الدانی یعنی ای یحیی این دهم با او که نعمت مرا کردیم  
 بنویس و ما در روز قیامت که در محفل علی الصلوة والسلام و سخن میگوییم یا



ما از روی فصاحت و بلاغت در کوهاده دیری و دیگر یونانی ای می که چون  
 که بگویم ترا فهم بفرمای معانی و توفیق انجیل و انرا که سبب از می انجیل بصورت  
 مرغ با ذوق من بسبب سیدی در آن صورت که از کل یافت سبب آن  
 صورت میشود مرغ زنده بفرمای من و از علت سپردن می و سبب  
 که در ما در را در او چشم اند و روشن بینی و باکی بسیار می که کسی را بر جوار د  
 با حزن و چون پرونی که در می مردگان را از قبرهای ایشان و زنده میکنند  
 حکم من و از روی همه اینها گفته است که انهم بسیار چون فی الطیرات و دیگر  
 رعبا و کائنات فاشین یعنی هر گشتی که بفرمان بود که می شناسند  
 از جرات می خوانند ما را از روی رعیت بنواست از جبر من از عذاب  
 و بود و مار افریق و دار **سینه** این همه دریا ضعیف که منیران می کشیدند  
 بجز آن بود که رسانیده بود حق تعالی است از این قول که و ان جمیع ما وعد  
 احبب من متاعان کشید است بهر ایشان مرد و در حق را بصفت در دست دعوت  
 متاعان شیطانت عطا است از مرد و در حق را بصفت در دست مردی  
 از کلامان هر گشت ضعیف کرده شده و تفسیر رسانیده بود ایشان را با نقل  
 که با این و استند و قضی بهم با حق هم را بطریق حق آورده و بفرمان سبب ای  
 دعوی اطلاع نم است و اولی را برای حق دعوی و حکم کرده است  
 میان میکان قبول و راسخی و ایشان صبر دیده نموده به افعیان تو و زیاد

عقاب

**عقاب** و در حق را برای انست است که هر گشت کند زنجیری و لذتی با که  
 حلال باشد بر تو بود که زنده و زری و ترک کنی و متا با ج سستی که زنده  
 چیز است که سبب است بکند حق تعالی بر خشنود و سبب آن متوجه میشود  
 و رحمت میکند بر تو **سینه** زود باشد که جدا افتد از من تویی که  
 میخیزد و با سزا نواع طی اما خوب سوار شده باشد بر سببهای و زینت متباد  
 خود را همچنان که زمان زینت میدهد خود را می شود هر گشت سبب کرده باشند  
 همچون زمان در بر صورت ایشان مثل با دشمنان ظالم باشند و است افعیان  
 این است در آخر زمان که سبب میخیزد و تبار می افتد باشند و ترک  
 در زود با حقش شنیده و ترک میکردند چنانچه حاجات را و خواب میکردند  
 وقت نماز خفتن و نماز صبح نمیکردند و چنانچه و خدای تعالی در ایشان نیکو  
 گفته است که مختلف من بعدیم خلف اضا عوا الصلوات و اتقوا الله استهوا  
 فشیف بلقون عینا یعنی پس در رسیدند از این استن فرزند ان هر گشت  
 بسیار غفلت ترک کردند نماز و کسبه می کردند از نمازهای سبب از انواع  
 را و داشتند که بر مذهب جای گری **سینه** سبب مثل ایشان مثل کاهن است  
 سببی و نازکی او بگوست و طعم او بوست با ایشان نظر میکند در قرآن با و چنان  
 استن فعلیات **سینه** اگر تو اگر نیست کسی که در دنیا و آخرت  
 در دوزخ باشند سبب خدا بر ایشان دنیا را و غافل از آخرت بنا میکنند



سرانجام قریب می‌گردد و زینت میکند مسجد را با طلا و نقره و قیمت میلیارین  
 گردیده و در عیال آن بی‌نیاست و اعتقاد کرده اند دنیا و ملک خود را  
 می‌پرستند و از خدا غافلند و حق تعالی گفته است در شان ایشان که  
 و قدون مصالح محکم بخورند و از ابطت بی‌بشتم جبارین فاقه لایسوس  
 لغنی خدایکرم و مرا و کوشکای حکم گوید جاوید تر رسید بود در آن درج و جنت  
 بسیار است و در حقیقت و تاهیر است پس برسد از خدای تعالی و  
 فرمان برید و تهنیت گفتار است در حق ایشان که از خواب منم خدایه هوا و  
 علی و ختم علی صمد و جلی بصره فاشده من سیدین عیالده اختلا  
 تذکره یعنی ایان نبی از او گرفت خدای تعالی خود را از روی خود  
 یعنی فرمان برداری از روی خود گفت که فرمان برداری خدا  
 می‌باید کرد و چون نبی که کرامت خدای تعالی او را در آن ساعت  
**و در وقت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتی که می‌خواست خواب کند  
 بر سبزی راست می‌خوابید و دست راست خود را در زیر روی و راست  
 می‌نهاد و گفت ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی بخوابید  
 جایگزین در گوش خود برستی که نمیدانند شما که چیزی حادث شده است  
 بر کشتن و بعد از آن بخوابید اللهم فی امک لغنی فی مناسبتی  
 قاهر لتاوان ارسلفا حفظ یله بحفظ به عبا و کالعا لحن

دعای

و دعای که می‌باید خواند وقت بیدار شدن از خواب **و در وقت** که از خواب  
 علیه السلام که وقتی بیدار شد در آخر شب با و از بلند میگفت خبیر **و در وقت**  
 اهل خانه می‌نشینند و از او را که اللهم علی برک المصلح و مع علی المصلح  
 و لا بد قتی خیرا قبل الموت **و در وقت** از برای عبد الله علیه السلام گفت  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که از خواب بیدار شد و می‌گوید خدای تعالی را  
**و در وقت** است که حضرت رسالت نبی صلی الله علیه و آله و سلم رفتی که خواب کرد  
 بندهای آن حضرت در خواب بود و او را بیدار بود و میگفت که من منتظر  
 وحی است **و در وقت** است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتی که خواب  
 میدید میگفت و الله که شریک است **و در وقت** است که حضرت رسالت نبی  
 صلی الله علیه و آله بسیار خواب میدید و هر چه در خواب میدید در بیدار  
 می‌دید و این **و در وقت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتی که خواب کرد  
 می‌بید از خواب میگفت سبحان الله الذی یحیی الموتی و علی کل شیء قدیر و هر که که  
 آن حضرت بیدار میشد برای نماز میگفت الحمد لله نور السموات و الارض  
 لمن فیمن انت الحق و القابک حق و جنت حق انار حق اسماء حق اللهم  
 اسلمت او قدامت و علیک توکل و الیک انیت و الیک صیبت  
 و الیک عاکت فاعف عنی ما قدمت و ما اخرت و ما اسیرت و ما اعطت  
 الحی لا اله الا انت و بعد از آن مسواک میکرد و شستن می‌کرد و وضو







اللهم ان ذكر الموت وحول المظلم والوقوف بين يديك يعني بطيخه من شجرة  
 واعصني برقي الحلقه عز و سادتي ومعني بقادى حيف تمام من تحت  
 بيت ملك الموت عليه السلام في طوارق الليل وطوارق النهار اكرم كبريت العقل  
 وملك الموت لا تهاجم لا بالليل ولا بالنهار بطر فيش روي بالسيارة اديني  
 انا اساعة وعبارة ان من يكره روي حوز ابو جاك في مخاد وكي كفت  
 اسالك الروح والراحت عند الموت والعقود الفاك **كفت** حضرت عمر  
 صلى الله عليه واله درو صيني ك با مبر المؤمنين على الصلوة والسلام كوك كبا على  
 كذا در باره از شرف كركه مقدار و كوك كوكه عتد با شند و عاكس دهر با  
 رد ميشود و عاكس بد برستي ك فداي تعالي صلح كوكه است كفا في را كوكه عاكس  
 و استغفار سيند از سر با و فموده است كوكه است فخرن بالا سحر **ورسان**  
 و عاكس كوكه در نماز و قري با به خواند **رويت** است كوكه مودف بن خرو و از ايام محمد  
 با امام جعفر صادق عليه السلام كفت در نماز و تركو لا اله الا الله العظيم الحليم لا اله الا الله  
 الله الله العلي العظيم سبحان رب السموات السبع وارضين و ما بينهما و هو  
 الملك العظيم الله نور السموات و الارض ذات زين السموات و الارض  
 عاكس السموات و الارض ذات الصبر المستحقين و انت الله عاكس  
 المستحقين و انت الله عز عن كوكه بين و انت الله صفر عن المؤمنين  
 و انت الله المحي و هو المصطفى و انت الله العالمين و انت الله الرحمن

الرحيم

الرحيم و انت الله كفت السواء و انت الله كفت يستدل كل حاجته  
 بالله ليس و غضبك الاملك و لا ينجي من عقابك الا رحمتك و لا ينجي منك الا  
 التضرع اليك فرب لي من يدك حمة اعني بها عن رحمة من موك بالعدو  
 التي بها احببت جميع في البلاد و بها شرميت العباد و لا تملكني عاكس عاكس  
 و رحمتي و ترفني الا احببت في دعائي و ارتقي العاكس الى منتهى طي  
 و آهني عتدي و لا شمت لي عدوي و لا تملك من قيتي اللهم ان نفسي من  
 ذاك الذي يحول بينك بيني و بينك كفت في مريم اعري و قد علمت ان بل  
 في شئ من امرى ان ليس في حلك ظلم و اني انك كفت في انما جعل من  
 بخاف الموت و انما ينجي الى الظلم الضعيف و قد تافيت عن كفت  
 بالقي فلا تخلفني عرض و لا تخلفك نصيب و مملتي و نفسي و انني عتدي و كفت  
 بيلا على انرا على فقدرتني ضيعة و قوت ملتي و اسندك السبل فاعند  
 و اسبحك رب من النار فاجزلي و اسالك بجمه فدا عتدي عباد ان طلب كفت  
 از حد اي غالي ككجه ميخواهي و مفا دلويت استغفر الله كوكه و ان قدر كوكه  
 محي و اني استغفار كن و ان فقه بر سر استغفار كن اللهم اني استغفر كوكه  
 اليك من مظالم ككته تا عباد كوكه عتدي فاك عتدي من عبيد ككته ككته  
 قبل مظهر طليتها اياه برتبه او سني عرض او ماله لا استطيع ادا كفت  
 البر و لا محكها منه فارضه عني با شمت و ككته شمت و انك كفت

عجده



و میبالی و ما نفع بعد از این در باب قد مع رحمت کشنی و ما علیک بان تترجی  
 ز جنگ و تترجی ایند که یک و یک نبضک یارب انی اعقل لی ما لک و انت واحد  
 کل جز العلم ان استغفار یاربک مع اصراری المنوم و ان ترکی الاستغفار  
 یک مع منته رحمت العز العلم تحت و لا و انت غنی غنی و کم احسن الکفر  
 فشیان من اذ و عد و افاد و عد غفادی و جبرین **در و است** اعلی ربی  
 عبد الصلوة و السلام بعد از آن است این و عاقلانه از آنجا که منی کل کمال  
 سیم منی قد عظم اجری و قل جباری منی ای الامول اندک و در انسانی  
 و لم تر ان الاموت کفی کفیت و ما یجرب الموت اعظم و اذ سی بریایه یا یونیا  
 منی منی و الی منی اقول الک العنی مودة بعد اخری غم لا یجیدک عذی صدقا  
 و لا و فایه فیما عذناه و اغوثنا ملک یا امد من سوی قد غلبت  
 و من عذره قد اسکت علی من و بنا قدر من لی و من غفنه و اما رت  
 باله الا ما رحم ربی و ما قابل السعوت و قلبی بان ازل تعرف من حسن  
 بان بعد منی بانتم صبا و ما ارجی بوم انک فرد است احتضا  
 الیک بصری سحلا علی قد تبسرا جمیع الخلق منی الی حبیبی کان له  
 کدی و سعی فان لم تر حتمی قرن رحمتی و منس بوس فی القبر و فی  
 و من یطی لسانی اذ اخلت بعلی و ساستی غم انت اعلم منی فان  
 نعم فان المهرت من عذک و ان قلت لم اخل قلت الم انک انما عذک

موجود

تغویر

فقد کنت عذک یا مولی انی قبل ان یصل الی الی الا عاقب الیهم الرحمن فیه  
 الامار فین و علی که در وقت خوابیدن یا بهیوست می باید خواند  
 و هرگاه در وقت سنت خیر بگذاری و سلام و ای بهیوستی است  
 بخواب و روی است خود را بر سر است و بگو ستمگر و بعد از آن  
 و انقضام لک و قضیت کل المبتین و اعدو یا بعد من منقذ العزیم  
 و شتر منقذ الخیر و انش یا امد ربی امد اطلب منت یا بعد و کنت علی  
 الحاجات طهری الی یا بعد و منقذ امری الی امد اطلب حاجتی من امد لاول  
 و لا قوة الا بالله و من یجکل علی امد فیه حسب ان امد فیه امد قد جعل  
 کما شئ فی ما حبس امد و نعم الکیل العلم من صبح و له حاجت علی غلوف  
 فان حاجتی و عینی الکلیه حدک لا یزکک لک لک الکر الصبیح و الکر  
 عاقب الا صبح الحمد لک الحمد لک الحمد لک الحمد لک الحمد لک الحمد لک الحمد  
 ساکن و استسخر العز بمانا ذکک خیر العز العلم الکر لک الحمد لک الحمد  
 و اجعل فی قلبی نور اذ فی بصری نور اذ علی انی نور اذ علی نور اذ علی نور اذ علی نور  
 من نور اذ علی من نور و من نور فی نور و من نور اذ علی نور اذ علی نور  
 اجعل لی نور استی فی الناس و لا یخفی نورک بوم الکرم و کان الکر  
 و قل اعدو بر العز و قل اعدو بر الناس و حج آیه از سوره الکرمان و اینها  
 ان فی خلق السموات و الارض فضلا لعلکم تتقون و اولی الکرمان



[illegible][illegible]







یا قبال منارک و یا بیک و حضور صدایک و احوات و فایان نضی علی محمد  
 وان متوب علی انست التواب الیهم **درین** دعای یکم می باید خواند  
 در میان افغان ها قاضی است العلم جعل قلبی بابر در فرزند و ارجل علی  
 حضرت رسولک صلواتک علیه و اگر مستقر او قرار **گفت** حضرت محمد  
 صلی الله علیه و آله که دو ساعت است که نشسته و در پای آسمان و کم  
 و عمار و بنود در این دنیا عت کی باکمی زد و بگری در وقتی که صفها رفت کرد  
 بچند جا و کوفت در راه و خدا **در بیان** بخیر بایست بعد از سجده و هرگاه  
 خود را برداری آنچه بگو سبب آنست من را توبه معاند سبب من بکافی  
 من بگو سبب من را بچند ساله سبب من سبب حاجت و حاجتی  
 و الایه اب برشی و ما ترجیح نیاید چنان من اختیار حق است  
 سبب من خلقی البخلوی سبب من لا تدر او علی کثره الخطا و الا که با وجود  
 سبب من موکل از **درین** فضیلت نماز و است از ابی عبد الله علیه السلام  
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون وقت نماز شود نماز مسکون نموده  
 و میگوید ای مردمان بنشینید و بنشینید اشکهای من که از دستش آید  
 نماز کند و آن **روایت** کرده است ابی جعفر که گفت بمن ابی عبد الله  
 علیه السلام که نماز در اول وقت کند و بخون نماز آن کسی که بچند  
 و بکمر متعین نشود و او را نماز کند و آن بعضی مخصوص و متعین تمام بکند و آن نظر در

موضع

موضع سجده سبب آنست که بکین در جانب راست و جنب تو بجا می آید  
 نماز را و در آنکه در پیش کسی نماز بکند از آنکه می بیند نماز را و در آنکه می بیند  
**در این** از ابی عبد الله علیه السلام گفت نماز کند و در آنکه در آنکه  
 هرگاه بخیزد و نماز کند و آن رحمت فرموده که از آسمان برسد و در آنکه  
 فرشتها از زیر قدم او تا آسمان در جنبند و نماز میکند و میگوید ای متصل  
 اگر سبب آنی که منی حاجت میکنی و آنکه منی نماز را و بگری در آنکه **درین**  
 از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که اگر کسی نماز کند و در آنکه در آنکه  
 میگوید در نماز یعنی دل و غافل نباشد و متوجه نماز باشد و خداوند تعالی جمع  
 کائنات را در برابر خود **در این** از امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در وقت نماز که سبب کند و در آنکه در آنکه  
 از آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه **در این** از امام جعفر صادق علیه السلام  
 گفت و در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه  
 موکل کرد و آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه  
 سبب از آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه  
 متوجه از آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه در آنکه  
 نشود خداوند تعالی ما را بر هر کیم خود نماز از کمال شود و آنکه در آنکه  
 و اگر سبب کند در نماز یا غافل شود یا متعین نشود یا بگری در آنکه در آنکه



























و آن حضرت امام علی علیه السلام گفت حمد بگو خدا یتقانی را بگو یعنی که و یتقانی  
 حمد بگو یعنی یتقانی را بگو نه زکات را می گویند و عبادت بگو و عبادت بگو و عبادت بگو  
 که سبحان الله من حمد بگوید **روایت** کرده است ابوالموین علی بن  
 السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بدن آدمی سینه و  
 رکعت که حرکت میکنند و صد و هشتاد و رکعت که حرکت میکنند  
 پس اگر ساکن شوند آن رکعت که حرکت میکنند یا حرکت کنند آن رکعت که  
 آدمی طاعت می کند **روایت** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز در  
 سجده آن کتاب سوره و هفت بار می گویند الحمد لله رب العالمین که طاعت  
 علی کل حال پس بگو خدا یتقانی می گوید یعنی بزرگی یا دیگر خدا است  
**روایت** کرده است زرار که گفتیم بانی جعفر علیه السلام که کلام  
 دو سوره بهتر است نزد خدا یتقانی آن حضرت گفت بگو خدا یتقانی  
**روایت** از ابی عبد الله علیه السلام که گفت که خدا یتقانی بگوید  
 در هر روز و هر شب سه بار پس آن کسی که بگوید خدا را یا بگوید که بگوید  
 خدا یتقانی خود را پس اگر بخت باشد خدا یتقانی او را بخت کرده اند **روایت**  
 از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که گفت که هر عبادی پیش از آن که بگوید  
 و عبادت نماست اول بگوید بعد از آن دعا کنید را و می گوید که گفتیم که آن  
 آنچه بگویند در سجده که امام است گفت اللهم انت الاول قبل شئ و انت الاخر

بگو

خدا یتقانی شئ نیست الا بگوید یعنی شئ نیست و انت الاول قبل شئ و انت الاخر  
 الباقی **روایت** بیان تسبیح گفتیم یونس بن یعقوب که گفتیم بانی عبد الله علیه  
 که آن کسی که بعد از سجده الله بگوید یا و اصل می شود و در آن کلماتی که بسیار ذکر  
 گفته اند خدا یتقانی را گفت علی **روایت** ابو جعفر علیه السلام که می گویند  
 سبحان الله بگوید که در روزی پنج خنق کند خدا یتقانی را از این تسبیح  
 مدتی که او را زبانی و دویال باشد و تسبیح گوید خدا یتقانی را ابراهیم  
 اکبر در میان سبحان تا روز قیامت و تسبیح است گفتیم بعد از  
 الا الله و الله اکبر **روایت** ابوالموین علی بن عبد الله علیه السلام که تسبیح تسبیح  
 اعمال را بگوید و حمد تمام ترازی اعمال را می گویند و بگویند سبحان  
 و زمین را بگوید و بگوید که آن کسی که بعد از سجده در وقت تسبیح  
 سبحان الله چهل و تسون و چنین تصبیح را الحمد لله فی السموات و الارض  
 و چنین تظلمه و آن وقت هیچ چیزی از روز نشو و فرغ نشود و بگوید  
 آن کسی که بگوید این تسبیح را در وقت صبح فوت نشود و از هر چیزی که  
**روایت** تبیین گفت این عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت  
 دو سوره نزد خدا یتقانی نیکو کاران الله و بر سر نهاده که لا اله الا الله بگوید و در  
 گفتن کشته او را در روز چون فارغ شود کلمات او را بیاورند و در نزد خدا  
 او همچو کبرک درخت می باشد **روایت** سکون که روایت کرده است ابو عبد الله







خداست و خدای عز و جل که در خلق پیدا می شود و بجهت خود سبب  
 کل که گفته می شود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اگر کسی که صبح  
 بپوشد و روزانه خود را بگوید لا حول و لا قوة الا بالله لکلت  
 علی الله بکونینان و در فرشته که مکرر می گوید که گفتار من بهشت است و تو خود  
 نشستی و راه راست یافتی پس شیطان بگوید که چگونه است  
 حال من بعد از آنکه محفوظ شده باشم و کفایت شده باشم و من  
 و راه راست یافته باشم **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که اگر  
 کوهی بگوید یا الله یا الله خدای تعالی بگوید لیکن حاجت تو  
 و اگر کسی که در بار بگوید یا رب یا رب خدای تعالی بگوید لیکن حاجت  
 تو و اگر کسی که حق تعالی را بگوید یا الله یا الله خدای تعالی بگوید لیکن حاجت  
 بگوید و حق تعالی از او بفرماید و فرج بدار که اسان ترین همه خدایان  
 باشد **و گفت** کرده است ابو عبد الله علیه السلام از پدرش  
 که اگر کسی هر روز می گوید لا اله الا الله الملك الحقین تو اگر کسی را  
 با او آورد و در وی شکی نیست با او کند و به بهشت رود **و گفت**  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که خانه که در و در خدای تعالی بگوید  
 و خانه که در و در خدای تعالی بگوید مانند زنده و مرده است **و گفت**  
**گفت** که شصت و دو خدای تعالی بگویند فرشتها در گردانیدن

پادشاه

و پادشاهان را رحمت خدای تعالی فرود آید بر ایشان را نشانی  
 و در که گفته خدای تعالی نیست از فرشتها **و گفت** که پرسیدم و علی  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که کدام است که رحمت اسلام از هر کسی می آید  
 حضرت گفت باین که زبان تو همیشه مشغول باشد به ذکر خدای تعالی  
**و گفت** از امامی شیخ ابو جعفر ما بگوید که گفت با یحیی بن علی علیه السلام  
 که پیش کینه باغ بهشت که است این حضرت گفت که حلقه در است **و گفت**  
 از کتاب فرود رس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که اگر آن مقدار ذکر  
 بگویند خدای تعالی را که شمار را و دیوانه بگویند **و گفت** از امامی شیخ ابو جعفر  
 بن بابویه که صاعقه زرد بگوید که در خدای تعالی بگوید **و گفت** از کتاب  
 می آید که روایت کرده است یونس بن عبد الرحمن که گفت که باین  
 ای پیغمبر اسلام به پیغمبر که ای پسر من خدای تعالی از جیبها پس اگر کسی  
 که قومی را بگوید خدای تعالی را نشانی ما نشانی بدستی که اگر عالم با  
 فایده میدهد علم و دانش تو و زیاده میگردانند ایشان علم و دانش  
 ترا و اگر جابل با شکی ترا عالم میگردانند و نشانی که خدای تعالی رحمت  
 کند بر ایشان و تو با ایشان و به تو نیز رحمت برسد و هرگاه کسی  
 قومی را که در خدای تعالی بگوید با ایشان نشانی بدستی که اگر عالم با  
 فایده میدهد علم و دانش تو و اگر جابل با شکی زیاده میگردانند



ایشان چهل و نه روز و شب و روز که خدا می فرستد تا ایشانی را دعوت کند  
و آن حضرت پیغمبر رسد **کتاب** از کتاب در وصف الواعظین که گفت  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر تومی که بشنید و ذکر خدا می کند  
نماند فوخته آن آسمان که بر خیزد که سیاحت شما بخت مبدل شد  
و از مزید و خدای تعالی شهادت را و در جماعتی از فرشتگان در کوفت آن  
در آید و نیز **کتاب** که هر تومی که بشنید و ذکر خدا می کند که بگوید و شهادت  
ایشان در آید و نیز خدای تعالی بر ایشان رحمت کند و فرود آید  
ارامتش و اگر خدا می فرستد تا از فرشتگان **کتاب** که بر سیدنا حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله که با عذای شهادت در دنیا که است آن حضرت  
فرمود که مجلس را ذکر است پس صبح و شام بر وی مجلس جاری کرد و ذکر  
خدا می فرستد تا از فرشتگان **کتاب** که بر سیدنا حضرت  
ابو بصیر که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که وقتی که نام حضرت رسالت  
صلی الله علیه و آله مذکور شود بسیار صلوات بر سیدنا برود و بر سیدنا  
نوبت صلوات بر سیدنا پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از نوبت صلوات  
بر سیدنا خدای تعالی بر آنکس در میان نماز است از فرشتگان و آن  
فرشتگان نیز صلوات بر سیدنا و مخلوق از مخلوقات خدای تعالی صلوات  
بر سیدنا بر آنکس که صلوات فرستد و خدای تعالی و فرشتگان برو

پی

پس آنکس که رغبت کند در صلوات فرستد و آن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و  
و مقرر است و خدا و رسول از و پندار است **کتاب** که در سبب  
امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام که رسول خدا  
صلی الله علیه و آله فرمود که من در روز قیامت حاضرم آنجا که پیغمبر علمای  
پس آنکس که زیاده باشد سیاحت بر حنات می آورد و صلوات را  
که فرستاد و است بر من تا اگر زیاده شود و حنات او بر سیاحت  
**کتاب** حارث بن اعور که امیر مومنین علیه السلام فرمود که هر کس  
که مسرت نماید با آسمان تا که صلوات فرستد بر محمد و آل او عظیم  
السلام **کتاب** ابو عبد الله عدم که با نفهم در بعضی از کتابها که هر کس که  
بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله خدای تعالی بر وی صلوات جاری آورد  
و آنکس که صلوات بر سیدنا بر محمد و آل بیت او بنویسد خدای تعالی بر او  
بناز رحمت **کتاب** رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس که بر سیدنا  
نزد خدای تعالی و من در روز قیامت آنجا نشاند که فرستد صلوات  
فرستد و ده و نه بر من و نیز **کتاب** که بخیلی آنکس است که نام من نزد او  
مذکور شود و او صلوات بر سیدنا بر من و نیز **کتاب** که آنکس که خدای  
نوبت استغفار کند یا مرز و خدای تعالی جعفر کند او را و او را  
روزی پس او را آنجا بی نباشد جعفر کند او را که آنجا نماند و او را



و اگر پدر او را کشته بختی نباشد از کشته شدن او چاره ندارد و اگر مادر او را  
 کشته بختی نباشد از کشته شدن برادر او چاره ندارد و اگر برادر او را کشته بختی نباشد  
 از خواهر او چاره ندارد و اگر خواهر او را کشته بختی نباشد از کشته شدن خود کشته شدن  
 باقی ماند و چاره ندارد و **گفت** اسمعیل بن یساک که نوشتیم بانی جعفر و علی  
 السلام که پیامبر را بختی که سرگاه گویم او را با شما با شتم و در دنیا و آخرت  
 آن حضرت بخط مبارک نوشت که بسیار سوره انعام را کشته بخوان  
 و بسیار استغفار کن **گفت** کرده است امام جعفر صادق علیه السلام  
 از پدر آن خود علیه السلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
 خردن حال کسی که یافته شود در روز قیامت و در نماز اعمال اجداد  
 استغفار **گفت** از امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه بنده  
 بسیار استغفار کند بلا میرود و نامه اعمال او در خشت و در زیر رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله برنج است از مجلس و اگر اندکی نشسته بود تا آنکه  
 استغفار میکند بخت و پنج نوبت و نیز **گفت** که اگر کسی توبه کند از  
 گناه پنج نوبت که هرگز گناه کرده است و کسی که گناه کند و استغفار  
 کند و پشیمان باشد بر گناه کردن گویا سخن می گوید و نیز **گفت** که بنده  
 وقتی که گناه کند و خدا می بخشد و بختی دهد و استغفار نکند از  
 گناه آن خدای تعالی اندک اندک نزدیکی میابد و او را سهولت عطا

و نیز

و **گفت** که توبه از چیزی که سوخته باشد حضرت پیوسته صلی الله علیه و آله استغفار  
 و نیز **گفت** که هرگز نمی گزیند و نمی نویسد آن گناه را از تابش پس اگر استغفار  
 کند آن گناه را نمی نویسد و **گفت** که خدا تعالی گناه را میسوزاند و میسوزاند  
 او سید به بعد از بیست سال و سه سال تا سی سال تا آنکه استغفار کند از  
 گناه آن و خدا تعالی پیامبر و **گفت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود که استغفار و گفتن لا اله الا الله بعد از نماز و استغفار و نیز از خدا  
 تعالی که گفته است که تا علم نه لا اله الا الله و استغفار که از یک نوبت  
 بدان که بنده بخت نیست الا بختی است تعالی و استغفار و طلب عفو  
 کن برای گناه **گفت** که هر روز زاری می بینم علی علیه السلام که **گفت**  
 گفت آن حضرت گفت بآن مرد که توبه کند و در توبه بر توبه  
 میاید آن که استغفار چست بدستی که در استغفار کردن و در جبر کبریت  
 و استغفار را معنی اطلاق میکند اول پشیمانی از گناه که نشسته دوم  
 قصد کردن که باز آن گناه را نکند سوم رسانیدن توبه مردم با  
 تا آنکه ملاقات کنی خدای تعالی را و کسی را حق نباشد بر توبه چنان  
 قصد کردن که هرگز بختی که از توبه فوت شده است او آگهی نگیرد  
 قصد کردن که توبه می کند و بینه است از حرام گناه آن را که از آن  
 و اندوه تا آنکه بگوید بخت بد آن توبه استخوان و گوشت تازه



شوق شوق شدن بدن را از شوق طاعت بگوشتان و اوست  
 طاعت و شوق معصیت پس اندازد این کار کرده باشد استغفار  
 بگوید **استغفر الله** از کتاب روضه الواعظین گفت ای یوسفین علی السلام  
 که در زمین و در جوار است که سبب امانت از عذاب خداست  
 یکی نماده است و دیگری از نعمت است پس چند روز بعد با پسر و شما  
 امامانی که نماده است رسول خداست صلی الله علیه و آله  
 و امامانی که بگفتند از نعمت استغفار است و قول خداست و لا  
 یسکونکم فی الارض و جوار است از عذاب زیرا که خدای تعالی  
 گفته است که و ما کان الله لیسئذیم و ما کان الله  
 مخدیه و هم یستغفرون یعنی نیست خدای تعالی که عذاب کند شما  
 و حال آنکه ایشان استغفار میکنند و نیز **توبه** که نیست نیز و در  
 مکر و کسر را یکی را در می که کند کرده باشد و تدارک و تلافی کند  
 بتوبه و دیگر کسی که توبه کند و زیارت و اگر کسی توبه نکند و  
 یافیه باشد مجرم میشود از قبول توبه و اگر کسی توبه نکند و  
 محرم میشود از از شوق و معصیت این سخن قول خداست  
 که من لیمل سور و یطام نفسه ثم استغفر الله بعد از آنکه توبه را بگوید  
 بدی بکند که از آن سر می بگذرد یا بستم کند بر نفس خود پس

توبه

و توبه کند یا بدی خدای تعالی را از زندگانی و مهربانی و قول خداست  
 که انما التوبه علی الذین یعملون السوء بجهالة ثم یترعون من قرأت لیسک  
 یترتب الله علیهم و کان الله علیهم حکیم یعنی جزای نیست که قبول توبه  
 خداست یا نیست بر کسی که بدی میکند بنا بر این پس توبه میکنند و بگفت  
 می نماید خدای تعالی از زندگانی نزدیک یعنی پیش از مرگ پس آن کرده  
 که توبه توبه یا توبه اند بعد از آنکه توبه و بدی خدای تعالی انما التوبه  
 و رحمت کند بر ایشان و خدای تعالی امانت بتوبه ایشان و حکم  
 کننده است یا بختی سبب را با آن عتوبت نباشد امام جعفر صادق  
 علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله حقانیت استغفار  
 میکرد کسی پرسید که چگونه استغفار میکرد آن حضرت گفت غفوا و با  
 استغفر الله یسکونکم فی الارض و توبه و التوبه الیه یسکونکم  
 جن بن حاتم که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که عتوبت بگوید  
 فریضه پیش از آنکه پادشاهی برگرداند یعنی بهمان نسبت که در حالت عتوبت  
 باشد بگوید استغفر الله لای لا اله الا الله اهل القیم و اهل الجلال  
 الاکرام و التوبه الیه خدای تعالی پادشاه و کنان او را عتوبت  
 کند آن او را برکت و پادشاه **توبه** که کسی این استغفار را  
 هر روز بگوید خدای تعالی او را پادشاه و چهل گناه کبیره **توبه**



در کربلا **مهرک** از کتاب روزنامه عظیم که گفت حضرت پیغمبر  
 علیه السلام که در شب جمعه است خواب گرفت و در روز قیامت که  
 چشمش می گشاید و بشارت از ترس خدا می افتد و چشمی که نگاه کرده  
 چشمش را حرام کرده است خدا نیکی که پیدا بوده است در راه صحت  
**مهرک** از کتاب عنوان الاخبار که گفت امام رضا علیه السلام که از کسی یاد  
 کرد صحبت با او که اهل تقیم کرد و بگوید چشم او در روز قیامت که نگاه  
 در روز قیامت **مهرک** از کتاب روزنامه عظیم که گفت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که هر کس که بیدار گردد و در وقت بیدار شدن و فاطمه است  
 می مضطرب می شود علیه السلام و امام حسین علیه السلام که امام علیه  
 السلام چندان که است در وقت که بیدار می شود در روز قیامت  
 شد از گریه و اما یعقوب علیه السلام چندان که است در وقت بیدار  
 که ناپدید شد و گفتند با و که تا آمدند که بویختن تنی تون حضا و بگویند  
 الهه کین یعنی حق خدا که همیشه بناه و زاری یا و کین بویختن رانها و بویختن  
 پیرا نشوی پیرا می شرف بر بویختن یا بایستی از جمله ملاک شدگان  
 و اما یعقوب علیه السلام چندان که است و مفا رقت یعقوب علیه السلام  
 که تشنگی آمدند اهل زندان از گریه او و گفتند با و که بایر و زگر بکن  
 تا نوشتش باش پس بگو که باطن ندان چکی ازین و و اما فاطمه

صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم چندان که است چنانچه در حدیث آمده که اهل مدینه تشنگی آمدند  
 و گفتند با و که اینا کشیدیم از سیاه ری که تو بسط علیها السلام سرفون  
 از مدینه و بیفت بر سرش تشنگی آمدن فدر که میخواست بعد از آن  
 میخواست و برین خود می آمد و اما امام حسین علیه السلام سرفون  
 چهل سال که است بخت امام حسین علیه السلام و هرگاه طعمی از خدا میخواست  
 بیکه میخواست تا آنکه یکی از خدمتکاران آن حضرت گفت یا ابن رسول خدا  
 که در می ترسم که تو از گریه کردن ملاک شوی آن حضرت گفت ای  
 اشکبار منی و حزین الی الله و علم سن الله لا تقول یعنی حزین که تشنگی  
 بکنم غم و اندوه خود را بخدا می تقابل شما و نه چیز شما زیرا که کسی که تشنگی  
 و چاره ساز هیچ کار آن اوست و میدانم از خدا می تقابل آنچه تشنگی  
 بدرستی که بایر میگویم معنی را که بشی فاطمه تشنگی شد ندی اختیار کردی  
**مهرک** موسی که بار خدا را بپشت خدای کسی اشک فرو برد و تشنگی  
 او از ترس تو خدای تقابل گفت ای موسی جزای او است که تشنگی کرد  
 روی او را از تشنگی امین کرد و امام را از جود روز قیامت **مهرک**  
 امام جعفر صادق علیه السلام که چون وفات حضرت امام حسین نزدیکی  
 آن حضرت که است کسی گفت یا ابن رسول خدا چرا گریه میکنی و حال  
 میدان که جایی تو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود







انقضی بر او اگر مردی بگوید در میان منست خدا تعالی رحم کند بر امت  
**و گفت** ابراهیم علیه السلام که بار خدا را چسبند برای آنکه که بر شود  
 روی او تاب چشم از ترس تو حق تعالی فرمود که برای او امرش  
 و خشنود می نشست **و گفت** ابو جعفر علیه السلام که دعا کنید نزد بر خواسی  
 از بدن از ترس خدا می فرمود و روان شدند آنکه که نزد بار  
 باران وقتی که افتاب در میان آن باشد تا وقتی که افتاب میل کند  
 بدستی که درین وقتها در نای آسمان کشیده میشود و امیدوار است  
 و درین ساعت و امیدوار است عاست از خدای تعالی و  
**گفت** که تضرع و زاری بنده و رحمت خدای تعالی با هم باشند  
 وقتی که بنده سجده کند خدای تعالی را پس اگر روان شود اسلحه  
 او و روی آید درین وقت رحمت پس شریف و آید درین وقت طلب  
 حاجت را بسیار مداند آنچه را که طلب میکند از خدای تعالی بدستی که نزد  
 خدای تعالی نشسته است از آنچه شما که خیال کنید و تضرع مداند که حاجتی  
 که در این بدستی که در دست ترین مومنان نزد خدای تعالی است  
 که طلب بدستی که نزد او است و از اندک و بسیار از خدای تعالی طلب کند  
**و گفت** امام محمد باقر علیه السلام که رفتم نزد پدر خود امام زین العابدین  
 علیه السلام و رسانیده بود و عبادت را بجا می که هیچ کس بان مرتبه نرسد

بود پس می دیدم که زنگنه سخت زرد شده است از بخیالی و خیره شدن  
 که شست چشم او از کبر و پندنی او و مردم کرده است حصه بسیار می شد  
 و ساقها و روقه مدار او نیز زردم کرده بود بجهت آید و در نماز پس از آن  
 و در که می شستم چون دیدم پدر خود را بان حال که اگر رحم کند مرا و روان  
 حضرت در فکر بود و بعد از ساعتی توبه من شد و گفت ای فرزندان  
 بیدارید و ازین و روقه که ابراهیم بن علی علیه السلام و در وقت پس  
 و آدم آن در قهرا و آن حضرت خدا را از آن و روقه اندکی و  
 بعد از آن که انست آن در قهرا بجهت آنکه و نسک شده و گفت که کی  
 و از که بجا آور و عبادت علی بن ابی طالب را علیه السلام **و گفت**  
 امام زین العابدین علیه السلام که وقتی که وضو می خست زرد می شود  
 پرسیدند از او که چه چیز است ترا که پیشش می گرداند آن حضرت گفت ای  
 بیدار ای کسی که می بینم برای این است که پیش او **و گفت** که امام  
 زین العابدین علیه السلام می گریست از ترس خدای تعالی تا آنکه مرده  
 محسن مبارک آنحضرت باب چشم او **فصل چهارم** در بیان نماز  
**در بیان** استخاره گفت امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که خواهی  
 که کاری بکنی مشورت کن در آن کار کسی پیش از آنکه مشورت کنی هر چه  
 خود آن حضرت گفت حد بار یکواستخاره و بعد از آن مشورت کن بمردمان



برستی که آنچه خیرست خدا می توانی جاری می سازد و بزبان کسی که ترا دوست  
 میدارد **و گفت** از کتاب محسن که گفت عالمی ابو عبد الله علیه السلام فرمود که  
 کردن را چنانچه است پس کسی که بداند آن حد را نفع او از آن مشورت شر  
 از ضرر خواهد بود اول آنکه کسی با مشورت می کنی عاقل باشد و دوم آنکه می  
 که اند و با وایت باشد سیم آنکه می باید که دوست تو باشد و با تو حق برادر  
 داشته باشد چهارم آنکه مطلع گردانی او را بر سر خود و علم و دانش او بگای  
 هیچ دانش تو نباشد پنجم آن کار و معاد از آن حضرت بیان کرد فایده آن  
 چهار صدر او گفت که بدینست که اگر کسی با مشورت می کنی هرگاه از او و با  
 باشد بعد میکند بدینکه خواهی تو و هرگاه دوست تو باشد و با تو حق برادر  
 داشته باشد می چوشت ستر او هرگاه مطلع گردانی او را بر سر خود و علم  
 و دانش او در آن کار هیچ علم و دانش تو نباشد بان کار تمام میسر میسر  
 تو و کامل می شود سخن او برای او **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 که مشورت کن بر مردم عاقل بر سر کار برستی که خلافت کردن با آنست  
 هم در دین بد است و هم در دنیا و سر **و گفت** که رسول خدا صلی الله  
 و آفر فرمود که مشورت کردن با مردم عاقل بکن آن مبارکست و از راه راست  
 یا فتن و توفیق از خدا می توانی پس و قبح که عامل بکن آن است  
 که ترا بکاری و کاری بفرماید تا بر سر از خلافت کردن با او بدست

کفر

که خلافت کردن با موجب است **و گفت** حسن بن جهم که بودیم نزد امام  
 رضا علیه السلام پس ذکر کردیم پدر آن حضرت را امام رضا علیه السلام گفت  
 با عقل بدین برابری که عقل و عیوان و با وجود این میار از اوقات مشورت  
 میکرد با غلام از غلامان خود گفتی با نخواست که مشورت می کنی با این مگر  
 آن حضرت گفت که کاره باشد که این کار بکنی بدین زبان او **و گفت** امام  
 رضا علیه السلام که گاهی غلامان یا و انشاست میگردیدند پس در کار  
 عمارت و بن و آن حضرت عمل میکرد سخن ایشان **و گفت** امام جعفر  
 علیه السلام که کسی پرسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی و در آن می  
 که است آن حضرت گفت مشورت کردن بکسی که صاحب را می عقل باشد  
 و پس وی او سخن کردن نیز که حضرت بنی صلی الله علیه و آله فرمود و در  
 که کردار می بین علی را علیه السلام که گفت پس حکم ترا مشورت است  
 عقلی همچو صلاح اندیشیدن و سر **و گفت** که ظاهر چنانچه پیش از آنکه حکم کرد و بدین  
 آن چنان موجب می میشود **و گفت** یحیی بن عثمان الجلیلی که ابو عبد الله علیه  
 فرمود که مشورت را چند حد است پس آنکه کسی بداند آن حد را از او  
 ضرر آن مشورت میسر خواهد بود و از فایده اول آنکه کسی با مشورت میکند  
 می باید که عاقل باشد و دوم می باید که از او و با وایت باشد سیم می باید که  
 تو باشد و با تو حق برادر می داشته باشد چهارم می باید که مطلع گردانی او را



بر سر خود تا دانش او بان کار هیچ دانش تو باشد و بعد از آن پان کوفه  
 آن چهار چیز را بگفت تا کسی که با مشورت میکند هرگاه عاقل باشد فایده کمی باشد  
 از آن مشورت و هرگاه انا و بادایت باشد چه میکند در سنجای تو و هرگاه  
 دوست تو باشد و با تو حق برادری داشته باشد می پوشد سر را و هرگاه  
 کردانی او را بر سر دانش او با کفار هیچ دانش تو باشد با کفار چه خبر کرد  
 در سنجای تو و تمام خواهد شد مشورت تو **روایت** کرده است  
 عثمان بن عفان که گفت که گفتن با بنی عبدالمطلب السلام که گشت و در ستر خلق نزد  
 خدای تعالی آنحضرت گفت که کسی که تبت الحامت و فغان بر داری خدای  
 گفتن و شن ترین خلق نزد خدای است گفت آنکس که تبت کند خدای تعالی  
 را گفتن ای کسی که تبت میکند خدای تعالی را گفتن ای کسی که استخاره کند خدای تعالی  
 و استخاره را و بروی سپای که خیزد در آن باشد و او را است و استیغاث  
 و ختم کرد و تبت تبت کرده است خدای تعالی را **گفت** عثمان بن عفان  
 که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که طریق استخاره اینست که چون دوست  
 می نیست صبح کند آری در سجده آخر رکعت و در سجده بار استیغاث بگوید  
 خدای را و بگوید که و بگوید که و بگوید که بفرست بر بنی آل و علیهم السلام  
 و بعد از آن پنجاه نوبت استخاره بگوید و بعد از آن حمد بگوید خدای تعالی را  
 و صلوات بفرست بر بنی آل و علیهم السلام و تمام کنی صد و بیست و نه

پناه

پناه و بگوید که استخاره بگوید و بعد از آن حمد بگوید خدای تعالی را و صلوات  
 بفرست بر بنی آل و علیهم السلام **گفت** که پرسید محمد بن خالد القشیری اباعبد الله  
 السلام از گفتن استخاره آن حضرت گفت که صد بار استخاره کن بخدای تعالی  
 در رکعت آخر از نماز شب هر وقتی که در سجده یا تکبیر گفت محمد بن خالد که  
 چگونه بگویم آن حضرت گفت که صد بار بگوید استخاره بفرست **گفت** که امیرالمؤمنین  
 علی علیه السلام بجهت استخاره در رکعت نماز بگوید و بعد از آن وقت نماز  
 میگفت استخاره بگوید و بعد از آن میگفت اللهم انی قد صلت با قد صلیت فان  
 تعلم انی شر فی ابی و دینای و اخو منی بمرور عی کرمت نفسی لک امام  
 فاکل تعلم و لا اعل و انت علام الغیوب و بعد از آن قصه آن کار میکرد  
 کار را پیش میگرفت **گفت** که مردی گفت با بنی عبد الله علیه السلام که مرا  
 کردم بسیار است که من کار می پیش بگیرم و تبتن شوم از آن کار آن  
 حضرت گفت که چرا استیغاث را نمیکنی آن مرد گفت خدایتو کردم چگونه  
 آن حضرت گفت و وقتی که نماز صبح بخدای هر دو دست خود را بردار  
 روی خود بگو اللهم کل قلم و انت علام الغیوب صلی علی محمد و آل محمد و  
 لی فی جمع ما فرست بر من اموری چا و برکت و عافیه **گفت** اگر کسی  
 تعذیب الا حکام گفت معاویه بن عبید الله علیه السلام فرمود  
 که هر چند که وقت نماز را استیغاث کنی بخدای تعالی برساند خدای تعالی



آنچه خیر دوست و استی راه نیست یا بعد از طریق و یا اسب السیاح و یا  
 الحاسین و یا رجم الدحی و یا احکم الحاکمین و صل علی محمد و آله و خیر  
 می کند او کند اینی حاجت و کاری که دارد نام برود بعد از آن سجده کند و  
 در سجده بگوید استغفر الله ربی استغفر الله ربی عافیت بعد از آن و بعد از آن  
 طلب حاجت خود کند بدستی که چون کند آنچه خیر دوست با ویدرسد بهر حال  
 و باید که حاجت نمکند بر در و کار خود را در الحاکم که پیش او می آید خواهد بود  
 را اینی باشد خواهد بنام **فصل پنجم** در نماز استی راه **نقص**  
 که پرسید حسن بن جهم از ابی الحسن علیه السلام برای سفر کرد که این اسب طایفه  
 این جهم گفت ما ذکر کردیم راه دریا و خشکی تا مصر و جزایم با و که راه سبک  
 بهتر است آنحضرت مسجد برو در خیز و در وقت نماز فریاد و در وقت نماز  
 بگذارد و صد بار استی راه کن بید ای تعالی و بعد از آن نظر کن که چه چیز در دل  
 تو می افتد تا آن عمل کن گفت حسن بن جهم از من را در خشکی او را است  
 آنحضرت گفت که هر که میخواهد این بخواند و اگر میخواهد حق قل بر او صد و قل  
 یا ایها الکافرون بخوان فایده دیگر برای استی راه **گفت** اسی ق بن  
 عمار که گفتیم با بن عبد الله بن مسعود که بسیار است که قصد کاری بکنم یعنی میگویند  
 این کار را کن و بعضی میگویند این کار را کن این حضرت گفت که هرگاه  
 چنین باشد و در وقت نماز بگذارد و صد و یکبار استی راه کن بید ای تعالی و

بعد از آن

بعد از آن دست بگذارد که بکلام یکی نهد و در خیم مسکنی پس از آن که در دست میگذرد  
 در استی راه استی راه تعالی و یکبار استی راه تعالی باید که در طلب حاجت باشد  
 که بسیار است که خیر دوست در بریدن دست است و درون او و درون  
 فرزند او و در نفس مالی و **یاد** دیگر برای استی راه **گفت** مارون بن  
 که ابی عبد الله علیه السلام فرمود که هرگاه خواهی کاری کنی که پیش مارون بگذرد  
 و در سر زخم نبوی پس اسم الله الرحمن الرحیم من الله العزیز الحکیم العفو العفو  
 العفو یعنی نام که الحاکم که خواهد الحاکم که نام دارد و بنویسم اسم الله الرحمن  
 الرحیم خیر من الله العزیز الحکیم العفو بن فداک لا یعفل و بعد از آن این  
 را در در بر جایی نماز خود بند و بعد از آن در وقت نماز بگذارد و چون  
 خارج شود از نماز مسجد کن و در سجده بگوید یا استغفر الله ربی عافیت و  
 عافیت و بعد از آن نشین و بگوید یا استغفر الله ربی عافیت و عافیت و  
 بعد از آن دست بزن بر قیام و پراکنده و نماز استی راه و پس از آن آرازان  
 رقیه را یکبار پس اگر سر رقیه سر و آید بی روی که در او فعلی است  
 بکن آن کار را او که سر رقیه سر و آید بی روی که در او فعلی است  
 آن کار را بکن و اگر کسی بیرون آید که فعلی نمیشد است و یکی لا یعفل  
 آرازان رقیه را تا پنج و نظر کن که فعلی نمیشد لا یعفل خیر هر کدام بیشتر  
 عمل کن و رقیه ششم را بگذارد پس در آن کار احتیاج با و نیست اگر خیر و







الحیة بک علیک عالم و الشیة و الرحمن الرحیم فاسألک ان تفضل علی محمد و  
 محمد که تملکت علی ابراهیم و علی الی ابراهیم که جمیع جمیع العالمین کان هذا  
 الاشیاء و غیره الی فی و بین و دنیا و حی و اخرتی فی غیره و ان کان غیره  
 فاحضره عینی و اخره عینه **و گفت** مسعود که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود  
 که بعضی از پدران من علیه السلام در وقت استیلا و یکتا شدن المومنین فی استیلا  
 بر حاکم و استیلا بر حاکم علیه السلام که تقدیر و لا قدر و تعلیم و لا احادیث  
 علام الغیوب علیه السلام فاما کان من امره اقرب من طاعتک و لا بد من  
 وارضاه لنفسک و ان تصحیح فی و ان کان غیره فاحضره عینی و اخره  
 عنه فاحضره عینی و لا قدر و علیه **و گفت** عمر بن حرب که او بعد از  
 الاسلام فرمود که چون خواهی که استیلا کنی و در گفتن از یکبار و بعد از  
 استیلا کنی و جمیع المومنین فی استیلا فی ملک که خدا می تعالی فرماید و اورا البته  
 بدان حاجت **و فرمود** چه آن خواهی که خالی کنی از صحیفه نماز جعفر و نماز  
 و نماز جعفر چه در رکعت است هر دو رکعت یک باشد و یکی سلام و در رکعت  
 اولی مبارک و آخره بخوان و یکبار از اول و از آخر و بعد از آن باز و بار  
 سببی ان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از آن که سر بردار  
 از رکوع همین تسبیح را ده بار بگو و بعد از آن سجده کن و در سجده و دعا  
 نیز همین تسبیح را ده بار بگو و بعد از آن که سر از سجده دویم بردار و همین تسبیح

۷  
 راده

را ده بار بگو و در رکعت دویم یکبار از تسبیح بخوان و یکبار سرور و والایات  
 سیدم یکبار فاتحه و یکبار سرور و از اجاب انفسه بخوان و در رکعت چهارم یکبار  
 فاتحه و یکبار قل هو الله بخوان و ان تسبیح که مذکور شد همان کیفیت که در رکعت  
 اولی خوانده می در رکعت دوم و چهارم نیز بخوان و در سجده و آخر رکعت  
 یکبار سببی ان الله من لیس العز و الموقر سببی من تعطف بالجد و کرم بر سببی  
 من لا یغنی التسبیح الا که سببی من احسن کل شئی علیه سببی من فی المن و النعم  
 سببی ان فی القدر است و اکرم سببی ان فی العزة و الفضل سببی ان  
 فی التوبة و طول اللطم فی اساکه من قد انعم عیشک و منتهی التوبة من  
 کتابک و باساکه الا عظم و کمال کائنات التی تحت صدق و عدل ان  
 علی محمد و اهل بیته و ان تفضل بی که از او که چون از نماز فارغ شوی تسبیح  
 زهره بگو و بعد از آن این دعا را بخوان یا من یجیب علی اللغات و لا یغنی  
 علیه الا صوات یا من هر کل المسکین المسکین هذا مقام الفقیر الی الله الخیر  
 المحتج الی ملک کریم یا ولیتی یا غفلیتی عا ویرا ولی سیدی هذا مقام الک  
 المستجير لطفه که من عتقک هذا مقام الابن الایسر هذا مقام المطر الدشیر  
 یا سیدی اقلنی عیشتی یا مقبل التشریت یا سیدی اعطنی سیدی ارحم من  
 الضعیف و عذر الرقیق الذی لا قوت له علی حق النار یا سیدی فانی  
 عبدک ابن عبدک بن یحیی و فی فضلک لا طاقتی لی بالخرج من سلطانک



سيدى وكيف لي بالتجرب والانتساب الالهى وكيف لي بالارتقاء والانتساب  
 الا من عندك يا الله الابن وادى الى الانتساب وبعث من عند الكرامات اليك فبعد  
 ازمنت حاجتك اليك فتمكنت اسرا في على نفسي في كسفت فاعفني وادعني  
 مما اجترأ عليك سيدى يا دينا ابن ابراهيم الخليلين علم في قبضه الله  
 باسدي فاسك مرتب ووقت بين يدك من عا اليك واجبا عندك ليك يا  
 وسيدى حاجتي التي ان عطيتك لم تضاني مستغنى وادعني فاعفني يا عطيتني  
 ساك فلكا رقبتي من الله سيدى فتمكنت واليقنت انك الاله الخالق الذي لا  
 له ولا يشك يا سيدى ان عبدك متركك بوجه افعل ووجودك بوجهك انت الله  
 الذي خلقك خلقا لا اله الا انت ولا اله الا انت المعبود فيك اسالك باسمك  
 الذي تحب به الموتى الى الحشر يا من لا يقدر على ذلك فلكا حيد غيرة واسالك  
 باسمك الذي يحيى به العظام وحييهم ان تغفر وترحمي وتغفري وتغفيري  
 بها وكسفت يا من لا يقدر على ذلك فلكا حيد غيرة واسالك باسمك  
 ان يقول ان يكون يا من احاط كلشي على واهم كلشي عده واسالك ان تفعل  
 محمد عبدك ورسولك في كل ما يسلك وخالصك ونيك وجزيل من خلقك واسالك  
 وحيك وموضع مرك ورسولك الذي ارسلته الى عبادك وجابته رسله لان  
 استغنى رب المؤمنين فبشره بالخير بل توابك وادع بالايام من عفا بك الاله فضل عليه  
 فضيلة من فضلك ونيك من فضلك ونيك من فضلك ونيك من فضلك ونيك من فضلك

بسم

من كل موافقة صلوة كرم بها وجهه واعطاه المدة والوسيلة والرفعة والفضل  
 اللهم تفت في القيامه وعظم منادى دا على وجهه وقصلي شفاعته عظمة  
 واعطه سيول وادفعه في الفضيلة الى غايته اللهم صل على اهل بيته ائمة الهدى  
 وصالح الدين واسمايك في خلقك واصفياك في عبادك وحيك في ارضك وعبادك  
 في السلا الصابرين وعلينا يا كمالنا صلواتك اللهم صل على محمد وآل محمد  
 فيك ولا جادين في عبادك واولياك وسلا على اولياك وخوان على كل الله  
 جعلتم مصاحح الهدى ونور الدين عليهم صلواتك وحيك ورضواك اللهم صل  
 محمد وآل محمد وعلم مشارك في عبادك كما دعاي اليك يا ذا كمالنا يا ذا كمالنا  
 عن رسلك عليه وآله السلام اللهم فاعطيه ما وعد به رسولك يا حي يا قيوم  
 والفضل وقواصده وبلغه فضل عبدك ان يصل اليه واعطه وجهه وسبحه  
 واهل بيته بعد الله ليل الذي قد نزل بهم بعد نيك فصاروا مشرلين مطوون  
 يتركون مشيرين خالين عن امنن لقون الحق في حينه الازمى الاتبع رديك  
 وعل علكوا الكسب فصاروا على اصحابهم فيك راغبين بذكر سليلك في حق  
 ماور عليهم ويا رب الهم صل على نبيك ما يرضى الله به من الفضل والفضل الذي  
 غير بدك وجهه يا حي يا قيوم وبلغه نيك صل الله عليه وآله اللهم صل على محمد  
 المسلمين واليهين الذي يرضى الله به من الفضل والفضل بالاطاعة اللهم  
 صل عليهم وعلواهم واجبا وجههم السلام عليهم ورحمتهم وبركاتهم



السلام علی وعلیکم المومنین واولی الذم من اولیاء کل کسب وعباد وکماله  
 اجمعین یا ارحم الراحمین واعطینی سیولی فی دنیا وبعثی فی اخرتی یا ارحم الراحمین  
 اللهم کما دعوتک لنفسی لا یجوز لک الدنیا واولی الاخرة فاعطینی جمیع اعلی واولی  
 وجمیع شتیاتی محمد المقتنین فی ارضک پس عبادک فی الغین منک الذین صبروا و  
 علی الاذی واکملک پس نیک و فی رسولک واولی پیغمبرک علیهم السلام افضل بایان  
 واکثر یا ارحم الراحمین اللهم اجرهم غدا بک النعم واجرهم غدا بک  
 برحمتک یا ارحم الراحمین وبعده از آن مصحف برود و قصه که ظهور  
 الزمان را علیه السلام در اول و در نوبت دیدیم که برای خود خالی میکرد  
 این قصه کن و بعد از آن کماله ان کان فی قضایک و قدرک فیخرج عن  
 و لیکن و محکم فی فعلک فی عالمه بذا او شتر نه از کا خرج نه از اس ایتم  
 کن بکن نشد لبها بک و بعد از آن مصحف را بکشت و مشق برقی شمر و  
 پشت ورق مضطر و وسط شمر و نظر کن در انجری که می آید در وسط باز  
 و بعد از آن حسن کا کن برای خود برستی که خط برشته و حاجت تو افتاد  
 نقالی از کتاب تهذیب الاحکام که گفت مسیح فی که گفت بای علی  
 علیه السلام که گفت کا می اراده چیزی میکنم و استخاره میکنم در آن چیز  
 بخداست و توفیق نمی یابد فکر من که از ان بکنم یا بکنم ان حضرت گفت که تو  
 که بر چیزی برای و آن وقتی است که شیطان و در شود از

آدمی نظر کن که چه چیز در دل تو می افتد پس آن چیز در دل خود نگاه دار و  
 را بکشت و نظر کن باول چیز که می بینی در مصحف پس آن کا که **گفت** ایتم  
 علی علیه السلام که بکنم پس در روز از خانه خود و بگر و اندک شری را و  
 او را بجای بکشت دست کند و سوره انا انزلناه و بخواند و بعد از آن کوبد  
 با بعد و حده لا شک له انت مسکال محمد و علیانهم نه پند در از روز پنج کوه  
**و گفت** گفت ساعت نیست صبر که که با عبد الله علیه السلام بود  
 که و می کشی پس پیوسته بکشت و پیوسته می کشید با و و بر کا و حاجتی  
 سلطان رشتت می کشید و در بان سلطان را پس می کشید پس اگر شتر  
 کا رشتی شش آید باید که جمع کنی خدا تنالی و طهارت کنی و چیزی صدمه  
 بدید خواهی که بکنم و خدایا بسیار و بعد از آن بکشد بروید و دور کشت  
 بکشد آید و حمد و ثنای خدا تعالی را بگوید و صلوات بفرستد بر نبی خاتم  
 علیهم السلام و بعد از آن بگوید ان عافیتی مما اخفت من کذا و کذا  
 نام آن چیز سر که از تو می رسید بدرستی که چون چنین کند خدا تعالی  
 حاجت میدهد **حاجت** چون حاجت داشته باشی و کجی نصرت  
 شش شود غسل کن و دور کشت نماز بگذار و در هر کجی غش بکن  
 پا بکنند بار قلی هو الله بخوان و دور کشت نیز از هر کجی چون فایز شود  
 قلی هو الله خواند آن آخر سوره خشر را بخوان که لا یستوی اصحاب النار و اصحاب















معات **گفت** اما جعفره و ق علیه السلام که چون ترا می شناسد باید و در کثرت  
 نماز بخیزد و سلام بدو و سجده کند و تسبیح کند احوال را اصلاحات بکند  
 بر بنی و آل و علیه السلام و صند با بر کعبه میراث گفته اند نماز نافیه فاک  
 کانیان احفظ فی باذن الله فاکما حافظان **گفت** که اگر کسی سعی و حج یا ر  
 سور و انا از شاه بخواند بقیع آبی و آن آب را بر جامه نو نمشاند و در  
 فراخ روزی باشد هدم که آن جامه نشود **صلوات** که اگر کسی اورا غم  
 و اندوهی رسیده باشد یا اورا حاجتی باشد بخدا تعالی و گفت اما چه  
 علیه السلام که چون ترا غمی برسد یا حاجتی داشته باشی بخدا تعالی و در کثرت  
 نماز بخیزد و در هر رکعت فاتحه بکند و سوره باریان از المیزان چون  
 فارغ شود نماز را از سر بنجد و کن و بگوید یا فارغ اللهم و کا نصف الفرح و ب  
 و عونه المفسطون و حسن الدنا و یسم الاخرة صل علی محمد و آل محمد رتبه  
 عطشی با عتی غشک و مشک و نعنی با عین حرمین سوگ و بعد از آن  
 روی را است خود را بر زمین بند و بگوید که ای جبار و معز علی البلیه  
 و تحک علی الجبار و میانی فی امری کنذا افترح عینی و بعد از آن را و حاجت  
 خود را بر زمین بند و منمن را بگوید بعد از آن پشتانی را بر زمین بند و عین را  
 بگوید رستی که حق تعالی بر دهم و اندوه ترا می براند و حاجت ترا  
 بر آید رستگاری از دست **گفت** اما المؤمنین علیه السلام که چون

ترانندن من پیش بد دور کفتم نماز بخوان در رکعت اول فاتحه و هزار بار بسم الله  
احمد بخوان و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد بخوان و بعد از آن تشهد  
بخوان و سلام بده و دعای فرج بخوان و دعای فرج است اللهم یا من  
العیون و لا تلتقط الظالمون یا من لا یبغض العاصین یا من لا یفر  
اله هو یا من لا یخشی الدوایر یا من لا یزوق الموت یا من لا یخشی الموت  
یا من لا یفره الذنوب و لا ینقصه الخوفه یا من تعلم شاقه قلبی الی الله العظیم  
و عدد الاسطر در رق الاتعجاب و در بچب الله و لا یورای من سماء و الارض  
ارضا و لا یجرب فی قومه و لا یجلب فی امره و علمنا اننا لا نعلم و ینسخی  
العصره و در واجب السیل و اترق عند النذر و اساک به اسم الکونین الحی و  
الذی فی علم الغیب عندک استخفصت به نفسک استغفرت من اسک فانک  
انت الله لا اکبر الا انت و حدک که شکر کند که اذاریعت است و اذ  
به اعطیت و اساک بحق اینک الی المسلمین و بحق لایک المقومین و بحق سر  
و یکا سیل و اسرا نبل و بحق محمد و عتره صلوات الله علیهم ان فصل علی محمد و آل  
محمد و ان تجعل عری ازده و خیر اعمال خواتیمه و اساک مغفرت که در حدک  
یا ارحم الراحمین **صلت** برای خلاصی از غم خوانده و چون کسی الی سب  
و کراهتی باشد که دور کفتم نماز بخوان و سوره دست که بگویند را  
و بلند را در و بگوید اللهم انی اترجی بما فیهِ و فیما سکا الا که بر اساک



الحسن و ما به حیاف و برچی اساک ان فصل علی محمد و آل محمد و تقنین حاجت  
 کرد و نام برود **در بیان** استغاثه بحجرت فاطمه علیها السلام چون خواب  
 کنی حضرت فاطمه و در گفت نماز کند از بعد از آن سجده کن و صد بار بگو  
 یا فاطمه بعد از آن رومی است بر زمین نه و صد بار یا فاطمه و بعد از آن  
 رومی چپ را بر زمین نه و شش این بگو و بعد از آن پیشانی را بر زمین نه  
 و صد بار بگو یا فاطمه و بعد از آن بگو ان من کل شیء و کل شیء منک غایت  
 حذر اساک ان فصل علی محمد و آل محمد و ان تطیبتی اما یا نفسی و اعلی  
 و ولدی حتی لا یافقه احد الا اذ اجذر من شیء ابد الیک علی تقی قدر  
**در بیان** استغاثه چون خواب کنی از شب خواب کنی بر بالای خود  
 طاف پاک کنی که در آب پاک باشد و خر قیام بر سر آن طاف بگو  
 بعد از شوی بر اسمی نماز در آخر شب سه سجده از آن آب یا شام  
 بعد از آن و شکر کن پنجاه بار باشد از آن آب و متوجه شود و از آن  
 و اقامت بگو و در گفت نماز کند از و درین دو وقت هر چه میسر شود از آن  
 بخوان چون غایب شوی از تراره رکوع کن و در رکوع پیش از بار  
 بگو یا غیث المستغیث و بعد از آن سر خود را از رکوع بر دار و شکر  
 این بگو و بعد از آن سجده کن و شکر این بگو و بعد از آن شکر و شکر  
 بگو و بعد از آن رکعت اویم نیز شکر این بجا آور و سلام بده پس قدر

نماز

نماز سجد بکنی یا غیث المستغیث و بعد از آن بر دار خود را و متوجه  
 شود و سی بار بگو من و بعد از آن لیل الی لیل و ذکر کن حاجت خود را  
 بعد از شوی که زود بر آورد و میشود حاجت تو **تقیل** برای فریاد رسید  
 گفت ای بعد از آن علیها السلام که وقتی تنها را استغاثه باشد بخدا تعالی یا  
 که در رکعت نماز کند از بعد از آن سجده کند و در سجده بگوید یا غیث  
 یا علی یا علی ولی الله یا سید المومنین و المومنات یا غیث الی الله یا غیث  
 یا علی استغیث یا غیث یا غیث یا غیث یا غیث یا غیث یا غیث یا غیث یا غیث  
 بگو نیز بگو تو شکر الی الله جل و عز برستی که چون چنین کند در ساعت  
 بفریاد شما میرسد **فصل** برای دفع ضرر در و شوی که در نماز بگو  
 بگذار و بعد از آن سجده کن و در سجده بگو یا و اجد یا جبرم اوج  
 الیک شکر یا ارحم الراحمین یا رسول الله انی اوجه بک الی الله ربی و ربک  
 و رب کل شیء اساک یا الله ان ضلی علی محمد و آل محمد و اساک  
 لحن من فنی ملک فنی سیراد و زقا و اساک بشت و اقص  
 به دخی و سنجی به علی غیالی **تأیید** برای دفع غم گفت  
 ای بعد از آن علیها السلام که انگشتی که با دخی و سنجی برسد یا بگو  
 فصل کند و در رکعت نماز کند از بعد از آن بر سجده بگوید  
 و دردی است خود را بر زمین بیند و بگوید یا جبرم اوج











در هر رکعت یکبار فاتحه بخواند و پشت بر رب ارحمهما که بر پای صغیرا  
 چون فارغ شود از نماز و سجده کند و بجهنم آید رادیه بار و بجهنم آید  
**نماز** بجهت تو اکر می و این نماز دو رکعت است و در هر رکعتی یکبار  
 بخواند و ده بار قل اللهم فالک الملک متو فی الملک من قضا و تنسیخ الملک  
 ممن قضا و تعز من قضا و قتل من قضا و قتل من قضا و قتل من قضا و قتل من قضا  
 سلام دهد و ده بار بگوید رب اغفر وارحم و انت ارحم الراحمین ده بار  
 بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سجده کند و در سجده بگوید سبحان  
 و سبحان لا یغنی لاحد من بعدی اکل انت الوهاب **نماز** و کبری  
 تو اکر می و این نماز دو رکعت است و در هر رکعتی یکبار بخواند و پانزده  
 سوره لایعات و سلام دهد و بعد سلام ده بار صلوات بفرستد  
 بنی و آل او علیهم السلام و بعد از آن سجده کند و در سجده ده بار بگوید  
 اعظمی لعلک عن خلقک **نماز** بجهت تو اکر می و این نماز چهار رکعت است  
 و در رکعت اول یکبار بخواند فاتحه و ده بار قل عوذ رب المصلی و ده  
 بار قل عوذ رب المصلی و ده بار قل عوذ رب المصلی و ده بار قل عوذ رب المصلی  
 بخواند و ده بار آیه اکرسی و ده بار قل ایها الکافرون و ده بار  
 این آیه را که امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل من فطرت  
 و کتب رسول الله فاقبل من احد من رسله فاولا سمی و اهلنا غفر الله له و اهلک

لا طلع

لا یغفر الله له و اهلک و سبها لما کتبت علیها ما کتبت بنا لانه افدا ان سبحنا  
 او اخطانا ربنا و لا یغفر الله له و سبها لما کتبت علیها ما کتبت بنا لانه افدا ان سبحنا  
 لا طاعت لنا و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانما  
 علی القوم الکافرین جرن سلام دهد و ده بار بگوید سبحان الله  
 الاله الابد سبحان الله الذی افاد الجسد سبحان الله الذی رفع الروح  
 من بعد الموت و بلا صاحب و لا اولاد و در رکعت سیم فاتحه یکبار و ده بار  
 الیسبحکم الذین و سبها ما سبها و العفو و سبها ما سبها و العفو و سبها ما سبها  
 رکعت چهارم یکبار فاتحه بخواند و سبها ما سبها و سبها ما سبها و سبها ما سبها  
 انت الارب من جرن سلام دهد و ده بار بگوید و در رکعت چهارم  
 اللهم انی اسألك السیرة فی کل عبیر و ان سیرة العیبه علیک  
 و بعد از آن سر فرود از سجده بردارد و بگوید قلله الحمد رب السموات  
 و الارض رب العالمین و له الکبریا فی السموات و الارض و فی البر  
 و البحر **نماز** بجهت تو اکر می و این نماز دو رکعت است و در هر رکعت  
 که اکرسی که کر سینه شود باید که در رکعت نماز کند اید و بگوید  
 رب اطعنی فانه جامع بده سر که جرن چنین کند خدا سبحان و در رکعت  
 باد طعام برساند و نیز **نماز** که دعا مرد عابنه برای مادر و جرن  
 زیاد میکند و نیز را اید و دفع میکند بلارا و نیز **نماز** که آمد حضرت فاطمه







میخواهیم بخواند درین دو رکعت و صلاوات برست بر محمد و آل علیه السلام آنقدر  
 که میخواهد و بعد از آن بگوید اللهم انک یومئذ یصلح بیننا و بینک و یصلح بیننا و بینک  
 لا یصلح بیننا و بینک الا بک و یصلح بیننا و بینک الا بک و یصلح بیننا و بینک  
 بگوید علی بن ابی طالب و یقول الله تعالی یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 الساعه **نزدیک** بر این ظاهر **کشف** حسن بن عفا که گفت میگویم که از این  
 علیه السلام که فلان علم میکند جز آنحضرت و صوابا زود و رکعت نماز  
 بگذارد و نماز کند اینها را و صلاوات برست بر محمد و آل و بعد از آن بگوید  
 اللهم ان فلان یعنی نام آن ظاهر بگوید علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 بگوید گفت محمد بن صفار که چنین کردم آن ظاهر بر من پیدا کرد و **در وقت**  
 از یکبار این علیه السلام که هر دو مرتبه بگوید و علم کند و در وقت نماز زود و  
 رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بگوید اللهم انک یومئذ یصلح بیننا و بینک و یصلح بیننا و بینک  
 زود و خدا را آید و این **در وقت** که امام زین العابدین علیه السلام  
 و قمر بنی هاشم را و بگویند میساحت با کترین جاها و خود را بر سرشید و وضو  
 بکنید و میساحت و بر بالاسر ای خود میرفت و چهار رکعت نماز بگذارد و در  
 اول ناخته و از آنرا نزلت بخواند و در رکعت دوم ناخته و از آنجا بخواند بخواند  
 و در رکعت سیم ناخته و قبا ایها الخاضعون بخواند و در رکعت چهارم ناخته و قبا  
 عواصم بخواند و بعد از آن بر منید است بر دو دست خود را بجا بیاورید

اللهم انما

اللهم انما اسألك بکتابک الیه اذ عیت بهما ارب الساعه و اذ عیت بهما علی  
 ابواب العزیز عزیزت اسألك الیه اذ عیت بهما علی العزیز عزیزت  
 خطا علی محمد و آل محمد و اخطا بقدر حاجت زود بگوید که بخواند اینها را  
 علیه السلام از جانب بر میخیزد تا آنکه بر او در وقت حاجت او **نماز** برای  
 حاجات گفت ایام خود صوابی علیه السلام که هرگاه چهار مرتبه بخواند و در وقت  
 نماز بگذارد و بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 و حاجت بر او آید و اینها را و الا اینها را **نماز** بگوید طلب فرزند  
 گفت ایام المؤمنین علیه السلام که در وقت نماز بخواند و در وقت نماز بگذارد و در وقت نماز  
 بگذارد و در وقت نماز بگذارد و در وقت نماز بگذارد و در وقت نماز بگذارد  
 استغفر الله و بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 زود و خدا را آید و اینها را و بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 که المکی که چنین کند خدا را آید و بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 بر حسن حسن زین العابدین علیه السلام و بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 علیه السلام و از آنرا بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 و سحر و جادو و بر سر و قیام و بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب  
 خدا را بگوید که استغفر الله و بعد از آن بگوید یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب یا علی بن ابی طالب











علام النبیه اسما لک ان یقضا علی محمد وآل محمد و بعد از آن طلب کنید  
عاجت خود را که سبب میشود انشاء الله تعالی **نقل** حدیثی است که باید  
کرد و وقت بدین ماه چون ماه زمستان است شما و دست پرست برد  
جب بنویس محمد عفاطه الحسن و یحیی تا آخر و از آن امام بنویس  
مواست آخر و بعد از آن بگو اللهم العاص اذ نظروا الی الله العالی  
ایا وجه بعضی و ترک بعضی بعضی و این نظرات ایضا بنویس و رسم سبک  
و در کتب و ادبایک علیهم السلام و ایضا بنویس فاعطین کل الذی ارجو  
منه الخیر و احواف عن کل الذی ارجو ان تقره منی من الخیر و در  
منه فاعطینک ما انت اعلی و لا اهل و لا فرة الا بالله العالی العظیم **و اما**  
باید خواند بر زشت در روز این کلمات را بتکرار کن که جزو نماز است  
از مسایر و غیر آن در میان سطرهای کتابت بار و تو که بخت  
یکمرتبه زمستان است فاعطینک ما انت اعلی و لا اهل و لا فرة  
عاجت کتب از آن خود و کلمات نیست محمد و علی و ائمه اطهار علیهم السلام  
اینها را بنویس اسم الله الرحمن الرحیم الملك الحق المبین ان الله و عدد العاصین  
الصابرین و خفا ما یکرمون و در زمان حریف لا تحسبون ان  
هو السبع السیم جعلنا الله و ابایک من الذی لا یخلف علیهم و لا یخزرن  
الله ایضا اسما لک بن محمد عفاطه الحسن و یحیی و محمد بن علی و جعفر بن

محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و یحیی و محمد بن علی  
القیام المشرط صلاه الله علیهم و سلام تسبیح علی محمد و ان تسبیح ایدی  
و تسبیح و تسبیح یا و تر و غیره و تعرف غیره بر حکمت مال رحمة الرحمن  
ایضا بنویس یا کرم الله وجهه که رسول خدا صلاه الله علیه و آله علیهم السلام و در  
که وقت سخن قرآن این دعا بخوان اللهم ایضا اسما لک اجابات الخیرات و الاصل  
المرتین و در وقت الا بار و استحقاق صفایان الا یا ان و الغنیمة و کل  
السلامت علی کل اسم و در وقت و عزایم معقبات و الجواب بالحق و النجاة  
من النار **فصل** در بیان دعا نام و در حاجت و عاصی که در روز و وقت  
برداشتن صحیفه **و اما** که ابو عبدالله علیه السلام و در کتب و در  
قرآن بخواند چون بر میبرد است صحیفه را این دعا بخواند اللهم ایضا بنویس  
هذا کتابک المنزل من عندک علی رسولک محمد بن عبدالله و کلمات العاصین  
ان ینیک جملة یا و یا یمنک ایضا علی و بعد از تسبیح یا و یا یمنک و بعد  
الله ایضا بنویس محمد و کنایک و اللهم فاجعل منظر فیض عبادت  
قرطیاتیة فکرا فکری فی اعتبار و ارجو من الغیظ سبحان و در  
و احبب معاصیک لا یطع عند ذلک فی غیره و لا یطع و لا یطع  
عبر و عناده و لا یطع قرآنیه قرآن لا بد بر منی بل اجعل من  
بانه و احکام اخذ بنیای و نیک و لا یطع منظر فیض عقله و لا قرآنیه











ولا حرج لافرة الا باس من تركت عليه سورة فاتحة وقل اعوذ برب الفلق  
 وقل هو الله عز وجل يا ايه الكرم ودر سبب خود و در يكبار و يكبار اند  
 و حاجت است خود به در يكبار و يكبار بخواند حاجت خود به در يكبار  
 كه خواهد كه بازگردد و حاجت خانه خود بايد در وقت كه در پنج آيه خانه خود با  
 كه بگويد بسم الله يا الله استمدان لا اله الا الله وحد لا شريك له و استمدان  
 خود عبد و رسول و بعد از آن سلام كنند بر اهل خود اگر در خانه كه سر نشسته و اگر در  
 خانه نباشد بعد از آن شما دين بگويد السلام على محمد بن عبد الله و على آله  
 الهاديين المهديين السلام عليهما و على صاحبهما و در وقت كه بازگردد  
 در آيه بگويد استمدان لا اله الا الله وحد لا شريك له و استمدان خود عبد  
**خاصيت** و عاين ايشان الحسين بن علي كرم الله وجهه كه گفته است حاجت مي  
 بايد خواست اينست لا اله الا الله وحد لا شريك له الحمد لله الذي لا اله الا الله  
 وحد لا شريك له الحمد لله الذي لا اله الا الله الحمد لله الذي لا اله الا الله  
 لا اله الا هو لا اله الا هو **در حديكي** كه گفته است حاجت بايد خواند كه گفت  
 ابو عبد الله عليه السلام كه هر چه خواند حاجت او برسد و در وقت سجده بگويد  
 قسرات و در ركعت و در سجده و وقت نماز ميگفت از هم افزا  
 و هر چه ميگفت اين كلمات را بگويد حق تعالى بگويد حق ارحم  
 الراحمين ام حاجت خود را طلب كن از حق تعالى بر او درم حاجت ترا

الحق تعالى

**در حديكي** حضرت جعفر صادق عليه السلام كه با برادرش الحسين بن علي عليه السلام  
 كه گفت كه باطل و حق كه هر دو را از منزل خود بجهت حاجتي آيه الكرم بخواند  
 حاجت تو بر آيد ان شاء الله **در حديكي** امام جعفر صادق عليه السلام كه گفته  
 كه بطل حاجت برود و با خود بر آورد بنفشه و حاجت او بايد كه بايد كه علامت  
 كنند بعد از خود را **در حديكي** مجمع است از كتاب عيون الاخبار كه در وقت  
 كه است امام رضا از برادران خود عليه السلام كه گفته است الحسين بن علي عليه السلام  
 كه حق كه حاجت است به بايد كه طلب حاجت كنند در هر چه حاجت  
 و در وقت كه خواهد كه هر دو را بعد از منزل خود آيه الحمد لله الذي لا اله الا الله  
 و اما انزلنا و فاخته بگويد بر سر كنند در درخت بنفشه بر او در وقت حاجت  
 و بنا و آخره **در حديكي** آنچه بايد بخواند و در وقت بر آمدن جماعات **در حديكي**  
 ابو عبد الله عليه السلام كه گفته است كه بگويد حق بگويد حاجت تو بر آيد و در وقت  
 و در وقت خود را هر چه و در بين هند و بعد از آن و عاين **در حديكي**  
 بر سر جماعات **در حديكي** ابو الحسن بن علي عليه السلام كه گفته است كه بگويد حق  
 آنرا كه هر چه بگويد با خود و بنا و هر دو در وقت و وقت با خود بگويد  
 با اسم الله بر سر كنند و عاين بنفشه و **در حديكي** آنچه جماعات كه گفت  
 ابو الحسن عليه السلام كه گفته است با خود و الحمد لله الذي لا اله الا الله  
 و بعد از آن سه بار بگويد بسم الله الرحمن الرحيم بر و بعد از آن الحمد لله الذي لا اله الا الله



































نزدی حق تعالی و ثواب عبادت شریف سال و نیز گفت که نگارنده از آنجا  
است که بجا آورده که مبتدیانم بوضوح چگونگی است باینکه بدو که سید است  
که چنانکه در کتاب است که بگوید که در پنج اوقات بدم در روز  
نیکو بیدم و مانند این سخنان **گفت** ای ابراهیم بن علی علیه السلام  
بیا بر این دو امانت دار و لیکن بنگذار در کفایت این دو امانت بیکدیگر  
و عبادت را بیا بپوشه و می نمایم دست صدق و عدل و اعتقاد  
بسیار از ایند که آن خود را به نیت **مردان** عبادت کردن بجا **گفت**  
حجت بفرموده علیه السلام که حق مسلمانان بر مسلمان است که چون ملاقات  
با اسلام کند و کلام بجا آورد عبادت کرده و مسلمانان نیز در عبادت  
او بود و **گفت** که حضرت بفرموده علیه السلام عبادت کرده و مسلمانان  
که بپوشه و بود **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله که عبادت کامل نیست  
که نه بدست خود را بجا آورد و نه برسد از او که هر حال از رجا  
بود و در نیت بگوید نه بدست اسلام کردن کامل نیست که عبادت  
او عبادت علیه السلام که سزاوار است بجا آورد که هر که از برادران خود را  
از بجا آورد عبادت کند و او را از این کسی که گفت که ایشان از آن  
باید بجهت عبادت عبادت میکنند بجا بیاورد باید آنحضرت گفت بجا آورد  
باید که بر این انسان حسنت حاصل میکند پس در نیت می نهد

ایران

برای بجا آورده و در هر مرتبه او بلند می شود و رفع می شود و در آن  
و نیز **گفت** که سزاوار است که خوشینان نیت بکنند بجا آوردن  
ان نیت از مردن تا ایشان حاضر شوند بجا آوردن و نماز گذار هر طلب  
آنرا نیت کنند تا ایشان از او بپرسد آن حاصل شود و بر این نیت طلب  
آنرا نیت حاصل شود **گفت** ای ابراهیم بن علی علیه السلام عبادت کرده و معتقد  
باین گفت ای معصوم بگو بر برادران و خویشان که عبادت را در هر  
مجلس خود بجهت آنکه اندر رسیده است بنویسد باید که آنرا مشغول کرد و نه  
**گفت** از کتاب ابراهیم بن علی علیه السلام در آن کتاب بجا آورده  
امام جعفر صادق علیه السلام که عبادت نیت در هر چشم را و عبادت کن در هر کار  
سه روز بجا آورده و دیگر روز میان باد و در میان عبادت کن و در کار و بجا  
لطال را بجا آورده که است بجا آورد اعیال عورتش و نیز **گفت** ای ابراهیم بن علی  
علیه السلام خود که بزرگ ترین نیت که آن از در نیت است نزد خداوند است  
است که در نیت عبادت بیاورد و در هر نیت که نیت کند از او که بجا آورد و از او که  
او نیت در دست دارد و او را بگوید که نیت **گفت** ای ابراهیم بن علی  
السلام که عبادت کامل نیست که اگر عبادت کامل است که نیت در دست  
بر دست بجا آورد و در هر نیت از پیش او بدست نیت عبادت آنحضرت و کار  
از بجا آورده **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود بجا











**و گفت** ابواب جبریم که انکه طلب کفایت هم که از مشرق تا بحر  
 با هزاران قرآن کفایت شود آن هم و قهر که از در صدق و یقین باشد و نه  
**و گفت** امام موسی علیه السلام بفرشتگان است از در در **و در میان**  
 خراس صد و نه قرآن کفایت میشود این هم است در باب آن **و گفت**  
 امام موسی علیه السلام که انکه که عمارت و عس و کشتن باشد باید که عفت  
 روز فاخته بخواند و در گریبان خود که از پس اگر نیکین نیاید عفت و پاک  
 در پیشانی که یکس باید **و گفت** حضرت سید محمد علیه السلام از در در  
 فاخته عفت بخواند و در پس اگر پاک بخواند بر سر که یکس  
 باید و روح از بدن او عفت است که پاک بخواند از خدا سپاس دهد او  
**و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که اگر فاخته را عفت و پاک بخواند  
 بعد از آن روح پاک شود و بعد از آن مرد عفت **و گفت** امام محمد  
 با قرآن علیه السلام که در قهر که در عس و کشتن باشد که بر سر از آن  
 چهار سر و انعام بخواند بدست که غیر سه از آن عس که در در  
**و گفت** که انکه که سوره نحل در باب شکوت بخواند ادا شود و در  
 در دامن از عفت و نفع ملاک اسان ترین آن بلا و دیگر در عدا  
 در برض است **و گفت** که بجهت اعتقاد من شیطان و لشکر او است  
 صوره نخل باید بخواند **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام که انکه

که سوره

که سوره لقمان در شب بخواند حق تعالی **و گفت** در شنبه را در آن شب که  
 گناه دارد خدا و از شیطان و لشکر او تا صبح و اگر در روز بخواند گناه  
 او را از شیطان و لشکر او رست **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که هر  
 چیزی را دوستی دل نشاندن پس است پس انکه که در شب در عس  
 پیش از آنکه خواب کند و کل ساز و حق تعالی و در وقت که گناه  
 او را از شیطان و از جمیع افتاد انکه که در روز بخواند پیش از آنکه  
 از خانه خود بیرون رود و بجای حق تعالی و در آنکه و در روز و در شب  
 و غیره و خدا سپاس او را دوستی **و در میان** که پس باید خواند بر  
 شرف دنیا و آخره و بر هر قطعه نفس خود اسلست و مال از خود است  
 و بلا **و در میان** انکه که در دانه با لایه روشن شود پس بر و بخواند تا سید  
 و بشوید و بدینکه که با شامد صحت یابد و اگر باب عتوان بود که در  
 هر است **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که انکه که سوره الفاتحه در  
 در روز جمعه بخواند محفوظ است از طبع آفتاب و دفع شود و در پیش که  
 در دنیا است و در روز که نشاء شود در دنیا و گناه دارد و خدا نیاید او را و  
 فرزند او را از شیطان جبریم و شیطان ظالم **و در میان** که صورت  
 صفای باید بخواند برای شرف و بزرگی و مجاد و عت و در دنیا و آخره **و گفت**  
 ابو عبد الله علیه السلام که انکه که سوره در روز بخواند در روز یا در شب حق تعالی



عطا کند باو بزرگ دنیا و آخرت و عزیز کرد او را که هر مال برین بزرگ  
 باشد و آنکه سوره و الطه بخواند پنج کسب کند که با او دنیا و آخرت  
 و آنکه سوره و قیامت بخواند هر شب جمعه و دست در او حق تعالی  
 او را و میرود باز و دست کرد او و در سوره دنیا به دست و سوره و قیامت  
 و در و سوره و آتقی از انما و این سوره در شفاعت امیر المؤمنین علی علیه السلام  
 نازل شده است و آنکه سوره طه از صفت نماید بخواندن سوره صمد و مجادله  
 در غارت و بیاضی میشود و او را طه مال او و از اولاد او اهل او آرد و در  
**و گفت** امام زین العابدین علیه السلام که آنکه سوره مجید و نهار اوجی  
 و سوره اجمال بخواند سی و نول او را و در بار امان بخواند و دل او را از اندوه  
 ببرد و در دشمن و بر سر کرد او را و چشم او را و خرد او در و سوره و در  
 بی بند و کراهی **و در بیان** آنکه سوره مجید بخواند و در غارت و بیاضی و کرم  
 مردمان و ستایش کند او را **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که آنکه سوره  
 سوره الرحمن بسیار بخواند و در دنیا باو بدر این جهان و آنکه سوره با اهما  
 بخواند و در غارت و بیاضی باو آرد و سوره که ای دهند شب و روز با این سوره بخواند  
 آن دور و خدا سعادتمند کند و از دنیا خوشتر بود و او را بکسب عمر و آنکه سوره  
 انبار عبات بخواند و در غارت و بیاضی باو آرد و سوره سیر و شکیف شود  
 و در دنیا و کرم **و در بیان** آنکه سوره مجید بخواند و در غارت و بیاضی و کرم

باشد سوره و الشاؤفة البرود را بخواند و باو بداند که با شنیدن سوره بر بار  
 انشاء الله دعا و آنکه سوره النور و غارت و بیاضی بخواند و آنکه سوره که ای بند  
 خدا از بده شدن گمان کند که سوره نواز سیر سیر عمل او را که سوره افلاز و است  
 الارض بخواند و در غارت و بیاضی باو آرد و سوره که ای بند خدا از بده شدن  
 و صاعقه و بر سر آتقی از انما و دنیا باو بداند و آنکه سوره و دل بخواند  
 در غارت و بیاضی و در سوره سیر و در غارت و بیاضی و در غارت و بیاضی  
 مردان و آنکه سوره قل ای اهل الکافرون بخواند و قل سوره و در غارت و بیاضی  
 بسیار و خدا بسیار او را و خردندان او را و اگر شعی و در سوره که ای بند  
 شود از ویران و بیخوار و در ویران کنعان و در سوره که ای بند خدا از بده شدن  
 ندای دعا او را و در دنیا و سیر سیر باو آرد و سوره که ای بند خدا از بده شدن  
 و در روز **و گفت** امام رضا علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود  
 که چون شمار او را در سیر شود باو در و کرم بخواند و در دست خود را فاکت  
 قل سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند و با اهل  
 مرد و دست بر روی خود ببرد که چون بکشد بر و دان و در و در انما  
**و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که خدا اینها بخواند و در دست او  
 تابع و زمان برادر خجسته فاکت ساحت پس هر که سوره و دست و در انما  
 فاطمه خردندان او را پس او را بت بخواند و باو بر بار قل سوره بخواند











سبح الميزين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبه الله والجميع والجميع  
 وحسبه الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين تسليما كثيرا **رواه** البخاري في صحيحه  
 ان ابن عباس **رواه** في صحيحه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما نزل  
 السلام ازجارت بنت اخفرت كعت بكينا نيك كرجان ببراهن را وخر  
 در كرجان كن واذا ان اقامت بكوت باه فاخته بخوان انكس كعت  
 جنم كودم وازب خلاص مندم **رواه** في صحيحه **كعت** ابو عبد  
 عليه السلام كه وقهر كرتاب بنود سر فرودا در كرجان كن واذا ان واما  
 كود فاخته وقل اعدو رب الفلق وقل اعدو رب الناس بخوان  
 وقل سوار سبار بخوان وكنه نكس من سوار و قدرة اسم وعظم  
 و سلطان اسم و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 عليهم ولولا انهم من شرف اخاف واخذوا من ايمان اسم على كل  
 شرف وقدر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وحسبه الله على خير خلقه  
 محمد وآله اجمعين اللهم اسخف شهابك واد ايد اوك وعافني وحيلا  
**و كعت** ابو عبد الله عليه السلام كه سر فرودا در كرجان كن واذا ان  
 و اقامت بكوت باه فاخته وقل اعدو رب الفلق وقل اعدو رب الناس بخوان  
 فقل سوار سبار بخوان وكنه نكس من سوار و قدرة اسم وعظم  
 و سلطان اسم و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم

لعلهم يتفكرون سوار سبار بخوان وكنه نكس من سوار و قدرة اسم وعظم  
 و سلطان اسم و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 بخان اسم عايشه كرون سوار سبار بخوان وكنه نكس من سوار و قدرة اسم وعظم  
 و سلطان اسم و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 لعافني وحيلا  
 اسم ما اخوان وعا كه كذشت **رواه** في صحيحه بخان كعت كه كذشت  
 كودم و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 عيشه اخفرت كعت بنود سر فرودا در كرجان كن واذا ان واما  
 ابا و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 عليهم السلام كعت كه كذشت من سوار و قدرة اسم وعظم  
 و سلطان اسم و بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 السلام قولنا رب الرحيم حسبه الله والجميع والجميع  
 الاذكره لئلا يخشى ان اسم على السموات والارض ان تزلزلوا ولينزل  
 ان اسمكما حيا عدو من بعد ان كان حيا غفورا بربك اسم ان يخفف عنك  
 فذا يا نازك كونا بربك اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 نام بخار و نام بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم  
 و الاسقام و لا اعرف ولا اعرف ولا اعرف ولا اعرف  
 جمع عن كذ لك بحد اسم و بحد اسم و بحد اسم















چنانچه معراج للمصلح بنه راجحه العاجیه که نهما لکیر می روی و قدس شجره  
 مبارکته و نبوت لا شرفیه که لا غریبه که نهما بعد از علم محسبه تا نور علی نور  
 بهداده نشوره و نهما و یحزب الله الامتثال للناس و الله یحیی و یموت  
 بنویس بر جام چند نوبت و بعد از آن بنویس از اسماء در چشم کن ایوب  
 گفت از آن آب در چشم نکشید بودم که هیچ ندادم و شکوه بر طرف  
**ایوبی** در گوش معشای بخوان برو و یحیی بن و یا معشای این دوازده  
 که ان لم یسما کان یزادینه و قرآن السبح و البقره و الفواد کل اولیک منه  
 مسودا و بر آن روغن برادر کوشن **ایوبی** در دوزان سبیل فاعذ  
 بخوان بر سبیل قل هو الله و بکبریا قریش یا ایها المسکین امر بالمعروف و نهی  
 بسم الله یسکن امکن یسکنک الذین یسکن له یا ایها السموات سجدوا الارض و هر سبیل  
 العلم قال حتی یحیی العظام و یحیی بن علی بن ابی طالب و الله اعلم  
 و هو یحیی من یحیی و یحیی بن علی بن ابی طالب و الله اعلم  
 فحیی من فای قاسم است **ایوبی** در دوزان بنویس این استهلا داران  
 سبیل بنه بر دوزان که در و سبیل استهلا اینست بسم الله الرحمن الرحیم لکننا  
 مستقر و سوف نقول اننا اهل الله فلا تسجدوا سبحانه عارضا کون معذرا  
 از بره بجهنما که لکیر از الموت و بر یکم ابانه لعلکم تعقلون و یحیی  
 العظام و هر سبیل قل یحیی الذین انشا اول مره و هر یک از کتب کتب

ایوبی

**ایوبی** بسن در دوزان کبریا یحیی از اس و فاعذ و قل هو الله و یحیی  
 اعوذ برب الناس ربکم یا رب یحیی و بعد از آن این استهلا بخوان حج  
 یحیی العظام و یحیی بن علی بن ابی طالب و الله اعلم  
 و بعد از آن بگوید یا حوس فلان بن فلان یحیی بن ابی طالب و بعد از آن  
 در و سبیل و نام پدر او را بگو اعلت الحار و البار و انما انا و سبیل و انما  
 تسکین و بعد از آن این استهلا بخوان و لا یسکن یزادینه و الله اعلم  
 العلم و بعد از آن بگوید بسم الله العظیم و بعد از آن یحیی را بر و در و سبیل  
 و بگوید الله اعلم و سبیل از برادر در دوزان بگوید ربکم و یحیی بن  
 بران ربکم سبیل این استهلا را که الذین یحیی لکم فی السجرات و الاخرات و فاعذ  
 انتم من قرون و دن و بعد از آن بنویس ربکم سبیل و دوزان که در و سبیل  
 و قد یسبیل و دوزان ربکم سبیل و سبیل از بران سبیل و قد یسبیل ربکم  
 یحیی بن علی بن ابی طالب و دوزان و سبیل یحیی باید انشا الله **و گفت**  
 از برادر در دوزان بخوان این استهلا را که الله اعلم و سبیل و فاعذ و قل هو الله  
 و ان تبدل و ما یزادینه و یحیی بن علی بن ابی طالب و الله اعلم  
 و یحیی بن علی بن ابی طالب و الله اعلم و یحیی بن علی بن ابی طالب و الله اعلم  
 کلا حتی احره یابسه و طالعته و کتبه و سبیل و الفرق بین احدی و سبیل و قال  
 سبیل و اطعنا عذرا لک ربنا و الیک المهر و احوکف الله نفس الی







المبغداد الذين امنوا و عملوا الصالحات طوبى لهم وحسن مآب لمن نجينا  
من هذه الكون من الشاكرين **ابراي** تنكي دل برعه روز هر روز  
الم نشرح بكيار صبحا و بكيار شام بخواند **بسم** كه شكايه كردم دري نذر  
الي عبد الله عليه السلام از در سينه اخضر كه گفت بكيار شفا كن بقران  
كه خدا تعالي ميگويد شفا را فاني للمصير يعني در قران شفاست از ارم احمي كه در سينه  
شماست **ابراي** در سينه بخواند اين آيت را كه واذا قلتم نفعا فادرا تم  
يها و الله فرج ما كنتم تفتنون فقلنا اخر بوه ببعضنا كه لكس كل الله  
الموتى ويركم آياتا لعلمكم تعقلون **و نيسه** ابراي در دوشكم  
بنويد سوخته خداي و اين آيت را كه **بسم** الله الرحمن الرحيم  
قل يحيى الذي انشانا اول مرة وهو بكل شى عليم و لو ان قرنا  
سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى لالدلام  
جميعا و به سيد برانكس كه در دوشكم دارد و اين آيت را بخوان بر لكس كه شود  
**بسم** الله الرحمن الرحيم و ما احصاكم من مصيبيتي في الارض  
ولا في انفيكم الا في كتاب من قبل ان نمر ا ذلك على الله يسير  
يدان حضان اختصوا في ربهم فالذين كفروا و قطعت لهم ثياب  
من نار نصب من فوقهم الجحيم يصعد به ما في بطونهم  
والجلود تعالي الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش المكرم

لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك والحيوي يميت و يحيي لا اله الا الله  
بيده الخير و هو على كل شى قدير **و نيسه** ابراي در دوشكم بخواند اين  
آيت را كه و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فافى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين **و نيسه** ابراي در دوشكم بخواند  
و كذا نجي المؤمنين هفت بار بخواند بر ستى كه مجربست بر اوست و علم  
**و نيسه** ابراي در دوشكم بخواند اين آيت را كه الذين اخرجنا من بلدنا  
من الشاكرين ان الله بالنا سس لرؤف الرحيم و ينزل من القرآن ما يشاء  
و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا حيا **و نيسه** ابراي در دوشكم  
بخواند اين آيت را كه شمس الله لا اله الا هو و الملايكه و اولو العلم  
قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام  
وما اختلف الذين اتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم من العلم بغيا بينهم و من يكفر بايات الله فان الله سر الجبابر  
**ابراي** حبس بول نشوي هر دو ياي از كه حبس بول و بنويس بر سايه  
اين آيت را كه فضي الاواب السما ربنا منهم و فخرنا الارض عبينا فافى  
الماد على امر قد قدر و حملناه على ذات الواح و دس بخت با عينا  
جستار از من كان كفر **كفت** قران كه نوشتم يا ابا الحسن سيوم عليه السلام كه  
فما يتوكرم من مردى از دوستان است و حبس بول اتمس بكيار



کنی برای او که خدا تعالی او را صحت و عافیت کرامت کند و نام او فخری قدس  
 انحضرت در جواب نوشت که کشف کند خدای تعالی از تو عنصر را  
 و دفع کند آن تو مکاره دنیا و آخرت را و مبادی کن آنکس را که قرآن  
 بخواند و طلب شفا کند بقرآن بدستنی که شفا یابد یا بدست خدا تعالی **نویس**  
 برای در درجیم **بسم الله الرحمن الرحيم** و یا بعد از آن  
 ما و نجات السموات و الارض فان یریم بنت عمران لم یفر ما و جمع  
 الارحام که کشفی الله فلات بنت فلات یعنی نام آنکس که در دم  
 دارد و نام مادر او را بنویسد و جمع الارحام و من و جمع الارحام  
 اسلام **بسم الله اعلى القیوم بسم الله المستعان**  
 یا بعد علی ما هو کابین و علی ما قد کان استمدان الله علی کشتی قد روان  
 قد احاط کشتی علی ک **مه مه که**  
**بسم الله الرحمن الرحيم** محمد رسول الله  
 و الذین معه انشد آملی الکفار رحما **بسم** تریم **که**  
 سجدا متبعون فضلا من الله رضوا اما سیما سمی و جوهم **که**  
 السجود و ذلک مشتمل فی التوریه و انشدهم فی الانجیل **که**  
 اخرج شطاره قارز فاستغلظ فاستوی علی سوده العجب

الذین

الذین لیغیظهم **بسم** الکفار و عدد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات  
 منهم منغفرة فاجر اعطینا ارجاسنا اغومت علی ساعد الکلام  
 الا اجابت هذا الخاتم بعزایم الله الشداد التي ترشق الارواح  
 و الاجیب و لا یقی روح و لا فواد یا **بسم** الله الله قال  
 للسموات و الارض اتینا طرعا و کما قاتنا اتینا طالعین صل  
 علی محمد المبین و آله الطاهرین بنویس این تعویذ را و بپند بگردان  
 کسی که در درجیم **بسم الله الرحمن الرحيم** یا شفا **که** علی **که** کسی که بول کند در جیب  
**نویس** که ای معصومین علمم الصلوة و السلام فرمودند که از برای کسی که  
 بول میکند در جیب یکم مقداری از غفران و دو مقدار آت سعد و سعد  
 چربیت خوشبوی هر که ام را علا حده یکوب و سعد از سبب تری که  
 شک یافته باشند بعد از آن هر دو را با یکدیگر بپایان و چون سازد یک  
 کف او را که فیه باشد از اجباب از برابر فدی و بنویس در جام نولد  
 بنوعوان این است را که **بسم الله الرحمن الرحيم**  
 ان الله یک السموات و الارض ان تزول و لا یلین زان ان **که**  
 من احد من بعد ان کان علی غفورا و جنان بنویس این آیه را که  
 جام پر شود و بعد از آن باب خنک بشوی و بریزد طرف پاکی و نجاه دار  
 و بیکر کاغذی و بنویس در آن کاغذ سیاهی سورة فاتحه و قل هو الله



وقل اعوذ برب العلق وقل اعوذ برب الناس واية الكرسي را وافر خواند  
 كذا وازن بن القوان على جيب ريت خاشعا مقصد عاين خشت است  
 وملك الاشغال نظرها للناس علم شفيقرون هو الله الله  
 لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الله  
 لا اله الا هو الملك القدوس الموصي الميعن العزيز الجبار  
 المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الذي لا ياله اله الا هو  
 الحسي سبحانه ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم وافر  
 سورة بني اسرائيل را سبتر خواند كه قتل ادعوا الله وادعوا الرحمن اما انتم  
 فله الاسما الحسنى ولا تجز بصاوتك ولا تاتي فت واتيغ دين ذلك  
 سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يخذلنا ولم يكن لتركيب في الملك  
 ولم يكن له ولي من الدن وكبره تسميه وبعدها ان بنو اسرائيل اية را كه  
 بسم الله الرحمن الرحيم يمسك السموات والارض ان تزولا  
 وان ان اسبكتما من احد من عبده انه كان جليلا غفورا وافر  
 ابن كلات را با مرز هو بكذا الهكه اسك عن فلان بن فلان معني  
 تمام انگشت ونام داد ورا بنويس ما محدي مرز جلب البول وبنديان تعويديا  
 بازوي انگشت كرز بن باشد وكرسيه راسته بندي و بر طاهر برالاي ذكر او وكيه  
 حب از ان جرم او حل كن باي كه در ظرف نگاه داشته باشي و بعد با انگشت پايد

وقت

وقت خواب و يا كه انگشت باي كه بخورد بر دستي كه چون چنين كند ميرود از روي بول  
 باذن خداي تعالي و بكشت تعويذ را از ويه از انكه شويش بر طرف شود انگشت  
 بول نشود **از باري** و بشو از ديدن بنويس اين لكه سيم الله و الله  
 محمد رسول الله كما بنهم يوم يرونها لم يلبثوا الا غشيم او ضحيم  
 اذا السهار انشقت واذنت لربها وحققت واذلا لارض مرت واثقت  
 ما فيها و تحلت ولبثوا في كيف ستم ثمانية سنين وازد واد و اسفا  
 اخرج باذن الله عز البطش الطيت منها طقت كم و عيف تعبكم و  
 منها فخر حكم كاره اخصري باذن الله و قدرته و اسم الله الذي لا تضير  
 مع اسم شني في الارض ولا في السماء و هو السميع الوهاب كما بنهم  
 ي و دهره نال يلبثوا الا ساعه من زمان بلان فهل مهلك الا العقيم  
 الفاسقين او لم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا  
 ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شئ حي افلا يؤمنون الله امره  
 اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون سبحانه الذي يبد  
 ملكوت كل شئ و اية ترجمون بسم الله الرحمن الرحيم  
 اذا جاء نصر الله و الفتح و رايت الناس يدخلون في دين الله  
 افواجا فسبح بحمد ربك و استغفرا انه كان توابا و اولات  
 الاقال اجلن ان يضيغن حملين **تعويذ از باري** و بشو از ديدن بول



نبوید بروی این آیه را که فان مع العسر یسرا و یسرا یسرا  
 که بسم الله الرحمن الرحیم **یا ایها الناس اتقوا**  
 یکم آن زن را که الله متعالی عظیم یوم یزدنها قبل کل موضعته عسا  
 ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها و یسرها و رقی را برادران  
 آن زن **و یسرها** از برای دشواری را یسرها نبوید بر بیوی آن زن  
 و یا سلاخره باذن الله منها خلقا کم و فینا نعیدکم و منها نخرجکم  
 مما لکم اخری و صلوات فرستد بر منی و آل او علیهم الصلوات  
 و السلام **و یسرها** از برای دشواری را یسرها نبوید بر این آیه را و چند  
 برادران آن زن بسم الله الرحمن الرحیم فان مع العسر یسرا  
 ان مع العسر یسرا یرید الله بکم العسر و یسرا لکم مما هم کم  
 موفقا و می گویم من امرکم شد و علی الله قصه السبیل و یسرها  
 کفر و ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء  
 کل شیء حی اهلایو منون **نفتق** که نبوید اما انزلناه و یسرها  
 آن آب را با آن زن که پیاستاده و از آن آب بیفتند بر فرج آن زن  
**و یسرها** از برای دشواری را یسرها نبوید بر کافری این آیه را که اولم  
 یرالذین کفرو ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من  
 الماء کل شیء حی اهلایو منون و آیه اهلایو منون و آیه اهلایو منون و آیه اهلایو منون

نظرون

نظرون و فتح فی الصور فادعهم من الاجاث الی ربهم یشلون کانهم  
 یوم یرونها یوعدون لم یلبسوا الا ساق من سواد و یسرها  
 میان آن زن بس و قبحی که فرزند مستولد شود و بعد از آن نبوید  
 از و و یسرها بایک که بخواند ان زن سوده اما انزلناه **و یسرها**  
 بخواند بر و دلسی که سیر زاده و سید بر صورت او اجاره الله بعد از آن  
 سید بخواند این آیه را که ان الذین قالوا ربنا اصدقنا موتا ثم اهلکم  
 الملائکة الا انی قوالا تخشرون او ابقر و بالجنه انی کنتم تعدون و ان  
 و بعد از آن بحال هر دو دست را بر سیم او **و یسرها** و یسرها  
 نبوید این آیه و بر سید بر این موضع ان الله یسرها السموات و الارض  
 او و لا ولین زالتا امیب کما همز احد من بعد و ان کان حلیب  
 غفورا و این آیه را که ان من سیدمان و ان سیم الله الرحمن  
**و یسرها** و یسرها کرده است ابراهیم بن کجی که گفت یکی از ایزد معصومین  
 علیه الصلوة و السلام که برای قولنج نبوید بر لوی یا بر شانه سوره و فکرت  
 قل مولد و قل عود برب العلق و قل عود برب الله من بعد از آن نبوید  
 که عود بوجو الکرم و بعد الله لا ترام و بقدره الله انی لا تمتع منها شیء  
 شریفا الوجع و غیر شریفا و غیر شریفا ما اجر و بشو سباب باران  
 و بدو که پیاستاده و از و بر ما وقت خواب کردن بدستی کافری



و مبارکت است انت را الله تعالی **و نیز از** پخش ناف و در داندرون بخوان  
اینها را که **بسم الله الرحمن الرحیم** ففتحنک ابواب  
السماوات و نجعل فی الارض عیوناً فالقی المار علی امر قد قدر و علمناه  
علی ذات الوارح و در سر ففتحنک علیهم ابواب کلشی باسم فلان بن فلان  
یعنی نام کسی که پخش ناف دارد و نام پدر را و را بگو و بعد از آن بخوان اینها  
که اول بر الزیرین کفر و ان السموات و الارض کائنات ففتحنک سمای  
و جعلنا من المار کلشی حی افلا یؤمنون و بالان روغن را بر شکم کسی که  
از برای پخش ناف **گفت** ابو عبید الله علیه السلام که بنویس این را بر آفتاب  
ناف **بسم الله المتعللون الزیرین لا یعلمون و الزیرین یعلمون فافتح**  
فوق علیهم ما کلون لونا طرا یا اولی صابهم من السور العیون  
که کلک یفتحن فلان بن فلان یعنی بنویس نام کسی که پخش ناف دارد و نام  
مادر او و بعد از آن بنویس این آیه که اول بر الزیرین کفر و ان السموات  
و الارض کائنات ففتحنک سمای و جعلنا من المار کلشی حی افلا یؤمنون  
و آنچه مذکور است صفت را بر آب بخوان و بعد از آن روغن را در آب  
بریز و وقتی که آن آب حسیدگی پیدا کند مال بر شکم کسی که پخش ناف دارد  
و بعد از آن آب با دانه نشاء که شفا می یابد از انت را الله تعالی **و نیز از برای**  
پخش ناف **گفت** ابو عبید الله علیه السلام که یکبار بخوان بر کسی که پخش ناف

دارد این آیهها را که انت را الله تعالی و انت را سبها و حققت و اذا لا رض  
مرت و الفت ما بینها و تجلت و انت قالت امرأه عمران رب انی  
نذرت لک ما فی بطنی محرراً فتقبل منی انک انت السميع العلیم و نیز از  
من القرآن ما هو شفا و در سر ففتحنک علیهم ابواب کلشی باسم فلان بن فلان  
اینها معصومین علیه الصلوة و السلام گفت که بخوان این آیهها که مذکور میشود و لا  
دیدن آن آب را کسی که پخش ناف دارد که پشیمان و بعد از آن مال دست  
خود را بر شکم او بکوبد و بگوید بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله  
ان السموات و الارض کائنات ففتحنک سمای فافتح فیها فافتح فیها فافتح فیها فافتح فیها  
و الله اعلمکم من یعلمون اما تم لا یعلمون شیئا کذا گفت اخراج الموی  
باذن الله عز و جل **و نیز از برای** بوسه **گفت** که شکایت کرد مردی  
از دوام رضاء علیه السلام از بوسه **گفت** که بنویس سوره مدیس  
بعیل و باب نشاء و بده که پشیمان کسی که بوسه **گفت** از برای  
پخش ناف **گفت** که عدی بابی جعفر علیه السلام که من و خضری دارم که کاه  
بازوی او گرفت میشود اما کسی افتد انحضرت گفت که در وقتی که آن  
دو نفر ایضا میشود نشاء و عدی بابی **گفت** که بگوید  
علیه السلام که بخوان بر کسی که فایله دارد یا قولیچ دارد یا دای که بوسه  
در دانه نشاء سوره فاتحه و قل سوا الله و قل اعوذ برب العلق و قل اعوذ برب







که مافی السموات و مافی الارض و هو العزیز الحکیم و بعد از آن سوره انزل  
در تنوری که آتش داشته باشد و زود برگردد برستی که قول بر  
طرف میشود و آتش را بعد از آن **وینس** از برای تولول بر سر دانه جو  
این آیه را که مثل کلمه خبیثه که خسته است از فوق الارض مالم  
من قرار بکشد آن سوره را بر تولول و بعد از آن دفن کن آن کلمه را  
جود را جایی که نمی داند آتش باشد در روز و روزه هرگاه منعش شد  
دانه را بر طرف میشود تولول و **وینس** از تولول **نفت** که گفت در  
با نام رضا علیا سلام که پیامور از چری که بر طرف کند تولول را از  
گفت که بکشد بعد از تولول سفت دانه جو و بر دانه سفت با ریحون آیه  
که **بسم الله الرحمن الرحیم** اذا وقعت الواقعة  
لیس وقعها کذیه فافضة الرافعة اذا رجبت الارض رجاء  
بت الجبال بنا فکانت مباءة فیها فیدر ما فاعا مصفا لای  
فیها حواجا ولا امنا فینوکلون بتفتون الداعی لرجوعه و تشتت الاصوات  
للرحمن بمسا و بعد از آن مال هر دانه جو را بر تولول و بیند آن دانه جو را  
در خرقه نوی و سستی بر آن خرقه بیند و بعد از آن بیند آن خرقه را در  
نه بسط فکون در روز سفت هاشتم و سوره اوار اینست که در روز راجع  
ماه این کار کند **از برای** که بجا انداختن بخواند این را که اولم و این

منس و نسم از دانه جو  
وینس و نسم از دانه جو  
نفت

که فوال السموات و الارض کانت رقا ففقتها و کبر و اکتمتی از انشمار  
خود را و بحسبانه چنانکه او از کند و در آن حال بگوید که فغان را انشتم  
**از برای** هر صر رشته بنویس بر موصنی که رشته بیرون در وقت خازیدن  
پیش از آنکه بیرون آید این آیه را که و یبالوکت عن الجبال فقل بیعنا  
ربی لیسف فیدر ما فاعا مصفا لایرون فیها حواجا ولا امنا و صیر  
مبالدان موضع و **وینس** بنویس این آیه که اوکا الیهی هر علی فری  
خا و تیه علی و و شفا قال الیهی هذه المبع بعد موتها فاعا ماله الیهی  
**از برای** صر بخواند این آیه را بر کسی که صر دارد و مال  
ان لا سواک علی الله و قد بدینا سبلنا و نصیرن علی ما اذینو علی  
فلینکل المکلون **از برای** دفع ترسیدن طفلان بخواند طفل سوره اذا  
ذالزلت و این آیه را که فصرنا علی اذانهم فی الکهف سنن نه و انشتم  
لنعلم ای الجنین احیى لما لبثوا ابدانته الله الله الاله الاله و هو المملک  
و اولو العلم قایما بالقط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الله عز وجل  
الاسلام و ما اختلف الذین الا من بعد ما جا بهتم العلم بغیا بینهم  
و من کفر بایات الله و الله سریع الحساب قل انعو الله اولم  
اما تدهون الله الاسماء الحسنی و لا تجرعبونک لاثافت بینکم  
و قل الله الذی لم یخدها حبسه و لا ولده و لم یکن له شریک فی



الملک و حکیم نه ولی من الذی و کبره و کبیر القدر جاکم رسول من  
 انکم عزیز ما عنتم حریر علیکم بالمؤمنین روف الرحیم  
 فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیہ توکلتم و یوب  
 العرش العظیم و من توکل علی الله فهو حسبه ان الله بذل امره فقل  
 کل شیء قدرا **از برای** چشم زخم **گفت** معمر بن خلاد در خراسان در وقت  
 امام علیه السلام می بودم آنحضرت فرمود که از برای تو بوی خوشی میارم  
 چون آورد و بوی آورد آنحضرت ان بوی خوشش و مستویان بوی  
 و گفت بمن کدای معمر چشم زخم می باشد بنویس در رقعۀ سوره فاتحه و بوی  
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الکرسی را بنده و بنده  
 شیت بوی خوشش **و بنده** از برای چشم زخم گفت ابو عبد الله علیه السلام چشم زخم  
 می باشد امین من باشد از برای چشم زخم برفش خود از چشم خود در دیگری  
 پس هرگاه بر کسی از چشم زخم کردن خود را یاد دیگری را بر یاد کند ما شاء الله  
 لا قوة الا بالله العلی العظیم **گفت** ابو عبد الله علیه السلام که وقتی بسیار  
 شود بجهت پیرون و فتن از منزل قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس  
 بخوانند بد رستی که چشم زخم نرسد شما را که باذن خدای تعالی نیز گفت که  
 اگر کسی در عجب آورد او را چیزی از یاد در مومن باید که دعا بخواند و برکت  
 کند برای او بد رستی که چشم زخم می باشد **گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

از چشم

که چشم کردن داخل میگردد در در وقت شتر را در دیک یعنی چشم کردن این  
 مقداره را از او که میباید از او را و سبب کشتن شتر میشود و بنابر  
**گفت** که افسون نمی باشد مگر بجهت دو چشم که زدن و چشم کردن **از برای**  
 دفع خواب بخوان بر این آیت که و لما جاء موسی لمیقات  
 و کله رب قال رب ادنی النظر الیک قال لی ترانی و لیکن  
 انظر الی الجبل فان استقر مکانه فست ترانی فلما تجلس رب  
 للجبل جعله و کما و فر موسی صقفا فلما افاق قال سبحانک رب  
 الیک و انا اول المؤمنین و ما ان اب را بر سر در قیاستها  
 خود تا بر نفق **از برای** که بخت و کم شده گفت امام رضا علیه السلام که  
 وقتی که بگریزد سب و از تو و کم شود حیوانی یا انسانی از تو بگو و بخند و بفرجه  
 انقیب لا یعلم الا هو و یعلم ما فی البصر و الحس و با تسبیح من و رفته  
 الا یعلمها و لا حیه فی ظلمات الارض و لا رطیب و لا یابس الا  
 فی کتاب مبیین و بعد از آن بگو اللهم انک تهدی من الضلالة  
 و تنجی من العی و ترزق الصالة صل علی محمد و آله و اغفر لی و روضای  
 و صل علی محمد و آله و سلم **از برای** شفا از هر دوی گفت رسول خدا صلی  
 علیه و آله و سلم که تعلیم کرد در اجبریل علیه السلام و او ای که با وجود آن  
 دو احتیاج به هیچ دواهی نیست یکی از اصحاب گفت یا رسول الله آن دو



که نام است انحضرت فرمود که بگراب بارانرا پیش از آنکه بر زمین رسد  
و آن آب را در ظرف پاک بکن و عقدا بار . و بعد از آن بیاشام  
از آن آب صیام یک قح و شام یک قح و گفت انحضرت که بخت کسی که  
فرستاده را بخت چون این کار کنی بیرون میرود و خدا تعالی در دمارا ببرد  
و استخوانها و مغزها و در کمالی تو و **سید** از برای شفا از هر دردی ببرد  
عدیه دانه و برابر عدس از تربت امام حسین علیه الصلوٰه والسلام  
قطره بمیل و در آب کن آنرا بار بار در روغن و بخوان بر آب بار و روغن بورد  
تا بخ و قل مواعد و قل عوذ برب الفلق و قل عوذ برب الناس و الیک  
و اول سوره جدید را که **بسم الله الرحمن الرحيم**  
بسم الله الرحمن الرحيم و هو العزیز الحکیم که ملک السموات  
والارض یحیی و مییت و هو علی کل شیء قدير هو الاول والاخر  
والظاهر والباطن و هو کل شیء عليم هو الذي خلق السموات  
والارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش يعلم ما یخفی الارض ما  
نسرل من السماء و ما یخفی فیها و هو معهم ایتما کنتم و الله باقملون بصیر  
که ملک السموات والارض و الی الله ترجع الامور و آخر سوره  
که و لو انزلن نورا علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله  
و ملک الامثال نظر بها للناس لعلهم یتفکرون هو الله

الذي لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذي  
لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار  
المكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ  
المصور له الاسماء الحسنی یسبح له فی السموات والارض وهو العزيز  
الحکیم و گفت ابو جعفر علیه السلام که در دنیا که مذکور شد  
شفاعت از هر دردی زیرا که خدا تعالی گفت است و بمرل هر القرآن  
موشفاه و در تحت المومنین و لا یزید الظالمین الا حطب را یعنی موشفاه  
از قرآن انخیزد که او شفاست چهار بار را و بخشایست مومنان را که  
به آن نفع میکند و سینه گفته است که بخور من بطونم فخر اب مختلف  
الوانه فیه شفا للناس یعنی بیرون می آید از شکمها و بیرون بطون آنها  
چسب که خلاف یکدیگرند و گنهای او در آن عمل شفاست و دعا را و گفته است  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که الحبه السوداء شفا من کل داء الا  
یعنی سیاه و آن شفاست از هر دردی که مرکب و ما که مسمم که در بیرون کوفه  
تقریب که بناه پیچیده یا کسی که بیماری و تشویشی داشته باشد بلکه در دنیا  
او را شفا میدهد و آن قهرام حسین علیه الصلوٰه والسلام **ب**  
و طلب شفا کردن بصدقه و دعا و نماز و غیر آن **فصل** از بر آب  
شفا کردن بصدقه **روایت** کرده است امام جعفر علیه السلام از پدر آن



علیه الصلوة والسلام که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که صدقه  
 دفع میکند در آن بدو نیست گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که صدقه  
 وصله رحم بخاوردن معویب از شهر او زیاده میکند **و گفت** امام جعفر  
 علیه السلام که کسی که صدقه بدو در روزی یا در شبی ایستاد از افتادن  
 یا دیوار بر سر او و از ضرر رساندن در دنیا و آخرت بدو در آن روز صدقه  
 داده است در آن شب که صدقه داده است **و گفت** ابو جعفر علیه السلام  
 بگوید که در آن صدقه دادن میرود و در پیشی را و زیادت میکند عمر را و دفع  
 میکند سقما و نوع مردن بدو را **و گفت** معاذ بن مسلم که بودم نزد ابی عبد  
 علیه السلام پس در گذرد و دیدم چار را را محضرت گفت که دو آئینه میان من و خود را  
 بانی نیست اگر شما تصدق کنید قوت روز خود را بدرستی که اگر خدا میخواست  
 کرده باشد ملک الموت که قبض روح بنده من کن چون آن بنده تصدق  
 کند حکم خدا تعالی بملک الموت علیه الصلوة والسلام که تا چرخ در قبض  
 کردن روح آن بنده **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که دو آئینه چار را را  
 بصدقه و نفاذ و اید عالم خود را بزرگو و من ضامن از تلف شدن مال که بزرگو  
 داده باشد خواهد امان در دنیا باشد خواهد و در خشکی **گفت** امام موسی علیه الصلوة  
 که صدقه دفع میکند قضای بدو را تا سپهرمان **و در بیان** شفا کردن صدقه  
**گفت** داود بن زرین که چار شدیم در مدینه چار صعبی ابو عبد الله علیه السلام

و گفت

و اوقف شد از چار می من و نوشت برین که رسید چار چار تو بمن بزرگوار  
 کردم و بر پشت بخواب و بریز گندم و بر سینه خود بر کفایت که میخواستی و بگویم  
 انی اسألك باسمك الذي اذا اسألك به كُشفت ما بين من كُشفت  
 له في الارض و جعلت خليفك على ان قصصى على محمد و ان شفا  
 من علقى و بعد از آن راست بنشین و بگو که آن گندم را از گنده  
 همین دعا را بخوان و قسمت کن این گندم را بر میانان هر یک که  
 بدو بده و همین دعا را بخوان و در حال قسمت کردن گفت داده که چار گندم  
 و خلاص شدیم از آن مرض و بسیار گمان این کار کردند و نفاذ یافتند **و گفت**  
 شفا کردن دعا **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که قضای را بزرگو  
 دعا **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که دعا را میکند قضای را بزرگو  
 شده باشد **و گفت** امام موسی علیه الصلوة والسلام که بر شما باشد دعا که این مدتی  
 طلب از خدا تعالی را میکند بلا را اگر چه آن بلامقدومه باشد و حکم شده  
 باشد بنزد آن بلا و موقوف باشد نزد آن بلا مگر ما چار است آن حکم  
 پس هر کجا دعا کند و طلب کند از خدا تعالی و دان بلا را بدو کند خدا  
 تعالی آن بلا را **گفت** سلمان گفت رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و سلم فرمود که زیاده نمک در عمر را که بگوید و در میکند قضای را بزرگو **و گفت**  
 امام محمد باقر با نام جعفر صادق علیه السلام که از این فرزند که کسی بنیان



میکنند از مردمان بلاهی را که بدان مسبت ملائکه است شکایت کند و دعا ببقالی  
از ملا و اجابت بخدا ببقالی که او را عاقبت دیدار آن بلا **و گفت** ابو عبد الله  
علیه السلام که کسی که پیش از نزول بلا دعا کند سستی به پیش و دعای او و  
بلا نازل شود و فرشتهها میگویند که او را استغاثت و دعا را و چون پیش از آن  
و کسی که پیش از نزول بلا دعا کند سستی به پیش و دعای او و وقتی که نازل  
شود در دو فرشتهها میگویند که این او را رانی شناسیم **و گفت** امام بی  
علیه الصلوٰه و السلام که هر دردی را دو آیت کسی برسد که دوای هر دردی که  
حضرت گفت دوای هر درد دعاست و هر درد دعا نیست پس وقتی که بگویم  
پیارم دعا کردن خدا ببقالی شفا میبخشد و او را نیز گفت فاضلترین دعا  
صلوات بر محمد و آل او است علیهم الصلوٰه و السلام و بعد از آن دعا بداران  
مومن و بعد از آن دعا برای خود با پنج صیغی ای و نیز دیگری که بنده را بخدا رساند حاصل  
میشود در وقت سجده کردن در هیچ وقت دیگر حاصل نمیشود و نیز **و گفت** که دعا  
کردن فاضلتر از قرآن خواندن زیرا که خدا ببقالی فرموده است حال  
تا علیکم دینی لولا دعا که یعنی بگو ای محمد بامتان که قدری تمی باشد شما را  
نزد پروردگار من اگر دعا نکنید بدستی که خدا ببقالی تا فرستد اجابت  
دعا مومن را بجهت آنکه میخواهد دعا کردن او را و میگوید که آواز مومن بر آید  
میدارد که بشنوم و نزد اجابت نمیکند دعای منافق را و میگوید که بشنوم که

او از آتش نوم **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که کسی که بترسد از بلاهی  
و پیش از آنکه آن بلا یا ویرسد دعا کند ترسانه خدا ببقالی بلا را دور گردان  
**و دعا** پیار را برای خود سنت که کسی پیار شود این دعا بخواند لا اله الا  
الله یحیی و میت و موحی لاموت سیده الحنیه و سبحان الله رب العالمین  
و البلاد و الحمد لله کثیر الطیب مبارکافینده علی کل حال الله اکبر  
کبیر اگر بار رن و حلاله و قدرته بکل مکان اللهم ان کن  
ارضنی لعقب روحی من مرضی هذا فاجعل روحی فی ارواح مری  
که منک الحسنى و باعدنی من البس رکا یا عدت اولک الدین  
لهم من الحسنى دعا و دیگر پیار را برای خود **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که  
چون پیار شوی بنده هر دو دست خود را بر جای که در دین کند و سب بار  
بگوید الله الله برنی حق لا شریک به فیما اللهم انت لها و کل عظیم و غیر  
جماعتی **و دعا** و دیگر پیار را برای خود گفت ابو عبد الله علیه السلام که چون  
پیار شوی بنده دست خود را بر جای که در دین کند و سب بار بگوید اللهم فی  
اسمک کتب القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندک فی  
ام الکتاب علی حکیم ان شفیعی شفا یک و یندانی بدو ایک و تعافنی  
من بایک و صلی الله علی محمد و اهل بیته **و دعا** که پیار را برای خود  
امام جعفر صادق علیه السلام که چون پیار شوی بگو بسم الله و بالهدی کم



من بخت عروجل فی عرق سکن و غیر سکن علی عبدشاکر و یکدیگر خجسته در  
 دست راست خود بعد از ادا ای نماز فریضه باریکوار بگو اللهم یا فارح کرلی  
 و عجل عافیتی و اکتشف مرضی و سبی کن در وقتیکه این دعا بخوانی از چشم تو  
 اشک ساید و عافیت **دعای دیگر** پیما را برای خود و نفقت که شکایت کرد و مردی نزد  
 عبد الله علیه السلام از دردی اختفت گفت بآنکه بگو بسم الله الرحمن الرحیم  
 و بعد از آن دست خود را بر عیال بر جای کرد و میسکند و مفت باریکوار خود و بانه  
 اعوذ بحلال الله و اعوذ بعقل الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ بربول الله  
 و اعوذ بسم الله من شر ما اجد و من شر ما اصابه فاعف عني الله و ارحمني  
 کردم و شفا یافت **دعای دیگر** پیما را برای خود گفت ابو عبد الله علیه السلام که  
 چون پیما رشتوی سینه دست خود را بر جای در و بگو که بسم الله و بالله  
 و محمد رسول الله علیه الصلوة و السلام لاجل و لا قوة الا بالله اللهم ارحمني  
 عني ما اجد و سه بار عیال دست خود را بر موضعیکه در و میسکند **دعای دیگر** که بر  
 پیما را بخواند گفت ابو عبد الله علیه السلام که سینه دست خود را بر پیما  
 و بگو بسم الله و بالله و من الله و الی الله و ما شاء الله و لا قوة  
 الا بالله ابراهیم خلیل الله و موسی بنی الله و عیسی روح الله و محمد رسول  
 صلی الله علیه و آله و سلم عز الارواح و الا و جاع بسم الله و بالله  
 و عزائم من الله لفلان بن فلانة یعنی نام پیما رو نام ما در و بگو لا اله الا الله

الاكل مسلم و اعوذ بکلمات الله اتمت کلمات الحق الذي سأل بها اكرم  
 قتاب علیه الله و التواب الرحیم لا ترحل انهما الارواح و الا و جاع  
 باذن الله و بعد از آن لا اله الا الله الحلق و الا و جاع الله رب  
 العالمین و بعد از آن آیته الکرسی و سوره فاتحه بخوان و قل مولود و قل اعوذ  
 برب العلق و قل اعوذ برب النبیس و آیت از سوره یس بخوان  
 و بعد از آن بگو اللهم اشفه شفتائک و داو و د و وایک و عافیه  
 من بلایک و من البقی بخیر و آله صلوات الله علیه و آله و علیهم اجمعین  
**دعای دیگر** که پیما را بخواند **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام بخوان  
 اخفرت الله و کفرت بسم اربک و بسم الله شفیق و بسم الله  
 من دلت بک بسم الله و الله شفیق بسم الله خذ ما فلتنک  
 بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقیسم بمواقع النجوم لبر ان باذن  
 الله منقوت از سموات سیدنا صبح الدن الی البرکات الشهدی  
 گفت امام جعفر علیه السلام که تربت امام حسین علیه الصلوة و السلام  
 از هر درسی پس برگاه خواهی که تربت امام حسین علیه السلام بخوانی بگو بسم  
 و بالله اللهم اجعل رزقا و اشفا و علما نافع و شفا من کل داء انک  
 عالم کلتی قدیر و منین **گفت** که هر که پیما رشتود در اول پیما رس تربت  
 امام حسین علیه الصلوة و السلام بخواند شفا دهد خدا استیالی از پیما را

کتاب از در و عیال صلی الله علیه و آله  
 و بعد از آن بگو بسم الله و بالله



که اگر آن مرض حزن موت باشد **دعای دیگر** بر چاره می باید خواند **گفت**  
 ابو جعفر علیه السلام که چون کسی بیمار شود باید که از اهل ان چارگی  
 متفق ترست با و بنده دست خود را بر دامن خود و سب بار بگوید که  
 بسم الله وسه بار بحلال الله وسه بار بکلمات الله انما مات بولده ان کماله  
 دست خود را بر سر و روی ان بیمار **دعای دیگر** که بر چاره می باید خواند **گفت**  
 زاده که گفت امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که عیادت  
 بروی برفت باید بگوید این دعا با الله العظیم رب العرش العظیم و هم کل  
 عوق نقاره من شتر عرق الله **دعای دیگر** که می باید خواند پدر فرزند را وقتی که  
 فرزند بیمار شود **گفت** حسین بن تعلیم که شکایت کرد یکی از فرزندان ابی علیه  
 نزد آنحضرت از بیماری آنحضرت گفت ای فرزند من بگو اللهم اشفی تشفیك  
 و داوی بر ولیک و عافنی من بلائیک فان عبدک و ابن عبدک و منیر  
 از برای غیر فرزند **گفت** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تعلیم کرد یکی  
 از اصحاب خود را بر چاهی که درو میکند بگوید بسم الله اعوذ بولده  
 و قدره من شتر ما **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که کسی  
 عیادت کند بیمار را با بگوید اللهم اشفی عبدک شیخی عدد و  
 نمشی لک الی الصلوة و **روایت** که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم  
 وقتی که عیادت بیمار می رفت می گفت ای سب الناس رب الناس شفی

و انت انت فی لا شفا را لا یغادر سقا اللهم اصلح القلب و الجسم  
 و اکشف السقم و واجب الدعوة **گفت** رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که  
 کسی که عیادت کند بیمار را که اجل او نزدیک باشد بگوید یا الله یا  
 رب العرش العظیم ان تشفیك تشفی فی ما یبدا من مرض **و روایت** که  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت بعبادت بعضی از اصحاب آنحضرت  
 که نزد آنحضرت از بیماری آنحضرت تعلیم کرد با بگوید یا الله یا رب  
 و السلام یا آنحضرت آمونته بود و ان افسون انیت بسم الله انک  
 بسم الله اشفیك من کل اذى بود یک و من شرا نعمات فی العقه  
 و من شتر حاسد از احد **دعای دیگر** که بنده دست خود را بر دامن خود  
 بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بحلال الله لعظم الله بکلمات الله  
 انما مات بولده الحیسنی و بعد از ان بنده دست خود را بر چاهی که درو  
 میکند بسم الله بسم الله بسم الله و بعد از ان بسم الله بگوید اللهم اسح  
 بانی و جود خدای تعالی شفا وید بگو الحمد لله الذی خلقنی یدانی و اطعمنی و  
 سقانی و صحح جسمی و شفا فی له الحمد و له الشکر و نیست **روایت** علت  
 خنایه که گفت امام رضا علیه السلام که از گردن کسر با حارری بیرون آید  
 کسی اید و گفت یا علی بگو ان کمنه را که بسیار بگوید یا یوف یا جبر یا یسه  
 ان کمنه را که بسیار گفت این کلمات را و شفا یافت **روایت** که در چشم



محمد بن جعفر که پدر من گفت که اکثر اوقات چشم من در دیکر و پیشگاه کرم  
 نزد ابی عبد الله علیه السلام از در چشم آنحضرت گفتم ایابگویم ترا که  
 که فایده دید ترا در دنیا و آخرت و در چشم من را بر دهنم ای آنحضرت که  
 در عتب فارصیح و شام بگو اللهم انی اسألك بحق محمد و آل محمد و ان  
 تجعل المنزلی بصری و البصیرة فی دین و البقیة فی قلبی و الاخیر  
 فی عملی و السلافة فی نفسی و فی رزقی و الشکر لک ابد اما البقیة **و کما**  
 واقع است که گفت که صفت بار بخوا این دعا را که مذکور شد  
 در عتب فارصیح پیش از آنکه بر خیزی از جای نماز **ای بابای** دشوار ترین  
 از آن دعا دشوار تر از این دعا را بگو که بر آبی و دیگر دعا که  
 پانزده بار در آن در میان دوستانه آن زن برین چیز چنان کند که  
 آن فرزند مستور شود باذن خدا تعالی دعای اینست بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحییم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین  
 بسم الله الکریم سبحان الله رب السموات العرش العظیم الحمد لله  
 العالمین کانهم یوم یزورهم لم یلبثوا الا غشیة و صبحها کانهم یوم یرون  
**یا یزورهم** و **بسم الله** دشوار است و دشوار اعدا بول **تفکرت** که چون بول  
 کسی دشوار آید این دعا را بخواند که ربنا الله الذی فی السماء تعهد  
 اللهم اسمک فی السماء و الارض اللهم کما تحکک فی السماء اجعل محکمک

فی الارض

فی الارض اعوذ من ذنوبنا و خطاینا انت رب المطفلین ازل رحمة  
 من رحمتک و شفاعتک من شفاعک علی هذا الوجه شفاعت **و شفاعت**  
 از برای در دنیا و آخرت گفت ابو حمزه که در دنیا و آخرت شفاعت است که در دنیا  
 جعفر علیه السلام از آن در و آنحضرت گفت که چون نماز بکنی دعا را بخوان  
 اجد من اعلى یا خیر من سئل و یا ارحم من استسیرم ارحم وضعف و قاصتی  
 و اعفی من وضع ابو حمزه گفت که چنین کردم و شفاعت کردم از آن **رض** **و شفاعت**  
 برای سنگ نشانه و فای که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بگوید  
 سنگ نشانه و فای و قی که نماز شب بکنی سجده کن و در سجده بگو  
 اللهم انی ادعوك دعاء الذلیل الفقیر العلیل ادعوك دعاء من اشتدت  
 فاقته و قلت علمته و ضلعت علمه و ارجو علی السلام دعاء مکر و بول ان لم  
 تدركه یا لک ان لم تستعده فلا حيلة له فلا یحفظ لی مکرک و لا  
 علی غضبک و لا تقطر فی الی الباس من روحک و القوطین  
 روحتک و طول الضرب علی البلاء اللهم ازل طاعتی لی ببلایک و لا غنی  
 لی عن رحمتک و هذا من جیبک التوبه الیک برفاهه جعلت مقربا  
 للخیایف و استودعیت و خاضعتی من هذه البلیة و اعد فی ما اعدت  
 من رحمتک و عافیتک یا هو یا هو یا هو انقطع الرجاء الا منک **و شفاعت**  
 طلب شفاعت کردن نماز را و نیز برای شفاعت از هر روزی و علی خصوصاً حله







العلم يقولون انما به كل من عند ربنا وما نذكر الا اولى الالباب  
ربنا لا تفرغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وحسب لنا من ربنا  
رحمة انك انت الوهاب ربنا انك جامع ان سس لوسم  
رب ربنا ان الله لا يخلق الميعاد ان الذين كفروا لن يفتحنهم  
ولا اولادهم من الله شيئا فاما وليكم هم وقود النار كما  
آل فرعون والذين من قبلهم كذبوا باياتنا فخذهم الله بنورهم  
والله شدة بيد العقاب ونولس اين جنة آية لا اراهم سورت  
آل عمران كما ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار  
لاولى الالباب الذين يذكرون الله في ما وقودا وعلى بنوهم  
وتتبع كرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا  
فقد عذاب ان ربنا انك من تدخل النار فخذ اخرونه والظالمين  
من الصابر ربنا اننا سمعنا دينا يادى لى الا ان ان آمنوا  
بربكم فامس ما غفر لنا ذنوبنا وكفرنا بسيئاتنا وتوفنا مع الابرار  
ربنا وانما ما وعدتنا على رسلك ولا تحزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد  
فاستجاب لهم ربهم انى لا اضع على عامل منكم من ذكر وانثى يعذبكم  
بعض فالذين باجروا واخرجوا من ديارهم وادوا في سبيهم قالوا  
وقتلوا الكفر عنهم سيئاتهم ولا دخلهم جنات تجري من تحتها الانهار

قوله

قوله ربنا عذ الله والله عذبه حسن الثواب لا يجرى قلبك الذين كفروا  
في البلاء وتضاعف عذابهم في ما هم فيه ومنهم من الله الذين اتقوا  
لهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها لا من عند الله وما  
عذبه الله غير ذلك الا للذين كفروا ان الله عذبه ما يشاء وما انزل اليكم  
وما انزل اليهم ما يشاء من الله لا يشعرون بايات الله ثمنا فليلا  
لهم اجرهم عند ربهم ان الله سريع الحساب يا ايها الذين آمنوا اخرجوا  
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون ونولس است اول از  
سورة ان ربهم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا اذكروا  
الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وشبه منها لعلكم  
تتقون واتقوا الله الذي استلون والارحام ان الله كان عليكم  
واية اول از سورة بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا  
اوقوا با عقودا حملت لكم بهيمة الانعام الا ما يميل عليكم على الصيد وانتم  
حرم ان الصيكم كما يريدواية اول از سورة اعراف بسم الله الرحمن الرحيم  
المص كتاب انزل اليك فلا تكن في صدرك من الله لعلكم تذكرون  
واين اية ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام  
ثم استوى على العرش يغشى الليل انهارا ويطلب جنت الشمس والقمر  
والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تارك الله رب العالمين



ایته که قال موسی ما جئتم بالسحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح علی  
 واین آیه را که والقی ما فی یمینک تلغوا ما صنعوا انا صنعوا کیا وعلیه  
 السحر است الی دده است از اول سوره و الصافات که بسم الله الرحمن الرحیم  
 و الصافات صفا فاجرات زجرات لیاست ذکر ان العلم لواء حبیب  
 السموات والارض و ما یسها ورب المشارق انا زمین السمار الدینا رب العالمین  
 و حفظ کل شیطان ما را لا یسمعون الی الملأ الاعلی و نقدون کل  
 جانب و جبر و لم غدا ب و احب الامن حفظت الحفظه فاقبوه سها  
 ثانی و بعد از آن آن معروف را سه بار بنویس و بآن اب وضو یا در سوره  
 آتیا پشام و حال از آن آب بر سر روی خود و باقی اعضا و بعد از آن  
 نماز بکنار و طلب شفا کن از خدا تعالی و باید که سه روز این کار بکنی  
 گفت که چقدر کردم این را و نفع و فایده بسیار یافتن خدا تعالی  
 کرده است اسمعیل بن محمد که گفت عید الله بن علی بن الحسین علیه الصلو  
 والسلام که بهاری صعب غرض شد مرا آنکه تا امید شد ندا من پس از من  
 ابو عبید الله علیه السلام و دید که ما در هر چیز بسیار می کرد گفت با در هر که و صوب  
 دو رکعت نماز بکنار و سجده کن و در سجده بگو اللهم انت و هستی و لم یک  
 فی شیا فنب لی مینه حیدیه پس ما در هر چنین کند و صحت یابم  
 ما در من هر لبه بچینه بود و هر صبح از آن هر لبه بخوردم با قوم خود و نیز

خطف م

بسم

یکت ب **و گفت** محمد بن حسن الصغار که رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام  
 و ب داشتم آنحضرت گفت که چرا مقبوضی گفتی قد آتیو که دم ب که دم  
 گفت و قتی که شهادت کتیه باید که در آید بخانه که در آنجا هیچکس نباشد  
 و دو رکعت نماز بکنار و روی بر پشت خود بر زمین نهید و دو بار بگو سید  
 یا فاطمه بنت محمد اشفع بک الی الله فمنا ترک سید سستی که صحت می یابید  
 اشعار الله تعالی **و قی یکت** دو رکعت نماز بکنار و در هر رکعتی سید  
 بار سوره فاتحه بخوان و بعد از آن بگو سید الله الیق و الله ربنا که الله  
 رب العالمین و بعد از آن این دعا را بخوان که بسم الله الرحمن الرحیم  
 اللهم الشفع بک محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما محمد استشفع بک الی  
 فی قضاء حاجتی و هو شفاء هذا المریض یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله  
 یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام برکتک یتغیت الا ان خفت الله  
 عظم ربی الله ان یخفف عکم ذلك یخفف هم ربکم و رحمة ربوبید و انشوی  
 و پاتنه که سکت دارد **و قی یکت** دو رکعت نماز بکنار و در هر  
 رکعتی یکبار فاتحه بخوان و سه بار قل هو الله و این آیه را بخواند رب الی  
 العظیم منی و اشتعل الی اس تیا و لم اکن بدعا یک رب شفیقا و نیز از **یا**  
 در چشم و دو رکعت نماز بکنار و در هر رکعتی یکبار فاتحه و سه بار قل هو الله  
 و این آیه را بخواند که و سنده معاتج العیب لا یعلم الا هو و یعلم ما فی البصر



وما يسقط من ورقه لا يعلمها ولا جنة في ظلمات الارض ولا رطل ولا يسال  
 في كتاب مبين وفيه بحيت وقع شدن مشكوري **وقعت** ابو جعفر  
 ابو جعفر عليه السلام فرمود كه سيب كوري كه شت از پيش حضرت جعفر عليه السلام  
 اخذ كرت گفت ان كور كه از رو داري كه سيب كه ترا خدا تعال ان كور  
 بلي يا رسول الله حضرت گفت با كور كه وضو كال سب از بعد از ان  
 نماز بكند و بگو اللهم اني اسالك وارغب اليك واتو به منك شي الر  
 ان اتوجه بك الى الله ربى وربك ان يرد على عبرى ان ما بينا و  
 كما كرده من حضرت از مجلس برخاست بود كه شخص آمد و چتر او  
**و نيز** بخت در دكون دور كعت نماز بكند و در هر ركعتي يكبار فاتحه  
 سبار اذ نزلت بخواند **و نيز** بخت دمسينه چهار ركعت نماز بكند و در  
 اول يكبار فاتحه بخواند و يكبار سوره الم نشرح و در ركعت دوم يكبار فاتحه  
 بخواند و سه بار قل هو الله و در ركعت سوم يكبار فاتحه و يكبار سوره الف  
 و در ركعت چهارم يكبار فاتحه بخواند و بعد از فاتحه يكبار فلق الانوار اللهم  
**و نيز** بخت باز كنش منده كه ركعتي باشد دور كعت نماز بكند و در هر ركعتي  
 يكبار فاتحه بخواند و چهار ايت از اول سوره حديد كه بسم الله الرحمن  
 الرحيم بعد ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم ملك السموات والارض  
 يحي ويميت وهو على كل شي قدير هو اللول والاخر والظاهر والباطن وهو

يكن شى علم هو الذي خلق السموات والارض وما يخرج منها وما ينزل السماء  
 وما يعرج فيها وهو معكم انما كنتم و الله تعالى يصيرها فرس و حشر را  
 بخواند كه او از نازل القرآن على حبل رايشه استعاضا مقصد عترت خنبل الله  
 ملك الاختال فخرنا بالاسس لعلمهم يتفكرون حواله الذي لا اله الا هو العالم  
 والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس  
 السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون الله  
 الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له في السموات وما في الارض  
 وهو العزيز الحكيم و بعد از ان يكويده ما من هو كذا غيره اجعل الدنيا على  
 يعني كذا بخت و يكويده اضعيف خربك حتى برده **و نيز** بخت در دكون دور  
 كعت نماز بكند و در هر ركعتي يكبار فاتحه بخواند و ايت سبار اذ نزلت الرسول با  
 انزل اليه عز رب و المؤمنون كل اخر با نده و بلايكته و كننه و رسله لا تقرب  
 احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا عفر انك ربنا و اليك الميعاد لا يخاف الله  
 الا وسعها لما كتبت و عليهما ما كتبت ربنا لا تؤاخذنا ان سخطا و خطا  
 ربنا و لا تحمل علينا اھرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا و لا تجعلنا لاطاقت لنا  
 به و اعف عنا و غفر لنا و انعمت علينا و انزلت علينا في القصة ربنا على القوم  
 الساجدين **و نيز** بخت لته و در ركعت نماز بكند و در هر ركعت خود را برود  
 خود و حضرت جعفر رضي الله عنه و الله و سلم تنفع خود سازد



و بعد از آن سه بار بگوید بسم الله ارحم علك ما وضع من عینک  
 او عین حق ارحم علك بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا و حکم المدوی یکتبا  
 او خلق عیسی من روح القدس المبادت و طغیت کا طغیت ما را بر اسم  
 باذن الله و نیز بخت بارتش کن که شده **و گفت** ایبراهیمین علی علیه  
 والسلام که دو رکعت نماز بکند در هر رکعتی سوره فاتحه و پس بخوان  
 چون فاتحه شوی از نماز دست خود را در یکجا بین آسمان و بگو اللهم  
 راد الصلوة و العباد من الضلالة صلی علی محمد و آل محمد و احفظ علی ضلالتی  
 و اردد الی سلمه یا ارحم الراحمین فاترنا من فضلک و عطا یک یا عباد  
 فی الارض و سیارة فی الارض رد علی ضلالتی فانما من فضل الله و عطایه  
**و نمیزد** از برای کم است که گفت ایبراهیمین علی علیه الصلوة و السلام که  
 این دعا را می باید خواند که اللهم لا اله الا انت لک السموات و الارض و ما  
 فیها جعل الارض کنه ای یعنی نام گرفته را بگوید اصفیق من جلد حق است  
 مکنتی منه انک علی کل شیء قیوم **و گفت** امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام  
 که از برای بندگان که گریخته باشند بخوان این دعا که اللهم اسماءک و الارض  
 لک و ما بینها لک فاجعل ما بینهما اصفیق علی ظلال یعنی نام گریخته را بگو  
 من جلد حق ترده و نظری به بنویس همین دعا را بر کاغذ سب و بر کرد  
 این نوشتن آیه الکرسی بنویس و بعد از آن آن کاغذ را در زمین

کن در آنجا که آن سینه میخواند و بر بالای او حشر که اسف بانه **و نمیزد**  
 از برای گنجینه و کم شده بنویسد یا بخوان این دعا که اللهم انت  
 جبار فی السما و انا فی الارض و ملک فی الارض ترده الصلوة و نمیزد  
 الصلوة علی ظلال یعنی نام کنس که حشر است و شده است بگو یا یس  
 صلالة و احفظ **و نمیزد** کسی که بت داشته باشد بنویس این  
 دعا را بر سه پاره کاغذ بکشد یا بر یک بروی که ممکن باشد  
 خواندن و هر پاره را در هر یک و در هر یک مانند خندق و بدو که بخورد که  
 بت میکند بر نماز هر روز یکبار از آن کاغذ را دعا نیست بسم الله  
 ذی النور و الکبریا و النور و این پیشه جبروت و شخص حق بر قد  
 اعتبار دیگر این نسخه را و دعا و است می نمود **و نیز بخت** بت بنویس  
 بر سه پاره که شکر بر باره اول عقدت باذن الله و در باره دوم  
 سددت باذن الله و در باره سوم سکت باذن الله و بدو که  
 در صبح بر نماز بخورد کسی که بت میکند هر روز یکبار **و نمیزد**  
 برای بت بنویس بر پشت پای رست کسی که بت دارد این دعا را که  
 بسم الله یا علی الما حنیة المستغنیة بالذی فی السما و عرشه و بالذی  
 حکم موسی کنیا و اتخذ ابراهیم خلیلا و عت محمد بالحق تعا که خیرت  
 العظم الی الیهم و من الیهم الی الجبل الی الارض فیکون فیها و لا حول و لا قوة







من فورة الحار خبني با ام سلمة ما اكله اللحم وشاربه الدم  
 حرما وبرد ما جثم ان كنت امت بامد العظم ان ناكل  
 لعنان بن فلات انت يعني نام کسی که بت میکنند ونام مادر او را  
 ولا تقضي واما ولا تمسکي له عطا ولا توري عليه قما ولا تمسکي عليه  
 صداعا وانشقني عن شجرة و بشرة ووجه ووجه الی عز غم ان مع الله  
 البنا آخر لا اله الا الله سبحانه وتعالى عما يشركون وبنو سید نام  
 کا فر بران کا غزو **نویس** برای بتها حضور صبا بتی که گاهی بی آید و گاهی  
 نمی آید بنویس بر کاغذی این دعا را که اعدا است و در سوس  
 و ابراهیم و محمد صلی الله علیه و سلم نه اچلی و ان فض الغت یق  
 و الزع و الصعاء اللهم کما تلم عزم بت عمران عرس فلاته رطل  
 نه الانسان رسول کریم اقمتم علیه کما تشرکه و لا تا فذیه و بر بند  
 آن کاغذ را بر سیمانی و چهار که برن بران طرف ریمان که بجای بت  
 و سه که برن آن طرف را که بجای بت است و است و سوره قل  
 هو الله و قل اعوذ برب الغلق و قل اعوذ برب الناس بخوان  
 و بعد از آن بگو اللهم انتف فلات بن فلات انت یعنی نام  
 آنکس که بت می کند و نام مادر او را که من می یوم و یومین و لمته  
 ایام و می ربح فاکت تفعل یا یرید و یحکم مایت را و انت

عالی کشتی قیر بسم الله کتبت و بسم الله ختمت و  
 علیه تو کتبت و هو رب العرش العظیم و لا حول و لا قوت الا  
 بالله العلی العظیم و بعد از آن بر بند آن تعویذ را بر کردن کسی که بت  
 دارد **نویس دیگر** برای بت یک مرغ خنجر ریسمانی که از پیشه رسته  
 باشد و بخوان بران ریمان سوره فاتحه و قل هو الله و قل  
 رب الغلق و قل اعوذ برب الناس و صفت کردن  
 آن ریمان را و بعد از آن آن ریمان را بر بند بر کردن کسی که  
 بت میکند و بعضی گفت اند که بر هر کس این سوره را می باید خواند  
**نویس دیگر** بجهت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود کسی که او را  
 بت شود باید که سه روز بیل دینی عین کند و در وقت عین کاه  
 بگوید بسم الله اللهم انما اغتسلت التماس شفاک و صفت  
 بتک چون چنین گفت خدا تعالی شفا دهد او را **نویس دیگر** براس  
 بت **گفت** این عیاس که رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم  
 تعلیم کرد ما را بجهت تمام درد ما و بت و در سوره این دعا را و گفت که  
 دست خود را نهیت بر موضع که درد میکند و بگوید بسم الله  
 اکبر اعوذ بالله العظیم من مثل کل عرق نهار و من شر حر النار  
 و چون بر داری دست خود را از آن موضع که بسم الله و بسم



محمد رسول الله اعوذ بالله و قدره تعالی مایش رمن مشر  
**یک گفت** حضرت مغر صلی الله علیه و آله وسلم برای نیت  
 قاطع بخت بت و این حسرت مخصوص حضرت قاطع است  
 که اقرار داشته اند بحق شیعیان **نقش** که هر مومن که  
 او را بت شود بنویسد این حسرت را و یا خود نگاه دارد و شفا  
 یابد عزت انیت و له ما کن فی اللیل و النهار و هو الیسع  
 العظیم یا ام یلم ان کن انت یا الله العظیم و رسول الکیم  
 تهشی العظیم و لا تأکل الیم و لا شه لی الیم اخرت فخال  
 کت لی هذا الی من الامن لا یومن بالله العظیم و رسول الکیم  
 و آله محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین **از برای** بت  
 گفت و شاکه آمد حردی نزد امام رضا علیه الصلوٰه و السلام ان  
 حضرت گفت یا نمزد که چیست ترا که زک و روتور دنده است  
 آنزد با حضرت گفت که بت ریع جنین ساخت مرا آنحضرت  
 وقف طلبید و نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله و بالله الجید جوز حطی عن فلان بن فلان یعنی نام  
 آنزد و نام مادر او را نوشت باذن الله و بعد از آن در پائین آن  
 نوشته صورت حاتم سیما را صفت یا نوشت و بعد از آن

محمد ان کاغذ را و گفت که ریمانی پیلاید که آب با و رسیده باشد  
 و آب دهن سیر با و رسیده باشد و فغان ریمانی  
 آورد آنحضرت ان کاغذ را بآن ریمان بت و بعد از آن که بت  
 زد آن ریمان را نزد یک دهن خود آورد و بر یک جانب آن  
 چهار کره زد و بر جانب دیگر سه کره زد و بر هر کره سوره فاتحه  
 و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب السموات  
 و آیه الکرسی خواند و داد این تعوید بآن شخص که بت ریع  
 و گفت با و که بر بازوی رست خود بربند این تعوید را در وقت  
 آیه الکرسی بخوان و بر منبر کن و جامع مکن باین تعوید **کتاب** است  
 که بعد از آن درم محمد ان کاغذ را و ریمانی طلبید ریمانی ترس  
 آورد و بد پس میان آن را کره زد و بر جانب راست آن ریمان  
 چهار کره زد و بر جانب چپ آن ریمان سه کره زد و بر هر کره  
 سوره فاتحه و قل هو الله بخواند و قل اعوذ برب الفلق و قل  
 اعوذ برب السموات و آیه الکرسی خواند و بعد از آن گفت که کتور  
 و بر بازوی رست خود بربند و جامع مکن باین تعوید **نسخه** که بر است  
 ریع و انیت که انو ذکر یا هر حضرت بت ریع میگرد او الحسن علیه السلام  
 نوشت با و که بنویس بر دست رست خود بسم الله بسم الله بسم الله



میگاییل و برپای است خود بسم الله اسرافیل و برپای جیب خود بسم  
 لایرون و برپای شمشیر و لایرون و برپای هر دو شمشیر خود بسم الله  
 العزیز الجبار **از برای** است نمونیدی که بنویسند بر شانه دست  
 انگشتی که بت میکنند بسم الله جبرئیل و بر شانه جیب او بسم الله میگاییل  
 بر شانه دست او بنویسند بسم الله اسرافیل و بر شانه جیب او لایرون و بر شانه  
 و لایرون و برپای **از برای** است عین ویت غیب است که یک روزی آید و بگوید غیبی آید  
 یکدیگر و بر یک دست نوشت و بنویسد بر آن بر کمان کسی که بت دارد و بزرگ  
 طسوما بنویسد و بر یک دیگر او جو بنویسد و بر یک دیگر اراسوما بنویسد  
 آنان که بر کمان را در آب بیندازد بسم الله دفعه **در کتاب** واقع است که بر  
 بر یک بر کمان آن بر کمان او بر یک دیگر طسوما و بر یک دیگر اراسوما  
 بخت بت بنویسد سوره فاتحه و این دعا را که مذکور میشود و بنویسد و برپای  
 است کسی که بت میکند دعا انیت بسم الله و با دعا بخواند بسم الله  
 کلما اتی الیها و من بر ولا فاجرب من شتم با خلق و قرار و بر و من السلام  
 و الامانة و العامة و الامة و من شتم طارقی الیل و النهار و من شتم صافی  
 و البیض و من شتم فقه الجن و الناس و من شتم الشیطان و شرک و من شتم کل شیء  
 و من کل و ایزه و اخذ بنا صیتهما ان رب علی صرا لا مستقیم بنا علیه و کلک  
 انما و الیک المصیر یا رکنی بر و اوسلما علی فلان بن فلان یعقوب نام کسی

بتی کن

بت میکنند و نام مادر او را بنویسد و این ایتم را نیز بنویسد که برمالا و اوفنا  
 ان سینا و احظنا ربنا و لا یخلف علینا امرنا و حملت علی الذین فرقتنا ربنا  
 و لا یخلفنا ما لا طاق لنا به و اعف عما و ارتعنا انت مولانا فاضربنا علی  
 الکافرین حبس الله لا اله الا الله فاحذره و کلک و توکل علی اعلی العزت  
 لایوت و سبح بحمد و کنفی بد فوب عباده و جنرا بصیرا و این دعا را نیز  
 لا اله الا الله و حده لا شریک له صدق و عده و ضرعه و هم لا یفرقه  
 ما شارا الله لا قوت الا بالله کتب الله لا یخلفن اما و علی ان الله قوی عزیز  
 الا ان حوب الله هم العالمون و من یعظم الله فقد همی الی صراط مستقیم  
 صدق الله علیه و سلم و الله اعلم بالبین و **از برای** جمع در دنیا و آخرت گفته اند که این  
 افنون مخصوص در دنیا است بنویسد و بخواند این دعا را که بسم الله  
 و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و صلی الله علی النبی المکرم و علی  
 اسکن ایها الوجع کلک بالذی سکنته فی السموات و ما فی الارض و صلی  
 العظیم عزت علیک ایها الوجع یا نه الذی اجد ابراهیم خلیلا و کلک موسی  
 کلک یا و خلق عیسی القدر و من یعیت محمد بالحق نبیا اذهب فلان بن فلان  
 یعنی نام کسی که بت دارد و نام مادر او را بنویسد و بنویسد الی مدت حیوه و لا  
 الیه **از برای** فلتوه **گفت** که ملک یافتی را در دهر بود کنایه نوشت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و طلب علاج کرد و حضرت فرستاد و آن عزیر ملک







روزی دیگر رفتم نزد آن حضرت دیدم که چشم آنحضرت میج دردی ندارد  
 گفتم خداوند بزرگوارم که روزی خدمت تو بودم و در چشم داشتم چشمتی که  
 شدم و امروز نزد تو آمدم و هیچ اثری از آن در چشم باقی نیست ای بزرگوار  
 علاج کردی آنحضرت گفت که نزد من تعویذی بود با آن علاج کردم که چشم آن  
 تعویذ را همین پیاپی نوشتم این دعا را که اعوذ بقوه الله اعوذ بقوه  
 اعوذ بقوه الله اعوذ بعظم الله اعوذ بحلال الله اعوذ بهما الله اعوذ بک  
 اعوذ بربول الله علی ما اجد و احس علی عینی و اجد و احس عینی اللهم رب  
 فکشف عک عظمه کف فکشف الیوم جدید فکشف فیه فی الیوم فقال لی  
 و صد که فاسن صوم و روز فکشف فیه الطبیات فکشف انیب العالمین  
 یکسر یا شمع یا وتر رب لا تدر فی فزاد است الوارثین و ان کشت الوهم  
 الصلوة فی قهر فی حاجت این رب العالمین **ایضا** فکشف الیوم  
 یکسر و منی کسی را که نوبی آید و بخواند و بنویسد بر پیشانی او این کلمات را که من  
 الفیل من میکت و الحوام اسکن دم فلان بن فلان یعنی نام آنکس که پیشانی او بخواند  
 و نام پدر او را بگوید بآب مشک بریزد بر سر و پیشانی او برسد کسی که گیسو بآب  
 خداست **ایضا** در دندان روایت کرده است که کولی که گفت ابو عبد الله  
 که امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود که کسی که در دندان داشته باشد  
 باید که یکبار و آنکس که از موضع سجود خود بآب آن خاک بر آن موضع

لله

که در دین کند و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و الا حول الله و لا یستدر  
**ایضا** در دندان یکبار و یکبار یک درخت خرما و با آن را برای است که در  
 میکند و مفت بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و الله محمد رسول الله  
 و ابراهیم خلیل الله اسکن بالزنی سکون له فی اللیل و النهار باذن الله و هو  
 علی کتبی **کفت** ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 که کسی که در دندان او داشته باشد باید که یکبار کشت خود را بر آن دندان  
 در میکند و مفت بار این آیه را بخواند که هو الذی انشاکم و جعل لکم السمع  
 و الابصار فلیطاعا کت کرون **فیه** یکبار ای دندان دندان که افشود که  
 جبر علیه الصلوة والسلام امام حسین را علیه الصلوة والسلام و فکشف  
 دندان آنحضرت و یکبار باین طریق که نماز و جوی یا آسمی بر دندان آنحضرت  
 بخواند این را که بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله علی کل شیء و هو یومئذ  
 العظم و منزل الهم انما الراقی و الله انشا فی فاکافی لا اله الا الله و الحمد لله  
 و ذلک کت فکشف فیه و اراکم و اراکم و اراکم فکشف فیه فکشف فیه فکشف فیه  
 الموتی و یکبار یا الله لعلمک لتقتلون **فیه** یکبار ای دندان دندان که افشود  
 و کز رفتم نزد ابی عبد الله علیه السلام در دندان خود و یکبار باین  
 کردم نزد آنحضرت از دندان آنحضرت گفت که نزدیک من بسیار و یکبار  
 حضرت رفتم آنحضرت گفت شهادت خود را بنما و بر آن دندان که در دین



















آدمی پیدا میشود و خطه و روی کرد خط مکتوب و بعد از آن در میان خط نبویه  
این کلمات را که یادآور ما را ما او عتی اصوات و بی تکرار السحاب صنع الله  
افق کشتی از چرخ را بقلول **و نیز** از برای کلفت نبویه در صبح  
بروضی که کلفت دارد در وقتیکه که انگس برینا با این کلمات را که هر بقیه  
م لغت حتی تحت الطریق **و نیز** بخت کلفت نبویه در صبح برینا را این  
کلمات را بر بوضی که کلفت دارد و قدره قدره نیت هر که درین کلمات را  
خساک با بخت الملک **و نیز** برای این اطفال نبویه **و نیز** می گویند که  
صورت و برینا و روی کسی که آبله دارد در بستی که آبله و روی آبله و اگر  
آبله باشد زیاده از این بیرون نیاید **و نیز** از برای آبله نبویه این شکل  
چهار در چهار را و برینا و بر کسی که آبله دارد و شکل اینست  

۱۶	۳	۱۶	۱۶
۷	۱۱	۱۰	۵
۱۳	۷	۶	۹
۱۱	۱۹	۱۹	۱

  
**و نیز** از برای عقرب و عمار **کلفت** امام جعفر صادق  
علیه السلام که هر که در وقت ششم این دعا را بخواند  
عقرب و عمار نکند و او را بسبب الله و با قد صلی الله علیه و آله و آله العترة  
و لیاات کلها باذن الله تبارک و تعالی یا فواهما و اذناهما و اسمیهما و قولها  
عتی و عنی احب الی صحوة العمار **افزون** که برای عقرب و عمار اکرم جعفر  
علیه السلام که کسی که این دعا را بخواند مار و عقرب او را که در بسبب الله  
و با الله و تو کلفت علی الله و غیره شکل علی الله و نحو حسب ان الله باع امر اللهم

فی کلفت

فی کلفت و فی جوارک و ارجعنی فی جفطک فی امک **و نیز** برای عقرب و عمار  
کلفت امام جعفر صادق علیه السلام که از هر جانی که بدست حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
و آله و سلم است که در دوازده عقرب انحضرت کلفت که کلفت بار در صبح و وقت بار  
درست ام بخواند این دعا را که اعوذ بکلمات الله التامات کلها انی لا اجد من  
مزالاجو المزی لا یخیر جاره غیره شتر را در او شتر بار و من الشیطان  
و شتر که در شتر کل و اشته و اخذ با صیته ان ربی علی هر اطمینان **و نیز**  
امام جعفر صادق علیه السلام که هر که این دعا را بخواند در وقت شام نکند و او را  
عقرب و هیچ گزنده تا صبح **و نیز** حضرت سلیمان علیه السلام برای گرفتن  
بسم الله الرحمن الرحیم حاتم سلیمان بن داود و اخ و ما حاکم علیه  
میوا سواد و با و دی و اوقی فراوی مریم عذرا بسم الله عاقم و با عذرا عاقم  
جول این افسوز را سه بار بخواند بخواند تا بایستد پس اگر خواهد می تواند گرفت  
او را درین وقت و هر که خواهد خواند که مار در نیاید بنشیند تو نبویه این افسوز را  
که بسم الله الرحمن الرحیم عجمه نبویه بخواند و برینا در وقت و درین کن  
ان رفقا را در جوار کتب منزل و نیز برای عقرب **کلفت** اسحاق بن عمارانی  
عبد الله علیه السلام که هر که از عقرب میترسد انحضرت کلفت نظر کن در میانش  
و آن سه شاره است و در پهلوی است سه خوزه است که عقرب آن را سه  
میگوید و ما که اهل بیتیم از آن مسلم میگویم پس هر شنبه نظر کن در آن سه شاره







و ادبایم المؤمنین علی سیدنا که آنحضرت برود و از دزد که زده بود گفت برو در به  
 زردان و این دو سورت را بخوان و بعد از آنی که گفت ازین بچایان پس  
 ابیر المؤمنین علی کرم الله وجهه رفت و این کار کرد و چون آورد از چاه آن  
 که سحر کرده بود بیدار پس سحر او باطل شد **گفت** این عباس که بیدار شد اعظم التوبه  
 سحر کرد رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم و پنهان کرد از چاه بیرون  
 آنحضرت بجای آمد پس آنحضرت در خواب بود که دو فرشته آمدند یکی بر بالای  
 آنحضرت نشست و دیگری بر پایش مالس خردادند یا آنحضرت در خواب که  
 بیدار شد سحر کرده است در چاه زردان در پوست سگ و آب است و در بر  
 است که در چاه است پس بیدار شد آنحضرت و فرستاد ابیر المؤمنین علی را  
 علی السلام و نیزه و عمار را پس اینان رفتند و کشتند غراب آن چاه را و آن  
 سگ را بکشیدند و برون آوردند و آن پوست سگ و دهان را پس در میان  
 آنحضرت بود و نهانه چند از سنان آنحضرت نیز بود و آن مور یا تاره که زده  
 بودند و سوزن در آن که هم فرو برده بود پس برداشتند آن را و آنحضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله سلم آوردند پس جبرئیل علیه السلام فرمود و  
 قل اعوذ برب العلق و قل اعوذ برب الناس و آورد و خواند این دو سوره را  
 هر یکی که بخواند این سوره هرگز نمی کشود و همیشه چون که بماند که کشود شده  
 خدا صلی الله علیه و آله در خود سبکی و جفایافت و ریخت و جبرئیل علیه السلام

میگفت

میگفت بسم الله ارمک می کشی تو یک منز حاسه و من و سید شمس **گفت**  
 برای سحر نویسد این آیت را بر و توی و بندد بر آنکس که سحر کرده اند از او قال  
 موسی و جیم به السحران الله سید بط الله الله لا یصلح علی المعصین فوق  
 الحق و سطل ما کانوا یعمون فغصوا مساک و انقلبوا صاغورن **گفت** برای سحر  
 بار بخوان این آیت را که سنده عصفک با حنک و یحیی لک سلطان فلا یفلو  
 الیک ما ماتا اما و من انکما العالیون **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام  
 که زنی گفت بجزرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که من سحر می دارم و دوست  
 نمیدارم و مرا و من سحر کردم که دوست دارم آنحضرت گفت که دای بر تو که کار  
 کردی که گفت میکند فرشتهای آسمان و زمین ترا از آن چون این سخن شنیدند  
 حضرت روزی که میبشت و شب عبادت مشغول می کرد و در خود را میبست  
 و پلاس میبست بخت علی که کرده بود پس خبر رسید بر رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم که ازین کار کار و آنحضرت فرمود اینها قبول نیست کسی که گفت یا رسول الله  
 چرا قبول نیست آنحضرت گفت بجهت آنکه سحر و شرک نزدیک یک دیگر اند و خدا  
 و خدای تعالی شرک را نمی آید پس سحر را مانع زد و **گفت** برای جیم به نعم  
 زراره که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کسی را که چشم رسیده باشد  
 می باید و غیب در سوراخ جانب راست بینی او چهار بار و در سوراخ جانب چپ  
 سه بار و بعد از آن می باید گفت که بسم الله لا باس الاذهب الباس رب الناس



واشفات الشافي لا يشف الباس الا انت **كف** امام جعفر صادق  
عليه السلام ان اكرضى سبقتي كفت بجزئي كم قدر شده است ختم زخم  
می بود **دین** برای ختم زخم بخواند سوره فاتحه را و بنویسد این دعا را که بسم  
اعوذ فلان بن فلان یعنی بنویسد نام امکنس و نام مادر او را بکلمات  
الله القامات من ستم با خلق و وزیر برادر و من کل عین با طرفة  
واذن سامع و لسان مطلق ان ربی علی امر اطاعتی و من شر الشیطان  
و عمل الشیطان و حید و رجله و قال یا بنی لا تدخلوا من باب واحد و اخلوا  
من ابواب متفرقة **کف** معربین علا که در غراسان در خدمت امام  
علیه السلام می بودم آنحضرت فرمود ما که از برای ادبوی خوشی بپایم چون  
آوردیم در غیب او را از آن بوی خوشی و متوجها شد و گفت من که  
مخمر خشم زخم می باشد بنویس در رقع سوره فاتحه و قل مولود و قل اعوذ برب  
العلق و قل اعوذ برب الناس و آیه الكرسي و ما وینه خلاف تیش و  
خوشی **کف** ابو عبد الله علیه السلام که ختم زخم می باشد و این برای ختم  
زخم خود بر خود بر دیگران پس هرگاه بر کسی زخم زخم کردن خود را یاد کرد  
سربار بگوید یا الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و نیز **کف** که  
وقتی که می باشد بجهت پیرون رفتن از منزل بروی که در غیب او را و با  
جزئی از برادر و بنو یا شمارا یاد که در وقت پیرون رفتن منزل سوره

قل

قل اعوذ برب الناس بخواند برستی که مرز بینر سبقتها از خشم با خون  
خداست و بنویس **کف** که آن کسی که در غیب او را چیزی از برادر  
مومن یاد که دعا بخواند برکت کند برای او بدستی که خشم زخم می باشد و نیز  
**ار** برای خشم زخم بنویس این دعا را و بخواند نگاه دار خشم کار نکند با و  
دعا است رب مطر کابس و جرباس و اسل و امن و طب و یاس و یس  
عن المعیان علیه فی کیده و نحوه و ناله فارغ البصر من تری من غفونم از رخ  
البصر که من تیقلب الیک البصر فاسأ و هو خیر **فصل** در بیان فرما  
کفت ای المؤمنین علی علیه السلام که آن کسی که این هر را بنویسد و بخواند  
نگاه دار و این شود از شر ما و مانند آن و از شر و زهر و شر سلطان و جمع  
ایجاد می از و میترسد و از شر در زنده و مار و عقرب و جمع چیزهای  
آویزند و میترسد و ایند امیر ساند و در کتاب صحیح الدعوات مذکور است که  
بر بازوی است می باید است حرز اینست بسم الله الرحمن الرحیم ای کسی  
ای کنوسن ارد سس عطل طلع یا مصطون و فزایون ما و ما سا یا ستر  
ططساوس خطوس سعل صاصعوس و قطیعوس و طیفیوس و نه اوت  
حاجب النور الا یقینا داما الی موسی الام و ما کنت من الشاهدين  
افرح بقوة الله منها ایها اللعین لعنت رب العالمین افرح منها و الا کنت  
المسحوق افرح منها فایکون لک ان سکرها فافرح الیک من الصاوت



اخرج منها مذموما مدحورا ملعونا لعنا الصحاب البيت وكان امر الله منقول لا اخرج  
 باووى المحزون اخرج ما سوارا سوارا بالاسم المحزون يا طهرون طهرون اخرج  
 تبارك الله رب العالمين احسن الخالقين يا منيا يا منيا شرا عيا صياقيا  
 بالاسم المكتوب على جنة ارا قبل ارا د ارحن صاحب هذا الكتاب كل  
 حتى حينه شيطان وشي طائفة وقايغ وتابعة وساحر وساحره وغول  
 وغول وكل سقت دعات تعيب يا ابن آدم ولا حول ولا قوة الا  
 العلى العظيم وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين الطاهرين  
**بسم الله الرحمن الرحيم** **الحمد لله** **والصلاة على محمد وآله**  
 وسر حداس **الحمد لله** **والصلاة على محمد وآله** **والصلاة على محمد وآله**  
 مذكورت في الحفرت به صباح وشام مبعوثا من عزرا بسم الله  
 الرحمن الرحيم بسم الله وبالله سدوت اخواه اليى والاسم والشيطن  
 ومن مودهم بالله العزيز الاغوا بالله الكبر الاكبر بسم الله العظيم  
 المكنون المحزون اقام به السموات والارض ثم استوى على العرش بسم الله الرحمن  
 ووقع القول عليهم لما ظفروا فم لا يسطعون قال احبوا فيها ولا يحكون وعسى  
 للبحر القوم وقد غاب من قبل ظلمة وقشعت الاصوات للرحمن فلا يسمع الا  
 جعلت على قلوبهم ان لا يفقهوه ونى اذانهم وقر اذ ذكرت ربك في القرآن

44

وحده ولا على اوبارهم فقوموا واذ اقرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين  
 لا يؤمنون بحجاب مستورا وجعلنا بينك وبينهم سدودا غلظت من سدودنا  
 فم لا يسمعون اليك اليوم ثم على انوارهم وتخلصنا ايدهم وقشردا عليهم كما كانوا  
 ولو انشقت نافي الارض جميعا العت من قلوبهم ولو كلف الله العت  
 قلوبهم ان لا يفقهوا وحكيهم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين **بسم الله**  
 عليه السلام واين جزرا رقية الجيت كرتة **الحمد لله** **والصلاة على محمد وآله**  
 رقية الجيت تعويذ بيت برى محمدا وكس كس اير تعويذ الله ان يوسوس ونحوه  
 در كيان جاده خود طابا از دفع شود و اين شود از سر شيطان انحررت  
 بسم الله الرحمن الرحيم اعود بالرحمن ربك ان كنت فعلا قال خيرا  
 يينا ولا يحكمون احببت سبحك وبهر كسبح الله وبهره واخذت فوكك  
 سلطانك بقوة الله وسلطانك الى رحمنك وبسبحك باجره اولاده ورسلك  
 شرم من العراعت وسطواتهم جبريل عن يسنى وميكائيل عن يسار  
 ومجراى و الله محيط به يحرك عنى ويحول بينى وبينك بحوله وقوته وحسبى الله  
 ونعم الوكيل مات الله كان وما لم يشا لم يكن وايت الكرسى را بنسب  
 بنوب واين كلمه را بنسب بنوبه لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم  
**فوق ديكرا** ارا اير المؤمنين على عليه السلام بسم الله وبالله رب ارحمت  
 ربك وتوكلت عليك وفوضت امرى اليك رب ارحمت ربك



الى قوة ركنك سحر لك مستعنيك ذوى القرض على والقوى والقوة  
على صمى والاقدام على ظلمى لرب انى في جوارك فانه لا صم على جارك رب فاقتر  
على قاهرى تفوقك ذا ومن عن مستعني بقدرتك واقصر عن صلبك  
يسفكك رب فاعرفي بعبادك بك استمع عايدك رب فاض على ذلك كله  
شرك ومن يميزك فوالا امر المحفوظ لاول ولا قوة الا بالله الذى لم يجد له  
ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له فى الدار ولد ولا يبيد له ملك اوسعده  
فى نفسه او جود فى عقله او قوت امره فى شئ سوى امره من حول فان حولي  
وكل حيتي بانسه الواحد الاحد الصمد الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا  
احد كل ذى ملك للهوك الله وكل مقتدر قواه العذر بك الله وكل مطلق  
من جود الله كل متعطيه بها ما سطوت الله كل شئ فى قبضه الله صغر كل  
فى عظمته الله ذلك كل عبيد استغفرت كل عدد ورات فى كل بحر عاصيه  
طرب باذن العبد بينى وبينك مترف ذى سطوة وجبار ذى قوة وتسلط  
ذى قدرت دعاء ذى مسرة وال ذى امره وحاسد ذى ضيعة وما ذاك ذى  
وكل محال او معين على بقائه او مغفية او حيلة مودبة او سعاية مستغفية  
مردية وكل طام ذى كبرياء او معجب ذى خيال على كل عبد واعدت  
واذرنى منهم حجابا باذنك فى كتابك والحكمة من جيبك الذى لا يوتى  
سورة من خزنة وهو الكتاب العبد العزيز الحليم الذى لا ياتى الا بالاطمحين

دید و لاف زانفت نزل من حکیم حمید بن محمد بن احمد علی قلوبهم و علی ابصارهم  
 و لهم خدای عظیم و صلی الله علی محمد و اله و سلم تسبیح کثیر کثیر  
**نوع دیگر** گفت که این عزرا بحیثیت پیر میاید نوشت بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله التور بسم الله التور علی نور بسم الله هو بدب الامور بسم الله  
 خلق المینور من التور علی الطور فی کتاب مسطور بقدر مقد و علی ثی  
 الحیوة الذی با نعم تذکر و با انفرشت صور و علی السرا و العزرا مشهور  
 صلی الله علی محمد و اله الطیبین این عزراست که تعظیم گفتند است حضرت  
 سلمان فارسی حجت السعید گفت سلامی که آموختم بزبانه از پدر اکبر السلام که  
 مدینه کتب می کرد ندیسی این شعیافا فتنه گریست این عزراست جدی  
 و چون این کتاب بجل ذکر عزرا می طویل نبود اختصار کردیم باین عزرا  
 مختصر **دوازدهم** در بیان چیزهای دیگر که درین کتابست و درین باب  
**فصل اول** در بیان محققان که امام زین العابدین علیه السلام بآن  
 فرموده است **نقل** کرده است اسمعین فضل الزین بن دنیا و او  
 روایت کرده است زین العابدین علیه السلام که گفت که خدا می آید  
 تو را است که پرستی او را و شریک نکردی بدو و جز بر او حق ندی که این کلام  
 کن خدا می آید که غایت می کند کار بدین و آفره ترا و حق نفس ترا نیست که  
 مشغول گردانی او را اطاعت خداست و حق زبان ترا نیست که کلام

و در تمام درستی چیزی را تا در تمام درستی



داری او را از بخش کفن و عادت وی او را بکفن نماند و بر کفن  
 نماند پیغمبر و میگوید که در مردمان و نماند و نماند نماند نماند  
 کوش است که نگاه داری او را از ششیدن غنیمت و از ششیدن نماند  
 مردم است ششیدن و حق است که نماند که نماند که نماند که نماند  
 دیدن او نماند عادت نگاه کنی و نماند دست است که نماند که نماند  
 نماند و حق با است که نماند بسوی آنچه حلال باشد از طهارت با سار مکرر  
 و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند  
 زیاده از آنچه میباید خوردی **آیه** حق است که نگاه داری او را از نماند  
 اگر نگذارد نماند و نماند **آیه** ما را است که در وقت نماز خدا اقبال  
 داشته پس قتی که دستهای این را در نماز میبستی در نماز بجای آید کسی که خود را  
 حوار و حق و ترسند و امیدوار باشد و فروتنی و تقوی و زاری نماید و بر  
 و نه آن کسی که پیش از این استاده است بگوید و وفای تو و میباید به نماند  
 خود داد میباید نماز را بشمار و حقیق و **آیه** حق است که نگاه  
 که میروی و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند  
 خود و بدانی که در جفتول میشود و تو به تو و عمل میباید که نماند اقبال و سبب  
 که اینده است **آیه** روزی است که بر آن که در روز نگاه کنی نماند  
 زیاده خود را و کوشش و پیغمبر و فرج خود را از نماند و از نماند و نماند و نماند

نگاه دارد

نگاه دارد و ترا از آتش و نماند روزی نماند حق اقبال ترا بدو نماند **آیه**  
 صدقه است که بدانی که صدقه و خیر و نماند نماند و نماند و نماند و نماند  
 نزد خدا اقبال که آستین بکوه نیست و بدانی که در نماند دادن تو  
 بیشتر است از است نگاه دارد و بدانی که دفع میشود از آتش و نماند  
**آیه** چه دادن است که نماند برای خدا بدی و نماند تو آن باشد که نماند  
 برسی و بجای نماند و روزی که ملاقات میباید به پروردگار خود میباید  
 و نماند **آیه** سلطان است که بدانی که تو عادت میباید در دست و نماند  
 که خواهی خودی تولد کرده و نماند بر تو که نگاه کنی که سلطان ختم کرد و نماند  
 در ملاقات نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند  
**آیه** معلم بر تو است که نماند کنی او را و با دست نماند و نماند  
 با نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند  
 سوال کند تو جواب بگوئی تا او جواب بگوید و نماند و نماند و نماند  
 بکسی و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند  
 پیوسته و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند  
 با دوست او پس قتی که چنین کنی که ای میباید برایت و نماند و نماند و نماند  
 طلب علم رضای خدایت نماند و نماند **آیه** آنکه کسی سیاست کند ترا نماند  
 است که فرمان برداری او کنی و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند و نماند



خلق شود **ایمانی** رعیت بر سلطان که بدانی که ایشان رعیت تو اند و بیکدیگر  
و قوت تو پس واجبست که عدل کنی بایشان و بجز در هر بان باشی و شتاب  
کنی در عیوب ایشان و بشکر خدا تعالی بگویی که ترا حاکم گردانیده است  
برای ایشان **آری** آنهایی که تعلیم علم حکیمانه از تو توانست که بداند که  
بدانی که حق تعالی گردانیده است ترا معلما ایشان و داده است این  
علم تا در عین خود پس اگر بگویند تعلیم کنی مردمان رو دروغ بگوئی یا حق تعالی  
کنی ایشان در وقت تعلیم نایده گرداند حق تعالی علم و دانش ترا از فضل  
و کرم خود اگر منع کنی مردمان را از علم خود و دروغ بگوئی بایشان در  
وقت تعلیم و اجابت بر خدای که بر تو علم و دانش ترا و روفی او را از تو  
ولی اعتبار و خوار گرداند ترا در نظر مردمان **آری** زن بر تو است که بر  
که حق تعالی گردانیده است او را مونس تو و مصاحب تو بدانی که این  
حق تعالی شود داده است اما واجبست که در کف بر او طعام و پوشش میدی  
بزرگ که او را سیرت است و اگر از روی نادانی کاری کنی عفو کنی از او **آری** بنده تو  
است که بدانی که افریده است او را پروردگار تو و این نیز نعمت خداست بدانی  
که مالک بودن تو او را بیکت آن نیست که تو افریدی نه خدا تعالی و بدانی که  
تو یا افریدی او را و هیچ عضوی از اعضای او را و بدانی که تو را زنده نگه  
او را و یکین حق تعالی افریده است او را و روزی می دهد او را و مستخرج

نور گردانیده

نور گردانیده و امین گردانیده است بر او و با نیت که داشت است ترا زنده او  
بیکوی کند پس بیکوی کن و بچند خدمت تعالی بیکوی کرده است تو  
و اگر او را خواهی بفرموش و دیگری بگوید و عذاب ممکن او را بخت آنکه ندیده  
**برای** بر تو است که بدانی که نگاه داشت است ترا در شکم خود بر روی که  
کسی نگاه نمیدارد بآن وجه کسی و داده است تو از میوه دل خود چرب که  
کسی کسی نمیدهد یعنی شیر داده است ترا و نگاه داشته است ترا تا تمام  
خود را بکی نداشت از بر منگی و کسب خود و طعام و آب می داد و تو می نوشید  
ترا و در انقباض می نشست سایه می کرد و خواب میگردید و نگاه میداشت  
ترا از کرم و سوسن و مونس و غی را و با نیت بدستی که بنیواسی شکر  
را بکای آوردن کرم و توفیق داری حق تعالی **برای** بر تو است که بدانی  
که او اصل است و اگر بنویسد تو موهو و غیبتی پس هرگاه به بینی و نفس خود  
خوبی که در عیب او و در زبان اصل و سبب آن نعمت بدست پس حمد و شکر بگو  
حق تعالی را و قدر آن نعمت **برای** فرزند بر تو است که بدانی که او از تو حاصل شده  
است و خیر و خیری که از او رود و دنیا بوجود می آید بنوبست می کند و از تو حاصل  
از حسن ادب و خاشناسی او و یاری دادن تو او را بر طاعت و عبادت  
پس و حق او کاری بکن بجز کار کسی که میداند که ثواب می یابد بسبب آن  
و بیکوی کردن و عذاب می یابد بسبب بدی کردن **حق** برادر بر تو است که



بدانی که مذکور است و وقت و وقت تو سبب اوست پس گردان او را معصیت  
خدا تعالی و بر خلق خدا و مکه اند او را به ششم و بیاری و نصیحت کنی او را  
پس اگر اطاعت و فرمان برداری خدا تعالی بکنی سعادتی اودا که کند  
خدا تعالی اگر ام میبکند ترا بجهت نصیحتی که کردی **حق** مولای که  
ترا از او کرده است بر تو توانست که بدانی که صرف کرده است مال خود را  
تو و سپردن او کرده است ترا از خواری و اندوه و بندگی و رنج  
است ترا عزت و حرمت انادی پس از او دانیده است ترا از  
بندگی و خلاص کرده است ترا از زندان عبودیت و ترا از ملک نفس تو که دانیده  
است و فایده ساخت است ترا تا عبادت پروردگار خود کنی و بداند  
او سزاوارترین خلق است بتو در حال حیات و ممات و اجبت بر تو که بدانی  
کنی او را بنفس خود و با آنچه بخواهی است **برای** مولای که تو او را از او  
کرده است که بدانی که حق تعالی که دانیده است از ادای او را و سبب  
بخود و پناه توانا نش و فرخ و خرد تو درین دنیا میراثت بر دل است از  
وقتی که نباشد او را میراث خواری و این عوض نفقه الیه است که داده باو  
از مال خود و نزد تو و رفعت و بختت **برای** کسی که سگویی کرده باشد  
توانست که شکمگویی و دگرگویی سگویی او را وسیع کنی که سگویی او بگویی  
و از روی اخلاص در خلوت برای او دعا کنی پس وقتی که چنین کنی سگویی

آورده

آورده پنهان و آشکارا و اگر در بی قدرت و بیایی و توانی که عوض کنی سگویی او را  
بکنی **آیه** مودل بر تو توانست که بدانی که او بیاد تو میدهد پروردگار ترا بخیر اند  
ترا و بیاری میکند براد اگر دل ایضا واجب که دانیده است حق تعالی بر تو از  
**برای** چشمت را بر تو توانست که بدانی که او وسیع میکند در اصلاح میباید تو  
میان خدا و بیای و قنارت میکند در پیش تو تو قنارت میکند تو او دعا  
میکند برایت و تو دعا میکنی برای او و در روز قیامت صحبت و وفای نمازی که  
با او افتاده از روی پرستند ترا و تو پس اگر نقصان در نماز یافته باشد  
او معاف خواهد بود و تو و اگر نماز صحیح باشد تو سر یکپا او خواهی بود و بداند  
آن نماز را و از زبانه از تو سبب بخور از منزه او بچست اما از پس او نخواهد رسید  
ترا بنفس و نماز ترا نماز خود پس شکر که او را بقدر این **آیه** شش بر تو  
است که ملائمت کنی با او و رعایت و انصاف کنی در سخن گفتن و در بخیری مجلس  
مکر با دین او و شش تو میتوانی که بدانی که او تو بخیر و وفای او شش کنی بداند  
او را و می تواند نگاه داری بیکویهای او را و کموی باو که سخن خیر **آیه**  
میساید بر تو توانست که جانب او را کنی وقتی که کسی بر تو ظلم کند و پیروی  
او کنی پس اگر مطلع بر عیب و بدی او باشی چو شانی آگاه اگر بدانی که نصیحت  
قبول میکند در خلوت نصیحت کنی او را و مکنای او را در بختی و عفو کنی که  
او را و معاشش بکنی باو **آیه** حق مصاحب بر تو توانست که مصاحب







و عفو کنی بی ادبی او را و بپوششی روی او را و بعد از آن بی باو بیاری کنی او را  
**حق** آنکسی که از تو چیزی میطلبد است که چیزی بدی باو بقدر حاجت او و  
**حق** کسی که تو چیزی میطلبی از او است که هر چه بدی قبول کنی و شکری بگویی  
 و بدانی قدر نعمت را و اگر چیزی ندی و قدر بگوید قبول کنی بعد از او را **حق** آنکسی که  
 خوشحال کرده اند خدای ترا بسبب او است که چه شکر بگویی اول حق تعالی را بعد  
 از آن شکر کنی از او **حق** کسی که بدی کند نتوانست که عفو کنی از او و اگر پس  
 که عفو کردن فرزند میکند استعظام بکشتی از وزیر که حق تعالی فرموده است  
**و من انصر عبد ظلمه فایک علیکم من اجل** یعنی و هر که گشاده انظار می  
 سیم کرده باشد برو پس آن کرده گشته گشتگان را گشایی نیست **حق**  
 آنکس که با تو هم ندرب باشد است که خبر زبانی یا ایشان و مردمانی  
 ایشان و مرحمت نماید و ملائمت کنی میدان ایشان الفت گیری و اصلاح  
 حال ایشان کنی و شکری بگویی بندگان ایشان را و باز داری ایشان را ایشان  
 و دوست داری برای ایشان آن چیز را که دوست میداری برای خود  
 مکرده داری برای ایشان آنچه را که مکرده میداری برای خود و بر ایشان را  
 بنسبت لایق خود بدانی و جوانان ایشان را بنسبت لایق خود بدانی و پیر زمان ایشان را  
 بنسبت لایق مادر خود فرزندان ایشان را بنسبت لایق طفلان خود بدانی **از برای** کار خودی  
 بر تو است که قبول کنی از ایشان آنچه حق تعالی قبول کرده است از ایشان و

فایک

خاک کنی برایشان هرگاه وفای کنند بعد از **فصل دوم** در ذکر چیزهای که منع فرموده  
 اند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن **روایت** کرده است امام  
 صادق علیه السلام از پیران خود علیه السلام گفت ای اهل بیت من علیهم السلام  
 که منع کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از چیزی خوردن و قی کردن  
 باشد گفت که چیزی خوردن درین وقت درویشی می آورد و **منع** از چیزی  
 نماندن در آن و از مسواک کردن در حمام و از آب دهان انداختن  
 در مسجد و از خوردن پس ماندۀ هوش **منع** است که مکرر اندر مسیر راه  
 رود و اگر خواست که از مسجد بگذرد و در رکعت نماز بخواند و برود **منع** از  
 بول کردن در زیر درخت میوه دار و در میان راه و چیزی خوردن  
 بجنب و بکینه کرده چیزی خوردن و از بکارهای قبیله و از نماز گذاردن در  
 کورستان گفت که وقتی که غسل کنی در جایی که فضا می داشته باشد و  
 جایلی باشد میان شما و استخوان باید که بپوشید عورت خود را و باید که آب  
 نمونۀ اندرزد یک دسته لکونه بدیستی که نزدیک دسته لکونه محل نجس  
 شدن چرت **منع** کرد از بول کردن در آب است و بدی که در بول کنی  
 می آورد **منع** کرد که راه رد کسی یک پای نعلین پوشیده ای و دیگر پای پوشیده  
**منع** کرده است از استاده از از پوشیدن و بول کردن در برابر استاده  
 و راه و فرج او برهنه باشد **منع** کرد که هرگاه که بخوابد و بیدار که عاریت کند



کینه از که روی شما پشت شما بقبله با **منع** کرد از خواب کردن وقت  
 مصیبت و از خواب کردن و از گوش کردن و از رفتن زمان و عقبت  
 و از خواب کردن چیزی از قرآن بآب دهن و از نوشتن از قرآن و از خواب کردن  
 بستن و گفت که آنکسی که خواب دروغ برسد و حق تعالی  
 کند او را در دروغی است که داند چه را کرده زن و حال آنکه بحالت  
 که زدن داند جور **منع** کرد از صورت حیوان ساقین  
 و گفت که آنکسی که چنین کند خدا ایقالت تخلیف کند او را  
 در دروغی است که روح بد و حال آنکه نمیتواند این کار  
 کردن **منع** از سوختن حیوانات با تش و از دشنام  
 دادن خروس بدبستی که خروس بیدار میکند  
 کسی را بر آب نماز **منع** کرد که دخل کند کسی  
 در چسب حریفان بر او مومن و خواهر که آن حریف را  
 برای خود بخرد و از بسیار سخن کردن در وقت  
 حاجت **و گفت** ازین جهت فرزند کنگ میشود و گفت که  
 شب بکند از دعا که روبرو در خانه بدبستی که  
 آن محل شیطان است **و گفت** که آنکسی که شب  
 کند از دست او چرب باشد و در سدا و دیوانگی از شیاطین بگریزد

منع

کند که خود را **منع** کرد از استیجا کردن بیکس و استخوان و از رفتن  
 زن از خانه بی اذن شوهر پس اگر مردی رود بی اذن شوهر بکند  
 او را هر فرشته که در راه است و هر چیزی که آن زن بروی کند از این دنیا  
 تا وقتی که باز گردد بجا خود **منع** کرد از این که زن زینت کند برای غیر شوهر خود  
 پس اگر چنین کند و اجابت بر خدا ایقالت کند که سوزاند او را با آتش دوزخ  
**منع** کرد که کسی که زن نزد غیر شوهر خود و غیر محرمان خود پیش از آنکه  
 سخن ضروری **منع** کرد که زن برهنه بخورد از برهنه دیگر پس آن  
**منع** کرد که هر چه در دنیا و دیگر چیز را که در خلوت میان او و شوهر او است  
 است **منع** کرد از قیام کردن نزد خود و بقیه و در میان راه که در میان شما  
 و میوه نیک که چنین کند گفت خدا او فرشتهها و جمیع مردمان بر داند  
**منع** کرد که در دنیا بگوید مردی که خواهد خود را بمن بخیال کند تا فرزند خود را  
 بتو بخیال کند **منع** کرد از رفتن نزد بیگم و گفت که آنکسی که نزد بیگم رود و  
 کند سخنان او را بحقیق نهد و با کجی تعالی فرستاده است بر غیر **منع** کرد از  
 با خن نزد و شطرنج و از نواختن عود و طبل و موسیقی و از بازی  
 کردن و گوش کردن آن و از سخن جیبی و گوش کردن آن گفت که هر که  
 غیر و سخن چنین **منع** کرد که کسی بمهانی فاسقانه رود **منع** کرد از سوگند  
 دروغ خوردن و گفت که هر که سوگند دروغ بخورد و بخت آنکه مال مسلمانی



تتمت شود حق تعالی بر غضب کند که اگر کسی بگوید که در روزان **منع** کرد  
از شستن در مجلس شراب **منع** کرد که کسی با حلال خود بنجام رود و هر دو  
باشند و گفت که بنجام هر ویدی **منع** کرد که گفتن بخانی که در آن قیامه  
باشند از دست برزدن و از چیزی خوردن در ظرف طلا و نقره **منع** کرد  
از پوشیدن جامه ابریشی و دیبا و جکته اما پوشیدن اینها زمان را با کسی  
نست **منع** کرد از فروختن و یا پیش از آنکه رز و یا سرخ شود و از سر  
دادن و ساقی بودن و گفت که گفت که دهت خدا تعالی شراب را و از آن  
که تاگ فی ثلثه بقصد شراب و الکسی را که انکوار افتر و بجهت شراب و آن را  
که شراب میخورد و الکسی را که ساقی میشود و الکسی را که شراب میفروشد  
و الکسی را که برای آن میخورد و الکسی را که بر میسد و شراب را میبرد  
و الکسی را که برای او میبرد و گفت که الکسی که شراب بخورد حق تعالی  
قبول کند تا از او تا جیل روز پس اگر در میان بنامی و در شکم او چیزی  
شراب باشد و جهت بر خدا تعالی که بخورد او بد و زود اب لیل و دروغ را  
و آنچه میگوید که برون آید از فرج و نکست نکان و جمع است شود که جمع میشود  
در روز و میخورد او را مال و دروغ و که اخت میشود و گوشت تن ایشان را و آنچه  
در شکمهای ایشان است **منع** کرد از سود خوردن و نوشتن قبایله و کواشی حق  
دادن و گفت که خدا تعالی لعنت کرد دهت کسی را که سود می خورد و کسی را که

وکی

وکیل میشود و سود رفتن و کسی را که چیزی می نویسد بجهت سود و کسی را که  
میدهد برای سود **منع** کرد که کسی بگوید که میفروشم این متاع را بعد از  
معین و به بنسبه زیاده از آن مبلغ **منع** کرد که کسی بگوید که میفروشم این  
متاع را مبلغ معین بشرط آنکه تو متاع خود را مبلغ کمتر از آن بمن بفروشی  
**منع** کرد از فروختن چیزی که در تصرف او نباشد و از مصافقه کردن با کافر  
فوقی و از مسخره خواندن در مسجد و از مسافه ای کردن برای کسی که مشغول است  
پروان کردن و در شتمنیه از خلاف و در مسجد و از زدن بر روی چهار پا و از نظر کردن  
بطرف برادر مومن و گفت که الکسی که نظر کند بفرج برادر مسلمانی لعنت کند و از  
نظر فرشته **منع** کرد از نظر کردن زن بفرج زن دیگر و از نگاه کردن بپوشش  
و آب و از نگاه کردن بدین موضع سجده را و از نگاه کردن در دوزخستان  
و در میان راه و بر بالای شتر و در رودخانه و در جای که شتر می بنشیند و بر  
حاکم و از شستن زین و زدن و زدن و زدن بر روی چهار پا و از سوخته خوردن  
بغیر خدای تعالی و گفت که الکسی که سوخته خوردن بغیر خدای تعالی از زبان  
است **منع** کرد از سوخته خوردن بسوره از سوره های قرآن و گفت که الکسی که سوخته  
بخورد بسوره از قرآن و حیثیت برود که بعد از آیتی از آن سوره که عارف سوخته  
بدر پس اگر آن عارف بدین کار باشد و اگر نه فاسق باشد **منع**  
کرد که سود خورد و کسی بنزدانی و از شستن حجب و از برهنه شدن کسی







اولیست باشند و مسلط گردانند خدای تعالی بدو پیرایه ماری که یاد  
 بسته و در دوزخ نمر آنکه توبه کند و اگر بی توبه ببرد و قرآن با وضو  
 کند در روز قیامت و حجت گیرد و در نشو و روزی آنکه غالب شده و  
 و اگر کسی که نیکو رفتی که مسلمانی بنمایند و با نظرانی پاکیزه خواه آن زن آزاد  
 باشد و خواهد بنده و مهر بماند بر زن کار و نوبه کند و بپوشد بکشتاید حق است  
 و بر او بصدق زده و زوجه که برون آید از آن در بار و عقیقه با و از و  
 اش شوقه بهتر از قیامت و حجت روز قیامت شود برون آید از و عقیقه  
 شود از بوی بد او و او را بکشند بانی بوی بد که زنا کرده است و در دنیا  
 و اگر کند حق تعالی که او را در دوزخ برده و بداند که حق تبارک که در دوزخ  
 بعضی چیز را و بقیه که در دوزخ برای جرم جدی و نیست غیرت بیکس را  
 ریا دهنده و غیرت حق تعالی از غیرت حق تعالی است که جویم که در اندیشه است  
 کارهای بد را **مس** که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از نگاه کرد و  
 در خانه حسایه بی اذن او و گفت که آنکسی که از من بگوید برون برادر مسلمان باشد  
 غیر حلال خود را و اصل گردانند خدای تعالی او را با منافقین که بگویند عمو من  
 میکند و برون رود از دنیا آنکه حق او را بگویند که آنکه توبه کند و برون  
 آنکسی که خوش و بیاض برون بوزی که حق تعالی با و داده است و بپوشد بکشتاید  
 کند و بپوشد و طلب توابع بکند هیچ چسبند توابعی او را حال شود و در روز

در دنیا

حق تعالی که در غضب خواهد بود و اگر آنکه توبه کند **مس** که و اگر بگوید که توبه  
 رخصت و گفت که آنکسی که جاهه پوشد و بپوشد و در آنجا فرو برد خدای تعالی  
 او را بجهنم دانستی که خدای تعالی است بر عاقبت آنکس و مهر نهاد بر کوش  
 که سخن حق نشود و مهر نهاد بر دل او که تعالی آیت حق بپوشد و مهر نهاد بر چشم او  
 با بصر حیرت نگر و پس گشت که راه نماید باین کس بعد از فردا که شش خدای تعالی  
 او را بپوشد بیکدیگر بدین باید و بسته شود **مس** که آنکس که منافق حق بگوید  
 و این خود را از روی خود خدای خود را شکم خود یعنی پیردی  
 از روی شکم کند چنانکه مردی خدای تعالی درین می بپوشد و در مهری  
 که از روی در و از حلال و حرام بماند یعنی ایستد از نزد حق تعالی در میان  
 فرموده است که و فرج بالمیوه الیه یا فی الاحسرة الا متاع می خیمت  
 بجات دنیا و آنچه از متاع دنیا بایشان داده اند و نیست زنده گانی دنیا و ز  
 اخوت که متاع که بقادر و توانی ندارد **مس** سخن گفتن ایشان  
 ایشان به شرف و شرف و بزرگی ایشان بطلا و نفقه و یکی است ایشان  
 مهر و دست این خواهد بود که شکم خود را بر کند از طعام این که در دوزخ  
 و نشسته از ایشان خواهد بود و بایشان باز خواهد دید و نیز خدای تعالی  
 که از ایتان مستقامت هم سینه تم جابهم با کانونه و در باغی عنهم با  
 میستحق یعنی آید اوستی که اگر بر جود اری و هم ایشان را اسلوا و زندگانی







و انش زاده از است با ایشان و نگاه باز گشتی است آن **سید** احم  
 ایشان با ولست می توانم از جمیع بنایم که بر بس و فرشتگان  
 در ایشان با بعضی خدا می توانم و در دنیا و آخرت بی  
 که گفته است حق تعالی که این که و منتهی ابراهیم علی لسان دلو و عیسی  
 این مریم و کتب با بعضی که توانا می توانم که توانا می توانم که  
 فلوله لیس که توانا می توانم که توانا می توانم که توانا می توانم که  
 انفسهم ان خطا علیهم و فی العذاب هم خالدون و لو کانوا یؤمنون بالله  
 و البنی و انزل الیه ما یشاء و هم لا یملکون اکثر انهم فاسقون **بیت** نیست  
 کرده است خدا تعالی که توانا می توانم که توانا می توانم که توانا می توانم که  
 بلسان عیسی و این گفت مر ایشان است که توانا می توانم که توانا می توانم که  
 در هر یک که می تواند می تواند می تواند می تواند می تواند می تواند می تواند  
 میسر کند که بدستی که بدستی که بدستی که بدستی که بدستی که بدستی که بدستی  
 از اهل کتاب را که غایت همه صلوات و دوستی می کند با کافران را که  
 بد جز نیست آنچه از ایشان در بساده بر اکیان انفسای ایشان و آنچه  
 خشم که حق تعالی است بر ایشان و ایشان را جادو بهشت در  
 عذاب و اگر بود ایمانی آوردند بخدا و بر همه خدا و آنچه در نیست  
 شده است بان پیغمبر آنچه می تواند که توانا می توانم که توانا می توانم که

کون

بر دل افتد اند از دوا که نصیحت ظاهر می کند منافق را و حبس و حد را  
 و قطع می کند صلح را و در دنیا می کند خیرات را و گفته است حق تعالی  
 در شان ایشان که والدین میقتضون عذاب الله منه سیاه و یقینون  
 با الله بران یوصلون فیقه و در فی الارض او لیک هم الله و لیسوا  
 یعنی آنکه که بکشند عهد خدا را که از ایشان گرفته است پس از آن  
 آن عهد و قطع کنند که خدا می تواند فرموده است که از آن رسیده که  
 صلح است و فساد کنند در زمین بجا لغت حق و محبت  
 نفس آن کرده مرایش است از است لغت و مرایش است بدی عاقبت  
 در دنیا و آخرت نیز فرموده است که مثل الذین حملوا البعثات تم لم یملکوا  
 کمال که تحمل اسفار یعنی مثل آنکه حق تعالی که مار تکلیف حکام توبه را و بد  
 پس بر نه اشتد آن بار او بجز خواندن توبت فاعت بود و بدست  
 در و بود عمل کرد و همچو مثل در از کوشش است که در ادراکها با از علم یعنی  
 می بر دور و استشن آن و از این لغتی ندارد **سید** عیسی که مریم که  
 آنکس که میسر کند بر دمی خود و نگاه دارد و در آن کمالی است که کرد  
 است را هر چه خود **سید** عالمان و فیقهای از زمان خای و فاسد و برین  
 خلق خدا خوانند بود و آنکس که باقی است از ایشان و بیاید از ایشان  
 و از ایشان چو نیکو کرد و در و از ایشان را و بشیند با ایشان



و مشورت کنند با ایشان و ایشان بدترین خلق خدا هستند و حق تعالی  
ایشان را بدوینچه خواهد بود و ایشان که در کنگ و کوچه خواهند بود و  
ایشان دوزخ است هرگاه پیکان نشود زمانه آتش را تر کنند و هرگاه  
مستحق شود و رنج شود و بویستگی بدن ایشان بر کف می آید و آن  
بویستگی دیگر تابشند عذاب را و چون در افکنده شوند دوزخ را  
از دوزخ اواری نه و از دوزخ اواری که در کف ایشان است و دوزخ  
ایست و چون ایشان را دوزخ آید و دوزخ یک باره که باره دوزخ و دوزخ  
در ایشان را که جبهه عذاب آتش میوزند و در ایشان است و دوزخ مانده  
در دوزخ می میوزند یعنی که به ایشان میوزند **ایشان** دعوی  
خواهند کرد که بروین شرفیست و گشت نمید و دوزخ میگویند و کسی  
از اهل بیت میگوید و من از ایشان میارم **نصیحت** بنده ایشان  
و خیر و فروخت بکند با ایشان در برابر در راه سر و در راه نمید با ایشان  
و آب بهید با ایشان بدوینستی که خدای تعالی فرمود است که من گران  
بر بر لکوة الدنیا و زینتها فوق الهم اعم الهم اینها لایحسون اولیها  
لیس لهم فی الاخرة الا النار و جبط ما صنعونها و باطلا ما کانوا یعملون  
یعنی آنکه که از بستی است خواهند کرد کافی دنیا و زینت  
در آتش آن را در مقابل عمل خود تمام مبارکند ایمان

وای

جسمه ای علیها سیه ایشان را در دنیا از صحت بدن و دوزخ  
و سیاهی مال و اولاد و دنیا از جزای اعمال ایشان حریک  
آن کرده اند که نباشد ایشان را در آخرت که آتش دوزخ تمام  
آن کارهای که کرده اند در دنیا و نیز میوه است که در میان بر جوش الوباء  
نور مینا و مال فی الاخرة من نصیب یعنی آنکه کسی که خواهد بود و کسی دیگر  
در حصول متاع دنیا بر هم او را دنیا را نصیب است و نصیب هر دو را در آخرت  
نصیب هر دو **نصیحت** اگر بر بابت من از اینجاست که کعبه شریف و شریف  
و جبلت و این جماعت ذلیل و خوار خواهند در دنیا و این آنکسی که  
درست و در آخرت که خواهد که خدای تعالی ایشان را به صورت نور  
و خاک خواهد ساخت ایشان را گفت این مسعود که در کعبه شریف رسوا خواهد  
و سلم ما تیر کریمت نمید که به حضرت گفت که ای رسول الله چه خبر است و او  
گفت که ای رسول الله حضرت گفت که در جمعی بر ایشان بافت که به خبر هستی که  
حق تعالی فرمود است که دوزخی از غوغا موت و اخلاص من مکان  
قریب یعنی اگر کسی اینشان را دوزخ فرخ و در آتش آن را  
نوشته شود و گفته شود از جای نزدیک از روی زمین یعنی خود و  
آنکسی که علم بایه روز بجهت دنیا و دنیا کنند و دنیا زینت او را و هر چه  
تکانشود و جای او در دوزخ بنمایند و نصیب هر که را که بنمایند و در



بر برستی که حق تعالی فرموده است که فلان عالم ما عفو اکبر و عفو صغیر اند  
علی الحاکمین من انوقت که آمدن ایشان آنکس که در شان ایشان بود که  
ان چه است جلاله علیه و آله و سلم که فرشته نازل بر او آمد و در آنجا که  
کمال ایشان آن بود که ان ازین براسل خواهد بود چون ازین بعمل بود  
ایمان بایز و بخت و نیازت اوام که در ان حق تعالی است را بر و **بیت** که  
که علم ما مود و مان علی کند که در حدیثی است او را در روز قیامت  
نمایند آنکس که علم بایز و بخت و نیازت اوام که در ان حق تعالی است را بر و  
علم ان باشد که مال دنیا حاصل شود و او را بیک حق تعالی او را که در دنیا  
شود و برستی که حق تعالی فرموده است که قرآن کمال رجو الق فلیعمل  
علاصالحی و لا یتکبر بعباده رب احد ایمنی هر که میدیدم ارد تعالی بر  
و کما خود را در اخوت پس باید که علی بسندیده کند و ترک کند  
در برستن پروردگار خود احدی را **بیت** باید که در حدیثی است او را که  
باشند و برادران تو بر سر کاران و در ابدان باشند و بخت و نیازت  
فرموده است که الا هدی نور یومر بعضهم لبعض عدو الا  
یعنی و در بستان در روز قیامت بعضی دشمن باشند  
بعضی که متقیان و برهیز کاران یعنی انهای که دوستی  
ایشان برای دنیا باشد و براسی معاوت برضی و

بهم و دشمن شوند که محبت ایشان برای خدا بوده و بخت و نیازت  
ایشان بجا باشد **بیت** باید که در حدیثی است او را که  
و در آنجا که سید اندیش ازینجه هر سیحی ندر دای ایشان  
پس نخواهد بود در میان ایشان کسی که گواهی بخت و نیازت  
نماید بعد از برستی که حق تعالی گفته است که کونونو امین البصیر  
شده احدی علیه الغیبه هم او الولدین و الاقرین یعنی ای گروه  
مومنان قیام نمایند بر خدای متعالی و شهادت نمایند بر اینی و اگر چه  
نمایند بر در و ما در تمام وجود ایشان از و یک نمایانند و گواهی بخت و نیازت  
است که او را که بخت و نیازت **بیت** ایمنی است و بخت و نیازت  
که در یک عالم و با جمعی که در یک عالم و بخت و نیازت که حق تعالی فرموده  
که مال احدی و در نه بخت و نیازت الا بخت و نیازت الا علی و لوف برستی  
یعنی و بنویسند بخت و نیازت که بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت  
برای رضای پروردگار خود و در بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت  
با و برستی از حق تعالی و او که بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت  
تو برستی که خدا بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت که در یک عالم  
خدا بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت  
که در یک عالم و بخت و نیازت که در یک عالم و بخت و نیازت که در یک عالم







که چون نظر کند در روز قیامت بکتابان خود و بریزد از جبهش آوری  
و جبهش بد بستی حق تا فرموده است که بگویم بحد کل نفس عقلت  
من غیر حق او عقلت مر سوار تو و لوانه پیمنا و بجهت اندام بودی و مر  
که باید بر کسی از عقلت که کان این کوه است از یکویی هفت کوه اند  
ز یک خود و آنچه کوه به ازیدی دوست دارد که میان او و صبا  
آن عمل به اندازد و در حق خود که مطلقا عمل خود را به بند **بند** و یکی  
بگو که بر نفس از غذای معاکر خفت مشهور بستی که حق فرموده است  
که او افضل لهم ان الله اعلم الغیبه تا لم یخرجهم منی جبهش گویند  
مر منافی را که بر نفس از غذا و در محبت جا نیست باز که کاه کی  
بسته است مر او جبهش کوه آه کی امید خود او و دنیا بی حق و نصیب  
شو و بگوشت حق ایم رسیده و جبهش بشو و بگو بستی حق ایم رسیده  
بشش بر عاقبت دنیا دوست و از لغای حق تعالی او کرده میدار لغا  
عمر حق تعالی را **بند** و در حق نشان و جبهش جاری و در اندوده بکده  
خاتهای خود او عمارت بنا کن و بوسیله آنها سازد بستی که حق تعالی  
فرموده است که اللیک الکافه حتی نرفع المعاکر یعنی مشغول ملک  
و بسیاری از اسباب دنیا از کار لغت یعنی بستی شغولی بکثر  
که که کور و عاف می شود از حق تعالی و از عبادت **بند** و یکی که کور و عاف

مر این الب خدیو بر دست من زمانی که هلال از اند شراب و بلند نام کنند  
بر ایشان باو بستی خدی و در قیامت که مرجع او میان دین از ایشان برآم  
و ایشان از دست نیستند **بند** سو و کفر حق و اگر چه بر جبهش و بر جبهش  
تو حق تعالی از ناکرون بابا و خود خود و ناک که بدتر است از سو و خود  
بجهت آنکه شراب کلید جبهش **بند** این کوه در آخر از عالم خود  
بود ظلم خود این که در میان و محصل خود این که در فاسقان ناز و از حق  
ایشان باطل خواهد بود و باطل نوا ایشان حق اینها همه را برای دنیا است  
و ایشان میدانند که بر حق نیستند و لیکن باریست شیطان را ای  
علی ای ایشا بر این باز داشت ایشا راه راست بی ایشان کی مانند راه  
حق را ایشان خشنود و نه بر بند کافی و دنیا و بسندید از ارام کردن  
بر این حق فرموده است که آنکه که از انابت با غافل جای بود ایشان  
در دوزخ است بجهت من که کردند و نیز حق تعالی فرموده است که آنکه کی یاد  
من کند و یاد اعز کند و از عقاب من ترس و رحمت من امید و از **بند**  
بر کایم بر و شیطان را پس از شیطانه و در صحت و در صحت و در صحت  
او باشد و در دنیا و بجهش بود **بند** است تعالی اندو بدستی که کاین  
کار میدارند ایشان خود از راه حق و کان می برند انکی فی کشت  
شیطان می کند که سبب پروی شیطان است و می باید تا وقتی که می باید



نزداد و حضرت یس کو بند نشیطان الکسانی که من است سبب شیطان  
 می صاحب ایشان بود که کاشکی بدان مودود و ری می بود انقدر از میان  
 مشرق و مغرب پس یعنی تو **بسی** منافقان عیب میکنند کسی را که برود می  
 میکند و آنچه واجب گردانیده است حق تعالی بجای آورد پس بدستی  
 که خدای تعالی فرموده است فاعلموا انهم اخوتکم و انکم لبریهن  
 و کتم منتم بضمیر الی چه منتم الیوم یا بعد و انهم هم الفایزون یعنی در آخر  
 شما انکسائی را که برود می حق میکنند بایستد ای ایشان استبداد  
 گردید تا وقتی که فراموش گردانید نما اشتغولی بخت ایشان  
 از یاد گردید و چون بود به نام که ایشان بخندید انوی تعلیم و کفر و کفر ایشان  
 برستی که من جز امید هم ایشان را بر آنچه فکر کردند از این اوزار  
 که از شما می بینم زهر استی که ایشان رسیده اند بر او حق  
 کن از منستی که راه بر منستی که گاه را منستی که بر منستی که زراب ملک  
 گناه زیاده است از منستی که زراب منستی که حق حق است که هم حکم حق  
 بر جو منستی منافقان که کجاست که بر ایشان بار منیس که در این  
 صفها بر وجه میان وجه چشم و این که ایشان را و نیز فرموده است  
 انما جعلنا علی الارض نزیل علی من یرید انهم احسن عملا و انما علی علم  
 صیغره و زانی منی بر منستی که مالک اندیم انیر و اگر برین است از منستی

دنیات

و دنیات و حیوانات نیست و اگر ایشان را می از این بار نام که گرام  
 از ایشان میگویند از جهت بر پستی که ما خواهم کرد و ایند که از او  
 زمین است از کوه و درخت و شبی زمین با منون با خراین عارضه از او  
 خواهم ساخت پس لی برو منید و رفت با باید از او رفیع نشود  
 معلوم است که کسی که از او دارد که در دنیا و کسب که طلب دیکند و دوست  
 دنیا را نیز ملکوت و مصداق این سخن این است که کل من علیانی  
 و معی وجه ربک از و اجمال و الا کرام یعنی هر کسی که برود و این است احباب  
 روح غانی نیست خواهد بود و باقی ماندات بر و در کار که خدا را بر  
 و عظمت است و خداوند کرانی ساختن و فضل و کم خود هر که که بسختی  
 انانیت و این آینه نیز صدق این سخن است که کل شی مالک الا  
 یعنی همه چیز با نیست که ذات حق سبحانه تعالی **بسی** علی منستی که از او  
 اخلاصی بکن بجهت آنکه حق تعالی قبول میکند ازین کار خود که عمل صالحی که از او  
 اخلاصی برادر بر منستی که حق تعالی فرموده است که مال جوده من بخرید  
 الا ابقی و جره له الا علی و لیسوف رضی یعنی من و هیچکس را منی که ملک است  
 که نه خود این کار کرد برای رضای برود و کار خود که بر کس است  
 از همه چیز و روز و بهر که خوشنود که در بر بخواهی که خدا را تعالی و عده  
 است **بسی** که از نعمتهای دنیا و خوردن آنرا و نشینند که کم و بر او از او



خوبست از دنیا لازم کرد آن بر نفس خود مبر کردن را از دنیا برستی که  
 در آفته از تو سوال خواهند از دنیا همه چنانچه حق تعالی فرموده است  
 که انسان را بپذیرد نعم النعم یعنی هر آنکه برسد به مقصد و قیامت بوقت  
 از بهشت که بدان شده **باید** که مشغول نگردد دنیا و از دنیا از  
 طاعت و عبادت برستی که حق تعالی فرموده است که انما یصلحکم  
 کم عباده انکم انما لایریدون فی الدنیا فی الدنیا فی الدنیا فی الدنیا  
 که ما شما را فریدیم برای بازی و گمان بر دید که بعدی ما را بفریدیم برای بازی  
 اعمال می نماید برای عبادت فریدیم و برای اعمال ناممکن کردیم **باید**  
 و حق تعالی که عمل خیر می کند و از او فریدیم و آن عمل خیر است که از دنیا  
 را از دنیا بر عمل از خداوند است که حق تعالی فرموده است فلا یصلحکم لهم  
 یوم القیم و زمانه یعنی خیریم که برای اعمال کسانی که عمل ایشان بصورت  
 نیکو نماید و از برای خدای آنکه روز قیامت ترازی که به آن نسیج  
 عملها را **باید** و حق تعالی که بگوید ترازدمان و بگوید که تود و زه داری  
 و شریعت مشغول می نماید و حال آنکه تو را چون کار کنی خوشحال شود زیرا که  
 صفای تعالی فرموده است و لا تحسبن الذين یخرجون بالاثق الودعیون ان  
 ان محمد ایالم یفعلوا فیکم من العذاب و لهم عذاب الیم  
 یعنی چنانچه ارای محمد انرا که شما را می بستاند بگذرد و از پوشیدن

غیر نعت از دنیا لازم کرد آن بر نفس خود مبر کردن را از دنیا برستی که  
 در آفته از تو سوال خواهند که از دنیا همه چنانچه حق تعالی فرموده است  
 که انسان را بپذیرد نعم النعم یعنی هر آنکه برسد به مقصد و قیامت بوقت  
 از بهشت که بدان شده **باید** که مشغول نگردد دنیا و از دنیا از  
 طاعت و عبادت برستی که حق تعالی فرموده است که انما یصلحکم  
 کم عباده انکم انما لایریدون فی الدنیا فی الدنیا فی الدنیا فی الدنیا  
 که ما شما را فریدیم برای بازی و گمان بر دید که بعدی ما را بفریدیم برای بازی  
 اعمال می نماید برای عبادت فریدیم و برای اعمال ناممکن کردیم **باید**  
 و حق تعالی که عمل خیر می کند و از او فریدیم و آن عمل خیر است که از دنیا  
 را از دنیا بر عمل از خداوند است که حق تعالی فرموده است فلا یصلحکم لهم  
 یوم القیم و زمانه یعنی خیریم که برای اعمال کسانی که عمل ایشان بصورت  
 نیکو نماید و از برای خدای آنکه روز قیامت ترازی که به آن نسیج  
 عملها را **باید** و حق تعالی که بگوید ترازدمان و بگوید که تود و زه داری  
 و شریعت مشغول می نماید و حال آنکه تو را چون کار کنی خوشحال شود زیرا که  
 صفای تعالی فرموده است و لا تحسبن الذين یخرجون بالاثق الودعیون ان  
 ان محمد ایالم یفعلوا فیکم من العذاب و لهم عذاب الیم  
 یعنی چنانچه ارای محمد انرا که شما را می بستاند بگذرد و از پوشیدن

نعت



بدینا و آرام گیر با دست امده و در غارت خواهی کرد و از بنا برستی که حق  
 تعالی فرموده است و از خاتم من جنات و عیون و زروع و خلایقها  
 هضم کنی سرون می آورم با ایشان را از پوینها نما و از خسته سار یا کت  
 زارها و فرماست نهاد که سکون و رختان دی نازک و لطیف است  
**پیش** یا و کن قرنها و با ایشان تاملی را بهشته بودند بدستی که حق  
 تعالی فرموده است دعا و اذغوه و اصحاب الرس و فر و یافعه و یک  
 کشر باقی نالاک کرد و انبهم قوم عاد را بسبب نگر ایگان بهود و قوم  
 را بکشته امکه ایگان نیا در و ندها اعلی السلام و اصحاب الرس  
 را که بفرستاده و در جاه انداخته و کشته در سن نام جا هست  
 و اهل فرمای شود و او بود و میانی قوم دعا و غوه و اصحاب رس که  
 جز خدای کسی است از اندام **پیش** کنی و مکن نهان و آشکاره  
 صغیر و کبیر بدستی که حق تعالی می بندد ترا هر جا که باشی و خدایت  
 تعالی با قدرت که جناب کن از کفاه **پیش** بنرس از خدای تعالی  
 بهمان و آشکارا و در صحر او و با و شب و روز بدستی که حق تعالی  
 فرموده است که و مایکون من بخوی نبشته الا جور العظم و الالهینه  
 الا جوسا و سهم و لا اوفی جز و الک و الا کبر الا هو منعم و الا کافو  
 یعنی نباشد سر تن را که او نمید بستم که اگر خدایا ایشا نیت هر جا که  
 باشند در آسمان یا در زمین **پیش** بندست ظاهر او شمن خود بدان

بدان بدستی که خدای تعالی فرموده است که ان الشیطان لکم نخوة عباد  
 بعد و یعنی بدستی که حق تعالی فرموده است که بدستی که شیطان را  
 دشمنی است قدی میرانی پس فرما که بدستهم را در بدستی و از خدای  
 در کارهای بد و گناه می نماید و نیز درین آیه حکایت کرده است از شیطان  
 تم استوفهم من بین یدیم و من خلفهم و عوا ایمانهم و لا یخدر الکریم تا کن  
 یعنی گفت شیطان که پس بیا بر ایم را پیش ایشان یعنی از جانب  
 دنیا و از در خیم ایشان بیا ایم و بیا ایم از جانب رست ایشان یعنی  
 از جهت جنات و ایشان را در عجب و با اندام و در ایم از جانب  
 جب ایشان یعنی از جهت سیات و از اول ایشان سر کوه دانه  
 و نیانی تو که از خدا و در سر فرزند آدم را سرگیند و خدای تعالی  
 کفایت شیطان که قال الحق و الحق اقول انک من جنم منک و منکم  
 اجمعین یعنی خدای تعالی که بدستی از نیت در است میگویم که بر آن  
 برکنم و درخ را از تو و از هر که روی تو کند از او میان و در و یوان همه آن  
 باید که جرم بخوری و جرم نوشی و مال و جرم گیری و گناه کنی و عسی  
 نشوی بدگاه حق تو که خدای تعالی گفته است بقیان و استغفر  
 اطلعت بطولک و احل علیهم حکمک و در حکم و شار که فی الآل  
 و الا یدیم الشیطان لا یعرف و را یعنی بگویند و از راه برادر و رسته آدم را  
 شیطان هر که اتوانی تو ایمن را و از راه ادع با و از جنم یعنی خود را



بف دوزخ که بر آن برکت از سواران و پادشاهان خود را یعنی و پادشاهان  
 که باری بجهنم نرود و سوسه همه را جمع کن و بسط لکن برکت از دست  
 کن بابت در حال ناکر اجماع کنند و در صحبت جزو نمایند و در زمان  
 نیز ترک شوند از زمان حاصل کنند و در حد و ده این تر از باری با کلی  
 انکار حشر و بهشت و در فرخ و عده بنید و سلطان این تر از باری با کلی  
 خطای او و صورت صورت نما بر دوزخ فرموده که و لا تغربکم بالله العزیز  
 یعنی بایده که فریب ندهد نما از زندگان دنیا یعنی می خورای و لفر و  
 بنشینان و بقیه بنشیند و بایده که بنشیند از دنیا را بیکم و عود می بیند  
**بیشتر** از یک مکس بخوری که از خراج بماند افعال در نابورستی که حق است و عده  
 است و لمن خاف مقام ربہ جنتاں یعنی بر کسی که بر آید استادن پس خدا  
 نجه و بهشت عدن و بهشت یحیم **بیشتر** بنده را از خست بار کن دنیا  
 را بر آخرت بسبب لذتها و شهوات باری که حق تعالی فرموده است و بماند  
 من طعی و اثر الحقیقه البونیا فان الحیة الممادی یعنی بسکس کند و از خدا  
 برده باشد و در کتاب معاصی شده باز بر او برده باشد زندگانی دنیا را  
 فراموش کرده باشد از اخوت بر سرستی که در ترحم جای گوشت  
 از این ایت است که دنیا آخر دیرت ملون است مگر اگر ازای خدا باشد  
**بیشتر** حیانت کن مال کسی و حیانت کن بابت کسی که حق تعالی فرموده است

ان ام

ان الله یامرکم ان توالی الامانات الا الیها یعنی بر سرستی که حق تعالی فرموده  
 نما را که بر سر نند اما متبادرا بصاحبان امانت **بیشتر** چیزی که بر سر است  
 مگوی بر سرستی که حق تعالی فرموده است و لا تقضاه لیس بک یوم علم ان  
 البیوع و البیوع و الخوا و کلی او یک عیبه میسولای یعنی از بی و الحری را که  
 ترا انای بان یعنی تانانی میگوید استم تو بافتوی مگو که بنشینم از این یعنی  
 مگو درم بر سرستی که گوش ختم و دل از هر یک از اینها سوال خواهد کرد که چیزی  
 بوجه دیدیدی و چه دانستی و نیز گفته است که کتب بسیار هم سالون  
 یعنی رود می که نوشته شود که ای ایتان و رسید شود و در دست  
 از این نیز گفته است و ان یلقی الملیح و عجز الیهم و عجز النمل قصد ما  
 یفطر من قول الله لا تلت عن یعنی ختم هر که دید و فریفته و اگر بدو  
 بندگارا و بنویسد ان در رشته که بر جانب است و هیچ چیز  
 و مگو بنده سیم یعنی مگر اینکه نزد او مکارها بیانی بود اما که که می  
 بنویسد و نیز گفته است که بخم اوت الیه من جلی الیه یعنی بنشینم از مکر  
 با و می از هر یک جان و می یعنی و ایام ما قوال اعمال **بیشتر** هم روزی خود  
 بر سرستی که حق تعالی فرموده است و ما من و ان فی الارض الا علی الله عز و جلا  
 یعنی چنانچه در این مکر اگر بخواهد ایت روزی این بی و نیز گفته است  
 و فی الاما بر حکم و ما یوحی و نه یعنی ذری شما اگر کار او عده است



و نیز گفته است که آن بیکد الله نفر خلا کاشف الله الاله و این بیکد  
 شکر حق علی کل شئی قدیر **پس** یعنی اگر رسیده خداست به تو خجسته  
 حرضی در پیشی پس بپایه بار داده و بر نه است او را که او اگر رسیده است  
 یکوئی خجسته که می و صحت پس او را هم خبر ما از میان او است **پس** یعنی کسی  
 فرستاده را بخلقاتی که می آنکه آنکس که مکرار و تجارت و هزار و مکرر  
 اجوت شود و برستی که حق تو نیز تجارت کند ای او نیز تجارت اجوت  
 نفع بسیار باد بریستی که حق تو فرموده است که رجال هم تجارت  
 و لا یجوز علی ذلک و لا یجوز الصلوة و اما شاکر که یخافون یوما یصلون  
 الطوبی و الا بصار یعنی سبحان حمد الله که از غایت استعجاب  
 در پیش و ذکر مشغول نمی سازد و باز می دارد ایشان را بازرگان  
 یعنی خود به معنای که از این سودی نماند و خدای از یاد کردن حق  
 و از برای داشتن نماند و از این نگویم پس سنده این مردمان  
 با وجود این تو جبار و روزی که مکرر در روز و لایحه می آرد و  
 مضطرب شود و بگوید در آن روز و یاد ما از طرف برینده تا بیکد  
 که نامه او از یکی او می انداخت این مستور بود و ما در نزد خدا بودیم  
 یا رسول الله چگونه است تجارت آنحضرت فرمود که ذکر گفتن خداست  
 و ایم باین طریق که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اعلم

اینکه در این کتاب  
 آمده است که هر کس  
 این دعا را بخواند  
 در روز قیامت  
 از هر کس که خواهد  
 بود که در بهشت  
 باشد

پس چون تجارت پس جویند فهم احوال من فضله یعنی همیشه ارد  
 علما بازرگانی که زمان به نرسد در روز قیامت و این علما  
 کردند تا خدا او تمام ایشان نزد ما دارد و با ایشان را و او است  
 کرد تا حسانت ایشان از فضل و بخش خود **پس** هر چه می که به سببی دول  
 دولت دارد پس صحت کنی از او راه خداست تجارت اخوت زیرا که خدا  
 گفته است ما بعد کم یخف و ما بعد الله باقی یعنی بخود نعمت است و سببی  
 بر طرف شود و مقتضی کرد و از خود خداست از خود این رحمت عظیم است  
**پس** و نمی که بگوید لا اله الا الله و لا اله الا الله یعنی این کلام حق تعالی قبول  
 و کفایت لا اله الا الله و میکند عصبی تو از نه کان اگر چه دنیا  
 ایشان سالم باشد و مادام که کاری که موجب نقصان دین ایشان  
 باشد نکند و اگر کاری کنند که موجب نقصان دین باشد و کلام لا اله الا الله  
 بیکسفته باشند حق تعالی میگوید که در حق میگوید صاف و **پس**  
 قول بدرستی حرجی تعالی گفته است الی صید العلم الطیب العمل الصالح  
 یعنی بزرگوار قبول او با لایحه و بخواند یا که را بجل قبول میسازد زیرا که  
 قبول می علم صالح قبول نیست **پس** دولت و از صالحان را درستی مردمان  
 در اخوت با کسی باشند در دولت و شسته باشند او را و دنیا پس اگر  
 بپرسد بر علم میگوید دولت و از علما را بدرستی که حق تعالی فرموده است که من











حد و در جبهه اعلی و انضالی و چون خورنده شود بر ایشان اینهای  
زیاده کرد اندک آیتها اینها را بر پروردگار بخواند و توکل کند و اینها را  
و اینها را خواند که از روی ظاهر سببی دارند تا در اینها را بستر ابط و اود  
و از اینها در روی داده ام ایشان را فقط می کند آن کرده که نه لا کور شد  
ایشانند و امر در شش مرتبه اینها را از روی بزرگ بماند  
بر منزه و تراباغت نشود که نماز و فعل تو کم کی بدستی که خفت  
فرموده است که یوم لا یغنی مال ولا بنو عن الی من الی الله قبل سیمین  
روز قیامت روزیست که نفع نه بدکار باشد مال و سران اینها را  
گوشتی را ساند و خدا بدل خالص از کفر و معصیت **سید** بر تو باد که باو بی  
و عمل صالح کنی بدستی که حق فرموده است که از الهیات الصالحات  
خیر عینه بک تو را بدخیرا ملایم و کارهای شایسته با بد که فرموده  
له الا ما دانی ما بهتر است نزد پروردگار از جهت بایسته بهتر است از جهت  
امید **سید** شش از آنکه کسی که راه می نمایند و نماز را بخیر و امر میکنند  
با و و خوف و فتنه از آنکه نمی کنند از امر بدستی که حق نشاء فرموده است که  
تا دون النسیس بالبر و تقوی الفسک یعنی اینها میباید مرد و نماز  
یکویی و فراموشی نمیکند لغزشهای خود را یعنی نباید که خیر نمیند  
بر تو باد که کارهای زبانی خود را بر کسی که حق فرموده که الیوم حکم افواهم

و کلین

و کلین ای مردم از جهل با کارهای نیکو بیگانه ای که روزی می بیند بر روی سببی  
ایشان و کلین که می بیند با دشمنای ایشان و گواهی دهند با دشمنای ایشان  
در دنیا کس که روزی مایه مسود و بر تو باد که عبادت و یکویی که کلین  
یکویی بدستی که خدا میباید فرموده است که الیوم علی السرا بر نماز و جهل  
و لا انا هم یعنی روزی که اشتکار داشته و نماز سالیست اولی و اینها را  
تا از خدا جدا شود را باز دارد و نمازهای که بدکار می او بلا منع کند  
که را کرده و نمازهای اعمال نیکو را و اشتکار را شود و نمازهای بدستی که حق  
تعالی فرموده است که وضع الیوم ازین العطی الیوم القیمة فلا یطیع  
شاید که معال حسنه بر خدای امسا کلین با سبب یعنی در آن یکیم  
ترانه های برای عدل بجهت خدای استخیر پس ستم دیده نشود و منی جری  
از حق خود یعنی از یک و بد علی ما سجده کند و اگر با عمل نیک  
از سبب که خور و درین اوقات بسیار نماز و ترانه و حاضری سازیم  
و بسندید و امم محسن حساب کردیم و علمای نیکوکان **سید** بر ترس از خدا  
و سخن سبک کن که گویا می بینی خود را بدستی که اگر تو نمی بینی او را که  
چند روز که خدای تو فرموده است که هر چشمت از حزن با جنب برضا القلب است  
و منو بالسلام و لک الیوم اکلونی بر که بر سر از خدای بر جهانی و سار و بر  
با کشته کن پس این کلمات را در او گوید که در اینها را بکشت یا می و بکشت



این روز و روز بقای جاوید است زیرا که درین روز که بزرگ است  
 ده مرد و از انقبس خود و بخت کن مردمان را در جمیع برایشان  
 چنین برشته و اهل شهری متوجع غضب حق نمیشوند و نو در این  
 و خواهی حق که برایشان عذاب نفرستند نظر کند بسوی حق و رحمت  
 بر ایشان بجهت عطف کند بر بستی حق نه از خود است که در میان  
 الهی اطلبوا الهی مصلحت یعنی نیت بروردی را که ملاک کند بر ما  
 نظم و حال اهل انوار الصلاح آورده باشند در میان یکدیگر کار  
**بیت** بر بزرگ آنکه ظاهر کنی رسل حق و خالق و واضع را و در نظر و در  
 تو در اینها مضر باشد بر بزرگ کردن بر بستی که حق تبار فرموده است  
 الاعین و یمنی الصمد و یعنی صمد اند خداوند حیانت جهم را اند  
 که پیش پدید ساخته است نهایی حق و مطلع است بر تمام  
 و سایر کس **بیت** که ساخته ای از انجمنان که در ترازو میسازند کار را  
 بر مردمان آسان میکنند بر نفس خود یعنی چیزی را میگویند بر دین  
 و خود را بر عمل میکنند بر بستی که حق نه فرموده است که با عقول  
 ما لا تفعلون یعنی ای که ایمان آورده اند و امید کنید انچه را که نمیکند  
**بیت** و وقتی که خویش به عمل کنی آن عمل را روی دانش عقل  
 و بر بزرگ آنکه کار کنی فی تدبیر دین بر بستی که حق تبار فرموده است

الحق

بر شگفت و بان که در میان خود مانده از سرشته خود را بعد از استیقام الهی علی  
 که ریسانها تاب داده است و قوی و محکم شد **بیت** بر تو باد که در  
 بکوی و هرگز دروغ مگوی و انصاف مردمان را زلف خود و نیکی کنی و بخوانی  
 بر نیکی و صلح جسم بجا آوری و مکر کنی مردمان و وفا کنی بعهده که با مردمان  
 باشی بر بستی که حق تعالی فرموده است که آن است یا مکر یا عدل و الا حیان  
 ذی القرنی و نبی عز الختام و الشکر و البقی بعضکم و احکمکم مذکور و یعنی برستی  
 که خدا تعالی میفرماید و بر بستی و بر نیکی کردن بخیر و دادن بخیر و ندادن  
 نزدیک و رسانیدن بدین نام آنچه بدان محتاج باشند و نمیکنند از حق و شایسته  
 انچه کردند بر بستاندن و استیلا بر پدید میسرند خدای شهادت یا مکر یا عدل  
**فصل** در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و سلم با ذرغفاری را در وصیت کتاب  
 میگوید که گفته است پدرم فضل بن الحسن که از وصیت کرده است از  
 علیه و سلم با ذرغفاری را بزرگوار است بر این وصیت شیخ ابوالانوار عبدالحی  
 بن عبد الله المقرئ الازدی و شیخ اجل حسن بن حسین بن حسن بن علی بن محمد  
 ایشان هر دو گفته که نوشت برای ما این وصیت شیخ اجل ابو جعفر محمد بن حسن  
 الطوسی قدس الله روحه و این جزو ادب این وصیت شیخ علم حسین بن فتح  
 الواعظ البرجانی در مشهد علم رضا علیه السلام و گفت شیخ برجانی خردا و  
 شیخ اجل حسن بن محمد الطوسی را و گفت که برادر ما در مشهد شیخ ابو جعفر الطوسی



روحه و شیخ ابو جعفر طوسی گفت که خبر دادم اجماعی از ائمه المعصومین علیهم السلام  
 و او گفت که خبر دادم ابو الحسن رجبی بن یحیی العریضی الکاتب دیرال  
 سیصد و چهارده از حضرت و او گفت که خبر دادم محمد بن حسن بن  
 یونس و او گفت که خبر دادم اعیان بن عبد الرحمن الاصبهانی و فضل بن  
**روایت** کرده است از و سب بن عبد الله النعمانی و او گفت که خبر داد  
 مرا حبیب بن ابی الاسود الدؤلی و او خبر داد از پدر خود ابی الاسود که  
 گفت در ادم بن محمد بن رستم و رفیع بن روفی در حدیث بن جناده رضی الله عنیه  
 خبر داد مرا ابو ذر و گفت که روزی رفیع بن روفی رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 حضرت در مسجدی نشسته بود و بعد از آن حضرت و ابی ایوب بن علی علیه السلام در  
 بهلولی آنحضرت نشسته بود پس غنیمت دانستم خلوت را و گفتم یا رسول الله  
 من قدامت و جیستی کن مرا که نفع دهد خدا تعالی مرا بآن وصیت آنحضرت چنین  
 گمراهی یادگرا می میدارم ترانه برستی که تو از اهل بیت مای و من ترا وصیتی  
 میکنم را که این وصیت را بعد برستی که این وصیت جامع چیز است پس حفظ  
 کنی این وصیت ترا حفظ کاملی باشند و گمانی باند از **وصیت** عبادت کن حق  
 تعالی را ایضا که کو یا تو حق پرستی او را پرستی که اگر کوئی بینی او را او را می بیند  
 و بلکه اول چیزی که وصیت نشد حق تعالی است باین طریق که پیش از  
 همه بود پیش خبرش از وجود و بچانه است و شریکی ندارد و همیشه خواهد بود

افرنده

افرنده زمین و آسمان و میکو کار و دلم است و بر همه چیز با قدر و کلمات  
 و بعد از آن و جهت ایمان آوردن بمن و قرار کردن باین که خدا تعالی پیغمبر  
 فرستاد مرا تا که خلقان که بشارت دهم مومنان و مومنین را بهشت و رحمت  
 خدا تعالی و بچشم که کافران و عاصیان را از دوزخ و عذاب خدا تعالی و بچشم که  
 پیوستن حق تعالی بخوان و توفیق او و دلیل ظاهر بر وجود او و بعد از آن  
 دوستی اهل بیت من ایچان اهل بیتی که در گردانیده است حق تعالی ایشان  
 هر خبری که مسکن و ناسیاسته است و معصوم و پاک گردانیده است  
 ایشان را از این حق که انان و بدان ای باور که حق تعالی گردانیده است اهل بیت را  
 در میان است و هر کجاستی فوج علیه السلام هر که در آن کشتی نشسته است  
 طوفان بجات یافت و هر که از آن کشتی نجات گرفت و فوج شد یعنی هر که پیوست  
 اهل بیت من کرد و ظلمت و تاریکی خلاصت و کرامی بجات یافت و هر که  
 پیوست ایست از کفر و در دواوی ضلالت و کرامی ماند و مملکت شد و گردانیده  
 است حق تعالی اهل بیت مرا بحباب خط و ربنی اسرائیل المسمی و داخل شود  
 درین باب ایست شود و خط کلمه استغفار ربنی اسرائیل بود و هرگاه این کلمه را  
 میگفتند که انان آمدنیده و معنی این کلمه اینست که بچشم از کلمات  
**وصیت** حفظ کن ایچ وصیت کردم بتو تا سعادت مانی و وینا و آخرت  
**وصیت** و نعمت که بسیاری از مردمان زمان دارد در آن بجهت آنکه قدر

بیت م

میان م















فدا شود یا رسول الله چگونه تواند بود که سبب کلاه سببست رود آخرت  
 گفت که باین طریق که کسی کند بعد از از این پشیمان شود و انگشت بریزد چندان  
 و توبه کند آن گناه و پناه جوید حق تعالی پس خاسته ای او را بهشت برین و **دین**  
 عاقبت آن کسیست که توبه و تضرع نفس خود را برای اغوش و بی عقلی که کسیست که توبه  
 از روی نفس کند و توبه کند حق تعالی مراد است نفس **دین** اول نفسی که  
 طاف میشود از امت مزمانت و ترس خدمت تا آنکه نزدیک شود که عیسی  
 خداوند است **دین** یعنی آن کسی که نفس محمد بید قدرت اوست که اگر دنیا پر از  
 کسی عباد نیست نزدیک حق تعالی هرگز هیچ کافری شریک آن از  
 دنیا ندارد **دین** دنیا ملعونست و آنچه در دنیاست نیز ملعونست مگر آن چیز  
 که حرف شود بجهت رضای خدا و نیست چیزی دیگر توبه خدای تعالی از دنیا  
 آفرید دنیا راه نظر کند دنیا و نخواهد که قیامت و نیست چیزیست نزد خدا  
 دوست تر از ایمان آوردن بخدا و ترک کردن آن چیست زیرا که امر کرده که  
 آن **نیست** بدستی که وحی کرده است حق تعالی عیسی را و گفته است  
 ای عیسی دوست دار دنیا را بدستی که فرمود است دنیا را و دوست دار  
 آخرت را بدستی که آخرت سرای با کثرت و با کثرت همه با خیر خواهد  
 بود **دین** بدستی که عیسی علیه السلام او را در دنیا و آخرت خواهد  
 راستر سبزی و گفت بمن که ای محمد این خزینه را دیانت و نقصانی میشود

در قرب و منزلت تو نزد حق تعالی اگر قبول کنی این را گفت منم محمد بن عبد الله السلام  
 که ای دوست حاجتی نیست مرا بدینا میخواهم که گاهی سیر را بنام تو شکویم و حق تعالی  
 و بر کاره کرسنه باشم از حق تعالی چیزی نخواهم **دین** وقتی که حق تعالی خواهد بود  
 خود چیزی و انش می دهد و از او درین سبب نزد او با بدینا و عینا میگرداند او را  
 بعینها خود مست **دین** هر چند که ترک کند دنیا را نامست که از حق تعالی علم  
 در دل او و ماطن سازد زبان او را با علم حکمت و سبب گرداند او را عینا **دین**  
 و دایمی و بدو او را از دنیا سبب است نیست **دین** وقتی که بدینی را در هر کار  
 ز اوست در دنیا یعنی ترک دنیا کرده است پس کوشش کن و بگویند که بدینی  
 هر چه میگوید حق است او بدین میگوید که گفت یا رسول الله را بدین ترین در میان آنست که  
 فرمودن کند اصل وجود او در دنیا و در دل باشد و ترک کند نیست دنیا را و بدین  
 آنچه را که باقی ماند که آن آخرت است را بخیر که کفانی شود که آن دیانت و شرف  
 قرار از ایمان خود و وجود کند که فرموده خواهد بود و بشمار خود را از دکان  
**دین** حق تعالی وحی کرده است که اول جمع کن و لیکن وحی کرده است بدین که گفت  
 و سبب بچند یک و هر هر اب بدین و اعیان یک حتی تا یک الیقین یعنی  
 پروردگار خود را سبب معترف بچیزی که بگویم سبحان الله و مدو با نترس از کارگاه  
 و عبادت و پرستش کن و پروردگار خود را تا وقتی که برسد تو **دین** دین  
 درشت می پوشم و بر روی زمین می نشینم و بعد از طعام نمودن انگشتانم در



می ایستاد و در آن کوکب نشسته سوار میشوم و کس را در دلف خودی سازم پس آنکس که  
 بجای او در آن است نه نیست **چند دوستی** دل و برتری پیشتر میبرد و در  
 از دو کرب که عادت کرده باشد بیرون کو سفید از جای که کو سفید می باشد  
 برده باشد کو سفید از اجول صبیح شود هیچ چیز باقی نماند از آن کو سفید بگذرد  
 که گفت یار رسول الله آنکس که در پیشتر است از حق تعالی و فروتنی و تواضع دارد و  
 در کونک و یا آنرا که پیشتر نیست خواهد رفت از حضرت گفت فی الواقع پیشانی  
 که مسلمان باشد پیشتر فرو انداخت بر پشت بدست بدست که در ویش از قدر تمام  
 بر کردن دردم خواهد شد گفت چون بدست برسد ایشان بگویند که چاک و تر حساب  
 بکنند بخی خدا که مباد شای نبودیم که ظلم و عدل کرده باشیم و مالی نداشته ایم  
 داشته باشیم هر قدر کرده باشیم و لیکن عبادت پرستش حق میکردیم تا آنکه اهل  
 ما بریند و حضرت پروردگار خواند ما را بسبب اجابت کردیم و قبول نمودیم  
 پروردگار خود را **چند دوستی** و می باشد حق تعالی یکدانه اندام و بدن را بخود و حق تعالی  
 سوال خواهد کرد از آنکس که فراموش کرده باشد خدا را و چه حال پس چگونه  
 خواهد بود حال آنکس که فراموش کرده باشد خدا را و چه حال پس چگونه  
 طلب کرد از حق تعالی که بر دانه روزی آنکس که دوست میدارد و بر او بگذرد گفته  
 او را و بدید با یکس که دشمن میدارد در امان و فرزند بسیار **چند** خوشحال آنکس که  
 میزبان کرده اند و دنیا را و فرقت کرده اند با فرقت و با طاعتان زمین است

در آن

و فرشتگان ایشان عادت و بوی خوش ایشان است و مشغول اند به تحیات  
 حق تعالی و آن محل میکنند و ترک کرده اند دنیا را **چند** کشت است از حق تعالی  
 و کشت دنیا و پیر است **چند** بدست که پروردگار چهره او را و کشت که برکت  
 و جلال هر که در حق یا نبی عابدان هر یک که کشف کار بر بدست که هر یک از او  
 برای که کشف کاران قهری در اعلی علیین که کشف است با ایشان این حق تعالی  
**گفت** ابوذر که گفت یار رسول الله کدام از مومنان را خداوند از حضرت گفت حق  
 آنکس است که پیشتر با مردمان کند و برهنه می باشد با بدن بدون **چند** و حق تعالی  
 نور از دل مومنان او کشته و می شود گفت ابوذر که گفت پیر و پادشاهان و پاد  
 یار رسول الله علامت این که ارام است از حضرت گفت که علامت این که کشت  
 کارهای بد و متوجه شدن یا فرقت و دور شدن از دنیا که از عجز است و پادشاهان  
 برای مردن پیش از رسیدن اجل **چند** بر شل از حق تعالی و چنانچه در کتاب  
 و استوار خدای تعالی و بنای مردم که پیشتر کسی از خدا تعالی بگفته آنکه مردمان  
 نزار اگر ارام کنند **چند** باید که کار که کنی نیست کنی چنانچه خواب کردن و غیره  
 خوردن **چند** باید که ترک باشد غفلت و جلال حق تعالی و در حق تعالی  
 بدست حق تعالی فرشته است که ایمان استاده اند از ترس خدا تعالی  
 و سر خود را از ترس خدا تعالی در زیر انداخته اند و سر را بالا نگذاشته و حق تعالی  
 صوری بدد از فرشت بگویند که آن فرشته است که بار خدا را پرستش کرد و ترا چنانکه

یاوردن م







و کمال او نه داشته باشد **باید بدست** که با صلاح در نمی آورد و سبب  
 فرزند او و فرزند او را که می دارد در جای نه او و جان او و عاقبت  
 که در جوانی اوست ما و ام که آن نیده صلاح در میان این باشد **باید بدست**  
 قوم با مات میکند بر فرزندش که کسی نمی بدوی که در میان آن که می کشد  
 اذان و اقامت بگوید و بعد از آن که نکند در پس بگوید حق تعالی فرشته باشد که بفر  
 کشته بر بنده که نماز میکند و در جای که بچکس او را نمی بیند غیر از فرشته  
 و مقادیر از فرشته و نماز نکند در عقب او استغفار کند برای او و این  
 تا روز دیگر و دیگر میامات میکند بر وی که بر خیزد در سب و نماز کند از تنها و  
 بعد از نماز سجد کند و بخواب رود و در سجده پس بگوید حق تعالی  
 نظر کن بر بنده من که روح او نزد یک منت و بدن او در سجده است و دیگر  
 میامات میکند بر وی که در میان گروهی بوده باشد که جدا کنند با کافران  
 پس آن گروه بگزیند و او را بستاند و بانه و صبح کند تا آنکه گشته شود **نصحت**  
 بر وی که سجده کند بر وضعی از زمین که او ای و بدان زمین برای او در دنیا  
 و هر منزلی که فرزند قوی و شب و صبح باشد جز بر صبح شود آن منزل مملکت  
 فرشته برایش اگر عبادت کرده باشد و اگر عبادت نکرده باشد لعنت کند بر ایشان  
**باید بدست** و شای که اگر مواضع زمین را بکشد بعضی می بیند  
 که ای مسایه ای که گشته است به کسی که ذکر گرفته باشد حق تعالی رایا بنده که

بمن

پشتانی خود را بر تو نهاد باشد و سجد کند حق تعالی را بعضی بگویند بی پس و حق که  
 بگوید مواضع که بی گشت در ایام مواضع که پرسیده است و شکافه شود  
 بپند که مواضع را فضیلت و زیاده ای هست بر مواضع دیگر **باید بدست**  
 حق تعالی آفرید زمین و این در ویت از درختها نفع می رسد زمین از این بود  
 از درختها که گفت اند فاسقا بنی آدم که از این اند و لایعنی و اگر حق تعالی  
 فرزند را عذر و مسیح چون گفتند این کار را زمین در لرزه اند و آن مسقط فایده  
 رفت **باید بدست** چون مومنی بر زمین جمل صبا بر وی کرد **باید بدست** و در بی باشد  
 با بانی که بچکس باشد پس و صومعه را بپایم کند و بعد از آن اذان و اقامت بگوید  
 نماز کند از هر کس حق تعالی بفرستد تا در عقب او نماز کند از زمین صفت فرشته  
 در عقب او می کند و صفتی که پس حرف آن نمایان باشد در کوع کند و قوی او کند  
 آن فرشته تا که آن بنده رکوع کند و سجده کند و قوی او سجده کند و زمین گشته  
 او را کند **باید بدست** کسی که اقامت بگوید و اذان بگوید نماز کند از زمین و فرشته که آن دو  
 فرشته که مکل و میند **باید بدست** هر جوانی که رکعت کند دنیا و فرشته او را برای خدا کند  
 جوانی را در طاعت و عبادت بر خدا میبالی او را ثواب بر خدا دو صد می  
**باید بدست** کسی که ذکر گوید در میان عافایان بگوید کسی که بکند که با کافران  
 و مکران او تمام اگر بخیزد باشد **باید بدست** نشستن با کسی که صلاح باشد بهتر است از  
 تنهایی و تنهایی بهتر است از نشستن با کسی که بد باشد و سخن بر حقن بهتر است



از عاقبتی و عاقبتی برتر است از سخن برکتی **بند** مصاحبت من که با من  
 و طعام خود را بر من میسر کار و طعام فاسق را خور **بند** برده طعام خود را بکشتی و دست  
 میدار حق او را برای خدا و بخور طعام کسی را که دوست می دارد و برای خدا **بند**  
 که حق تعالی غایب است بختها را که کسی نباشد که ترسد از حق تعالی و بداند که چه  
 میکند **بند** سخن زیادتی که و آنکه سخن با آنچه حاجت تو را آورده شود **بند**  
 همین بس که طاعتی آنکسی را در روزی که کسی که هر چه بخت شود بگوید **بند**  
 نیست چیزی سر او از ترسند زبان **بند** از جمله اگر ارم کردن خداست  
 اگر ارم کردن بر کسی که همان باشد و اگر ارم کسی که حافظ قرآن باشد و آن عمل کند  
 و اگر ارم کردن بر کسی که همان باشد سلطان عادل **بند** عمل حق است که کسی را بخود را  
 نگاه ندارد **بند** عیب مکن در مائید و مگو و طعنه مکن و تین و جمل که یاد دهان  
**بند** عیب نه روی بنده از خداست و آنی را یاد میشود و ادا که بدیاست حلق او  
**بند** سخن حق گفتن صدقه است و هر قدر که می کند برای کار صدقه است **بند**  
 اجابت کند و قبول نماید سخن کسی که بخواند او را بجزی تعالی و تار است مسجد که  
 تو آب و برای او از حق تعالی بهشت است از بود و میگوید که گفت پیر و مادر من  
 فدایت و یا رسول الله که بگویند عمارت بسیار که خدا بخت کند که او از بند کند  
 و در سجده و ترویج کند و کار باطل و بسیار بد و چیزی بخور و نوشد و در بسیار  
 ترک کند کار پنهانیده را و ادا می که در سبب باشد پس اگر چنین کند که گفت

خدا و عاقبت کند و او را در روز قیامت باید که طاعت کند که بخور و **بند**  
 ما و ارم که نشسته و سبب حق تعالی میدهد ترا بعد از هر عقیق و بعد از هر عقیق  
 میفرستد و تو فریاد کن و نوحه می شود و برایت بعد از هر نفسی که نزل دهد  
 و جو می شود و از نماز اعاده شود و کلام **بند** میدانی که در دست از یکسان فرود آمده  
 این است که اصرار و صبر و ابرار بطور ادا و تعوا الله بعد از هر نفسی که نزل دهد  
 و در هر روز بگوید یا خدا حضرت گفت که این آیه و فرود آمده است در شان کسانی  
 که از طهارت باز نماند و در عقیقت نماز معنی این آیه است که ای گروه مومنان هر  
 ادا ای فریض و خشکی سالی نماید و ادا دهد با شنید و بر سید از حق تعالی باشد  
 کند شاید که شما رسیده باشید **بند** آنکسی که وضو نکند با وضو در وضو  
 باشد و وضو نکند که آن است او است و بسیار رفتن بسجده که ادا دارد  
 حق تعالی فرموده است که در منبر بنده که از هر یک یک باشد که دوست دارند  
 یک دیگر را برای هر منتهی شود دل ایشان میاجد و استغفار کند در سجده  
 کرو و آنکه وقتی میخیزد اهل زمین را عقوبت کند و میگوید که ای اهل زمین  
 عقوبت میکنم اهل زمین را یا ابا ذر هر شستن در وضو و غایب است هر  
 از برای قرآن خواندن و در گفتن حق تعالی و پرسیدن مسائل  
 علی **بند** استقام نوی باید که بر سر کاری زیاده باشد از استقام تو عمل بدیست که  
 حق تعالی فرموده است انما یقبل الله من المتقین یعنی جز این نیست که قبول



میکنند حق تعالی عمل برین کار را تا **چند** نیست و دانسته میاید که در حق تعالی  
 طلبند از نفسش و خود بخاطر آنست که طلبیدن بر یک از ترکت خود پس  
 بدانند که از یک است و بعد از آنست که پس از آنست که طلبیدن از هر دو  
**چند** آنکسی که یک باشد نه شده باشد که کس مال کند از هر حال یا عوام یا بیک  
 حق تعالی از برون او بدو فرخ **چند** کسی که خواهد که بزرگترین مردمان باشد باید که  
 برین کار را نماید **چند** دو سترین شهادت حق تعالی آنکسی است که بسیار بزرگترین  
 و یا حق تعالی کند و اگر این ترین شهادت و آنکسی خواهد که است او را عذاب خدا  
 پیشتر باید که ترس از ان حق تعالی پیشتر باید **چند** بدستی که تقیان  
 آنست که در برین کار ازین یکی که برین کردن او لازم باشد از ترس این که میاید  
 در شبانه افند **چند** آنکسی که فرمان برداری حق تعالی کند پس تحقیق که در یاد  
 حق تعالی است و اگر چه باز دستش را بگذارد و در روز حسنی که بعد از دو که قرآن  
 بخواند **چند** اصل این و برین کار است و مردین طاعت و فرمان برداری  
**چند** برین کار را با شستن با عطرین مردمان باشد و بزرگترین کارهای شایسته کار  
**چند** فضیلت علم پیشتر است از فضیلت عبادت و بعد از آنست که شهادت نماید که  
 پشت تمام بگویند که هر روز و هر بار بیدار میگردد بدین شایسته کار یک  
 شود و بگوید بشار این کار و روزی برین کار **چند** بدستی که در روز  
 زهد و دنیا او را خدا ندهد البته **چند** هر کسی که برین کار باو باشد در دنیا و آخرت

گفت اند که گفت بد و ما در سن فدایتو باو یا رسول الله سجد کردیم و سجدت  
 گفت که برین کار که من یک بار و از آن چیزی که عوام کرده اند است حق تعالی  
 آنرا و حکمی که نقل کند و در کند از آنجا بسلامتی او بی را و فعلی که در آنست که  
**چند** اگر خواهی که باشی که قوی ترین مردمان و کل کن بر حق تعالی و اگر نخواهی که  
 بزرگترین مردمان باشی برین کار کن و اگر خواهی که غنی ترین مردمان باشی باید اعتقاد  
 تو بخدی که در دست توفیق حق تعالی است پیشتر باشد از اعتقاد تو بر چیزی که در  
 تحت تصرف است **چند** اگر مردمان عمل کنند به عنوان این است که کفایت باشد از  
 و اینست که در حقیق الله بجهل از هر چه در فقر نیست لا یشک و من یتوکل  
 علی الله فهو حسبه الله بالغ امره و قد جعل الله لک فقه یعنی هر که سر بساز  
 حق تعالی و شریکست منافی نشود بگرداند خدا میقال برای او پیرون شدی و عمل  
 باید از آنکه در دنیا و آخرت و روزی دهد او را از جای که کان بزرگترین در دنیا  
 توکل کند بر خدا و کار خود را بگذارد و پس کافیت خدای او را در کفایت  
 و همت بدستی که خدا بیقالی رسانده است کار را بر این کار که خواهد **چند**  
 حق تعالی گفته است که بفرست و حلال منم که آنکسی که اختیار کند از چیزی را که  
 فرماید و ترک کند از روزی خود را غنی کرد اعم و را چنان ستم که دل او در  
 افرات باشد و در صافه روزی او کرد اعم اسما و زمین را بر طرف کرد اعم  
 تنگش معاشش را و بر وجهی که احتیاج به تجارت هیچ تاجری نداشته باشد **چند**



اگر بنی آدم بگریزد از روی خود بچین یک میگریزد از مردن هر سینه روز  
ایشان با ایشان میرسد یا منزه بود که بیدار دهد ترا حق تعالی بین  
گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله انحضرت فرمود که حق تعالی بر رضای حق تعالی  
تا حق تعالی کند خدا میخواست ترا و با حق تعالی ترا و با حق تعالی ترا و با حق تعالی ترا  
حق تعالی متوجه تو شود و در حالت سختی هرگاه چیزی خواهی از حق تعالی طلب کن  
که طلب یاری کنی طلب کن از خدا تعالی بدیستی که حق آنچه واقع خواهد شد  
تا روز قیامت نماند است در روز محفل طلب که نام خلق همه کنند که  
غایده رسانند تو چیزی نماند است در روز محفل طلب که نام خلق همه کنند که  
و قدرت داری که عمل کنی که رضای حق تعالی در آن باشد و اگر قدرت نداری  
صبر کن بدیستی که در صبر کن بر چیزی نماند است در روز محفل طلب که نام خلق همه کنند که  
یا صبر است و خوشحالی با آنده است و یا هر دو خواهی استانی **بند** طلب خدا کن  
از حق تعالی تا غنی گردان حق تعالی ترا و گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله رضای  
حق تعالی میدهد که امت انحضرت فرمود که آن مقدار چیزی بسیار و شام بخور  
پس آن کسی که قناعت کند با آنچه حق تعالی روزی او کرده است او غنی ترین  
مردمان است **بند** حق تعالی فرموده است که قبول نیکم سخنی کسی را  
باشد و لیکن نظر در نیت و قصد او پس اگر نیت او موافق رضا  
منت میکرد و آنرا خاموشی و راضی و قناعت و اگر چه زبان نگوید **بند** حق تعالی

صورتها و مالهای شما نیست بلکه نظر به ایما و محاسنها میکند **بند** تقوی است  
و از رخ آشت از رخ یکایت سینه مبارک خود **بند** چهار خصلت است که غنی باشد  
مکر در مومن خاموشی و این برتر است و قناعت و تواضع برای خدا و ذکر خدا  
در سه حال مالی اندک داشتن و قصد نیکوی کن که اگر بیکوی کنی تا آنکه سینه  
ترا از غفلت و نیز انگسی که نگاه دار و در هر خود را از فقر و دمان زبان خود را از فقر  
ببند است رو گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله ما خوانده فراموش شد بگری که بگویم انحضرت  
ای ابوذر یعنی اندازد و مردمان را در روز محفل طلب که نام خلق همه کنند که  
ما دام که خاموشی هرگاه سخن گفتی پس اگر سخن نیکو گفتی ثواب می نویسد به  
تو اگر سخن بگفتی گناه می نویسد برای تو **بند** بدیستی که آن کسی که سخن بگوید  
در مجلس بچینه آنکه مردمان بچینه بنیدانند او را در جنم **بند** او ای کسی که سخن بگوید  
بگوید بچینه آنکه مردمان بچینه ندانند او را در جنم **بند** آن کسی که خاموش باشد  
بجاست می یابد پس اگر سخن کنی بر تو باد که بهت بگویم و آن کسی که در روز بگوید  
نمیرد و از عقوبت در روز کفن هر که گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله رحمت تو  
که کسی در روز گفته است انحضرت گفت که استغفار و بخانه مدینت بگفت  
او را **بند** بر منبر از غیبت کردن بدیستی که غیبت کردن بدتر است از زنا  
ابوذر که گفتیم یا رسول الله چه در روز مدینه غیبت چه ابر تر است از  
زنا انحضرت گفت بخت آنکه اگر کسی زنا کرده باشد و تو بیک سخن تعالی



فرموده او را قبول میکنند و اگر کسی عینیت کند حق تعالی امر زد کند او را تا آنکه کسی گوید  
 کرده است کل گفته او را **پند** دشنام دادن مسلمانان فحش است و کشتن ایشان  
 کفر است و عینیت کردن معصیت و گرفتن مال ایشان حرام است بجز آنکه  
 کشتن ایشان حرام است گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله عینیت که نام است  
 آنحضرت فرمود که اگر کردن برادر من بر وجهی که خوش نیاید او را گفتیم  
 یا رسول الله اگر آن چیز در باب است عینیت است آنحضرت فرمود که بدان ای ابوذر  
 که وقتی که بگوئی خبر را که در میان باشد و او را از گفتن آن بدانی عینیت است  
 و اگر بگوئی خبری را که در دنیا نباشد تهمت **پند** آنکسی که منع کند  
 کسی را از عینیت کردن برادر مسلمانی واجب است بر خداست که اگر آنکسند  
 او را از آتش دوزخ **پند** آنکسی که عینیت کند نزد او برادر مسلمانی را و قدرت  
 داشت باشد که باری کند آن برادر مسلمانی را و منع کند از عینیت کردن او و این کار  
 بکینه حق تعالی باری کند او را در دنیا و آخرت و اگر باری کند و فرزند او قدرت  
 داشت باشد بر باری کردن فرزند او در خداست تعالی او را در دنیا و آخرت **پند**  
**پند** سخن چین همیشه نیکو دیا با در کسی که سخن چین خلاصه سنی یابد  
 از عذاب حق تعالی در آخرت **پند** آنکسی که دور و دور زبان باشد  
 در دنیا و دور زبان خواهد بود در آتش دوزخ یعنی عذاب او بیشتر خواهد بود  
**پند** در مجالس با نیت باش یعنی نیت آن که در مجلس گفته شود در جای

دیگر نیاید گفت **پند** ناشن کردن برادر من عینیت است پس از تناس  
 از دو اعتبار یکی از رفتن نجاس **پند** عرض کرده میشود و علمای اهل دنیا  
 بر حق تعالی در معصیت دور و دور و شبته پنجشنبه پس امر زد شود و کما یج  
 می کند و مومنی که میان او و میان مومنی دیگر دشمنی باشد پس بگوید حق تعالی  
 که بگذارد بر عمل این دو کس را تا وقتی که یک دیگر صلح کند **پند** سپهر نیز از نیکوین  
 برادر مومنی و اگر دوری ناچار و ضروری باشد دوری ممکن سه روز تمام پس  
 آنکسی که دوری کند از برادر مومنی سه روز تمام و پیرودین روز دوزخ سزاوار  
 ترست باو **پند** آنکسی که پیرودین روز دل او در ده از یک کبر باشد در دنیا پویا هست  
 مگر آنکه تو بکنی که گفت یا رسول الله خوشش می آید مرا که با نیت با شتم  
 تا آنکه دوست می دارم که علاقه تا زیاده نرود و بدخلیس نیکو با آید این یک کبر  
 آنحضرت فرمود که چگونه می باشی دل خود را شست با حق و امید و میال حق  
 آنحضرت گفت که این یک کبر نیست بلکه آنست که ترک کنی حق را و بکنی سزا  
 حق و مستوجب غیر حق شوی و نظره کنی بر دمان و فرعون ناموس حق را بیشتر از حق  
 و دمان دانی و حمت خون خود را زیاده از حمت خون دیگران دانی **پند**  
 اکثر اهل دوزخ متکبران خواهند بود و می خواهند بود در حق تعالی یا رسول الله  
 بر طرف میسوان بکبر از حضرت گفت بلی سبب پوشیدن پشیمه و سوار شدن  
 بر در از کوشش و پوشیدن کوفته و نشستن با سیکان بکبر بر طرف می شود



پند کسی که برادر دشتاغ خود را که از یازار غریبه است بردارد و بر دوش  
خود از کبیر خلاص می شود پند کسی که بکشد جا خود را بر زمین از روی تکبر  
نظر کند حق تعالی با او در روز قیامت پند کسی که می باید که تا نصف ساق  
او باشد و باکی نیست زیاده ازین کاهی که از کبیرین درنگند پند  
کسی که جا نکوتا به پیوسته و در وقت خود را و روی خود را بر جا نکند  
سجده مدیستی که خلاص می شود از کبیر پند کسی که او را و بر سرش باند یک  
یکی را پیوسته و دیگر را بر او مومزد و پند روزی باشد که فردا پیدایش شود از  
است که مستور شود در میان نعمتها و قدرای ایشان و از نعمتها بماند و وقت  
خوردن طعامها از یک بزرگ و شربت کوکب بماند و تعریف میکرد باشته طعام  
شربت را این کرده بدین است منند پند کسی که قدرت داشته باشد با کتیا  
نیکو پوش و پوشش بخت تو اقصی حق تعالی دلیل خود را که دانند نفس خود را و رفت  
و غیر معصیت مال را که جمع و جمع کند بر آنهای که خوار و مسکینند و صاحب کند  
بال علم و حکمت حق تعالی بر او را در بهشت پند خوشحال کسی که با صلح  
باشد باطن او نیکو با ظاهر او دور گرداند از مردمان شر خود را پند  
خوش حال کسی که عمل کند بعلم خود و معرفت کند  
مال را که زیاده باشد از معیشت و او نگاه دارد زبانی  
خود را از پستخان بیفایده پند کسی که جامه درشت پوشش

دکاهی

دکاهی جامه نازک تا کبیر شود یا پند در از زبان قوی پیدایش شود که پند  
پیوسته در تابستان و زمستان بخت آنکه در ماه با ایشان اعتقاد پیدا کنند  
این که روی آنکه لغت می کند برایش از قرصهای آسمان و زمین پند خبر دهم تو  
که این بخت کیست گفت علی یا رسول الله انحضرت گفت این بخت کسی است که  
ز ولیده موی که از او ده ماه و چهار ماه گشته بپوشیده باشد بخت آنکه از بخت  
عظمت نداشتند باشد در نظر مردم و اگر سوزد خود بخدا ایتالی رست گرداند که  
خود را گفت ابو ذر رحمة الله علیه روزی رفتم نزد رسول صلی الله علیه و آله  
انحضرت در مسجد نماز نشسته بود خلوت را این گفت و پس من بپوشیدم  
ابا و مدیستی که که سجده ایتالی است گفت یا رسول الله بخت مسیحا است  
انحضرت گفت که بخت مسیح و بخت نماز است بعد از آن مستوجب انحضرت شد  
و گفت یا رسول الله اگر دی مر اسیس بنا خبیت نماز انحضرت گفت که اگر بخت  
که خدا ایتالی وضع کرده است پس کسی که میخورد هم که میخورد و او کسی که میخورد  
میخورد و گفت یا رسول الله که امر عمل از عملهای بن آدم بهتر است نزد خدا ایتالی  
انحضرت گفت که ایمان او و روح بحق تعالی و بعد از آن جدا کردن در راه خدا  
گفت یا رسول الله ایمان کدام مؤمن کاملتر است انحضرت گفت ایمان کسی که طاعت  
که خلق او بهتر است گفت کدام مؤمن فاضلتر است انحضرت گفت کسی که سال باشد  
خلق از دست و زبان او گفت و در بودن از جبهه صلح است انحضرت گفت که



کسی که سالم باشد خلق اندست و زبان او کفتم و و درون از حقه فاضلت است  
 انحضرت گفت از بدی کفتم کدام وقت از شب فاضلت انحضرت گفت نصف  
 آخر شب که کفتم کدام فاضلت انحضرت گفت از شب که فوت است او پیشتر  
 باشد کدام صدقه فاضلت انحضرت گفت که چنانی صدقه دادن کسی مال او پیشتر  
 باشد کفتم کدام کدام و زه فاضلت است آن حضرت گفت که روزه که در او چیست  
 کفتم کدام روزه و چیست انحضرت گفت که آنچه بهای او پیشتر باشد و  
 نفیست که کفتم کدام جهاد فاضلت انحضرت گفت که جهاد و اکسیر است  
 او را می کشند و خون او ریخته شود کفتم کدام آیت از آیه های قرآن بزرگتر است  
 انحضرت گفت آیه اکسیر کفتم یا رسول الله در صحیفه ابراهیم چه چیز بود  
 انحضرت گفت تسلیما بود و در اجله آن تسلیما اینست که ای پادشاه تسلیما شد  
 پادشاهی بد برستی که نفرستایم ترا که در یکی از مژده های مظلوم ما و او را مظلوم  
 کا فر با ساق باشد مثل میکینیت که وحیت بر عاقل که در پیشگاه و در یکی  
 مناجات کند بگوید که بخود و ساعی فکر کند بر مصنوعات حق تعالی  
 و ساعی چسبافتن خود کند و در ای که گفته است و در اینجا می آید ساعی خود  
 شود و بخردن و است امید آن از وجه حال و نیز بر عاقل و چیست که سفر کند  
 یجت سحر برای نوشته آخرت برای معاشتی برای از دنیا که کدام باشد و نیز  
 بر عاقل که بیان زبان یعنی اوقات خود را بعثت حرف نکند متوجربا بخرد

٧٠

و خدا دارد و زبان خود را انکس که سخن کردن را از جمله اعمال دانسته سخن نیکو کرد و خبری  
خبر و ست با گفت که گفتیم یا رسول الله محمد بن موسی علیه السلام چه خبر بود و آخر  
گفت که تمام خبر من این بود که در دنیا بر آن عبرت می گرفتند و از جمله آنها نیست که  
عجبت انکس که یقین میداد که دروغ است و نیکو و عجب انکس که می دانست که  
و خوشحالی می کند و عجب است و اگر کسی که می بیند دنیا و دل آن را و انیت با این دنیا و غیر  
او را و آرام و قرار میسر کرد و دنیا و عجب است انکس که یقین میداد که است  
ظاهر بود و در رقیبات و عمل میگویند که گفت ابوذر که گفتیم یا رسول الله ایضا زیرا که  
حق تعالی بنو نمرساده است و محمد ابراهیم و موسی علیهما السلام که حق تعالی  
ایشانست قدر اهل حق تر از آن و در کرامت رب فاضلی بل تو توفیق الهی و توفیق  
والافقه و غیره و ابق اینها فی الصفح الاولی صفح ابراهیم و موسی علیهما السلام  
رسالت علی باقی است که با یک خبر که در معرفت و عیب و یاد کرد و نام بر آورد که بود و  
زبان پس با یکدیگر آمد بلکه شما اختصار یکیند زندگانی و دنیا و احوال و ترسانند  
تراست بدستی که این سخن در صحیفه پیش است که پیش از قرآن باشد که حکایت  
ابراهیم و موسی است **گفت** ابوذر که گفتیم یا رسول الله و صیتی کن مرا از حضرت گفت که  
ترستی که در بدستی که بقوی بهتر است و نیکو به است گفتیم یا رسول الله  
زیاد که کن و صیتی را از حضرت گفت بر تو که در قرآن بخوانی و در حق تعالی  
بقوی بدستی که قرآن خواندن و در گرفتن موجب ذکر است و در آسمان



و نورست در زمین کفتم یا رسول الله زیاده کن انحضرت گفت بر تو باد که بگوید  
 کتی بدستی که جواد برترین علی بن ابی طالب است منعت کفتم یا رسول الله زیاده کن  
 آن حضرت گفت بر تو باد که خاموش باشی بگران سخن غیر بدستی که خاموشی در سینه  
 سینه طراز تو و ماری میزد ترا و امور دنیا و دین و کفتم یا رسول الله زیاده کن  
 انحضرت گفت بر من برانگیزه کردن بسیار بدستی که سینه اندل را و میزد و نود  
 صفرا کفتم یا رسول الله زیاده کن انحضرت گفت که نظر کن با کسی که از خود خویش  
 ترست و نظر کن کسی که از تو غنی ترست بدستی که این موجب است که  
 شکری بوی غنی را که حق تعالی بتو داده است و چون حق تعالی راست نکند کس  
 لغت خود را از تو باز گیرد کفتم یا رسول الله زیاده کن انحضرت صله رحم بکار  
 با خویشان خود و اگر این صله رحم بکار نیارند دوست دارد درویشان را  
 بسیار با این انباشتن کفتم یا رسول الله زیاده کن انحضرت گفت سخن حق  
 بگوید اگر و تلخ بام کفتم یا رسول الله زیاده کن انحضرت گفت ترس در راه  
 خداست ای اهل امت کردن هر ما کفتم یا رسول الله زیاده کن انحضرت  
 گفت باید که بپای کنی مردمان را چیزی که آن چیز در تو باشد و همین است  
 ما را ای کسی که عجب مردمان را امید اند و عجب خود را بیند اند **گفت**  
 ابوذر که بعد از این انحضرت دست بر سینه میزد و گفت یا ایاذ ذبت  
 عقلی مانند بر و نیست بر غیر کا دی مانند باز ایستادن از عوام

مانند خورش خلق **فصل ششم** در اختیارات ایام برای کارهای سلوستان  
 امام جعفر صادق علیه السلام و عن ابیاه علیه السلام و السلام **روز اول**  
 از ماه نیکوست برای دیدن امر و طلب کردن حاجتها و خرید و فروخت و زیارت  
 و سفر **روز دوم** ماه نیکوست برای سفر و طلب کردن حاجتها **روز سوم** ماه نیکوست  
 برای هیچ کاری نیست **روز چهارم** برای کسب کردن نیکوست و مکره است  
 سفر کردن در آن **روز پنجم** ماه نیکوست و بدست برای قیام کار **روز ششم**  
 ماه مبارکست و نیکوست برای کسب کردن و طلب حاجت **روز هفتم** ماه  
 مبارکست و نیکوست برای کارهای خوب و نیکوست **روز هشتم** ماه نیکوست برای حاجت  
 سفر که مکره است درین روز **روز نهم** ماه روز مبارکست و نیکوست برای  
 اراد و کند و انکسی که سفر کند و درین روز مال بسیار حق تعالی روزی او کند و در  
 چیزی بسیار ای بپزند **روز دهم** نیکوست برای حاجتها بغیر رفتن نزد سلطان  
 و انکسی که بگریزد درین روز از سلطان گرفتار شود و انکسی که کم شود از در  
 روز حیوانی بسیار نیکوست درین روز خرید و فروخت کردن و انکسی که بپار  
 شود نزد و صحت یابد **روز یازدهم** نیکوست برای خرید و فروخت و برای  
 جمع حاجتها بغیر رفتن نزد سلطان و پنهان شدن درین روز نیکوست  
**روز دوازدهم** روز مبارکست پس طلب کنند درین روز حاجتها را و می نمایند  
 حاجتها و خود بدستی که درین روز حاجتها بسیار آورده میشود **روز سیزدهم**



نخست و هیچ کار را نشاید پس برین روز جمعه کارها را بجا آورده  
 نیکوست برای حاجت و برای کارها **روز پنجشنبه** نیکوست برای حاجت پس  
 طلب کنند درین روز حاجتهای خود را برستی که درین روز حاجتها برآورده  
 میشود **روز چهارم** نخست و بدست برای جمع کارها **روز سه شنبه** نیکوست  
 پس طلب کنند درین روز آنچه میخواهند و نیکوست درین روز کارها را کردن  
 و خرید و فروخت و زناعت کردن و بنام دادن و نزد سلطان رفتن  
 بجهت حاجت بدستی که درین روز حاجت برآورده میشود **روز دوشنبه**  
 مبارکت برای سفر کردن نیکوست و طلب حاجت و آنکسی که محبک کند با  
 دشمن درین روز غلبه شود و ظفر باید بر بقدت حق تعالی **روز یکشنبه**  
 ماه روز خوبی است و نیکوست برای جمع کارها و فرزندی که درین روز  
 متولد شود مبارک باشد **روز یکشنبه** ماه نیکوست و نیکوست برای طلب حاجت  
 و سفر کردن و بنام دادن و عروسی کردن و نزد سلطان رفتن **روز یکشنبه**  
**یکم** روز نیکوست هیچ کار را نشاید **روز یکشنبه** ماه مبارکت و نیکوست  
 برای خرید و فروخت و طاعات سلطان و صدقه دادن و سفر  
 کردن **روز یکشنبه** ماه نیکوست خاصه برای شکار و تجارت و رفتن نزد  
 سلطان **روز یکشنبه** ماه نخست و شوم هیچ کار را نشاید **روز یکشنبه**  
 روز بدست و زیاده که درین روز از همه کارها **روز یکشنبه** نیکوست برآید

هر حاجتی بغیر شکار و سفر و شکار و صدقه بصدیق درین روز بدستی  
 که نفع و فایده ای یابد **روز یکشنبه** نیکوست برای جمع حاجتها و  
 کارها و طاعات سلطان **روز یکشنبه** میان است **روز یکشنبه** نیکوست  
 و نیکوست برای جمع کارها بغیر از نکات و مکروه است و آنکسی که  
 بکارش درین روز نزد و صحبت با او آنکسی که سفر کند درین روز ملایم  
 باد و برسد و آنکسی که بنده او بگریزد و درین روز یافت شود **روز یکشنبه**  
 از ماه خوب است و نیکوست برای کارهای هر حاجتی از خرید و فروخت و  
 و شکار و آنکسی که بکارش درین روز و صحبت یابد و فرزندی که درین روز متولد شود  
 حلیم و مبارک است و است که و عاقل باشد **روز یکشنبه** نیکوست و بدستی که از  
 وقتی که مقطر شود و او بی ضرورت باشد او را توجه بخاری یکی ازین روزها  
 که منع کرده است امام جعفر صادق از شروع کردن در کاری و این دعا را بخواند  
 دعای افرجبت معالیست لاجول و لا قوة الا بالله افرج معالی کل کرب لاجول  
 قوة الا بالله افرج معالی کل علة و لا حول و لا قوة الا بالله افرج معالی کل احوال  
 قوة الا بالله افرج معالی کل باب لاجول و لا قوة الا بالله استعین معالی کل امر  
 لاجول و لا قوة الا بالله اعتصم معالی کل محذور و لا حول و لا قوة الا بالله  
 استوحب معالی العفو و العافیت و الرضا عن الله لاجول و لا قوة الا بالله  
 اعد الله و علبت حجة و لقی وجه الله لاجول و لا قوة الا بالله معالی کل امر



رب الاجساد والیا یسند ورب الشعرة والمنطق ورب الجلود والمخبر ورب العظام  
 النخوة ورب الساعة العلیک اسالک یا رب ان تصلی علی محمد وآل محمد علی  
 اهل بیت الطاهرین واعقل من ذلک یجفی بصلک یا اهل الجلال والاکرام آمین  
 امین رب العالمین **فصل** در خاتم کتاب جوهر ابتدا کردیم این کتاب را  
 بخطبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بجهت تبیین و تشریح و توحید الکلان بخطبه  
 بود بر جمیع ادا اب و اخلاص خواستیم که ختم کنیم این کتاب را بخطبه و بیکار  
 امیرالمؤمنین علیه السلام که روشن موشائز و صفات متقیانه و پرستگارانه  
 از و معلوم میشود بجهت آنکه این خطبه بهترین پیشوایان است برای الگویی که بگوید  
 او کند و بیست و نهمین موعظه و پند است برای کسانی که بپند گیرند و ختم کردیم  
 کتاب خود را با این خطبه پس در ختم کتاب نیز یک **فصل** در بیان  
 است که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام نام او امام بود مردی عابد  
 عابد گفت روزی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام که صفت کن برای من  
 و پرستگار را از ابرو جوی که خود ظاهر شود احوال ایشان بزرگ آنحضرت مکتب کرد  
 در جواب داد و او بعد از ساعی گفت ای امام پرستگار و یکتا گویند  
 پرستی که حق تعالی با کسایت که پرستگار و یکتا کاراند تمام مقامات نکرد  
 باین سخن و سو کند داد آنحضرت که صفت کند متقیان را برای او پس آنحضرت  
 و شاکت حق تعالی را و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن گفت

اما بعد محمد خدا و صلوات بر رسول بدرستی که حق تعالی او را بر خلق را و بانیان را  
 از معصیت ایشان بجهت آنکه فرموده است حق تعالی از معصیت الکلان با قوتی  
 کند و نفع عینه بر حق تعالی را طاعت الکلان بر داری که بر نفس خود میگذارد  
 معصیت ایشان را و تعیین کرد از دنیا جای ایشان را متقیان را درین دنیا  
 اهل فضل انداختن ایشان را از صواب است و لباس ایشان میباید است  
 و نه خوب و نه بد و راه رفتن ایشان را بطریق تواضع است و پوشیده اند  
 چشمهای خود را از آنچه قوام کو انداخته است حق تعالی برایشان و در جمیع  
 مکرملی که نافع باشد ایشان را و سختی و خوشحالی پیش ایشان نیک است  
 و اگر نبود ای جلی که حق تعالی مقرر کرده است برای ایشان و فرما فرمود  
 بدن ایشان یک چشم زدن بجهت شوق شتوای ترس از عقاب بر برست  
 حق تعالی نزد ایشان پس خود دست آنچه غیر خدا تعالی است در نظر ایشان  
 کو یا برشت را می بیند و در بهشت تمام میکند و در دوزخ مغرب انداخته است  
 ایشان اند و میگویند است و در دعای از بدیهای ایشان این اند و بدیهای  
 ایشان ضعیف و لاغراست و حاجتهای ایشان اند که است و نفسهای ایشان  
 پاک است از معصیت ماری کردن ایشان در اسلام بسیار است و  
 صبر کرده اند و مشقت روزهای دیکه اند که است تا رحمت بسیار نمایند  
 در آخرت میسر گردانیده است حق تعالی برای ایشان تجارتی که سود کننده است



میخواهد دنیا را و این را میخواست و دنیا میطلبید این را و این را میخواست  
 کرد اینده اند و دنیا را میسر کرده است دنیا این را و این را میخواست و این را میخواست  
 خود را از دنیا انداخت و این را میخواست و این را میخواست و این را میخواست  
 خواندن و حاصل میکند باین جهت از قرآن خواندن دوی در خود را چون رسیده  
 که در آن سوتی باشد میل کند بآن حقیقه طبع تحت و نزدیک است که بر آید چنان  
 از شوق آن رحمت و گاه بر آنکه آن رحمت پیش چشم ایشان است  
 پیش ایشان دوته شوند و نیز یکی یا دو کنند بر و در کار را بر زمین نهی  
 پیشانی و دستها و زانو و او انکشتان بای خود را و طلب کنند از حق تعالی  
 خلاصی خود را از انکشت و در آن روز حلمان و دایمان و نیکو دان  
 و بر میر کاران باشند و ضعیف ساخت باشند این را بر سر حق تعالی که  
 نظر کنند بایشان گاه بر آنکه ایشان بیارند و حال انکد ایشان ببار باشند  
 و آنکه که نظر کنند بایشان بگوید که ایشان دیوانه اند و حال آنکه دیوانه نیستند  
 امری مظهر کرم انزوت و راضی نیستند از علمای خود یا نه که هر چند  
 عمل کنند در نظرات ایشان بیاورد و ایشان نفس خود را مستم سازند و گویند  
 عمل نیک نکردی و از علمای خود بهتر هستند و چون میگویند ایشان را بر سر  
 از آنچه گفته شود در حق ایشان و بگویند که ما او را ترک نمیشود خود را غیر بود  
 ما او را ترست از انکه نفس ما را بخدایا گیر ما را بدیگر میکشند و حق ما دیگران

ما را

ما را بهتر از آنچه میخواست و ما را که این را میخواستند بر سرستی که  
 دایمانی غنما میخواستند و چه با توئی پس از غلامت ایشان است  
 که برین ایشان را که قوتی و کشته باشند در علم و دانش و علم و میان روی  
 کنند در توانگری و توانگری ترس داشته باشند در عبادت تو انکه باین خود را  
 در روی و بر سر کنند در سختی و طلب حلال کنند و شایسته بیکه نیست  
 راه رست و بر سر تر از قطع و علمای نیکو کنند و این بر ترس باشد شام  
 قصد ایشان تنگ باشد بر روز آن ترسنگ و صیاح فریاد است  
 ترس ایشان در شب بچته غفلت است و فریاد ایشان در صبح بچته فضل  
 و رحمتی است که بایشان رسیده است و اگر ضعف شود در این نفس ضعیف  
 کرده میدارند فرمان برداری نفس نمکنند در این دوست میدارند نفس  
 روشنی چشم ایشان در علمایست که برای انزوت و غیبت ندارند  
 چیزی که باقی مانده که آن امور دنیویست و جمع کرده علم را  
 با علم و قول را با عمل می پس ایشان را که گویند  
 بامید خود و کم است لغوین و گناه ایشان بر سرست  
 دل ایشان و قانع است نفس ایشان اندک است خورشید  
 و بسیار است فزایشان و صداقت قول ایشان و امیدوارند در دامن  
 از فزایشان دایمند از شتر ایشان اگر در میان عاقلان باشند نیز

ما را بهتر از آنچه میخواست  
 ایشان از روی غیبت  
 باشد و صواب داشته باشد



دیگر میگویند و نوشته میشوند از زمره داران و اگر در میان غافلان باشند  
 نیز ذکر میگویند و نوشته میشوند از جمله غافلان و عفو کنند از کسی که گناه کند  
 ایشان و چیزی بدیند کسی که بایشان چیزی نداده و صلح رحمی او بر  
 کسی که قطع صلح رحمی کند از ایشان و در باشند از سخن خوش و طایفه ایشان  
 کارهای با شایسته میگویند و میگویند و میگویند و میگویند و میگویند و میگویند  
 که موجب اضطراب نشود آرییده و باوقار باشند و متعین و متوجه  
 و در اسایشش کار باشند و نظم کنند بر کسی که دشمن کند ایشان و بدی نکند  
 کسی که دوست دارد ایشان را اعتراف کنند بچیزی که او کرده که بر آید  
 شود برایشان خضاع بکنند و بجز آنکه نگاه می باید داشت و فراموش نکنند  
 پنداری را که ایشان میدانند و بخوانند و در راه با بر و ضرر رسانند  
 بسیار خود شادی نکنند بچشمه بهار دشمنان کسی که در اول وقت  
 نماز را بجا آورند و ادای امانت کنند و در روز آخر خود را از چیزهای بد  
 معروف و نهی منکر بجا آورند و در دنیا به کارهای باطل و بیرون روند از حق  
 اگر خاموش باشند و بکین است زندان را با خاموشی و اگر سخن گویند  
 حفظ و مواظب میگویند و اگر بخندند بلند نشود و از ایشان گوش ایشان  
 قانع است بشنیدن چیزی که برای شنیدن آن غلو وقت سرش نکند  
 در حالت خشم و آواز نمانند و بجل برایشان غالب نشود و مصاصیه

بشر

بخت آنکه سلامت باشند و چیزی نپرسند از مردم بخت آنکه داناشوند  
 و تجارت افوت کنند بخت آنکه ثواب حاصل شود ایشان را و بیکوی کنند  
 بخت آنکه بخندند بر ما بلکه بخت رحمتی خدا میگویند و حکایت آن  
 بنحلی میگویند آن نیست که تکرار کنند بر رومان و اگر ظلم کنند برایشان  
 صبر کنند تا حق تعالی مقام کند برای ایشان نفس ایشان در شفت باشند  
 از ایشان و مردمان از ایشان در راحت باشند و در شفت اند از خود را  
 برای آخرت و در راحت اند از مردمان از نفس خود و دوری کنند از کسی که  
 پایدار ندارد و فریبی جویند با کسی که نزدیک باشد به بلا و بخت و بر حرم باشند  
 دوری کردن ایشان از اینجا بخت تکرار بر کسی نیست و نزدیک بودن ایشان  
 باین مجامع از روی مکر و فریب نیست راوی میگویند که جویند از المومنین علیهم السلام  
 این سخنان را بپایان فرمود امام پیوستنش شد و در آن پیوستنی جان را  
 بخی تسلیم کرد امیر المومنین علی علیه السلام گفت که بخی خدا است که این  
 متبر سیدم که در اول وصف نکردم متقیان را برای تمام و بعد از آن  
 آنحضرت گفت اینچنین میکنند پندای کامل باطل ان بند تحفی گفت که  
 چیست حالتو یا امیر المومنین علی علیه السلام گفت آن شخص که او  
 بر تو بدیستی که مرا جلی را و قیست که دینکند و از آن وقت و بیستی



پس مثل این سخنان بگویم سستی که شیطان این سخنان را  
زبان تو میدهد مصنف کتاب میگوید که اینست آنچه اراده کردیم که  
جمع کنیم از سیرت حضرت پیامی صلی الله علیه و آله و سلم و ادب الی که روایت  
کرده شده است از آنحضرت مدبرستی که وفا کردیم با آنچه شتر را کرده  
بودیم و سوال میکنیم از حق تعالی که توفیق دهد بجل کردن باین ادب  
یکتة رضای خدا و خشنودی و مغفرت او رسیدن به بهشت و کرامت  
او بفضل خود و رحمت او و ما توفیقی الا بالله علیه توکل و الیه  
توکل شد بعون عنایت الهی و روحانیت حضرت

رسالت پیامی صلی الله علیه و آله و سلم  
و ارواح حضرت ائمه معصومین و اهل بیت طیبین و طاهرین  
صلوات الله علیهم اجمعین و پیران دولت خان غایب  
منظر آثار بجزایرت و آیه انیس خود و عوفا نه منظور  
ملک منان محمد جان اللهم اجعل رایات دولته  
نزد الملک ایات خسته محفوظه المملک محمد و آله  
امین رب العالمین یا مولی یا مودود و مودع  
انکرم الله و فضل انسانی که فوق  
کرامت کند خواص و عوام را  
سنة  
کتابخانه  
رضی شریانی



۲.۳۷



